ترجمه و شرح

مشكوة المصابيح

جلد دوم

تاليف:

شيخ ولی الدين محمد بن عبدالله خطيب تبريزی

ترجمه و شرح:

فيض محمد بلوچ

سنی بوک
www.SunniBook.net

www.sunnibook.net

سنی بوک - بزرگترین مرجع کتب و نرم افزار اسلامی

این کتاب

ازکتابخانه سنی بوک دانلود شده برای دریافت کتب بیشتر مارا از طریق آدرس اینترنتی و کانال تلگرام سنی بوک دنبال کنید.

عنوان سایت	آدرس اینترنتی
سنی بوک | دریافت سریع کتب اهل سنت	www.SunniBook.net
سنت دانلود | مرکز دانلود فایل های اسلامی	www.SunnatDownload.com
عقیده | کتابخانه آنلاین اهل سنت	www.Aqeedeh.com
سنی آنلاین | پایگاه اطلاع رسانی اهلسنت ایران	www.SunniOnline.us
سنت آنلاین | دریافت آخرین اخبار و مقالات اهل سنت	www.SunnatOnline.com
سنی وب | مرکز طراحی و آموزش سایت های اهل سنت	www.SunniWeb.org

آدرس اینترنتی : www.SunniBook.net

کانال تلگرام https://telegram.me/sunnibookarchive

تقدیم به:

شمع های فروزان زندگی و زیباترین واژه های حیات پدر و مادر
که اولین استاد درس زندگی ام هستند، دعای خیرشان گرمی
بخش قلبم می باشد و نصایح پرقدرشان چراغ راهم.

بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب

فهرست مطالب .... أ

(۳) کتاب الطهارة

فصل اول ۲
فصل دوم ۱۹
فصل سوم ۳۱
باب (۱) در مورد آنچه وضو را واجب می‌گرداند ۲۹
فصل اول ۳۰
فصل دوم ۴۱
فصل سوم ۵۹
باب (۲) آداب مستراح (بیت الخلاء) ۷۱
فصل اول ۷۲
فصل دوم ۸۳
فصل سوم ۱۰۷
باب (۳) در باره‌ی مسواک ۱۲۳
فصل اول ۱۲٤
فصل دوم ۱۳۱
فصل سوم ۱۳۵
باب (٤) در باره آداب و سنت‌های وضو ۱٤۱
فصل اول ۱٤۲

فصل دوم ۱۵۷
فصل سوم ۱۸۳
باب (۵) دربارەی غسل جنابت ۱۹۵
فصل اول ۱۹۶
فصل دوم ۲۱۳
فصل سوم ۲۲۷
باب (٦) در بارەی ارتباط و معاشرت داشتن و آمد و شد با فرد جنب، و آنچه برای فرد جنب مباح است. ۲۳۱
فصل اول ۲۳۲
فصل دوم ۲٤۵
فصل سوم ۲٦۱
باب (۷) در بارەی احکام و انواع آب‌ها ۲٦۹
فصل اول ۲۷۰
فصل دوم ۲۷۵
فصل سوم ۲۹۵
باب (۸) در بارەی شستن و پاکیزه گردانیدن نجاست‌ها وپلیدی‌ها ۲۹۹
فصل اول ۳۰۰
فصل دوم ۳۱۹
فصل سوم ۳۳۵
باب (۹) مسح بر موزه‌ها (خفّین) ۳٤۳
فصل اول ۳٤٤
فصل دوم ۳۵۱
فصل سوم ۳۵۷

باب (۱۰) دربارہ‌ی تیمم ۳٦۱
فصل اول ۳٦۲
فصل دوم ۳۷۱
فصل سوم ۳۸۱
باب (۱۱) دربارہ‌ی غسل مسنون ۳۸۵
فصل اول ۳۸٦
فصل دوم ۳۸۸
فصل سوم ۳۹۹
باب (۱۲) در بارہ‌ی حیض و قاعدگی ٤۰۳
فصل اول ٤۰٤
فصل دوم ٤۲۳
فصل سوم ٤۳۳
باب (۱۳) دربارہ‌ی استحاضه ٤۳۵
فصل اول ٤۳٦
فصل دوم ٤۳۹
فصل سوم ٤٤۹

(٤) کتاب الصلوة

فصل اول ٤٥۷
فصل دوم ٤٦۹
فصل سوم ٤۷۷
باب (۱) اوقات نماز ٤۸۷
فصل اول ٤۸۸
فصل دوم ٤۹۳
فصل سوم ٤۹٥

باب (٢) تعجیل و شتاب ورزیدن در ادای نماز ٥٠٣
فصل اول ٥٠٤
فصل دوم ٥٣١
فصل سوم ٥٤٣
باب (٣) درباره‌ی فضیلت نمازها ٥٥٥
فصل اول ٥٥٦
فصل دوم ٥٧٣
فصل سوم ٥٧٥
باب (٤) پیرامون اذان ٥٨١
فصل اول ٥٨٢
فصل دوم ٥٨٩
فصل سوم ٦٠١
باب (٥) درباره فضیلت اذان و اجابت آن ٦٠٩
فصل اول ٦١٠
فصل دوم ٦٢٣
فصل سوم ٦٣٧
باب (٦) پیرامون تأخیر اذان ٦٤٣
فصل اول ٦٤٤
فصل سوم ٦٥٩
باب (٧) در باره‌ی مساجد و مکان‌هایی که نماز در آنها گزارده می‌شود. ٦٦٥
فصل اول ٦٦٦
فصل دوم ٧٠٥
فصل سوم ٧٤٩

باب (۸) در باره‌ی پوشیدن عورت ۷٦۷
فصل اول ۷٦۸
فصل دوم ۷۷۵
فصل سوم ۷۸۵
باب (۹) در باره‌ی ستره (نصب‌کردن و قرار دادن چیزی در جلوی نمازگزار) ۷۹۱
فصل اول ۷۹۲
فصل دوم ۸۰۵
فصل سوم ۸۱۱
باب (۱۰) چگونگی نماز ۸۱۵
فصل اول ۸۱٦
فصل دوم ۸۳۱
فصل سوم ۸۴۳
باب (۱۱) در باره‌ی آنچه پس از گفتن تکبیر تحریمه باید خوانده شود ۸۵۱
فصل اول ۸۵۲
فصل دوم ۸٦۱
فصل سوم ۸٦۷
باب (۱۲) قرائت در نماز ۸۷۱
فصل اول ۸۷۲
فصل دوم ۸۹۹
فصل سوم ۹۲۳
باب (۱۳) در باره رکوع ۹۲۷
فصل اول ۹۲۸

فصل دوم.. ۹٤۱
فصل سوم.. ۹٤۹
باب (١٤) در باره‌ی چگونگی سجود و فضیلت آن............ ۹۵۵
فصل اول.. ۹۵٦
فصل دوم.. ۹۷۳
فصل سوم.. ۹۷۷
باب (١٥) در باره‌ی تشهّد(خواندن التحیات در نماز پس از دو سجده‌ی رکعت دوم و رکعت آخر) ۹۸۳
فصل اول.. ۹۸٤
فصل دوم.. ۹۹۳
فصل سوم.. ۹۹۹

(٣)

كتاب الطهارة

فصل اول

۲۸۱- (۱) عن أبي مالكٍ الأشعريّ، قال: قال رسولُ الله ﷺ: «الطَّهورُ شَطرُ الإيمان، والحمدُ للَّهِ تَمْلأُ الميزانَ، وسُبحانَ الله والحمدُ لِلّه تَمْلآَن ـــ أو تَمْلأ ـــ ما بينَ السَّماواتِ والأرضِ، والصَّلاةُ نورٌ، والصَّدَقةُ بُرهانٌ، والصَّبرُ ضِياء، والقُرآنُ حُجَّةٌ لك أو علَيك. كلّ الناسِ يغْدو: فبائعٌ نفسَه فمُعتِقُها أو مُوبِقُها». رواه مسلم. وفي رواية: «لا إلهَ إلاَّ اللَّهُ واللَّهُ أكبرُ، تَمْلآنِ ما بينَ السَّماءِ والأرض». لم أجِد هذه الرواية في «الصحيحين»، ولا في كتاب الحُميدي، ولا في «الجامع»؛ ولكن ذكرها الدارمي بدل «سبحانَ الله والحمدُ لله»[1].

۲۸۱- (۱) ابومالک اشعری رضی الله عنه گوید: پیامبر ﷺ فرمود: «طهارت و پاکیزگی بخش مهمی از ایمان است. و«الحمدلله»، ترازوی سنجش [اعمال حسنه را در روز قیامت] پر می‌کند. و ثواب گفتن «سبحان الله» و «الحمدلله» فاصله‌ی میان آسمان و زمین را پر می‌کنند، یا پر می‌کند. [راوی حدیث، خود را مقید می‌دانسته است که الفاظ را دقیقاً نقل بکند، و اینجا در آن که پیامبر ﷺ فعل جمله را مفرد یا مثنی آورده باشد، شک داشته است].

نماز، نور است و صدقه دلیلی (روشن بر صدق ایمان و اخلاص، و اعتقاد و عمل شخص صدقه‌دهنده) است، و صبر و شکیبایی (بر طاعت خدا و بلا و ناخوشی‌های دنیا)، روشنایی (راه درست بندگی خدا) است. و قرآن، حجتی به سود یا به زیان شما می‌باشد.

---

[1]- مسلم ۲۰۳/۱ ح (۱ – ۲۲۳)، مسنداحمد ۵ / ۳۴۲، دارمی۱۷۴/۱ح۶۵۳، ترمذی ح ۳۵۱۷، نسایی ح۲۴۳۷.

(یعنی: اگر ارتباط شما با قرآن، توأم با صداقت و اخلاص و اعتقاد و عمل باشد قرآن برایتان در روز رستاخیز شاهد و دلیلی سودمند خواهد بود و اگر ارتباط شما بر خلاف این باشد، شهادت آن بر خلاف و به ضرر و زیان شما خواهد بود) همه‌ی مردم بامدادان، راهی می‌شوند و جان خویش را به فروش می‌رسانند وآن را آزاد می‌سازند و یا برای همیشه در بند نگه می‌دارند (یعنی هرکس به خاطر خودش سعی و تلاش می‌کند. برخی جانشان را با طاعت‌کردن به خدا و اجرای اوامر و فرامین الهی و تعالیم و آموزه‌های تابناک نبوی و احکام و دستورات اسلامی می‌فروشند و آن را از عذاب دوزخ و رسوایی رستاخیز می‌رهانند، و برخی نیز جانشان را با پیروی از شیطان بدکاره و نفس اماره و هوا و هوس‌های ناروای نفسانی و خواهشات و تمایلات ناجایز حیوانی، به آنها می‌فروشند و خویشتن را بدین‌گونه به هلاکت می‌اندازند).

این حدیث را مسلم روایت کرده است، و در روایتی دیگر چنین نقل شده است:

«ثواب و پاداش گفتن «لااله الا الله» و«الله اکبر» فاصله‌ی میان آسمان و زمین را پر می‌کنند».

[خطیب تبریزی می‌گوید:] من این بخش از حدیث را نه در «صحیحین» دیده‌ام و نه در کتاب «حُمیدی» [الجامع بین

الصحیحین] و نه در «الجامع» [للاصول السته] لیکن این بخش از حدیث را دارمی به عوض «سبحان الله» و«الحمدلله» ذکر کرده است.

شرح: «الطُهور» به ضم «طاء» یعنی طهارت، و طهارت در اسلام همانگونه که شامل طهارت حسی، یعنی نظافت بدنی می‌گردد، شامل طهارت و پاکیزگی معنوی از قبیل اجتناب از کفر و گناهان و شرک و چندگانه‌پرستی، الحاد و بی‌بندوباری، نفاق و دورنگی، شک و تردید در حقانیت حضرت محمدﷺ و قرآن، و برحذربودن از رذایل اخلاقی، از قبیل: بغض، حسد، کینه، عداوت، طمع و دیگر امراض قلبی نیز خواهد شد.

طهارت و پاکیزگی ظاهری که شرط صحت نماز است، خواه طهارت از بی‌وضویی باشد یا از رفع نجاست، با نظافت که همان پاکی لباس، بدن و مکان است مناسبت دارد. به همین دلیل «**باب طهارت**» نخستین موضوعی است که در فقه اسلامی به تعلیم و تعلّم آن پرداخته می‌شود و از ضروریات نماز به شمار می‌آید. و از آنجا که کلید بهشت نماز است، پس کلید نماز، طهارت خواهد بود، چنانچه پیامبرخداﷺ می‌فرماید:

«لا یقبل الله صلاة بغیر طهور» [مسلم و ابن‌ماجه]

«خداوند نماز بدون طهارت را نمی‌پذیرد».

۲۸۲ ــــ (۲) وعن أبي هريرة، قال: قال رسولُ اللهِﷺ: «ألاَ أدُلُّكم على ما يمحو اللّهُ به الخَطايا. ويَرفعُ به الدرجات؟». قالوا: بلى يا رســولَ الله! قال: «إسْــباغُ الوُضــوءِ على المَكارِه، وكَثرَةُ الخُطى إلى المساجد، وانتِظارُ الصَّلاة بعد الصَّلاة، فذلِكُم الرِّباطُ». أخرجه مسلم، ومالك[1].

۲۸۲- (۲) ابوهریره رضی الله عنه گوید: پیامبرﷺ فرمود: «آیا شما را از آنچه که خداوند به برکت آن، گناهان را محو، و درجات را بلند می‌سازد، آگاه نکنم؟ گفتند: بلی! ای رسول‌خداﷺ، ما را بدان رهنمون سازید.

پیامبر ﷺ فرمود: «کامل‌ساختن وضو با وجود سختی‌ها و مصائب (از قبیل سرما و غیره) وگام‌نهادن بسیار به سوی مساجد (و ارتباط زیاد با مساجد) و مواظبت و انتظار نمازها یکی بعد از دیگری، و رِباط حقیقی و راستین نیز همین‌ها هستند.»

[این حدیث را مسلم و مالک روایت کرده‌اند].

۲۸۳ ـ (۳) وفي حديثِ مالك بن أنس: «فذلكمُ الرّباطُ فذلكمُ الرّباط» [رَدَّد] مرتين. رواه مسلم. وفي رواية الترمذي: ثلاثاً[2].

---

[1]- مسلم ۱/ ۲۱۹ح (۵۱-۴۱)، ترمذی ح ۵۱، نسایی ح ۱۴۳، مؤطاء مالک ح ۵۵، مسنداحمد ۲۷۷/۲.

[2]- مسلم (۲۱۹/۱) ح (۴۱ – ۲۵۱)، ترمذی ح ۵۲.

۲۸۳- (۳) امام مسلم، در روایتی از مالک بن انس ﭬ جمله‌ی «فذلکم الرباط» [رباط این است] را دو بار روایت کرده است. و ترمذی این جمله را سه بار نقل نموده است.

شرح: «فذلکم الرباط»: رباط در اصل: بستن چیزی در مکانی است (مانند بستن اسب در یک محل) و به همین جهت به کاروانسرا «**رباط**» می‌گویند. و «**ربط قلب**» به معنای آرامش دل و سکون خاطراست، گویا به محلی بسته شده است.

و «مرابطه» به معنای مراقبت از مرزها در برابر هجوم احتمالی دشمن آمده است، زیرا سربازان و مرکب‌ها و وسائل جنگی را در آن محل، آماده، نگهداری می‌کنند.

و در این حدیث پیامبر ﷺ به مسلمانان دستور آماده باش و مراقبت همیشگی در برابر حملات شیطان و هوس‌های سرکش می‌دهد تا هرگز گرفتار حملات غافلگیرانه‌ی آنها نگردند، لذا در این حدیث، این جمله به مواظبت و انتظار نمازها، یکی پس از دیگری تعبیر شده است.

خلاصه این که: «مرابطه» معنای وسیعی دارد که هرگونه آمادگی برای دفاع از خود و جامعه‌ی اسلامی در برابر حملات غافلگیرانه‌ی دشمنان خارجی و داخلی را شامل می‌شود.

و در ذیل این حدیث، مقام و موقعیت کسانی که در سختی‌ها و مرارت‌ها، وضو را کامل می‌سازند، و گام‌های زیادی را به سوی مساجد برمی‌دارند و پیوسته به فکر راز و نیاز و عبادت و کرنش خداوند هستند، برتر و بالاتر از افسران و مرزدارانی که در برابر هجوم و حملات دشمنان اسلام پیکار می‌کنند، شمرده شده است و این به خاطر آن است که آنها نگهبانان عقائد و فرهنگ و اصول و موازین اسلامی و اوامر و فرامین الهی و تعالیم و آموزه‌های نبوی هستند، در حالی که این‌ها حافظ مرزهای جغرافیایی‌اند.

مسلماً ملتی که مرزهای عقیده‌ای و فرهنگی او مورد حملات دشمن قرار گیرد و نتواند به خوبی از آن دفاع کند، در مدت کوتاهی از نظر سیاسی و نظامی نیز شکست خواهد خورد.

اگر مقداری با انصاف به قضاوت بنشینیم و حقیقت را قبول کنیم، می‌بینیم که براستی جنگ و پیکار با کفار و مشرکان بسیار سهل و آسان‌تر از مبارزه و پیکار با نفس و خواهشات نفسانی و حربه‌های شیطانی است، پس لازم است که بدین میدان توجه بیشتری معطوف گردد تا حضور در میادین کوچک‌تر از آن، آسان‌تر گردد.

چرا که اگر افراد به تزکیه‌ی نفس نرسیده باشند، و اگر خودسازی نکرده باشند به راحتی در میدان جنگ تخلّف می‌کنند. پس برای رهایی از تمامی این‌ها و مطمئن‌بودن از حضور خویش در میدان

نبرد، نیاز هست که در نبردی مهم و جنگی تمام‌عیار با دو دشمن درونی و برونی، یعنی نفس و شیطان، پیروز و سربلند بیرون آمد، تا بتوان در میادین دیگر به راحتی استقامت و ثبات را از خود نشان داد.

٢٨٤ ـ (٤) وعن عثمانَ، ﷺ، قال: قال رسولُ الله ﷺ: «مَن تَوضَّأ فأحسَنَ الوُضوءَ، خرَجَت خَطاياه من جَسَده حتى تخرُجَ من تحتِ أظفاره». متفقٌ عليه[1].

۲۸۴- (٤) عثمان ﷺ گوید: پیامبر ﷺ فرمود: «هرکس وضو گرفت و به نحو احسن (و با رعایت آداب، سنن و غیره) آن را به انجام و کمال رساند، به برکت آن، نجاست گناهانش از تمام وجودش می‌ریزد، به طوری که از زیر ناخن‌هایش خارج می‌شوند.

[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

٢٨٥ ـ (٥) وعن أبي هريرة، قال: قال رسولُ الله ﷺ: «إذا توضَّأ العَبدُ المسلِمُ ـ أو المؤْمنُ ــ فغسَل وجهَه، خرجَ من وجهِه كلُّ خطيئةٍ إليها بعَينيْه مع الماءِ ــ أو مع آخرِ قطر الماءِ ـ فإذا غسَل يديه خرَج من يديه كلُّ خطيئةٍ كان بطَشَتها يداهُ مع الماءِ ـ أو مع آخِر قَطْر الماءِ ـــ فإذا غسَلِ رجلَيه؛ خرَجَ كلُّ خطيئةٍ مَشَتها رِجْلاهُ مع الماءِ ـــ أو مع آخرِ قطر الماءِ ـ حتى يخرُجَ نَقِيّاً من الذُّنوب». رواه مسلم[2].

۱- مسلم ۲۱٦/۱ ح (۳۳- ۲٤٥)، مسنداحمد ٦٦/۱.
۲- مسلم ۱/ ۲۱۵ ح (۳۲- ۲٤٤)، ترمذی ح ۲، دارمی ح ۷۱۸، مؤطا امام مالک ح ۳۱.

۲۸۵- (۵) ابوهریره ﷺ می‌گوید: پیامبر ﷺ فرمود: هرگاه بنده‌ای مسلمان یا مؤمن و حقگرا وضو گرفت و چهره‌اش را شست، هر گناه و معصیتی را که با چشمانش مرتکب شده، همراه با آب یا با آخرین قطره‌ی آن، پاک می‌شود و چون دستانش را بشوید هر گناهی که با آنها انجام داده، با شستن آب و یا با آخرین قطره‌ی آن زدوده و محو خواهد شد و هر گاه دو پایش را شست تمام گناهانی را که با پاهایش مرتکب شده با آب، یا با آخرین قطره‌ی آب، خارج و پاک می‌شوند. تا آنکه در حالی از وضو فارغ می‌شود که از تمام گناهان (صغیره) پاک و پاکیزه گشته است.

[این حدیث را مسلم روایت کرده است].

شرح: در دو حدیث بالا، که از میان‌رفتن گناهان در اثر وضو ذکر شده است، منظور از این گناهان، «گناهان صغیره» هستند و برای محوشدن گناهان کبیره، توبه و انابه و رجوع و بازگشت و ندامت و پشیمانی الزامی است.

و اکثر علماء و اندیشمندان اسلامی نیز بر این باورند که مراد از بخشیده‌شدن گناهان به وسیله‌ی وضوء، گناهان کوچک و صغیره می‌باشد که انسان به ذریعه‌ی اعضا و جوارح خویش مرتکب می‌شود، چرا که کبائر بدون توبه بخشوده نمی‌شود، و هر جایی که همراه با انجام‌دادن این‌گونه اعمال و کردار، ذکر محو و نابودشدن گناهان آمده است، مراد از آن فقط صغائر می‌باشند،

نه کبائر. چرا که اعمال نیک و شایسته فقط گناهان صغیره را معاف می‌کند.

خداوند ﷻ می‌فرماید:

﴿إِن تَجۡتَنِبُواْ كَبَآئِرَ مَا تُنۡهَوۡنَ عَنۡهُ نُكَفِّرۡ عَنكُمۡ سَيِّـَٔاتِكُمۡ﴾ [النساء: ۳۱].

این آیه به کسانی که از گناهان کبیره پرهیز می‌کنند، بشارت می‌دهد که خداوند گناهان صغیره‌ی آنان را می‌بخشد و این پاداشی است که به این‌گونه افراد داده شده است، و می‌فرماید:

«اگر از گناهان بزرگی که از آن نهی می‌شوید پرهیز کنید، گناهان کوچک شما را می‌پوشانیم و شما را در جایگاه خوبی وارد می‌سازیم».

از بعضی روایات نیز این نظریه تأیید می‌شود، رسول‌خدا ﷺ می‌فرماید:

«الصلوات الخمس والجمعة الي الجمعة مكفّرات لما بينهن ما لم يغش الكبائر»

و حدیث بعدی نیز مؤید این مطلب است.

۲۸۶ ـ (٦) وعن عثمان ﷺ، قال: قال رسولُ الله ﷺ: «ما مِن امرىءٍ مسلمٍ تحضُرُه صلاةٌ مكتوبة، فيُحسِنُ وُضوءَها وخُشوعَها ورُكوعَها؛ إلاَّ كانتْ كفَّارَةً لما قبلها من الذُّنوب، ما لم يُؤْتِ كبيرةً، وذلك الدَهرَ كلَّه». رواه مسلم[1].

۲۸۶ – (٦) عثمان ﷺ گوید: پیامبرﷺ فرمود: «هیچ انسان مسلمان و حقگرایی نیست که وقت نماز فرض فرا رسد و وضو و خشوع و خضوع و رکوع [و سجده‌ی] آن‌را به نحو احسن (و با رعایت آداب، سنن و غیره) انجام دهد و به کمال رساند، جز آنکه به برکت آن تمام گناهان (صغیره‌ی) گذشته‌اش بخشیده و معاف می‌شود، البته به شرطی که از گناهان کبیره پرهیز کند. و این برنامه‌ی خداوندی، اختصاص به زمان و دوران خاصی ندارد بلکه در تمام ادوار مختلف زمان ادامه دارد و مخصوص به یک نسل، یا یک زمان نیست».

[این حدیث را مسلم روایت کرده است].

۲۸۷ ـ (۷) وعنه، أنَّه توضَّأ فأفرَغَ على يديه ثلاثاً، ثم تمَضمَض واستنثرَ، ثم غسَل وجهَه ثلاثاً، ثم غسَل يدَه اليُمنى إلى المِرفَق ثلاثاً، ثم غسَل يدَه اليُسرى إلى المِرفقِ ثلاثاً، ثمَّ مَسحَ برأسِه، ثم غَسَلَ رِجلَه اليُمنى ثلاثاً، ثمَّ اليُسْرى ثلاثاً، ثم قال: رأيتُ رسول الله ﷺ توضَّأ نحو وضوئي هذا. ثم قال: «مَن توضَّأ وُضوئي هذا، ثم يُصلِّي ركعتين لا يُحدِّثُ نفسَه فيهما بشيءٍ، غُفر له ما تقدَّم من ذنبِه» متفق عليه. ولفظه للبخاري[2].

---

[1]- مسلم ۲۰٦/۱ ح (۷ – ۲۲۸).

[2]- بخاری ح ۱۵۹، مسلم ۱ / ۲۰٤ ح (۳- ۲۲٦)، نسایی ح ۸۵، مسنداحمد ٦٦/۱.

۲۸۷- (۷) از عثمان ﷺ روایت شده که وی (ظرفی پر۰آب خواست، آنگاه) سه بار از آن بر هردو کف دست‌های خویش ریخت و آنها را شست، پس از تمیزکردن آنها، (دست راست خویش را در ظرف آب فرو برد و با آب آن) دهان و بینی خود را شست و مضمضه و استنشاق نمود، سپس سه دفعه، چهره و سه بار دست راست و سه مرتبه دست چپ خویش را تا آرنج شست، سپس سرش را مسح کرد و بعد از مسح سر، پای راست را سه بار، و بعد پای چپ را نیز سه دفعه (با استخوان برجسته‌ای که در ابتدای ساق و انتهای پشت پا قرار دارد و به قوزک معروف است) شست.

آنگاه عثمان ﷺ گفت: دیدم که رسول‌خدا ﷺ مانند این وضوی من، وضو گرفت و سپس فرمود: «هرکس بسان این وضوی من، وضو گیرد، و پس از آن دو رکعت نماز (از روی صداقت و اخلاص، و خشوع و خضوع کامل و از روی اعتقاد و عمل) بخواند و در ادای این دو رکعت، فکر خویش را به مسائل دنیوی و وساوس شیطانی و خواطر نفسانی و مواردی که ربطی به نماز ندارد، مشغول نکند (با توجه کامل و با تدبر و تعمق بخواند) گناهان (صغیره‌ی) گذشته‌اش، بخشوده می‌شوند».

[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند، ولی لفظ حدیث از بخاری است].

٢٨٨ ــــ (٨) وعن عُقبةَ بن عامر، قال: قال رسولُ الله ﷺ: «ما مِنْ مسلمٍ يتوضَّأ، فيُحسِنُ وُضوءَه، ثم يقومُ فيُصَلي ركعتَين، مُقبِلاً عليهما بقلبِه ووجهِهِ، إلاَّ وجَبتْ له الْجَنَّة». رواه مسلم[1].

٢٨٨- (٩) عقبة بن عامر ﷺ گوید: پیامبر ﷺ فرمود: هیچ انسان مسلمان و حقگرایی نیست که وضو بگیرد و آن را به نحو احسن و با رعایت آداب و سنن انجام دهد و به کمال رساند و پس از آن دو رکعت نماز با خشوع و خضوع کامل و از روی صداقت و اخلاص و با توجه کامل قلبی و فکری بخواند، جز آنکه بهشت برایش واجب می‌گردد.

[این حدیث را مسلم روایت کرده است].

٢٨٩ ـ (٩) وعن عمر بن الخطاب، ﷺ، قال: قال رسولُ الله ﷺ: «ما منِكم منْ أحدٍ يتوضَّأ فيُبْلِغُ ــ أو فيُسبْغُ ــ الوُضوءَ، ثم يقول: أشهَدُ أنْ لا إلهَ إلاَّ اللَّهُ، وأنَّ محمَّداً عبدُه ورسولُه ــــ وفي رواية: أشهدُ أن لا إلَه إلاَّ اللَّهُ، وَحْده لا شَريكَ له، وأشْهدُ أنَّ محمَّداً عَبدُه ورسولُه ــــ إلاَّ فُتِحتْ له أبوابُ الجنَّة الثَّمانيَةُ، يدخُل من أيّها شاء». هكذا رواه مسلمٌ في «صحيحه»، والحُميَديُّ في «أفراد مسلم»، وكذا ابنُ الأثير في «جامع الأصول». وذكر الشيخ محيي الدين النَّووي في آخر حديث مسلم على ما رويناه، وزاد الترمذيُّ: «اللهُمَّ اجعَلني من التَّوّابين، واجعَلني من المتطهِّرين».

١- مسلم ١/ ٢٠٩ ح (١٧- ٢٣٤)، مسنداحمد ٤ / ١٥٣.

والحديثُ الذي رواهُ محيي السنَّة ﷺ في «الصّحاح»: «مَن تَوَضَّأ فأحسن الوُضوء» إلى آخره، رواه الترمذيُّ في «جامعِه» بعينه إلاَّ كلمةَ «أشهد» قبل «أنَّ محمَّداً»[1].

۲۸۹- (۹) عمر بن خطاب ﷺ گويد: پيامبر ﷺ فرمود: «هر یک از شما وضو بگيرد و آن را به صورت کامل و با رعايت آداب و سنن و اصول و مبانی شرعی به انجام برساند و سپس بگويد: «اشهد ان لا اله الا الله وأنَّ محمَّداً عبدُه ورسولُه» - و در روايتی وارد شده چنين بگويد: «اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له واشهد ان محمدًا عبده ورسوله» [از روی صداقت و اخلاص گواهی می‌دهم که جز «الله» معبودی به حق نيست و اوست که تنها و يگانه و بی‌همتا و بی‌همبر است، و شهادت می‌دهم که محمد بنده و فرستاده‌ی خداست]. درهای هشتگانه‌ی بهشت برای او باز می‌شوند که از هر دروازه‌ای که بخواهد، وارد آن شود.

اين حديث را مسلم در «صحيح المسلم»، حُميدی در «أفراد مسلم» و ابن اثير در «جامع الاصول» روايت کرده‌اند. و شيخ محی‌الدين نووی نيز در «شرح صحيح مسلم» اين حديث را بر مبنای روايت ما، ذکرکرده است و ترمذی اين جملات را نيز، بعد از

۱- مسلم ۱/ ۲۰۹ ح (۱۷- ۲۳٤)، ترمذی ۵۵، ابوداود ح ۱٦۹، نسايی ح ۱٤۸ و ابن ماجه ح ٤۷۰.

شهادتین اضافه کرده است: «اللهم اجعلني من التوابين واجعلني من المتطهرين»، پروردگارا! مرا از زمره‌ی توبه‌کنندگان و پاکیزگان قرار ده.

و حدیثی را که محي‌السنة، نویسنده‌ی مصابیح، در کتاب «صحاح» روایت کرده اینگونه است:

«من توضأ فاحسن الوضوء [ثم قال اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له واشهد ان محمداً عبده ورسوله، اللهم اجعلني من التوابين واجعلني من المتطهرين] و همین حدیث را عیناً ترمذی در جامع خویش روایت کرده جز آنکه کلمه‌ی «اشهد» را پیش از «محمداً» ذکر نکرده است. [و بر خلاف گمان صاحب مصابیح، این حدیث را صحیحین نقل نکرده‌اند، بلکه روایت ترمذی است. و در حقیقت جمله‌ی اخیر، اعتراضی از نویسنده‌ی مشکاة بر نویسنده‌ی مصابیح است که وی این حدیث را جزو احادیث صحیحین نقل کرده است، حال آنکه این حدیث را ترمذی روایت کرده است].

۲۹۰ ـ (۱۰) وعن أبي هريرة، قال: قال رسولُ الله ﷺ: «إنَّ أمَّتي يُدْعَونَ يومَ القيامة غُرّاً مُحجَّلين من آثارِ الوُضـــوءِ. فمن اســـتطاعَ مِنكم أنْ يُطيلَ غُرَّتَه فليفعلْ». متفق عليه[1].

۲۹۰- (۱۰) ابوهریره ؓ گوید: پیامبر ﷺ فرمود: «بی‌گمان امت من در روز رستاخیز در اثر برکت وضو، صورت و دست‌ها و پاهایشان

۱- بخاری ح ۱۳۶، مسلم ۱/ ۲۱۶ ح (۳۵- ۲۴۶)، مسنداحمد ۲ / ۳۳۴.

نورانی و سفید می‌گردد و می‌درخشد و برق می‌زند، و ایشان را به لقب «غرة المحجلین» [یعنی دست و صورت و پا سفید] صدا می‌زنند و فرا می‌خوانند.

پس هرکس از شما می‌تواند، نورانی‌بودن و علامت خود را بیشتر کند و مقدار بیشتری از این اعضاء را بشوید، این کار را انجام دهد و از آن دریغ نکند (و علاوه از حد مفروضه، و بر شستن اعضایی که واجب است شسته شوند، مقداری از سر و بازوها و ساق را نیز بشوید و با توجه و با اهتمامی خاص و با رعایت آداب و سنن و اصول و موازین شرعی به آن پایبند باشد، تا در روز قیامت، درخشندگی و نورانیت او نیز بیشتر شود و بهتر از دیگران شناسایی و ممتاز گردد).

[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

شرح: «غرة» در اصل به معنای چهره زیبا و سفید، و درخشنده و نورانی می‌باشد و به سفیدی به اندازه یک درهم در پیشانی اسب نیز «غرة» می‌گویند.

و «محجلین»از ماده‌ی «تحجیل» به معنای سفیدی‌ای است که که در چهار دست و پای اسب باشد. و منظور حدیث این است که در روز سخت و وحشتناک قیامت، یکی از اثرات و ثمره‌های وضو این خواهد بود که افراد وضوکننده که پیوسته آن را با فکر و اهتمام خاصی انجام می‌دهند و کاملاً آداب و روش و سنن و شرایط آن را

رعایت می‌کنند، چهره‌ها، دست‌ها و پاهایشان، روشن، سفید و درخشان و نورانی خواهد بود و بدین‌وسیله از دیگران بازشناخته خواهند شد، پس بنابراین هرکس می‌خواهد درخشندگی و نورانیت او در روز رستاخیز بیشتر شود، باید مقدار بیشتری از اعضاء را بشوید و علاوه بر شستن اعضایی که واجب است شسته شوند، مقداری از سر و بازوها و ساق را نیز بشوید.

۲۹۱ - (۱۱) وعنه، قال: قال رسولُ الله ﷺ: «تبْلُغُ الحِلْيَةُ مِن المؤمِنِ حيثُ يبْلغُ الوضوء». رواه مسلم[1].

۲۹۱- (۱۱) ابوهریره ﷺ گوید: پیامبر ﷺ فرمود: «زیور و پیرایه‌ی (بهشتی) فرد مؤمن و حق‌گرا، تا جایی است که آب وضو به آن می‌رسد».

[این حدیث را مسلم روایت کرده است].

شرح: «الحِلية» این واژه را هم می‌توان به «درخشندگی و سفیدی» ترجمه کرد یعنی: درخشندگی و سفیدی، و ظرافت و زیبایی انسان مؤمن در قیامت تا جایی است که آب وضو به آن می‌رسد. و هدف این است که در شستن صورت و دست و پا، بیشتر توجه کنید تا زیبایی و نور آن بیشتر شود.

۱- مسلم ۱ / ۲۱۹ ح (۴۰- ۲۵۰)، نسایی ح ۱۴۹، مسنداحمد ۲ / ۳۷۱.

و هم می‌توان به «زیور و پیرایه‌ی بهشتی» ترجمه کرد که ترجمه‌اش در بالا گذشت.

فصل دوم

۲۹۲ ـــ (۱۲) عن ثوبان، قال: قال رسولُ اللهﷺ: «اِسْتَقيموا ولن تُحْصُوا، واعلموا أن خيرَ أعمالكم الصَّــلاةُ، ولا يُحافِظُ على الوُضــوءِ إلاَّ مُؤْمنٌ». رواهُ مالكٌ، وأحمد، وابنُ ماجة، والدارميّ[۱].

۲۹۲- (۱۲) ثوبان ﷺ گوید: پیامبرﷺ فرمود: در کار نیک و شایسته و بر شاهراه راست و درست شریعت، استواری پیشه سازید (و چون این کار، بسی مشکل و دشوار می‌نماید و هرگز کسی ـ به جز انبیاء و اولیاء ـ به حقیقت و کمال این استواری نمی‌رسد). شما نیز بر آن هرگز مسلط نمی‌شوید (از این‌رو بر اعمال و کردار نیک و شایسته، و گفتار و پندار خوب و بایسته‌ی خویش، مغرور نشوید). و بدانید که بهترین و برترین عمل و کردار شما (پایبندی به) نماز است، و جز فرد مؤمن وحق‌گرا، کسی دیگر بر وضو محافظت و مراقبت نمی‌کند (و در حقیقت اهتمام به وضو، یکی از نشانه‌های کمال ایمان است).

[این حدیث را مالک، احمد، ابن‌ماجه و دارمی روایت کرده‌اند].

۲۹۳ ـــ (۱۳) وعن ابن عمر ﷺ، قال: قال رسول اللهﷺ: «مَن توَضَّأ على طُهْرٍ، كُتِبَ له عَشرُ حَسنَاتٍ». رواه الترمذي[۲].

۱- مؤطا مالک ح ۳٦، مسنداحمد ۵ / ۲۸۲، ابن ماجه ح ۲۷۷، دارمی ح ٦۵۵.
۲- ترمذی ح ۵۹، ابوداود ح ٦۲، ابن ماجه ح ۵۱۲.

۲۹۳- (۱۳) ابن عمر ـ ﭭ ـ گوید: پیامبر ﷺ فرمود: هرکس با وجود اینکه وضو دارد، وضو بگیرد (و وضوی جدید را عبث و بی‌فایده نپندارد) ده پاداش و نیکی، در نامه‌ی اعمالش ثبت و ضبط می‌گردد.

[این حدیث را ترمذی روایت کرده است].

فصل سوم

۲۹٤ ــــ (١٤) عن جابر، قال: قال رسـول الله ﷺ: «مِفتاحُ الجنَّةِ الصَّـلاةُ، ومفتاحُ الصَّلاةِ الطُّهور». رواه أحمد[1].

۲۹٤- (١٤) جابر ﷺ گوید: پیامبرﷺ فرمود: «کلید بهشت نماز است و کلید نماز، وضو می‌باشد [پس طهارت ظاهری شرط صحت نمازاست، خواه از بی‌وضویی باشد یا از جنابت و یا از رفع نجاست با نظافت که همان پاکی لباس، بدن و مکان است، و طهارت و پاکیزگی از ضروریات نماز به شمار می‌آید. و از آنجا که کلید بهشت نماز است، پس کلید نماز، طهارت خواهد بود].

[این حدیث را احمد روایت کرده است].

۲۹٥ ــــ (١٥) وعن شبيب بن أبي رَوْحٍ، عن رجلٍ من أصحاب رسول الله أنّ رسول الله ﷺ صـلى صـلاة الصُّبح، فَقَرَأ الرُّومَ، فالتبُسَ عليه. فلما صـلَّى، قال: «ما بالُ أقوام يُصلُّونَ معنا لا يُحسِنون الطُّهور؟! وإنما يُلَبِّسُ علينا القرآنَ أولئك». رواه النّسائي[2].

۲۹٥- (١٥) شبیب ابن ابی روح از یکی از یاران پیامبرگرامی اسلام ﷺ است، روایت می‌کند: روزی پیامبر ﷺ به نماز بامداد ایستاد و شروع به تلاوت سوره‌ی «روم» نمود، ولی در لابه لای قرائت خویش دچار التباس و اشتباه شد، از این‌رو چون نمازش را به پایان

---

[1]- مسنداحمد ۳/۳٤۰.

[2]- نسایی ح ۹٤۷، مسنداحمد ٥/ ۳٦۳.

رساند، فرمود: «چرا بعضی از مردمان با ما در نماز شریک می‌شوند و به خوبی طهارت نمی‌کنند (و به آن اهتمام نمی‌ورزند و آداب و سنن و روش و شرایط آن را به خوبی انجام نمی‌دهند و مطابق سنت و تعالیم من وضو نمی‌گیرند؟ آگاه باشید که) همین مردمان هستند که باعث اشتباه و التباس ما در قرائت می‌شوند».

[این حدیث را نسائی روایت کرده است].

شرح: از این حدیث معلوم شد که اعمال و کردار بد و ناشایست همراهان، بر قلوب دیگران نیز تأثیر منفی می‌گذارد، و این یک قانون است که: هنگامی‌که جامعه در ادای رسالت خود کوتاهی کنند و بر اثر آن قانون شکنی‌ها و هرج و مرج‌ها و ناامنی‌ها و مانند آن به بار آید، نیکان و بدان در آتش آن می‌سوزند و دود آن به چشم همه می‌رود و این اخطاری است که پیامبراکرم ﷺ در این حدیث به همه‌ی مردمان و مسلمانان می‌کند و مفهوم آن این است که افراد جامعه نه تنها مؤظف‌اند وظایف خود را انجام دهند، بلکه مؤظفند دیگران را هم به انجام وظیفه وادارند، زیرا انجام‌ندادن وظایف و اجرای اوامر و فرامین دقیق الهی و تعالیم وآموزه‌های نبوی، از جانب برخی، موجب شکست و پراکندگی جامعه‌ی انسانی می‌شود و دود آن به چشم همه می‌رود.

حتی این مسئله به اندازه‌ای دقیق و باریک است که اگر در نماز، برخی از مردمان، طهارت را به خوبی انجام ندهند، همین عملشان

بر دل‌های حقیقت‌بین نیز، تأثیر منفی خواهد گذاشت و آنها را هم تحت‌الشعاع قرار خواهد داد، اگر چه آن فرد رسول‌خدا ﷺ باشد که از تقصیر و کوتاهی و گناه و معصیت مصون و محفوظ است، چنانچه خواندیم که عدم طهارت برخی، باعث اشتباه و التباس در قرائت قرآن رسول‌خدا ﷺ شد.

٢٩٦ ــ (١٦) وعن رجلٍ من بني سُليم، قال: عَدَّهُنَّ رسولُ الله ﷺ في يدي ــ أو في يده ــ قال: «التَّسبيحُ نصفُ الميزان، والحمدُ لله يَملؤُه، والتَّكبيرُ يملأُ ما بين السَّماء والأرض، والصَّومُ نصفُ الصَّبر، والطُّهورُ نصْفُ الإيمان». رواه الترمذي، وقال هذا حديثٌ حَسن[1].

۲۹۶- (۱۶) مردی از «بنی‌سُلیم» (که از یاران جان‌نثار و باوفای پیامبر ﷺ به شمار می‌آید) گوید: پیامبر خدا ﷺ دستم را گرفت و کلماتی را اینگونه در دستم بر شمرد ـ یا در دست خودش خصلت‌های آتی را چنین برشمرد ـ و فرمود: «ثواب و پاداش «سبحان الله» گفتن، نیمی از ترازوی سنجش (اعمال را در روز رستاخیز) پر می‌کند. و ثواب گفتن «الحمد لله» کل ترازوی سنجش (اعمال نیک و شایسته) را پر می‌کند. و پاداش «الله اکبر» گفتن، فاصله‌ی میان آسمان و زمین را پر می‌کند. و روزه نیمی از صبر است (و نیمی

۱- ترمذی ح ۳۵۱۹ و قال حدیث حسن، مسنداحمد ۵/ ۳۶۳.

دیگر، در صبر از بلا و مصیبت و از گناه و معصیت، تحقق می‌یابد). و طهارت و پاکیزگی بخشی مهم و اساسی از ایمان است.

[این حدیث را ترمذی روایت کرده و گفته است: حدیثی حسن است].

٢٩٧ ـ (١٧) وعن عبد الله الصُّنابحيّ، قال: قال رسول الله ﷺ: «إذا توَضَّأالعبدُ المؤْمنُ فمضمض، خرجَتِ الخطايا من فيه. وإذا استَنثر، خرجَت الخطايا من أنفه. وإذا غسَل وجهَه، خرجتِ الخطايا من وجهه، حتى تخرُج من تحت أشفار عَينيه. فإذا غسَل يدَيه، خرجَت الخطايا من تحت أظفارِ يديه. فإذا مسَح برأسِه، خرجت الخطايا من رأسِه حتى تخرج من أذُنيْه. فإذا غسَل رِجلَيه، خرجت الخطايا من رجليه، حتى تخرُجَ من [تحت] أظفار رجلَيه. ثمَّ كان مَشيُه إلى المسجد وصلاتُه نافلةً له». رواه مالك والنسائي[1].

۲۹۷- (۱۷) عبدالله صُنابحی ﷺ گوید: پیامبر ﷺ فرمود: «هرگاه بنده‌ی مؤمن و حق‌گرا، وضو می‌گیرد و دهانش را می‌شوید، همراه با آب، تمام گناهان دهانش خارج و زدوده می‌شود، و چون بینی خود را می‌شوید، هر گناهی که با بینی خود مرتکب آن شده با آب وضو فرو می‌ریزد و چون صورتش را بشوید، همه‌ی خطاها که بوسیله‌ی آن دچار شده، با آب وضو پاک و صاف می‌گردد تا اندازه‌ای که گناهان از زیر پلک‌های چشمانش فرو می‌ریزد و چون دستانش را بشوید، هر گناهی که با دست مرتکب آن شده، با آب

۱- مؤطا مالک ح ۳۰، نسایی ح ۱۰۳، ابن ماجه ح ۲۸۲، مسنداحمد ٣٤٩/٤.

وضو از زیر ناخن‌هایش خارج می‌شود و هرگاه سرش را مسح کند، هر گناهی را که با سر مرتکب آن شده، با آب فرو می‌ریزد، تا اندازه‌ای که از گوش‌هایش خارج می‌گردد. و چون پاهایش را شست، تمام گناهانی که به وسیله‌ی پا انجام داده با آب وضو فرو می‌ریزد تا اندازه‌ای که از زیر ناخن‌های پاهایش خارج می‌شود (تا آن که در حالی از وضو خارج می‌شود که از تمام گناهان صغیره پاک و پاکیزه گشته است). و گام نهادنش به سوی مسجد و نمازخواندنش، عبادتی زائد (برای رفع درجات و محو گناهان) وی می‌باشد.

[این حدیث را مالک و نسائی روایت کرده‌اند].

۲۹۸ ــ (۱۸) وعن أبي هريرة، أنَّ رسول الله ﷺ أتى المَقبُرةَ فقال: «السَّلامُ عليْكم دارَ قوْمٍ مؤمِنين، وإنَّا إنْ شـــاء اللَّهُ بكم لاحِقون، ودِدْتُ أنَّا قد رأينا إخوانَنا». قالوا: أوَلَسْنا إخوانَك يا رسولَ الله؟ قال: «أنتم أصحابي، وإخوانُنا الذينَ لم يأتوا بعدُ». فقالوا: كيفَ تعرفُ من لم يأتِ بعدُ من أمَّتِك يا رسـول الله؟ فقال: «أرأيتَ لو أنَّ رجلاً له خَيلٌ غرٌّ مُحجَّلة، بين ظَهْري خيلٍ دُهمٍ بُهمٍ، ألاَ يعرفُ خَيْله؟» قالوا: بلى، يا رســـول الله! قال: «فإنهم يأتونَ غُراً محجَّلين من الوضــوءِ، وأنا فَرَطُهم على الحوض». رواه مسلم[1].

۲۹۸- (۱۸) ابوهریره ﷺ می‌گوید: پیامبر ﷺ به قبرستان آمد و خطاب به مردگان فرمود: «السلام عليكم دار قوم مؤمنين، وإنّا ان شاءالله بكم

۱- مسلم ۲۱۸/۱ (۳۹- ۲٤۹)، نسایی ح ۱۵۰، مسنداحمد ۳۰۰/۲.

لاحقون، وَددتُ إنّا قَد رأينا إخواننا»، سلام بر شما ای ساکنان مؤمن این سرزمین (گورستان)، ما هم اگر خدا بخواهد به شما خواهیم پیوست. (آن گاه فرمود:) دوست داشتم که ما برادران خود را (در دنیا) می‌دیدیم.

گفتند: ای رسول‌خداﷺ! مگر ما برادران شما نیستیم؟ پیامبرﷺ فرمود: شما اصحاب و یاران من هستید و برادران ما کسانی هستند که هنوز نیامده‌اند.

گفتند: ای رسول‌خداﷺ! چگونه از امت خویش، کسی را که هنوز پا به عرصه‌ی وجود نگذاشته است را می‌شناسی؟ پیامبرﷺ فرمود: به من بگوئید: اگر فردی، دارای اسبان سفیدپیشانی، که در آنها مقداری سفیدی در دست و پایشان نیز وجود دارد، در میان گروه اسبان سیاه و یکرنگی داشته باشد، آیا گمان می‌رود که وی اسبان خویش را از میان آنها نشناسد؟

گفتند: چرا ای رسول‌خداﷺ! حتماً چنین اسب‌هایی را که صورت و دست‌ها و پاهایشان سفید و نورانی است از میان دیگر اسب‌ها، تشخیص خواهد داد. پیامبر ﷺ فرمود: اینچنین نیز، امت من در قیامت در اثر برکت وضو، صورت و دست‌ها و پاهایشان نورانی و سفید می‌گردند و پا به عرصه‌ی محشر می‌گذارند (و ایشان را به لقب «غرة المحجلين» صدا می‌کنند و از دیگران بهتر شناسایی

می‌گردند). و من نیز پیشگام و پیشاهنگ و طلایه‌دار و پیشقراول آنها بر آب حوض کوثر هستم.

[این حدیث را مسلم روایت کرده است].

۲۹۹ ـــــ (۱۹) وعن أبي الدَّرداء، قال: قال رســول الله ﷺ: «أنا أوَّلُ من يُؤذَنُ له بالسُّـــجودِ يومَ القيامة، وأنا أوَّلُ مَن يؤذَنُ له أنْ يرفعَ رأسَـــه، فأنظُرُ إلى ما بَينَ يديَّ، فأعرفُ أمَّتي من بينِ الأممِ، ومن خَلفي مثلَ ذلك، وعن يميني مثلَ ذلك، وعن شــمالي مثلَ ذلك». فقال رجل: يا رسولَ الله! كيف تعرفُ أمتَك من بين الأمم فيما بين نوحٍ إلى أُمَّتك؟ قال: «هُمْ غرٌّ محجَّلون من أثَر الوضوء، ليسَ أحَدٌ كذلك غيرُهم، وأعرِفُهم أنَّهم يُؤتَوْنَ كتُبَهم بأَيمانِهم، وأعرِفُهم تسعى بين أيديهِم ذُرِّيَّـتُهُم». رواه أحمد[1].

۲۹۹- (۱۹) ابودرداء ﷺ گوید: پیامبر ﷺ فرمود: «من نخستین فردی از میان انسان‌ها هستم که به سجده کردن در روز قیامت اجازه می‌یابم، و من نخستین فردی هستم که سرم را از سجده بلند می‌کنم (این بخش از حدیث بیانگر حدیث «شفاعت کبری» است که پیامبر ﷺ می‌فرماید: من از پیشگاه خداوند اجازه و دستور می‌طلبم تا به شفاعت و میانجیگری مردمان پیش خدای بپردازم. چون به پیشگاه با عظمت خداوند بار یافتم، به سجده می‌افتم تا وقتی که بخواهد مرا در این حال (سجده)، رها می‌کند، سپس ندا داده می‌شوم که ای محمد! سر از سجده بردار، بگو، از تو شنیده می‌شود، و بخواه، داده می‌شوی، و شفاعت کن شفاعت تو مقبول

---

[1]- مسنداحمد ۱۹۹/۵.

است، پس سر از سجده برمی‌دارم). و سپس از پیش رو و از پشت و از طرف راست و از طرف چپ (و از هر طرف که) بنگرم، امت خویش را می‌شناسم و آنها را به نظاره می‌نشینم.

مردی از جای برخاست و گفت: ای رسول‌خداﷺ! چگونه امت خویش را از میان تمام امت‌ها و ملت‌ها ـ از ملت نوح گرفته تا امت خود ـ می‌شناسی و آنها را تشخیص می‌دهی؟!

پیامبرﷺ فرمود: آنها را به سه نشانه از دیگران باز می‌شناسم:

۱- در اثر برکت وضو، صورت و دست‌ها و پاهایشان نورانی و سفید است و اینگونه پا به عرصه‌ی محشر می‌گذارند و کسی دیگر از چنین امتیازی برخوردار نیست.
۲- و آنها را از این جهت می‌شناسم که (پیش از همه‌ی ملت‌ها) نامه‌ی اعمالشان به دست راستشان داده می‌شود. (و فریاد شادی سرمی‌دهند و می‌گویند: آهای اهل محشر! بیائید و نامه‌ی اعمال مرا بگیرید و بخوانید).
۳- و آنها را می‌شناسم چون فرزندان ایشان، پیشاپیش آنان و در سمت راستشان، رو به جانب بهشت در حرکت‌اند.

[این حدیث را احمد روایت کرده است].

باب (۱) در مورد آنچه وضو را واجب می گرداند.

فصل اول

۳۰۰ ـ (۱) عن أبي هريرة، قال: قال رسولُ الله ﷺ: «لا تُقبَلُ صلاةُ منْ أحْدَثَ حتى يتوضَّأ». متفق عليه[1].

۳۰۰- (۱) ابوهریره رضی الله عنه گوید: پیامبر ﷺ فرمود: «هرگاه وضوی یکی از شما (به وسیله‌ی یکی از شکننده‌های وضو) شکست، تا وقتی که مجدداً وضو نگیرد، نمازش قبول نخواهد شد.

[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

۳۰۱ ـ (۲) وعن ابن عمر، قال: قال رسول الله ﷺ: «لا تُقْبَلُ صلاةٌ بغَيرِ طُهورٍ، ولا صَدَقَةٌ من غُلُولٍ». رواه مسلم[2].

۳۰۱- (۲) ابن عمر ـ رضی الله عنهما ـ گوید: پیامبر ﷺ فرمود: هیچ نمازی بدون طهارت، و هیچ صدقه و دَهشی، از مال نامشروع و درآمد ناروا پذیرفته نخواهد شد.

[این حدیث را مسلم روایت کرده است].

«غُلول» از باب «نصر» و مصدر است و در اصل به معنای خیانت در مال غنیمت است، و خیانت در هر امانت را نیز «غلول»

---

[1]- بخاری ح ۱۳۵، مسلم ۲۰۴/۱ (۲- ۲۲۵)، ابوداود ح ۶۰، ترمذی ح ۷۶، مسنداحمد ۳۰۳/۲.

[2]- مسلم ۲۰۴/۱ (۱- ۲۲٤)، ترمذی ح ۱، ابن ماجه ح ۲۷۲، مسنداحمد ۳۹/۲، ابوداود به نقل از «ابوالملیح» از پدرش ح ۵۹، نسایی ح ۱۳۹.

می‌نامند، اما در اینجا مراد از غلول، هرآن درآمدی است که از راه ناروا و از طریق نامشروع حاصل شده باشد.

۳۰۲ ــ (۳) وعن علي، قال: كنتُ رجلاً مَذَّاءً، فكنتُ أستَحيي أن أسألَ النبيَّ لِمكانِ ابنتِه، فأمَرْتُ المِقدادَ، فسَألَه، فقال: «يَغْسِلُ ذَكَرَهُ ويتوَضَّأُ». متفق عليه[۱].

۳۰۲- (۳) علی ﷺ گوید: من مردی بودم که مذی زیادی از من خارج می‌شد و بدون اختیار از مجرای ادرارم آبی سفیدرنگ و چسبناک و رقیق بیرون می‌آمد و به خاطر جایگاه دختر پیامبرﷺ (که در عقد و نکاح من بود). شرم داشتم درباره‌ی آن از پیامبرﷺ سؤال کنم، از این‌رو موضوع را با مقداد بن اسود ﷺ در میان گذاشتم و از او خواستم تا حکم آن را از پیامبرﷺ سؤال کند. او نیز از پیامبرﷺ سؤال کرد، پس پیامبر ﷺ فرمود: (چون این آب نجس است) آلت تناسلی‌اش را بشوید و وضو بگیرد (چرا که این آب موجب باطل شدن وضو است، نه موجب جنابت و غسل جنابت).

[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

شرح: از آله‌ی تناسلی مرد، علاوه بر ادرار سه مایع دیگر نیز خارج می‌شود:

۱- بخاری ح ۱۳۲، مسلم ۲۴۷/۱ ح (۱۷- ۳۰۳)، مسنداحمد ۸۰/۱ و این حدیث در کتابهای سنن با طرق مختلف و با الفاظ گوناگون روایت شده است.

۱- **منی:** آب پشت و مایعی که از غُدد تناسلی مرد به واسطه‌ی جماع یا احتلام، یا استمناء با دست، به صورت دفق و شهوت، خارج می‌شود. به اتفاق علماء، این چنین آبی واجب کننده‌ی غسل می‌باشد.
۲- **مذی:** آب سفید و رقیق و لزج و چسبناکی است که هنگام شهوت، بدون احساس لذت و فوران خارج می‌شود، بدون اینکه به دنبال آن سستی در بدن ایجاد شود وگاهی خروج آن حس نمی‌شود. زن و مرد مذی دارند و بیرون آمدن آن با تکان و فشار نیست.
۳- **وَدی:** آب رقیق و سفید رنگی است که بدنبال ادرار از آله‌ی تناسلی خارج می‌گردد و گاهی در اثنای حمل و برداشتن اشیای سنگین نیز بیرون می‌شود و نجس است.

مذی و ودی موجب باطل شدن وضو هستند و کسی که چنین آبی از او خارج می‌شود، باید محل اصابت آن را بشوید، چون نجس است، و واجب است مجدداً وضوی خویش را بگیرد. ولی این چنین آبی، موجب جنابت و غسل جنابت نمی‌باشد.

۳۰۳ ـــ (٤) وعن أبي هريرة، قال: قال رسولُ الله ﷺ: «تَوَضِؤُوا مِمَّا مَسَّت النارُ». رواه مسلم. قال الشَّيخُ الإمامُ الأجلُّ محيي السُّنةِ، ؒ: هذا مَنسوخٌ بحديث ابن عبَّاس:[۱].

۳۰۳- (٤) ابوهریره ؓ گوید: از رسول‌خدا ﷺ شنیدم که فرمود: «از تناول آنچه با آتش پخته شده است، مجدداً وضو بگیرید».

---

[۱]- مسلم ۲۷۲/۱ ح (۳۵۲)،ترمذی ح ۷۹، نسایی ح ۱۷۵، مسنداحمد ۲۶۵/۲.

این حدیث را مسلم روایت کرده است. شیخ بزرگوار «محي السنة» می‌گوید: این حدیث با روایت ابن‌عباس ـ رضي الله عنهما ـ منسوخ گردیده است، وی می‌فرماید:

۳۰۴ ـ (۵) قال: إنَّ رسولَ الله ﷺ أكَل كتِفَ شاةٍ ثم صَلَّى ولم يتوضَّأ. متفق عليه[۱].

۳۰۴- (۵) رسول‌خدا ﷺ قسمتی از گوشت شانه‌ی گوسفند (که با آتش پخته شده بود) را خورد و پس از آن نماز را بدون تجدید وضو اقامه نمود (پس با خوردن چیزهایی که با آتش پخته شوند، وضو واجب نمی‌گردد).

[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده است].

شرح: درباره‌ی وضوگرفتن بعد از تناول «ممّا مسّت النّار» [غذای پخته شده با آتش] امام نووی می‌فرماید:

جمهور علماء و اندیشمندان اسلامی بر این باورند که وضوگرفتن بعد از تناول چنین غذاهایی واجب نیست. و در مقابل احادیث و روایاتی که از آنها وضو ثابت می‌شود سه جواب داده‌اند:

۱- حکم وضوگرفتن بعد از تناول «مما مسّت النار» منسوخ شده است، به دلیل روایت ابن‌عباس و جابر رضي الله عنه که می‌فرماید: «كان اخر الامرين من رسول الله، ترك الوضوء مّما غيّرت النّار» [ابوداود] و

۱- بخاری ح ۲۰۷، مسلم ۲۷۳/۱ ح(۹۱- ۳۵۴)، ابوداود ح ۱۹۰، مسنداحمد ۲۶۷/۱.

احادیث بی‌شمار دیگری که در این زمینه وارد شده‌اند و همه بیانگر نسخ این حکم هستند.

۲- مراد از وضوء، وضوی اصطلاحی نیست، بلکه وضوی لغوی، یعنی شستن دست و صورت است. بدلیل روایت حضرت «عِکراش بن ذویب» ﷺ که در ترمذی «کتاب الاطعمة» باب «ما جاء في التسمية علي الطعام» آمده که وی گفت: «ثمّ اتينا بماءٍ فغسل رسول الله ﷺ يديه ومَسح ببلل كفّيه وجهه وذراعيه ورأسه، وقال: يا عِكراش! هذا الوضوء ممّا غيّرت النار».

۳- حکم وضوء محمول بر استحباب است، نه وجوب. چرا که از پیامبرﷺ، هم وضو و هم ترک آن، ثابت است، و این خود دلیلی گویا براستحباب آن است.

ولی به هر حال نظر شیخ «محيِ‌السنة» نویسنده‌ی کتاب «مصابیح» بر این است که حکم وضوگرفتن بعد از تناول «مما مسّت النار» به وسیله‌ی حدیث ابن‌عباس ـ ﷺ ـ و دیگران منسوخ است.

۳۰۵ ــــ (٦) وعن جابر بن سَمُرَة، أنَّ رجلاً سأل رسولَ الله ﷺ: أنتوضَّأ من لُحوم الغَنَم؟ قال: «إنْ شِئتَ فتوضَّأْ، وإن شِئت فلا تتوضَّأْ». قال: أنتوضَّأُ من لحومِ الإبِل؟ قال: «نعم! فتوضَّأْ من لحومِ الإبل». قال: أُصَلِّي في مرابِضِ الغَنَم؟ قال: «نعم». قال: أُصَلِّي في مَبارِك الإبل؟ قال: «لا». رواه مسلم(۱).

۳۰۵- (٦) جابر بن سمرة ﷺ گوید: مردی از رسول‌خداﷺ پرسید: آیا بعد از خوردن گوشت گوسفند، وضو بگیریم؟ پیامبرﷺ فرمود: اگر خواستی وضو بگیر و اگر خواستی وضو نگیر. گفت: آیا بعد از

۱- مسلم ۱/۲۷۵ ح(۹۷- ۳٦۰)، مسنداحمد ٥/ ۸٦.

خوردن گوشت شتر وضو بگیریم؟ فرمود: بله، بعد از خوردن گوشت شتر وضو بگیر. [در نزد امام احمد، وضوگرفتن بعد از خوردن گوشت شتر واجب است، ولی در نزد جمهور، مراد از این وضو، وضوی لغوی است، یعنی شستن دست و صورت و دهان. و یا این حدیث محمول بر استحباب است، نه وجوب] پس ازآن، دوباره آن مرد سؤال کرد: آیا می‌توانم در آغل و استراحتگاه گوسفندان نماز بخوانم؟ پیامبر ﷺ فرمود: آری (می‌توانی نماز بخوانی، چرا که خطری از ناحیه‌ی گوسفندان، متوجه‌ی تو نمی‌شود، تا فکر تو را به خود مشغول کند و مانع خشوع و خضوع و توجه قلبی و فکری تو در نماز شود).

دوباره پرسید: آیا می‌توانم در طویله و استراحتگاه شتران نماز اقامه کنم؟ پیامبر ﷺ فرمود: خیر (نمی‌توانی نماز بخوانی، چرا که شتر حیوانی چَموش و رمنده است و احتمال اینکه به تو حمله‌ور شود و صدماتی را به تو وارد کند و مانع خشوع و خضوع و توجه کامل قلبی و روحی تو شود، وجود دارد، از این‌رو در اصطبل شتران نماز نخوان).

[این جدیث را مسلم روایت کرده است].

٣٠٦ ــــ (٧) وعن أبي هريرة، قال: قال رسول الله ﷺ: «إذا وَجَدَ أحَدُكم في بطنِهِ شيئاً، فأشْكَل عليه أخَرَجَ منه شيءٌ أم لا. فلا يخرُجَنَّ من المسجِد حتى يسمَع صوتاً أو يَجِدَ ريحاً». رواه مسلم[1].

۳۰۶- (۷) ابوهریره ﷺ گوید: پیامبرﷺ فرمود: «هنگامی که یکی از شما در شکمش چیزی از تحرک و جنبش باد دریافت، و کار بر او مشتبه گردید که آیا چیزی از باد بیرون آمده یا خیر، پس در این صورت از مسجد بیرون نشود (و نمازش را نقض نکند) تا اینکه صدایی را بشنود و یا بویی را احساس کند (چرا که یقین با شک و تردید زائل نمی‌شود و الگوی شناخت در همه چیز، علم و یقین است. و غیر آن خواه ظن و گمان باشد، یا حدس و تخمین، یا شک و احتمال، هیچ‌کدام قابل اعتماد نیست، پس نه شک و احتمالات می‌تواند مقیاس قضاوت و شهادت و عمل گردد، نه قرائن ظنی و نه اخبار غیرقطعی. پس تا زمانی که صدایی را نشنیدی و یا بویی را احساس نکردی و به یقین نرسیدی، وضویت نمی‌شکند).

[این حدیث را مسلم روایت کرده است].

٣٠٧ ـ (٨) وعن عبد الله بن عبَّاس رضي الله عنهما، قال: إنَّ رسولَ الله شَرِبَ لَبَناً فمَضمَضَ، وقال: «إنَّ له دَسَماً». متفق عليه[2].

---

[1]- مسلم ١/ ٢٧٦ ح (٩٩- ٣٦٢)، ابوداود ح ١٧٧، مسنداحمد ٤١٤/٢.
[2]- بخاری ح ٢١١، مسلم ١/ ٢٧٤ ح (٣٥٨-٩٥)، ترمذی ح ٨٩، نسایی ح ١٨٧، ابوداود ح ١٩٦، ابن ماجه ح ٥٠١، مسنداحمد ١/٢٢٣.

۳۰۷- (۸) ابن‌عباس ـ رضی الله عنهما ـ گوید: پیامبر صلی الله علیه وسلم مقداری شیر نوشید، سپس با آب، دهانش را شست و تمیز کرد و فرمود: «براستی شیر دارای چربی است.» (بنابراین مستحب است که بعد از خوردن هر نوع خوراکی، دهان شسته شود، و بدین صورت نظافت و بهداشت دهان و دندان رعایت گردد).

[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

۳۰۸ـــ (۹) وعن بُريدَةَ: أنَّ النبيَّ صلی الله علیه وسلم صلَّي الصَّلَواتِ يومَ الفتْحِ بوضوءٍ واحدٍ، ومسَحَ على خُفَّيه، فقال له عُمَر: لقد صنَعْتَ اليوْمَ شيئاً لم تكُنْ تصنعُه! فقال: «عَمْداً صنَعتُه يا عُمر!». رواه مسلم[۱].

۳۰۸- (۹) بریده رضی الله عنه گوید: رسول‌خدا صلی الله علیه وسلم در روز فتح مکه، همه‌ی نمازهای پنج‌گانه‌ی فرض را با یک وضو خواند. عمر رضی الله عنه از ایشان پرسید: امروز شما کاری کردید که تاکنون نمی‌کردید. رسول‌خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: ای عمر! من به عمد و از روی قصد و اختیار، این کار را کردم (تا چنین تصور نشود که وضوکردن برای هر نماز، واجب و الزامی است).

[این حدیث را مسلم روایت کرده است].

۱- مسلم ۱/ ۲۳۲ ح (۲۷۷-۸٦)، ابوداود ح ۱۷۲، ترمذی ح ٦۱، نسایی ح ۱۳۳، مسنداحمد ۵/ ۳۵۱.

۳۰۹ ــ (۱۰) وعن سُوَیْد بن النُّعمان: أنَّه خرجَ مع رسول الله ﷺ عامَ خَیبَر حتی إذا کانوا بالصَّهباءِ ــ وهي من أدْنی خیْبر ــ صَلَّی العصر، ثمَّ دعا بالأزْوادِ، فلم یُؤْتَ إلاَّ بالسَّـویق، فأمرَ به فَثُرِّيَ، فأکَل رسـولُ الله ﷺ، وأکَلْنا، ثمَّ قامَ إلی المَغرِب، فمَضْـمَض ومَضْمَضْنا، ثمَّ صَلَّی ولم یتَوَضَّأْ. رواه البخاري[1].

۳۰۹- (۱۰) سوید بن نعمان ؓ گوید: وی همراه با رسول‌خدا ﷺ به جنگ خیبر بیرون شد (وآهنگ نبرد با یهودیان کرده و راهی دیار آنها شد) تا اینکه در وادی «صَهباء» در نزدیکی خیبر، نبی اکرم ﷺ نماز عصر را اقامه کردند. آنگاه گفتند: توشه‌ی سفر را حاضر کنند. تنها آرد نرم موجود بود. دستور دادند از آن ثَرید تهیه کردند، خود آن حضرت ﷺ از آن ثرید خوردند و ما نیز از آن خوردیم. آن‌گاه برای نماز مغرب برخاستند و آب در دهان گردانیدند و ما نیز آب در دهان گردانیدیم، آنگاه به نماز ایستادند و برای نماز وضو نساختند.

[این حدیث را بخاری روایت کرده است].

شرح: «خیبر»: غزوه‌ی خیبر در محرم سال هفتم هجرت روی داد. خیبر شهری بزرگ، دارای قلعه‌ها و کشتزارهای فراوان بود که در فاصله‌ی هشتاد میل، در سمت شمال مدینه واقع شده بود، هم اینک نیز دهکده‌ای است که آب و هوای آن چندان مطلوب نیست.

۱- بخاری ح ۲۰۹، ابن ماجه ح ٤۹۲، مؤطا مالک ح ۲۰، مسنداحمد ٤۸۸/۳.

انگیزه‌ی غزوه خیبر این بود که وقتی رسول‌خدا ﷺ از جانب نیرومندترین جناح از سه گروه دشمنانشان (**قریش**) آسوده شدند و از جانب آنان کاملاً امنیت خاطر پیدا کردند، اراده فرمودند به حساب دو جناح دیگر برسند که یکی از آن دو جناح یهودیان بودند و جناح دیگر قبایل «**نَجد**»، تا امنیت و صلح و صفا استقرار تمام پیدا کند و آرامش و آسایش بر منطقه حکمفرما گردد و مسلمانان از درگیری‌های خونین پیاپی فراغت یابند و بتوانند به تبلیغ رسالت الهی و دعوت مردم جهان به سوی اسلام بپردازند.

و از آنجا که شهرک خیبر، آشیانه‌ی توطئه و خیانت و مرکز کارشکنی‌های جنگی و پایگاه تحریکات و جنگ‌افزارها بود، در خورِ‌آن بود که پیش از هر جای دیگر توجه مسلمانان را به خود جلب کند.

«سویق»: آرد سفید و الک‌شده‌ی گندم و جو، آرد نرم.

«فثُرِّيَ»: آرد نرم را تر و نمناک کردند و از آن ثَرید تهیه کردند.
«ثرید»: نان ترید شده، آب خیس‌خورده در آبگوشت.

فصل دوم

۳۱۰ ــ (۱۱) وعن أبي هريرة، قال: قال رسول اللهﷺ: «لا وُضوءَ إلاَّ من صوتٍ أو ريحٍ». رواه أحمد، والترمذي[1].

۳۱۰- (۱۱) ابوهریره گوید: پیامبرﷺ فرمود: «وضو و طهارت جز با صدا (باد شکم که همراه با صدا باشد) و بوی (باد شکم که بدون صدا باشد) واجب نمی‌شود.

[این حدیث را ترمذی روایت کرده است].

شرح: به اتفاق تمام علما و اندیشمندان اسلامی، «صوت» و «ریح»، کنایه از تیقن حَدث و بی‌وضویی است، و در اینجا، حصر به اتفاق تمام علماء، حصر اضافی است، یعنی اگر به غیر از «صوت» و «ریح» خروج ریح [باد شکم] متحقق و متیقن شود، باز هم وضو می‌شکند.

۳۱۱ ــ (۱۲) وعن علي، قال: سألتُ رسول اللهﷺ عن المَذِيِ، فقال: «مِنَ المَذِيِّ الوُضوءُ، ومن المَنِيِّ الغُسْلُ». رواه الترمذي[2].

۳۱۱- (۱۲) علی از پیامبرﷺ پیرامون حکم مذی (آبی سفیدرنگ، رقیق و چسبناک است که به هنگام شهوت و یا بدون شهوت، بدون

---

[1]- مسنداحمد ۲/ ٤٧١، ترمذی ح ٧٤، ابن ماجه ح ۵۱۵.

[2]- ترمذی ح ۱۱٤ و قال: حدیث حسن صحیح .، ابن ماجه ح ۵۰٤، مسنداحمد ۱۰۹/۱ و ۱۱۰.

اختیار از مجرای ادرار زن یا مرد خارج می‌شود، ولی بیرون آمدن آن با تکان و فشار نیست) سؤال کردم. پیامبر(ص) فرمود: از مذی، وضو واجب می‌شود، و از منی (آب پشت و مایعی که غُدد تناسلی مرد با دفق و شهوت و تکان و فشار، به واسطه‌ی جماع یا احتلام، یا استمناء با دست، خارج می‌شود) غسل جنابت واجب می‌گردد. (یعنی مذی موجب باطل‌شدن وضو، و منی موجب جنابت و غسل جنابت است).

[این حدیث را ترمذی روایت کرده است].

۳۱۲ ـــ (۱۳) وعنه، قال: قال رسول الله ﷺ: «مفتاحُ الصَّـلاةِ الطُّهورُ، وتحريمُها التَّكبيرُ، وتحليلُها التَّسليمُ». رواه ابوداود، والترمذي، والدارمي[1].

۳۱۲- (۱۳) علی رضي الله عنه گوید: پیامبر ﷺ فرمود: «کلید نماز، وضوء و طهارت (از بی‌وضویی، جنابت و رفع نجاست، و پاکی لباس، بدن و مکان و..). است، و تحریم آن، تکبیر (الله اکبر) است. (یعنی با گفتن الله اکبر، تمام ارتباطات با مخلوق و مسائل دنیوی و اجتماعی، فردی و اقتصادی، فرهنگی و خانوادگی، از قبیل کلام، خوردن، نوشیدن و سایر امور جایز، تا پایان‌یافتن نماز، حرام و ناجایز می‌شوند). و تحلیل نماز، تسلیم (السلام علیکم ورحمة الله) است. (یعنی با گفتن «السلام

[1]- ابوداود ح ٦١، ترمذی ح ٣ و قال: أصح شئ فی هذا الباب و أحسن.، دارمی ح ٦٨٧، مسنداحمد ١٢٣/١.

علیکم ورحمةالله» شخص از نماز فراغت می‌یابد و تمام کارهایی که قبلاً به وسیله‌ی نماز برایش حرام و ناجایز بود، اکنون با گفتن سلام، همه حلال و روا می‌شوند).

[این حدیث را ابوداود، ترمذی و دارمی روایت کرده‌اند].

۳۱۳ - (١٤) ورواه ابن‌ماجه عنه وعن أبي سعيد[1].

۳۱۳- (١٤) همین حدیث را ابن‌ماجه، از علی ﷺ و ابوسعید خدری ﷺ روایت کرده است.

۳۱٤ ــ (١٥) وعن عليِّ بن طَلْقٍ، قال: قال رسول اللهﷺ: «إذا فَسَا أحدُكم فَلْيتوضَّأ، ولا تأتوا النِّساءَ في أعجازِهنَّ». رواه الترمذي، وابوداود[2].

۳۱٤- (١٥) علی بن طَلْق ﷺ گوید: پیامبرﷺ فرمود: «هرگاه بادی بی‌صدا از مخرج یکی از شما خارج شد، باید تجدید وضو کند، و هرگز از راه عقب (دُبُر) با همسرانتان جفت نشوید و آمیزش ننمائید (بلکه می‌توانید هرگونه که خواستید نشسته، ایستاده، بررو افتاده، بر پشت افتاده و غیره، زناشویی نمائید، به شرط آنکه در قُبُل باشد، نه دُبُر)»

[این حدیث را ترمذی و ابوداود روایت کرده‌اند].

---

[1]- ابن ماجه ح ۲۷۵ و به روایت ابوسعید ح ۲۷٦.
[2]- ابوداود ح ۲۰۵، ترمذی ح ۱۱٦٦.

٣١٥ ـ (١٦) وعن معاوية بن أبي سُفيان، أنَّ النبيَّ ﷺ قال: «إنما العينانِ وِكَاءُ السَّهِ، فإذا نامَتِ العَينُ إستَطْلق الوِكاءُ». رواه الدارمي[1].

٣١٥- (١٦) معاوية بن ابي سفيان ـ رضي الله عنهما ـ گوید: پیامبر ﷺ فرمود: بی‌گمان چشمان (کنایه از بیداری و هوشیاری است). بند مقعد انسان است، پس هرگاه چشم بخوابد، (و بیداری و هوشیاری زائل گردد). بند مقعد باز و روان می‌شود و انسان را از حالت طبیعی بیرون می‌کند (پس در این صورت، شخص مسلمان باید وضو بگیرد).

[این حدیث را دارمی روایت کرده است].

٣١٦ ــــ (١٧) وعن عليّ رضي الله عنه، قال: قال رسول الله ﷺ: «وَكَاءُ السَّهِ العينان، فمن نام فلْيتوضَّأْ». رواه ابوداود. قال الشَّيخُ الإمامُ محيي السُّنة، رحمه الله: هذا في غير القاعد، لما صحَّ:[2].

٣١٦- (١٧) علی رضي الله عنه گوید: پیامبر ﷺ فرمود: «بند مقعد انسان، دو چشم (بیداری و هوشیاری) است، پس هرکس خواب رفت، وضو بگیرد (چرا که بند مقعدش با خواب باز شده و وی را از حالت طبیعی خارج نموده است).

[این حدیث را ابوداود روایت کرده است].

---

[1]- دارمی ح ۷۲۲، مسنداحمد ٩٧/٤.
[2]- ابوداود ح ٢٠٣، ابن ماجه ح ١٦١، مسنداحمد ١١١/١.

«وِکاء» ـ به کسر واو ـ نخی است که با آن سر مشک یا کیسه را می‌بندند.

«سَهِ» ـ به فتح سین مهمل و کسره هاء مخفف ـ مقعد است. و معنی آن این است که بیداری، بند مقعد و محافظ آن است چون شخص در بیداری هر آنچه از او خارج شود را احساس می‌کند ولی هرگاه چشم بخوابد و بیداری و هوشیاری زائل گردد، بند مقعد باز و روان می‌شود و انسان را از حالت طبیعی بیرون می‌کند و در این صورت احتمال بیرون شدن باد، بدون اینکه انسان آن را احساس کند، است.

شیخ «محي‌السنة» می‌گوید: حکم بالا، شامل کسی که در حالت نشسته می‌خوابد و مقعدش به زمین چسبیده است، نمی‌شود (چرا که خوابیدن بر پشت و یا دراز کشیده و یا به حالت تکیه، به طوری که اگر آن چیز کشیده شود، وی می‌افتد، شکننده‌ی وضو می‌باشد، زیرا در تمام این موارد استرخای مفاصل صورت می‌گیرد و فرد را از حالت طبیعی بیرون می‌سازد.

اما اگر شخصی در حالت قیام، جلسه، رکوع و سجده به خواب رفت، وضویش نمی‌شکند، زیرا در این صورت استرخای مفاصل صورت نمی‌گیرد و فرد را از حالت طبیعی خارج نمی‌سازد).

و از برخی روایات نیز این نظریه تأیید می‌شود که در ذیل به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۳۱۷ ـ (۱۸) عن أنسٍ، قال: كان أصحابُ رسول الله ﷺ يَنْتظرونَ العشاء حتى تُخْفِقَ رؤوسُـــهُم، ثمَّ يُصـــلُّونَ ولا يَتَوَضَّـــؤون. رواه أبو داود، والترمذي، إلاَّ أنه ذكر فيه: يَنامون. بدل: يَنتظِرون العِشاءَ حتى تُخْفِقَ رُؤوسُهم[۱].

۳۱۷- (۱۸) انس ﷺ گوید: یاران رسول‌خدا ﷺ به گونه‌ای منتظر برگزاری نماز عشاء با جماعت می‌شدند، تا اینکه، (در حالت نشسته به خواب می‌رفتند و) چرت می‌زدند و سرهایشان فروهشته و شل و سست می‌شد، سپس با همان وضو، نماز می‌خواندند و وضویی تجدید نمی‌کردند.

این حدیث را ابوداود و ترمذی روایت کرده‌اند. و ترمذی به عوض عبارت «ينتظرون العشاء حتّي تخفق رئوسهم» [منتظر برگزاری نماز عشاء با جماعت می‌شدند، تا اینکه در حالت نشسته چرت می‌زدند]. واژه‌ی «ينامون» [درحالت نشسته می‌خوابیدند] را روایت نموده است.

به هر حال این حدیث بیانگر این مطلب است که اگر شخصی در حالت قیام، قعود، جلسه، رکوع و سجده به خواب رفت، وضویش

۱- ابوداود ح ۲۰۰، ترمذی ح ۷۸.

نمی‌شکند، چرا که در این صورت استرخای مفاصل و سست‌شدن عضلات بدن، تحقق نپذیرفته است.

۳۱۸ ـــ (۱۹) وعن ابن‌عباس، قال: قال رسول الله ﷺ: «إنَّ الوضوءَ على مَنْ نامَ مُضْطجِعاً، فإنَّه إذا اضْطَجَع إسْترَخَتْ مفاصِلُه». رواه الترمذي، وابوداود[1].

۳۱۸- (۱۹) ابن‌عباس ـ رضی الله عنهما ـ گوید: پیامبر ﷺ فرمود: «بی‌گمان وضو و طهارت بر کسی واجب و لازم است که به پهلو بخوابد، زیرا آنکه بر پهلو (یا پشت) بخوابد، مفاصل و عضلاتش فروهشته و سست می‌شود و از حالت طبیعی خارج می‌گردد (و احتمال بیرون شدن باد شکم قوت می‌یابد، پس خوابیدن بر پشت، یا پهلو، یا دراز کشیده و یا به حالت تکیه، به طوری که اگر متّکا و بالشت کشیده شود، وی می‌افتد، شکننده‌ی وضو می‌باشد).

[این حدیث را ترمذی و ابوداود روایت کرده‌اند].

۳۱۹ ـــ (۲۰) وعن بُسْرَةَ، قالت: قال رسول الله ﷺ: «إذا مَسَّ أحَدُكم ذَكَرَه، فليتوضَّأ». رواه مالك، وأحمدُ، وابوداود، والترمذي، والنّسائي، وابنُ ماجة، والدارميُّ[2].

---

[1]- ابوداود ح ۲۰۲، ترمذی ح ۷۷، مسنداحمد ۱/ ۲۵٦.

۲- مؤطا مالک ح ۵۸، مسنداحمد ٦/۴۰٦، ابوداود ح ۱۸۱، ترمذی ح ۸۲ و قال: حسن صحيح .، ابن ماجه ح ۴۷۹، دارمی ح ۷۲٤.

۳۱۹- (۲۰) بُسرة (دختر صفوان بن نوفل) ـ ﵂ ـ گوید: پیامبر ﷺ فرمود: «هر گاه یکی از شما آله‌ی تناسلی خویش را دست کشید و لمس نمود، باید وضو بگیرد.»

[این حدیث را مالک، احمد، ابوداود، ترمذی، نسائی، ابن‌ماجه و دارمی روایت کرده‌اند].

۳۲۰ ـ (۲۱) وعن طَلْق بن عليّ، قال: سُئِل رسولُ الله ﷺ عن مَسِّ الرَّجُلِ ذَكَرَه بعدَ ما يتوضَّأ. قال: «وهَلْ هوَ إلاَّ بَضْعةٌ مِنْه؟». رواه ابوداود، والترمذي، والنسائي، وروى ابن ماجة نحوه. قال الشَّيْخُ الإمامُ محيي السُنَّة، ﵀: هذا منسوخٌ؛ لِأَنَّ أبا هُريرةَ أسلَمَ بعدَ قُدومِ طلْقٍ[1].

۳۲۰- (۲۱) طلق بن علی ﵁ گوید: از رسول‌خدا ﷺ درباره‌ی فردی سؤال شد که وضو گرفته و پس از آن عضو تناسلی خویش را دست کشیده، آیا در اثر این لمس کردن، وضویش می‌شکند یا خیر؟

رسول‌خدا ﷺ فرمود: (خیر، وضویش نمی‌شکند،) مگر جز این است که آله‌ی تناسلی‌اش نیز عضوی بسان دیگر اعضای بدنش

۱- ابوداود ح ۱۸۲، ترمذی ح ۸۵ و قال: أحسن شئ روی فی هذا الباب .، ترمذی ح ٤٨٣، مسنداحمد ٢٢/٤.

است (یعنی همچنانکه از دست کشیدن اعضای دیگر بدن وضو نمی‌شکند، از دست زدن آله‌ی تناسلی نیز، وضو نمی‌شکند).

[این حدیث را ابوداود، ترمذی، نسائی و ابن‌ماجه روایت کرده‌اند].

شیخ محي‌السنة می‌گوید: این حدیث (روایت طلق بن علی ﷺ مبنی بر عدم بطلان وضو، از دست کشیدن آله‌ی تناسلی) با روایت ابوهریره ﷺ که در ذیل بدان اشاره خواهد شد، منسوخ است، چرا که ابوهریره ﷺ بعد از آمدن طلق بن علی ﷺ به نزد رسول‌خدا ﷺ ایمان آورده است(یعنی طلق بن علی ﷺ در سال نخست هجری به خدمت رسول خدا ﷺ شرفیاب شد و ایمان آورد، در حالی که ابوهریره ﷺ در سال هفتم هجری ایمان آورده است. و این تقدیم و تأخیر تاریخی، خود ـ البته به گمان محي‌السنة ـ بیانگر نسخ حدیث طلق بن علی ﷺ است).

البته حقیقت این است که این اعتراض امام محي‌السنة، کاملاً بی‌اساس است، چرا که به صرف تقدم اسلام طلق بن علی ﷺ بر اسلام ابوهریره ﷺ، نمی‌توان به مقدم‌بودن سماع طلق بر سماع ابوهریره، یقین کرد، مگر آنکه با دلایل و براهین و قرائن، ثابت شود که وفات طلق، پیش از اسلام ابوهریره بوده و یا با دلائل دیگر معلوم شود که حدیث طلق با روایت ابوهریره نسخ شده است،

حال آنکه احتمال دارد که طلق، حدیث را بعد از سماع ابوهریره شنیده باشد، و حدیث ابوهریره با روایت طلق منسوخ شده باشد.

پس صرفاً با دلائل ظنی، و قرائن حدسی و تخمینی نمی‌توان حکم نسخ چیزی را داد، چرا که الگوی شناخت در همه چیز (خصوصاً در مسائل پیچیده و دقیق علمی، مانند نسخ سنت یا قرآن)علم و یقین، و دلائل قطعی، و براهین محکم، و قرائن عاری از شک و احتمال است، و غیرآن، خواه «ظن و گمان» باشد، یا «حدس و تخمین» و یا «شک و احتمال» هیچ کدام قابل اعتماد نیست، و نه شایعات می‌تواند مقیاس قضاوت و شهادت و داوری و عمل قرار گیرد نه قرائن ظنی، و نه اخبار غیر قطعی که از منابع غیر مؤثق به ما می‌رسد.

٣٢١ـــ (٢٢) وقد روى أبو هريرة عن رسول الله ﷺ، قال: «إذا أفضَى أحدُكم بيدهِ إلى ذكَرِه ليسَ بينَه وبينها شيءٌ فلْيتوضَّأْ». رواه الشافعي والدارقطني[1].

٣٢١- (٢٢) ابوهریره ﷺ گوید: پیامبر ﷺ فرمود: «هرگاه یکی از شما، بدون اینکه میان کف دست و آله‌ی تناسلی‌اش پرده و حائلی باشد، آن را دست کشید، باید وضو بگیرد».

---

[1]- مسند شافعی ص (١٣-١٢)،دار قطنی ح٦ از باب «ما روی فی لمس القبل و الدبر»، مسنداحمد ٢/٣٣٣.

[این حدیث را شافعی و دارقطنی روایت کرده‌اند].

٣٢٢ ـ (٣٣) ورواه النِّسائيُّ عن بُسْرَة: إلاَّ أنه لم يذكر: «ليس بينه وبينها شيء»[1].

٣٢٢- (٣٣) همین حدیث را نسائی نیز از «بُسرة» روایت کرده است، البته با این تفاوت که وی جمله‌ی «ليس بينه وبينها شيء»، [بدون اینکه میان کف دست و آله‌ی تناسلی‌اش پرده و حائلی باشد]. را ذکر نکرده است.

شرح: پیرامون «دست کشیدن آله‌ی تناسلی»:

مذهب امام شافعی این است که اگر دست زدن به آله‌ی تناسلی با کف دست و بدون پرده و حائلی صورت گیرد، شکننده‌ی وضو است. و در نزد ایشان حکم دست‌زدن زن به شرمگاهش نیز همین حکم را دارد.

ولی مسلک امام ابوحنیفه در این زمینه این است که: دست کشیدن به آله‌ی تناسلی مرد و زن، هیچ کدام شکننده‌ی وضو نیست.

---

[1]- نسایی با عبارت «إذا أفضى» روایت نکرده بلکه از بُسرة با روایت «إذا مسّ أحدكم ذكره ...» ح ١٦٣ نقل کرده است.

مسلک امام احمد و امام مالک نیز در روایتی مطابق با مذهب امام ابوحنیفه است. البته روایت دوم این دو امام، مطابق رأی امام شافعی است.

دلیل امام شافعی، حدیث «بُسرة بنت صفوان»، «ابوهریره»، «عبدالله ابن عمر» و دیگران ﭫ است. و دلیل امام ابوحنیفه، حدیث طلق بن علی، ابن‌مسعود، عمار بن یاسر، و دیگر بزرگان صحابه ﭫ است.

و حضرات عبدالله بن مسعود، عبدالله بن عباس، علی، حذیفه بن یمان، سعد ابن ابی وقاص، ابودرداء، ابوموسی اشعری، عماربن یاسر، انس بن مالک، عمران بن حصین و... ﭫ بر این باورند که دست کشیدن آله‌ی تناسلی و شرمگاه و نشیمنگاه، با پرده و بدون پرده، در هردو حال شکننده‌ی وضو نیست[۱].

۳۲۳ ـــ (۲٤) وعن عائشةَ، قالت: كانَ النَّبيُّ ﷺ يُقَبِّلُ بعضَ أزواجِه ثم يُصلِّي ولا يتوضَّأ. رواه ابوداود، والترمذي، والنسائي، وابنُ ماجة. وقال الترمذيّ: لا يَصِحُّ عند أصحابنا بحالٍ إسنادُ عُرْوَةَ عن عائشةَ، وأيضاً إسْنادُ إبراهيم التيميّ عنها. وقال ابوداود: هذا مُرسلٌ، وإبراهيمُ التيميّ لم يسمع من عائشة[۲].

۱- شرح معانی الآثار ج ۱ص۴۰، مؤطا امام محمد ص ۵۰.
۲- ابوداود ح ۱۷۹، ترمذی ح ۸٦ و به نقل از علی بن مدینی گفته است: «ضعف یحیی بن سعید القطان هذا الحدیث و قال هو شبه لا شئ» و نیز ترمذی گفته است: «سمعت محمد بن اسماعیل [البخاری] یضعف هذا الحدیث»،

۳۲۳- (٣٤) عایشه ـ ﺭﺿﻲ ﺍﻟﻠﻪ ﻋﻨﻬﺎ ـ گوید: «پیامبر ﷺ برخی از همسرانش را می‌بوسید، آنگاه بدون اینکه تجدید وضو نماید، به نماز می‌ایستاد و مشغول عبادت و راز و نیاز با پروردگار می‌شد».

این حدیث را ابوداود، ترمذی، نسائی و ابن‌ماجه روایت کرده‌اند. ترمذی گوید: در نزد اصحاب ما (اهل حدیث، یا شوافع) به هیچ حال اسناد عروه از عایشه یا اسناد ابراهیم تیمی از عایشه، ثابت نیست و ابوداود گوید: این حدیث مرسل است چرا که ابراهیم تیمی از عایشه چیزی سماع نکرده است.

شرح: پیرامون مسئله‌ی «شکستن وضو از دست زدن به بدن برهنه زن»، علماء و اندیشمندان اسلامی با هم اختلاف نظر دارند:

احناف دست زدن به بدن زن را مطلقاً غیر ناقض وضو می‌دانند، مگر اینکه به مباشرت فاحشه بیانجامد. قول مشهور شوافع در این زمینه، این است که دست زدن به بدن زن مطلقاً ناقض وضو است، خواه آن زن بزرگسال و بالغ باشد، یا کوچک و خردسال، محرم باشد، یا نامحرم، با شهوت باشد، یا بدون شهوت. البته آنها در این زمینه، شرطی را نیز گذاشته‌اند، و آن اینکه دست‌کشیدن به بدن زن، بدون پرده و حائل باشد.

نسایی ح ۱۷۰ و قال: لیس فی هذا الباب أحسن منه»، ابن ماجه ح ۵۰۲، مسنداحمد ٢١٠/٦.

امام مالک بر این باور است که دست‌زدن به بدن زن به سه شرط موجب بطلان وضو می‌شود:

۱- زن بالغ و بزرگ باشد.
۲- نامحرم و بیگانه باشد.
۳- دست کشیدن از روی شهوت صورت گیرد.

از امام احمد نیز در این زمینه سه روایت نقل شده است که در روایتی موافق با احناف، و در روایتی دیگر، موافق شوافع و در روایتی، مسلکش مطابق با مذهب امام مالک است.

احناف به دلائل ذیل دست‌زدن به بدن زن را ناقض وضو نمی‌دانند:

الف) حدیث حضرت عایشه ـ ﭫ ـ که در بالا بدان اشاره شد.

ب) در صحیح بخاری و مسلم از حضرت عایشه ـ ﭫ ـ مروی است که گفت:

«در وقت نماز تهجد، من در جلوی پیامبر ﷺ می‌خوابیدم و چون پیامبر ﷺ سجده می‌کرد، دستش را به من می‌زد، تا پاهایم را جمع کنم و من نیز بر اثر تلنگر آن حضرت ﷺ پاهای خویش را جمع می‌نمودم».

همین روایت با تعابیری دیگر در نسائی، مسلم، مجمع الزوائد، و دیگر کتب حدیثی آمده است.

ج) ام سلمه ـ رضی الله عنها ـ گوید:

«كان رسول الله (ﷺ) يقبّل ثمّ يخرج الي الصلاة ولا يحدث وضوءًا» [معجم طبرانی اوسط].

پیامبرﷺ برخی از همسرانش را می‌بوسید، سپس به سوی نماز بر می‌خواست، بدون آنکه وضویی بگیرد.

و احادیث بی‌شمار دیگری که در این زمینه وارد شده است. و در حقیقت رأی امام ابوحنیفه به صواب نزدیکتر است. و همین نظریه را از میان مفسران، ابن جریر طبری، و ابن کثیر، نیز راجح و قوی قرار داده‌اند.

«وقال الترمذي: لايصح عند اصحابنا بحالِ اسناد عروةعن عايشه»: هدف خطیب تبریزی از آوردن این عبارت تضعیف حدیث باب است. وی در تأیید این سخن، قول امام ترمذی را نقل کرده است، حال آنکه در ترمذی چنین قولی نقل نشده، بلکه امام ترمذی این حدیث را بدین‌گونه تضعیف نموده است: «لانّه لا يصحّ عندهم الاسناد بحال».

به هر حال حدیث حضرت عایشه ـ رضی الله عنها ـ، از دو طریق روایت شده است:

۱- از طریق حبیب بن ابی‌ثابت، از عروه، از عایشه.
۲- از طریق ابوروق، از ابراهیم تیمی، از عایشه.

نویسنده‌ی مشکاة المصابیح (خطیب تبریزی) و امام ترمذی، هردو طریق را به نوعی تضعیف نموده‌اند. و در مرحله‌ی نخست گفته‌اند: که سماع عروه از عایشه صحیح نیست. ولی حقیقت این است که علمای فن رجال و طلایه‌داران و پیشگامان پیشتاز عرصه‌ی روایت و درایت، در این زمینه با هم اختلاف نظری ندارند که عروة بن زبیر (خواهر زاده‌ی عایشه) از عایشه ـ رضي الله عنها ـ حدیث سماع کرده است.

حتی در صحیح بخاری و مسلم نیز روایاتی مبنی بر سماع عروه از عایشه موجود است.

و نیز نویسنده‌ی مشکاة، و امام ترمذی بر این عقیده‌اند که حدیث باب ضعیف است چراکه ابراهیم تیمی از عایشه حدیثی را سماع نکرده است و حدیث مرسل است. امام ابوداود نیز همانند امام ترمذی این سند را منقطع می‌داند و حکم به ضعیف‌بودن آن نموده است.

ولی باید دانست که حدیث مُرسل (هر حدیثی که راوی صحابی از آن حذف شده باشد). در نزد احناف بنا به شرایطی که در کتب علوم حدیث بیان شده است، حجت می‌باشد.

علاوه از این، همین حدیث در دارقطنی به صورت متصل نیز بیان شده است. امام دارقطنی در سنن خود پس از ذکر این حدیث می‌نویسد:

«و قد روي هذا الحديث معاوية ين هشام عن الثوري، عن ابي‌الروق، عن ابراهيم التيمي، عن ابيه عن عايشة، فوصل اسناده»[1].

٣٢٤ ــ (٢٥) وعن ابن عبَّاس، قال: أَكَلَ رسولُ الله ﷺ كَتِفاً ثمَّ مَسَحَ يدَهُ بمِسْحٍ كان تحته، ثم قامَ فصَلَّى. رواه ابوداود، وابنُ ماجة[2].

٣٢٤- (٢٥) ابن‌عباس ـ رضی الله عنهما ـ گوید: پیامبر ﷺ مقداری از گوشت شانه‌ی (گوسفندی را) خورد، سپس با جامه و پلاسی که در زیرش قرار داشت، دستانش را تمیز کرد آن‌گاه از جای برخاست و نماز خواند (و وضو هم نگرفت. پس ثابت شد که با خوردن چیزهایی که با آتش پخته می‌شوند، وضو واجب نمی‌گردد).

[این حدیث را ابوداود و ابن‌ماجه روایت کرده‌اند].

٣٢٥ ــ (٢٦) وعن أُمّ سلَمةَ، أنَّها قالت: قرَّبتُ إلى النَّبيِّ ﷺ جَنْباً مَشْوِيّاً فأكلَ منه، ثم قام إلى الصَّلاة ولم يتوضَّأْ. رواه أحمد[3].

۱- اعلاء السنن ج۱ ص۱۸۲.

۲- ابوداود ح ۱۸۹، ابن ماجه ح ۴۸۸.

۳- مسنداحمد ۳۰۷/۶، ترمذی ح ۱۸۲۹ و قال: حسن صحیح غریب من هذا الوجه.

۳۲۵- (٢٦) اُم سلمه ـ ﭫ ـ گوید: به رسم تعارف، پهلوی بریان شده‌ی (گوسفندی را) برای پیامبرﷺ آوردم؛ آن حضرتﷺ نیز از آن خورد، سپس از جای برخاست و نماز خواند و وضو هم نگرفت.

[این حدیث را احمد روایت کرده است].

فصل سوم

۳۲۶ ـــ (۲۷) عن أبي رافع، قال: أشْهَدُ لقد كنتُ أَشْوِي لرسول الله ﷺ بَطْنَ الشّاة، ثمَّ صَلَّى ولم يتوضَّأ. رواه مسلم[1].

۳۲۶- (۲۷) ابورافع رضی الله عنه گوید: سوگند به خدا! خودم برای رسول‌خدا ﷺ دل و جگر گوسفند را بریان می‌کردم (و آن حضرت ﷺ نیز از آن می‌خورد) و سپس نماز می‌خواند و وضو هم نمی‌گرفت.

[این حدیث را مسلم روایت کرده است].

۳۲۷ ـــ (۲۸) وعنه، قال: أُهدِيتْ له شاةٌ، فجعلها في القِدْر، فدخَلَ رسولُ الله ﷺ فقال: «ما هذا يا أبا رافع؟» فقال: شاةٌ أُهْدِيَتْ لنا يا رسولَ الله! فطبختُها في القِدْر. قال: «ناوِلْني الذّراعَ يا أبا رافع!»، فناولْتُه الذِّراعَ. ثمَّ قال: «ناوِلْني الذِّراعَ الآخر»، فناولتُه الذراعَ الآخر. ثم قال: «ناولني الآخر». فقال: يا رسولَ الله ﷺ! إنما للشاةِ ذِراعان. فقال له رسول الله ﷺ: «أمَا إنَّك لو سكَتَّ لَناولتَني ذراعاً فذراعاً ما سكتَّ». ثمَّ دعا بماءٍ فتمضمض فَاهُ، وغسَل أطرافَ أصابِعه، ثمَّ قام فصَلَّى، ثم عادَ إليهم، فوجَد عندَهم لَحماً بارداً، فأَكَلَ، ثم دَخَل المسجدَ فصلَّى ولم يَمسَّ ماءً. رواه أحمد[2].

۳۲۷- (۲۸) ابو رافع رضی الله عنه گوید: به من (مقداری گوشت) گوسفند به رسم هدیه و تحفه داده شد. و آن را در دیگی قرار دادم، تا پخته شود. پیامبر ﷺ به نزدم آمد و فرمود: ابورافع! این چیست؟ گفتم:

---

[1]- مسلم ۱ / ۲۷٤ ح (۹٤- ۳۵۷).
[2]- مسنداحمد ۳۹۲/٦.

ای رسول‌خداﷺ! (مقداری از گوشت) گوسفند است که به رسم هدیه به ما داده شده، و من نیز آن را در دیگ قرار دادم، تا بپزد.

پیامبرﷺ فرمود: ای ابورافع! بازویی از آن گوسفند برایم بیاور. من بازو را به ایشان دادم. دوباره فرمودند: بازوی دیگر را بیار. بازوی دوم گوسفند را نیز به حضرتﷺ دادم. پیامبرﷺ برای بار سوم تقاضای بازو کردند و فرمودند: «بازوی دیگر را بیاور» من گفتم: ای رسول‌خداﷺ! مگر هر گوسفند چند بازو دارد (یعنی هر گوسفندی دو بازو دارد و من نیز آن دو را به شما دادم)!

رسول‌خداﷺ فرمود: اگر تو خاموش می‌شدی و امتثال امر و فرمان می‌کردی (و نمی‌گفتی که بازوها تمام شده است) تا مادامی که تو ساکت و خاموش می‌ماندی (هر بار که من می‌خواستم) به صورت پیاپی و به دنبال یکدیگر و پشت سرهم، برایم بازوی گوسفند می‌دادی.

پس از آن پیامبرﷺ (ظرف) آبی را طلبید. و دهان و انگشتانش را با آن شست. سپس (بدون آنکه وضویی بگیرد) نماز خواند و بعد از اینکه از نماز فارغ شد، به نزد ابورافع و خانواده‌اش بازگشت و از گوشت بریان شده‌ی سردی که نزد آنان بود تناول فرمود و بدون

اینکه وضویی بگیرد، و یا دست و دهان خویش را بشوید، وارد مسجد شد و نماز خویش را خواند.

[این حدیث را احمد روایت کرده است].

۳۲۸ ـ (۲۹) ورواه الدارمي عن أبي عُبيد إلَّا أنَّه لم يذكر «ثم دَعَا بِماءٍ» إلى آخره[۱].

۳۲۸- (۲۹) و همین حدیث را دارمی از ابوعبید، تا «ما سکت» روایت کرده و جمله‌ی «ثم دعا فتمضمض فاه...» را نقل نکرده است.

۳۲۹ ـ (۳۰) وعن أنس بن مالكٍ، قال: كنتُ أنا وأُبيٌّ وأبو طلحَةَ جُلوساً، فأكلْنا لحماً وخُبزاً، ثمَّ دعَوتُ بوضـــوءٍ، فقالا: لِمَ تتوضَّـــأُ؟ فقلتُ: لهذا الطعامِ الذي أكَلْنا. فقالا: أتتَوضَّأ من الطَّيِّبات؟! لمْ يتوضَّأْ منه مَن هُوَ خَيرٌ مِنك. رواه أحمد[۲].

۳۲۹- (۳۰) انس بن مالک ﷺ گوید: من و اُبی (بن کعب) و ابوطلحه (زید بن سهل انصاری) ﷺ در مجلسی نشسته بودیم و از گوشت و نان خوردیم، آن‌گاه من ظرفی آب را برای تجدید وضو طلبیدم. اُبی و ابوطلحه ـ ﷺ ـ گفتند: وضو برای چه؟ گفتم: به خاطر غذایی که هم اینک با هم خوردیم (چرا که آنها با آتش پخته شده‌اند و با خوردن چیزهایی که با آتش پخته می‌شوند، وضو واجب می‌گردد).

۱- دارمی ح ٤٤، مسنداحمد ٤٨/٢.
۲- مسنداحمد ٣٠/٤.

آن دو گفتند: آیا از خوردن مواهب و روزی‌های پاک و پاکیزه وضو می‌گیری؟ آنکه از تو برتر و بهتر بود (یعنی رسول‌خداﷺ) از خوردن چنین چیزهایی وضو نگرفته است (پس برای تو نیز مناسب است به ایشان تأسی و اقتدا ورزی).

[این حدیث را احمد روایت کرده است].

۳۳۰ ــ (۳۱) وعن ابنُ عمر رضي الله عنهما، كان يقول: قُبْلةُ الرَّجُلِ امرأتَه وجَسُّها بيده من المُلامَسة. ومَن قَبَّلَ امرأتَه أو جَسَّها بيدهِ، فَعَلَيه الوَضوءُ. رواه مالكٌ، والشافعي[۱].

۳۳۰- (۳۱) ابن عمر ـ رضي الله عنهما ـ می‌فرمود: «بوسه و دست مالیدن مرد به زن از زمره‌ی ملامسه است (یعنی در تحت آیه قرآنی «﴿أَو لامستم النساء﴾» داخل است، گویا ابن عمر «لامستم» را بر لمس با دست محمول می‌کند و برای آن از قرائت «اولَمَسْتُمْ» استدلال می‌کند و می‌گوید: اطلاق لفظ «لمس» فقط به لمس با دست اختصاص می‌یابد) از این‌رو هرکس زنش را ببوسد، یا او را با دستش بمالد، بر او وضو واجب می‌گردد.

[این حدیث را مالک و شافعی روایت کرده‌اند].

۱- مؤطا مالک: کتاب الطهارة ح ٦٤، مسند شافعی ص ۱۱.

شرح: مذهب امام ابوحنیفه این است که مراد از «اولامستم النساء» فقط جماع (مقاربت جنسی) است، و واژه‌ی «لامستم» یا «لَمستم» کنایه از جماع و همبستری است.

ابن جریر طبری می‌گوید:

«این رأی به صواب نزدیک‌تر است، به دلیل صحت این خبر وارده از پیامبرﷺ که ایشان برخی از زنان خویش را می‌بوسید و سپس نماز می‌خواند، بی‌آنکه وضو بگیرد».

و ابن‌کثیر نیز که یکی از مفسران ماهر و خبره و یکی از طلایه‌داران و پیشقراولان عرصه‌ی تفسیر و تحقیق علوم و مسائل قرآنی است، نیز این رأی را ترجیح داده است، چرا که روایات و احادیث بی‌شماری از شخص پیامبرﷺ ثابت است، مبنی بر اینکه از بوس و دست کشیدن زن، وضو نمی‌شکند.

و در حقیقت؛ در خصوص مسئله‌ی لمس و دست کشیدن زن، و نقض وضو، هیچ روایتی از شخص خود پیامبر ﷺ وجود ندارد، بلکه در مقابل آنها، بر عدم وجوب وضو، دلائل زیادی از شخص خود پیامبر ﷺ موجود است. حتی حافظ ابن جریر طبری و دیگر بزرگان مفسرین، با سند صحیح، قول ابن‌عباس ـ رضی الله عنهما ـ(کسی که

ماهر و دانا به اصول و موازین، و حقائق و دقائق، و اسرار و رموز قرآنی است). را نقل کرده که وی گفته است:

«در آیه‌ی «لامستم النساء» مراد جماع و همبستری است، نه لمس به دست.»

۳۳۱ ـــ (۳۲) وعن ابن‌مسعود، کان یقول: مِنْ قُبْلَةِ الرَّجُلِ إمرَأَتَه الوضوءُ. رواه مالكٌ[۱].

۳۳۱- (۳۲) ابن‌مسعود پیوسته می‌فرمود: «از بوسه گرفتن مرد از زنش، وضو واجب می‌گردد.»

[این حدیث را مالک روایت کرده است].

۳۳۲ ـ (۳۳) وعن ابن عمر، أَنَّ عمر بن الخطاب، ، قال: إنَّ القُبْلَةَ من اللَّمْسِ، فَتَوَضَّؤُوا منها[۲].

۳۳۲- (۳۳) ابن عمر ـ ـ گوید: عمر گفت: بوسه‌گرفتن از زن، از لمس است (یعنی در تحت آیه قرآنی «أَولامستم النساء» داخل است، و اطلاق لفظ لمس فقط به لمس با دست و بوسه‌گرفتن اختصاص می‌یابد). پس هرگاه یکی از شما زنش را بوسید، باید وضو بگیرد.

---

[۱]- مؤطا مالک: کتب الطهارة ح ٦٥.
[۲]- دار قطنی ح ۳۷ . باب «صفة ما ینقض الوضوء».

[این حدیث را دارقطنی روایت کرده است].

چنانکه مشخص است، تمام این احادیث، موقوف بر صحابه ﷺ است، و طبق قواعد حدیثی، هرگاه قول صحابی، با خلاف و انکار صحابه‌ی دیگر، روبرو شد، به عنوان مسئله‌ی اجماعی، تقلید آن واجب نیست، و در این صورت مجتهد باید در جستجو ترجیح یکی از گفته‌ها به زیادت قوتی که در آن وجود دارد باشد، اگر عامل ترجیح دیده شد، عمل بر قول ترجیح یافته، واجب است، در غیر اینصورت، آنکه به این مسئله دچار شده است، با فیصله‌ی غالب گمانش به صحت یک قول، در انتخاب یکی از دو قول مختار است.

و در این مسئله نیز عامل ترجیح، یافته می‌شود چرا که از شخص خود پیامبر ﷺ ثابت است که ایشان برخی از زنان خویش را می‌بوسید، و سپس نماز می‌خواند، بی‌آنکه وضو بگیرد.

۳۳۳ ـ (٣٤) وعن عمر بن عبد العزيز، عن تميم الداريّ، قال: قال رسولُ الله ﷺ: «الوُضوءُ من كُلِّ دمٍ سائلٍ». رواهما الدارقطني، وقال: عمر بن عبد العزيز لم يَسمَعْ من تميم الدَّاريِّ ولا رآه، ويزيدُ بن خالد، ويزيدُ بن محمَّد مجهولان[1].

۱- دار قطنی ح ۲۷ باب «الوضوء من الخارج».

۳۳۳- (۳٤) عمر بن عبدالعزیز از تمیم داری، روایت می‌کند که وی گفت: رسول‌خداﷺ فرمود: «وضو و طهارت از هر خون جاری و روانی واجب می‌گردد».

[این حدیث را دارقطنی روایت کرده و گفته است: عمر بن عبدالعزیز، نه تمیم داری را دیده و نه از وی سماع حدیث نموده است. و یزیدبن خالد، و یزید بن محمّد (هر دو که در سلسله سند این حدیث می‌باشند، افرادی) مجهول هستند].

شرح: در نزد احناف، هرگونه نجاستی از هر قسمت بدن خارج شود، شکننده‌ی وضو خواهد بود، برابر است که خروج نجاست از روی عادت باشد یا به سبب بیماری.

پس در نزد احناف خارج‌شدن خون، چرک و زردآب که از هر قسمت بدن خارج گردد، و به جاهایی تجاوز نماید که حکم پاکی و پاکیزگی را داشته باشد، وضو را می‌شکند. پس خونی که از بدن بیرون آمده و جریان داشته باشد و به چنین جایی از بدن برسد که شستن آن هنگام وضو یا غسل فرض می‌باشد، شکننده‌ی وضو است فرقی نمی‌کند که این خون از بینی بیرون آید یا از جایی دیگر.

مذهب امام احمد حنبل نیز مطابق با مسلک امام ابوحنیفه است.

ولی امام مالک بر این باور است که فقط نجاستی شکننده‌ی وضو است که هم نجاست، معتاد باشد و هم محل خروجش، مانند ادرار و مدفوع.

بنابراین، استفراغ و خونی که از بینی یا از جایی دیگر بیرون می‌آید، ناقض وضو نیست، چرا که محل خروج آنها معتاد نیست.

و امام شافعی بر این عقیده است که معتادبودن مخرج ضروری است، لیکن معتاد بودن خارج شونده، ضروری نیست. لذا اگر از دو راه انسان چیزهای غیر معتادی علاوه از ادرار، مدفوع، منی، مذی، ودی، باد شکم و... بیرون شود، در نزد امام شافعی ناقض وضو خواهد بود. در حالی که در نزد امام مالک چنین چیزهایی علاوه از ادرار و مدفوع و... ناقض وضو نیست، چراکه خارج شونده، معتاد و از روی عادت نیست.

اما هردو امام (مالک و شافعی) بر این قضیه با هم اتفاق نظر دارند که خارج‌شدن نجاست از غیر دو راه انسان، مانند استفراغ، خون و... شکننده‌ی وضو نیست.

احناف علاوه از حدیثی که دارقطنی به تضعیف آن پرداخته است، به احادیث صحیح و بیشمار دیگری استدلال جسته‌اند که در حقیقت مبنای استدلال آنها در این زمینه، بر این احادیث است، نه بر حدیث باب.

در ذیل به چند مورد از این احادیث اشاره می‌شود:

۱- عایشه ـ رضي الله عنها ـ گوید:
پیامبر ﷺ فرمود: «مَن اَصابه قيءٌ او رُعاف، او قَلسٌ، او مذيٌ فلينصرف، فليتوضّأ ثم ليبن علي صلاته وهو في ذلك لا يتكلم» [ابن‌ماجه]

«هر کس در نماز استفراغ کرد، یا از بینی‌اش خون روان شد، یا استفراغ بر وی غلبه کند، ویا از آله تناسلی اش مذی بیرون آید، باید از نماز خویش بیرون شده، و مجدداً وضو گیرد. سپس بر نمازش بنا کند، البته به شرطی که در این اثنا سخنی نگفته باشد».

۲- معدان بن ابی طلحه روایت می‌کند که ابودرداء رضي الله عنه گفت:
«انّ رسول الله ﷺ قاءَ فتوضأ، فَلقيتُ ثوبان في مسجد دمشق، فذكرتُ ذلك له، فقال صدق انا صببتُ له وضوءه» [ترمذی]

رسول‌خدا ﷺ استفراغ کرد، سپس وضو گرفت (معدان گوید:) من در مسجد دمشق با ثوبان ملاقات کردم و این موضوع را با او در میان گذاشتم. وی گفت: ابودرداء رضي الله عنه راست گفته، چرا که من خودم، آب وضو را برای رسول‌خدا ﷺ ریختم.

۳- نافع گوید:
«انّ عبدالله بن عمر ـ رضي الله عنهما ـ، كان اذا رعف، انصرف فتوضأ ثمّ رجع فبني ولم يتكلّم». [مؤطا مالک، مؤطا امام محمد]

عبدالله بن عمر ـ رضی الله عنهما ـ چون در نماز، دچار عارضه‌ی خون دماغ می‌شد، از نماز بیرون شده و وضو می‌گرفت سپس برگشته و بر نمازش بنا می‌نمود و در این فاصله با کسی سخن نمی‌زد.

باب (۲)

آداب مستراح (بیت الخلاء)

فصل اول

۳۳٤ ـ (۱) عن أبي أيُّوب الأنصاري، قال: قال رسولُ اللهﷺ: «إذا أتَيتُم الغائِطَ فلا تَسْتَقبِلُوا القِبلةَ، ولا تَسْتَدْبِرُوها، ولكنْ شَرِّقوا أو غَرِّبُوا». متفق عليه. قال الشَّيخُ الإمامُ محيي السُّنة، ﷺ: هذا الحديث في الصَّحراء؛ وأمَّا في البُنيان، فلا بَأسَ لِما رُوي:[۱].

۳۳٤- (۱) ابوایوب انصاری رضي الله عنه گوید: پیامبر ﷺ فرمود: چون به قضای حاجت می‌روید رو به قبله یا پشت به قبله ننشینید بلکه رو به شرق یا غرب بنشینید.

[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

شیخ بزرگوار، محيالسنة گوید: حکم این حدیث مربوط به صحرا (و فضای باز اعم از دشت و کوه و جنگل و..). می‌باشد یعنی استقبال و استدبار، هردو در فضای باز ناجایز است ولی در آبادی (شهر و روستا و...) جایز است و احادیث ذیل دالّ بر این مطلب است.

۳۳۵ ــــ (۲) عن عبد الله بن عمر رضي الله عنهما ، قال: ارْتَقَيْتُ فوقَ بيتِ حفصـــةَ لبعض حاجتي، فرأيتُ رسولَ اللهﷺ يقضي حاجتَهُ مُستَدبِرَ القبلة مُسْتَقْبِلَ الشَّام. متفق عليه[۲].

---

[۱]- بخاری ح ۳۹٤، مسلم ۲۲٤/۱ ح (۲٦٤-۵۹)، ابوداود ح ۹، ترمذی ح ۸، نسایی ح ۲۲-۲۰، ابن ماجه ح ۳۱۸، مسنداحمد ٤۱۷/۵.

[۲]- بخاری ح ۱٤۸، مسلم ۲۲۵/۱ ح (۲٦٦-٦۲)، ترمذی ح ۱۱ و به جای «القبلة» «الكعبة» ذکر کرده است، مسنداحمد ۱۲/۲.

٣٣٥- (٢) عبدالله ابن عمر ـ رضي الله عنهما ـ گويد: براى انجام كارى از بام خانه‌ى (خواهرم) حضرت حفصه ـ رضي الله عنها ـ (همسر گرامى پيامبر اسلام ﷺ) بالا رفتم در همين اثنا ديدم كه پيامبر (ﷺ) پشت به قبله و رو به سوى شام (بيت‌المقدس) براى قضاى حاجت نشسته است.

[اين حديث را بخارى ومسلم روايت كرده‌اند].

٣٣٦ ـ (٣) وعن سلمان، قال: نَهَانَا ـ يعني رسولَ الله ﷺ ـ أَنْ نَستَقبِلَ القِبلَةَ لغائطٍ أو بَوْل، أو أنْ نستنجِيَ باليَمين، أو أن نستنجيَ بأقلَّ من ثلاثةِ أحجارٍ، أو أن نستَنجيَ برجيعٍ أو بعَظْمٍ. رواه مسلم[1].

٣٣٦- (٣) سلمان (فارسى) رضي الله عنه گويد: پيامبر ﷺ ما را از اين منع كرده است كه به هنگام قضاى حاجت رو به قبله (يا پشت به قبله) بنشينيم، و يا با دست راست، خويشتن را تميز نمائيم و استنجاء بزنيم و يا اينكه در استنجاء كمتر از سه سنگ استفاده كنيم، (چرا كه غالباً در كمتر از سه سنگ، طهارت و پاكيزگى كامل، حاصل نمى‌شود، پس چنانچه شخص احساس نمود كه براى طهارت بيش از سه سنگ نياز دارد، بر حسب تشخيص و ضرورت خود عمل كند). و ما را منع نموده است از اينكه به قضاى حاجت نشينيم و با مدفوع حيوانات و استخوان استنجاء نمائيم (چرا كه استنجاء با

١- مسلم ٢٢٣/١ ح (٥٧- ٢٦٢)، ابوداود ح ٧، ترمذى ح ١٦، نسايى ح ٤١، مسنداحمد ٤٣٩/٥.

اینگونه اشیاء از نظر هر انسانی که از طبیعت و فطرت سالمی برخوردار باشد، کاری نادرست و نامناسب است، و قاعده‌ی کلی در مورد استنجاء این است که استنجاء فقط با آن چیزهایی درست است که از لحاظ شرعی کرامت نداشته باشد، به عنوان مثال غذای هیچ موجود و مخلوقی نباشد، نجس و پلید هم نباشد، و مضر و زیانبار نیز نباشد).

[این حدیث را مسلم روایت کرده است].

شرح: «قال الشيخ الامام محيالسنة، هذا الحديث في الصّحراء...»: پیرامون رو به قبله یا پشت به قبله نشستن در زمان قضای حاجت، علماء واندیشمندان اسلامی با همدیگر اختلاف نظر دارند که در اصل، این اختلافات مبتنی بر اختلاف روایات می‌باشد، چرا که در این زمینه روایات و احادیث وارده از رسول‌خدا ﷺ و صحابه ﷺ مختلف و گوناگون می‌باشد و در اینجا نیز به مشهورترین مذاهب اشاره خواهد شد:

۱- رو به قبله یا پشت به قبله نشستن، هردو به طور مطلق ناجایز است، خواه در فضای باز (دشت و کوه و دَمن) باشد یا در آبادی (شهر و روستا)، این مسلک ابوهریره، ابن‌مسعود، ابوایوب انصاری، سراقة بن مالك، مجاهد، ابراهیم نخعی، طاوس بن کیسان، عطاء، ابوثور، امام اوزاعی، سفیان ثوری، امام ابوحنیفه، امام محمد بن حسن شیبانی، ابن حزم ظاهری، ابن تیمیه ﷺ و در روایتی مسلک امام احمدبن حنبل نیز می‌باشد.

٢- رو به قبله یا پشت به قبله نشستن هردو جایز است، خواه در فضای باز باشد یا درآبادی. این مسلک عایشه، عمرو بن زبیر، ربيعة الرأي، داود ظاهری می‌باشد.

٣- رو به قبله یا پشت به قبله نشستن، هردو در فضای باز ناجایز، و درآبادی هردو جایز است. این مسلک عباس، عبدالله بن عمر، عامر شعبی، امام مالک، امام شافعی، و اسحاق بن راهویه و در روایتی مسلک امام احمد می‌باشد.

٤- رو به قبله نشستن به هر صورت ناجایز و پشت به قبله درآبادی درست، و در فضای باز نادرست است. این مسلک امام ابویوسف و در روایتی قول امام ابوحنیفه نیز می‌باشد.

٥- رو به قبله نشستن به هر صورت (چه در فضای باز و چه در آبادی) ناجایز، و پشت به قبله نشستن در هر صورت جایز است، این قول از امام احمد منقول است و گروهی از اهل ظاهر نیز براین باورند.

به هر حال این اختلاف، در اصل، مبتنی بر اختلاف روایات می‌باشد، چراکه در این زمینه روایات وارده از رسول‌خدا ﷺ و صحابه‌ی بزرگوار ایشان مختلف و گوناگون است. اما نباید فراموش کرد که تعظیم و بزرگداشت کعبه جزو مسائل متفق‌علیه میان علماء و اندیشمندان اسلامی است، از این‌رو باید هر فرد مسلمان به هر طریق که شده به شعائر و نشانه‌های الهی احترام گذارد و نگذارد به کعبه به نوعی بی‌احترامی و اسائه‌ی ادب شود، چرا که هرکس شعائر و برنامه‌ها و نشانه‌های الهی را بزرگ دارد، بی‌گمان بزرگداشت آنها، نشانه‌ی پرهیزگاری دل او و خوف و هراسش از خدا است.

«وَلكنْ شرِّقوا او غرِّبوا»: [بلکه برای قضای حاجت رو به شرق یا غرب بنشینید]. این حکم مربوط به موقعیت جغرافیایی مدینه‌ی منوره است، چرا که در آنجا، قبله در سمت جنوب واقع است. از این‌رو سرزمین‌هایی که قبله‌ی آنها در سمت مشرق یا مغرب واقع است، در آنجا حکم «جنّبوا او شمّلوا» حکمفرما است. یعنی برای قضای حاجت رو به جنوب یا شمال بنشینید. چرا که در اصل علت حکم، احترام و بزرگداشت کعبه است، نه روکردن به سوی مشرق یا مغرب.

۳۳۷ ــ (٤) وعن أنسٍ، قال: كان رسولُ الله ﷺ إذا دَخلَ الخَلاءَ يقولُ: «أَللَّهُمَّ إنِّي أَعوذُ بكَ من الخُبُثِ والخَبائِثِ». متفق عليه[1].

۳۳۷- (٤) انس ﷺ گوید: پیامبر ﷺ عادت داشت، چون می‌خواست به محل قضای حاجت وارد شود، می‌فرمود: «اللّهمّ انّي اعوذ بك من الخبث والخبائث» پروردگارا! از شر شیطان‌های خبیث و پلیدِ نر و ماده، به تو پناه می‌برم.

[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

علّت پناه بردن به خدا در چنین اماکنی از شر شیطان‌های نر و ماده، این است که چون شیاطین خود موجوداتی خبیث و پلید و مضر و بدطینت هستند، بیشتر با آلودگی‌ها و اماکن خبیث و کثیف

۱- بخاری ح ۱٤۲، مسلم ۲۸۲/۱ ح (۱۲۲- ۳۷۵)، ابوداود ح ٤، ترمذی ح ٥، نسایی ح ۱۹، ابن ماجه ح ۲۹۸، دارمی ح ٦٦۹، مسنداحمد ۹۹/۳.

مناسبت و محبت و انس و الفت دارند و بیشتر در چنین مکان‌هایی که کانون آلودگی است، علاقمند و مشتاق هستند، و در چنین اماکنی تجمع می‌کنند و در زمان قضای حاجت به آزار و اذیت انسان می‌پردازند و در زمان کشف عورت، با عورت آدمیان بازی می‌کنند، از این جهت پیامبرﷺ به امت خویش تعلیم می‌دهد تا در چنین جاهایی که نه ذکر و عبادت خدا است و نه نزول فرشتگان، از شر شیاطین نر و ماده به خدا پناه برند تا خدای ﷻ نیز آنها را از شر و زیان آن اهریمنان خبیث و پلید و مضر و بدطینت در پناه و حفاظت خویش مصون و محفوظ دارد.

٣٣٨ ـــــ (٥) وعن ابن عبَّاس، قال: مَرَّ النَّبيُّ ﷺ بقَبْرَينِ، فقال: «إنَّهما ليُعذَّبانِ، وما يُعذَّبانِ في كبير؛ أمَّا أحدُهما فكانَ لا يَستَتِرُ من البَوْل ـــ وفي روايةٍ لمسلم: لا يستَنزُه من البَوْل ـــ؛ وأمَّا الآخَر فكان يمشي بالنَّميمَة» ثم أخذَ جَرِيدَةً رَطبَةً، فَشَقَّها بِنِصْفَين، ثم غَرَزَ في كلِّ قبر واحدةً. قالوا: يا رسول الله! لِمَ صَنَعْتَ هذا؟ فقال:«لعلَّه أن يُخفَّفَ عنهُما ما لم يَيْبَسا». متفق عليه[1].

٣٣٨- (٥) ابن‌عباس ـ رضي الله عنهما ـ گوید: پیامبرﷺ بر دو قبر گذر کرد و فرمود: «این دو، عذاب می‌شوند و به نظر شما به خاطر گناهی بزرگ، عذاب نمی‌شوند (آری البته که عذاب این دو نفری که در این گورها خفته‌اند، بزرگ و سترگ است).

١- بخاری ح ٢١٦، مسلم ٢٤٠/١ ح (١١١- ٢٩٢)، ابوداود ح ٢٠، ترمذی ح ٧٠، نسایی ح ٣١، ابن ماجه بصورت مختصر ح ٣٤٧، دارمی ح ٧٣٩، مسنداحمد ٢٢٥/١.

اما یکی از آن دو، از نجاست ادرار خود را پاک و پاکیزه نمی‌کرد، و آن دیگری سخن چینی و نمّامی می‌کرد».

آن‌گاه پیامبراکرمﷺ شاخه‌ی تری از درخت خرما گرفت و آن را به دو نیم کرد و بر هر قبری نیمی از آن را فرو برد. صحابه ﷺ گفتند: ای رسول‌خداﷺ! فلسفه و دلیل این کار شما چیست؟ پیامبرﷺ فرمود: امید است تا مادامی که این شاخه‌ها خشک نشوند، در عذاب ایشان، تخفیف و سبکی حاصل گردد. (البته باید دانست که سبزی و یا رطوبت شاخه‌های درخت خرما، هیچ تأثیری در تخفیف عذاب نداشتند، بلکه بعد از دعای پیامبرﷺ، از جانب خدا ایشان راهنمایی شدند که شاخه‌های مرطوبی بر آن دو قبر فرو برند و تا هنگامی که رطوبت و تری در آنها وجود دارد، در عذاب آنها تخفیف داده می‌شود. از این رو اصل دعای آن حضرتﷺ و قبول تخفیف از سوی خداوند تا مدت محدودی است).

[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

۳۳۹ ـ (٦) وعن أبي هريرة، قال: قال رسول اللهﷺ: «إِتَّقُوا اللَّآعِنَيْنِ». قالوا: وما اللَّآعِنانِ يا رسولَ الله؟ قال: «الذي يَتخَلَّي في طريقِ النَّاس أو في ظلِّهم». رواه مسلم[1].

۱- مسلم ۲۲٦/۱ ح (۲٦۹-٦۸)، ابوداود ح ۲۵، مسنداحمد ۳۷۲/۲.

٣٣٩- (٦) ابوهریره ﷺ گوید: پیامبرﷺ فرمود: «از دو چیز که سبب می‌شود، مردم شما را لعن و نفرین کنند، پرهیز نمائید. گفتند: ای رسول‌خداﷺ! آن دو چیز چیست؟ فرمود: کسی که در راه مردم و یا در سایه‌ی آنان (جایی که سایه‌دار و مربوط به آنان است) قضای حاجت کند».

[این حدیث را مسلم روایت کرده است].

پس؛ یکی از مواردی که پیامبرﷺ به شدت ما را از آن برحذر می‌دارد، قضای حاجت در سایه‌ای است که مردم آنجا جمع می‌شوند و دیگری اجابت مزاج در راه عبور و مرور و در مکانی که مردم دور هم گرد می‌آیند که ارتکاب به چنین مواردی باعث لعن و نفرین مردم به صاحب آن می‌شود، خواه نفرین خدا و یا نفرین مردم. پس اگر کسانی را بیرون از محدوده‌ی خانه، در بیابان و غیره، نیاز به قضای حاجت پیش آمد، برایشان مناسب است که برای قضای حاجت خویش، مکانی انتخاب نمایند که محل رفت و آمد و تجمع و گردهمایی و عبور و مرور مردم نباشد و از قضای حاجت نمودن در چشمه‌ها، اماکن عمومی، پارک‌ها، چاه‌ها، آبشخورها و... به شدت پرهیز نمایند، چرا که باعث اذیت و آزار مردم و عابرین و در نتیجه: سبب لعن و نفرین خدا و مردم می‌گردد.

٣٤٠ ـــ (٧) وعن أبي قَتادَة، قال: قال رسول الله ﷺ: «إذا شَرِبَ أحدُكم فلا يَتَنَفَّسْ في الإناءِ، وإذا أَتَى الخَلاءَ، فلا يَمسَّ ذكرَه بيمينِه، ولا يتمسَّحْ بيمينِه». متفق عليه[١].

٣٤٠- (٧) ابو قتاده ﷺ گوید: پیامبرﷺ فرمود: «هرگاه یکی از شما آب می‌خورد، نباید در ظرف آب، فوت کند، و وقتی که به قضای حاجت می‌نشیند، نباید با دست راست، آله‌ی تناسلی خویش را لمس کند و نباید با دست راست، خودش را تمیز نماید و استنجا زند».

[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

٣٤١ ـ (٨) وعن أبي هريرة، قال: قال رسول الله ﷺ: «مَنْ توضَّأ فلْيَسْتَنْثِرْ، ومنِ اسْتَجْمَرَ فلْيُوتِرْ». متفق عليه[٢].

٣٤١- (٨) ابوهریره‌ﷺ گوید: پیامبرﷺ فرمود: «هر کس وضو گیرد، باید بینی خویش را خوب تمیز کند و بشوید و هرکس که با سنگ، مخرج خود را پاک می‌کند، باید سنگ‌های مورد استفاده‌اش طاق باشد، نه جفت (یعنی یک یا سه یا پنج یا هفت... سنگ).

[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

---

[١]- بخاری ح ١٥٣، مسلم ح (٦٣- ٢٦٧)، ابوداود ح ٣١، مسنداحمد ٢٩٦/٥.
[٢]- بخاری ح ١٦١، مسلم ٢١٢/١ ح (٢٣٧-٢٢)، ترمذی ح ٢٧، نسایی ح ٨٨، ابن ماجه ح ٤٠٩، دارمی ح ٧٠٣، مؤطا مالک ح ٣ کتاب الطهارة، مسنداحمد ٢٣٦/٢.

«فليستنثر»: از ماده «استنثار» به معنای بینی را تمیز نمودن است.

«اِستَجمَر»: استفاده از سنگریزه‌ها (در نبود آب) برای تمیز نمودن مخرج.

٣٤٢ ــــ (٩) وعن أنسٍ، قال: كانَ رسـولُ الله ﷺ يَدْخلُ الخلاءَ، فأحمِلُ أنا وغُلامٌ إداوَةً من ماءٍ وعَنَزَةً يَسْتَنْجِي بالماءِ». متفق عليه[1].

٣٤٢- (٩) انس ﷺ گوید: پیامبر ﷺ عادت داشت که برای قضای حاجت، به فضای باز می‌رفت و من همراه با یک غلام، ظرفی پر از آب را با چوبدستی درازتر از عصا و کوتاه‌تر از نیزه که در انتهای آن آهن بود (و پیامبر ﷺ از آن به عنوان ستره‌ی نماز استفاده می‌نمود). برایش می‌بردیم. و ایشان نیز با آب، استنجاء و طهارت می‌کردند.

[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

١- بخاری ح ١٥٠، مسلم ٢٢٧/١ ح (٧٠- ٢٧١)، نسایی ح ٤٥، مسنداحمد ١٧١/٣.

فصل دوم

٣٤٣ ـ (١٠) عن أنس، قال: كان النبيُّ ﷺ إذا دَخَلَ الخلاءَ نَزَعَ خَاتَمَه، رواه ابوداود، والنسائي، والترمذي، وقال: هذا حديثٌ حسنٌ صحيح غريب. وقال ابوداود: هذا حديثٌ مُنكر. وفي روايته: وَضَعَ، بدل: نَزَعَ[1].

٣٤٣- (١٠) انس ﷺ ·گوید: پیامبر ﷺ هرگاه برای قضای حاجت بیرون می‌شد، انگشتری خویش را از دستش بیرون می‌کرد. (و دلیلش هم این بود که روی انگشتری رسول اکرم ﷺ کلمه‌ی «محمد رسول الله» نقش شده بود).

[این حدیث را ابوداود، و ترمذی روایت کرده‌اند. و ترمذی گفته است: حدیثی حسن، صحیح، غریب است. و ابوداود گفته است: حدیثی منکر است. و در روایت ابوداود به عوض کلمه‌ی «نزع» واژه‌ی «وَضع» آمده است].

شرح: در کتب تاریخ، سیرت و حدیث وارد شده که هنگامی که پیامبر ﷺ خواست به نجاشی و قیصر روم نامه بنویسد، برخی از صحابه ﷺ اظهار داشتند که سلاطین و پادشاهان، نامه‌های بدون مهر را نمی‌پذیرند، از این‌رو پیامبر ﷺ انگشتری از نقره درست کرد که روی آن در سه سطر «محمد رسول الله» نوشته و حک شده بود و پیامبر ﷺ هرگاه برای قضای حاجت بیرون می‌رفت، انگشتری خویش را که

١- ابوداود ح ١٩، ترمذی ح ١٧٤٦، نسایی ح ٥٢١٣، ابن ماجه ح ٣٠٣.

در آن عبارت متبرک و مقدس «محمد رسول الله» نوشته شده بود، از دست خویش بیرون می‌کرد.

از این عملکرد پیامبر ﷺ مشخص می‌شود که اگرکسی انگشتری دارد که در آن نام و صفات خداوند ﷻ است، بهتر و افضل در این است که در وقت قضای حاجت، آن را بیرون آورد. همچنین اگر کسی در جیب خود قرآن یا تعویذ و یا چیز دیگری دارد که نام یا صفات خداوند در آن موجود است بهتر آن است که در وقت قضای حاجت، آن را بیرون آورد.

٣٤٤ ـــ (١١) وعن جابر، قال: كان النبيُّ ﷺ إذا أرادَ البَرازَ إِنطَلَقَ حتى لا يَراه أحَدٌ. رواه ابوداود[1].

٣٤٤- (١١) جابر ؓ گوید: پیامبر ﷺ عادت داشت که هرگاه برای قضای حاجت بیرون می‌رفت، چنان دور می‌رفت و از مردم پنهان می‌گردید که نگاه هیچ کس از مردمان، بر ایشان نمی‌افتاد.

[این حدیث را ابوداود روایت کرده است].

در حقیقت روش قضای حاجت در دشت و بیابان از دیدگاه اسلام این است که به اندازه‌ای دور رود و از مردم فاصله بگیرد که احتمال اینکه او را ببینند به طور کلّی باقی نماند، زیرا ستر و پوشش عورت

۱- ابوداود ح ۲، ابن ماجه ح ۳۳۵، ترمذی به نقل از «مغیرة بن شعبة» ح ۲۰، دارمی ح ٦٦٠.

از دیدگاه اسلام لازم و ضروری است، و علاوه از آن، فطرت سالم و طبیعت درست، و شرم و حیا و کرامت و شرافت انسان نیز خواهان چنین امری است.

٣٤٥ ـ (١٢) وعن أبي موسى، قال: كنتُ مع النبيِّ ﷺ ذاتَ يومٍ فَأَرادَ أنْ يَبُولَ، فأتي دَمِثاً في أصلِ جِدارٍ، فبالَ. ثم قال: «إذا أرادَ أحدُكم أنْ يبولَ، فَلْيَرْتَدْ لبَوْلِهِ». رواه ابوداود[1].

٣٤٥- (١٢) ابوموسی اشعری ﷺ گوید: روزی با رسول‌خدا ﷺ همراه بودم، وقتی آن حضرت ﷺ را نیاز به قضای حاجت پیش آمد، مکانی نرم را در کنار دیواری که نرم و نشیب‌دار بود، پیدا کرد و در همان جا پیشاب نمود (پس از اینکه از قضای حاجت فارغ شد) فرمود: «هرگاه خواستید ادرار کنید، برای اینکار، جای نرم و مناسب و نشیب‌داری را جستجو نمائید».

[این حدیث را ابوداود روایت کرده است].

پس ادرارکردن در جای نرم و نشیب‌دار بهتر و برتر است، زیرا در جای نرم و نشیب‌دار، قطره‌های ادرار بعد از برخورد به زمین، به طرف بدن و لباس بر نمی‌گردد، به خلاف مکان‌های سنگلاخ و

١- ابوداود ح ٣، مسنداحمد ٤ / ٣٩٦.

سفت و سخت که احتمال برگشتن قطره‌های ادرار به طرف بدن و لباس و ملوّث‌شدن آنها به نجاست وجود دارد.

در توالت‌های امروزی که سنگ‌های توالت از جنس سرامیک و سیمان نصب شده است توصیه می‌شود که در وقت ادرار دقت شود، تا بدن و لباس ملوث و آلوده با قطره‌های ادرار نشود.

٣٤٦ــــ (١٣) وعن أنسٍ، قال: كان النبيُّ ﷺ إذا أرادَ الحاجةَ لم يَرفعْ ثوبَه حتَّى يدنُوَ من الأرضِ. رواه الترمذي، وابوداود، والدارمي[1].

٣٤٦- (١٣) انس ﷺ گوید: عادت پیامبر ﷺ بود که هرگاه برای قضای حاجت بیرون می‌رفت، تا وقتی که خوب به زمین نزدیک نمی‌شد، جامه‌ی خویش را از روی عورتش بر نمی‌داشت.

[این حدیث را ترمذی، ابوداود و دارمی روایت کرده‌اند].

٣٤٧ ــــ (١٤) وعن أبي هريرة، قال: قال رسـولُ الله ﷺ: «إنما أَنَا لَكُم مثْلُ الوَالِدِ لوَلدِه، أُعَلِّمُكم: إذا أتَيتُم الغائِطَ، فلا تَسـتَقبِلوا القِبلَةَ، ولا تَسـتَدْبِرُوها»، وأَمَرَ بثلاثةِ أَحْجَارٍ. ونهى عن الرَّوْثِ والرِّمَّة. ونَهَى أن يَسـتَطِيبَ الرَّجُلُ بيمينه. رواه ابن ماجة، والدارمي[2].

---

[1]- ترمذی ٢١/١، ابوداود به روایت از ابن عمر ح ١٤، دارمی ح ٦٦٦.

[2]- ابن ماجه ح ٣١٣، ابوداود ح ٨، نسایی ح ٤٠، مسنداحمد نیز این حدیث را با الفاظی نزدیک به این حدیث نقل کرده است.

٣٤٧- (١٤) ابوهریره ﷺ گوید: پیامبر ﷺ فرمود: «من برای شما بسان پدری هستم برای فرزندان خود (که نسبت به شما خیرخواه و دلسوز، و شفیق و مهربانم، و به شما همچون پدر عشق و محبت می‌ورزم و اصرار به هدایت و سعادت شما دارم، و نسبت به شما دارای محبت و لطف فراوان و عشق و علاقه‌ی بی‌کران هستم. پس برایتان نیز زیبنده است که به اوامر و فرامین تابناک، و تعالیم و دستورات تعالی‌بخش و احکام و آموزه‌های روح‌آفرین و نورانی من، تأسی و اقتدا ورزید).

من به شما تعلیم و آموزش می‌دهم و می‌گویم: هرگاه که برای قضای حاجت بیرون رفتید، رو به قبله و پشت به قبله ننشینید. (ابوهریره ﷺ گوید): آن حضرت ﷺ دستور داد تا مردمان با سه سنگ استنجاء زنند و خویشتن را تمیز نمایند و از استنجازدن با مدفوع حیوانات، و استخوان، و با دست راست منع فرمود.

[این حدیث را ابن‌ماجه و دارمی روایت کرده‌اند].

«الغائط»: در لغت به زمین پست و شیب‌دار غائط می‌گویند. و چون که اعراب برای قضای حاجت عموماً زمین پست و نشیب‌دار را بر می‌گزینند، به همین سبب آن را بر مستراح و توالت اطلاق کردند و برخی از مواقع بر نجاست (مدفوع) نیز اطلاق می‌گردد.

«الروث»: سرگین ستور و هر حیوان سم‌دار دیگر. «الرَّمّة»: استخوان پوسیده.

٣٤٨ ـــ (١٥) وعن عائشةَ، قالتْ: کانت یَدُ رسول الله ﷺ الیُمنی لِطُهورِه وطعامِه، وکانت یدُه الیُسری لِخَلائِه وما کانَ من أَذیً. رواه ابوداود[1].

٣٤٨- (١٥) عایشه ـ ؓ ـ گوید: پیامبر ﷺ پیوسته دست راست خویش را برای وضو و طهارت و خوردن و نوشیدن، و دست چپش را برای قضای حاجت و دیگر پلیدی و پلشتی‌ها (مانند: تمیزکردن بینی و غیره) اختصاص می‌داد.

[این حدیث را ابوداود روایت کرده است].

در منطق قرآن کریم و سنّت پاک نبوی، و احکام و تعالیم تابناک شرعی و آموزه‌ها و فرامین اسلامی، برای انجام تمام کارهای خیر و نیک، دست راست اختصاص یافته و برای انجام کارهای مکروه و ناپسند دست چپ مقرر شده است، بدین ترتیب رعایت اصول بهداشتی به نحو احسن به مورد اجرا گذاشته می‌شود. و واقعیت این است که موضع‌گیری اسلام درباره‌ی تندرستی، پیشگیری و سلامتی جسم، بی‌نظیر و منحصر به فرد است و هیچ یک از ادیان الهی به پای دین مقدس اسلام نمی‌رسد. نظافت در اسلام به عنوان عبادت و تقرب، و حتی یکی از واجبات شریعت اسلام تلقی

١- ابوداود ح ٣، مسنداحمد ٢٦٥/٦.

می‌شود. در واقع اینها اصول و قواعد جاویدانی است که بر مبنای آنها اسلام پی‌ریزی و نهادینه شده است و پیامبر ﷺ به تحکیم و تثبیت آنها اهتمام ورزیده است و اگر آن قواعد و اصول مراعات شود و در زندگی به اجرا در بیایند، نسل‌هایی از نیرومندان و تندرستان پرورش می‌یابند که دین و دنیای امت به آنها پیروز می‌گردد.

٣٤٩ ــ (١٦) وعنها، قالت: قال رسولُ الله ﷺ: «إذا ذَهَبَ أحدُكم إلى الغائطِ فَلْيَذهَبْ معه بثَلاثةِ أحجارٍ يَسْتطيبُ بِهِنَّ، فإنَّها تُجْزِىء عنه». رواه أحمد، وابوداود، والنسائي، والدارمي[1].

٣٤٩- (١٦) عایشه ـ رضی الله عنها ـ گوید: پیامبر ﷺ فرمود: «هرگاه یکی از شما برای قضای حاجت بیرون رفت، باید همراه خود سه سنگ بردارد تا به وسیله‌ی آنها خویشتن را تمیز نماید و براستی که سه سنگ برای انسان از استعمال کردن آب کافی و بسنده است (و هدف، طهارت و پاکی است و چون غالباً با سه سنگ طهارت و پاکیزگی حاصل می‌شود، بدین جهت از استفاده از کمتر از سه سنگ ممانعت به عمل آمده است، حال اگر طهارت و پاکیزگی با کمتر از سه سنگ نیز حاصل شد،کمتر از آن نیز جایز، و اگر با ببیشتر از سه سنگ با پنج یا هفت یا نُه سنگ نیز حاصل گردید، بیشتر از

١- مسنداحمد ١٠٨/٦، ابوداود ح ٤٠، نسایی ح ٤٤، دارمی ح ٦٧٠، دار قطنی باب الاستنجاء ح ٤.

آن نیز روا است، چرا که هدف، طهارت و پاکی و تمیزی و پاکیزگی است، نه چیزی دیگر).

[این حدیث را احمد، ابوداود، نسائی و دارمی روایت کرده‌اند].

٣٥٠ ـــ (١٧) وعن ابن‌مسعود، قال: قال رسول الله ﷺ: «لا تَسْتَنْجُوا بالرَّوثِ ولا بالعِظامِ، فإنَّها زَادُ إخوانِكُم من الجِنِّ». رواه الترمذي، والنسائي؛ إلا أنَّه لم يذكر: «زَادُ إخوانِكُم من الجِنِّ»[1].

٣٥٠ - (١٧) عبدالله بن مسعود ﷛ گوید: پیامبر ﷺ فرمود: «با سرگین حیوانات و استخوان، استنجاء نزنید و خویشتن را پاک و تمیز نگردانید، چرا که سرگین و استخوان، خوراک و توشه‌ی برادران جنّی شمایان است».

[این حدیث را ترمذی و نسائی روایت کرده‌اند. و نسائی جمله‌ی«زاد إخوانكم من الجنّ» را در روایتش ذکر نکرده است].

شرح: قاعده‌ی کلی در استنجا زدن این است که: استنجاء فقط با آن چیزهایی درست است که از لحاظ شرعی و فطری و طبیعی کرامت نداشته است. مثلاً: غذای هیچ موجود و مخلوقی نباشد، نجس و پلید، و مضر و زیان‌بخش نیز نباشد. و ظاهر است که استنجاءزدن با استخوان و سرگین ستور و هر حیوان سُم‌دار دیگری،

١- ترمذی ح ١٨، نسایی ح ٣٩.

از نظر هر انسانی که از طبیعتی سالم و فطرتی پاک و دینی صاف برخودار باشد، امری نادرست و نامناسب است.

«فانّه زاد إخوانكم من الجنّ» [سرگین و استخوان، خوراک برادران جنی شما است]: مراد از اینکه «سرگین» خوراک جنیان است، این است که سرگین، غذای چهارپایان آنها می‌شود. و مراد از اینکه «استخوان» خوراک جنیان می‌شود، این است که این استخوان ها مجدداً پرگوشت می‌شوند و جنیان از آنها به عنوان غذا استفاده می‌کنند.

٣٥١ ــــ (١٨) وعن رُوَيْفع بن ثابت، قال: قال لي رسـولُ الله ﷺ: «يا رُوَيفعُ! لَعَلَّ الحياةَ سَـــتَطُولُ بِكَ بعدي، فَأَخبِر النَّاسَ أَنَّ مَن عَقَدَ لِحْيَته، أو تَقَلَّدَ وَتَراً، أو اسْـــتَنجى بِرَجيعِ دابَّةٍ، أو عظْمٍ؛ فإنَّ محمَّداً بريءٌ منه». رواه ابوداود[١].

٣٥١ - (١٨) رویفع بن ثابت رضی الله عنه گوید: پیامبر ﷺ خطاب به من فرمود:

«ای رویفع! شاید پس از مرگ من، عمر و زندگانی تو زیاد و طولانی گردد، پس به مردم بگو: هرکس (بسان متکبران و گردن‌فرازان و همانند بی‌دینان و کافران، و از روی جاهلیت و بی‌خردی) ریش خویش را گره زند و مجعّد و پیچ در پیچ نماید، و یا برای دفع بلا، به خود (یا فرزندان و یا حیوانات) طلسم و بازوبندی

١- ابوداود ح ٣٦، نسایی ح ٥٠٦٧.

بندد، و یا با سرگین حیوانات، یا استخوان، خویشتن را تمیز نماید، به آنها خبر بده که محمد ﷺ از چنین افرادی بیزار و متنفر است».

[این حدیث را ابوداود روایت کرده است].

٣٥٢ ـــ (١٩) وعن أبي هريرة [رضي الله عنه] قال: قال رسول الله ﷺ: «مَنِ اكْتَحَلَ فلْيُوتِرْ، ومَن فعَلَ فقد أَحْسَنَ، ومن لا فلا حَرَجَ. ومن اسْتَجْمَر فلْيُوتِرْ، منْ فَعَلَ فقد أَحسنَ، ومنْ لا فلا حرَجَ. ومنْ أكَل فما تَخلَّل، فَلْيَلْفظْ، وما لاكَ بِلِسانِه فلْيَبتَلِعْ، من فعلَ فقد أحسنَ، ومنْ لا فلا حرَجَ. ومنْ أتى الغائطَ فليَستَتِر، ومن لم يجِدْ إلاَّ أنْ يجمع كثيباً مِن رمْلٍ فليَسْتَدبِرْهُ، فإن الشَّيطانَ يلعب بمقاعدِ بني آدم، من فعلَ فقد أحسنَ، ومن لا فلا حرَج».
رواه ابوداود، وابنُ ماجة، والدارمي[1].

٣٥٢- (١٩) ابوهریره رضي الله عنه گوید: پیامبر ﷺ فرمود: «هر کس سرمه در چشم خویش می‌کشد، با رعایت عدد طاق، سه میل بکشد، چنین کند بهتر است، نکند اشکالی ندارد. و هرکس با سنگ و کلوخ، خویشتن را تمیز می‌کند، عدد طاق (یک، سه، پنج) را رعایت کند بهتر است، نکند مانعی ندارد. و هرکس پس از صرف غذا بوسیله‌ی خلال، از میان دندان‌ها، ریزه‌هایی از غذا را بیرون آورد،آن را بیندازد، و اگر آن را بوسیله‌ی زبان بیرون آورد، آن را فرو برد. اگر چنین کرد، بهتر است، نکند کراهیتی ندارد. و هرکس برای قضای حاجت بیرون رفت، باید ستر و پوشش را رعایت کند و در پناه مانعی (مانند درخت، سنگ، دیوار و...) بنشیند، اگر موفق به چیزی نشد تا در پناه

---

[1]- ابوداود ح ٣٥، ابن ماجه ح ٣٣٧، دارمی ح ٦٦٢.

آن به قضای حاجت نشیند، پس از توده‌ی خاک و سنگریزه، مانع و پناهگاهی ساخته و در پناه آن قضای حاجت نماید، زیرا شیطان با عورت فرزندان آدم بازی می‌کند. (و این همه مبالغه و تکلیف در قضای حاجت لازم نیست، تا خویشتن را به سختی و مشقت بیندازد و از توده‌ی خاک و سنگریزه، پناهگاهی ساخته و در پناه آن قضای حاجت کند، بلکه) هرکس بدین شکل در پناه مانع، استنجاء کند، کار خوبی کرده است، و هرکس نکند، اشکال و مانعی ندارد».

[این حدیث را ابوداود، ابن‌ماجه و دارمی روایت کرده‌اند].

از این حدیث مشخص شد که رعایت کردن عدد طاق در استنجاءزدن با سنگ و کلوخ مستحب است نه واجب. و معلوم شد که هدف، پاکی و پاکیزگی است، حال اگر طهارت و تمیزی با کمتر از سه سنگ حاصل شد، کمتر از آن جایز است و اگر با بیشتر از سه سنگ (پنج، هفت، و نه سنگ) نیز حاصل گردید، بیشتر از آن نیر روا است.

و هدف از همه‌ی اینها فقط طهارت و پاکی، و تمیزی و پاکیزگی است، نه رعایت کردن عددی مشخص و چون که غالباً با سه سنگ طهارت و پاگیزگی حاصل می‌شود، بدین جهت استفاده از کمتر از سه سنگ ممانعت به عمل آمده است.

٣٥٣ ــ (٢٠) وعن عبد الله بنُ مُغَفَّل، قال: قال رسولُ الله ﷺ: «لا يَبُولَنَّ أحدُكم في مُسْـتَحَمِّهِ، ثم يغتسِـلُ فيه، أو يتوضَّــأ فيه، فإنَّ عامَّةَ الوسْـواسِ منه». رواه ابوداود، والترمذي، والنسائي؛ إلاَّ أنَّهما لم يذكرا: «ثمَّ يغتسِلُ فيه، أو يتوضَّأ فيه»[1].

٣٥٣- (٢٠) عبدالله ابن مغفل ﷺ گوید: پیامبر ﷺ فرمود: «هیچ یکی از شما در محلی که غسل می‌کند و یا وضو می‌گیرد، ادرار نکند، چرا که بیشتر وسوسه‌ها از همین امر نشأت می‌گیرد (زیرا ادرار کردن در حمام، برای انسان این اندیشه را ایجاد می‌کند که ممکن است قطرات ریز و کوچک آن به بدن رسیده باشد، و سپس انسان رفته رفته، به بیماری وسواس مبتلا می‌گردد و هرگاه بخواهد در همان مکان وضو بگیرد و یا غسل کند، وسوسه‌ی ریختن قطره‌های ادرار بر بدن و یا لباس، برایش پیدا می‌شود)».

[این حدیث را ابوداود، ترمذی، و نسائی روایت کرده‌اند. و ترمذی و نسائی این حدیث را بدون عبارت «ثمّ یغتسل فیه او یتوضّأ فیه» نقل کرده‌اند].

شرح: البته باید دانست که این نهی، مخصوص به حمام‌هایی است که آب در آنها جمع می‌شود و یا کف آنها خاکی باشد، ولی اگر کف حمام سیمانی باشد و یا راهی برای خارج شدن آب وجود داشته باشد و یا در حمام مکانی خاص برای ادرارکردن در نظر

١- ابوداود ح ٢٧، ابن ماجه ح ٣٠٤، نسایی ح ٣٦، ترمذی ح ٢١ و عبارت «ثم یغتسل» را ذکر نکرده است.

گرفته باشند و یا طوری ساخته شده باشد که با ریختن آب، ادرار از آنجا زائل می‌شود و احتمال ملوّث شدن بدن و لباس به ادرار نیست (مانند حمام‌های امروزی) در این صورت‌ها، ادرارکردن در چنین حمام‌هایی، اشکال و مانعی ندارد.

٣٥٤ ـ (٢١) وعن عبد الله بن سَرْجِس، قال: قال رسول الله ﷺ: «لا يَبولنَّ أحدُكم في جُحْرٍ». رواه ابوداود، والنسائي[1].

٣٥٤- (٢١) عبدالله بن سرجس رضي الله عنه گوید: پیامبر ﷺ فرمود: «هرگز کسی از شما در سوراخ، پیشاب نکند (زیرا که بیشتر سوراخ‌ها محل سکونت حشرات هستند و ادرارکردن در آنها، موجب تخریب محل سکونت و اذیت و آزار آنها می‌گردد. علاوه بر این، احتمال آن نیز وجود دارد که حشره‌ی داخل سوراخ، گزنده و سم‌دار، و موذی و مضر باشد و به شخص ادرارکننده، ضرر و زیانی برساند. بنابراین رسول اکرم ﷺ به منظور رعایت حقوق حیوانات و حشرات زمینی، و حفاظت و حراست جان انسان‌ها، تأکید فرمودند که در سوراخ‌ها پیشاب نشود).

[این حدیث را ابوداود و نسائی روایت کرده‌اند].

١- ابوداود ح ٢٩، نسایی ح ٣٤، مسنداحمد ٨٢/٥.

٣٥٥ ـ (٢٢) وعن معاذ، قال: قال رسول اللهﷺ: «اتَّقُوا المَلاعِن الثلاثة: البَرازَ في الموارِد، وقارِعَةِ الطريقِ، والظلِّ». رواه ابوداود، وابن ماجة[1].

٣٥٥- (٢٢) معاذ ﷺ گوید: پیامبرﷺ فرمود: «از سه چیز که سبب می‌شود مردم (یا خدا) شما را لعن و نفرین کنند، پرهیز نمائید: قضای حاجت در مکان اجتماع و گردهمایی مردم، گذرگاه و محل عبور و مرور مردم، و سایبان مردم».

[این حدیث را ابوداود و ابن‌ماجه روایت کرده‌اند].

٣٥٦ ـــ (٢٣) وعن أبي سعيد، قال: قال رسول اللهﷺ: «لا يَخرُج الرَجُلانِ يضربانِ الغائطَ كاشِفَين عن عورتهما يتحدَّثان، فإنَّ الله يَمقُتُ على ذلك». رواه أحمد، وابوداود، وابن ماجة[2].

٣٥٦- (٢٣) ابو سعید ﷺ گوید: پیامبرﷺ فرمود: «دو نفر همراه با یکدیگر، در حالی که عورت آنان پوشیده و ستر نیست، و در حالی که با همدیگر حرف می‌زنند، برای قضای حاجت ننشینند، چرا که خداوند ﷻ از چنین کاری، خشمگین و ناراحت و ناخشنود و ناراضی خواهد شد».

[این حدیث را احمد، ابوداود، و ابن‌ماجه روایت کرده‌اند].

---

[1]- ابوداود ح ٢٦، ابن ماجه ح ٣٢٨.
[2]- مسنداحمد ٣٦/٣، ابوداود ح ١٥، ابن ماجه ح ٣٤٢

در شرع مقدس اسلام، نگاه کردن به شرمگاه و عورت یکدیگر ممنوع و ناجایز است، از این‌رو در منطق اسلام و از دیدگاه تعالیم و آموزه‌های نبوی و احکام و دستورات شرعی، یکجا نشستن چند نفر با هم، در وقت قضای حاجت ممنوع است.

متأسفانه خانم‌ها در دهات و روستاها به طور عموم این عادت زشت و نکوهیده را دارند که در وقت قضای حاجت در مزارع نزدیک خانه‌ها به صورت دسته‌جمعی می‌نشینند، که چنین عملی از دیدگاه اسلام، بسیار نکوهیده و زشت، و قبیح و منکر است.

٣٥٧ ــــ (٢٤) وعن زَيْدْ بنِ أرْقم، قال: قال رسول الله ﷺ: «إنَّ هذه الحُشوشَ مُحْتَضَرَة، فإذا أتى أَحَدُكم الخَلاءَ، فليقُلْ: أَعوذُ بالله من الخُبُثِ والخبائِثِ» رواه ابوداود، وابن ماجة[1].

٣٥٧- (٢٤) زیدبن ارقم ﷺ گوید: پیامبرﷺ فرمود: «این توالت‌ها، محل حضور شیاطین و اهریمنان (خبیث و پلید) است. (و چون اهریمنان، خود موجوداتی خبیث هستند، از این‌رو به چنین اماکنی که کانون آلودگی‌ها و کثیفی‌ها است، انس و الفت، و علاقه و مناسبت دارند) بنابراین هرگاه یکی از شما می‌خواست برای قضای حاجت به توالت رود، باید این دعا را بخواند:

---

[1]- ابوداود ح ٦، ابن ماجه ح ٢٩٦، مسنداحمد ٣٦٩/٤.

«اعوذ بالله من الخُبُثِ والخبائث» پروردگارا! از شیطان‌های خبیث و پلید نر و ماده به تو پناه می‌برم».

[این حدیث را ابوداود و ابن‌ماجه روایت کرده‌اند].

«الحُشوش» جمع «حُش» به معنای مُستراح و توالت است. «مُحتضرة»: مُستراح کانون تجمع شیاطین و اهریمنان خبیث و پلید است.

٣٥٨ ـــ (٣٥) وعن علي ﷺ، قال: قال رسـول الله ﷺ: «سَـتْرُ ما بين أَعيُنِ الجِنّ وعَوراتِ بَني آدَمَ إذا دخَلَ أَحدُهم الخلاءَ أنْ يقولَ: بِسْم الله». رواه الترمذي، وقال: هذا حديثٌ غريب، وإسنادُه ليس بقويّ[1].

٣٥٨- (٣٥) علی ﷺ گوید: پیامبر ﷺ فرمود: «ستر و پوشش میان چشمان اهریمنان و عورت فرزندان آدم، این است که هرگاه خواست برای قضای حاجت به مستراح برود قبل از ورود بدان «بسم الله» بگوید».

[این حدیث را ترمذی روایت کرده و گفته است: حدیثی غریب است و اسنادش قوی نیست].

---

[1]- ترمذی ح ٦٠٦ و قال:«حديث غريب لا نعرفه إلا من هذا الوجه» .، ابن ماجه ح ٢٩٨.

٣٥٩ ـــــ (٣٦) وعن عائشـــة، قالت: كان النبيُّ ﷺ إذا خَرَجَ مِنَ الخَلاءِ قال: «غُفْرانَك». رواه الترمذي، وابن ماجة، والدارمي[١].

٣٥٩- (٣٦) عایشه ـ رضي الله عنها ـ گوید: عادت پیامبراکرم ﷺ چنین بود که چون از قضای حاجت فارغ و از مُستراح خارج می‌شد، می‌فرمود: «غفرانك» [خدایا! از تو بخشش گناهان‌مان را خواستاریم و رحمت و لطف تو را چشم می‌داریم].

[این حدیث را ترمذی، ابن‌ماجه و دارمی روایت کرده‌اند].

شرح: رویکرد اساسی، محوری و بنیادین اسلام در آداب عمومی و فردی و اجتماعی خود این است که در تمامی حالات و لحظات، مسلمان را با خدا پیوند دهد، و به همین خاطر از فرصت‌های طبیعی و مناسبات عادی نیز که پیوسته در روز، یک یا چند بار تکرار می‌گردند، استفاده می‌نماید تا از این طریق، فرد مسلمان پیوسته به یاد خدا بوده و با او در پیوند و در ارتباط باشد و حضرت باجلال و کبریای او را به وسیله‌ی تسبیح، تهلیل، تکبیر، تحمید و یا دعا به یاد آورد.

راز فلسفه اذکار و دعاهای مأثور که در وقت دخول و خروج از توالت، در آغاز و پایان خوردن، نوشیدن، هنگام خواب، بیداری،

---

[١]- ترمذی ح ٧ و قال: «حسن غریب»، ابن ماجه ح ٣٠٠، دارمی ح ٦٨٠، ابوداود ح ٣٠، مسند احمد ١٥٥/٦.

پوشیدن لباس، مسافرت و... وارد شده نیز همین است تا پیوسته انسان مسلمان به یاد خدا بوده و رابطه‌ی خود را با او قطع ننماید.

و جا دارد که انسان مسلمان پس از قضای حاجت شکر و سپاس خدا را به جای آورد، و با زبان حال و قال بگوید: «غفرانك» پروردگارا! از تو بخشش گناهانم را خواستارم و رحمت و لطف تو را چشم می‌دارم و تو را شاکر و سپاسگذارم. و یا بگوید:

«الحمد لله الّذي اذهب عنّي الأذي وعافاني». «پروردگارا! حمد و ستایش تو را سزاست که پلیدی و نجاست را از من دور ساختی و مرا عافیت بخشیدی».

و در حقیقت، خارج‌شدن فضولات از بدن انسان، موجب صحت و تندرستی و نشاط و سبکی مزاج می‌گردد و انسان را از انقباض و گرانی، مشکلات و مصائب، بیماری‌ها و چالش‌ها، رهایی می‌بخشد. وکاملاً واضح و روشن است که قضای حاجت و بیرون شدن نجاسات از بدن، یکی از نعمت‌ها و احسانات و مواهب بزرگ خداوندی است، و جا دارد که با «غفرانك» یا «الحمد لله الذي اذهب عني الأذي وعافاني» با آن مواجه شد. و این عمل، بیانگر اقرار و اعتراف به آفرینش و قدرت خدا، و ضعف و عاجزی انسان است. و شخص مسلمان این کار را به خدا نسبت می‌دهد نه به طبائع اشیاء و امور فیزیکی.

٣٦٠ ــــ (٢٧) وعن أبي هريرةَ، قال: كان النبيُّ ﷺ إذا أتى الخَلاءَ أَتيتُهُ بماءٍ في تَوْرٍ أو رَكْوَة، فَاستَنْجى، ثمَّ مسَح يدَه على الأرضِ، ثمَّ أتيتُه بإناءٍ آخَر، فتوضَّأَ. رواه ابوداود، وروى الدارمي والنسائي معناه[1].

٣٦٠- (٢٧) ابوهريره رضی الله عنه گوید: هرگاه پیامبر ﷺ برای قضای حاجت بیرون می‌رفت، من برای وی در ظرف کوچک آبخوری، یا در مشکیزه‌ی کوچک، آب وضو تهیه می‌نمودم. و ایشان نیز از آن برای قضای حاجت خویش استفاده می‌نمود. و چون از استنجاء فارغ می‌شد، دست خویش را بر (خاک) زمین می‌کشید. آن‌گاه در ظرف دیگر، برای ایشان آب می‌آوردم که از آن وضو می‌گرفت.

[این حدیث را ابوداود روایت کرده است. و دارمی و نسائی نیز به همین معنی روایت کرده‌اند].

«تَور»: ظرف کوچکی که با آن آب نوشند. «رَكوة»: ظرف آبخوری کوچک. مشکیزه‌ی کوچک.

٣٦١ ـ (٢٨) وعن الحَكم بن سُفيان، قال: كان النبيُّ ﷺ إذا بالَ توضَّأ، ونَضَحَ فرجَه. رواه ابوداود، والنِّسائي[2].

---

[1]- ابوداود ح ٤٥، ابن ماجه بصورت مختصر ح ٣٥٨، دارمی ح ٦٧٨، نسایی ح ٥٠.

[2]- ابوداود ح ١٦٦، نسایی ح ١٣٤، ابن ماجه ح ٤٦١، مسنداحمد ٣ /٤١٠.

٣٦١- (٣٩) حَکم بن سفيان ﷺ گويد: پيامبرﷺ عادت داشت که چون برای قضای حاجت می‌نشست و ادرار می‌کرد، وضو می‌گرفت و پس از فارغ‌شدن از وضو، بر شلوارش (برای دفع وسوسه) آب می‌پاشید.

[اين حديث را ابوداود و نسائی روايت کرده‌اند].

شرح: از حديث بالا مشخص شد که عادت پيامبرﷺ چنين بود که پس از قضای حاجت و استنجاء وضو می‌گرفت، ولی گاهی اوقات برای بيان اين امر که وضو گرفتن اولی و افضل است و فرض يا واجب نيست، آن را ترک می‌کرد. و نيز برای اينکه وسواس و خيالات، و افکار بد و نامطلوب را نسبت به پاکی لباس و بدن، وکامل‌بودن طهارت و پاکيزگی، از خويش دور کند، اندکی آب بر شلوارش می‌پاشيد، که اگر بعد از وضو، تَری را ديد، فکر نکند و در وسوسه نيفتد که از قطره‌های ادرار است، و در صحت وضو و طهارت، و پاکی لباس و بدنش مشکوک و متردد شود.

٣٦٢ ـــــ (٣٩) وعن أُمَيْمَة بنت رُقَيْقَة، قالت: كانَ للنبيّﷺ قَدَحٌ منْ عَيْدانٍ تحت سَريره يَبولُ فيه باللَّيل. رواه ابوداود، والنسائي[1].

---

[1]- ابوداود ح ٢٤، نسايی ح ٣٢.

٣٦٢- (٢٩) اُمیمه دختر رقیقه ـ رضي الله عنها ـ گوید: پیامبر ﷺ (به جهت سرما، یا تاریکی هوا و یا عذری دیگر) در زیر تختخواب خویش، ظرفی چوبی از جنس درخت خرما داشت، که در شب اگر نیازی به قضای حاجت پیش می‌آمد، در آن ادرار می‌نمود.

[این حدیث را ابوداود و نسائی روایت کرده‌اند].

«عَیدان»: ظرفی چوبین که از جنس درخت خرما تهیه شده باشد.

٣٦٣ ــ (٣٠) وعن عُمَر رضي الله عنه، قال: رآني النبيُّ ﷺ وأَنا أبولُ قائماً، فقال: «يا عمرُ! لَا تَبُل قائماً»، فما بُلْتُ قائماً بعدُ. رواه الترمذي، وابن ماجة. قال الشَّــيخُ الإمام مُحيْي السُّنة [رحمه الله] قد صحَّ[1].

٣٦٣- (٣٠) عمر رضي الله عنه گوید: پیامبر ﷺ مرا در حالی دید که ایستاده ادرار می‌نمودم. فرمود: عمر! ایستاده ادرار مکن (بلکه بنشین و مکانی نرم و نشیب‌دار را برای پیشاب‌کردن خویش، انتخاب کن. زیرا در حالت ایستاده، ممکن است قطره‌های ادرار، بدن و لباس را ناپاک و ملوث کند. علاوه بر این از نظر اخلاقی نیز خلاف کرامت و شایستگی است).

---

[1]- ترمذی ١٧/١٠ وی این حدیث را به صورت معلق روایت کرده و آن را ضعیف شمرده است .، و ابن ماجه به نقل از حذیفه ح ٣٠٥.

عمر ﷺ گوید: پس از این نهی پیامبرﷺ هرگز ایستاده ادرار نکردم (چرا که امتثال امر و فرمان رسول خداﷺ، از هر چیزی برایم مهم‌تر و اساسی‌تر است).

[این حدیث را ترمذی و ابن‌ماجه روایت کرده‌اند].

محي‌السنة، گوید: خلاف این حدیث (مبنی بر ایستاده ادرارکردن) نیز روایت شده است:

٣٦٤ ـ (٣١) عن حُذَيفَة، قال: أتى النبيُّ ﷺ سُباطَةَ قومٍ، فَبَالَ قائماً. متفق عليه. قيل: كانَ ذلك لعُذرٍ[1].

٣٦٤- (٣١) حذیفه ﷺ گوید: پیامبر ﷺ برای قضای حاجت به زباله‌دان و خاکروبگاه قومی رفت و در آنجا ایستاده ادرار نمود.

[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

برخی از علما و اندیشمندان اسلامی‌گفته‌اند: ایستاده ادرارکردن پیامبرﷺ به خاطر وجود عذری بوده است.

شرح: «سُباطة» خاکروبه. زباله‌دان. آشغال‌دان.

۱- بخاری ح ٢٢٤، مسلم ٢٢٨/١ ح (٢٧٣-٧٣)، ابوداود ح ٢٣، ترمذی ح ١٣، نسایی ح ١٨، ابن ماجه ح ٣٠٥، دارمی ح ٦٦٨، مسنداحمد ٤٠٢/٥.

علماء درباره‌ی اینکه پیامبر ﷺ به چه علّت ایستاده ادرار نموده‌اند، توجیهات زیادی نموده‌اند، برخی گفته‌اند: پیامبرﷺ بدان جهت ایستاده پیشاب نموده، چون: به علت وجود نجاسات و آشغال‌ها، امکان نشستن وجود نداشته است. و گروهی گفته‌اند: که در آن موقع، پیامبرﷺ از ناحیه‌ی زانو، احساس درد می‌نمود، و نشستن برایشان مشکل و طاقت‌فرسا بود. از این جهت ایستاده ادرار می‌نمود، چنانچه در روایت حاکم و بیهقی به این موضوع اشاره رفته است، و در این روایت، پس از جمله‌ی «بال قائماً» جمله‌ی «لِوجع كان في مأبضه» نیز منقول است، یعنی پیامبرﷺ ایستاده ادرار کرد، به جهت دردی که در ناحیه‌ی درون زانو، یا مُچ خویش احساس می‌نمود.

و باید دانست که پیامبرﷺ در چنین موقعی ایستاده ادرار کرد ولی هرگز لباس و بدنش را ملوث و آلوده به قطره‌های ریز و کوچک ادرار نکرد.

پس نتیجه می‌گیریم که در هر حال، نشستن برای ادرار بهتر و افضل است، ولی اگر کسی عذری داشت، می‌تواند به پیامبرﷺ، آن أسوه‌ی کرامت و نجابت و لیاقت و شایستگی، و آن قافله‌سالار شرافت و بزرگواری و عزت و اقتدار، تأسی و اقتدا ورزد، و ایستاده

پیشاب نماید، البته به شرطی که مواظب لباس و بدن خویش باشد و آنها را از ملوث‌شدن به قطره‌های ادرار حفظ نماید.

علاوه از این‌ها پیامبرﷺ در طول زندگی خویش، کارهای جایز و مباح را یکبار یا دو بار انجام داده است، تا مردم گمان نکنند که این کارها حرام و یا ناجایز هستند، ولی بر کارهای سنت و واجب، دوام داشته است.

در اینجا نیز پیامبرﷺ با دوام بر نشستن در حال ادرار، به ما نشان داده است که ادرار به حالت نشسته بهتر و سنت است و با یکبار ادرارنمودن در حال ایستاده، نیز جایز بودن آن را اعلام داشته است.

فصل سوم

٣٦٥ ــ (٣٢) عن عائشةَ، ﵂، قالت: مَن حَدَّثَكُم أنَّ النَّبيَّ ﷺ كانَ يَبُولُ قائماً فلا تُصدِّقوه؛ ما كانَ يبَوُلُ إلاَّ قاعِداً. رواه أحمد، والترمذي، والنِّسائي[1].

٣٦٥- (٣٢) عایشه ـ ﵂ ـ گوید: هرکس به شما گفت که رسول‌خدا ﷺ ایستاده ادرار کرده است، سخن او را باور نکنید، زیرا رسول‌خدا ﷺ پیوسته در حال نشستن ادرار می‌نمود و هرگز ایستاده پیشاب نمی‌کرد.

[این حدیث را احمد، ترمذی و نسائی روایت کرده‌اند].

شرح: از این روایت واضح گردید که پیامبراکرم ﷺ هرگز ایستاده ادرار نمی‌فرمود. ولی حدیث حضرت حذیفه ﵁ که قبلاً در باب گذشته بدان اشاره رفت (حدیث شماره ٣٦٤) ادرار در حال ایستاده را ثابت می‌کند. با این وجود، بین این دو حدیث هیچ تعارض و تضادی نیست، زیرا حضرت عایشه ـ ﵂ ـ عادت پیامبر ﷺ را بیان نموده وحضرت حذیفه ﵁ از واقعه‌ای جزئی و نادری که به امکان زیاد، حضرت عایشه ـ ﵂ ـ از آن اطلاعی نداشته خبر می‌دهد.

---

[1]- مسنداحمد ١٩٢/٦، ترمذی ح ١٢، نسایی ح ٢٩، ابن ماجه ح ٣٠٧.

٣٦٦ ـ (٣٣) وعن زيد بن حارثة، عن النبيِّ ﷺ: أنَّ جِبريلَ أتاه في أوَّلِ ما أُوحِيَ إليه، فَعَلَّمَه الوُضوءَ والصَّلاةَ، فلمَّا فَرَغَ من الوضوءِ، أخذَ غُرْفَةً مِنَ [الماءِ]، فَنَضَحَ بها فَرجَه». رواه الدارقطني وأحمد(١).

٣٦٦- (٣٣) زیدبن حارثه رضی الله عنه از پیامبر ﷺ روایت می‌کند که فرمود: جبرئیل در نخستین بار که نزول وحی بر رسول‌خدا ﷺ آغاز گردید، به نزد ایشان آمد و بدیشان (به صورت عملی) وضو و نماز را تعلیم و آموزش داد. آنگاه پس از اینکه از وضو فارغ شد مشتی از آب برگرفت و آن را بر روی شلوارش (بخاطر دفع وسوسه) پاشید.

[این حدیث را احمد و دارقطنی روایت کرده‌اند].

٣٦٧ ـ (٣٤) وعن أبي هريرةَ [رضي الله عنه] قال: قال رسولُ الله ﷺ: «جاءني جبريلُ، فقال: يا محمَّد! إذا توضَّأتَ فَانْتَضِحْ». رواه الترمذي، وقال: هذا حديث غريبٌ. وسمِعتُ محمَّداً ـ يعني البُخاريَّ ـ يقول: الحسنُ بن عليِّ الهاشمي الراوي منكر الحديث[٢].

٣٦٧ ـ (٣٤) ابوهریره رضی الله عنه گوید: پیامبر ﷺ فرمود: «جبرئیل به نزدم آمد و گفت: ای محمد ﷺ! هرگاه وضو گرفتی، پس از آن، مقداری آب بر روی شلوار خویش بپاش».

١- مسنداحمد ١٦١/٤، دارقطنی باب «نضح الماء علی الفرج» ح ١، ابن ماجه ح ٤٦٢.

٢- ترمذی ح ٥٠، ابن ماجه ح ٤٦٣.

[این حدیث را ترمذی روایت کرده و گفته است: حدیثی غریب است و از محمد(بخاری) شنیدم که گفت: حسن بن علی هاشمی که راوی این حدیث است، فردی منکرالحدیث می‌باشد].

شرح: بیشتر علماء و اندیشمندان اسلامی و فقهاء و محدثان دینی، «انتضاح» را بدین گونه معنی کرده‌اند که پس از وضوء، باید مقداری از آب، روی شلوار پاشیده شود. و حکمت و فلسفه‌ی آن عموماً این است که در اثر این کار، وسوسه‌ی خارج‌شدن قطرات ادرار، از میان می‌رود.

شیخ‌الهند می‌گوید: «مقصود اصلی از وضو، طهارت و پاکیزگی باطنی و درونی است. ولی در وضو، عملاً اعضای ظاهری شسته می‌شود که صرفاً طهارت و پاکی ظاهری حاصل می‌گردد. لیکن پس از فراغت از وضو، دو عمل دیگر هم مستحب قرار داده شده که انجام آن دو در ایجاد طهارت باطنی نقش به سزائی دارند:

١- نوشیدن باقیمانده‌ی آب وضو
٢- پاشیدن قطره‌های آب در شرمگاه.

فلسفه و حکمت این کار هم این است که منبع و سرچشمه‌ی تمام گناهان در وجود انسان، فقط دو چیز است، یکی دهان، (زبان) و دیگری شرمگاه.

برای زائل کردن اثرات شهوت شکم، نوشیدن باقیمانده‌ی آب وضو توصیه شده است، و برای دفع شهوت شرمگاه، پاشیدن قطره‌های آب بر روی شلوار، مستحب قرار داده شده است.

به هر حال، مستحب است که بعد از وضو، روی شلوار مقداری آب پاشیده شود و این عمل، فقط جنبه‌ی استحبابی دارد و واجب و فرض نیست.

٣٦٨ ـــ (٣٥) وعن عائشةَ، ﵂ا، قالت: بالَ رسولُ الله ﷺ فقامُ عمرُ خَلفَه بكوزٍ من ماءٍ، فقال: «مَا هذا يا عمرُ؟». قال: ماءٌ تتوضَّـــأُ به. قال: «ما أُمِرْتُ كلَّما بُلتُ أنْ أَتوضَّأَ، ولو فعَلتُ لكانت سُنَّةً». رواه ابوداود، وابن ماجة[1].

٣٦٨- (٣٥) عایشه ـ ﵂ ـ گوید: پیامبر ﷺ ادرار کرد و عمر ﷺ در پشت سر ایشان با در دست داشتن کوزه‌ای از آب ایستاد (تا آن را به پیامبر ﷺ بدهد). حضرت ﷺ پرسید: عمر! این چیست؟ (چرا آب آوردی)؟ گفت: آب وضو است، تا بدان وضو بگیرید. پیامبر ﷺ فرمود: به من دستور نرسیده که هر زمان به قضای حاجت نشستم و ادرار نمودم، متصل پس از آن، وضو بگیرم. و براستی اگر چنین می‌کردم، کارم برای مردمان سنت (مؤکد) و قانون و ظابطه قرار می‌گرفت (و آنها در مشقت و سختی و عُسر و حرج قرار می‌گرفتند).

١- ابوداود ح ٤٢، ابن ماجه ح ٣٢٧، مسنداحمد ٩٥/٦.

[این حدیث را ابوداود و ابن‌ماجه روایت کرده‌اند].

شرح: از مجموع روایاتی که در این زمینه وارد شده‌اند، معلوم می‌شود که عادت پیامبرﷺ چنین بود که پس از قضای حاجت و استنجاء، وضو هم می‌گرفت، ولی گاهی اوقات اتفاق می‌افتاد که برای اینکه به همه‌ی مسلمانان بفهماند که وضوگرفتن پس از قضای حاجت اولی و افضل است و فرض یا واجب نیست، آن را ترک می‌فرمود. و از این حدیث به طور واضح، مشخص شد که پیامبرﷺ به خاطر رعایت کردن جانب تیسیر و تخفیف و سهولت و آسانگیری، و دوری از افراط و غلو، و تشدید و تعسیر و رفع عُسر و حرج از بندگان خدا، و به خاطر تشویق و ترغیب مردم نسبت به دین، و ثابت قدم و استوار ماندن آنان در مسیر دین، جنبه‌ی رخصت را بیشتر از جنبه‌ی عزیمت به آنان عرضه می‌کردند. و به منظور رهایی از سوء تفاهم و مشقت، و چالش و دغدغه، و عسر و تنگی، گاهی به طور عملی امر اولی و افضل را ترک می‌کردند.

٣٦٩ ـ (٣٦) وعن أبي أيُّوب، وجابر، وأنس، أَنَّ هذه الآية لمَّا نزلَتْ: ﴿فِيهِۚ فِيهِ رِجَالٞ يُحِبُّونَ أَن يَتَطَهَّرُواْۚ وَٱللَّهُ يُحِبُّ ٱلۡمُطَّهِّرِينَ﴾ [التوبة: ١٠٨]، قال رسول اللهﷺ: «يا معْشرَ الأنصارِ! إنَّ اللهَ قد أَثْنى علَيكم في الطُّهورِ، فما طُهورُكم؟» قالوا: نتوضَّأُ

لِلصَّلاة، ونَغْتَسِلُ من الجَنابةِ، ونستنجي بالماءِ. قال: «فهُو ذاكَ، فَعَلَيْكُمُوه». رواه ابن ماجة[1].

٣٦٩- (٣٦) ابوايوب ﷺ و انس ﷺ گويند: چون اين آيه: ﴿فِيهِۚ فِيهِ رِجَالٞ يُحِبُّونَ أَن يَتَطَهَّرُواْۚ وَٱللَّهُ يُحِبُّ ٱلۡمُطَّهِّرِينَ﴾ [التوبة: ١٠٨] درباره‌ی نمازگزاران مسجد قباء، نازل شد، پيامبر ﷺ به اهل مسجد قباء فرمودند: ای گروه انصار! شما به هنگام پاک ساختن خود، چه کاری انجام می‌دهيد که خداوند اين چنين به مدح و ستايش شما پرداخته است؟

گفتند: برای نماز (به نحو احسن و با رعايت آداب و سنن) وضو می‌گيريم، و از جنابت غسل می‌کنيم و (در وقت قضای حاجت، فقط به سنگ و کلوخ اکتفاء نمی‌کنيم، بلکه پس از آن) با آب نيز استنجاء می‌کنيم.

پيامبر ﷺ فرمود: خشنودی خدا، و تحسين و آفرين وی از شما، در همين امر نهفته است. پس، آن را بر خود لازم گيريد و هرگز رهايش نسازيد.

[اين حديث را ابن‌ماجه روايت کرده است].

---

[1]- ابن ماجه ح ٣٥٥.

٣٧٠ ــ (٣٧) وعن سلمان، قال: قال بعضُ المشركينَ، وهو يَسْتَهزِىءُ: إني لَأَرى صـــاحِبَكم يُعلِّمُكم حتَّى الخِراءَةَ. قلتُ: أجَلْ! أَمَرَنا أنْ لا نَســتقْبِلَ القِبلة، ولا نَســتنْجيَ بأَيْمانِنا، ولا نَكتفيَ بدون ثلاثةِ أحجارٍ ليس فيها رَجيعٌ ولا عَظْمٌ. رواه مســـلم، وأحمد واللفظُ له[1].

٣٧٠- (٣٧) سلمان ﷺ گوید: برخی از مشرکان و چندگانه‌پرستان، از روی تمسخر و استهزاء به من می‌گفتند: می‌بینم که همدم و همنشین شما (یعنی پیامبراکرم ﷺ) تمام مسائل را به شما می‌آموزد (و در تمام زمینه‌ها و ابعاد مختلف زندگی: اعم از بعد مادی و معنوی، دنیوی و اخروی، فردی و اجتماعی، سیاسی و نظامی، فرهنگی و اقتصادی، عبادی و خانوادگی و..). و حتی فراتر از آن، چگونگی نشستن به قضای حاجت و رفتن به توالت را نیز به شما تعلیم می‌دهد؟!

من در پاسخ بدو گفتم: آری! ایشان همه چیز را به ما آموخته‌اند و در مورد رفتن به توالت نیز، ما را توصیه‌ها و سفارش‌هایی نموده است. و ما را دستور داده که هیچ‌گاه رو به قبله (و یا پشت به قبله، برای قضای حاجت) ننشینیم، و با دست راست، خویشتن را تمیز نکنیم، و در وقت استنجاء به کمتر از سه سنگ اکتفاء نورزیم.

1- ابن ماجه ح ٣١٦، مسنداحمد ٤٣٩/٥.

و از سرگین حیوانات و استخوان‌های پوسیده نیز برای تمیزکردن خویش، بهره نگیریم.

[این حدیث را مسلم و احمد روایت کرده‌اند، ولی لفظ از احمد است].

شرح: «خِراءَة» ـ به کسر خاء- به معنای شکل و چگونگی نشستن برای ادرار و مدفوع است.

و به فتح «خاء» ـ خَراءة ـ به معنای نجاست است.

«رَجیع» از رجوع (برگشت) مشتق شده که به معنای «مرجوع» است. یعني «الغذاء المَرجوع الي هذه الحالة»؛ غذای تبدیل شده به این حالت. و به سرگین ستوران و هر حیوان سم‌دار اطلاق می‌گردد.

اسلام به حیث اینکه، دین رحمت، برکت، شرافت، نجابت، کرامت، عزت، سعادت و فلاح و رستگاری برای کافه‌ی بشریت است، در نظامنامه‌ی متقن و جهانی، و منشور تحریف‌ناپذیر و جاودانی خود، یعنی قرآن عظیم‌الشأن، و در تعالیم و آموزه‌های تابناک پیامبر خویش، و در اوامر و فرامین شریعت مقدس اسلام، و در احکام و دستورات تعالی‌بخش و روح‌آفرین دینی خویش، در همه‌ی ابعاد و زوایای مختلف حیات مادی و معنوی، دنیوی و اخروی، فردی و اجتماعی، سیاسی و نظامی، اقتصادی و فرهنگی، عبادی و خانوادگی، اخلاقی و ایمانی، طبیعی و فطری، دستورالعمل‌ها و

راهکارهای بسیار مفید، ارزنده و سازنده‌ای را به صورت‌های ایجابی و سلبی (امر و نهی، ترغیب و ترهیب) ارائه کرده است، که اگر مسلمانان امروز، آنها را از روی علم، اعتقاد، عمل، اخلاص و صداقت مدنظر قرار دهند و پیوسته نصب‌العین و آویزه‌ی گوش و سرلوحه‌ی امور زندگی خویش قرار دهند، و مطابق آن رهنمودهای تابناک و آن فرامین تعالی‌بخش، و آن آموزه‌های سعادت‌آفرین، در عرصه‌های مختلف زندگی گام بردارند، بدون شک در میان جوامع جهانی امروز، از همان شأن و منزلت والا، و عزت و اقتدار بالایی برخوردار می‌شوند که مسلمانان نخستین، در میان جوامع عصر خود از آن بهره‌مند بودند.

زیرا خداوند این دین و شریعت را چنان مقرر داشته که هیچ امر خیر و فضیلتی که موجب عزت و کمال انسان می‌گردد، وجود ندارد، مگر اینکه به آن فرمان داده است و یا به انجام آن تشویق و ترغیب فرموده است.

از طرف دیگر، هیچ‌گونه شر و رذیلتی که سبب ذلت و انحطاط و عقب‌ماندگی و ارتجاع انسان گردد وجود ندارد، مگر اینکه در رهنمودهای این شریعت از آن نهی شده و یا نسبت به انجام آن هشدار داده شده است.

پیامبر ﷺ خود در این‌باره فرموده است:

«من چیزی را نمی‌دانم که شما را به بهشت نزدیک گرداند، و از آتش دوزخ دور نماید، مگر اینکه شما را به آن فرمان داده‌ام و چیزی را نمی‌دانم که شما را به آتش دوزخ نزدیک گرداند و از بهشت دور نماید، مگر اینکه شما را از آن باز داشته‌ام».

خوانندگان محترم! حال بنگرید، آیا مسلمانان امروزی نیز بسان صحابه ﷺ به سنت‌ها و اوامر و فرامین و تعالیم و آموزه‌های نبوی عشق و محبت می‌ورزند، یا بر عکس از شرم و خجالت نام سنت‌ها را نمی‌گیرند، تا خود را متمدن و بافرهنگ نشان دهند و ظاهر آمریکایی، اروپایی و آلمانی، انتخاب کرده و بر آن فخر می‌کنند و می‌نازند. و سنت خیرالوری و روشن مصطفی ﷺ را پس پشت انداخته و دم از تمدن و مدرنیت می‌زنند و خود را از تحجّر و ارتجاع (به گمان خود) بری می‌گردانند.

۳۷۱ ــ (۳۸) وعن عبد الرحمن بن حَسنة، قال: خَرَجَ علينا رسولُ الله ﷺ وفي يده الدَّرَقَةُ فَوَضَعَهَا، ثمَّ جَلَسَ فَبَالَ إليها. فقال بَعضُهُم: أُنْظُروا إليه يَبُولُ كما تَبُول المرأةُ. فسمِعه النبيُّ ﷺ، فقال: «وَيْحَكَ! أَما علمِتَ ما أَصابَ صاحبَ بني إسرائيلَ؟! كانوا إذا أصابَهم البولُ قَرَضُوه بالمقاريضِ، فنَهاهم، فعُذِّبَ في قبره». رواه ابوداود، وابنُ ماجة[1].

۱- ابوداود ح۲۲، ابن ماجه ح ۳٤٦.

۳۷۱- (۳۸) عبدالرحمن بن حسنه ﷺ گوید: پیامبرﷺ در حالی بر ما بیرون آمد که در دست وی سپری پوستین بود. ایشان آن سپر را به عنوان حائل و مانع میان خویش و مردم، بر زمین نهاد. آن‌گاه رو به سوی آن، برای قضای حاجت نشست و ادرار نمود برخی از مردمان (مشرک، یا منافق، وقتی این صحنه را مشاهده کردند) گفتند: او را نگاه کنید که بسان زنان، خویشتن را مستور نموده و همانند آنان ادرار می‌کند.

وقتی این سخن به گوش پیامبرﷺ رسید، فرمودند: وای بر تو! آیا نمی‌دانی در روزگاران گذشته چه بلا و مصیبتی بر سر یکی از بنی‌اسرائیل آمده است؟!

قضیه از این قرار است که بنی اسرائیل (بر اساس آئین و کیش خویش، مؤظف بودند که) هرگاه به لباس آنها نجاست و ادرار می‌رسید، باید موضع نجاست را با قیچی می‌بریدند، اما این فرد (بدین حکم اهمیتی نداد و به جای پیروی از حق به دنبال باطل و خواهشات نفسانی روان شد، و به تحریف احکام و تعالیم آسمانی دست یازید و) مردمان را نیز از این کار نهی کرد. بدین جهت در گورش مورد عذاب و کیفر خداوندی قرار گرفت (بنابراین تو نیز بدان که: ستر و پوشش در وقت قضای حاجت ضروری وا لزامی است و اگر این کار را مورد تمسخر و استهزاء قرار دادی و بدان اهمیتی

ندادی و مردمان را از آن نهی نمودی منتظر عذاب و عقاب، و کیفر و پادافره‌ی خویش در گور و برزخ و سرای آخرت باش).

[این حدیث را ابوداود و ابن‌ماجه روایت کرده‌اند].

«الدّرقة» سپری پوستی که آن را چوب و دوال نباشد. «المقاریض»: جمع «مقراض» به معنای قیچی و آله‌ی برش و بریدن است.

٣٧٢- (٣٩) ورواه النسائي عنه عن أبي موسى[١].

٣٧٢- (٣٩) و همین حدیث را نسائی از عبدالرحمن بن حَسنة و او نیز از ابوموسی ﷺ روایت کرده است.

٣٧٣ ــــ (٤٠) وعن مروانَ الأصـفرِ، قال: رأيتُ ابنَ عمر أناخَ راحِلتَه مُسـتقبِلَ القِبلةِ، ثمَّ جَلَس يبولُ إليها. فقلتُ: يا أبا عبدِ الرحمن! أَلَيْس قد نُهِيَ عن هذا؟ قالَ: بل إنَّما نُهِي عن ذلك في الفَضاءِ، فإذا كان بينَك وبين القِبلَةِ شيءٌ يَستُرُكَ، فلا بأسَ. رواه ابوداود[٢].

٣٧٣- (٤٠) مروان الاصفر گوید: ابن عمر- ﷻ - را دیدم که رو به قبله شترش را بر زمین خواباند، آن‌گاه رو به سوی آن برای قضای حاجت نشست و ادرار نمود. (و شتر را به عنوان حائل و مانع میان

١- نسایی ح ٣٠ به نقل از عبدالرحمن بن حسنة و وی این حدیث را از «ابوموسی» روایت نکرده است و ابوداود نیز این حدیث را به صورت موقوف بر ابوموسی نقل کرده است .، ابوداود ح ٢٣.

٢- ابوداود ح ١١.

خویش و قبله قرار داد) بدو گفتم: ای ابوعبدالرحمن! (کنیه‌ی ابن عمر است) آیا از قضای حاجت، آن هم رو به قبله، نهی نشده است؟

گفت: خیر، این نهی مطلق نیست، بلکه نهی در صورتی است که در فضای باز (کوه، دشت و..). کسی رو به قبله برای قضای حاجت بنشیند از این‌رو هرگاه میان تو و قبله چیزی حائل و مانع بود اشکالی در قضای حاجت‌کردن رو به قبله نیست.

[این حدیث را ابوداود روایت کرده است].

٣٧٤ ـ (٤١) وعن أنس، قال: كان النبيُّ ﷺ إذا خرَجَ من الخَلاءِ قال: «اَلْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذي أَذْهَبَ عَنِّي الأَذَى وافَانيِ». رواه ابن ماجة[1].

٣٧٤- (٤١) انس ﷺ گوید: هرگاه رسول‌خدا ﷺ از قضای حاجت فراغت می‌یافت، و از توالت بیرون می‌شد، با خویشتن این دعا را زمزمه می‌کرد: «الحمد لله الذي أذهب عني الاذي وعافاني» «حمد و ستایش پروردگاری را سزاست که پلیدی و نجاست را از من دور کرد و مرا عافیت و سلامتی بخشید».

[این حدیث را ابن‌ماجه روایت کرده است].

---

[1]- ابن ماجه ح ٣٠١.

٣٧٥ ــــ (٤٢) وعن ابن‌مسعود، قال: لمَّا قدِمَ وَفدُ الجِنِّ على النبيِّ قالوا: يا رسولَ الله! إنْهَ أُمَّتَكَ أنْ يَسْتَنْجُوا بِعَظمٍ أو رَوْثةٍ أو حُمَمَةٍ؛ فإنَّ اللهَ جَعَلَ لنا فيها رِزْقاً. فنهانا رسولُ اللهِ عن ذلك. رواه ابوداود[1].

٣٧٥- (٤٢٩ ابن‌مسعود ﷺ گوید: (پیامبرﷺ از مکه به سوی بازار «عُکاظ» در «طائف» رفت تا مردم را در آن مرکز و اجتماع بزرگ به سوی اسلام دعوت کند، اما کسی به دعوت او پاسخ مثبت نگفت، و اشراف و بزرگان طائف شدیداً او را تکذیب کردند و آن قدر از پشت سر، سنگ به او زدند که خون از پاهای مبارکش جاری شد، و در بازگشت به محلی رسید که آن را وادی جن می‌گفتند، شب در آنجا ماند و آیات قرآن را تلاوت می‌فرمود در اینجا بود که گروهی از «جن» از اهل «نصیبین» یا «یمن» از آنجا می‌گذشتند، صدای تلاوت قرآن پیامبرﷺ را در نماز صبح شنیدند و ایمان آوردند و) چون این گروه از جنیان به نزد رسول‌خداﷺ آمدند، خطاب به ایشان گفتند: ای رسول‌خداﷺ! امت خویش را از استنجاء زدن با استخوان، سرگین حیوانات و زغال و خاکستر نهی کن، چرا که خدای ﷻ رزق و روزی ما را در آنها قرار داده است.

(ابن‌مسعود گوید: از این جهت) رسول‌خداﷺ ما را از استنجاءزدن با استخوان، سرگین حیوانات و زغال و خاکستر نهی فرمود.

---

[1]- ابوداود ح ٣٩.

[این حدیث را ابوداود روایت کرده است].

باب (۳)

درباره‌ی مسواک

فصل اول

٣٧٦ ــ (١) عن أبي هريرة [ﷺ] قال: قال رسول اللهﷺ: «لولا أنْ أشُقَّ على أُمَّتي لَأَمَرْتُهُم بتأخير العِشاءِ، وبالسِّواكِ عندَ كلِّ صَلاةٍ». متفق عليه[١].

٣٧٦- (١) ابوهریره ﷺ گوید: پیامبرﷺ فرمود: «اگر نه این است که بر جامعه و مردم من، رنج‌آور و چالش‌آفرین، و بحران‌ساز و مشقت‌زا بود، به آنان فرمان می‌دادم تا نماز عشاء را (تا ثلث یا نصف شب) به تأخیر اندازند و در هنگام هر نمازی مسواک کنند(ولی چون مبنای شریعت بر آسانگیری و رفع عُسر و حرج از بندگان است، و من نیز همواره جانب تیسیر و تخفیف و سهولت و آسانگیری را بر جانب تشدید و تعسیر، و عسر و حرج، و تغلیظ و سختگیری ترجیح می‌دهم، از این دستور خودداری می‌کنم، چون این کار برای امتیانم، دشوار و طاقت‌فرسا است)»

[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

٣٧٧ ــ (٢) وعن شُرَيْح بن هانیء، قال: سألتُ عائشةَ: بِأُيِّ شَيءٍ كان يَبدَأُ رَسولُ اللَّهِ إذا دَخَلَ بيتَه؟ قالت: بالسِّواك. رواه مسلم[٢].

١- بخاری ح ٨٨٧، مسلم ٢٢٠/١ ح (٤٢- ٢٥٢)، ابوداود ح ٤٦، ترمذی ح ٢٢، ابن ماجه ح ٢٨٧ و هر دو عبارت دوم: «بالسواك عند كل صلاة» را نقل کرده‌اند بدون «لأمرْتُهم بتأخير العِشاءِ»، مسنداحمد ٢٤٥/٢.

٢- مسلم ٢٢٠/١ح (٢٥٢-٤٣)، ابوداود ح ٥١، نسایی ح ٨، ابن ماجه ح ٢٩٠، مسنداحمد ١٨٨/٦.

۳۷۷- (۲) شریح بن هانی ﷛ گوید: از ام المؤمنین عایشه صدیقه ـ ﷝ ـ پرسیدم: رسول‌خدا ﷺ پس از وارد شدن به خانه، نخست به چه کاری می‌پرداخت و دست می‌یازید؟

عایشه ـ ﷝ ـ گفت: مسواک زدن. (و برای مسلمانان نیز زیبنده و مناسب است که با توجه به منافع بسیار ارزنده‌ی مسواک، بعد از فراغت و انجام کارهای روزمره، وقتی وارد خانه می‌شوند، نخست مسواک زنند و دهان و دندان خویش را تمیز و پاکیزه نمایند، چرا که مسواک‌کردن موجب پاکی دهان و رضایت پروردگار جهانیان است).

[این حدیث را مسلم روایت کرده است].

۳۷۸ ـــ (۳) وعن حُذيفةَ، قال: كان النبيُّ ﷺ إذا قام للتَّهَجُّدِ منَ اللَّيلِ يَشُـوصُ فاهُ بالسِّواك. متفق عليه[1].

۳۷۸- (۳) حذیفه ﷛ گوید: عادت مبارک پیامبر ﷺ چنین بود که هرگاه در دل شب (آن هنگام که خاموشی همه جا را فرا گرفته و اشتغالات روزانه، همه تعطیل است، کودکان در خواب، و محیط آماده‌ی حضور قلب و راز و نیاز با خداست، و در آن هنگام که غوغای زندگی فرو می‌نشیند و محیط از هرگونه ریا و تظاهر و

---

[1]- بخاری ح ۲٤٥، مسلم ۲۲۰/۱ ح(۲۰۵-٤٦)، ابوداود ح ۵۵، نسایی ح ۲، ابن ماجه ح ۲۸٦، مسنداحمد ۳۸۲/۵.

خودنمایی بدور است). برای نماز شب از خواب بیدار می‌شد، تا دلش را به نور عشق دوست روشن و منور سازد، دهانش را مسواک می‌زد. (پس مسواک‌زدن پس از بیدارشدن از خواب سنت است، چرا که وقت خفتن ممکن است بر اثر تبخیر معده، بوی بد و متعفنی در دهان پیدا شود، از این جهت مسواک‌زدن توصیه شده، تا آن بوی بد را از میان ببرد. به همین خاطر رسول‌خداﷺ نیز نخستین کاری که پس از بیدار شدن انجام می‌داد، مسواک‌زدن و تمیزکردن دهان و دندان بود، و دیگران را نیز برای چنین عملی ترغیب و تشویق می‌فرمود).

[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

٣٧٩) ـــ ٣(٤) وعن عائشة، رضي الله عنها، قالت: قال رسول الله ﷺ: «عَشْرٌ من الفِطْرَة: قَصُّ الشَّـارب، وإعفاءُ اللِّحيَةِ، والسِّـواكُ، واسـتنشـاقُ الماءِ، وقصُّ الأظْفارِ،وغَسْـلُ البَراجِمِ، ونَتْفُ الإبْطِ، وحَلْقُ العانَةِ، وانتِقاصُ الماءِ» ـ يعني الاستنجاءَ ـ. قال الراوي: ونَسِيتُ العاشـرةَ إلاَّ أنْ تكونَ المَضـمْضَـة. رواه مسـلم. وفي رواية: «الخِتان» بدل: «إعْفاءُ اللِّحْيَةِ». لم أجِدْ هذه الروايةَ في «الصَّحيحين» ولا في كتاب «الحُميدي».ولكن ذكرها صاحبُ «الجامع» وكذا الخطابيُّ في «معالِم السُّنن»:[1].

٣٧٩- (٤) عایشه ـ رضي الله عنها ـ گوید: پیامبرﷺ فرمود: «ده چیز از فطرت است: ۱ـ کوتاه کردن سبیل ۲ـ گذاشتن ریش ۳ـ مسواک کردن و

---

[1]- مسلم ۲۲۳/۱ح (۲٦۱-٥٦)، ابوداود ح ٥٣، ترمذی ح ۲۷٥۷، نسایی ح ٥٠٤٠، ابن ماجه ح ۲۹۳، مسنداحمد ۱۳۷/٦.

رعایت بهداشت دهان و دندان ٤ـ تمیز کردن بینی ٥ ـ گرفتن ناخن ٦ـ شستن مفاصل انگشتان ٧ـ برداشتن موی زیر بغل ٨ ـ برداشتن موی ناحیه شرمگاه ٩ـ استنجاء زدن با آب

راوی حدیث (که به احتمال زیاد، «زکریا ابن ابی‌زائده» باشد) گوید: دهمی را فراموش کرده‌ام و به گمانم «مضمضه» [گرداندن آب در دهان] باشد.

[این حدیث را مسلم روایت کرده است]. و در روایتی، به عوض «إعفاء اللحية» [گذاشتن ریش] «الختان» [ختنه] وارد شده است. اما من این روایت را نه در صحیحین (محي السنة) دیده‌ام و نه در کتاب حُمیدی [الجمع بین الصحیحین]، بلکه این روایت را نویسنده‌ی «الجامع للاصول» [یعنی ابن‌اثیر] و علامه خطابی در «معالم السنن» ذکر کرده‌اند که آن را:

٣٨٠ - (٥) عن أبي داود برواية عمَّار بن ياسر[١].

٣٨٠- (٥) ابوداود به روایت عمار بن یاسر روایت کرده است. و در آن به عوض «اعفاء اللحية»، «الخِتان» نقل کرده است.

شرح: «عشر من الفطرة»: باید دانست که فطرت دو نوع است: فطرت ایمانی که مربوط به قلب و معرفت الهی است، و فطرت عملی که موارد مذکور در حدیث فوق می‌باشد.

---

[١]- ابوداود ح ٥٤ به نقل از عمار بن یاسر، ابن ماجه ح ٢٩٤ به نقل از عمار بن یاسر.

در مورد اول، پاک‌کردن روح و تطهیر قلب مطرح است، و در مورد دوم، پاکی بدن و آرایش ظاهری. و در هر حال این امور ده‌گانه جزو امور فطری و از مقتضیات و خواسته‌های اصلی طبیعت بشری و سنّت و روش پیامبران الهی می‌باشند.

«الختان»: ختنه، اولین گام در سنت الهی و علامت مسلمان بودن، و سمبل شریعت اسلامی و از علامات اسلامی است که به وسیله‌ی آن، کافر و مؤمن از هم تمییز داده می‌شوند و فرد ختنه شده از سلامتی برخوردار شده و از امراض صعب‌العلاج و کشنده در امان می‌ماند.

ختنه در لغت به مفهوم بریدن پوست موجود بر سر عضو تناسلی نوزاد است، و در اصطلاح شرعی: کناره‌ی حلقوی قسمت پائین حشفه است. یعنی جایی که عضو تناسلی دچار فرورفتگی می‌شود.

امام حسن بصری، و امام ابوحنیفه و جمعی از حنابله معتقدند که ختنه برای مردان سنت، و برای زنان و دختران مستحب است. امام مالک، شافعی، احمد، شعبی، ربيعةالرأي، اوزاعی، یحیی بن سعد الانصاری، به وجوب ختنه اعتقاد دارند.

امام مالک در این مورد سخت‌گیر است و می‌گوید: کسی که ختنه نشده است، نه امامتش درست است و نه شهادتش مورد قبول واقع می‌گردد.

و بهتر آن است که ختنه در همان روزهای اول بعد از تولد صورت گیرد، تا وقتی که فرد به مرحله‌ای رسید که امور را می‌فهمد و قدرت تمییز دارد و به رشد عقلانی مناسب رسید، خود را ختنه شده ببیند، و عباداتش را بر همان اصول و اساس تنظیم کند که اسلام ترسیم نموده است.

و در یک جمله، ختنه یک امر فطری و بهداشتی، و نوعی زیباسازی و آرایش است که نیروی محرکه جنسی را تعدیل، ترشّحات مضرّ چربی را حذف، ایجاد سرطان عضو تناسلی را بسیار کم، و مانع مبتلاشدن کودکان به شب ادراری می‌شود، و فرد را از ابتلاء به بیماری‌های صعب‌العلاج و کشنده حفاظت می‌کند.

فصل دوم

۳۸۱ ــــ (٦) عن عائشة، قالت: قال رسولُ اللهﷺ: «أَلسِّواكُ مَطْهَرةٌ لِلفَمِ، مَرْضَاةٌ للرَّبِّ». رواه الشافعي، وأحمد، والدارميُّ، والنِّسائي، ورواه البخاريُّ في «صحيحه» بلا إسناد[1].

۳۸۱- (٦) عایشه ـ رضی الله عنها ـ گوید: پیامبرﷺ فرمود: «مسواک‌نمودن باعث پاکیزگی دهان، و رضایت و خشنودی پروردگار (و هماهنگ با فطرت پاکیزه‌جو و زیباپسند انسان) است».

[این حدیث را شافعی، احمد، دارمی، نسائی، و بخاری در صحیحش بدون اسناد ـ یعنی به صورت تعلیق ـ روایت کرده‌اند].

۳۸۲ ــــ (۷) وعن أبي أيُّوب، قال: قال رسولُ اللهﷺ: «أرْبَعٌ مِنْ سُنَنِ المُرْسَلين: الحَياءُ ـ ويروى الختان ـ، والتَعَطُّرُ، والسِّواكُ، والنِّكاحُ». رواه الترمذي[2].

۳۸۲- (۷) ابوایوب انصاری رضی الله عنه گوید: پیامبرﷺ فرمود: «چهار چیز از سنت و روش، و سبک و منش پیامبران الهی است: حیا و آزرم ـ در بعضی روایات به عوض «حیا»، «ختنه» آمده است ـ استفاده از عطر و خوشبویی، مسواک کردن و نکاح و ازدواج با زنان (این چهار

---

[1]- مسند شافعی ص ١٤، مسنداحمد ٤٧/٦، دارمی ح ٦٨٤، نسایی ح ٥، بخاری این حدیث را به صورت تعلیقی در «کتاب الصوم» باب ٢٧ نقل کرده است.
[2]- ترمذی ح ١٠٨٠ و قال: حسن غريب، مسنداحمد ٤٢١/٥.

چیز از زمره‌ی کارهای پسندیده و شایسته‌ای است که پیامبران الهی، آن طلایه‌داران عرصه‌ی اخلاص و عمل، و آن پیشقراولان عرصه‌ی دعوت و تبلیغ، و آن پیشتازان عرصه‌ی فقاهت و درایت و صداقت و ایمان، آنها را انجام می‌دادند، و پیوسته رعایتشان می‌کردند).

[این حدیث را ترمذی روایت کرده است].

۳۸۳ ـــ (۸) وعن عائشة رضي الله عنها، قالت: كان النبيُّ ﷺ لا يَرقُدُ مِنْ لَيلٍ ولا نَهارٍ فَيَسْتَيقِظُ، إلاَّ يتَسوَّكُ قبلَ أنْ يتوضَّأَ. رواه أحمد، وابوداود[1].

۳۸۳- (۸) عایشه ـ رضي الله عنها ـ گوید: عادت پیامبر ﷺ چنین بود که شب یا روز، هرگاه از خواب بیدار می‌شد، قبل از وضو، حتماً مسواک می‌زد (و بهداشت دهان و دندان خویش را رعایت می‌کرد و تأکید زیادی بر شستن و نظافت این عضو از اعضای بدن را داشت).

[این حدیث را احمد و ابوداود روایت کرده‌اند].

۳۸٤ ـــ (۹) وعنها، قالت: كان النبيُّ ﷺ يَسْتَاكُ، فيُعْطِينِي السِّواكَ لِأَغسِلَه، فأبدأُ به فَأَستَاكُ، ثمَّ أَغْسِلُه وأَدْفَعُه إليه. رواه ابوداود[2].

---

[1]- ابوداود ح ۵۷، مسنداحمد ٦/١٦٠.
[2]- ابوداود ح ۵۲.

۳۸٤- (۹) عایشه ـ ﵂ ـ گوید: پیامبرﷺ مسواک را پس از استفاده به من می‌داد تا آن را بشویم، و من نیز نخست با همان مسواک دندان‌هایم را مسواک کرده و پس از شستن، آن را به رسول‌خداﷺ باز می‌گرداندم.

[این حدیث را ابوداود روایت کرده است].

شرح: از این روایت پیداست که حضرت عایشه ـ ﵂ ـ مسواک را از رسول‌خداﷺ گرفته و بدون اینکه آن را شستشو دهد، نخست به وسیله‌ی همان مسواک، دهان و دندان خویش را مسواک زده و سپس آن را خوب می‌شست، و پس از شستن، آن را به رسول‌خدا ﷺ باز می‌گرداند. اینکه حضرت عایشه ـ ﵂ ـ مسواک رسول خداﷺ را قبل از شستن، خود مورد استفاده قرار می‌داد، بدان جهت بود تا از آب دهان مبارک رسول خداﷺ تبرک حاصل نماید و خداوند ﻷ به برکت این کار، آب دهان پیامبراکرمﷺ را با آب دهان عایشه ـ ﵂ ـ پیوند دهد. چنانچه عایشه ـ ﵂ ـ خود می‌گوید:

«یکی از نعمت‌هایی که خدا بر من ارزانی داشته است، این بود که رسول‌خداﷺ در خانه‌ی من و در روزی که نوبت من بود و در آغوش من، و روی سینه‌ی من جان سپرد. و خداوند به هنگام وفات ایشان، آب دهان مرا با آب دهان آن حضرت ﷺ پیوند داد.

عبدالرحمن بن ابی بکر ﵄ وارد شد، مسواک در دست او بود، و من رسول‌خدا ﷺ را در آغوش گرفته بودم. دیدم که آن حضرت ﷺ به عبدالرحمن می‌نگرد دریافتم که ایشان دوست دارند مسواک بزنند. گفتم: بگیرمش برای شما؟ با سرشان اشاره کردند که: آری. مسواک را با آب دهان خودم نرم کردم. آن حضرت ﷺ پس از آن، مسواک را روی دندان‌هایشان کشیدند و بهتر از هر وقت دیگر با آن مسواک، دندان‌هایشان را مسواک زدند. [بخاری]

فصل سوم

٣٨٥ ــ (١٠) عن ابنِ عمر ﵄، أَنَّ النَّبيَّ ﷺ قال: «أُراني في المَنام أَتَسَوَّكُ بِسِواكٍ، فجاءني رجُلانِ أَحَدُهما أَكبرُ من الآخر، فَنَاوَلتُ السِّواكَ الأصغرَ منهُما، فقيل لي: كَبِّرْ، فَدَفَعتُه إِلَى الأَكْبَرِ منهُما». متفق عليه[١].

٣٨٥- (١٠) ابن عمرـ ﵄ ـ گوید: پیامبر ﷺ فرمود: «در عالم خواب، خویشتن را مشغول مسواک‌زدن دیدم، و دیدم که دو نفر که یکی از آنان بزرگتر از دیگری بود، به نزدم آمدند، می‌خواستم مسواک را به آن یکی که کوچکتر است، بدهم، ولی به من گفته شد که مسواک را به شخص بزرگتر بده. و من نیز بر اساس این فرمان مسواک را به بزرگتر از آنان دادم (چون در این روایت، حکم شده که مسواک به بزرگتر و کلان‌سال‌تر داده شود، و بزرگتر نیز مطمئناً از کوچکتر برتر و افضل است، از این‌رو، این تفضیل، نشانگر اهمیت و فضیلت مسواک، و بیانگر جایگاه والا و شامخ آن در نظام شرعی، عقلی، فطری و طبیعی می‌باشد).

[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

٣٨٦ ـ (١١) وعن أبي أُمامةَ، أنَّ رسولَ الله ﷺ قال: «ما جاءني جَبريلُ عليه السَّلامُ قَطُّ إلاَّ أَمَرني بالسِّواكِ، لقد خَشِيتُ أنْ أُحْفِي مُقدَّمَ فِيَّ». رواه أحمدُ[٢].

---

[١]- بخاری ح ٢٤٦، مسلم ٧٧٩/٤ ح (١٩- ٢٢٧١).

[٢]- ابن ماجه ح ٢٨٩، مسنداحمد ٢٦٣/٥.

۳۸۶- (۱۱) ابواُمامه ﷺ گوید: پیامبرﷺ فرمود: «هرگاه جبرئیل به نزدم می‌آمد، مرا درباره‌ی مسواک‌زدن توصیه و سفارش می‌کرد، و بیم آن می‌رفت که به خاطر مسواک‌زدن زیاد (و عمل به توصیه و سفارش مکرر جبرئیل) قسمت جلوی دهان و پوست ظاهر لثه‌هایم را از میان ببرم».

[این حدیث را احمد روایت کرده است].

۳۸۷ ـ (۱۲) وعن أنسٍ، قال: قال رسول اللهﷺ: «لقد أَكثَرْتُ عليكم في السِّواك». رواه البخاري[۱].

۳۸۷- (۱۲) انس ﷺ گوید: پیامبرﷺ خطاب به صحابه ﷺ فرمود: «پیرامون مسواک، فوق‌العاده به شما توصیه و سفارش کردم (پس شما نیز عمل بدان را نصب‌العین و آویزه‌ی گوش خویش قرار دهید، تا از دهان و دندانی تمیز و پاکیزه، و پروردگاری راضی و خشنود، برخودار باشید. و خدا کسانی را که خواهان پاکی و پاکیزگی‌اند، دوست می‌دارد و به آنها عشق می‌ورزد و پیوسته کمک و یاری‌شان می‌کند و آنها را زیر چتر رحمت و احسان، و کرم وجود خویش قرار می‌دهد).

[این حدیث را بخاری روایت کرده است].

---

[۱]- بخاری ح ۸۸۸، نسایی ح ٦، دارمی ح ٦٨٢، مسنداحمد ۱۴۳/۳.

۳۸۸ ــ (۱۳) وعن عائشةَ، [رضي الله عنها] قالت: كانَ رسولُ اللهِ ﷺ يستَنُّ وعنده رَجُلان، أَحَدُهما أَكبرُ من الآخرِ، فأُوحِيَ إليه في فضلِ السِّواكِ أنْ كَبِّر، أعطِ السِّواكَ أكبرَهما. رواه ابوداود[1].

۳۸۸- (۱۳)، عایشه ـ رضي الله عنها ـ گوید: پیامبر ﷺ (خویشتن را در عالم خواب) در حالی مشغول مسواک‌زدن مسواک‌زدن دید که دو نفر که یکی از آنان بزرگتر از دیگری بود، در نزد ایشان نشسته بودند. درباره‌ی فضیلت و اهمیت مسواک چنین وحی آمد که مسواک را به شخص بزرگتر بده (و این تفضیل خود بیانگر اهمیت و جایگاه ویژه و مهم مسواک در شرع مقدس اسلام است).

[این حدیث را ابوداود روایت کرده است].

۳۸۹ ـ (۱٤) وعنها، قالت: قال رسولُ اللهِ ﷺ: «تَفْضُلُ الصَّلاةُ الَّتي يُسْتاكُ لها على الصَّلاة الَّتي لا يُسْتَاكُ لها سبعينَ ضِعْفاً». رواه البيهقي في «شعب الإيمان»[2].

۳۸۹- (۱٤) عایشه ـ رضي الله عنها ـ گوید: رسول‌خدا ﷺ فرمود: ثواب و پاداش نمازی که برای آن مسواک زده شده است، هفتاد برابر بیشتر از پاداش نمازی است که بدون مسواک خوانده می‌شود.

[این حدیث را بیهقی در «شعب الایمان» روایت کرده است].

---

[1]- ابوداود ح ۵۰.

[2]- مسنداحمد ٦/۲۷۲ و بیهقی در شعب الایمان.

شرح: تعبیر به «هفتاد برابر» ممکن است که از باب «تکثیر» باشد، نه برای تعداد، زیرا عدد هفتاد از اعدادی است که غالباً برای کثرت به کار می‌رود. و نیز ممکن است، منظور همان عدد هفتاد باشد.

به هر حال مراد حدیث این است که نمازی که پیش از آن دهان و دندان به وسیله‌ی مسواک تمیز شده و با پاکیزگی خوانده شده بر نمازی که برایش مسواک استعمال نشده، به مراتب برتر، بهتر و افضل است، چرا که مسواک‌زدن باعث تمیزی دهان و موجب رضایت و خشنودی پروردگاراست.

۳۹۰ ــ (۱۵) وعن أبي سَلَمة، عن زيد بن خالد الجُهَنيِّ، قال: سمعتُ رسول الله ﷺ يقول: «لوْلا أن أشُقَّ على أُمَّتي، لَأَمرْتُهم بالسِّواكِ عند كلِّ صلاةٍ، ولأخَّرْتُ صلاةَ العِشاءِ إلى ثُلُث الليلِ». قال: فكان زيد بن خالدٍ يشهَدُ الصَّلواتِ في المسجِدِ وسِواكُه على أُذُنِه موضعَ القلمِ من أُذُنِ الكاتب، لا يقومُ إلى الصَّلاة إلاَّ اِستَنَّ، ثمَّ ردَّه إلى موْضِعِه. رواه الترمذي، وابوداود إلاَّ أنَّه لم يذكر: «و لَأَخَّرتُ صلاةَ العِشاءِ إلى ثلثِ الليل». وقال الترمذي: هذا حديثٌ حسن صحيح[1].

۳۹۰- (۱۵) ابوسلمه رضي الله عنه از زیدبن خالد جُهنی رضي الله عنه روایت می‌کند که وی گفت: از رسول‌خدا ﷺ شنیدم که فرمود: اگر نه این است که بر امت من رنج‌آور بود، آنان را فرمان می‌دادم که به هنگام هر نمازی مسواک کنند، و نماز عشاء را تا یک سوم شب به تأخیر می‌انداختم

۱- ترمذی ح ۲۳ و قال: حسن صحیح، ابوداود ح ٤٧، مسنداحمد ٤/۱۱٦.

(ولی چون مبنای شریعت برآسانگیری و رفع عسر و حرج از بندگان است، و من نیز همواره جانب تیسیر و تخفیف و سهولت و آسانگیری را بر جانب تشدید و تعسیر و حرج و سختگیری ترجیح می‌دهم، از این دستور خودداری می‌کنم).»

ابوسلمه ﷺ گوید: (براساس این تأکید پیامبرﷺ) زید بن خالد ﷺ در حالی در مسجد برای اقامه‌ی نمازهای پنج‌گانه حاضر می‌شد، که همانند نویسندگان که قلم را پشت گوش خویش می‌گذارند، او نیز مسواکش را در همانجا می‌نهاد و برای هر نماز مسواک می‌کرد و سپس مسواک خویش را در سر جایش (یعنی پشت گوش) باز می‌گرداند، (و همواره این توصیه و سفارش پیامبرﷺ را نصب‌العین و آویزه‌ی گوش خویش داشت).

[این حدیث را ترمذی روایت کرده و گفته است: حدیثی حسن و صحیح است. و ابوداود نیز این حدیث را بدون عبارت «ولَاخّرتُ صلاة العشاء الي ثلث الليل» روایت نموده است].

باب (٤)

درباره آداب و سنت‌های وضو

فصل اول

۳۹۱ ـ (۱) عن أبي هريرةَ، قال: قال رسول اللهﷺ: «إذا استَيقَظَ أَحَدُكُم من نَومه فلا يَغْمِسْ يَدَه في الإناءِ حتى يغسلَها، فإنَّه لا يَدْرِي أينَ باتَتْ يَدُه». متفقٌ عليه[1].

۳۹۱- (۱) ابوهریره رضی الله عنه گوید: پیامبرﷺ فرمود: «شما هر وقت از خواب بیدار شدید، پیش از آنکه دست خویش را داخل ظرف آب وضو کنید، آن را بشوئید، زیرا هیچ یک از شما نمی‌داند که در وقت خواب، دست وی کجا بوده است؟ (پس مستحب است که قبل از شروع‌کردن وضو، دست‌ها خوب شسته شود).

[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

درباره‌ی اینکه حکم شستن دست‌ها دارای چه درجه‌ای از مراتب وجوب، فرض یا سنّت است، اختلاف نظر وجود دارد. احناف بر این باورند که اگر نجس‌بودن دست‌ها یقینی باشد، شستن آنها، فرض، واگر ظن غالب باشد، شستن دست‌ها، واجب، و اگر شک باشد، مسنون، و در غیر اینصورت مستحب است.

---

[1]- بخاری ح ۱٦۲، مسلم ۲۳۳/۱ ح (۲۷۸-۸۷)، ابوداود ح ۱۰۵، ترمذی ح ۲٤، نسایی ح ۱، ابن ماجه ح ۳۹۳، دارمی ح ۷٦٦، مؤطا مالک کتاب الطهارة ح ۹، مسنداحمد ۲٤۱/۲.

امام احمد، اسحاق بن راهویه و داود ظاهری، این حکم را برای وجوب می‌دانند و امام شافعی بر سنت‌بودن آن و امام مالک بر مستحب بودن این حکم، معتقدند.

۳۹۲ ــــ (۲) وعنه، قال: قال رسولُ اللهﷺ: «إذا اسْتَيقَظَ أحدُكم مِنْ منامِه فَلْيَسْتَنْثِرْ ثلاثاً، فإنَّ الشيطانَ يَبِيتُ على خَيشُومِه». متفق عليه[1].

۳۹۲- (۲) ابوهریره ﷺ گوید: پیامبر ﷺ فرمود: هرگاه از خواب بیدار شدید و وضو گرفتید، بینی خویش را سه دفعه خوب بشویید، چرا که شیطان، شب‌ها در قسمت بُن بینی به سر می‌برد.

[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

«يَبِيت» از ماده‌ی «باتَ»: شب در آنجا ماند، چه بخوابد و چه نخوابد. «خَيشوم»: بُن بینی، اندرون بینی.

به احتمال زیاد، مراد از «شب ماندن شیطان در قسمت بالای بینی انسان»، همان کثافتی‌ها و آلودگی‌های بینی است، زیرا همانطوری که فرشتگان معصوم و مقرب الهی با طهارت و پاکیزگی، ذکر و یاد خدا، و مکان‌هایی پاک و مقدس که در آنها ذکر و یاد خدا و عبادت و پرستش او تعالی می‌شود، مناسبت و الفت و تعلق دارند، همچنین شیاطین و اهریمنان که خود موجوداتی

---

[1]- بخاری ح ۲۲۹۵، مسلم ۲۱۲/۱ ح (۲۳۸-۲۳)، نسایی ح ۹۰.

خبیث و پلید اند، با آلودگی‌ها و کثافتی‌ها و اماکن کثیف و غیر بهداشتی مانند توالت‌ها، قسمت بالای بینی، مناسبت و محبت، و عشق و الفت دارند، و مراکز و جایگاه آنها در چنین جاهایی است و به آن علاقه‌مند هستند، از این‌رو رسول‌خدا ﷺ به امت خویش تعلیم می‌دهد که هرگاه از خواب بیدار شدند و وضو گرفتند، سه بار بینی خویش را بشویند، چون کثافتی‌ها و آلودگی‌ها و اشیای موذی و مضر و میکروب‌ها، شب‌ها در قسمت بالای بینی انسان جمع می‌شوند.

پس می‌توان گفت که ذکر شیطان در این حدیث، کنایه از کثافتی‌ها و آلودگی‌ها و میکرب‌هایی است که شب‌ها در وقت خواب، در قسمت بالای بینی جمع می‌شوند.

۳۹۳ ــ (۳) وقيل لعبد الله بن زيدٍ بن عاصم كيفَ كان رسولُ الله ﷺ يَتَوَضَّأ؟ فدَعا بوَضُوءٍ فَأفرَغَ عَلى يَدَيهِ فغَسَلَ يَدَيهِ مَرَّتين مَرَّتين، ثُمَّ مَضْمَض واستَنْثَرَ ثلاثاً، ثمَّ غَسَلَ وَجهَه ثَلاثاً، ثُمّ غَسَلَ يَدَيْهِ مَرَّتين مرَّتين إلىَ المِرفَقَين، ثمَّ مسحَ رأسَه بيدَيه، فَأقْبَل بِهِما وأَدْبَرَ، بَدَأَ بمقدَّم رَأسِهِ، ثمَّ ذهَب بهما إلى قَفاه، ثمَّ رَدَّهُمَا حتى يَرجِعَ إلى المكان الَّذِي بَدَأَ مِنهُ، ثمَّ غَسَلَ رِجْلَيهِ. رواه مالك، والنسائي. ولأبي داود نحوُه ذكره صاحب «الجامع»[1].

---

[1]- بخاری ح ۱۸۵، مسلم ۲۱۰/۱ ح (۱۸- ۲۳۵)، ابوداود ح ۱۱۸، نسایی ح ۹۷، ابن ماجه ح ٤٣٤، مؤطا مالک کتاب الطهارة ح ۱.

۳۹۳- (۳) مردی از عبدالله بن زید بن عاصم ﷺ درباره‌ی کیفیت و چگونگی وضوی رسول‌خدا ﷺ سؤال کرد. او نیز در پاسخ ظرف پرآبی را برای وضو طلبید و بدین‌گونه وضوی رسول‌خدا ﷺ را برای آنان به تصویر کشید: وی دو دفعه آب را بر هردو کف دست‌هایش ریخت و آنها را شست و پس از تمیزکردن آنها، سه بار دهان و بینی خود را شست، سپس سه بار صورتش را شست، و پس از آن دست‌هایش را تا آرنج دو بار شست، پس از آن سرش را مسح کرد و دست‌هایش را یکبار (ازجلو) بر سرش مالید و به عقب برگرداند، اینطور که دست‌هایش را از جلوی سر به پشت، و از پشت سر به جلو کشید، و در آخر، پاهایش را (با قوزک) شست.

[این حدیث را مالک و نسائی روایت کرده‌اند. و نویسنده‌ی «الجامع» [ابن اثیر] گفته: ابوداود نیز حدیثی بدین معنی روایت کرده است].

٣٩٤ ـ (٤) وفي المتَّفق عليه: قيل لعَبد الله بن زيد بن عاصم: تَوَضَّأْ وُضُوءَ رسول الله ﷺ، فَدَعَا بِإِنَاءٍ، فَأَكْفَأَ منه على يَدَيهِ، فَغَسَلَهُما ثلاثاً، ثمَّ أدخل يدهُ فاستخرجها، فمَضمض واستنشقَ من كَفٍّ واحدة، ففَعل ذلك ثلاثاً، ثم أدخلَ يده فاستخرجها، فغسَل وجهَه ثلاثاً، ثمَّ أدْخل يده فاستخرجها، فغسل يديهِ إلى المِرفقَين مرتين مرتين، ثمَّ أدْخلَ يدَه فاستخرجها، فمَسَح برأسه، فأقْبل بيدَيه وأدْبرَ، ثمَّ غسلَ رجلَيه إلى الكعَبين، ثمَّ قال: هكذا كان وُضُوءُ رسولِ اللَّهِ. ـ وفي روايةٍ: فأقبلَ بِهِما وأدبرَ، بَدَأ بمقدَّم رأسه، ثمَّ ذهب بهما إلى قفاه، ثمَّ ردَّهما حتى رجَع إلى المكانِ الذي بدَأ منه، ثُمَّ غَسَل رِجلَيهِ. ـ وفي رواية: فمَضمَضَ واستنشقَ واستَنثرَ ثلاثاً بثَلاث غرَفات من ماءٍ. ـ وفي روايةٍ أُخرى:

فمضمضَ واستنشق من كَفَّةٍ واحدة، ففعلَ ذلك ثلاثاً. ـــ وفي روايةٍ للبخاري: فَمَسَحَ رأسه فأقبَل بهما وأدْبر مرَّة واحدة، ثمَّ غسل رجليه إلى الكعبين. ـــ وفي أخرى له: فمَضمضَ واستَنثرَ ثلاث مرات من غُرْفةٍ واحِدَةٍ[1].

۳۹٤- (٤) و در بخاری و مسلم چنین آمده است: «از عبدالله بن زید بن عاصم ﷺ درباره‌ی کیفیت و چگونگی وضوی رسول‌خدا ﷺ سؤال شد، وی به خاطر اینکه به نحو احسن و به صورت عملی وضوی رسول الله ﷺ را برای ایشان به تصویر بکشد و برایشان آموزش و تعلیم دهد، ظرف پر آبی برای وضو خواست، آن‌گاه سه بار آب را بر هردو کف دست‌هایش ریخت و آنها را شست، پس از تمیزکردن آنها، دست خویش را در ظرف آب فرو برد و با یک مشت آب، دهان و بینی خود را شست، و این کار را سه مرتبه تکرار نمود، سپس دستش را در ظرف آب فرو کرد و سه بار صورتش را شست پس از آن دوباره دستش را در ظرف آب فرو برد و دست‌هایش را هریک دو بار با آرنج شست. بعد از آن دستش را در ظرف آب فرو کرد و سرش را مسح نمود و دست‌هایش را (از جلوی سر) بر سرش کشید و به عقب برگرداند.

۱- بخاری ح ۱۸۵، مسلم ۲۱۰/۱ ح (۱۸- ۲۳۵)، ابوداود ح ۱۱۸، نسایی ح ۹۷، ابن ماجه ح ٤۳٤، مؤطا مالک کتاب الطهارة ح ۱.

و در آخر پاهایش را با قوزک شست، آن‌گاه عبدالله بن زید رضی الله عنه گفت: کیفیت و چگونگی وضوی رسول‌خدا صلی الله علیه و سلم چنان بود که برایتان به طور عملی به تصویر کشیدم.

و در بعضی روایات آمده است: «عبدالله بن زید رضی الله عنه، سرش را از جلوی سر مسح نمود اینگونه که دست‌هایش را از جلوی سر به پشت، و از پشت به جلو کشید، بعداً پاهایش را شست».

و در روایتی دیگر آمده است: «عبدالله بن زید رضی الله عنه (دستش را در ظرف آب فرو کرد و) سه بار دهان و بینی را با سه مشت آب شست، و هر بار بینی را هم تمیز می‌کرد».

و در بعضی از روایات می‌خوانیم: «عبدالله بن زید با یک مشت آب، دهان و بینی را شست و این کار را سه بار تکرار کرد».

و در روایت بخاری آمده است: «عبدالله بن زید رضی الله عنه (دستش را در آب فرو کرد و) سرش را مسح نمود و دست‌هایش را یکبار بر سرش مالید و به عقب برگرداند، و در آخر پاهایش را با قوزک شست.» و در روایتی دیگر از بخاری آمده است: «عبدالله بن زید رضی الله عنه با یک مشت آب، سه بار دهان و بینی خود را شست».

٣٩٥ ـ (٥) وعن عبد الله بن عبَّاس ﷺ،، قال توضَّأ رسولُ الله ﷺ مَرَّةً مَرَّةً، لم يَزِدْ على هذا. رواه البُخاري[1].

٣٩٥- (٥) عبدالله بن عباس ـ رضي الله عنهما ـ گوید: پیامبر ﷺ وضو گرفت و هر عضو خویش را بیشتر از یک بار نشست.

[این حدیث را بخاری روایت کرده است].

٣٩٦ ـ (٦) وعن عبد الله بن زيدٍ: أنَّ النبيَّ توضَّأ مَرَّتين مَرَّتينِ. رواه البخاري[2].

٣٩٦- (٦) عبدالله بن زید ﷺ گوید: پیامبر ﷺ وضو گرفت و هر عضو خود را دو بار شست.

[این حدیث را بخاری روایت کرده است].

٣٩٧ ـــ (٧) وعن عثمانَ، ﷺ، أنَّه توضَّأ بالمَقَاعد. فقال: ألا أُرِيَكُم وضوءَ رسولِ الله ﷺ؟ فَتَوَضَّأَ ثَلاثاً ثَلاثاً. رواه مسلم[3].

٣٩٧- (٧) از عثمان ﷺ روایت است که وی در مکان اجتماع و گردهمایی مردم وضو گرفت و خطاب به آنان گفت: آیا به شما

---

[1]- بخاری ح ١٥٧، ابوداود ح ١٣٨، ترمذی ح ٤٢، ابن ماجه ح ٤١١، دارمی ح ٦٩٦، مسنداحمد ٣٣٢/١، نسایی ح ٨٠.

[2]- بخاری ح ١٥٨، مسند احمد ٤١/٤،ابوداود ح ١٣٦ به نقل از ابوهریره، ترمذی به نقل از ابوهریره ح ٤٣.

[3]- مسلم ٢٠٧/١ ح (٩- ٢٣٠) و در این باب احادیثی از ابوهریره و علی بن ابی‌طالب نیز روایت شده است.

کیفیت و چگونگی وضوی رسول‌خداﷺ را نشان دهم؟ آنگاه وضو گرفت و هر عضوی از اعضای وضو را سه بار شست.

[این حدیث را مسلم روایت کرده است].

شرح: «مَقاعد»: به احتمال زیاد نام مکانی در شهر مدینه است. گویند: حضرت عمرؓ در بیرون مسجد، مکانی برای اجتماع و گردهمایی مردم بنا کرد، تا مردم در آنجا به رجز خوانی، سرودن اشعار، نقل حکایات و غیره بپردازند.

از مجموع روایات و اخبار رسیده به ما درباره‌ی کیفیت و چگونگی وضوی پیامبرﷺ معلوم می‌شود که عادت و معمول آن حضرتﷺ چنین بود که هر عضو را سه بار می‌شست، و یک بار بر سر مسح می‌کرد.

اینطور که دست‌هایش را یکبار بر سرش می‌مالید و به عقب بر می‌گرداند، ولی گاهی نیز اتفاق می‌افتاد که هر عضو را فقط یک بار یا دو بار می‌شست، تا به تمام مسلمانان و نمازگزاران بفهماند که اگر هرعضو یک یا دو بار شسته شود، وضو جایز و درست است، و خلل و نقصی در صحت و درستی وضو ایجاد نخواهد شد.

و در حقیقت پیامبرﷺ کارهای جایز را یکبار یا دو بار انجام داده است، تا مردم گمان نکنند که این کارها حرام و ناجایز هستند، ولی بر کارهای سنت و واجب دوام داشته است.

در اینجا هم پیامبرﷺ با دوام بر سه بار شستن هرعضو به ما نشان داده است که سه بار شستن هر عضو بهتر و سنت است. و با یکبار یا دو بار شستن هر عضو، نیز جایز بودن آن را اعلام داشته است.

و اگر می‌بینیم که در کیفیت و چگونگی مضمضه (شستن دهان) و استنشاق (شستن بینی) و مسح سر، روایات مختلف و گوناگون است، همه برای بیان جواز است، و گر نه عادت و معمول آن حضرتﷺ چنین بود که هر عضو را سه بار می‌شست، و یک‌بار بر سر (از جلو به پشت و از پشت به جلو) مسح می‌کرد.

٣٩٨ ـــ (٨) وعن عبد الله بن عَمْرٍو، قال: رَجَعنَا مَعَ رسولِ اللهﷺ من مَكَّةَ إلى المدينة، حتى إذا كُنَّا بماءٍ بالطريق تَعجَّلَ قومٌ عِندَ العَصْرِ، فَتَوَضَّؤوا وَهُم عُجَّالٌ،

فَانتَهَيْنا إلَيهِم وأعقابُهم تلوحُ لم يَمَسَّـــها الماءُ، فقال رســـولُ اللهِ ﷺ: «وَيْلٌ للأعقابِ مِنَ النَّارِ، أسبِغُوا الوُضَوءَ». رواه مسلم[1].

۳۹۸- (۸) عبدالله بن عمرو رضي الله عنه گوید: در سفری که با رسول‌خدا ﷺ بودیم و از مکه‌ی مکرمه به مدینه‌ی منوره باز می‌گشتیم، چون در میانه‌ی راه به آبی رسیدیم، برخی از همراهان و همرکابان از عجله و شتاب کارگرفتند و با عجله و شتاب و بدون رعایت آداب و سنن، و شرایط و اصول، وضو گرفتند. و هنگامی که ما بدانها رسیدیم، دیدیم که پاشنه‌ی پاهایشان بر اثر خشکی نمایان و هویدا است.

آنجا بود که رسول‌خدا ﷺ فرمود: «وای به حال کسانی که پاهایشان را در وضو خوب نمی‌شویند. چنین کسانی به عذاب شدید و سخت دوزخ گرفتار خواهند شد. پس شما نیز وضوی خوب و کامل و با رعایت شرایط و اصول و آداب و سنن بگیرید و آب را به تمام اعضای واجب‌الغسل برسانید و فرض و واجب و سنت و مستحب آن را رعایت کنید».

[این حدیث را مسلم روایت کرده است].

۱- مسلم ۱/ ۲۱٤ح (۲٦- ۲٤۱)، بخاری نیز به همین معنی روایت کرده است ح ٦۰، ابوداود ح ۹۷، نسایی ح ۱۱۱، ابن ماجه ح ٤۵۰، دارمی ح ۷۰٦، مسنداحمد ۱۹۳/۲.

٣٩٩ ـــ (٩) وعن المُغيرةِ بن شُعبة، قال: إنَّ النبيَّ توضَّأ فَمَسَحَ بِنَاصِيَتِهِ وعَلَى العِمامةِ وعلى الخُفَّين. رواه مسلم[1].

٣٩٩ - (٩٩) مغيرة بن شعبه رضي الله عنه گويد: پيامبر صلى الله عليه وسلم وضو گرفت و بر موى پيشانى (يعنى به اندازه‌ى موى پيشانى) و عمامه‌ى خويش مسح كرد و (به جاى شستن پاها) بر موزه‌ها مسح نمود.

[اين حديث را مسلم روايت كرده است].

شرح: بر پايه‌ى اين حديث و احاديثى ديگر، مى‌توان گفت كه مسلك امام احمد، اوزاعى، اسحاق، وكيع بن جراح، اين است كه اكتفاى مسح بر عمامه جايز است.

امام شافعى بر اين باور است كه اكتفا نمودن به مسح بر عمامه جايز نيست، بلكه پس از مسح مقدار مفروض، به خاطر سنت استيعاب [سنت مسح تمام سر] مى‌توان بر عمامه مسح نمود.

امام ابوحنيفه و امام مالک معتقدند كه اكتفانمودن به مسح بر عمامه جايز نيست و علاوه از آن، پس از مسح مقدار مفروض نيز با مسح بر عمامه، سنت استيعاب [سنت مسح تمام سر] ادا نمى‌گردد. البته از مجموع تمام روايات و اخبارى كه در اين زمينه آمده‌اند، مى‌توان چنين برداشت كرد كه آن حضرت صلى الله عليه وسلم هيچ‌گاه تنها

1- مسلم ١/ ٢٣١ح (٨٣- ٢٧٤)، ترمذى ح ١٠٠، نسايى ح ١٠٧، مسنداحمد ٢٥٥/٤.

بر عمامه مسح نکرده است، بلکه مقدار مفروض سر را مسح می‌فرمود و بعد با دست خود بر عمامه مسح نموده است. و این عمل نیز برای بیان جواز بوده است.

و در حقیقت پیامبر ﷺ این کار را انجام داده تا مردم گمان نکنند که این کار حرام و ناجایز است و با انجام این کار، جایز بودن آن را اعلام داشته است.

چنانچه در همین حدیث مورد بحث نیز، وارد شده است که پیامبر ﷺ هم بر موی پیشانی مسح نموده و هم بر عمامه. یعنی تنها بر عمامه مسح نکرده است، بلکه مقدار مفروض سر را مسح کرده و بعد با دست خود بر عمامه مسح نموده است.

«مسح بر موزه»: هرکس وضو بگیرد و پس از گرفتن وضو، موزه بپوشد، آن‌گاه وضوی او باطل شود و بخواهد دوباره وضو بگیرد می‌تواند در صورتی که مقیم باشد، مدت بیست و چهار ساعت به جای شستن پاها، روی همان موزه مسح کند، و در صورتی که مسافر باشد، مدت سه شبانه‌روز می‌تواند روی همان موزه مسح کند، که این بخششی از سوی خداوند متعال است و به وسیله‌ی آن بر بندگانش آسان گرفته و دشواری را از آنان برداشته است، چرا که این کار به خصوص در روزهای سرد زمستان که هوا بسیار سرد

است و شستن پاها با آب سرد مشکل است، وضو را آسان‌تر می‌کند.

فقهاء و صاحب‌نظران اسلامی برای مسح بر موزه شرایطی را در نظر گرفته‌اند که شماری از آنها عبارتند از:

- موزه به گونه‌ای باشد که بتوان با آن به راحتی راه رفت (منظور موزه‌های چرمی یا چارق است).

۱- در موزه شکافی به اندازه‌ی سه انگشت یا بیشتر نباشد.
۲- چندان ضخیم و زبر باشد که پوست پا پیدا نباشد و هنگام مسح، رطوبت دست به پا نرسد (مانند چرم و نمد).
۳- موزه را بعد از وضو و شستن هردو پا بپوشد.
٤- خفین باید تا قوزک را بپوشاند.

بنابر این مسح بر خفین، مشمول جوراب‌های نازک امروزی نمی‌شود.

٤٠٠ ـ (١٠) وعن عائشةَ ﵂، قالت: كانَ النبيُّ ﷺ يُحبُّ التَّيمُّنَ مَا اسْتَطاعَ في شَأنِه كُلِّه: في طُهورِه وتَرَجُّله وتنعُّله. متفق عليه[1].

٤٠٠- (١٠) عایشه ـ ﵂ ـ گوید: پیامبر ﷺ به اندازه‌ی توان و قدرت خویش، در شروع و انجام تمام کارهای خیر و باارزش خود، طرف راست را دوست می‌داشت. و در تمیزنمودن بدنش، و شانه‌کردن

۱- بخاری ح ٤٢٦، مسلم ٢٢٦/١ ح(٦٧- ٢٦٨)، ابوداود ح ٤١٤٠، ترمذی نیز به همین معنی روایت کرده است ح ٦٠٨، نسایی ح ٤٢١، ابن ماجه ح ٤٠١، مسنداحمد ٩٤/٦.

موهای سرش، و به هنگام پوشیدن کفشش (و خلاصه در تمام امور خویش) طرف راستش را به جلو می‌انداخت و با طرف راست آن را شروع می‌کرد و از این کار لذت می‌برد.

[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

فصل دوم

٤٠١ ـ (١١) عن أبي هريرةَ، قال: قال رسولُ الله ﷺ: «إذا لَبِستُمْ وإذا تَوضَّأتُمْ، فَابدَؤوا بأَيامِنِكم». رواه أحمد، وابوداود[1].

٤٠١- (١١) ابوهریره ﷺ گوید: پیامبر ﷺ فرمود: «وقتی لباس پوشیدید و وضو گرفتید، اعضای سمت راست خود را به جلو اندازید و با طرف راست، آن را شروع کنید».

[این حدیث را احمد و ابوداود روایت کرده‌اند].

٤٠٢ ـ (١٢) وعن سعيد بن زيدٍ، قال: قال رسولُ الله ﷺ: «لا وُضوءَ لمن لم يَذْكُرِ اسمَ الله عليه». رواه الترمذي، وابن ماجة[2].

٤٠٢- (١٢) سعید بن زید ﷺ گوید: پیامبرﷺ فرمود: «کسی که بدون گرفتن نام خدا، وضو می‌گیرد، بهره‌ای از وضوی خود نبرده است (و چنین وضویی از نظر تأثیر باطنی و معنوی، و نورانیت و درخشندگی، و قبولیت و درستی، بسیار ناقص و بی‌نور خواهد بود).

[این حدیث را ترمذی و ابن‌ماجه روایت کرده‌اند].

شرح: در متن حدیث بالا عبارت «لا وضوء» آمده است، در اینجا نفی وجود، مراد نیست بلکه نفی کمال، مراد است. یعنی چنین

---

[1]- ابوداود ح ٤١٤١، مسنداحمد ٣٥٤/٢.
[2]- ترمذی ح ٢٥، ابن ماجه ح ٣٩٨.

وضویی درست است، ولی از لحاظ تأثیر باطنی و معنوی، و نورانیت و قبولیت، بسیار ناقص و بی‌نور خواهد بود و به صاحبش نفعی نخواهد رساند و از نورانیت و قبولیت، آن را خواهد انداخت، زیرا هر کاری که در آن نام خدا برده نشود، ناقص و ناتمام و دم‌بریده و بی‌برکت، و بی‌تأثیر و بی‌روح خواهد بود، و به صاحبش نفع و سود چندانی از نورانیت و قبولیت نخواهد رساند.

و در حقیقت اگر انسان می‌خواهد در هر کاری به خیر و برکت برسد، برایش زیبنده است که خویشتن را به خدا پیوند و ارتباط دهد و در هر حال و در هر کار، نام او را بر زبان براند، چرا که خداوند است که با پرتو لطف بی‌کران خود جهان را از نیستی به هستی آورده است و آن را پیدا کرده است.

هر یک از مخلوقات را در پرتو هدایت تکوینی و تشریعی و خرد خدادادی، به راه و روش و کار و وظیفه‌ی خود آگاه و آشنا فرموده است. پیوسته هم جهان و هم جهانیان را در پرتو نور و نام خود می‌پاید و مراقبت می‌نماید. خدا برای چشم‌های بینا و دل‌های آگاه، آشکار است و او هستی را پدیدار کرده است و همه چیز هستی، بر وجود پایدار او دلالت دارد، بدون وجود خدا و نام او لحظه‌ای بر جای نمی‌ماند. همه‌ی انوار هستی از نور و نام و یاد او مایه می‌گیرد و به نور و نام پاک او منتهی می‌گردد.

اوست که جهان را می‌گرداند و انسان را با وحی و عقل و دانش رهنمود، و حیوان را با غریزه، رهبری و زمین را و زمان و همه چیز جهان را بگونه‌ای به وظیفه‌ی خویش آشنا و در مسیر خود هدایت و رهنمون فرموده است و سراسر جهان را نظم و نظام بخشیده و همه‌ی ذرات زمین و کرات آسمانی را با نام خود همچون حلقه‌های زنجیر به هم پیوند داده است.

پس برای انسان مسلمان، مناسب است که در هر حال نام او را بر زبان جاری کند، چرا که رویکرد اساسی اسلام در آداب عبادی و عمومی خود این است که در تمامی حالات و لحظات، مسلمان را با خدا پیوند دهد و به همین خاطر از فرصت‌های طبیعی و مناسبات عادی و مسایل شرعی نیز که پیوسته در روز یک یا چند بار تکرار می‌گردند، استفاده می‌نماید تا از این رهگذر، فرد مسلمان پیوسته به یاد خدا باشد و با او در پیوند و در ارتباط باشد و حضرت باجلال و کبریایی او را به وسیله‌ی «بسم الله»، تسبیح، تهلیل، تکبیر، تحمید و یا دعا به یاد آورد.

۴۰۳ - (۱۳) ورواه أحمدُ، وابوداود عن أبي هريرة[1].

۴۰۳- (۱۳) و همین حدیث را احمد و ابوداود نیز از «ابوهریره» روایت کرده‌اند.

۱- مسند احمد ۲/ ۴۱۸، ابوداود ح ۱۰۱، ابن ماجه ح ۳۹۹.

٤٠٤ ـ (١٤) والدَّارميُّ عن أبي سعيد الخدريّ، عن أبيه، وزادوا في أوَّله: «لا صَلاةَ لمنْ لا وُضُوءَ له»[1].

٤٠٤- (١٤) و دارمی نیزاین حدیث را از ابوسعید خدری ﷺ و او نیز از پدرش (مالک بن سنان ﷺ) روایت کرده و همه (احمد، ابوداود و دارمی) در اول حدیث این عبارت را نیز افزوده‌اند: کسی که بدون گرفتن وضو، نمازبخواند، نماز او اصلاً درست و صحیح نیست. (چرا که همانطور که نماز کلید بهشت است. طهارت و پاکی هم کلید عبادت روزانه یعنی نماز است بنابراین نماز هیچ انسان مسلمانی صحیح نیست، مگر اینکه خود را از حدث اصغر (بی‌وضویی) و ازحدث اکبر (جنابت) پاک گرداند.

شرح: درعبارت بالا، نویسندهِ‌ی مشکاة، دچار دو سهو و اشتباه شده است:

١- درسندحدیث: نگارنده‌ی مشکاة، در سند حدیث چنین گفته است: «عن ابي سعيد الخدري عن ابيه» در حالی که در سنن دارمی، سلسله‌ی سند حدیث به ابوسعید خدری می‌رسد، و او نیز مستقیماً از پیامبر ﷺ نقل می‌کند. چنانچه در «سنن دارمی» آمده است:

«اخبرنا عبدالله بن سـعيد، قال: اخبرنا ابوعامر العقدي، قال: اخبرنا كثير بن زيد، حدّثني ربيح بن عبدالرحمن بن ابي سعيد الخدري عن ابيه(عبدالرحمن) عن جدّه (ابي سعيد الخدري) عن النبي ﷺ قال: لاوضوء لمن لم يذكر اسم الله عليه».

---

[1]- دارمی ح ٦٩١.

٢- دومین اشتباه و سهو نویسنده‌ی مشكاة در این قولش می‌باشد که گفته: «و زادوا في اوّله: لا صلاة لمن لاوضوء له» در حالی که در اول حدیث دارمی این عبارت موجود نیست، و فقط احمد و ابوداود این جمله را در حدیث افزوده‌اند نه دارمی».

٤٠٥ ـــ (١٥) وعن لَقيط بن صَبْرة، قال: قلتُ يا رسولَ الله! أخبِرني عن الوُضوءِ. قال: «أَسْبغِ الوُضوءَ، وخَلِّلْ بين الأصابعِ، وبالِغْ فِي الاِستِنشَاقِ إلاَّ أنْ تَكُونَ صائماً». رواه ابوداود، والترمذي، والنِّسائي، وروى ابن ماجة والدارميّ إلى قوله: «بين الأصابع»[1].

٤٠٥- (١٥) لقيط بن صبرة ﵁ گوید: به پیامبرﷺ گفتم: ای رسول‌خدا ﷺ! از (آداب و سنن، و مستحبات) وضو برایم بگو. پیامبرﷺ در پاسخ فرمود: «وضوی خوب و کامل بگیر و آب به تمام اعضای واجب الغسل برسان، و فرض و سنت آن را رعایت کن، و هرگاه دست‌ها و پاهای خویش را شستی، خلال میان انگشتان آنها را فراموش مکن، بلکه در وقت وضو، انگشتان را در میان یکدیگر برآور تا آب در آنها رسد، و در وقت وضو، خوب آب را با نفس به درون بکش و استنشاق کن، مگر اینکه روزه‌دار باشی (چرا که در حال روزه، اگر زیاد استنشاق کنی و آب را در بینی خویش بالا کشی، ممکن است که روزه‌ات را فاسد گرداند).

---

[1]- ابوداود ح ١٤٢، ترمذی ح ٧٨٨ و قال: حسن صحیح، نسایی بصورت مختصر این حدیث را روایت کرده است ح ٨٧، ابن ماجه ح ٤٠٧، دارمی این حدیث را تا عبارت «و خلل بین الأصابع» نقل کرده است ح ٦٩٨، مسنداحمد ٣٢/٤.

[این حدیث را ابوداود، ترمذی و نسائی روایت کرده‌اند. و ابن‌ماجه و دارمی نیز این حدیث را تا عبارت «بین الاصابع» روایت نموده‌اند].

«استنشاق»: آب را با نفس به درون بینی کشیدن را گویند.

«أَسبغ الوضوء»: وضوی خوب و کامل و با رعایت فرض و سنت بگیر و آب را به تمام اعضای واجب الغسل برسان.

٤٠٦ ـ (١٦) وعن ابن‌عباس، قال: قال رسولُ الله ﷺ: «إذا تَوَضَّأتَ فَخَلِّلْ بَينَ أصَابِعِ يَدَيْكَ وَرِجْلَيكَ». رواه الترمذي. وروى ابن ماجة نحوَه. وقال الترمذيُّ: هذا حديثٌ غريب[1].

٤٠٦- (١٦) ابن عباس ـ رضي الله عنهما ـ گوید: پیامبر ﷺ فرمود: «هرگاه وضو گرفتی، انگشتان دست‌ها و پاهای خویش را در میان یکدیگر برآور تا آب در آنها رسد (و جایی خشک نماند و آب به تمام اعضای واجب الغسل برسد)».

[این حدیث را ترمذی روایت کرده و گفته است: حدیثی غریب است. و ابن‌ماجه نیز بسان همین حدیث روایت کرده است].

---

[1]- ترمذی ح ۳۹ و قال: حسن غریب، ابن ماجه ح ٤٤٧.

٤٠٧ ـــ (١٧) وعن المُسْتَوْرِدِ بن شدَّاد، قال: رَأيتُ رسولَ الله ﷺ إذا تَوَضَّأ يَدْلُكُ أصابعَ رِجلَيه بخِنْصَرِه. رواه الترمذي، وابوداود، وابن ماجة[1].

٤٠٧- (١٧) مُستورد بن شداد رضی الله عنه گوید: رسول‌خدا ﷺ را دیدم که در وقت وضو، انگشت کوچک دست خویش را در میان انگشتان پاها بر می‌آورد و آنها را خلال می‌کرد تا آب در آنها رسد و جایی خشک نماند.

[این حدیث را ترمذی، ابوداود و ابن‌ماجه روایت کرده‌اند].

«خِنصر»: انگشت کوچک دست. «يَدلك»: از ماده‌ی «دَلك»: چیزی را مالیدن و سائیدن. یعنی پیامبر ﷺ در وقت وضو گرفتن با انگشت کوچک دست، انگشتان پاهای خویش را می‌مالید و می‌سائید تا جایی از آنها خشک نماند و آب به تمام اعضای واجب الغسل برسد.

٤٠٨ - (١٨) وعن أنسٍ، قال: كان رسولُ الله ﷺ إذا تَوَضَّأ أخَذَ كَفّاً مِن ماءٍ، فَأدخَلَه تَحتَ حَنكِه، فَخَلَّلَ به لِحْيَتَه، وقالَ: «هكذا أمَرَني رَبِّي». رواه ابوداود[2].

٤٠٨- (١٨) انس رضی الله عنه گوید: پیامبراکرم ﷺ عادت داشت که چون وضو می‌گرفت، با کف دستش آب می‌گرفت و آن را در زیر چانه‌ی خویش قرار می‌داد و با آن محاسن خود را خلال می‌کرد و می‌فرمود: «پروردگارم مرا این‌گونه فرمان داده است» (پس برای

---

[1]- ترمذی ح ٤ و قال: حسن غريب لا نعرفه إلا من حديث ابن لهيعه، ابوداود ح ١٤٨، ابن ماجه ح٤٤٦، مسنداحمد ٢٢٩/٤.

[2]- ابوداود ح ١٤٥.

تمام نمازگزاران نیز مناسب است که به پیامبرﷺ تأسی و اقتدا ورزند و در وقت وضو، با کف دست‌هایشان آب گرفته و آن را در زیر چانه برآورند و ریش خویش را خلال کنند تا آب در آن رسد و جائی خشک نماند).

[این حدیث را ابوداود روایت کرده است].

«حَنَکه»: زیر زنخ.

٤٠٩ ـ (١٩) وعن عثمان ﷺ: أنَّ النَّبيَّ كانَ يُخلِّلُ لحِيَتَه. رواه الترمذي والدارمي[1].

٤٠٩- (١٩) عثمان ﷺ گوید: پیامبرﷺ در وقت وضو، ریش خویش را خلال می‌کرد (اینطور که مشتی از آب گرفته و آن را زیر چانه قرار داده و با آن ریش خود را می‌مالید و می‌سائید تا جایی از آن خشک نماند و آب به تمام آن برسد).

[این حدیث را ترمذی و دارمی روایت کرده‌اند].

٤١٠ ــــ (٢٠) وعن أبي حيَّةَ، قال: رَأيتُ عَلِيّاً ﷺ تَوَضَّأَفغسل كَفَّيهِ حتى أنقَاهُمَا، ثُمَّ مَضمَض ثَلاثاً، وَاستَنشَقَ ثلاثاً، وَغسَلَ وَجهَه ثَلاثاً، وذِراعَيهِ ثَلاثاً، وَمَسَحَ برأسه مَرَّةً، ثم غَسلَ قدَمَيه إلى الكعبين، ثم قامَ فَأَخَذَ فَضْلَ طَهوره فَشَرِبَه وهو قائم، ثم قال: أحبَبتُ أن أرِيَكم كيفَ كانَ طُهورُ رسول اللهﷺ. رواه الترمذي، والنسائي[2].

---

[1]- ترمذی ح ٣١ و قال: حسن صحیح، دارمی ح ٧٠٤، ابن ماجه ح ٤٣٠.

[2]- ترمذی ح ٤٨، نسایی ح ٩٦، ابوداود نیز این حدیث را به صورت مختصر روایت کرده است ح ١١٦.

٤١٠- (٢٠) ابو حیه ﷺ گوید: علی ﷺ را دیدم (که کیفیت و چگونگی وضوی رسول‌خدا ﷺ را اینگونه برای ما به تصویر کشید:) وی برای تعلیم و نشان دادن مردمان، مانند پیامبر ﷺ، وضو گرفت، و نخست هردو کف دست‌هایش را خوب شست، و پس از تمیزکردن آنها، سه بار دهان و بینی را با آب شست، سپس سه بار صورت و سه بار دست‌هایش را (تا آرنج) شست. بعد از آن سرش را یکبار مسح کرد، و پس از مسح سر، پاهایش را با استخوان برجسته‌ای که در ابتدای ساق و انتهای پشت پا قرار دارد و به قوزک معروف است، شستشو داد، و در آخر، از جای برخاست و در حال ایستادن، باقیمانده‌ی آب وضوی خود را نوشید. آن‌گاه که از وضو فراغت یافت، گفت: دوست داشتم به شما کیفیت و چگونگی وضوی رسول‌خدا ﷺ را تعلیم و نشان دهم (و اینگونه نیز کردم).

[این حدیث را ترمذی و نسائی روایت کرده‌اند].

شرح: «نوشیدن باقیمانده‌ی آب وضو»: در این باره شیخ الهند(رحمة الله علیه) گوید:

«مقصد اصلی و هدف اساسی از وضو و طهارت، پاکیزگی وطهارت باطنی و درونی است، ولی در وضو به صورت عملی، فقط اعضای ظاهری بدن شسته می‌شود که صرفاً طهارت و پاکیزگی ظاهری (یعنی طهارت از بی‌وضویی، از جنابت و رفع

نجاست از بدن، لباس و مکان) حاصل می‌شود، لیکن پس از فارغ شدن از وضو، دو عمل دیگر نیز مستحب قرار داده شده که آن دو در ایجاد طهارت باطنی و درونی نقش به سزایی را ایفا می‌کنند، وآن دو کار عبارتند از:

۱- نوشیدن باقیمانده‌ی آب وضو.
۲- پاشیدن قطره‌های آب در شرمگاه و یا بر روی شلوار.

فلسفه و حکمت این کار نیز این است که منبع و سرچشمه‌ی تمامی‌گناهان در جسم انسان، فقط در دو چیز خلاصه می‌شود که یکی دهان(زبان) و دیگری شرمگاه است. برای از میان بردن اثرات شهوت شکم، نوشیدن باقیمانده‌ی آب وضو توصیه شده و برای زائل نمودن اثرات منفی و زیانبار شهوت شرمگاه، پاشیدن قطره‌های آب بر روی شلوار، سفارش شده است، تا به برکت این عمل، انسان از گناهان زبان و شرمگاه در امان باشد و طهارت باطنی و معنوی حاصل نماید».

و این حکمت و فلسفه‌ی لطیف و باریکی است که باید مسلمانان در وقت وضو، آن را نصب‌العین وآویزه‌ی گوش خویش قرار دهند، تا ـ ان شاءالله ـ در کنار طهارت ظاهری، طهارت و پاکیزگی باطنی و معنوی را نیز به دست آوردند.

٤١١ ــ (٢١) وعن عبدِ خيرٍ، قال: نحن جلوسٌ نَنْظُرُ إلى عَليٍ ﷺ حين تَوَضَّأَ، فَأَدخَلَ يَدَه اليُمْنى فَمَلَأَ فَمَه، فَمَضْمَضَ وَاسْتَنْشَقَ، ونَثَرَ بيدهِ اليُسرى، فَعَلَ هذا ثلاثَ مرَّاتٍ، ثم قال: من سَرَّه أن يَنظرَ إلى طُهورِ رسولِ الله ﷺ، فهذا طُهورُه، رواه الدارميّ[1].

٤١١- (٢١) عبدخير ﷺ گوید: باری در جایی نشسته بودیم و وضوی علی ﷺ را نگاه می‌کردیم. وی وضو گرفت و دست راستش را در ظرف آب فرو برد و با آب آن، دهان و بینی خود را شست، و با دست چپ، بینی خود را تمیز و پاک کرد و این کار را سه بار تکرار نمود. (یعنی هر بار با دست راست، آب در دهان و بینی خود می‌کرد و با دست چپ، بینی خویش را تمیز و پاک می‌نمود).

آن‌گاه گفت: کسی که دوست دارد به کیفیت و چگونگی وضوی رسول‌خدا ﷺ بنگرد، بداند که وضوی رسول‌خدا ﷺ اینچنین بود (و من نیز به تأسی و اقتدا از ایشان چنان وضو گرفتم که ایشان به من تعلیم وآموزش داده بودند).

[این حدیث را دارمی روایت کرده است].

«و نثر بيده اليسري»: بینی خویش را از کثافتی‌ها و آلودگی‌ها و میکروب‌ها تمیز نمود.

۱- دارمی ح ۷۰۱، نسایی ح ۹۱.

«اِستنشاق» به معنای آب در بینی‌کردن، و «استنثار» به معنای: تمیزکردن بینی از کثافت و میکروب‌هایی است که در قسمت بالای بینی جمع می‌شوند. و سنّت است که «استنشاق»، با دست راست، و«استنثار» با دست چپ صورت گیرد. چرا که شریعت مقدس اسلام، در انجام تمام کارهای خیر و نیک، دست راست، و برای انجام کارهای مکروه و ناپاک، دست چپ را اختصاص داده است، و بدین ترتیب است که اصول بهداشتی به نحو احسن به مرحله‌ی اجراء درمی‌آید.

پس سپاس و آفرین خدا را سزاست که چنین آئین و پیامبری را به سوی ما فرستاد.

٤١٢ ـ (٢٢) وعن عبدِ الله بن زيد، قال: رَأَيتُ رسولَ الله ﷺ مَضمَضَ واستَنشَقَ من كَفّ ٍ واحدةٍ، فَعَلَ ذلك ثلاثاً. رواه ابوداود، والترمذي[1].

٤١٢- (٢٢) عبدالله زید ﷺ گوید: رسول‌خدا ﷺ را دیدم که با یک کف دست، آب بر می‌داشت و با آن دهان و بینی خود را می‌شست و این کار را سه بار تکرار می‌فرمود.

[این حدیث را ابوداود و ترمذی روایت کرده‌اند].

---

[1]- ابوداود ح ١١٩، ترمذی ح ٢٨.

٤١٣ ـــ (٣٣) وعن ابن عبَّاسٍ، أنَّ النبيَّ مَسَحَ برأسهِ، وأُذُنَيهِ، باطنَهما بالسبَّاحتينِ، وظاهِرَهُما بإبهاميهِ. رواه النسائي[1].

٤١٣- (٣٣) ابن‌عباس ـ رضی الله عنهما ـ گوید: پیامبراکرم ﷺ (وضو گرفت و پس از شستن کف دست‌ها، دهان، بینی، چهره، و دو دست تا آرنج) سر خویش را مسح نمود و همراه با آن قسمت داخلی و بیرونی گوش‌ها را اینگونه که داخل گوش‌ها را با دو انگشت سبّابه، و بیرون آنها را با دو انگشت «ابهام» مسح فرمود.

[این حدیث را نسائی روایت کرده است].

شرح: نزد چهار امام (امام ابوحنیفه، مالک، شافعی و احمد) حکم گوش‌ها، مسح است، نه غَسل(شستن) و روش معروف مسح گوش‌ها بنا براین حدیث این است که مسح قسمت داخلی گوش‌ها با دو انگشت سبابه، و قسمت بیرونی آنها با دو انگشت ابهام صورت می‌گیرد.

٤١٤ ـ (٣٤) وعن الرُّبَيِّعِ بنتُ مُعوِّذ:أنَّها رَأتِ النَّبيَّ ﷺ يَتَوَضَّأُ، قالت فَمَسَحَ رَأسَه ما أقبَلَ مِنه وَما أدبرَ، وَصُدغَيْه، وأُذُنيه مرَّة واحدةً. وفي رواية، أنَّه توضَّأَ فَأدخَلَ أُصبُعَيْه

---

[1]- نسایی ح ١٠٢، ترمذی ح ٣٦ و قال حسن صحيح، ابن ماجه ح ٤٣٩.

في حُجْرَيْ أُذُنَيهِ. رواه ابوداود. وروى الترمذي الرواية الأولى، وأحمد وابن ماجة الثانية[1].

٤١٤- (٣٤) از ربیع بنت معوذ ﵂ روایت شده که وی پیامبرﷺ را دیده که وضو می‌گیرد. وی گوید: رسول‌خداﷺ جلو و عقب سر خویش را مسح کرد (یعنی تمام سرش را مسح نمود) و نیز هردو شقیقه و هردو گوش خویش را یک مرتبه مسح نمود.

و در روایتی دیگر آمده است: پیامبر ﷺ وضو گرفت (و وقتی خواست گوش‌هایش را مسح کند) دو انگشت خود را در سوراخ گوش‌هایش داخل کرد (و قسمت داخلی آنها را با انگشت سبابه و قسمت بیرونی آنها را با انگشت ابهام مسح نمود).

[حدیث اول را ترمذی، و حدیث دوم را احمد و ابن‌ماجه روایت کرده‌اند].

شرح: «صُدغَیه» ـ صُدغ ـ: شقیقه، گیچگاه. یک طرف پیشانی بین چشم و گوش، موی روی شقیقه.

«مرّة واحدة»: مسلک امام ابوحنیفه، مالک، احمد، اسحاق، سفیان ثوری، و جمهور علماء این است که سر و گوش‌ها فقط یکبار مسح

---

[1]- ابوداود ح ١٢٩، ترمذی ٤٨/١ و قال: حسن صحیح، مسنداحمد ٣٥٩/٦ و روایت دوم را این بزرگواران نقل کرده‌اند: ابوداود ح ١٣١، مسنداحمد ٣٥٩/٦، ابن ماجه ح ٤٤١.

کرده شود. ولی امام شافعی می‌گوید: چنان‌که اعضای شستنی سه بار در وضو شسته می‌شوند، سنّت این است که سر نیز سه بار مسح گردد.

٤١٥ ـــ (٣٥) وعن عبد الله بن زيد: أنَّه رَأَى النَّبيَّ ﷺ تَوَضَّأَ، وَأنَّه مَسَحَ رأسَهُ بماءٍ غيرِ فَضْلِ يديه. رواه الترمذي. ورواه مسلم مع زوائِدَ[1].

٤١٥- (٣٥) از عبدالله بن زید ﷺ روایت است که وی پیامبر ﷺ را دید که وضو گرفت و با آبی جدید، سرش را مسح نمود (یعنی برای مسح سر، آب جدیدی برگرفت و با باقیمانده‌ی آب دست‌ها، سرش را مسح نکرد).

[این حدیث را ترمذی روایت کرده و مسلم نیز با بیان زوایدی آن را روایت نموده است].

شرح: جمهور برای مسح سر، آب جدید را شرط قرار داده‌اند از این‌رو نزد آنان، اگر از باقیمانده‌ی آب دست‌ها، مسح سر صورت گیرد وضو صحیح نیست، چرا که مسح سر با آب جدید در نزد آنان، شرط صحت وضو است، در حالی که نزد احناف، مسح سر با آب جدید، فقط سنت است و شرط صحت وضو نیست. و این حدیث نیز فقط سنّت‌بودن برگرفتن آب تازه و جدید را برای مسح سر ثابت

---

[1]- ترمذی ح ٣٥ و قال: حسن صحیح، ابوداود نیز به همین معنی روایت کرده است ح ١٢٠، مسلم نیز در حدیثی طولانی به نقل این روایت پرداخته است ٢١١/١ ح(١٩- ٢٣٦).

می‌کند نه وجوب آن را. از این‌رو اگر فردی از باقیمانده‌ی آب دست‌ها، مسح سر کرد، وضویش درست است، چون برگرفتن آب جدید براساس این حدیث فقط سنّت است، نه شرط صحت وضو.

٤١٦ ـ (٣٦) وعن أبي أُمامةَ، ذَكَرَ وُضُوءَ رسول الله ﷺ، قال: وكان يَمسَحُ الماقَين، وقال: الأُذُنانِ مِنَ الرَّأسِ. رواه ابن ماجة، وابوداود، والترمذي. وذكرا: قال حمَّادٌ: لا أدري: «الأُذُنان مِنَ الرَّأس» من قول أبي أُمامَةَ أَم من قول رسولِ الله ﷺ[1].

٤١٦- (٣٦) از ابوامامه ؓ روایت است که وی از کیفیت و چگونگی وضوی پیامبرﷺ سخن به میان آورد وگفت: پیامبرﷺ (وضوی خوب و کامل می‌گرفت و آب به تمام اعضای واجب‌الغسل می‌رساند و فرض و سنّت آن را رعایت می‌کرد. از این‌رو، هرگاه صورتش را می‌شست، به خاطر اینکه آب به تمام اعضای واجب الغسل برسد) گوشه‌ی دو چشمش را که متصل به بینی بود، خوب دست می‌کشید (تا آب به چشمانش برسد، و خس و خاشاک وآثار باقیمانده از سرمه و غیره، مانع رسیدن آب بدانجا نشود) و می‌فرمود: گوش‌ها (در حکم مسح سر) تابع سر است (لذا برای مسح گوش‌ها نیاز به آبی جدید نیست).

---

[1]- ابن ماجه ح ٤٤٤، ابوداود ح ١٣٤، ترمذی ح ٣٧ و قال: هذا حدیث حسن لیس اسناده بذاک القائم.

این حدیث را ابن‌ماجه، ابوداود و ترمذی روایت کرده‌اند. و ابوداود و ترمذی گفته اند: «حمّاد» که راوی این حدیث است، می‌گوید: نمی‌دانم که جمله‌ی «الأُذنان من الرأس» از قول ابوامامه است یا از قول پیامبرﷺ (یعنی نمی‌دانم که آیا این جمله در حکم حدیث موقوف است یا حدیث مرفوع).

شرح: «الماقین» مثنی «المأق»: گوشه‌ی چشم که متصل به بینی است و اشک از آنجا به درون بینی می‌رود.

«الأُذنان من الرأس»: در میان فقهاء و اندیشمندان و صاحب‌نظران اسلامی در این‌باره که آیا برای مسح گوش‌ها آب جدیدی لازم است یا آب سر کافی است، اختلاف نظر وجود دارد:

امام شافعی بر این عقیده است که برای مسح گوش‌ها، آب جدید ضروری و الزامی است. ولی احناف، امام احمد، سفیان ثوری، عبدالرحمن بن مبارک و در قول مشهور امام مالک، و دیگر علماء، بر این باورند که نه تنها برای مسح گوش‌ها آب جدید واجب و لازم نیست، بلکه سنت این است که مسح گوش‌ها از باقیمانده‌ی آب سر، انجام گیرد.

و دلیل این گروه از اندیشمندان و صاحب نظران فقهی، همین حدیث «الاذنان من الرأس» است. یعنی گوش‌ها در حکم مسح سر، تابع سر می‌باشند. لذا برای مسح گوش‌ها نیاز به آبی جدید نیست.

اما با همین وجود، باز هم اگر تَری دست‌ها کاملاً از بین رفته باشد، در این صورت گرفتن آب جدید مشروع و مسنون است. یعنی اگر فردی سرش را مسح کرد و تَری دست‌ها کاملاً از بین رفت، در این صورت برگرفتن آب جدید برای مسح گوش‌ها، نه تنها مشروع، بلکه مسنون نیز می‌باشد.

قال حمّاد: لاأَدري «الأذنان من الرأس» من قول ابي امامة...؟»: امام ترمذی و ابوداود برای اینکه در مرفوع بودن این حدیث شک و تردید وارد بکنند، قول حماد بن زید که راوی حدیث است را نقل می‌کنند که وی می‌گوید:

«نمی‌دانم که «الاذنان من الرأس» از قول ابوامامه است یا از قول پیامبرﷺ».

اما باید دانست که حافظ زیلعی در «نصب الراية» سندهای متعدد و فراوان این حدیث را نقل کرده که برخی از این اسانید خیلی قوی و معتبر هستند و در بیشتر آنها، بدون تردید، جمله «الاذنان من الرأس» به صورت مرفوع نقل شده است. از این‌رو، صرفاً اظهار تردید حماد بن زید نمی‌تواند در تضعیف حدیث نقش داشته باشد وآن را از اعتبار بیندازد.

٤١٧ ـ (٣٧) وعن عمرو بن شُعيب، عن أبيه، عن جدِّه، قال: جاءَ أعرابيٌّ إلى النَّبيِّ يَسألُه عن الوُضُوءِ، فأرَاهُ ثَلاثاً ثَلاثاً، ثم قال: «هَكَذَا الوُضُوءُ، فمن زادَ على هذا فقد أسَاءَ وتَعَدَّى وظَلَم». رواه النسائي، وابن ماجة، وروى ابوداود معناه[1].

٤١٧- (٣٧) عمرو بن شعیب از پدرش(شعیب) و او نیز از جدش (عبدالله بن عمرو بن العاص ﷺ) روایت می‌کند که گفت: روزی، فردی روستایی به نزد پیامبر ﷺ آمد و از ایشان پیرامون کیفیت و چگونگی وضو سؤال کرد.

پیامبر ﷺ نیز (برای تعلیم و نشان دادن وی، وضو گرفت و) هر عضو از اعضای وضو را سه بار شست و به وی آموزش داد. آن‌گاه فرمود: «روش بهتر و مسنون در وضو اینگونه است پس هرکس از طرف خود در آن چیزی بیفزاید و اعضایش را بیشتر از سه بار بشوید، براستی (به خاطر ترک سنّت) مرتکب کار بدی شده و (از حدود مقرر شده‌ی شرعی) پا را فراتر گذاشته و (بر خویشتن به خاطر سختگیری و تشدّد، و مخالفت با سنت نبوی) ستم و ظلم روا داشته است. (و در حقیقت چنین فردی به دیده‌ی خود سنت پیامبر ﷺ را ناقص می‌بیند و می‌خواهد نقص و کمبود سنّت را برطرف سازد، در حالی‌که کسی که در دین اسلام و سنت پاک نبوی، امر

---

[1]- نسایی ح ١٤٠، ابن ماجه ح ٤٢٢، مسنداحمد ١٨٠/٢، ابوداود نیز این حدیث را به صورت طولانی نقل کرده است ح ١٣٥.

جدیدی می‌آورد و فکر می‌کند که کار خوب و مفیدی کرده است، در واقع گمان برده که محمدﷺ در ابلاغ رسالت، خیانت کرده است.

پس بدعت و نوآوری در دین و اضافه‌کردن چیزهایی در سنّت نبوی، مساوی با اتهام رسول‌خداﷺ به خیانت و عدم ابلاغ کامل رسالت الهی است، حال آنکه دین مبین اسلام و سنّت تابناک نبوی کامل است، و هیچ نیازی به افزودن به آن ندارد، چون شیء کامل به هیچ وجه افزودن بر آن را نمی‌پذیرد، بلکه این ناقص است که می‌توان بدان افزود و در آن دست برد، از این‌رو یاران رسول‌خداﷺ و طلایه‌داران و پیشقراولان عرصه‌ی علم و دانش و حکمت و فقاهت و اخلاص و عمل، موضعی تند و تیز در قبال این چنین افراد داشتند، چون چنین امری را مساوی با متهم‌کردن دین به نقص، و پیامبرﷺ را به خیانت می‌دانستند.

پس حال اگر کسی از طرف خود در وضو اضافه کند، گویا دخل و تصرفی در احکام شرع نموده و این نیز بزرگترین جسارت و گستاخی و بی‌ادبی و هتک حرمت و مخالفت با اوامر و فرامین و تعالیم وآموزه‌های تابناک و تعالی‌بخش و سعادت‌آفرین پیامبرﷺ است).

[این حدیث را نسائی و ابن‌ماجه روایت کرده‌اند. و ابوداود نیز به همین معنی روایت نموده است].

٤١٨ ـــ (٣٨) وعن عبد الله بن المُغفَّل، أنه سَمِعَ ابنَه يقولُ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسألُكَ القَصرَ الأبيَضَ عَن يَمِينِ الجَنَّة. قال: أي بُنَيَّ سَلِ اللَّهَ الجنَّةَ، وتَعَوَّذْ به من النار؛ فَإِنِّي سَمِعتُ رسـولَ اللَّهِ يَقُول: إنه سَـيَكونُ في هذه الأُمَّةِ قَومٌ يَعتَدُّونَ في الطُّهُور وَالدُّعاء». رواه أحمد، وابوداود، وابن ماجة[١].

٤١٨- (٣٨) از عبدالله بن مغفل ﵁ روایت است که نامبرده از فرزندش شنید که می‌گوید: «الّلهم انّي أسألك القصر الابيض عن يمين الجنة».«پروردگارا! من از تو می‌خواهم، که چون به بهشت وارد می‌شوم، در جانب راست آن به من قصری سپید، ببخشی».

عبدالله ﵁ گفت: فرزندم! از خدا بهشت را بخواه و به او از آتش سوزان دوزخ پناه ببر، و همین قدر کافی است، زیرا من از رسول‌خدا ﷺ شنیدم که فرمود:

«عنقریب در این امت، گروهی پا به عرصه‌ی وجود می‌گذارند که در دعا و وضو، از حد می‌گذرند و پا را از گلیم خویش فراتر می‌گذارند».

[این حدیث را احمد، ابوداود و ابن‌ماجه روایت کرده‌اند].

شرح: «يعتدون في الطّهور والدعا»: تجاوز در وضو چنین است که هر عضو از اعضای وضو را بیشتر ازسه بار بشوید، و یا چنان در

١- مسند احمد ٨٧/٤، ابوداود ح ٩٦،ابن ماجه فقط به ذکر دعا پرداخته است ح ٣٨٦٤.

طهارت و پاکیزگی مبالغه ورزد و زیاده‌روی کند که در وسواس بیفتد و موجبات سختی و مشقت خویش را فراهم آورد یا در مصرف آب اسراف نماید.

و تجاوز در دعا چنین است که دعاکننده در دعا، صدایش را بسیار بلند کند و فریاد برآورد، یا در دعایش چیزی را بخواهد که حق وی نیست (چون جاودانگی در دنیا)، یا دست یافتن به آنچه که ذاتاً محال است، یا دستیابی به منازل و مقامات انبیاء در آخرت، یا در دعا در پی تکلّفات و تصنعات لفظی قافیه و غیره قرار گیرد که در اثر آن در خضوع وخشوع خلل و نقص وارد شود، یا اینکه مانند فرزند عبدالله بن مغفل قیود و شرایط غیرضروری داخل کند. و یا برای عموم مسلمانان دعای بد کند و یا چنان چیزی بخواهد که برای عموم زیان‌آور باشد.

٤١٩ ـــ (٣٩) وعن أُبيّ بن كعب، عن النبي، قال: «إِنَّ لِلوُضُـوءِ شَـيطَاناً يُقالُ له: الوَلَهَان، فَاتَّقُوا وَسـوَاسَ المْاءِ». رواه الترمذي، وابن ماجة وقال الترمذي: هذا حديث غريب، وليس إسـناده بالقوي عند أهلِ الحديث، لأنَّا لا نَعلَمُ أحداً أسـنَدَه غير خارجةَ، وهو ليس بالقوي عند أصحابنا[1].

۱- ترمذی و قال: حدیث غریب و اسناده لیس بالقوی، ابن ماجه ح ٤٢١، مسنداحمد ١٣٦/٥.

٤١٩- (٣٩) اُبی بن کعب ﷺ گوید: پیامبر ﷺ فرمود: «بی‌گمان در وضو (برای وسوسه و بیراهه‌بری فرزند آدم) شیطانی از اهریمنان است که نام او «وَلْهان» است.

پس حال که چنین است از وسوسه و بیراهه‌بری او که در وضو پدید می‌آورد، بپرهیزید و اجتناب کنید. (یعنی وسوسه‌ی او در این‌باره که آیا آب به تمام اعضای واجب الغسل رسیده یا خیر؟ و یا هر عضو از اعضای وضو، دو بار شسته شده یا سه بار؟ و یا آب نجس است و یا پاک؟ توجهی نکنید و از آن به شدت بپرهیزید و از شر «وَلهان» به خدا پناه ببرید و خویشتن را در حفاظت خدا، از شر او و از شر وسوسه‌هایش ایمن بسازید)».

[این حدیث را ترمذی وابن‌ماجه روایت کرده‌اند. و ترمذی گفته است: حدیثی غریب است و در نزد محدثین سندش قوی نیست چرا که ما نمی‌دانیم که کسی جز «خارجة (بن مصعب بن خارجة)» سندی را برای آن بیان کند. و او نیز در نزد اصحاب ما (محدثین) فردی قوی در روایت و درایت نیست].

«وَلَهان»: از ماده «وَلَه» به معنای سخت اندوهگین شدن، به طوری که نزدیک است عقلش را از دست بدهد. حیران شدن از شدت وجد یا حزن. سرگشتگی. شیفتگی. از شدت عشق شیفته وسراسیمه شدن.

و چون این شیطان با وسوسه‌های خود، انسان را سخت دچار حیرت و سراسیمگی وسرگشتگی و حیرانی می‌کند، بدو مجازاً «وَلَهان» می‌گویند.

٤٢٠ ـــ (٣٠) وعن مُعاذ بن جبل، قال: رَأيْتُ رسولَ الله ﷺ إذا تَوَضَّأ مَسَحَ وَجهَهُ بِطَرَف ثَوبِه. رواه الترمذي[1].

٤٢٠- (٣٠) معاذبن جبل رضی الله عنه گوید: پیامبراکرم ﷺ را دیدم که هرگاه وضو می‌گرفت (پس از فراغت از آن) با گوشه‌ی جامه‌ی خویش، چهره‌ی مبارک خود را خشک می‌کرد.

[این حدیث را ترمذی روایت کرده است].

٤٢١ ـــ (٣١) وعن عائشة، رضي الله عنها، قالت: كانَت لرسولِ الله ﷺ خِرقةٌ يُنَشِّفُ بِهَا أعضَاءَهُ بَعدَ الوُضُوءِ. رواه الترمذي، وقال: هذا حديث ليس بالقائم، وأبو معاذ الرَّاوي ضعيفٌ عند أهلِ الحديث[2].

٤٢١- (٣١) عایشه ـ رضی الله عنها ـ گوید: برای خشک نمودن اعضای وضوی پیامبر ﷺ پارچه‌ای وجود داشت که حضرت ﷺ پس از فارغ شدن از وضو، اعضای خویش را بدان خشک و پاک می‌کرد.

---

[1]- ترمذی ح ٥٤ و قال: حدیث غریب اسناده ضعیف.
[2]- ترمذی ح ٥٣ و قال: لیس بالقائم.

[این حدیث را ترمذی روایت کرده و گفته است: سند این حدیث قوی نیست، و«ابومعاذ» که راوی این حدیث می‌باشد، در نزد محدثین ضعیف است].

شرح: استفاده از حوله و دستمال و یا شال پس از وضو، نزد سعید بن مسیب و امام زهری مکروه است. ولی نزد جمهور علماء استفاده از حوله و دستمال پس از وضو، جایز است. و دلیل جمهور دو حدیث باب است که در آن از عادات مبارک آن حضرت ﷺ یکی همین بیان شده که وی عموماً پس از وضوگرفتن، اعضای وضو را با حوله خشک و پاک می‌کرد. اگر چه حدیث دوم به دلیل ضعف راویانی چون «ابومعاذ» ضعیف شناخته شده است، ولی چون این مفهوم در احادیث دیگر از طرق متعددی مروی است لذا، روی هم رفته، پذیرفته شده است. و از مجموع روایات معلوم می‌شود که دستمال و حوله‌ی خاصی برای خشک‌کردن اعضای وضوی آن حضرت ﷺ وجود داشته وگاهی هم با گوشه‌ی لباس خود، چهره و دیگر اعضا را خشک می‌فرمود.

فصل سوم

٤٢٢ ــــ (٣٢) عن ثابت بن أبي صَفيَّة، قال: قلتُ لأبي جعفر ــــ هو محمّد الباقر ـ حَدَّثَكَ جابرٌ: أنَّ النَّبيَّ تَوَضَّأَ مَرَّةً مَرَّةً، ومَرَّتين ومَرَّتين، وثَلاثاً وثَلاثاً؟ قال: نعم. رواه الترمذي، وابن ماجة[1].

٤٢٢- (٣٢) ثابت بن ابی صفیه ﷺگوید: از ابوجعفر صادق ـ یعنی محمد باقر ﷺ ـ پرسیدم: آیا جابر ﷺ به تو خبر داده که پیامبرﷺ گاهی اوقات هر عضو از اعضای وضو را یکبار، وگاهی دو بار و گاهی نیز سه بار می‌شست؟

ابوجعفر ﷺ در پاسخ فرمود: آری، جابر ﷺ چنین چیزی را به ما گفته است.

[این حدیث را ترمذی و ابن‌ماجه روایت کرده‌اند].

٤٢٣ ــــ (٣٣) وعن عبد الله بن زيد، قال: إنَّ رسولَ اللهِ ﷺ تَوَضَّأَ مَرَّتينِ مَرَّتين، وقال: «هو نُورٌ على نُورٍ»[2].

٤٢٣- (٣٣) عبدالله بن زید ﷺ گوید: رسول‌خداﷺ وضو گرفت و هر عضو خویش را دوبار شست و فرمود: دوبار شستن هر عضو از اعضای وضو، نوری است بر فراز نوری.

1- ترمذی ح ٤٥، ابن ماجه ح ٤١٠.
2- رواه رزين و فيه مقال.

٤٢٤ ـ (٣٤) وعن عثمانَ، ﷺ، قال: إنَّ رسولَ الله ﷺ تَوَضَّأَ ثَلاثاً ثَلاثاً، وقال: «هذا وُضُوئي ووُضوءُ الأنبياءِ قَبلي، ووُضوءُ إبراهيم». رواهما رزينٌ، والنَّوويُّ ضَعَّف الثانيَ في: «شرح مسلم»[1].

٤٢٤- (٣٤) عثمان ﷺ گوید: پیامبر ﷺ وضو گرفت و هر عضو خویش را سه بار شست و فرمود: «این، کیفیت و چگونگی وضوی من و وضوی پیامبران پیش از من، به ویژه وضوی حضرت ابراهیم‌ﷺ است. (یعنی روش و سنّت من این است که هر عضو از اعضای وضو را سه بار بشویم و پیامبران پیش از من نیز چنین می‌کردند)».

[این دو حدیث را «رزین» روایت کرده است. و امام نووی در شرح مسلم، حدیث دوم را ضعیف شمرده است].

شرح: چنانچه قبلاً نیز گفته شد، از مجموع روایات، درباره‌ی کیفیت و چگونگی وضوی رسول‌خداﷺ معلوم می‌شود که عادت و معمول آن حضرتﷺ چنین بود که هر عضو را سه بار می‌شست و یکبار بر سر مسح می‌کرد. ولی گاهی نیز اتفاق می‌افتاد که هر عضو را فقط یک بار، یا دو بار می‌شست تا به مسلمانان و نمازگزاران بفهماند که اگر هرعضو یکبار یا دو مرتبه شسته شود وضو جایز و درست است و خلل و نقصی در صحت و درستی آن

---

[1]- رواه رزين و فيه مقال.

ایجاد نخواهد شد. و در حقیقت پیامبرﷺ کارهای جایز را یکبار یا دو بار انجام داده است، تا مردم گمان نکنند که این کارها حرام و ناجایز هستند، ولی بر کارهای سنّت و واجب، دوام و ثبات داشته است. در اینجا هم پیامبرﷺ با دوام بر سه بار شستن هر عضو، به ما نشان داده است که سه بار شستن هر عضو بهتر و سنّت است، و حتی فراتر از آن سنت و روش انبیای پیشین نیز می‌باشد. و با یکبار یا دو بار شستن هر عضو نیز جایز بودن آن را اعلام داشته است.

«وضوء الانبياء قبلي ووضوء ابراهيم»: پیامبرﷺ در این حدیث، حضرت ابراهیم‌عليه السلام را از میان تمام پیامبران، مخصوصاً یادآوری کرد، زیرا عرب‌ها و مسلمانان آن روز، غالباً از نسل ابراهیم عليه السلام و اسماعیل‌عليه السلام بودند و یا به خاطر این که آنها همگی ابراهیم‌عليه السلام را بزرگ می‌شمردند و از او به صورت یک پدر روحانی و معنوی احترام می‌کردند، هر چند آئین پاک او، با انواع خرافات آلوده شده بود.

٤٢٥ ـــ (۳۵) وعن أنسٍ، قال: كان رسولُ اللهِ ﷺ يَتَوضَّأُ لِكلِّ صَلاةٍ، وكانَ أحدُنا يَكفِيهِ الوُضُوءُ ما لم يُحْدِث. رواه الدارميّ[1].

۱- بخاری ح ۲۱٤، ابوداود به همین معنی نقل کرده است ح ۱۷۱، نسایی ح ۱۳۱، ترمذی ح ٦۰ و قال: حسن صحیح، ابن ماجه ح ۵۰۹، دارمی ح ۷۲۰، مسنداحمد ۳/ ۱۳۲.

٤٢٥- (٣٥) انس ﷺ گوید: رسول‌خداﷺ به هنگام ادای هر نماز (چه وضو داشتند و چه نداشتند) وضویی جدید می‌گرفتند، ولی ما (مسلمانان) نمازها را تا آن گاه که بی‌وضو نمی‌شدیم، با یک وضو می‌خواندیم (بنابراین وضو بالای وضو فقط یک امر استحبابی است، اما فضیلت و پاداش زیادی دارد).

[این حدیث را دارمی روایت کرده است].

٤٢٦ ــــ (٣٦) وعن محمَّد بن يحيى بن حِبَّان، قال: قلتُ لعُبيد الله بن عبدِ اللَّهِ بنِ عُمر: أرَأيْتَ وُضُوءَ عبد الله بن عمر لِكُلِّ صلاةٍ طاهراً كان أو غَيرَ طاهرٍ، عَمَّن أخَذَه؟ فقال: حدَّثته أسماءُ بنتُ زيد بن الخطَّاب أنَّ عبدالله بن حَنظلة بن أبي عامرٍ الغسيل، حَدَّثَها أنَّ رسولَ الله ﷺ كان أُمِرَ بالسِّواك عند كلِّ صلاةٍ، ووُضِعَ عنه الوُضوءُ إلاَّ مِن حَدَثٍ. قال: فكانَ عبدُالله: يرى أنَّ به قُوَّةً على ذلك، فَفَعَلَه حَتَّى مَات. رواه أحمد[1].

٤٢٦ ـ (٣٦) محمد بن یحیی بن حبّان ﷺ می‌گوید: از عبیدالله، پسر عبدالله بن عمر ـ ﷺ ـ پرسیدم: از کیفیت و چگونگی وضوی عبدالله بن عمر ـ ﷺ ـ برایم بگو، که بر مبنای چه دلیلی، به هنگام ادای هر نماز ـ چه وضو داشت و چه نداشت ـ وضویی جدید می‌گرفت؟ آیا حدیثی از پیامبر ﷺ بدو رسیده که به ما نرسیده است؟

[1]- مسنداحمد ٥/ ٢٢٥، ابوداود ح ٤٨.

عبیدالله گفت: اسماء بنت زید بن خطاب بدو خبر داده که عبدالله بن حنظلة بن ابي عامر الغسيل، گفته: رسول‌خداﷺ (در ابتدای اسلام) به هنگام ادای هر نماز ـ چه وضو داشت و چه نداشت ـ به گرفتن وضویی جدید فرمان یافت. و چون وضوگرفتن برای هر نماز، بر رسول‌خداﷺ سخت و طاقت‌فرسا و رنج‌آور گشت، به مسواک‌کردن به هنگام ادای هر نماز فرمان یافت، و وضوی نماز از ذمّه‌اش برداشته شد، و وضوگرفتن فقط آن‌گاه فرض می‌شود که انسان بی‌وضو بوده و قصد نمازگزاردن را داشته باشد.

عبیدالله گوید: (پدرم) عبدالله بن عمر ـ رضي الله عنهما ـ، به خود این توان و قدرت را می‌دید تا برای هر نماز، وضویی جدید بگیرد، از این‌رو، تا دَم مرگ به هنگام ادای نماز، وضویی جدید می‌گرفت (و با این حال چشم از این خاکدان فرو بست و چهره در نقاب خاک کشید).

[این حدیث را احمد روایت کرده است].

شرح: از مجموع روایات معلوم می‌شود که برای آن حضرتﷺ وضوگرفتن برای هر نماز واجب بود، ولی بعدها منسوخ شد و حکمش از وجوب به استحباب نزول پیدا کرد و وضوگرفتن برای هر وقت نماز، مستحب اعلام شد و فقط آن‌گاه فرض می‌شود که انسان بی‌وضو بوده و قصد نمازگزاردن را داشته باشد. چنانکه انس بن مالک رضي الله عنه می‌گوید:

«رسول‌خدا ﷺ به هنگام ادای هر نماز وضویی جدید می‌گرفت، ولی ما نمازها را تا آن‌گاه که بی‌وضو نمی‌شدیم، با یک وضو می‌خواندیم».

بنابراین وضو بالای وضو، فقط یک امر مستحبی است، اما فضیلت و ثواب زیادی دارد. چنانکه در روایتی آمده است:

«وضو بالای وضو، نوری بر بالای نوراست».

و نیز روایت است که:

«هرکس بر بالای وضو، وضو کند، برایش ده نیکی و حسنه نوشته می‌شود.»

و نیز در روایتی آمده است که:

«رسول‌خدا ﷺ در روز فتح مکه، همه‌ی نمازها را با یک وضو خواند. عمر رضی الله عنه از ایشان پرسید: امروز شما کاری کردید که تاکنون نمی‌کردید. رسول‌خدا ﷺ فرمود: ای عمر! من قصداً این کار را کردم. یعنی تا چنین تصور نشود که وضوکردن برای هر نماز، واجب است».

عبدالله بن عمر ـ رضی الله عنهما ـ به یار پیرو پیامبراکرم ﷺ معروف و مشهور بود، چون به طور دقیق از اقوال و افعال آن حضرت ﷺ پیروی می‌کرد و به خاطر محبت فوق‌العاده‌اش نسبت به رسول‌خدا ﷺ،

حتی در آن اعمالی که پیامبرﷺ از باب تقرب به خدا انجام نداده بود، از آن حضرتﷺ پیروی می‌کرد. زید بن اسلم گوید:

ابن عمر ـ رضی الله عنهما ـ را دیدم که ازارش را باز کرده و نماز می‌خواند، در این مورد از او پرسیدم، او هم جواب داد: من رسول‌خداﷺ را دیدم که این کار را می‌کند.

باز مجاهد می‌گوید:

با ابن عمر ـ رضی الله عنهما ـ مشغول مسافرت بودیم، از جایی گذشت، از جاده خارج شد، از او پرسیدند که: چرا این کار را کردی؟ او پاسخ داد: «رأيتُ رسول الله فَعل هذا، ففعلتُ» من رسول‌خدا را دیدم که این کار را می‌کند، پس من هم این کار را کردم.

باز هم در یکی از سفرهای حج بود که شترش را خواباند. همراهانش نیز شترانشان را خواباندند وگفتند: چه می‌خواهی؟ تنها کاری که کرد این بود که کمی دورتر رفت و قضای حاجت کرد. وقتی از او پرسیدند، گفت: وقتی پیامبرﷺ حج کرد، به اینجا که رسید، قضای حاجت نمود و من نیز دوست دارم که در اینجا قضای حاجت کنم.

این داستان‌ها بیانگر کمال حب و عشق عبدالله بن عمرـ رضی الله عنهما ـ به پیامبرﷺ است. وی دوست می‌داشت که شترش، پاهایش را همان

جایی بگذارد که شتر پیامبرﷺ در وقت ایستادن، پاهایش را نهاده است.

آری عبدالله بن عمر - رضي الله عنهما -، پیرو حقیقی سنّت و روش پیامبرﷺ بود و پیوسته اوامر و فرامین، و تعالیم و آموزه‌های نبوی را نصب‌العین وآویزه‌ی گوش و سرلوحه‌ی زندگی خویش قرار می‌داد. و تا جان در بدن داشت؛ سعی و کوشش وی در این بود که به اقوال و افعال پیامبرﷺ جامه‌ی عمل بپوشاند و به خاطر محبت وعشق فوق‌العاده‌اش نسبت به پیامبر ﷺ حتی در آن اعمالی که از باب تقرب به خدا انجام نداده بود و یا در حد مباح بود و پیامبرﷺ آن را انجام داده بود، از ایشان پیروی می‌کرد، به این جهت به یار پیرو آن حضرت ﷺ معروف گردیده بود، چون به طور دقیق از اقوال و افعال پیامبرﷺ پیروی می‌کرد.

٤٢٧ ــ (٣٧) وعن عبد الله بن عمرو بن العاص، أَنَّ النبيَّ مَرَّ بسَعدٍ وهو يَتَوَضَّأُ، فقال: «ما هذا السَّرَفُ يا سعدُ؟». قال: أفي الوُضوءِ سَرَفٌ؟! قال: «نعم! وإنْ كُنتَ على نَهرٍ جارٍ». رواه أحمد، وابن ماجة[1].

٤٢٧- (٣٧) عبدالله بن عمرو بن العاص - رضي الله عنهما - گوید: رسول‌خدا ﷺ از کنار سعدبن ابی وقاص رضي الله عنه گذر کرد و مشاهده نمود که

۱- مسنداحمد ۲۲۱/۲، ابن ماجه ح ٤٢٥.

حضرت سعد ﷺ وضو می‌گیرد (و در مصرف آب اسراف و زیاده‌روی می‌نماید، از این‌رو بدو) فرمود: ای سعد! این چه اسرافی است، (چرا بدون ضرورت در مصرف آب، اسراف وزیاده‌روی می‌کنی)؟

سعد ﷺ گفت: آیا در آب وضو هم اسراف و زیاده‌روی می‌شود؟ (یعنی آیا در کار خیری چون وضو نیز اسراف تحقق می‌یابد)؟ پیامبر ﷺ فرمود: آری، زیاده‌روی در آب وضو هم، در اسراف داخل است، گر چه تو برکنار رود آبی روان، نشسته باشی (باز هم حق نداری، در مصرف آب وضو، اسراف و زیاده‌روی نمایی).

[این حدیث را احمد و ابن‌ماجه روایت کرده‌اند].

شرح: از این حدیث، یکی از قواعد مهم و اساسی اسلام استنباط می‌شود وآن اینکه: «هدف، وسیله را توجیه نمی‌کند».

یعنی حسن نیت و قصد نیک، وکار بایسته و شایسته، در تغییر حرام، تأثیر ندارد و حرام را حلال نمی‌کند و صفت پلیدی که اساس حرام بودن است با حسن نیت وکار خیر زدوده نمی‌شود.

پیامبر ﷺ می‌فرماید:

«انّ الله لا یمحو السّـيء بالسّـيء ولكن یمحوا السـيء بالحسـن، انَّ الخبيث لا یمحو الخبيث» [احمد]

«خداوند بد را با بد پاک نمی‌کند بلکه بد را با نیک پاک می‌کند، و پلید، پلید را پاک نمی‌کند».

پس کسی که به قصد بنای مسجد، یا ساختن پناهگاهی برای یتیمان، یا تأسیس مدرسه برای حفظ و قرائت قرآن، یا صدقه‌دادن به فقراء و نیازمندان واهداف خیر دیگر، اقدام به رباخواری و غصب اموال دیگران می‌کند، کار او حرام است و نیت پاک او در حلال کردن حرام و تخفیف گناه تأثیری ندارد.

وکسی که برای وضوگرفتن و با نیتی پاک و خوب، در مصرف آب اسراف و زیاده‌روی می‌کند در حقیقت، قصد نیک وکار خیرش، تأثیری در مباح قراردادن اسراف و تبذیر نمی‌شود. از این‌رو، اسلام قاعده‌ی «هدف، وسیله را توجیه می‌کند.» را انکار می‌کند و جز وسیله‌ی پاکیزه برای اهداف شریف، چیز دیگری را نمی‌پذیرد، و همواره باید هدف شریف و وسیله پاکیزه باشد. زیرا هر عمل صالح و نیکی، شامل دو رکن است و جز بر پایه‌ی آن دو، هیچ عمل صالحی پذیرفته نمی‌شود:

۱- اخلاص وتصحیح نیت؛ به دلیل حدیث: «انّما الاعمال بالنيّات».
۲- موافقت آن با سنّت و برنامه الهی، نبوی و شرعی. براساس این حدیث پیامبر ﷺ که فرمود: «من عَمل عملاً ليس عليه أمرنا فهو رَدٌّ».

«کسی عملی را انجام دهد که دین ما آن را تأیید نکرده، مردود است».

٤٢٨ ـ (٣٨) وعن أبي هريرة، وابنِ مسعود، وابنِ عُمر، عن النبيّ، قال: «مَنْ تَوَضَّأ وَذَكَرَ اسمَ اللهِ، فإنَّه يَطْهُر جسدُه كلُّه، ومَن تَوَضَّأ ولم يَذْكُرِ اسمَ الله؛ لم يَطهُرْ إلاَّ مَوضِعُ الوُضُوءِ»[1].

٤٢٨- (٣٨) ابوهریره، ابن‌مسعود، و ابن عمر ﭬ گویند: پیامبر ﷺ فرمود: «هر کس با نام الله، وضو گیرد، و در ابتدای وضوی خویش «بسم الله» بگوید، این وضو، تمام بدن او را پاک و پاکیزه می‌گرداند (و از تأثیر آن، تمام بدن، پاک و نورانی و پاکیزه و درخشنده می‌شود).

و هرکس بدون نام خدا وضو گیرد و در ابتدای وضوی خویش «بسم الله» را نگوید، این وضو، جز اعضای وضوی او را پاک و پاکیزه نمی‌کند (یعنی از چنین وضویی که بدون یاد و ذکر خدا و بدون گفتن «بسم الله» انجام گیرد، از آن فقط اعضای وضو پاک می‌شود و چنین وضویی بسیار ناقص و بی‌نور خواهد بود، گرچه چنین وضویی در مرحله‌ی صحیح بودن قرار دارد، ولی از نظر تأثیر باطنی و نورانیت خویش، بسیار ناقص و بی‌برکت خواهد بود).

٤٢٩ ـــ (٣٩) وعن أبي رافع، قال: كان رسولُ اللهِ ﷺ إذا تَوَضَّأ وُضوءَ الصَّلاةِ حَرَّكَ خاتمَه في أصْبُعِه. رواهما الدارقطني، وروى ابن ماجة الأخير[2].

١- دارقطنی ح ١٢ باب «التسمية على الوضوء».

٢- دارقطنی ٨٣/١ باب «صفة وضوء رسول الله» و در این حدیث دو راوی ضعیف وجود دارد از این رو دارقطنی گفته است:«لایصح هذا»، ابن ماجه ح ٤٤٩.

٤٢٩- (٣٩) ابورافع ﷺ گوید: پیامبرﷺ عادت داشت که چون وضو می‌گرفت، انگشتری خویش را که در دست داشت، خوب حرکت می‌داد (تا جایی از انگشتانش خشک نماند وآب به تمام اعضای واجب‌الغسل برسد، و ذره‌ای شک و شبهه را باقی نگذارد. از این‌رو دانسته شد که یکی از آداب تکمیلی وضو، حرکت و تکان‌دادن انگشتری است، تا آب به تمام نقاط دست و اعضای واجب‌الغسل برسد و خلل و نقصی را در وضو ایجاد نکند).

[دو حدیث بالا را دارقطنی روایت کرده است. و ابن‌ماجه نیز حدیث دوم را روایت نموده است].

باب (٥)

درباره‌ی غسل جنابت

فصل اول

۴۳۰ ــــ (۱) عن أبي هريرة، قال: قال رسول الله ﷺ: «إذا جَلَسَ أحشدُكُم بينَ شُعَبِها الأربَعِ، ثمَّ جَهَدَها، فقد وَجَبَ الغُسلُ وإنْ لم يُنزِلْ». متفق عليه[۱].

۴۳۰- (۱) ابوهریره رضی الله عنه گوید: پیامبر ﷺ فرمود: «هرگاه یکی از شما میان دو دست و پای زن نشست و با او نزدیکی و جماع کرد (وآله‌ی تناسلی خویش را در فرج زن داخل کرد) بی‌گمان (بر زن و مرد) غسل واجب می‌گردد، اگر چه منی نازل نشود (یعنی به مجرد بهم رسیدن دو آلت تناسلی ختنه شده، و داخل شدن رأس آلت مرد در فرج زن، غسل واجب می‌شود، خواه منی نازل شود یا خیر).

[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

«اذا جَلس بین شعبها الاربع»: وقتی که شوهر میان دو دست و پای همسرش نشست، یا میان دو پا و دو ران او نشست. مقصود از این نشستن، جماع کردن و مقاربت جنسی و عمل زناشویی است.

«ثُمّ جَهدها»: در روایت مسلم «ثم اجتهد» آمده است: یعنی مرد تلاش کند که سر آلت در فرج زن راه یابد. او را تکان دهد و به نزدیکی

۱- بخاری بصورت مختصر به نقل این حدیث پرداخته است ح ۲۹۱، مسلم ۲۷۱/۱ ح (۸۷- ۳۴۸)،نسایی ح ۱۹۱، ابن ماجه ح ۶۱۰، دارمی ح ۷۶۱، مسنداحمد ۳۴۷/۲.

طلبد، که مقصود فروکردن سر آلت مرد در فرج زن وکوشش کردن در انجام عمل زناشویی و جماع‌کردن است.

٤٣١ ـــ (٢) وعن أبي سعيد، قال: قال رسول الله ﷺ: «إنما الماءُ من الماءِ».رواه مسلم. قال الشَّيخُ الإمامُ المحيي السُّنة: هذا منسوخٌ[1].

٤٣١- (٢) ابوسعید ؓ گوید: پیامبر ﷺ فرمود: «بی‌گمان غسل جنابت با انزال منی واجب می‌شود».

[این حدیث را مسلم روایت کرده است].

«ماء» اولی به معنای «آب غسل» و «ماء» دومی به معنای آب منی است. یعنی با انزال منی، غسل واجب می‌شود.

شیخ امام محيالسنة می‌گوید: این حدیث (حدیث ابوسعید) با احادیث دیگر منسوخ است (از جمله حدیث ٤٣٠ وحدیث ٤٣٢).

٤٣٢ ـ (٣) وقال ابن عبَّاس: إنَّما الماءُ من الماءِ، في الإِحْتِلامِ. رواه الترمذي، ولم أجِدْه في «الصحيحين»[2].

٤٣٢- (٣) ابن‌عباس ـ ؆ ـ گوید: حدیث «إنّما الماء من الماء» [با انزال منی غسل واجب می‌شود]. درباره‌ی مقاربت و مجامعت در خواب است (یعنی اگر کسی در خواب با زنی مجامعت کرد و احتلام

---

[1]- مسلم ٢٦٩/١ ح(٣٤٣-٨٠)، ابوداود ح ٢١٧، ترمذی بصورت تعلیقی در ضمن حدیث شماره‌ی ١٢٢ به نقل این حدیث پرداخته است، مسنداحمد ٢٩/٣.

[2]- ترمذی ح ١١٢.

شد، تا وقتی که منی نازل نشده، غسل بر او واجب نمی‌گردد، ولی اگر کسی در عالم بیداری با زنی مقاربت کرد، به مجرد به هم رسیدن دو آلت تناسلی ختنه شده، و داخل‌شدن رأس آلت مرد در فرج زن، غسل بر مرد و زن واجب می‌شود، خواه منی نازل شود یا خیر).

این حدیث را ترمذی روایت کرده است. [خطیب تبریزی گوید:] من این حدیث را در صحیح بخاری و صحیح مسلم، مشاهده نکرده‌ام (با این وجود، محيالسنة، آن را در فصل اول، در میان روایات «صحیحین» ذکر کرده است)؟

شرح: «إنّما الـماءمن الماء في الاحتلام»: برخی از علماء و اندیشمندان اسلامی، هدف ابن‌عباس ـ رضي الله عنهما ـ را از این سخن اینگونه فهمیده‌اند و برداشت کرده‌اند که وی حدیث «الماء من الماء» را تأویل می‌کرد و قائل به نسخ آن نبود، بلکه آن را بر احتلام محمول می‌نمود. ولی این نظریه درست نیست چرا که حدیث «الماء من الماء» شأن ورودش درباره‌ی احتلام نیست، بلکه مقصود از آن مقاربت و مجامعت در بیداری است، چنانچه از روایت ابوسعید خدری معلوم می‌گردد.

لذا بهتر آن است که گفته شود: هدف ابن‌عباس ـ رضي الله عنهما ـ از این قول، این است که حدیث «الماء من الماء» که درباره‌ی مقاربت و مجامعت در بیداری است، منسوخ شده است، ولی برای احتلام تاکنون حکمش باقی و واجب‌العمل است، و زیاد اتفاق می‌افتد که

حدیثی منسوخ، درباره‌ی برخی جزئیات و تفاصیل، واجب‌العمل باقی بماند.

«الماء من الماء»: از این حدیث معلوم می‌شود که اگر کسی جماع نمود و منی نازل نشد، غسل بر او واجب نیست. چرا که تا وقتی که انزال صورت نگیرد، صرفاً مقاربت بدون انزال، موجب غسل نیست، بلکه از چنین عملی، وضو کافی است.

برابر این حدیث در صدر اول اسلام، گروهی از صحابه و یاران بزرگوار رسول‌خدا ﷺ بر این باور بودند: کسی که با همسرش نزدیکی و مجامعت می‌کرد، هر چند دخول کامل هم صورت می‌گرفت، مادام که آب منی خارج نمی‌شد، نیاز به غسل نداشت و تنها وضو کافی بود. ولی این حدیث و احادیث دیگر، بعداً با احادیث دیگری از جانب پیامبر ﷺ منسوخ گردید و حکم آنها باطل شد و اجماع مسلمانان بر این منعقد گردید که به مجرد داخل‌شدن سر آلت تناسلی مرد در فرج زن، غسل بر هردو واجب می‌شود، خواه آب منی خارج شود، یا خیر. چنانچه در عهد فاروقی، پس از مراجعه به ازدواج مطهرات ـ رضی‌الله‌عنهن ـ و سؤال از آنها، اجماع تمام صحابه رضی الله عنهم بر این مسئله منعقد گردید که صرفاً مقاربت بدون انزال، موجب غسل است و وقتی سر آلت تناسلی مرد داخل فرج زن شد، خواه منی مرد یا زن، خارج شود یا خیر، غسل بر مرد و زن واجب می‌شود.

٤٣٣ ـ (٤) وعن أمِّ سَلَمة، قالت: قالت أُمُّ سُلَيم: يا رسولَ اللَّهِ! إنَّ اللَّهَ لا يستحيي مِنَ الحقِّ؛ فهلْ على المرأة غُسلٌ إذا احتَلَمَتْ؟ قال: «نعم، إذا رَأَتِ الماءَ». فغَطَّتْ أُمُّ سلمَة وجهَها، وقالت: يا رسول الله! أوَ تحتَلِمُ المرأةُ؟ قال: «نعم، تَرِبَتْ يمينُكِ، فَبِمَ يُشْبهُها وَلَدُها؟!». متفق عليه[1].

٤٣٣- (٤) اُم سلمه ـ رضی‌الله‌عنها ـ گوید: اُم سلیم به نزد رسول‌خدا ﷺ آمد وگفت: ای رسول‌خدا! خداوند ﷻ از بیان حق شرم نمی‌کند و اباء ندارد (پس شما نیز در گفتن حق به خود شرم و حیا راه ندهید و از گفتن آن اباء وامتناع نورزید و بگوئید:) آیا اگر زنی احتلام شود (و خواب جماع و مقاربت ببیند) بر او غسل واجب می‌شود؟

پیامبر ﷺ در پاسخ فرمود: آری، هرگاه زنی مشاهده کرد که آب منی از او خارج شده است، باید غسل کند. ام سلمه ـ رضی‌الله‌عنها ـ (چون این سخن پیامبر ﷺ را شنید) رویش را پوشاند و(با حیا و شرم) پرسید: ای رسول‌خدا ﷺ! مگر زن هم احتلام می‌شود (و خواب جماع و مقاربت می‌بیند)؟

پیامبر ﷺ فرمود: دست راستت، خاک‌آلود شود! آری زن هم احتلام می‌شود و خواب جماع می‌بیند، چرا که اگر زن احتلام نشود (و منی نداشته باشد) پس چطور فرزندانش به او شباهت خواهند داشت.

---

[1]- بخاری ح ١٣٠، مسلم ٢٥١/١ ح (٣٢- ٣١٣)، نسایی ح ١٩٧، ابن ماجه ح ٦٠٠ و در روایت ابن ماجه زیاداتی نیز است.

(آری، زن هم احتلام می‌شود و دارای منی است. از این جهت است که فرزندان او حامل ژن و صفات او هستند، یعنی سفیدی و سیاهی، بلندی وکوتاهی قامت، تیز هوش وکودنی، و سایر صفات جسمانی، روانی و معنوی او را در بر خواهند داشت، و همین آب منی زن و مرد است که مخزن انتقال ژنتیک است).

[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

شرح: «تربت يمينك»: یعنی دست راستت خاک‌آلود شود. یعنی فقیر و تهیدست شوی. البته حقیقت دعا مدنظر پیامبر ﷺ نبوده است، بلکه این از شمار عباراتی می‌باشد که عرب‌ها از روی عادت بر زبان می‌آورند و معنای حقیقی کلمه را مراد نمی‌گیرند، بلکه کنایه از نرسیدن به حق و نگفتن صواب و قول حق و درست است، یعنی درست نگفتی.

«اِحتَلَمتْ»: در خواب جماع کرد. شیطانی شد. خواب جماع دید. در خواب مجامعت کرد.

٤٣٤ ـــ (٥) وزاد مُسلم برواية أمِّ سُليم: «إنَّ ماء الرَّجُلِ غليظٌ أبيَضُ، وماءَ المرأةِ رَقيقٌ أصفَرُ؛ فمِن أيِّهما عَلا أو سَبَقَ يكونُ منه الشَّبَهُ»[1].

---

[1]- مسلم ۲۵۰/۱ ح(۳۱۱-۳۰)، ابن ماجه ح ٦٠١.

٤٣٤- (٥) و مسلم به روایت اُم‌سلیم این جملات را نیز افزوده است: «[پیامبرﷺ فرمود:] بی‌گمان آب (منی) مرد، سخت و سفید، وآب (منی) زن، رقیق و زرد است، پس هرکدام از منی زن و مرد، بر دیگری غالب و چیره شد، شباهت فرزند از وجود منی او (و حامل ژن و صفات او از قبیل سفیدی وسیاهی، بلندی وکوتاهی قامت، تیزهوشی وکودنی، و سایر صفات جسمانی، روانی و معنوی او) است.

شرح: از دو حدیث بالا، دو نکته را می‌توان برداشت کرد:

١- زن نیز بسان مرد احتلام می‌شود و خواب جماع می‌بیند و بسان مرد، دارای منی است، چرا که اگر زن منی نداشته باشد، شباهت فرزند در صفات و ویژگی‌ها و استعداد و ذوق، و خُلق و خوی و سایر صفات جسمانی، روانی و معنوی به او، از کجا به وجود می‌آید؟
٢- از حدیث دوم مشخص می‌شود که گاهی اوقات شباهت فرزند به پدر و عموهای او است و گاهی شباهت فرزند به مادر و دائی‌های وی می‌باشد. از این رو اگر منی پدر بر منی مادر چیره گشت، شباهت به پدر می‌یابد و اگر آب منی مادر بر آب منی پدر غالب شد، شباهت به مادر می‌یابد.

٤٣٥ ـ (٦) وعن عائشةَ، قالت: كان رسولُ الله ﷺ إذا اغْتَسَلَ من الجنابةِ، بَدَأَ فَغَسَلَ يديه، ثمَّ يَتوضَّأُ كما يَتَوضَّأُ للصَّلاةِ، ثمَّ يُدخِلُ أصابعَه في الماءِ، فَيُخلِّلُ بها أُصُولَ شَعرِه، ثُمَّ يَصُبُّ على رأسِه ثلاثَ غَرَفاتٍ بيدَيْه، ثمَّ يُفِيْضُ الماءَ على جسدِه كلّه. متفق

عليه. وفي رواية لمسلم: يَبدأُ فَيَغْسِلُ يَدَيْه قبل أنْ يُدخِلَهُما الإناءَ، ثمَّ يُفرِغُ بيَمينِه على شِمالِه، فَيَغسِلُ فَرجَه، ثُمَّ يَتَوضَّأُ[1].

٤٣٥- (٦) عایشه ـ رضي الله عنها ـ (درباره‌ی کیفیت و چگونگی غسل پیامبر ﷺ) گوید: هرگاه رسول‌خدا ﷺ غسل جنابت می‌کرد، نخست هردو دست خود را می‌شست، سپس وضویی همانند وضوی نماز می‌گرفت، پس از آن، انگشتان خویش را در (ظرف) آب فرو می‌کرد و انگشتانش را که از آب تَر بود، به ریشه و بُن موهای سر داخل می‌نمود وآنها را خوب می‌مالید و می‌سائید تا به بیخ موهای سر، آب برسد و جایی خشک نماند.

آن‌گاه با هردو دست مبارکش، سه مشت آب برداشته و بر سرش می‌ریخت، بعد از آن بر همه‌ی بدن خویش آب می‌ریخت و سائر بدنش را خوب می‌شست، تا آب به تمام اعضای واجب‌الغسل برسد و جایی از آن خشک نماند.

این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند، و در روایت مسلم چنین وارد شده است:

١- بخاری ح ٢٤٨ و بخاری به عوض عبارت «جسده» عبارت «جلده» را نقل کرده است و لفظ حدیث از بخاری است، مسلم در ضمن حدیثی طولانی به نقل این روایت پرداخته است ٢٥٣/١ ح (٣١٦-٣٥)، نسایی ح ٢٤٧، مؤطا مالک کتاب الطهارة ح ٦٧، مسنداحمد ٣٣٠/٦ و روایت دوم را امام مسلم در صحیح خود نقل کرده است: ٢٥٣/١ ح(٣١٦-٣٥).

پیامبرﷺ پیش از آنکه دو دستش را در ظرف آب فرو کند، ابتدا آنها را خوب می‌شست، سپس با دست راست بر دست چپ آب می‌ریخت و شرمگاه خویش را می‌شست، آن‌گاه وضو می‌گرفت.

٤٣٦ ـــ (٧) وعن ابن عبّاس، قال: قالت مَيْمُونةُ: وضعتُ للنَّبيِّﷺ غُسلاً فستَرتُه بثوبٍ، وصَبَّ على يَدَيْه، فَغَسَلَهُما، ثُمَّ صَبَّ بِيَمينه على شِمَالِه، فَغَسلَ فَرجَه، فَضَرَبَ بيده الأرضَ فَمَسَحَها، ثُمَّ غسَلها، فمَضمَضَ وَاستَنشَقَ، وغَسَل وجهَه وذِراعَيه، ثمَّ صَبَّ على رأسِه، وأفاضَ على جَسَدِه، ثمَّ تَنَحَّى فغسَل قَدَمَيْه، فَنَاوَلتُه ثَوباً فَلَم يَأخُذْهُ، فانطَلَقَ وهُو يَنفُضُ يديهِ. متفق عليه، ولفظه للبخاري[1].

٤٣٦- (٧) ابن عباس ـ رضي الله عنهما ـ گوید: حضرت میمونه ـ رضي الله عنها ـ (همسر بزرگوار پیامبرﷺ) گوید: برای پیامبرﷺ آب غسل تهیه و وی را با جامه‌ای پوشاندم، ایشان بر دو دستش آب ریخت وآنها را خوب شست، سپس با دست راست بر دست چپ خویش آب ریخت و شرمگاه خود را شست، بعد از آن، دست چپش را که با آن شرمگاه خود را تمیز کرده بود، به زمین زد وآن را با خاک مالید (تا دست از اثر شستن شرمگاه پاک شود). آن‌گاه آن را شست و پس از آن، دهان و بینی‌اش را نیز خوب شست، آن‌گاه صورت و بازوهای خویش را شست و سپس بر سرش آب ریخت وآب را بر تمام قسمت‌های بدنش جاری ساخت و در آخر، خودش را به یک سو

۱- بخاری ح ۲۷٦ و لفظ حدیث از بخاری است، مسلم ۲٥٤/۱ ح (۳۱۷-۳۷)، ابوداود ح ۲٤٥، ترمذی ح ۱۰۳، نسایی ح ۲٥۳، ابن ماجه ح ٥۷۳، مسنداحمد ۳۳٥/٦.

کشید و جایش را عوض کرد، و پاهایش را شست (چرا که در محل غسل، آب جمع می‌شد و راه بیرون‌رفتن آب وجود نداشت، از این‌رو هرگاه تمام بدنش را می‌شست، از محل غسل اندکی فاصله می‌گرفت و جایش را عوض می‌کرد. و پاهایش را می‌شست).

[میمونه ـ رضي الله عنها ـ گوید: پس از فراغت پیامبر ﷺ از غسل جنابت] برایش حوله و خشک‌کنی آوردم (تا خویشتن را بدان خشک و پاک نماید) ولی ایشان خود را با آن خشک ننمود، بلکه آب‌های بدن خویش را با دست خشک کرد و ریخت.

[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند و لفظ حدیث از بخاری است].

شرح: دوحدیث بالا بیانگرطریقه‌ی کامل غسل است که نخست هردو دست (که با همان‌ها تمام بدن شسته می‌شود)خوب شسته شود سپس با دست چپ استنجا گرفته شود و پس ازآن دست چپ را با خاک و یا با مایع دستشویی خوب بشوید و تمیز کند و وضویی همانند وضوی نماز بگیرد و در ضمن‌آن، خلال کردن ریش، خلال انگشتان، دست و پاها، خلال داخل وخارج گوش‌ها و داخل‌کردن انگشتان در داخل سوراخ گوش‌ها و ناف، حرکت و تکان‌دادن انگشتر، مضمضه واستنشاق و خلال‌نمودن ریشه و بن موهای سر و شستن قسمت داخل بینی را نیز فراموش نکند، آن‌گاه آب برداشته و بر قسمت راست بدن بریزد و بشوید، و بعد آب بر

قسمت چپ بدن بریزد و خوب بشوید، بعد که آب به همه‌ی بدن رسید و تمام اعضای واجب‌الغسل خوب شسته شد و جایی از آن خشک نماند، از محل غسل برخاسته و جایش را عوض کند و پاها را بشوید. البته شستن پاها در آخر غسل، در صورتی است که در محل غسل، آب جمع شود و راه بیرون‌رفتن آب وجود نداشته باشد. چنانچه اگر در محل غسل، آب جمع نمی‌شد و راه بیرون رفتن آب از حمام وجود داشت (مانند حمام‌های امروزی) چنین کاری لازم نیست.

و همین طریقه، بهترین و پاکیزه‌ترین و برترین روش غسل مسنون است که پیامبرﷺ بر آن مواظبت می‌فرمود.

٤٣٧ ــــ (٨) وعن عائشة، قالت: إنَّ إمرَأةً من الأنصارِ سَألَتْ رسولَ اللهﷺ عن غُسلِها من المَحيضِ، فَأمَرَها كيَف تَغْتَسِلُ، ثم قال: «خُذِي فِرْصَةً من مَسْكٍ، فَتَطَهَّري بها». قالت: كيف أتَطَهَّرُ بها؟ فقال: «تَطَهَّرِي بها». قالت: كيَف أتطَهَّرُ بها؟ قال: «سبحانَ الله! تطَهَّري بها». فَاجْتَذَبتُها إليَّ، فقلتُ لها: تَتَبَّعي بها أثَرَ الدَّم. متفق عليه[1].

٤٣٧- (٨) عایشه ـ رضی الله عنها ـ گوید: زنی از زنان انصار، درباره‌ی کیفیت و چگونگی غسل حیض، از پیامبرﷺ سؤال کرد. پیامبرﷺ پیرامون کیفیت و چگونگی غسل حیض بدو دستورالعمل‌ها و راهکارهای

[1]- بخاری ح ٣١٤، مسلم ٢٦٠/١ ح (٣٣٢-٦٠)، ابوداود ٣١٥، نسایی ح ٢٥١، ابن ماجه ح ٦٤٢.

راهگشا و سودمندی را ارائه داد و فرمود: پاره‌ای از پشم یا پنبه‌ی تمیز که با مُشک آمیخته باشد، برگیر و خویشتن را بدان پاک و پاکیزه کن.

آن زن انصاری پرسید: چطور خود را با آن پاک کنم؟ پیامبر ﷺ فرمود: خود را با آن پاک کن. باز آن زن انصاری گفت: چگونه خود را بدان پاک نمایم؟ پیامبر ﷺ (با تعجب وحیرت) فرمود: سبحان الله! خودت را با آن پاک کن.

[عایشه ـ رضي الله عنها ـ گوید: من که هدف و مقصود پیامبر ﷺ را خوب درک کرده بودم، بلافاصله] آن زن انصاری را به سوی خود کشیدم (و او را از مقصود پیامبر ﷺ آگاه ساختم و) بدو گفتم: آن پنبه و یا پشم آغشته با مشک را بردار و بر جاهایی که آلوده و ملوث به خون است بمال و اثر خون را پاک کن.

[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

«المحيض»: این واژه مصدر میمی و به معنای قاعدگی و خون ماهانه می‌باشد.

«فِرصة»: پاره‌ای از پنبه یا پشم. «فرصة من مِسك»، پاره‌ای از پنبه و یا پشم که با مشک آغشته باشند. «فاجتذبتُها اليّ»: او را به سوی خود کشیدم.

این حدیث بیانگر اهمیت و جایگاه خاص نظافت و تمیزی و پاکی و پاکیزگی و رعایت بهداشت و سلامت به معنای واقعی کلمه است، چرا که پیامبر ﷺ برای تمام زنانی که غسل حیض می‌کنند، سنّت قرار داده که یک مقدار پنبه یا پارچه‌ی دیگری با مشک یا هر چیزی که بوی خوش دارد، آغشته کنند وآن را در مجرای حیضشان قرار دهند تا بدین‌گونه نظافت و تمیزی و پاکیزگی جسمی، روحی و روانی خود و دیگران را تأمین نمایند.

در حقیقت اینها اصول و قواعد جاویدانی است که بر مبنای آن، اسلام پی‌ریزی و نهادینه شده است و پیامبر ﷺ به تحکیم و تثبیت آنها اهتمام می‌ورزید واگر آن قواعد و اصول مراعات شود و در زندگی به اجرا در بیایند، نسل‌هایی از نیرومندان و تندرستان پرورش می‌یابند که دین و دنیای امت، بدان‌ها پیروز می‌گردد.

٤٣٨ ــــ (٩) وعن أُمِّ سلَمَةَ، قالت: قُلتُ يا رسولَ الله! إنِّي إمرَأةٌ أشُدُّ ضَفْرَ رَأْسِي، أفَأنْقُضُـه لِغُسلِ الْجَنابَةِ؟ فقال: «لا، إنَّما يَكفِيكِ أنْ تَحْثِي على رَأسِـكِ ثَلاثَ حَثيَاتٍ، ثم تُفِيضِينَ عَلَيكِ الماءَ, فَتَطْهُرِين». رواه مسلم[1].

٤٣٨- (٩) اُم سلمه ـ رضی الله عنها ـ گوید: به پیامبر ﷺ گفتم: ای رسول‌خدا ﷺ! من زنی هستم که موها وگیسوان سرم را محکم به یکدیگر

١- مسلم ٢٥٩/١ ح (٣٣٠-٥٨)، ابوداود ح ٢٥١، ترمذی ح ١٠٥، نسایی ح ٢٤١، ابن ماجه ح ٦٠٣، مسنداحمد ٣١٤/٦، ٣١٥.

می‌بندم وآنها را می‌بافم، آیا برای غسل جنابت، باید آنها را از هم باز کنم؟ پیامبرﷺ فرمود: خیر، لازم نیست که موها وگیسوان سرت را از هم باز کنی. همین اندازه در رفع غسل جنابت کافی است که سه مشت پر آب را برگیری و بر سرت بریزی، سپس آب را بر تمام قسمت‌های بدنت جاری سازی، و خویشتن را خوب بشویی، اینگونه است که از غسل جنابت پاک و پاکیزه می‌شوی.

[این حدیث را مسلم روایت کرده است].

«أَشدّ ضَفر رأسي»: موها و گیسوان سرم را محکم به یکدیگر می‌بافم. «حَثیات» جمع حثیه: پری دوکف دست. جمهور علماء و اندیشمندان اسلامی با استدلال به این حدیث، عدم نقض موهای سر را برای زنانی که موها و گیسوان خویش را محکم به همدیگر می‌بافند، جایز قرار داده‌اند. یعنی چنین زنانی می‌توانند برای رفع جنابت، حیض، نفاس، سه کف دست آب، بر سر بریزند و دست مالیدن و خود را به مشقت و سختی انداختن برای اینکه آب را به ریشه و بیخ موهای خویش برسانند بر ایشان لازم نیست.

و این مسائل نیز بیانگر و روشنگر این حقیقت است که مبنای شریعت مقدس اسلام بر آسانگیری و رفع عسر و حرج از بندگان است و رسول‌خداﷺ نیز براساس فرمانی که از جانب خداوند ﻷ، یافته بود، مؤظف بود، همواره جانب تیسیر و تخفیف را بر جانب تشدید و تعسیر ترجیح دهد.

و در حقیقت، رعایت و ترجیح جنبه‌ی سهولت وآسان‌گیری بر جنبه‌ی افراط و سختگیری، همخوانی با این خطاب پیامبرﷺ است که فرمود:

«یسّروا ولاتعسروا وبشّروا ولا تنفروا». «سهل بگیرید و سخت نگیرید، و بشارت دهید و متنفر نگردانید».

و در واقع این آسانگیری، برگرفته از فشارها و مشکلات زندگی برما نیست، بلکه دین مقدس اسلام، این آسانی را می‌خواهد و اوامر و فرامین الهی و تعالیم وآموزه‌های تابناک نبوی و احکام و دستورات تعالی‌بخش و سعادت‌آفرین شرعی، بر یسر وآسانی بنا شده است و تعالیم اسلامی و دینی (از جمله مسئله‌ی عدم نقض موهای سر زنان) بر پایه‌ی یسر وآسانی است نه سختی و مشقت.

۴۳۹ ـــ (۱۰) وعن أنسٍ، قال: كان النبيُّ ﷺ، يَتَوَضَّـأُ بِالمُدِّ، ويَغتَسِـلُ بِالصَّـاعِ إِلى خمَسَةِ أمْدادٍ. متفق عليه[1].

۴۳۹- (۱۰) انس رضی الله عنه گوید: پیامبرﷺ عادت داشت (که برای جلوگیری از اسراف و زیاده‌روی در مصرف آب) با یک «مُد» آب، وضو می‌گرفت و با یک «صاع» آب، غسل می‌کرد.

[این حدیث را بخاری ومسلم روایت کرده‌اند].

---

[1]- بخاری این حدیث را با تقدیم و تأخیری در الفاظ آن نقل کرده است ح ۲۰۱، مسلم ۲۵۸/۱ ح(۳۲۵-۵۱).

شرح: «مُد»: پیمانه‌ای است که در عراق برابر با دو رطل، و در حجاز برابر با یک رطل و یک سوم رطل است، و برخی آن را به اندازه‌ی پری دو کف دست انسان دانسته‌اند. و هر رطل ٤٨ مثقال و هر مثقال ٤/٦٨ گرم است.

«صاع»: پیمانه‌ای است معادل چهار مُد. و هر مُد معادل تقریبی دو سوم کیلوگرم است البته در این مسئله تمام فقهاء و اندیشمندان اسلامی و صاحب‌نظران فقهی، بر این قضیه اتفاق‌نظر دارند که در شریعت مقدس اسلام و در اصول و موازین دینی، برای وضو و غسل، مقدار معین و محدودی از آب بیان نشده است و در اینجا که بیان شده که پیامبرﷺ با یک مُد وضو می‌گرفت و با یک صاع غسل می‌کرد، مراد تعیین نیست، بلکه جلوگیری از اسراف و زیاده‌روی در مصرف آب است. یعنی با پرهیز جدی از اسراف در مصرف آب.

در شرع مقدس اسلام، حد جواز فقط به همان مقداری تعلق می‌گیرد که رفع نیاز شود. حال اگر نیاز در وضو با چند مُد بر طرف می‌شود و یا اگر نیاز در غسل با چند صاع یا بیشتر رفع می‌گردد، باز هم اشکالی در آن نیست، چرا که مصداق اسراف نکردن، در درست مصرف‌کردن تحقق می‌یابد، نه در کم مصرف نمودن.

٤٤٠ ـ (١١) وعن مُعاذَةَ، قالت: قالت عائشةُ: كُنتُ أغتَسِلُ أنا ورسولُ الله ﷺ من إنَاءٍ واحِدٍ بيني وبينَه، فيُبادِرُني، حتّى أقُولَ: دَعْ لي دَعْ لي. قالت: وهُمَا جُنُبان. متفق عليه[1].

٤٤٠- (١١) مُعاذه ـ رضی الله عنها ـ (دخترعبدالله عَدوی رضی الله عنه) گوید: عایشه ـ رضی الله عنها ـ گفت: من و پیامبر ﷺ هر دو از یک ظرف آب، که میان من و ایشان قرار داشت، غسل (جنابت) می‌کردیم و پیامبر ﷺ در برگرفتن آب از آن ظرف، بر من پیشی می‌گرفت و آن‌قدر در این کار می‌شتافت تا اینکه من (بدیشان) می‌گفتم: برای من نیز آب بگذارید! برای من نیز آب بگذارید! تا من هم از آن غسل کنم.

معاذه ـ رضی الله عنها ـ گوید: عایشه ـ رضی الله عنها ـ و پیامبر ﷺ هر دو از یک ظرف آب غسل می‌کردند در حالی که هردو جنب بودند. (یعنی غسل جنابت می‌کردند).

[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

١- بخاری ح ٢٥٠ و وی عبارت «فيبادر في ...» را ذکر نکرده است، مسلم ٢٥٧/١ ح (٤٦-٣٢١ و لفظ حدیث بالا از مسلم است، نسایی ح ٢٣٩، مسنداحمد ٩١/٦.

فصل دوم

٤٤١ ــــ (١٢) عن عائشة ﵂ا، قالت: سُئِل رسولُ الله ﷺ عَنِ الرَّجُلِ يَجِدُ البَلَلَ ولا يَذكُرُ إحتِلاماً. قال: «يَغتَسِــلُ». وعن الرَّجُلِ يَرى أنَّه قد احتَلَم ولا يَجِدُ بَلَلاً. قال: «لا غُسْلَ عليه». قالت أمُّ سُـلَيم: هل على المرأةِ تَرى ذلك غُسـلٌ؟ قال: «نعم، إنَّ النِّسَـاءُ شَقَائِقُ الرِّجال». رواه الترمذي، وابوداود. وروى الدارميّ، وابن ماجة، إلى قوله: «لا غُسْلَ عليه»[1].

٤٤١- (١٢) عایشه ـ ﵂ ـ گوید: از رسول‌خدا ﷺ درباره‌ی مردی سؤال شد که پس از بیدارشدن از خواب، بر روی لباس‌های خویش، اثر تَری (از آب منی) می‌بیند، ولی خواب مجامعت و مقاربت را به یاد ندارد.

پیامبر ﷺ پیرامون چنین مردی فرمود: در این صورت باید غسل کند.

و از مردی سؤال شد که خواب مجامعت و مقاربت را به یاد دارد، ولی روی لباس‌های خود هیچ اثری از تَری (آب منی) نمی‌یابد؟ پیامبر ﷺ درباره‌ی چنین فردی فرمود: غسلی بر او واجب نیست.

1- ابوداود ح ١٣٦، ترمذی ح ١١٣، دارمی ح ٧٦٥ و وی این حدیث را تا عبارت «لا غسل» نقل کرده است، ابن ماجه ٦١٢، مسنداحمد ٢٥٦/٦ و امام احمد این حدیث را به صورت کامل در مسندش روایت نموده است.

اُم‌سُلیم ـ رضي الله عنها ـ (که در مجلس رسول‌خدا ﷺ حاضر بود، چون این سخن رسول‌خدا ﷺ را شنید، بدیشان) گفت: ای رسول‌خدا ﷺ! هرگاه زنی خواب مجامعت ببیند و منی از او خارج شود، ولی خواب را به یاد نداشته باشد، آیا بر او نیز بسان مرد غسلی است؟ (منظور ام‌سلیم این است که آیا زن نیز همانند مرد خواب مجامعت می‌بیند و احتلام می‌شود و منی از او خارج می‌شود)؟

پیامبر ﷺ فرمود: آری (زن نیز بسان مرد احتلام می‌شود و منی دارد). بی‌گمان زنان همانند مردان‌اند.

[این حدیث را ترمذی و ابوداود روایت کرده‌اند. و دارمی و ابن‌ماجه نیز این حدیث را تا «لاغُسل علیه» روایت کرده‌اند].

«انّ النساء شقائق الرجال»: مقصود پیامبر ﷺ از این عبارت این است که زن‌ها مشابه مردان‌اند وآنها نیز احتلام می‌شوند و آب منی دارند، اگر چه چنین چیزی در میان زنان کم‌تر اتفاق می‌افتد.

در این حدیث دو مسئله بیان شده است:

یکی آنکه: فردی خواب جماع می‌بیند و خواب را نیز به یاد دارد ولی روی لباس‌های خود هیچ اثری از تَری منی نمی‌یابد، در این صورت غسل بر او واجب نیست، و در این مسئله در میان علماء نه اختلافی است و نه تفصیلی.

مسئله دوم آنکه: فردی پس از بیدارشدن از خواب، روی لباس‌های خود اثر تَری از آب منی می‌بیند ولی خواب جماع را به یاد ندارد در این صورت غسل بر او واجب می‌شود.

٤٤٢ ــــ (١٣) وعنها، قالت: قال رسـولُ الله ﷺ: «إذا جَاوَزَ الخِتانُ الخِتانَ، وَجَبَ الغُسلُ». فَعَلتُه أنا ورسولُ الله ﷺ، فَاغْتَسَلنا. رواه الترمذي، وابنُ ماجة[1].

٤٤٢- (١٣) عایشه ـ ل ـ گوید: پیامبر ﷺ فرمود: هرگاه دو آلت تناسلی ختنه‌شده‌ی زن و مرد به هم رسید و سرآلت تناسلی مرد در فرج زن داخل شد، غسل بر هردو واجب می‌شود (خواه آب منی مرد یا زن خارج شود یا خیر) خودم و رسول‌خدا ﷺ این کار را کردیم و از آن غسل نمودیم. (پس هرگاه سرآلت تناسلی مرد داخل فرج زن شد، خواه منی مرد یا زن خارج شود یا خیر، غسل بر مرد و زن هردو واجب می‌شود).

[این حدیث را ترمذی و ابن‌ماجه روایت کرده‌اند].

«الخِتان»: ختنه‌گاه در مرد و زن. ختان در لغت به مفهوم بریدن پوست موجود بر سر عضو تناسلی نوزاد است. و در اصطلاح شرعی، کناره‌ی حلقوی قسمت پائین حشفه است. یعنی جایی که عضو تناسلی دچار فرو رفتگی می‌شود. این قسمت از عضو

---

[1]- ترمذی ح ١٠٨ و قال: حسن صحیح، ابن ماجه ح ٦٠٨ و وی این حدیث را به لفظ «إذا إلتقى ...» روایت کرده است، مسنداحمد ١٦١/٦.

تناسلی همان بخشی است که احکام شرعی به آن تعلق می‌گیرد، از جمله وجوب غسل. چنانچه پیامبرﷺ فرمود: هرگاه خِتان زن و مرد به هم برسند (کنایه از رسیدن در هنگام نزدیکی است). غسل بر هردو واجب می‌شود.

و نیز در روایتی از طبرانی آمده است که اگر دو خِتان زن و مرد به هم برسند و حشفه به طور کامل وارد شود (اصطلاحاً غائب شود) انزال صورت بگیرد یا نگیرد غسل بر هردو واجب می‌شود.

٤٤٣ ـــ (١٤) وعن أبي هريرةَ، قال: قال رسولُ اللهﷺ: «تَحتَ كُلِّ شَعرَةٍ جَنَابَةٌ، فَاغسِلوا الشَّعرَ، وأَنْقُوا البَشَرَةَ». رواه ابوداود، والترمذيُ، وابن ماجة. وقال الترمذيُّ: هذا حديثٌ غريب، والحارثُ بن وجيهٍ الرّاوي وهو شيخ، ليس بذلك[1].

٤٤٣- (١٤) ابوهريره ﷺ گوید: پیامبرﷺ فرمود: «زیر هر مویی از موهای بدن اثر جنابت وجود دارد، لذا در موقع غسل (جنابت) موهای بدن را خوب بشوئید و پوست بدن را (یعنی آن قسمت از بدن که مو ندارد را) نیز خوب پاک و پاکیزه کنید، تا اثر جنابت به کلی از میان برود.

۱- ابوداود ح ۲٤۸ ابوداود این حدیث را ضعیف شمرده است، ترمذی ح ١٠٦، ابن ماجه ح ٥٩٧.

[این حدیث را ابوداود، ترمذی و ابن‌ماجه روایت کرده‌اند و ترمذی گفته است: حدیثی غریب است، چرا که به روایت «حارث بن وجیه» است و او نیز مورد اعتماد نیست].

«الشعر»: موی. «البشرة»: روی پوست بدن آدمی که موی برآورد.، مراد این است که در غسل جنابت باید کل بدن و تمام اعضای واجب‌الغسل، داخل سوراخ گوش‌ها و ناف، خوب شسته شود تا ذره‌ای از اعضای واجب‌الغسل خشک نماند.

«تحت کل شعرة جنابة»: در حقیقت این حدیث بیانگر این مسئله است که اثر خارج شدن منی از انسان، در تمام بدن آشکار می‌گردد و تمام سلول‌های تن به دنبال خروج آن، در یک حالت سستی مخصوص فرو می‌روند واین خود نشانه‌ی تأثیر آن روی تمام اجزای بدن است، از این جهت است که شریعت به هنگام خارج شدن منی (درخواب یا بیداری)، (و همچنین آمیزش جنسی به علت التقای ختانین،اگر چه منی خارج نشود) غسل و شستن تمام بدن را واجب نموده است چرا که بر اساس حدیث پیامبرﷺ اثر جنابت در تمام بدن سرایت می‌کند.

امام ابن قیم، در باره‌ی اینکه چگونه شارع میان منی و بول تفاوت قائل شده، و پس از انزال منی، غسل را واجب کرده و فقط شستن محل را کافی ندانسته است، می‌فرماید:

«این از جمله محاسن بزرگ شریعت و در بردارنده‌ی رحمت و حکمت و مصلحت آن است که منی از تمام بدن خارج می‌گردد و به همین خاطر خداوند آن را «سلالة» نام نهاده است، زیرا از تمامی بدن بیرون می‌آید. و تأثیرپذیری بدن نسبت به خروج منی به مراتب بیشتر از تأثیرپذیری بدن نسبت به خروج بول و ادرار است.

همچنین غسل پس از خروج منی، سودمندترین چیز برای بدن و قلب و روح است، زیرا به وسیله‌ی غسل، قوی و نیرومند می‌گردند وآن خلل وکاستی‌هایی که به وسیله‌ی خروج منی ایجاد شده بودند، به سبب غسل جبران می‌شوند و این مطلب به طور محسوس، قابل درک است، و نیز جنابت باعث سنگینی و تنبلی می‌شود، و غسل نشاط و سبکی را به همراه می‌آورد و به همین جهت، وقتی که ابوذر از غسل جنابت فارغ شد، گفت: انگار بار سنگینی از دوش خود بر زمین نهاده‌ام»[1].

و دکتر «مصطفی نورانی» در کتاب «بهداشت اسلامی، ج١ ص٢٤» در این زمینه می‌نویسد:

«غسل، علاوه براین که کثافت‌های ظاهری بدن را پاک می‌کند، موجب فوائد بی‌شماری است. انسان با عمل زناشویی (جماع) و نزدیکی، سلول‌های بدن او می‌میرند. این سلول‌ها با شستن بدن،

---

[1]- دیدگاه های فقهی معاصر، دکتر قرضاوی، ج١ ص٣٠١.

حیات دیگری پیدا می‌کنند، و بدن بدون غسل بو می‌گیرد، چون همه فضولات به عروق لنفاوی می‌ریزد که غیر از عروق خونی هستند. و ماده‌ی اسپری تنها در غده‌های لنفاوی وکشاله‌ی ران‌ها و زیر بغل است.»

و احمد محمد سلیمان در کتاب «القران والطبّ الحدیث، ص٢٢٣» می‌نویسد:

«چون منی دارای مقداری مایع لزج است، موسوم به «موسین» اطراف سوراخ‌های بدن را به خوبی می‌گیرد و به کلی تنفس (پوست بدن دارای ٢ میلیون سوراخ است که مبادله‌ی گازی با هوای مجاور دارد). قطع می‌شود و با غسل‌کردن، اعصاب منبسط وآنها را به حال طبیعی وعادی بر می‌گرداند».

وآقای مکارم شیرازی در «تفسیر نمونه، ج٤ صص ٣٧٦-٣٧٥» می‌نویسد:

«طبق تحقیقات دانشمندان، در بدن انسان دو سلسله اعصاب نباتی وجود دارد که تمام فعالیت‌های بدن را کنترل می‌کنند: «اعصاب سمپاتیک» و «اعصاب پاراسمپاتیک»، این دو رشته اعصاب، در سراسر بدن انسان و در اطراف تمام دستگاه‌ها و جهازات داخلی و خارجی گسترده‌اند. وظیفه‌ی «اعصاب سمپاتیک» تندکردن و به فعالیت واداشتن دستگاه‌های مختلف بدن است. وظیفه‌ی «اعصاب پاراسمپاتیک» کندکردن فعالیت آنهاست، در

واقع یکی نقش «گاز اتومبیل» و دیگری نقش «ترمز» را دارد و از تعادل فعالیت این دو دسته اعصاب نباتی، دستگاه‌های بدن به طور متعادل کار می‌کنند.

گاهی جریان‌هایی در بدن رخ می‌دهد که این تعادل را به هم می‌زند، از جمله‌ی این جریان ها، مسئله‌ی «ارگاسم» (اوج لذت جنسی) است که معمولاً مقارن خروج منی صورت می‌گیرد.

در این موقع سلسله اعصاب «پاراسمپاتیک» (اعصاب ترمز کننده) بر اعصاب «سمپاتیک» (اعصاب محرک) پیشی می‌گیرد و تعادل به شکل منفی به هم می‌خورد.

این موضوع نیز ثابت شده است: از جمله اموری که می‌تواند اعصاب سمپاتیک را به کار وادارد و تعادل از دست رفته را تأمین کند، تماس آب با بدن است و از آن جا که تأثیر «ارگاسم» روی تمام اعضای بدن به طور محسوس دیده می‌شود و تعادل این دو دسته اعصاب در سراسر بدن به هم می‌خورد، دستور داده شده است که پس از آمیزش جنسی یا خروج منی، تمام بدن با آب شسته شود و در پرتو اثر حیات‌بخش آن، تعادل کامل در میان این دو دسته اعصاب در سراسر بدن برقرار گردد....

در حقیقت به هنگام خروج منی یا آمیزش جنسی، هم روح متأثر می‌شود و هم جسم،روح به سوی شهوات مادی کشیده می‌شود و جسم به سوی سستی و رکود، غسل جنابت که هم شستشوی

جسم است و هم ـ به علت این که به قصد تقرب انجام می‌یابد ـ شستشوی جان، اثر دوگانه‌ای در آنِ واحد روی جسم و روح می‌گذارد، روح را به سوی خدا و معنویت سوق می‌دهد و جسم را به سوی پاکی و نشاط و فعالیت».

مجموع این گفته‌ها روشن می‌سازد که چرا باید به هنگام خروج منی (در خواب یا بیداری) و همچنین آمیزش جنسی (اگر چه منی خارج نشود) غسل کرد و تمام بدن را شست.

به این نکته نیز باید توجه کرد: سخن‌گفتن پیامبر ﷺ پیرامون این مسائل، در آن روز که نه علم و دانش و فناوری و تکنولوژی در عرصه‌های پزشکی و بهداشتی نوین و پیشرفته و مدرن به وجود آمده بود و نه مردم اطلاع قابل ملاحظه‌ای درباره‌ی این مسائل داشتند، خود گواه زنده‌ای است بر حقانیت و صداقت پیامبر ﷺ، و این‌که این گفته‌ها برگرفته شده از سرچشمه‌ی فیاض وحی و ماوراء طبیعت و مادیت است.

٤٤٤ ـــ (١٥) وعن عليّ، ﷺ، قال: قال رسولُ الله ﷺ: «مَنْ تَرَكَ مَوضِعَ شعرةٍ من جَنابةٍ لم يغْسِلْها فُعِلَ بها كذا وكذا مِن النَّار». [و]قال عليٌّ: فَمِنْ ثَمَّ عادَيتُ رَأسِي، فَمِن ثَمَّ عادَيتُ رَأسِـي، [فمن ثم عاديتُ رأســي] ثلاثاً رواه ابوداود، وأحمد، والدارميُّ، إلا أنَّهُمَا لم يُكَرِّرا: فمِنْ ثم عاديتُ رأسي[1].

۱- ابوداود ح ۲٤۹، مسنداحمد ۹٤/۱، دارمی ح ۷۵۱، ابن ماجه ح ۵۹۹.

٤٤٤- (١٥) علی ﷺ گوید: پیامبر ﷺ فرمود: «کسی که در غسل جنابت، جای یک موی از بدن خویش را نشست، به عذاب سخت و زیاد آتش سوزان دوزخ دچار خواهد شد».

علی ﷺ گوید: (بر اساس همین فرمایش رسول‌خدا ﷺ است که) با موهای سرم دشمنی می‌کنم و آنها را می‌تراشم، پس از این جهت است که من سرم را می‌تراشم، و بدین دلیل است که من سرم را می‌تراشم (تا جایی از آنها خشک نماند و به عذاب سخت دوزخ مبتلا نشوم).

[این حدیث را ابوداود، احمد و دارمی روایت کرده‌اند، و احمد و دارمی جمله‌ی «فمن ثَمّ عاديت رأسي» را به سه مرتبه روایت نکرده‌اند].

شرح: «فعل بها كذا وكذا من النّار»: این جمله کنایه از عذاب وکیفر سخت و دشوار در آتش سوزان دوزخ است. یعنی کسانی که در غسل جنابت، خویشتن را خوب نمی‌شویند و با عجله و شتاب غسل خوب و کامل انجام نمی‌دهند آب به تمام اعضای واجب‌الغسل نمی‌رسانند و فرض و سنت آن را رعایت نمی‌کنند و جایی از بدن خویش را خشک باقی می‌گذارند، به عذاب شدید و سخت و طاقت‌فرسای دوزخ گرفتار خواهند شد، عذابی که خِردها نمی‌توانند به توصیفش بپردازند و خوف و هراسش را بیان دارند. پس، از این حدیث و احادیث دیگری که در این زمینه آمده است، معلوم شد که در غسل جنابت، غسل حیض و غیره، شستن تمام

بدن به گونه‌ای که یک تار موی هم خشک باقی نماند، لازم و ضروری است.

«فمِن ثمّ عاديتُ رأسي»، علی ﷺ گوید: بر مبنای این وعید و تهدید سخت پیامبرﷺ من دشمن موهای خود شدم و به محض اینکه موهای سرم مقداری بزرگ می‌شدند، آنها را از ته می‌تراشیدم و خویشتن را راحت می‌نمودم تا غسل جنابت و شستن تمام اعضای واجب‌الغسل و موهای سر، به راحتی هر چه تمام صورت گیرد.

٤٤٥ــ (١٦) وعن عائشةَ [رضي الله عنها]، قالت: كان رسولُ اللهﷺ لا يَتَوَضَّأُ بَعدَ الغُسلِ. رواه ابوداود، والترمذي، والنِّسائي، وابن ماجة[1].

٤٤٥- (١٦) عایشه ـ رضي الله عنها ـ گوید: پیامبرﷺ پس از غسل، مجدداً وضو نمی‌گرفت (بلکه به همان وضویی که قبل از غسل گرفته بود، اکتفا می‌نمود).

[این حدیث را ترمذی، ابوداود، نسائی و ابن‌ماجه روایت کرده‌اند].

٤٤٦ ــ (١٧) وعنها، قالت: كانَ النبيُّﷺ يَغسِلُ رَأسَه بِالخِطْمِيّ وهو جُنُبٌ يَجْتَزِىء بِذلك ولا يَصُبُّ عليه الماءَ. رواه ابوداود[2].

---

[1]- ترمذی ح ۱۰۷، ابوداود نیز به همین معنی روایت کرده است ح ۲۵۰، نسایی ح ۲۵۲، ابن ماجه ح ۵۷۹، مسنداحمد ٦٨/٦.

[2]- ابوداود ح ٢٥٦.

٤٤٦- (١٧) عایشه ـ رضی الله عنها ـ گوید: پیامبر ﷺ در غسل جنابت، سرش را با (اندکی) خِطمی می‌شست و بدان اکتفا می‌کرد و بر سرش آبی جدید نمی‌ریخت (یعنی جدای از آبی که با خِطمی آغشته شده بود، سرش را با آبی دیگر نمی‌شست، بلکه به همان اکتفا می‌کرد و به شستن سرش پایان می‌داد).

[این حدیث را ابوداود روایت کرده است].

«خِطمي»: گیاهی است از تیره‌ی پنیرکیان، دارای ساقه‌ی ضخیم و بلند، بلندیش به یک متر و نیم می‌رسد، برگ‌هایش پهن وستبر، گل‌های آن شیپوری درشت به رنگ سرخ یا سفید، ریشه‌اش دراز و به کلفتی انگشت و طعم آن شیرین است. ریشه و برگ وگل آن در طب به کار می‌رود. جوشانده‌ی گل خِطمی به طور غرغره در معالجه دردگلو وآسبه و دمل‌های دهان و لثه و حلق نافع است. از خارج نیز برای نرم‌کردن دمل روی آن می‌گذارند و یک قسم آن، موسوم به «خِطمی پرپر» و دارای گل‌های پرپر و زیبا به رنگ‌های مختلف است وآن را در باغچه‌ها می‌کارند. در فارسی انجل وانجلک هم گفته شده است. [فرهنگ فارسی عمید].

٤٤٧ ـــ (١٨) وعن يَعْلى، قال: إنَّ رسولَ الله ﷺ رَأَى رجُلاً يغتَسِلُ بالبَرازِ، فَصَعِدَ المِنبرَ، فحمِدَ اللّهَ، وأثْنَى عليه، ثمَّ قال: «إنَّ اللّهَ حَيِيٌّ ستّيرٌ يُحِبُّ الحَياءَ والتَّسَتُّرَ، فإذا

اغتسلَ أحدُكم؛ فلْيَسْتَتِر». رواه ابوداود، والنسائي وفي روايته، قال: «إنَّ اللَّهَ سَتِّيرٌ، فإذا أرادَ أحدُكُم أنْ يغتَسِلَ فلْيَتوارَ بشيء»[1].

٤٤٧- (۱۸) یعلی رضي الله عنه گوید: پیامبر ﷺ مردی را دید که لخت وعریان در زمین و فضای فراخِ بی‌درخت و پوشش، غسل می‌کند. از این‌رو در برابر دیدگان مردم، بر منبر بالا رفت و پس از ستایش خدا و بیان پرتوی از وصف و شکوه او، چنین فرمود:

«بی‌گمان خداوند عزوجل، بسیار آراسته به حیا و بزرگ منشی است و برای بندگان پرده‌پوش است، و حیا و پرده‌پوشی را دوست می‌دارد، پس هنگامی که یکی از شما غسل می‌کند، باید خود را بپوشاند و در انظار عمومی به غسل نپردازد».

[این حدیث را ابوداود روایت کرده است. و نسائی با این عبارت روایت نموده است: پیامبر ﷺ فرمود]: بی‌گمان خداوند متعال پرده‌پوش بندگان (و بسیار باحیاء و بزرگ‌منش) است از این‌رو، هرگاه یکی از شما خواست غسل کند، باید خویشتن را با چیزی بپوشاند (و در انظار عمومی قرار نگیرد و غسل نکند)].

۱- ابوداود ح ٤٠١٢، نسایی ح ٤٠٦، مسنداحمد ٢٢٤/٤.

«اَلبراز»: ـ به فتح باءـ: زمین و فضای فراخ بی‌درخت. ـ با کسر باءـ (البِراز): مدفوع و سرگین آدمی. در اینجا مراد همان معنای نخست است.

«حيّي»: بسیار با حیا و بزرگ‌منش است. «ستّير»: بسیار پوشاننده و پرده‌پوش عیب و نقص‌ها وگناهان و معاصی بندگان است.

از این حدیث دانسته شد که غسل کردن در حال ستر و پوشش بسیار لازم و ضروری است و اگر فردی در صحرا و بیابان نیاز به غسل پیدا کرد، بر او لازم است که به اندازه‌ای دور رود و فاصله گیرد که احتمال اینکه دیده شود به طور کلی باقی نماند و خویشتن را در پناه بوته، درخت، سنگ و یا دیواری جای دهد، چرا که غسل‌نمودن در پناه چیزی که مانع دید باشد، سنت اسلام و یکی از اصول و قواعد کلی و ضروری شریعت است که حتی‌الامکان باید رعایت شود.

فصل سوم

٤٤٨ ـــــ (١٩) عن أُبَيِّ بن كعب، قال: إنَّما كانَ الماءُ مِن الماءِ رُخْصَــةً في أوَّلِ الإسلامِ، ثُمَّ نُهِيَ عنها. رواه الترمذي، وابوداود، والدارميّ[1].

٤٤٨- (١٩) اُبی بن کعب ﷺ گوید: حدیث «انّما کان الماء من الماء» [با انزال منی، غسل واجب می‌شود]. مربوط به آسان‌گیری و رخصتی است که در صدر اسلام بوده است، ولی بعدها از آن نهی شد و حکم آن منسوخ گردید. (یعنی در اوائل اسلام برابر این حدیث، گروهی بر این باور بودند:کسی که با همسرش نزدیکی می‌کرد، هر چند دخول کامل هم انجام می‌گرفت و دو آلت تناسلی ختنه‌شده زن و مرد به هم می‌رسید و سر آلت تناسلی مرد در فرج زن داخل می‌شد، مادام که آب منی خارج نمی‌شد،نیاز به غسل نداشت، و تنها شستن آلت تناسلی و وضو، کافی بود، ولی حکم این حدیث، به احادیث دیگر پیامبرﷺ و اجماع صحابه ﷺ و مسلمانان باطل شد، و اجماع امت بر این منعقد شد که به مجرد داخل‌شدن سر آلت تناسلی مرد در فرج زن، غسل بر هردو واجب می‌شود، خواه منی مرد یا زن خارج شود یا خیر).

[این حدیث را ترمذی، ابوداود و دارمی روایت کرده‌اند].

---

[1]- ترمذی ح ١١٠ و قال: حسن صحیح، ابوداود ح ٢١٤، دارمی ح ٧٥٩.

٤٤٩ ـــ (٢٠) وعن عليّ ﷺ، قال: جاء رجلٌ إلى النبيِّ ﷺ فقال: إني اغتَسَلتُ مِن الجَنابَةِ، وصَلَّيتُ الفَجرَ، فَرَأيتُ قَدْرَ مَوضع الظُّفرَ لم يُصِبْهُ الماءُ. فقال رسولُ اللهِ ﷺ: «لو كُنتَ مَسَحتَ عليه بيدِكَ أجْزَأَكَ». رواه ابن ماجة[1].

٤٤٩- (٢٠) علی ﷺ گويد: مردی به نزد رسول‌خدا ﷺ آمد وگفت: من از جنابت غسل نمودم و نماز بامداد را اقامه کردم، پس از ادای نماز متوجه شدم که به مقدار و اندازه‌ی جای ناخنی از بدنم را آب نرسيده و خشک مانده است (حال شما بفرمائيد که تکليف من چيست)؟ پيامبر ﷺ فرمود: اگر(پس از غسل) بر همان موضعی که خشک مانده بود، دست خويش را (با تَری آب) می‌کشيدی و می‌ماليدی، کفايت می‌کرد، و غسلت درست بود (ولی حال که دير شده است، مجدداً از جنابت غسل کن و نماز بامداد خويش را قضا آور).

[اين حديث را ابن‌ماجه روايت کرده است].

٤٥٠ ـــ (٢١) وعن ابنِ عُمر، قال: كانت الصَّلاةُ خمسينَ، والغُسْلُ مِن الجنابةِ سبعَ مراتٍ، وغَسلُ البَولِ من الثوْبِ سبعَ مرّات. فلم يَزَلْ رسولُ اللهِ ﷺ يَسألُ، حتى جُعلتِ الصَّلاةُ خمساً، وغُسلُ الجنابةِ مَرَّةً، وغَسلُ الثَّوب منَ البَوْلِ مَرَّةً. رواه ابوداود[2].

---

[1]- ابن ماجه ح ٦٦٤.
[2]- ابوداود ح ٢٤٧.

٤٥٠- (۲۱) ابن عمر ـ ﭭ ـ گوید: (در شب معراج) پنجاه نماز (در شبانه‌روز) بر امت مقرر گردید و نیز غسل از جنابت هفت مرتبه و شستن لباس بر اثر ملوّث شدن به ادرار، هفت مرتبه واجب و معین شد. ولی پیامبر ﷺ پیوسته از پروردگار تقاضای کم‌کردن و تخفیف آن را نمود، تا اینکه پنجاه نماز را به پنج نماز (در شبانه روز) و غسل از جنابت و شستن لباس بر اثر ملوث‌شدن به ادرار، هردو از هفت مرتبه به یک مرتبه تخفیف یافت (و خداوند ﻷ تخفیفی را که لازم بود، نسبت به بندگان خود انجام داد و جانب تیسیر و تخفیف را بر جانب تشدید و تعسیر و عُسر و حرج ترجیح داد).

[این حدیث را ابوداود روایت کرده است].

باب (٦)

درباره‌ی ارتباط و معاشرت داشتن و آمد و شد با فرد جنب، و آنچه برای فرد جنب مباح است.

فصل اول

٤٥١ ـــ (١) عن أبي هريرةَ [ﷺ]، قال: لَقِيَني رسولُ اللهﷺ وأنا جُنُبٌ، فَأَخَذَ بيدي، فَمَشَيتُ مَعَه حتى قَعِدَ، فانسَلَلْتُ، فَأَتَيتُ الرَّحْلَ، فاغتسلتُ، ثمَّ جئتُ، وهو قاعِدٌ. فقال: «أينَ كنتَ يا أبا هريرة؟» فقلتُ له. فقال: «سُبحانَ الله! إنَّ المؤْمنَ لا يَنْجُس». هذا لفظ البخاري، ولمســـلم معناه، وزادَ بعد قوله: فقلتُ له: لقد لقيتَني وأنا جُنب، فكرِهتُ أنْ أُجَالِسَكَ حَتَّى أغتَسِلَ. وكذا البخاريُّ في رواية أخرى[1].

٤٥١- (١) ابوهريره ﷺ گوید: در حالی که جنابت داشتم (در برخی از راه‌های مدینه‌ی منوره) پیامبرﷺ مرا دید و به من برخورد. آن حضرتﷺ دستم را در دست مبارک خویش گذاشت و با او رفتم تا اینکه پیامبرﷺ (در جایی) نشست. من از فرصت استفاده کردم وآهسته و پنهانی راه خویش را در پیش گرفتم (تا پیامبرﷺ من را نبیند و از انصراف وگریز من نپرسد).

پس پنهانی و مخفیانه خودم را کنار کشیدم و به خانه آمدم و غسل کردم. سپس به نزد رسول‌خداﷺ رفتم و دیدم که هنوز در جایش نشسته است.

---

[1]- بخاری ح ٢٨٥، مسلم ٢٨٢/١ ح (٣٧١)، ابوداود نیز به همین معنی روایت کرده است ح ٢٣١، ترمذی این حدیث را به صورت مختصر روایت کرده است ح ١٢١، نسایی ح ٢٦٩، ابن ماجه ح ٥٣٤، مسنداحمد ٣٨٢/٢.

آن حضرتﷺ فرمود: کجا رفته بودی ای ابوهریره؟! من جریان را با پیامبرﷺ در میان گذاشتم (و گفتم که جنابت داشتم و دوست نداشتم که با جنابت و بدون طهارت به نزدتان بنشینم و با شما در این حالت معاشرت و مخالطه داشته باشم.!)

پیامبرﷺ با تعجب و شگفتی فرمود: سبحان الله، ای ابوهریره! بدان که انسان مؤمن و حق گرا، هیچ‌گاه نجس و پلید نخواهد شد.

این حدیث لفظ بخاری بود. و مسلم نیز به همین معنی روایت کرده است و در روایتش این عبارت را نیز اضافه نموده است:

ابوهریره ﷺ گوید: به پیامبرﷺ گفتم: شما در حالی با من برخورد نمودید و ملاقاتم کردید که جنابت داشتم و دوست نداشتم که بدون طهارت و با جنابت به نزدتان بنشینم (بدین خاطر مخفیانه و پنهانی خودم را از شما کنار کشیدم و به خانه رفتم و غسل نمودم).

با همین عبارت، بخاری نیز حدیثی را روایت کرده است.

«فانسلَلتُ»: آهسته و پنهانی راه خویش را در پیش گرفتم تا پیامبر ﷺ مرا نبیند و از انصراف وگریز من نپرسد. «الرحل»: خانه. منزل

مقصود حدیث این است که جنابت، نجاست حکمی است، یعنی اثر آن بر بدن واعضای آن ظاهر و هویدا نمی‌شود. از اینجا روشن می‌شود که با توجه به حدیث فوق به تنها نمی‌توان قضاوت کرد

که اطلاق کلمه‌ی «نجس» بر افرادی که به جنابت مبتلا هستند، به این خاطر است که جسم آنها آلوده است، همانند آلوده بودن خون، بول و شراب، لذا فرد جنب، ذاتاً نجس نیست، زیرا خدای سبحان خوردن غذا با آنان، و معاشرت و مخالطه با آنها و صحبت نمودن با آنها و... را حلال و مجاز قرار داده است و حتی اعضاء و جوارح آنها و پسخور و عرق آنها نیز پاک است.

و زنانی که از آنها خون ماهیانه ـ حیض ـ و خون نفاس می‌آید، مشمول همین حکم‌اند. امام نووی می‌فرماید:

«واَجمعت الامّة علي انّ اعضاء الجنب والحائض والنفساء وعرقهم وسؤرهم طاهر».

ازاین‌رو باید بدانیم که بدن زن نیز در حال قاعدگی از جهت مادی نجس نیست،به طوری که هر چیزی بدان برخورد نماید آلوده گردد.بلکه نجاست آن حکمی و معنوی است که شریعت ازاله‌ی آن را به طهارت کبری یعنی غسل، مقرر نموده است.اما بدن زن حائض، دست و پا و دهان وآب دهان و... نه نجس است و نه آلوده به نجاست.زنان در گذشته چنین گمان می‌بردند که بدنشان در حال قاعدگی آلوده است، تا آنکه:

روزی رسول‌خدا ﷺ به عایشه ـ رضی الله عنها ـ فرمود: این کوزه آب را به من بده.

عایشه ـ رضي الله عنها ـ گفت: ای رسول‌خدا ﷺ! من در حال قاعدگی هستم.

آن حضرت ﷺ فرمود:

«ان حیضتك لیست في یدك» [بخاری]

«دستت که قاعدگی ندارد».

واین بدان معنی است که در چنین حالتی دست نجس نیست تا با برخورد با آب، آب را آلوده کند، بنابراین آبی که با بدن زن در حال قاعدگی تماس حاصل نماید پاک و پاکیزه می‌باشد.

جنابت نیز بر اساس حدیث بالا، دارای چنین حکمی است، یعنی جنابت باعث نمی‌شود که بدن نجس گردد. چنانچه ابوهریره رضي الله عنه چنین می‌پنداشت که بدن انسان جنب، نجس است به همین خاطر روزی با پیامبر ﷺ برخورد کرد و خود را از ایشان پنهان داشت. وقتی رسول‌خدا ﷺ از علت این واقعه جویا شد،در جواب گفت: من جنب بودم. پیامبر ﷺ فرمود: انسان مؤمن نجس نمی‌شود. آلودگی شخص جنب، نجاست حکمی و معنوی است و بدن او نجس نمی‌باشد.

٤٥٢ ــــ (٢) وعن ابن عُمر، قال: ذَكَرَ عمرُ بن الخطاب لرسولِ الله ﷺ أنَّه تُصِيبُهُ الجَنابَة من الليلِ، فقال له رسولُ الله ﷺ: «تَوَضَّأْ، وَاغْسِلْ ذَكَرَكَ، ثمَّ نَمْ». متفق عليه[١].

٤٥٢- (٢) ابن عمر ـ رضي الله عنهما ـ گوید:عمر ابن خطاب رضي الله عنه به رسول‌خدا ﷺ گفت: برخی از شب‌ها به حالت جنابت در می‌آیم (حال شما بفرمائید که تکلیف من چیست؟ آیا می‌توانم با داشتن جنابت بخوابم؟) پیامبر ﷺ در پاسخ فرمود: هرگاه به حالت جنابت درآمدی وضو(یی همانند وضوی نماز)بگیر وآلت تناسلی خویش را بشوی، سپس می‌توانی بخوابی.

[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

٤٥٣ ــــ (٣) وعن عائشةَ [رضي الله عنها]، قالت: كانَ النبيُّ ﷺ إذا كانَ جُنُباً فَأرَادَ أن يَّأكُلَ أو يَنامَ، تَوَضَّأَ وُضُوءَه للصَّلاةِ. متفق عليه[٢].

٤٥٣ - (٣) عایشه ـ رضي الله عنها ـ گوید: هرگاه پیامبراکرم ﷺ به حالت جنابت در می‌آمد و می‌خواست که با داشتن جنابت چیزی را بخورد، یا بخوابد (شرمگاه و آلت تناسلی خویش را می‌شست). و وضویی

---

[١]- بخاری ح ٢٩٠، مسلم ٢٤٩/١ ح (٣٠٥-٢٥)، نسایی ح٢٦٠، دارمی نیز به همین معنی روایت کرده است ح ٧٥٦، مؤطا مالک کتاب الطهارة ح ٧٦، مسنداحمد ٦٤/٢.

[٢]- بخاری ح ٢٨٨، مسلم ٢٤٨/١ ح (٣٠٥-٢٢)، مسنداحمد ١٢٦/٦.

همانند وضوی نماز می‌گرفت (و سپس خوراکی را می‌خورد و یا می‌خوابید).

[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

شرح: از دو حدیث بالا ثابت شد: برای کسی که جنابت داشته باشد جایز است که بخوابد و سنّت است که به هنگام خواب، وضو بگیرد.

درحدیثی ابوداود، ترمذی، نسائی و ابن‌ماجه از عایشه ـ رضی الله عنها ـ روایت می‌کنند که وی گفت:

«کان رسول الله ینام وهو جنبٌ من غیر ان یمسّ ماء»

رسول‌خدا ﷺ در حال جنابت می‌خوابید بدون اینکه آب به کار ببرد برای غسل و یا وضو.

و از این حدیث دانسته می‌شود که شخص جنب می‌تواند در حالت جنابت بخوابد، بدون اینکه بدن بشوید و یا وضو بگیرد و یا طهارت نماید.

و در صحیح ابن‌خزیمه و ابن حبان، ازعبدالله ابن عمر ـ رضی الله عنهما ـ روایت شده که وی از رسول‌خدا ﷺ پرسید:

«أینام أحدنا وهو جنب؟» آیا یکی از ما که جنب باشد می‌تواند در حال جنابت بخوابد؟

رسول‌خدا ﷺ فرمود: «نعم یتوضّا إن شاء» آری می‌تواند در حال جنابت بخوابد و اگر خواست وضو بگیرد و سپس بخوابد.

در این حدیث با کلمه «ان شاء» آمده است.

لذا از مجموع روایات در این زمینه دانسته می‌شود که چون رسول‌خدا ﷺ همواره جانب تیسیر و تخفیف و سهولت وآسان‌گیری را بر جانب تشدید و تعسیر و حرج و سختگیری ترجیح می‌داد و به خاطر تشویق و ترغیب مردم نسبت به دین و ثابت‌قدم و استوارماندن آنان در مسیر دین، پیوسته جنبه‌ی رخصت و تخفیف را بیشتر از جنبه‌ی عزیمت به آنان عرضه می‌نمود، و چون پیامبر ﷺ به خوبی می‌دانست که مبنای شریعت مقدس اسلام و اوامر و فرامین الهی و تعالیم وآموزه‌های شرعی و احکام و دستورات اسلامی بر آسان‌گیری و رفع عسر و حرج از بندگان است، از این جهت به خاطر راحتی وآسایش امت و به جهت اینکه امت در مشقت و سختی نیفتد، گاهی پس از غسل می‌خوابید تا موقع خواب، در حال جنابت نباشد (و معمول و عادت پیامبر ﷺ در اغلب اوقات نیز همین بود) و گاه به طهارت وضو اکتفا می‌فرمود و غسل را به پس از بیدارشدن از خواب موکول می‌کرد.

و گاهی نیز بدون غسل و بدون وضو در حالت جنابت می‌خوابید تا در این مورد امت ایشان راحت باشند و بتوانند به راحتی هر کدام

از این صورت‌ها را که برایشان میسر است، عمل بکنند، اگر برایشان میسر است که غسل کنند و بعد بخوابند، می‌توانند این کار را بکنند، و اگر میسر نبود می‌توانند به طهارت اعضای وضو اکتفا نمایند و غسل را به بعد از بیدارشدن از خواب موکول نمایند. و اگر این هم میسر نبود، می‌توانند آلت تناسلی خویش را بشویند و بخوابند و پس از خواب، غسل جنابت نمایند و سر و بدن خویش را بشویند.

٤٥٤ ـ (٤) وعن أبي سعيدٍ الخُدريّ، قال: قال رسولُ الله ﷺ: إذَا أَتَى أَحَدُكم أهلَه، ثمَّ أرَادَ أن يَّعُودَ؛ فَليَتَوَضَّأْ بينهُما وُضُوءاً». رواه مسلم.[1].

٤٥٤ - (٤) ابو سعید خدری رضی الله عنه گوید: پیامبر ﷺ فرمود: هنگامی که یکی از شما با همسر خود گرد می‌آید و با او مقاربت و زناشویی می‌نماید، و می‌خواهد برای بار دوم نیز عمل مقاربت را تکرار کند باید میان دو جماع، وضو بگیرد (چرا که وضوگرفتن بر لذت و حلاوت عمل زناشویی می‌افزاید و نشاطی فوق‌العاده برای زن و مرد به ارمغان می‌آورد).

[این حدیث را مسلم روایت کرده است].

شرح: جمهور علما و اندیشمندان اسلامی وضوگرفتن میان دو جماع را بر استحباب حمل نموده‌اند. و دلیل بر مستحب بودن این

---

[1]- مسلم ٢٤٩/١ ح(٢٧- ٣٠٥)، ابوداود ح ٢٢٠، ترمذی ح ١٤١، نسایی ح ٢٦٢، ابن ماجه ح ٥٨٧، مسنداحمد ٢١/٣.

وضو، روایت ابن‌خزیمه است که در آن، این عبارت آمده است: «فانّه اَنشط له في العود» از این عبارت به وضوح روشن می‌شود که این وضو به خاطر تحصیل نشاط است.

امام طحاوی نیز درباره‌ی استحباب این وضو، حدیثی را از حضرت عایشه ـ ﵂ ـ بدین مضمون روایت کرده است:

«كان النبي ﷺ يجامع ثم يعود ولا يتوضأ»

بنابراین امر «فليتوضّأ» [باید وضو کند] صرفاً جنبه‌ی استحبابی دارد نه وجوبی، چرا که گاهی اوقات خود پیامبر ﷺ با همسرانش جماع می‌کرد و چون می‌خواست برای بار دوم عمل مقاربت را تکرار کند میان دو جماع وضو نمی‌گرفت.

٤٥٥ ـــ (٥) وعن أنسٍ، قال: كانَ النبيُّ ﷺ يَطُوفُ على نِسـائِه بِغُسـلِ واحدٍ. رواه مسلم[1].

٤٥٥ - (٥) انس ﷺ گوید: پیامبر ﷺ با یک غسل با همسرانشان همبستری و نزدیکی می‌کرد (یعنی برای هر زناشویی و جماعی یک غسل نمی‌کرد، بلکه پس از تمام شدن از همبستری با تمام زنان، یک غسل می‌نمود).

---

[1]- مسلم ٢٤٩/١ ح(٣٠٩-٢٨)، ابوداود ح ٢١٨، ترمذی ح ١٤٠، نسایی ح ٢٦٤، ابن ماجه ح ٥٨٨، مسنداحمد ٢٢٥/٣.

[این حدیث را مسلم روایت کرده است].

در این زمینه تمام فقهاء و صاحب‌نظران اسلامی، اتفاق نظر دارند که در میان دو جماع و یا بیشتر، غسل الزامی و ضروری نیست، چنانچه از عمل پیامبرﷺ جواز آن ثابت است. البته معمول و عادت پیامبرﷺ این نبود، بلکه در اغلب اوقات پس از هر جماعی غسل می‌کرد و می‌فرمود:

«پس از هر جماع، غسل کردن، بهتر، پاکیزه‌تر، زیبنده‌تر و شایسته‌تر است.»

چنانچه ابوداود نقل می‌کند:

«اَنّ النبيّﷺ طاف ذات يوم علي نسائه، يغتسل عند هذه وعند هذه وقال: فقلت له: يا رسول اللهﷺ! اَلا تجعله غسلاً واحداً؟ فقال: هذا ازكي واطيب واطهر».

پیامبرﷺ پس از هر جماع و همبستری غسل کرد و فرمود: این پاک‌تر، زیباتر و شایسته‌تر است.

پس دانسته شد که در میان دو جماع غسل الزامی نیست، اما بهتر این است که پس از هر جماع، غسل صورت گیرد واگر میسر نشد، وضو نیز می‌توان گرفت و اگر این نیز میسر نشد و مشکل بود، می‌توان به شستن شرمگاه وآلت تناسلی اکتفا کرد.

٤٥٦ ــــ (٦) وعن عائشــةَ ﵂ا، قالت: كانَ النَّبيُّ ﷺ يذكُرُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ على كلِّ أحيَانِه. رواه مسلم. وحديثُ ابنِ عبَّاسٍ سنذكُرُه في كتابِ الأطعمة، إنْ شاء اللَّهُ تعالى[1].

٤٥٦ - (٦) عایشه ـ ﵂ ـ گوید: پیامبراکرمﷺ، خدای ﷻ را در همه‌ی اوقات و حالات یاد می‌کرد (حتی در وقت جنابت نیز از ذکر و یاد خدا غافل نمی‌شد).

[این حدیث را مسلم روایت کرده است. و حدیث ابن‌عباس را ـ که مسلم آن را روایت کرده است: «خرج النبيﷺ فأُتي بطعامٍ فذكرو له الوضوء اي: قالوا له: اَنتوضّأ ثم نأكل» چون ربطی به این باب ندارد ـ ان شاءالله در «كتاب الاطعمة» ذکر خواهیم کرد].

شرح: پیامبرﷺ در هیچ حالی ذکر و یاد خدا را فراموش نمی‌کرد و دائماً پایبند آن بود، و در همه حال، چه ایستاده، چه نشسته و چه بر پهلو افتاده، چه درحالت جنابت، چه در حالت بی‌وضویی و... در همه اوضاع و احوال خود، به یاد خدا بود و درباره‌ی آفرینش شگفت‌انگیز و دلهره‌انگیز و اسرارآمیز آسمان‌ها و زمین می‌اندیشید و لحظه‌ای وقت گرانبهای خویش را با عطالت و بطالت نمی‌گذراند.

---

[1]- مسلم ۲۸۲/۱ ح (۱۱۷ – ۳۷۳)، ابوداود ح ۱۸، ترمذی ح ۳۳۸٤، ابن ماجه ح ۳۰۲، مسنداحمد ۷۰/٦، و امام بخاری نیز این حدیث را به صورت تعلیقی در کتاب الأذان باب ۱۹ ذکر کرده است.

پس برای مسلمانان نیز زیبنده است تا به شخصیت والای پیامبر ﷺ اقتدا و تأسی بورزند و خویشتن را با رهنمودها و توصیه‌ها، اوامر و فرامین وتعالیم وآموزه‌ها، و احکام و دستورات و اقوال وافعال تابناک وتعالی‌بخش و سعادت‌آفرین او، مزین وآراسته بنمایند، تا به خیر دنیا وآخرت و رضایت وخشنودی پروردگار برسند.

در ضمن از این حدیث دانسته شد که جنابت مانع ذکر و یاد خدا نیست، بلکه جنابت، حیض و نفاس، فقط مانع نماز، روزه، تلاوت قرآن و... می‌باشد پس می‌توان در هر حال چه ایستاده، چه نشسته، بر پهلو افتاده، در حالت جنابت، در حالت بی‌وضویی و... به ذکر و یاد خدا پرداخت و او را صدا زد و او را خواند.

فصل دوم

٤٥٧ ــــ (٧) عن ابن عباسٍ، قال: إغتَسَـلَ بَعضُ أزْواجِ النبيِّﷺ في جَفْنَةٍ، فَأرادَ رسولُ اللهﷺ أنْ يَتَوَضَّأَ منه، فقالت: يا رسولَ الله! إني كُنتُ جنُباً. فقال: «إنَّ الماءَ لا يَجْنُبُ، رواه الترمذي، وابوداود، وابنُ ماجة. وروى الدارميُّ نحوَه[١].

٤٥٧ - (٧) ابن‌عباس ـ ﭭ ـ گوید: یکی از همسران بزرگوار پیامبر ﷺ از ظرفی آب گرفته و بدن خویش را بدان شست. رسول‌خداﷺ چون خواست از باقیمانده‌ی آب آن ظرف، آب بردارد و بدان وضو گیرد، آن زن گفت: من جنب بودم واز آب این ظرف غسل نموده‌ام، (حال شما می‌خواهید با این آب وضو بگیرید)؟!

پیامبرﷺ فرمود: بی‌گمان آب، جنب نمی‌شود.

[این حدیث را ترمذی، ابوداود و ابن‌ماجه روایت کرده‌اند. و دارمی نیز بسان آن را در سنن خویش روایت نموده است].

«جفنة»: کاسه و ظرف بزرگی است که چندین نفر در آن غذا می‌خورند.

٤٥٨ ـ (٨) وفي «شرح السُّنة» عنه، عن مَيمونة، بلفظ «المصابيح»[٢].

---

[١]- ترمذی ح ٦٥ و قال: حسن صحيح، ابوداود ح ٦٨، نسایی ح ٣٢٥، ابن ماجه ح ١٣٢، دارمی ح ٧٣٤.

[٢]- مصابيح السنة ٢٢٠/١ ح ٣١٥، مسنداحمد ٣٣٧/١، دارقطنی کتاب الطهارة باب «إستعمال الرجل فضل وضوء المرأة» ح ٣، شرح السنة ٢٧/٢ ح ٢٥٩.

٤٥٨ - (٨) و چنین حدیثی با عباراتی دیگر، در کتاب «شرح‌السنة» با لفظ مصابیح از ابن‌عباس ـ رضي الله عنهما ـ و او نیز از میمونه ـ رضي الله عنها ـ روایت شده است.

شرح: لفظ حدیث «مصابیح» چنین است که ام المؤمنین میمونه ـ رضي الله عنها ـ گفت:

«اَجنبتُ اَنا اي صرتُ جنباً ورسول الله ﷺ فاغسلتُ من جفنة وفضلتُ فيها فضلة فجاء النبي ﷺ ليغتسل منها، فقلتُ: إنّي قد اغتسلتُ منها. فاغتسل عليه الصلاة والسلام، اي منها وقال: انّ الماء ليس عليه جنابة. وفي رواية: انّ الماء لا يجنب»

«من و پیامبر ﷺ هردو جنب شدیم. من از ظرفی بزرگ، آب برداشتم و بدان غسل جنابت کردم و مقداری آب در آن ظرف باقی ماند. رسول‌خدا ﷺ تشریف آورد تا از باقیمانده‌ی آب آن ظرف غسل نماید. بدو گفتم: من از این آب غسل نموده‌ام. رسول‌خدا ﷺ به سخنم توجهی نکرد و با باقیمانده‌ی آب ظرف غسل کرد و فرمود: آب جنب نمی‌شود».

در استفاده نمودن از باقیمانده‌ی آب غسل، هشت صورت می‌توان تصور کرد که عبارتند از:

۱- استفاده از باقیمانده‌ی آب مرد برای مرد ۲- استفاده از باقیمانده‌ی آب زن برای زن ۳- استفاده از باقیمانده‌ی آب زن برای مرد ٤- استفاده از باقیمانده‌ی آب مرد برای زن

وهر کدام از این چهار صورت، دارای دو صورت دیگر است که عبارتند از:

۱-یا هرکدام از زن و مرد با همدیگر در یک زمان غسل می‌کنند.
۲- و یا هر کدام، به طور جدا گانه، یکی پس از دیگری غسل کنند.

در نزد جمهور علماء و صاحب‌نظران فقهی از جمله امام ابوحنیفه، امام مالک و امام شافعی، تمام این صورت‌ها جایز است. ولی امام احمد و امام اسحاق، غسل یا وضو با باقیمانده‌ی آب وضو و غسل زن را مکروه می‌دانند و به حدیث ابوداود استدلال می‌کنند که از ابوذر غفاری ﷛ روایت می‌کنند که گفت:

«نهي رسول الله(ﷺ) عن فَضل طُهور المرأة»

ولی جمهور به دو حدیث بالا (حدیث شماره ٤٥٧و٤٥٨) و حدیث دیگری از میمونه ﷞ استدلال می‌کنند که گفت:

«کنتُ اغتسل أنا ورسول الله ﷺ من إناءٍ واحدٍ من الجنابة». «من و پیامبر ﷺ هر دو از یک ظرف پر آب غسل می‌کردیم».

از این حدیث معلوم شد که زن و مرد می‌توانند با هم از یک ظرف غسل کنند. و جواز استفاده از باقیمانده‌ی آب یکی پس از دیگری از روایت ابن‌عباس ﷛ (حدیث شماره٤٥٧) ثابت می‌شود. و جمهور، نهی حدیث امام احمد را محمول برکراهت تنزیهی کرده‌اند

و گفته‌اند: نهی‌ای که در حدیث ابوذر ﷺ شده، نهی تشریعی نیست، بلکه نهی ارشادی است.

٤٥٩ ــــ (٩) وعن عائشــةَ، قالت: كانَ رســولُ الله ﷺ يغتسِــلُ من الجَنابةِ، ثمّ يَستَدْفِئُ بي قَبلَ أنْ أغْتَسِلَ. رواه ابن ماجة، وروى الترمذيُّ نحوَه. وفي «شرح السُّنة» بلفظ «المصابيح»[1].

٤٥٩ - (٩) عایشه ـ رضی الله عنها ـ گوید: پیامبر ﷺ غسل جنابت می‌کرد، سپس قبل از آنکه من غسل جنابت نمایم، از من گرمی می‌خواست (یعنی پس از غسل جنابت خویش و قبل از غسل جنابت من، اعضای خویش را به طور مستقیم بر اعضای من چسباند و از اعضای بدنم، برای خویشتن جامه‌ای می‌ساخت تا بدان گرم گردد).

این حدیث را ابن‌ماجه روایت کرده و ترمذی نیز بسان آن را در سنن خویش روایت نموده است. و چنین حدیثی با عباراتی دیگر در کتاب «شرح‌السنة» به لفظ مصابیح (از حضرت عایشه ـ رضی الله عنها ـ) روایت شده است (حضرت عایشه ـ رضی الله عنها ـ در این روایت می‌گوید: «كان رسول الله ﷺ يجنب فيغتسل ثم يَستدفئ بي قبل ان اغتسل»).

«يستد فئ بي»: از من گرمی می‌خواست. یعنی اعضای سرد بدنش را بر اعضای گرم بدنم می‌چسباند تا خوب گرم شود. از این حدیث

---

[1]- ابن ماجه ح ٥٨٠، ترمذی ح ١٢٣.

معلوم شد که اعضای بدن فرد جنب پاک است، چرا که پیامبرﷺ اعضای خویش را بر اعضای حضرت عایشه ـ ل ـ در حالی که جنب بود می‌چسباند، و این خود بیانگر پاک‌بودن اعضای فرد جنب است.

٤٦٠ ـــــ (١٠) وعن علي رضي الله عنه، قال: كان النبيُّ ﷺ يخرُجُ من الخَلاءِ فَيُقرِئُنَا القرآنَ، ويَأكُلُ معَنا اللحمَ؛ ولم يكُنْ يحجُبُه ـــ أو يحجُزُه ـــ عن القرآنِ شيءٌ ليس الجَنابةَ. رواه ابوداود، والنسائيُّ. وروى ابنُ ماجة نحوَه[1].

٤٦٠ - (١٠) علی رضي الله عنه گوید: پیامبرﷺ از توالت بیرون می‌شد و(بدون اینکه وضو بگیرد) به ما قرآن تعلیم می‌داد و با ما شروع به خوردن گوشت می‌کرد و به جز جنابت، هیچ چیزی او را از (تلاوت و تعلیم) قرآن باز نمی‌داشت و منع نمی‌کرد.

[این حدیث را ابوداود و نسائی روایت کرده‌اند. و ابن‌ماجه نیز بسان آن را در سنن خود روایت نموده است].

«الخَلاء»: دستشویی، مُستراح. «فيقرئنا القرآن»: به ما قرآن می‌آموزاند. «لم يكن يحجبه أو يحجزه» وی را باز نمی‌داشت و منع نمی‌کرد.

---

[1]- ابوداود ح ٢٢٩، نسایی ح ٢٦٥، ابن ماجه ح ٥٩٤، و ترمدی بصورت مختصر به نقل این حدیث پرداخته و گفته است: حسن صحیح ح ١٤٦، مسنداحمد ٨٤/١.

٤٦١ ــــ (١١) وعن ابنُ عمر، قال: قال رسولُ اللهﷺ: «لا تَقْرَأُ الحائِضُ ولا الجُنبُ شيئاً من القُرآن». رواه الترمذي[1].

٤٦١ - (١١) ابن عمر- رضی الله عنهما - گوید: پیامبرﷺ فرمود: زن حائضه و قائده شده و شخصی که در حالت جنابت است هیچ مقداری از قرآن را تلاوت نکنند (یعنی تلاوت قرآن بر هر دوی آنها ممنوع و قدغن است).

[این حدیث را ترمذی روایت کرده است].

برای زن حائضه و مردان و زنانی که در حالت جنابت به سر می‌برند، جواز تسبیح و تحلیل (سبحان الله والحمدلله گفتن) و دیگر اذکار و اوراد درست است، البته بنا به این حدیث و احادیث دیگر، نزد جمهور صحابه رضی الله عنهم و تابعین و نیز علماء و صاحب‌نظران فقهی و اندیشمندان اسلامی، از جمله امام ابوحنیفه، امام شافعی وامام احمد بن حنبل، تلاوت قرآن چه از حفظ و چه از روی مصحف برای شخص جنب و زن حائضه ناجایز و ناروا است.

٤٦٢ ــــ (١٢) وعن عائشــةَ، قالت: قال رسولُ اللهﷺ: «وَجِّهُوا هذه البُيُوتَ عن المسجِد، فَإني لا أُحِلُّ المسجدَ لحائضٍ ولا جُنُبٍ». رواه ابوداود[2].

---

[1]- ترمذی ۱/۲۳٦ ح ۱۳۱، ابن ماجه ۱/۱۹٦ ح ۵۹٦.
[2]- ابوداود ۱/۱۵۷ ح ۲۳۲.

٤٦٢ - (١٢) عایشه ـ ؅ ـ گوید: (چون در عهد پیامبر ﷺ مسجدالنبی در مدینه ساخته شد، جمعی از مسلمانان و صحابه‌ی پیامبرخدا ﷺ، خانه‌هایی در اطراف مسجد پیامبر ساخته بودند که درهای آن به مسجد گشوده می‌شد وآنها در حال جنابت، زنان در حال قاعدگی از آن دروازه‌ها، از مسجد می‌گذشتند، و گاهی اوقات در آن توقف می‌کردند، از این‌رو به خاطر احترام و بزرگداشت مسجد که منزلگاه نزول وحی و رحمت و تجلی‌گاه انوار و الطاف الهی است و درآن سحرگاهان و شامگاهان، مردمان به تقدیس و تنزیه یزدان می‌پردازند پیامبر ﷺ دستور داد تا تمام دروازه‌هایی که به سمت صحن مسجد باز می‌شوند بسته شده و از جانب دیگر باز شوند) و فرمودند: درهای این خانه‌ها را که به مسجد گشوده می‌شوند، ببندید و به سمتی دیگر باز کنید. زیرا من، درآمدن به مسجد را نه برای زن حائضه حلال و جائز قرار می‌دهم و نه برای شخصی که در حالت جنابت به سر می‌برد (پس زن حائضه و مرد جنب، از نماز، تلاوت قرآن، و دیگر اعمال و وظایف مقدس واز ورود به مکان‌های مقدسی چون مسجد، محروم است).

[این حدیث را ابوداود روایت کرده است].

٤٦٣ ـــ (١٣) وعن علي رضي الله عنه، قال: قال رسولُ الله ﷺ: «لا تَدخُلُ الملائِكةُ بيتاً فيهِ صورةٌ ولا كَلْبٌ ولا جُنُبٌ». رواه ابوداود، والنسائي[1].

٤٦٣ - (١٣) علی رضي الله عنه گوید: پیامبر ﷺ فرمود: فرشتگان (رحمت) در خانه‌ای که در آن عکس جاندار و ذی‌روح، سگ و جنب باشند، وارد نمی‌شوند.

[این حدیث را ابوداود و نسائی روایت کرده‌اند].

«صورة»: عکس‌گرفتن از جاندار و ذی‌روح بنا به احادیث زیادی که از رسول‌خدا ﷺ و صحابه رضي الله عنهم در این باب آمده است، حرام و ناجایز است. و اگر عکس ذی‌روح، روی بالشت و فرش وغیره باشد و زیر پا قرار گیرد و تحقیر شود، استفاده‌ی آنها، حرام نیست که در خانه باشند، ولی به صورت معلق وآویزان‌کردن روی دیوار که در معرض دید انسان باشد، یا در ویترین و دکور گذاشته شوند، حرام و ناجایز است.

«کلب»: مراد از سگ، سگ‌هایی است که بدون نیاز و ضرورت در خانه نگاه داشته شوند، مانند اروپائیان و برخی از به اصطلاح بافرهنگان و باسوادان که امروزه به نگاه‌داشتن سگ در خانه‌ها بر

١- ابوداود ١٥٣/١ ح ٢٢٧، نسایی ١٤١/١ ح ٢٦١، ابن ماجه ١٢٠٣/٢ ح ٣٦٥٠، مسنداحمد ٨٣/١، دارمی ٣٦٩/١ ح ٢٦٦٣.

یکدیگر فخر و مباهات می‌کنند وآن را مایه‌ی غرور، نِخوت، و فرهنگ و تمدن می‌دانند.

در حالی که در کشورهای جهان سوم عده‌ای روز به روز فقیرتر می‌شوند، اما در کشورهای سرمایه‌داری و حتی اسلامی این مسئله چنان عام و شایع گردیده و بیداد می‌کند که عده‌ای بدون ضرورت در خانه‌ی خویش سگ پرورش می‌دهند و سگ‌هایشان با کره و پنیر صبحانه می‌خورند و شام و نهارشان را کارخانه‌های مخصوص به صورت کنسرو، تهیه می‌کنند. در حقیقت چنین افرادی از رحمات و الطاف بی‌کران خدا و از معیت و همراهی فرشتگان رحمتش بسیار بدورند.

آقای ابراهیم فائقی در کتاب «هزار و یک چون وچرا» ص۱۱٦» در این زمینه می‌نویسد:

«... درآمریکا و دیگر کشورهای صنعتی جهان، در حدود ۲۰۰ میلیون سگ و گربه در خانواده‌ها نگهداری می‌کنند. خرج روزانه‌ی هریک از این حیوانات خانگی، به طور متوسط ۲ دلار در روز است، یعنی سالانه ۱٤۰ میلیارد دلار هزینه نگهداری آنها می‌باشد.

در فروشگاه‌های بزرگ، بخش مهمی، اختصاص به مواد غذایی این حیوانات داده شده است. دامپزشک‌ها درآمد سرشاری از معالجه‌ی آنها به جیب می‌زنند. معالجه یک سگ یا گربه بین ٦۰ تا

۵۰۰ دلار خرج برمی‌دارد. مخارج واکسن و آرایشگاه این حیوانات بین ۵ تا ۲۰ دلار است. به جرأت می‌توان گفت: این نوع حیوانات به مراتب بهتر از نصف مردم جهان سوم تغذیه و نگهداری می‌شوند».

اما باید دانست، سگی که برای نیاز و ضرورت از جمله: برای شکار، برای حفاظت از گوسفندان، اموال و کشت و زرع نگاه داشته می‌شود، از این قاعده مستثنی است.

«جنب»: مراد از این جنب، فردی است که از روی سستی و سهل‌انگاری و تنبلی و کسالت، و خفیف پنداشتن وآسان‌گرفتن، غسل جنابت را ترک می‌کند تا وقت نماز فرا رسد و بگذرد، ولی او خویشتن را از جنابت پاک و تمیز نکند. چنین فردی که عادت دارد در بیشتر اوقات شبانه‌روز در حالت جنابت باشد و به فکر غسل جنابت خویش نباشد، از رحمت خدا به دور است.

٤٦٤ ـ (١٤) وعن عَمَّارِ بن ياسِرٍ، قال: قال رسول الله ﷺ: «ثلاثٌ لا تقربُهُم الملائِكةُ: جِيفَةُ الكافِرِ، والمُتَضَمِّخُ بالخَلوقِ، والجُنبُ إلاَّ أنْ يَتَوَضَّأَ». رواه ابوداود[1].

٤٦٤ - (١٤) عمار بن یاسر رضی الله عنهما ـ گوید: پیامبر ﷺ فرمود: سه نفر هستند که فرشتگان (رحمت) به آنها نزدیک نمی‌شوند:

نخست لاشه و جسد کافر (چه زنده و چه مرده)،

---

[1]- ابوداود ٤/٤٠٤ ح ٤١٨٠.

دوم کسی که خویشتن را با «خَلوق» خوشبو سازد و از آن بر خود بمالد،

و دیگر کسی که در حالت جنابت به سر می‌برد، مگر اینکه وضو بگیرد.

[این حدیث را ابوداود روایت کرده است].

«الخَلوق»: نوعی از بوی خوش که قسمت اعظم وعمده‌ی آن را زعفران تشکیل می‌دهد.

«جيفةالكافر»: مراد از «جیفه» لاشه و جسد کافر است، یعنی چه کافر زنده باشد و چه مرده، فرشتگان رحمت و پاک و پاکیزه‌ی خدا بدو نزدیک نمی‌شوند، چرا که کافران نجس محض‌اند و در وجود هر شخص کافر و زندیق و مشرک و چندگانه‌پرست، سه نوع نجاست یافت می‌شود:

۱- آنها بسیاری از اشیای نجس وکثیف و ناپاک و پلید همانند: شراب، خوک و... را ناپاک و پلید نمی‌دانند، لذا از آنها نیز اجتناب نمی‌کنند.
۲- کافران و مشرکان به غسل جنابت و غیره که نجاست معنوی به شمار می‌آیند، اعتقاد و باور ندارند.
۳- اخلاق ناپسند و عقاید و باورهای فاسد و انحرافی نیز دارند.

از این جهت است که فرشتگان رحمت به فرد کافر و زندیق و مشرک و چندگانه‌پرست و مُلحد و مُنحرف، نزدیک نمی‌شوند.

٤٦٥ ــــ (١٥) وعن عبد الله بن أبي بكر بن محمدِ بن عمرو بن حَزْمٍ: أنَّ في الكتابِ الذي كتَبه رســـولُ اللهﷺ لعمرِو بن حَزْمٍ «أنْ لا يَمَسَّ القرآنَ إلاَّ طاهرٌ». رواه مالكٌ والدارقطني[1].

٤٦٥ - (١٥) عبدالله بن ابی بکر بن محمد بن عمرو بن حزم گوید: بی‌گمان در نامه‌ای که پیامبرﷺ به سوی عمرو بن حزم (عامل یمن، پیرامون فرائض، قوانین و مقررات اسلامی، سنن، صدقات و دیات) نوشته بود، این مسئله نیز قید شده بود که: «قرآن را جز شخصی که پاک (از حدث اصغر(بی‌وضویی) و حدث اکبر(جنابت)) است، مساس نکند».

[این حدیث را مالک و دارقطنی روایت کرده‌اند].

از فحوای این حدیث دانسته می‌شود که نباید اشخاص کافر، جنب و بی‌وضو قرآن را مساس کنند و دست بر خط آن بگذارند وآن را حمایل کنند. پس بنابراین، خبر در این حدیث «اَن لا یمسّ» به معنای نهی است. یعنی هر چند «ان لا یمسّ» به صیغه‌ی نفی آمده است، اما مراد از آن نهی می‌باشد. چنانکه جمهور علماء و صاحب‌نظران فقهی و از جمله ائمه‌ی مذاهب چهارگانه بر مبنای

١- مؤطا مالک ١٩٩/١ کتاب القرآن ح ١، دار قطنی ١٢١/١ باب «فی نهی المحدث عن مس القرآن» ح ٢ این حدیث مرسل است و تمام راویانش ثقه و معتبر هستند.

این حدیث، بر منع اشخاص یاد شده از مساس‌کردن قرآن، متفق‌القول‌اند و فقط مالکی‌ها مساس‌کردن قرآن از سوی شخص بی‌وضو را برای ضرورت تعلیم و تعلم جایز شمرده‌اند.

٤٦٦ ــــ (١٦) وعن نافعٍ، قال: إنطَلَقتُ مع ابنِ عُمَر في حاجَةٍ، فَقَضَى ابنُ عمر حاجتَه، وكانَ من حديثِه يومئذٍ أنْ قال: مَرَّ رَجُلٌ في سِكَّةٍ من السِّكَكِ، فلَقِي رسولَ الله ﷺ وقدْ خرجَ من غائط أو بوْلٍ، فَسَلَّمَ عليه، فلم يَرُدَّ عليه، حتى إذا كادَ الرَّجُلُ أنْ يَتَوَارى في السِّكة، ضربَ رسولُ الله ﷺ بيديْه على الحائطِ ومَسَحَ بهما وجهَه، ثمَّ ضربَ ضربةً أخرى، فمسحَ ذراعَيه، ثمَّ رَدَّ على الرَّجلِ السَّلامَ، وقال: «إنَّه لم يمنعْني أنْ أرُدَّ عليكَ السَّلامَ إلاَّ أني لمْ أكُنْ على طُهْرٍ». رواه ابوداود[١].

٤٦٦ - (١٦) نافع گوید: با ابن‌عمر ـ رضی الله عنهما ـ برای انجام کاری، بیرون رفتیم، وی کارش را انجام داد. (در آن روز، ابن عمر ـ رضی الله عنهما ـ، سخنان زیادی را گفت و ما را بهره‌مند نمود) و از جمله سخنانی که در آن روز زد، یکی این بود که گفت:

«روزی، فردی گذرش به کوچه و راهی از کوچه‌ها و راه‌ها(ی مدینه) افتاد. در بین راه با پیامبر ﷺ در حالی برخورد کرد که آن حضرت ﷺ از قضای حاجت (ادرار یا مدفوع) تازه فارغ شده بود. آن مرد بر رسول‌خدا ﷺ سلام کرد، ولی پیامبر ﷺ جواب سلام او را نداد،

١- ابوداود ٢٣٤/١ ح ٣٣٠ و قال: سمعت احمد بن حنبل يقول: روى محمد بن ثابت حديثاً منكراً فى التيمم.

تا اینکه نزدیک بود که آن مرد در کوچه از دید پیامبرﷺ پنهان گردد، حضرت ﷺ رو به دیوار کرد و دست بر دیوار کشید و صورتش را مسح کرد، دو مرتبه دست بر دیوار کشید و با آن دستهایش را مسح نمود و سپس جواب سلام او را داد و فرمود: بی‌گمان هیچ چیزی از اینکه جواب سلام تو را بدهم، مرا باز نداشت، جز اینکه من وضو نداشتم (و چون سلام نامی از نام‌های مقدس پروردگار است و از احترام و بزرگداشت خاصی برخوردار است دوست نداشتم که بدون وضو و طهارت، آن را بر زبان جاری سازم، بدین خاطر تیمم کردم و جواب سلام تو را دادم).

[این حدیث را ابوداود روایت کرده است].

«السِّكة»: جمعش «سِكك» به معنای خیابان و جاده است. «يتواري»: از دیده‌ها نهان گشت. «الحائط»: دیوار.

٤٦٧ ـ (١٧) وعن المُهاجرِ بن قُنْفُذٍ: أنَّه أتى النبيَّ ﷺ وهو يبولُ فَسَلَّمَ عليه، فلم يَرُدَّ عليه حتى تَوَضَّأَ، ثمَّ إعتَذَرَ إليه، وقال: «إني كَرِهْتُ أنْ أذكُرَ اللَّهَ إلاَّ على طُهْرٍ». رواه ابوداود. وروى النسائيُّ إلى قوله: حتى تَوَضَّأ. وقال: فَلَمَّا تَوَضَّأَ رَدَّ عليه[1].

---

[1]- ابوداود ٢٣/١ ح ١٧، نسایی بصورت مختصر ٣٧/١ ح ٣٨، ابن ماجه ١٢٦/١ ح٣٥٠، مسنداحمد ٣٤٥/٤.

٤٦٧ - (١٧) از مُهاجر بن قنفذ ﺭﺿﻲ الله عنه روایت است که وی در حالی به نزد رسول‌خداﷺ رفت که ایشان مشغول قضای حاجت بودند. وی بر پیامبرﷺ سلام کرد، ولی پیامبرﷺ جواب سلام او را ندادند تا وضو گرفتند (و سپس جواب سلام او را دادند). و از مهاجر بن قُنفذ ﺭﺿﻲ الله عنه (به جهت جواب سلام او را ندادن) پوزش خواستند و فرمودند: من خوش ندارم که بدون وضو و طهارت، ذکر و یاد خدا کنم و به بیان وصف و شکوه او بپردازم (به همین خاطر چون «سلام» یکی از نام‌های مقدس و پاک کبریایی است، دوست نداشتم که بدون وضو و طهارت آن را بر زبان جاری سازم).

[این حدیث را ابوداود روایت کرده است و نسائی نیز همین حدیث را تا عبارت «حتي يتوضّأ» روایت نموده و عبارت «ثم اعتذر اليه وقال...» را نقل نکرده است، بلکه با این عبارات، حدیث را نقل نموده است: «فلمّا توضّأ ردّ عليه» [یعنی: چون پیامبرﷺ وضو گرفت، جواب سلام او را داد].

شرح: از دو حدیث بالا دانسته شد: مستحب است که برای ذکر و یاد خدا و بیان صفات و اسماء، وصف و شکوه او تعالی، وضو یا تیمم گرفت و با وضو و طهارت نام خدا را بر زبان آورد، اگر چه درست است که بدون وضو و تیمم نیز در هر حال، چه نشسته، چه ایستاده، بر پهلو افتاده، در حال جنابت، بی‌وضویی، و در همه‌ی

اوقات و احوال خدا را یاد کرد و به ذکر نام و صفات او مشغول شد.

فصل سوم

٤٦٨ ـ (١٨) عن أُمِّ سلمةَ [رضي الله عنها] قالت: كانَ رسولُ الله ﷺ يُجْنِبُ، ثمَّ يَنَامُ، ثم يَنْتَبِهُ، ثمَّ يَنامُ. رواه أحمد[1].

٤٦٨ - (١٨) ام سلمه ـ رضي الله عنها ـ گوید: (برخی شب‌ها) پیامبر ﷺ به حال جنابت در می‌آمد و با جنابت می‌خوابید. (به احتمال زیاد، پس از جنابت، حداقل آلت تناسلی خویش را می‌شست و وضو می‌گرفت و بعد می‌خوابید، چرا که در اغلب اوقات، معمول و عادت پیامبر ﷺ چنین بود). سپس از خواب بیدار می‌شد و بدون اینکه از جنابتش غسل کند، دوباره می‌خوابید (یعنی در یک شب، بارها می‌خوابید و بیدار می‌شد، بدون آنکه مبادرت به غسل جنابت بکند).

[این حدیث را احمد روایت کرده است].

٤٦٩ ــ (١٩) وعن شُعبةَ، قال: إنَّ ابنَ عبَّاس كانَ إذا اغتَسلَ من الجَنابةِ، يُفرِغُ بيده اليُمنى على يدِه اليُسرى سبعَ مرارٍ، ثمَّ يغسلُ فرجَه، فنسِيَ مَرَّةً كم أفرَغَ، فَسألَني. فقلتُ: لا أدْرِي. فقال: لا أُمَّ لكَ! وما يمنعُكَ أنْ تدري؟ ثمَّ يَتَوضَّأُ وضوءَه للصَّلاة، ثُم يُفِيضُ على جِلده الماءَ، ثُمَّ يقول: هكذا كانَ رسولُ الله ﷺ يَتَطَهَّرُ. رواه ابوداود[2].

---

[1]- مسنداحمد ٢٩٨/٦.
[2]- ابوداود ١٧١/١ ح ٢٤٦.

٤٦٩ - (١٩) شعبه گوید: هرگاه ابن‌عباس ـ ﭭ ـ، غسل می‌کرد، با دست راستش آب را هفت مرتبه بر دست چپش می‌ریخت و دست‌هایش را خوب می‌شست، سپس طهارت می‌گرفت و شرمگاهش را می‌شست.

روزی، (در حالی که من در محضر وی بودم) فراموش کرد که چند بار آب را بر دستش ریخته است، از این‌رو از من سؤال کرد، گفتم: نمی‌دانم. وی توبیخ و سرزنشم کرد و گفت: مادرت را از دست بدهی و در عزایش بنشینی! چطور نمی‌دانی؟ چه چیزی تو را از به خاطر سپردن این کار باز داشت؟

بعد از آن وضویی مانند وضوی نماز گرفت، آنگاه آب را بر تمام بدنش جاری ساخت و خویشتن را خوب شست و در آخر گفت: (من قصد داشتم به تو کیفیت و چگونگی غسل پیامبر ﷺ را تعلیم و نشان بدهم که ایشان چگونه غسل می‌کردند، حال بدان که) رسول‌خدا ﷺ نیز اینگونه که من غسل نمودم. از جنابت غسل می‌نمودند.

[این حدیث را ابوداود روایت کرده است].

«لا اَمّ لك»: [بی‌مادر شوی، در عزای مادرت نشینی]. چنانچه قبلاً نیز گفته شد، از چنین عباراتی، حقیقت دعا مدنظر ابن‌عباس ـ ﭭ

ـ نبوده است، بلکه این از شمار عباراتی می‌باشد که عرب‌ها از روی عادت بر زبان می‌آوردند.

٤٧٠ ــــ (٣٠) وعن أبي رافعٍ، قال: إنَّ رسولَ اللهِ ﷺ طافَ ذاتَ يومٍ على نِسائِه، يغتسِلُ عند هذه، وعندَ هذه، قال: فقلت له: يا رسولَ الله! ألاَ تجْعلهُ غُسلاً واحداً آخِراً؟ قال: «هذا أزْكى وأطيَبُ وأطهَرُ». رواه أحمد، وابوداود[1].

٤٧٠ - (٣٠) ابورافع ﷺ گوید: روزی پیامبر ﷺ با تمام همسرانشان، همبستری و نزدیکی کردند، و در نزد هر کدام، پس از فارغ شدن از جماع و زناشویی، غسل نمودند (یعنی برای هر عمل زناشویی و جماعی با هریک از همسرانشان، یک غسل جداگانه نمودند).

بدیشان گفتم: چرا به یک غسل اکتفا نمی‌کنید؟ ای رسول‌خدا ﷺ! (یعنی چرا برای راحتی وآسانی خویش، پس از تمام‌شدن از همبستری با تمام زنان، به یک غسل بسنده نمی‌کنید و خویشتن را به مشقت و سختی می‌اندازید و برای هر زناشویی و جماعی با هریک از همسرانتان، یک غسل جداگانه می‌کنید)؟

پیامبر ﷺ فرمودند: غسل‌کردن پس از هر جماع و همبستری با هریک از زنان، زیبنده‌تر و پاکتر، و شایسته‌تر است.

۱- مسنداحمد ٨/٦، ابوداود ١٤٩/١ ح ٢١٩، ابن ماجه ١٩٤/١ ح ٥٩٠.

[این حدیث را احمد و ابوداود روایت کرده‌اند].

شرح: چنانچه قبلاً نیز گفته شد، تمام علماء و صاحب‌نظران فقهی و اسلامی اتفاق نظر دارند که در میان دو جماع و یا بیشتر از دو جماع، غسل و یا وضو الزامی و ضروری و واجب نیست، چنانچه از عمل پیامبرﷺ جواز آن ثابت است، ولی عادت و معمول آن حضرت ﷺ این نبود، بلکه در اغلب اوقات، پس از هر جماعی، غسل می‌کرد و می‌فرمود: پس از هر جماع، غسل کردن، بهتر، پاکیزه‌تر و زیبنده‌تر است، و جمهور علماء و دانشمندان اسلامی، غسل‌کردن و یا وضوگرفتن میان دو جماع را بر استحباب حمل نموده‌اند، چنانچه در حدیث شماره ٤٥٤ در این زمینه بحث شد.

٤٧١ ـ (٣١) وعن الحَكم بن عمرٍو، قال: نَهَى رسولُ الله ﷺ أنْ يَتَوَضَّأَ الرجلُ بِفَضلِ طُهورِ المَرأةِ. رواه ابوداود. وابنُ ماجة، والترمذيُّ وزادَ: أو قال: «بِسُؤْرِها» وقال: هذا حديثٌ حسَنٌ صحيح[1].

٤٧١ - (٣١) حَکم بن عمرو ﷺ گوید: رسول‌خداﷺ از اینکه مرد از باقیمانده‌ی آب (غسل یا آب وضوی) زن، وضو بگیرد، نهی فرمود

[1]- ابوداود ٦٣/١ ح ٨٢، ابن ماجه ١٣٢/١ ح ٣٧٣، ترمذی ٩٣/١ ح ٦٤ وقال: حدیث حسن، مسنداحمد ٦٦/٥.

(یعنی نباید مردی از باقیمانده‌ی آب غسل، یا آب وضوی زنی، وضو بگیرد و یا غسل کند).

این حدیث را ابوداود، ابن‌ماجه و ترمذی روایت کرده‌اند. و ترمذی این عبارت را به طریق شک راوی روایت کرده است. یعنی رسول‌خداﷺ از اینکه مرد از باقیمانده‌ی آب وضو و یا غسل زن و یا با پسخور زن، وضو بگیرد، نهی فرمود. و ترمذی گفته: حدیثی حسن و صحیح است.

٤٧٢ ــ (٣٢) وعن حُمَيْد الحِمْيَرِيِّ، قال: لَقِيتُ رجُلاً صَحِبَ النبيَّ ﷺ أربعَ سنين، كما صَحِبَه أبوهريرة، قال: نهى رسولُ الله ﷺ أنْ تَغتَسِلَ المرأةُ بِفَضلِ الرَّجُل، أو يغتسلَ الرجلُ بفضلِ المَرأةِ». زاد مُسَدَّد: وَلْيَغتَرِفا جميعاً. رواه ابوداود، والنِّسائيُّ، وزاد أحمد في أوَّلِهِ: «نهى أنْ يَمتَشِطَ أحدُنا كُلَّ يومٍ أو يبولَ في مُغتَسَلٍ»[1].

٤٧٢ - (٣٢) حُمید حمیری ﷺ گوید: با مردی از صحابه ﷺ ملاقات کردم که بسان ابوهریره ﷺ چهار سال در مصاحبت و همراهی و خدمت و همرکابی پیامبرﷺ بود و از وی شنیدم که گفت: پیامبرﷺ از این‌که زن، با باقیمانده‌ی آب غسل مرد، غسل کند و یا مرد از باقیمانده‌ی آب غسل زن، غسل نماید، نهی فرمود.

---

[1]- ابوداود ١/٦٣ ح ٨١، نسایی ١/ ١٣٠ ح ٢٣٨، مسنداحمد ١١٠/٤.

و «مُسدّد» این عبارت را نیز افزوده است که پیامبرﷺ در ادامه فرمود: «و باید زن و شوهر، هردو با هم در یک زمان، آب را از ظرف بگیرند و در آن واحد، غسل کنند.»

این حدیث را ابوداود و نسائی روایت کرده‌اند و احمد نیز این حدیث را روایت نموده و در اولش این عبارت را نیزافزوده است: پیامبرﷺ از اینکه یکی از ما هر روز موهایش را شانه بزند، و یا در حمام ادرار کند، نهی فرمود.

٤٧٣ - (٣٣) ورواه ابنُ ماجة عن عبد الله بنِ سَرجِس[1].

٤٧٣ - (٣٣) و همین حدیث را ابن‌ماجه نیز از عبدالله بن سرجس روایت کرده است.

شرح: چنانکه قبلاً نیز بیان کردیم، در استفاده از باقیمانده‌ی آب غسل، یا آب وضو، چندین صورت را می‌شود تصور کرد که در نزد جمهور صاحب‌نظران فقهی و علمای اسلامی و از جمله امام ابوحنیفه، امام مالک، و امام شافعی، تمام آن صورت‌ها جایز است، یعنی استفاده از باقیمانده‌ی آب مرد برای مرد، استفاده از باقیمانده‌ی آب زن برای زن، استفاده از باقیمانده‌ی آب زن برای مرد، استفاده از باقیمانده‌ی آب مرد برای زن، و در تمام این چهار

١- ابن ماجه ١٣٣/١ ح ٣٧٤ و قال: إنه وهم.

صورت، یا هردو با همدیگر در یک زمان، غسل می‌کنند،.یا هر کدام به طور جداگانه، یکی پس از دیگری، غسل کنند، در تمام این صورت‌ها، در نزد جمهور اشکالی نیست.

و استدلال جمهور به حدیث ابن عباس ـ رضي الله عنهما ـ است که گفت: میمونه ـ رضي الله عنها ـ روایت کرده است که:

«كُنتُ اغتسل أنا ورسول الله ﷺ من إناء واحد من الجنابة». «من و پیامبر هردو باهم از یک ظرف پر آب غسل می‌کردیم».

از این روایت معلوم می‌گردد که زن و مرد می‌توانند با هم از یک ظرف غسل کنند و جواز استفاده از باقیمانده‌ی آب یکی پس از دیگری، از روایت دیگری از ابن‌عباس است که گفت:

«اِغتسل بعض ازواج النبي ﷺ في جفة، وأراد رسول الله ﷺ أن يتوضّأ منه. فقالت: يارسول الله ﷺ! إني كنتُ جنباً فقال: انّ الماء لا يجنب».

[به حدیث شماره ٤٥٧ و ٤٥٨مراجعه شود].

ولی امام احمد واسحاق بن‌راهویه، غسل یا وضو را با باقیمانده‌ی آب وضو و غسل زن، مکروه می‌دانند و به حدیث باب استدلال می‌کنند. و جمهور، حدیث امام احمد را محمول بر کراهیت تنزیهی کرده‌اند وگفته‌اند: نهی و ممنوعیتی که در حدیث «حکم

بن عمرو» و«حُمید حمیری» شده، نهی تشریعی نیست، بلکه نهی ارشادی است.

باب (۷)

درباره‌ی احکام و انواع آب‌ها

فصل اول

٤٧٤ ـ (۱) عن أبي هريرة [ﷺ]، قال: قال رسول اللهﷺ: «لا يَبُولَنَّ أحَدُكُم في الماءِ الدائمِ الذي لا يَجري، ثمَّ يَغتَسِلُ فيه». متفق عليه. وفي رواية لمسلم، قال: «لا يغتسلْ أحدُكم في الماءِ الدائمِ وهو جنُبٌ». قالوا: كيفَ يفعلُ يا أبا هريرةَ؟ قال: يتناولُه تناوُلاً[1].

٤٧٤ - (۱) ابوهریره ﷺ گوید: پیامبرﷺ فرمود: «نباید هیچ یک از شما در آب راکد و غیر جاری که در جای خود باقی می‌ماند و حرکت نمی‌کند، ادرار نماید که سپس هم ناچار شود، خود را در آن بشوید و غسل نماید».

این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند و در روایتی دیگر از مسلم:

پیامبرﷺ فرمود: نباید کسی از شما در حالی که جنابت دارد در آب راکدی که در جای خود باقی است و حرکت نمی‌کند، غسل جنابت نماید. گفتند: ای ابوهریره ﷺ! پس چطور از چنین آبی غسل کند؟ ابوهریره ﷺ گفت: با دست خویش، کمی آب بردارد و بیرون از آب، بدن خویش را بدان شوید.

شرح: «الماء الدائم»: آب همیشه ایستاده. آب راکد و غیر جاری که در جای خود باقی می‌ماند و حرکت نمی‌کند.

۱- بخاری ۳٤٦/۱ ح ۲۳۹، مسلم ۲۳٥/۱ ح (۹۰ – ۲۸۲)، ابوداود ٥٦/۱ ح ٦۹، ترمذی ۱۰۰/۱ ح ٦۸، نسایی ٤٦/۱، دارمی ۲۰۲/۱ ح ۷۳، مسنداحمد ۳٤٦/۲.

هر کس سنت پاک نبوی را مورد بررسی قرار دهد، شمار زیادی از احادیث صحیح و حسن را می‌یابد که در هر مورد و در هر سطحی، مردمان را به نظارت و رعایت پاکی و پاکیزگی تشویق می‌نماید، خواه در ارتباط با نظافت انسان باشد یا نظافت منزل و یا نظافت راه و معابر، و یا نظافت و حفظ و نگهداری محیط زیست و آبهای جاری.

و مسلمان نیز چون دین او به طهارت و پاکیزگی دستور می‌دهد، پیوسته اوامر و فرامین و تعالیم وآموزه‌ها و توصیه‌ها و سفارش‌ها و احکام و دستورات تعالی‌بخش آن را نصب‌العین وآویزه‌ی گوش و سرلوحه‌ی زندگی خویش قرارمی‌دهد و هیچ‌گاه در آب راکد و غیرجاری، در حال جنابت غسل نمی‌کند، و هیچ وقت در چنین آبی ادرار نمی‌کند و با این کار، صحت و سلامتی خود و مردم را به خطر نمی‌اندازد، و خلل و نقصی را در طهارت و پاکیزگی خویش و دیگران وارد نمی‌سازد، بلکه بر مسلمان لازم است که در چنین مواقعی، در بیرون آب بنشیند و برای غسل جنابت خویش، با دست و یا ظرفی دیگر، از آب راکد، آب بردارد و غسل جنابت نماید، تا با این کارش، موجبات تلویث وآلوده‌نمودن آب راکد و غیر جاری را فراهم نسازد.

٤٧٥ ـــــ (٢) وعن جابر، قال: نهى رسـولُ الله ﷺ أن يُبَالَ في الماءِ الرّاكِد. رواه مسلم[1].

٤٧٥ - (٢) جابر ﷺ گوید: پیامبر ﷺ از اینکه فردی در آب راکد(ی که در جای خود باقی می‌ماند و حرکت نمی‌کند،) ادرار نماید، نهی فرمود.

[این حدیث را مسلم روایت کرده است].

٤٧٦ ـــــ (٣) وعن السَّائبِ بن يزيد، قال: ذَهَبَتْ بي خالتي إلى النبيِّ ﷺ، فقالت: يا رسولَ الله! إنَّ ابنَ أُختي وَجِعٌ، فَمَسَحَ رأسي، ودَعَا لي بِالبرَكةِ، ثمَّ تَوَضَّأَ، فَشَرِبتُ مِن وَضـــوئِه، ثمَّ قُمْتُ خَلفَ ظهرِه، فنظرتُ إلى خاتَمِ النُّبُوَّة بين كتِفيه مثلَ زِرِّ الحَجَلة. متفق عليه[2].

٤٧٦ - (٣) سائب بن یزید ﷺ گوید: خاله‌ام مرا نزد آن حضرت ﷺ برد وگفت: ای رسول‌خدا ﷺ! این خواهرزاده‌ی من بیمار است (برایش نزد خدا دعا کن تا از بیماری‌اش بهبود یابد). پیامبر ﷺ نیز دست مبارک خویش را بر سرم کشید و برایم دعای خیر و برکت کرد. سپس آن حضرت ﷺ وضو گرفت و من برای تبرک، از باقیمانده‌ی آب وضوی پیامبر ﷺ نوشیدم آن‌گاه پشت سر آن

---

[1]- مسلم ۲۳۵/۱ ح (۹٤- ۲۸۱)، مسنداحمد ۳۵۰/۳.
[2]- بخاری ۲۹٦/۱ ح ۱۹۰.

حضرت ﷺ ایستادم و به مهر نبوت که در میان دوشانه‌اش قرار داشت، نگاه می‌کردم که در درشتی و برجستگی، بسان تخم کبک ماده بود.

[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

«خاتم النبوة»: در میان صفات جسمانی رسول‌خدا ﷺ، صفتی جسمانی است که تنها اختصاص بخود ایشان داشت. آن صفت جسمانی اختصاصی، وجود یک برجستگی گوشتی در میان دوشانه‌ی آن حضرت ﷺ بود که هر چند قدری برآمدگی داشت، اما کوچک بود، به گونه‌ای که از روی لباس به صورت یک برجستگی مشهود، خود را نشان نمی‌داد، چه این که در توصیف آن گفته شده: **«چون تخم کبوتر**، و یا **تخم کبک»** و نیز گفته شده: **«چون یک سیب»** بود، آن‌گونه که سلمان فارسی ﷺ نیز می‌گوید:

«به حضور رسول‌خدا ﷺ رسیدم و... مهر نبوت را میان دو شانه‌ی او بسان تخم کبوتری مشاهده کردم».

به هر حال روایات در این مورد به آن حد از فراوانی است که این خبر را می‌توان مشهور دانست، و گویا آن برآمدگی صفتی جسمانی، گواه بر رسالت او بوده که هیچ‌کس از کسانی که آن را می‌دیده‌اند، توان کج‌بحثی و انکار و مجادله نداشته‌اند، چه خداوند را در میان آفریده های خویش آیاتی است.

«زرّ الحجلة»: ـ زر ـ دکمه. «الحجله» خانه‌ی آراسته به تخت و جامه و پرده برای عروس. کبک ماده. البته می‌توان این عبارت را به دوگونه تشریح کرد:

۱- مهر نبوت در درشتی و برجستگی همانند دکمه‌ی پرده‌ی حجله‌ی عروس بود.

۲- مهر نبوت در درشتی بسان تخم کبک ماده بود.

فصل دوم

٤٧٧ ـــ (٤) عن ابن عُمر، قال: سُئِلَ رسولُ اللهِﷺ عن الماءِ يكونُ في الفَلاةِ من الأرضِ وما يَنُوبُه من الدَّوَابِّ والسِّــباع، فقالَ: «إذا كانَ الماءُ قُلَّتَينِ لم يَحْمِلِ الخَبَثَ». رواه أحمدُ، وابوداود، والترمذيّ، والنســائيّ، والدارميُّ، وابنُ ماجة. وفي أخرى لأبي داود: «فإنَّه لا يَنْجُسُ»[1].

٤٧٧ - (٤) ابن عمر رضی الله عنهما - گوید: از رسول‌خدا ﷺ پیرامون آبی سؤال شد که در صحرا و بیابان‌های بی‌آب و علف می‌باشد و نیز از آب‌هایی پرسیده شد که چهارپایان و درندگان در آنها آمدوشد می‌کنند و از آن می‌خورند (که تکلیف این چنین آب‌هایی چیست، آیا وضوگرفتن و غسل نمودن با آنها درست است یا خیر، وآیا چنین آب‌هایی پاک‌اند یا نجس)؟

پیامبر ﷺ فرمود: آبی که به اندازه‌ی دو «قُله» باشد، به مجرد رسیدن پلیدی بدان، نجس و پلید نمی‌شود.

[این حدیث را احمد، ابوداود، ترمذی، نسائی، دارمی و ابن‌ماجه روایت کرده‌اند. و در روایتی دیگر از ابوداود چنین آمده که پیامبر ﷺ فرمود: «هرگاه آب دو قله باشد، به مجرد رسیدن پلیدی بدان، نجس نمی‌شود].

---

[1]- مسند احمد ٢٧/٢، ابوداود ٥١/١ ح ٦٣، ترمذی ٩٧/١ ح ٦٧، نسایی ٤٦/١ ح ٥٢ نسایی این حدیث را از ابن عمر از پدرش روایت کرده است .، دارمی ٢٠٢/١ ح ٧٣٢، ابن ماجه ١٧٢/١ ح ٥١٧.

«الفلاة»: بیابان بی‌آب وعلف. «الدواب»: چهارپایان. «السّباع»: حیوانات درنده و وحشی «لم يحمل الخَبَث»: به معنای همان «لم ينجس» است، یعنی چنین آبی پلید و نجس نمی‌شود. «قُلّتين»: مثنی «قلّه» به معنای سبو وکوزه‌ی بزرگی است که شخص نیرومند توان حمل آن را دارد، و تقریباً معادل ۲۵۰ لیتر می‌باشد. و امام شافعی «قلتين» را عبارت از پنج مشکیزه آب می‌داند.

٤٧٨ ـــــ (٥) وعن أبي سـعيدٍ الخُدريّ، قال: قيل يا رسـولَ الله! أنَتَوَضَّـأ من بِئرِ بُضاعَةَ، وهي بِئرٌ يُلْقى فيها الحِيَضُ، ولُحُومُ الكلاب، والنَّتْنُ؟ فقال رسولُ الله ﷺ: «إنَّ الماءَ طَهورٌ لا يُنجِّسُه شيء». رواه أحمد، والترمذي، وابوداود، والنسائيّ[1].

٤٧٨ - (٥) ابو سعید خدری رضی الله عنه گوید: فردی از پیامبر ﷺ سؤال کرد: ای رسول‌خدا ﷺ! آیا از چاه «بضاعه» [چاه معروفی در مدینه‌ی منوره است] وضو بگیریم؟ در حالی که آن، چاهی است که پارچه‌ی آلوده به خون حیض و لاشه‌ی سگ‌ها و چیزهای گندیده در آن انداخته می‌شود.

پیامبر ﷺ فرمود: آب، پاک‌کننده است و هیچ چیزی آن را نجس و پلید نمی‌کند.

[این حدیث را احمد، ترمذی، ابوداود و نسائی روایت کرده‌اند].

---

[1]- مسنداحمد ۳/۳۱، ترمذی ۱/۹۵ ح ٦٦ و قال: حدیث حسن، ابوداود ۱/۵۳ ح ٦٦، نسایی ۱/۱۷٤ ح ۳۲٦.

«الحِيض»: جمع «حيضة» خرقه‌ی حائض. یعنی پارچه‌ای که زن در وقت حیض و قاعدگی به خود گیرد. «النّتَن»: اشیای گندیده و بدبوی.

«يُلقي فيها»: علامه طیبی می‌گوید: معنای «يُلقي فيها» این است که چاه در مسیر دره‌هایی بود که امکان داشت زباله‌ی صحرانشینان وارد آن شود، به این صورت که نجاسات و زباله‌ها در اطراف و اکناف خانه‌های مردم ریخته شوند، سپس سیل آنها را به داخل آن چاه بیاندازد.

تعبیر راوی به صورتی است که گمان می‌رود که مردم از روی قلّت تعهد دینی، نجاسات را داخل چاه آب انداخته‌اند، در حالی که هیچ مسلمانی این کار را جایز نمی‌داند، پس چگونه می‌توان در مورد کسانی که بهترین، برترین و پاک‌ترین مردم بوده‌اند، چنین گمانی داشت. و این چیزی است که برای عوام وخواص آشکار و عیان است.

«حدیث قلتین و چاه بضاعۀ»:

مسئله‌ی پاکی و ناپاکی آب، از مسائل جنجالی و چالش‌آفرین علماء و صاحب‌نظران فقه اسلامی از دیرباز تاکنون بوده است، مشهورترین مذاهبی که در این‌باره به تفصیل بحث کرده‌اند، عبارتند از:

۱- مذهب حضرت عایشه ـ رضی الله عنها ـ، حسن بصری و داود ظاهری. این گروه معتقدند: هرگاه در آب نجاستی بیافتد (و آب چه

کم باشد و چه زیاد) تا زمانی که آب از حالت طبیعی خود، یعنی رقت و سیلان خارج نشود، اگر چه اوصاف سه‌گانه‌ی آن (از رنگ و بو و مزه) تغییر پیدا کند، باز هم پاک و پاکیزه می‌ماند و به محض داخل شدن نجاست در آن، به نجس بودن آن، حکم نمی‌شود، مگر وقتی که آب از حالت اصلی خارج شود.

٢- مذهب امام مالک: به محض داخل‌شدن نجاست در آب (چه کم باشد و چه زیاد) به نجس‌بودن آن، حکم نمی‌شود، مگر وقتی که یکی از اوصاف آب، تغییر کند.

٣- مذهب امام شافعی و امام احمد: این دو بزرگوار بر این باورند: اگر آب کم باشد، به محض داخل‌شدن نجاست در آن، نجس می‌شود، اگر چه هیچ کدام از اوصاف آن نیز تغییر نکند، ولی اگر آب زیاد بود، به محض داخل‌شدن نجاست در آن، به نجس‌بودن آن حکم نمی‌شود، البته به شرطی که هیچ یک از اوصاف آن تغییر نکند و مدار و ملاک زیادی آب در نزد این دو بزرگوار همان «دو قلّه» [دو سبوی بزرگ است که عبارت ازپنج مشکیزه آب می‌باشد].

٤- مذهب امام ابوحنیفه: مذهب ایشان نیز به مذهب شافعی و احمد نزدیک است، یعنی اگر آب کم باشد، با وقوع نجاست در آن، نجس می‌شود، ولی اگر زیاد باشد، به وقوع نجاست در آن، حکم به نجس‌بودن آن را نمی‌دهیم مگر وقتی که اوصاف آب تغییر کند و تنها فرق مکتب امام ابوحنیفه با مکتب امام شافعی در این است که نزد احناف، برای کم و زیادبودن آب، مقدار معین و مشخصی وجود ندارد، بلکه امام ابوحنیفه، مدار آن را بر رأی مبتلا به، محول ساخته است، یعنی هرگاه افرادی ذی‌صلاح و صاحب خِرد و تخصص، آبی را زیاد دانستند، احکام آب کثیر بر آن جاری می‌شود.

البته از امام ابو یوسف نقل شده که وی معتقد است؛ آبی که

اثر نجاست از یک سوی آن به سوی دیگرش سرایت نماید آن آب،

قلیل است و هر آبی که اثر نجاست از یک سوی آن به سوی دیگرش سرایت نکند، کثیر است.

و فقهای متأخر احناف برای راحتی مردم، اندازه‌ی «ده در ده» (۱۰×۱۰) را اختیار کرده‌اند. یعنی آبی که در حوضی به طول ده ذرع و به عرض ده ذرع باشد، آب کثیر است، و کمتر از آن آب قلیل می‌باشد. البته علماء و فقهای هر چهار مذهب، بر این امر اتفاق نظر دارند که اگر یکی از اوصاف سه‌گانه‌ی آب تغییر کند، آب نجس می‌شود، و فرقی نمی‌کند که آب قلیل باشد و یا کثیر.

احناف در تأیید نظریه‌ی خویش به چهار حدیث عمده در این زمینه استدلال جسته‌اند که عبارتند از:

۱- حدیث: «لا یبولنّ احدکم في‌الماء الدائم ثم یتوضأ منه».
۲- حدیث «إذا استیقظ أحدکم من منامه فلا یغمسنّ یده في الإناء حتّي یغسلها ثلاثاً فأنّه لایدري أین باتت یده».
۳- حدیث شستن هفت مرتبه ظرف با ولوغ و دهن‌زدن سگ.
٤- باری یک فرد زنگی، در چاه زمزم افتاد، حضرت عبدالله بن زبیر و عبدالله بن عباس ﭭ فتوا صادر کردند تا تمامی آب چاه کشیده شود، در حالی‌که در چاه هیچ اثری ظاهر نشده بود وآب چاه زمزم بدون هیچ شبهه‌ای، خیلی بیشتر از دو قله بود و این عملی بود که در میان انبوه صحابه ﭫ اتفاق افتاد و هیچ یک از صحابه ﭫ برآن فتوا، ایراد نگرفت.

و در حقیقت، حدیث قلتین، با نظریه‌ی احناف، تعارضی ندارد، چرا که هدف، اثرکردن نجاست در آب است، یعنی اگر افراد ذی‌صلاح و صاحب خرد و تخصص که به وقوع نجاست در آبی

مبتلا شوند و یقین حاصل کنند که با دو قله آب، اثر نجاست سرایت نمی‌کند، پس برای حاصل کردن طهارت، استفاده از آب بیش از دو قله نیز جایز است. و اگر اثر نجاست سرایت کرد، در چنین صورتی این نوع آب، نجس تلقی می‌شود، گویا در اصل، مدار و ملاک در این زمینه، اثر نجاست می‌باشد.

و احناف حدیث «چاه بضاعه» را با توجیهات زیادی توضیح داده‌اند که بهترین توجیه این است که در حقیقت سؤال صحابه ﭫ از چاه بضاعه، به خاطر مشاهده نمودن نجاست نبود. بلکه مبتنی بر احتمالات وقوع نجاست بود. در واقع این چاه در اصل در زمین پائینی واقع شده بود و از هر چهار طرف آن آبادی بود. صحابه‌ی کرام ﭫ از این می‌ترسیدند و در اندیشه بودند که نکند نجاست‌هایی که در چهارطرف چاه قرار داشت بر اثر وزش باد یا باران و سیل به طرف چاه سرازیر شده و در آن فرو ریزد از این‌رو بر اساس این احتمالات، در باره‌ی نجاست و طهارت آب چاه، از پیامبر ﷺ سؤال کردند.

آن حضرت ﷺ نیز چون دید که این احتمالات نه تنها برگرفته شده از مشاهده‌ی چیزهای نجس و پلید نیست بلکه ناشی از وساوس و اوهام محض است، برای پایان‌دادن به آن وساوس و اوهام با اسلوب حکیمانه جواب داد و فرمود:

«آب پاک و پاک‌کننده است و چیزی آن را پلید نمی‌کند.»

منظور حدیث این نیست که اگر اوصاف آب تغییر کند باز هم آب به حالت طبیعی خود پاک باقی مانده و نجس نمی‌گردد حال آن که هیچ کدام از امامان مالک، شافعی و احمد نیز بدین نظریه قائل نیستند و به ناچار این حدیث را مقید می‌سازند.

٤٧٩ ــ (٦) وعن أبي هريرة، قال: سَألَ رَجُلٌ رسولَ الله ﷺ فقالَ: يا رسولَ الله! إنا نَرْكَبُ البَحرَ، ونَحمِلُ مَعَنا القليلَ من الماءِ، فإنْ تَوَضَّأْنا بِه عَطِشْنا، أفَنَتَوَضَّأُ بماءِ البَحرِ؟ فقال رسولُ الله ﷺ: «هو الطَّهُورُ ماؤُه، والحِلُّ مَيْتَتُه». رواه مالكٌ، والترمذيّ، والنِّسائي، وابن ماجة، والدارميّ[1].

٤٧٩- (٦) ابوهریره ﷺ گوید: مردی از رسول‌خدا ﷺ سؤال کرد و گفت: ای رسول‌خدا ﷺ! ما در دریا به سفر می‌پردازیم و اندکی آب شیرین با خود برمی‌داریم، اگر از آن آب شیرین وضو بگیریم، تمام می‌شود و تشنه می‌مانیم و آبی برای نوشیدن برایمان باقی نمی‌ماند، آیا می‌توانیم از آب دریا وضو بگیریم؟ (این فرد درباره‌ی وضوگرفتن با آب دریا شک و تردید داشت و علتش هم این بود که دریا مأوی و محل زندگی جانوران و حیوانات آبزی بیشماری

---

[1]- مؤطا مالک ۲۲/۱ کتاب الطهارة ح ۱۲، ترمذی ۱۰۰/۱ ح ٦۹ و قال: حسن صحیح، نسایی ٥٠/١ ح ٥۹، ابن ماجه ۱۳٦/۱ ح ۳۸٦، دارمی ۲۰۱/۱ ح ۷۲۹، ابوداود ٦٤/١ ح ۸۳، مسنداحمد ۳٦۱/۲.

است و در آن هر روز هزاران جانور گرفتار مرگ و میر می‌شوند، لذا در اثر آن مرگ و میرها، آب دریا بایستی نجس و پلید باشد)!

رسول‌خداﷺ فرمود: آب دریا پاک و پاک‌کننده است و جانوری که در آن مرده باشد، حلال است.

[این حدیث را مالک، ترمذی، نسائی،ابن‌ماجه و دارمی روایت کرده‌اند].

شرح: پیرامون جانوران آبزی که کدام یک ازآنان حلال و کدم یک حرام است، در میان علماء و صاحب‌نظران فقهی اختلاف است:

امام ابوحنیفه بر این باور است که به جز ماهی، خوردن سایر حیوانات آبزی روا نیست، و نیز ماهی مرده‌ای که بر روی آب دریا می‌آید (و به اصطلاح بدان «السمك الطافي» می‌گویند) نیز خورده نمی‌شود. البته امام مالک بر این باور است که به جز خوک دریایی، تمام حیوانات و جانوران دریایی حلال است.

از امام شافعی در این زمینه چهار قول نقل شده است که عبارتند از:

۱- قول نخست وی مطابق تئوری امام ابوحنیفه است.
۲- قورباغه، تمساح، لاک پشت، سگ دریایی، خوک دریایی، حرام و سائر حیوانات آبزی حلال است.
۳- هر جانوری که در خشکی حلال است، نظیر آن در دریا حلال می‌باشد و هر حیوانی که در خشکی، حرام و ناروا است،

نظیر آن در دریا نیز حرام می‌باشد، و هر حیوانی که در خشکی نظیر نداشته باشد، آن نیز حلال است.

٤- علاوه از قورباغه، تمامی حیوانات و جانوران دریایی وآبزی حلال است.

امام نووی قول اخیر امام شافعی را از میان این چهار قول ترجیح داده و آن را قول «مفتي به» شوافع قرار داده است.

و امام احمدبن‌حنبل نیز بر این اعتقاد است که تمام حیوانات دریایی به جز قورباغه و تمساح، حلال‌اند.

٤٨٠ ــــ (٧) وعن أبي زيد، عن عبد الله بن مسعود أنَّ النبيَّ ﷺ قال له ليلةَ الجِنِّ: «ما في إداوَتِك؟» قال: قلتُ: نبيذٌ. قال: «تَمْرَةٌ طَيِّبَةٌ وماءٌ طَهورٌ». رواه ابوداود، وزاد أحمد، والترمذي: فَتَوَضَّأَ منه. وقال الترمذيّ: أبو زيد مجهولٌ، وصحَّ:[1].

٤٨٠- (٧) ابوزید از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت می‌کند که پیامبر ﷺ در «ليلة الجن» [شب جن] بدو فرمود: «در ظرف کوچک خویش، چه به همراه داری»؟ گفتم: نبیذ. فرمود: نبیذ، خرمایی است پاک و پاکیزه و آبی است پاک‌کننده.

این حدیث را ابوداود روایت کرده است. و احمد و ترمذی نیز این حدیث را روایت کرده‌اند و این عبارت را نیز افزوده‌اند: «پس پیامبر ﷺ با نبیذ، وضو گرفت».

۱- ابوداود ٦٦/١ ح ٨٤، مسنداحمد ٤٥٠/١، ترمذی ١٤٧/١ ح ٨٨ و لفظ حدیث بالا از ترمذی است.، ابن ماجه ١٣٥/١ ح ٣٨٤ وی این حدیث را با الفاظی نزدیک به آن روایت کرده است.

و ترمذی در تضعیف این حدیث گوید: ابوزید [که راوی این حدیث می‌باشد] فردی مجهول است.

٤٨١ ـ (٨) عن عَلقمةَ، عن عبدِ الله بن مسعود، قال: لم أكُنْ ليلةَ الجِنِّ معَ رسول اللهﷺ. رواه مسلم[1].

٤٨١- (٨) و با روایتی صحیح از علقمه روایت است که عبدالله بن مسعود ﷺ گفت: «در حوادث شب جن، من در خدمت پیامبرﷺ نبودم».

[این حدیث را مسلم روایت کرده است].

شرح: «ليلة الجن» (شب جن) بعد از وفات ابوطالب، کار دعوت و تبلیغ بر رسول‌خداﷺ از ناحیه‌ی کفار و مشرکین مکه سخت و دشوار شد از این‌رو پیامبرﷺ از مکه به سوی بازار «عکاظ» در «طائف» عزیمت فرمود تا مردم را درآن مرکز بزرگ، به سوی اسلام دعوت کند، اما کسی به دعوت او پاسخ مثبت نگفت و به شدت او را تکذیب کردند و آنقدر از پشت سر، سنگ به ایشان زدند که خون از پاهای مبارکشان جاری شد خسته و ناراحت از آنجا به سوی مکه بازگشتند، در بازگشت به محلی رسیدند که آنرا «وادی جن» می‌گفتند، شب در آنجا ماندند و مشغول نماز و تلاوت قرآن شدند

---

[1]- مسلم ۱/ ۳۳۳ ح (٤٥٠-١٥٢).

گروهی از جن که در صدد تحقیق و تفحص از علت قطع اخبار آسمان‌ها از خود بودند، صدای تلاوت قرآن پیامبر ﷺ را شنیده گفتند: علت قطع اخبار آسمان از ما همین است پس آنها صدای تلاوت قرآن پیامبرﷺ را در نماز شنیدند و بدیشان ایمان آوردند و به سوی قوم خویش بازگشتند و آنها را به سوی اسلام دعوت کردند.

«نبیذ»: عبارت است از آبی که در آن خرمای خشک خیسانده شود تا نرم شده و آب را شیرین کند.

نویسنده‌ی «مشکاة» حدیث وضوگرفتن با نبیذ را به دو صوت مورد تضعیف قرار داده است:

۱- در سلسله‌ی سند روایت، فردی مجهول به نام ابوزید وجود دارد.
۲- در حدیث صحیح ثابت شده که عبدالله بن مسعود ﷺ در حوادث شب جن در خدمت پیامبرﷺ نبوده است از این جهت وضوگرفتن با نبیذ قابل استدلال نیست.

اما این مسئله که ابن‌مسعود ﷺ در «لیلة الجن» با پیامیرﷺ نبوده است جای تردید است چرا که واقعه‌ی لیلة الجن بیش از یک مرتبه بوده است، و عبدالله ابن‌مسعود ﷺ، در شبی با پیامبرﷺ همراه نبوده و در مرتبه‌ای دیگر در خدمت پیامبرﷺ بوده است. چنانچه در ترمذی واقعه‌ی لیلة الجن به تفصیل بیان شده و در آن آمده است که:

ابن‌مسعود ﷺ همراه پیامبرﷺ بود و چون به مقام خاصی رسیدند، پیامبرﷺ اطراف وی را خط کشید و فرمود:

«از این خط پا را فراتر نگذار و همین جا بمان تا من برگردم. پس از آن، پیامبرﷺ بازگشت ابن مسعود ﷺ گوید: به ایشان گفتم: ای رسول‌خداﷺ! کجا بودی؟ فرمود: به نزد جنیان رفتم و آنها از من خواهان زاد و توشه گردیدند و من به آنان گفتم: هر استخوانی که نام خدا برآن برده شده است، از آن شماست و به گونه‌ای که گوشتی وافرتر داشته باشد در دست شما می‌افتد و هر پشکلی، علف چهارپایان شماست. و آن حضرتﷺ به ما فرمود: با این دو چیز استنجاء نزنید، زیرا این دو چیز غذای برادران جنی شما است.

پس در مواضعی که در روایات مذکور است که ابن‌مسعود ﷺ همراه پیامبرﷺ بوده است مراد شب‌هایی غیر از شب جنی است که پیامبر ﷺ آیات قرآن را بر جنیان عرضه نموده است و یا ابن‌مسعود ﷺ در اول و آخر وقت با پیامبرﷺ بوده، ولی در میانه‌ی وقت، که پیامبرﷺ به نزد جنیان رفت و با آنها سخن زد، همراه وی نبوده است. «والله اعلم»

پیرامون «**نبیذ**» باید متذکر شوم که «نبیذ» بر سه قسم است:

۱- نبیذی که نه پخته شده، و نه سکرآور، و نه شیرین و رقیق است، وضوگرفتن با چنین نبیذی به اتفاق علماء جایز است.
۲- نبیذی که پخته شده و به حالت غلظت درآمده و رقت و سیلانی خود را از دست داده، وضوگرفتن با چنین نبیذی به اتفاق درست نیست.
۳- نبیذی که شیرین و رقیق باشد، ولی پخته شده و سکرآور و غلیظ نیست پیرامون این نوع نبیذ میان علماء و صاحب‌نظران فقهی اختلاف نظر وجود دارد.

امام مالک، شافعی، احمد، ابویوسف(شاگرد ارشد امام ابوحنیفه) و جمهور علماء بر این باورند که با چنبن نبیذی وضوگرفتن جایز نیست و در وقت موجود نبودن آب، نباید با چنین نوعی از نبیذ، وضو گرفت بلکه باید تیمم کرد، امام ابوحنیفه نیز در قولی به این نظریه رأی داده است، مسلک مشهور امام ابوحنیفه و سفیان ثوری این است که در صورت نیافتن آب باید با چنین نبیذی وضو گرفت و تیمم جایز نیست.

امام محمد بن حسن شیبانی براین باور است که در صورت فقدان آب خالص، نخست باید به این نوع نبیذ وضو گرفت و سپس تیمم زد.

علامه کاسانی در «بدایع الصنایع» نقل کرده است که امام ابوحنیفه در اواخر عمر خویش به سوی قول ائمه ثلاثه و جمهور رجوع کرده است. لذا اکنون عدم جواز وضو از نبیذ، از همه‌ی چهار امام منقول است.

مفتی محمد تقی عثمانی در «درس ترمذی» می‌گوید:

«برخی از احناف، اعتراض ضعف حدیث [حدیث وضوگرفتن با نبیذ] را رفع کرده و تلاش نموده‌اند تا صحت حدیث را ثابت کنند، لیکن حقیقت این است که آن توجیهات خالی از تکلف نیست، و هنگامی‌که رجوع امام ابوحنیفه به طرف قول جمهور ثابت می‌باشد پس نیاز چندانی به جواب‌های تکلف‌آمیز نیست به همین علت محدثانی مانند امام طحاوی، و علامه زیلعی، به ضعیف‌بودن این حدیث رأی داده‌اند».

٤٨٢ ـ (٩) وعن كَبْشةَ بنتِ كعب بنِ مالك ـ وكانتْ تحتَ ابنِ أبي قَتادَة ـ أنَّ أبا قَتادةَ دخلَ عليها، فَسَكَبَتْ له وَضوءاً، فجاءتْ هِرَّةٌ تَشْرِبُ منه، فأصغى لها الإناءَ حتى شَرِبَتْ، قالت كبشةُ: فرآني أنظُرُ إليه، فقالَ: أتَعْجَبِينَ يا إبْنةَ أخي؟! قالتْ: فقلتُ: نعم. فقال: إنَّ رسولَ الله ﷺ قال: «إنَّها ليستْ بنَجَسٍ، إنَّها من الطوَّافينَ عليكم أو الطوَّافاتِ». رواه مالكٌ، وأحمد، والترمذي، وابوداود، والنسائي، وابنُ ماجة، والدارمي[1].

٤٨٢- (٩) از کبشه دختر کعب بن مالک ـ که در عقد نکاح پسر ابو قتاده بود ـ روایت است که گفت: ابوقتاده ﷺ (پدر شوهرم) به نزدم آمد، پس برایش در ظرفی، آب وضو ریختم (تا بدان وضو بستاند، در همین اثنا) گربه‌ای آمد و شروع به نوشیدن آب از آن ظرف نمود،

[1]- مؤطا مالک ۲۲/۱ ح ۱۳ کتاب الطهارة، مسنداحمد ۳۰۳/۵، ترمذی ۱۵۳/۱ ح ۹۲ و قال: حسن صحیح، ابوداود ۶۰/۱ ح ۷۵، نسایی ۵۵/۱ ح ۶۸، ابن ماجه ۱۳۱/۱ ح ۳۶۷، دارمی ۲۰۳/۱ ح ۷۳۶، مسند شافعی ص۹.

ابو قتاده ﷺ (نه تنها گربه را از ظرف آب، دور نساخت، بلکه) ظرف را کج کرد تا گربه به آسانی و راحتی از آن، آب بنوشد.

کبشه گوید: ابوقتاده ﷺ مرا دید که با تعجب و شگفتی به سوی او نگاه می‌کنم (که چگونه در ظرفی که می‌خواهد از آن وضو بگیرد، گربه را آب می‌نوشاند)! آن‌گاه گفت: ای برادرزاده! آیا از کارم تعجب می‌کنی؟ گفتم: آری. گفت: بی‌گمان رسول‌خدا ﷺ پیرامون گربه فرمود: گربه پلید نیست (تا به دهان زدن آن، آب نجس و پلید شود) بلکه گربه‌ها (چه نر و چه ماده) از زمره‌ی بسیار گردندگان‌اند، که دور و بر شما می‌پلکند.

[این حدیث را مالک، احمد، ترمذی، ابوداود، نسائی، ابن‌ماجه و دارمی روایت کرده‌اند].

«كانت تحت ابن ابي قتادة»:این تعبیر کنایه از ازدواج است، یعنی کبشه در عقد نکاح پسر ابوقتاده بود.

«فسكبت له وضوءاً»: در ظرفی آب وضو ریختم. «أصغي»: ظرف را کج کرد. «طوّافون»: جمع طوّاف، و طوّافات جمع «طوّافه» صیغه‌ی مبالغه برای مذکر و مؤنث است و به معنای بسیار گردندگان می‌باشد. و مصداق آن خدمتگذارانی از زن و مرد است که برای خدمت‌کردن، دور و بر آقای خود در رفت وآمد و داخل شدن و بیرون رفتن، و دور و بر آنها پلکیدن هستند.

مراد از این عبارت این است که گربه‌ها نیز از لحاظ اینکه بسیار دور و بر انسان می‌پلکند و در رفت وآمد هستند، مانند این خدمتگزاران‌اند که پیوسته برای خدمت، دور و بر آقا می‌چرخند و با صفا و صمیمیت به آنها خدمت می‌نمایند.

٤٨٣ ـ (١٠) وعن داود بن صالحِ بن دينار، عن أُمِّه أنَّ مَولاتَها أرسَلَتها بهَريسَةٍ إلى عائشة. قالتْ: فَوَجَدتُها تُصَلِّي، فأشارَتْ إليَّ: أنْ ضَعْيَها. فجاءتْ هِرَّةٌ، فَأكَلَتْ منها فَلَمَّا إنْصَرَفَتْ عائشةُ مِن صَلاتِها، أكَلَتْ مِنْ حيثُ أكلَتِ الهِرةُ. فقالت: إنَّ رسولَ الله ﷺ قال: «إنَّها ليستْ بِنَجَسٍ، إنَّها مِنَ الطَّوَّافينَ عَلَيكُم». وإني رأيتُ رسولَ الله ﷺ يَتَوَضَّأُ بفضلِها. رواه ابوداود[1].

٤٨٣- (١٠) داود بن صالح از مادرش روایت می‌کند که گفت: زنی که آقا و ولی نعمت من بود، مرا همراه با هلیم به سوی حضرت عایشه ـ رضی الله عنها ـ گسیل داشت (تا آن را بدیشان اهدا نمایم)

مادر داود گوید: (هلیم را برداشتم و به نزد عایشه ـ رضی الله عنها ـ رفتم، ولی) ایشان را مشغول نماز و عبادت و راز و نیاز با خدای سبحان یافتم. وی به من اشاره کرد تا هلیم را بر زمین بگذارم. در همین اثناء گربه‌ای آمد و برخی از آن هلیم را خورد. چون حضرت عایشه ـ رضی الله عنها ـ از نمازش فارغ شد، شروع به خوردن از همان جایی کرد که گربه از آن خورده بود (و چون عایشه ـ رضی الله عنها ـ، تعجب و شگفتی مرا

١- ابوداود ١/٦١ ح ٧٦.

از این کار مشاهده نمود) گفت: رسول‌خدا ﷺ فرمود: «گربه پلید نیست، بلکه از زمره‌ی بسیار گردندگان است که دور و بر شما می‌پلکند و در رفت وآمدند» و خودم پیامبرﷺ را دیدم که با آبی که از پسخور گربه باقی مانده بود، وضو می‌گرفت.

[این حدیث را ابوداود روایت کرده است].

«مَولاتها»: مؤنث «مولي»، مالک، سید، آقا، ارباب، آزادکننده‌ی برده، ولی نعمت، یعنی زنی که آزاد کننده و آقا و ولی نعمت مادرم بود، او را با هلیم به سوی عایشه ـ رضي الله عنها ـ فرستاد.

«هريسة»: نوعی آش که از گوشت پخته‌ی له شده، وگندم پخته‌ی نرم کرده، درست می‌کنند، به این طریق که گندم و گوشت بی‌استخوان، هردو را جدا جدا طبخ می‌کنند، بعد آنها را با هم در دیگ می‌ریزند و روی آتش می‌گذارند و با کفچه به هم می‌زنند تا خوب پخته ومخلوط شود. در فارسی آن را «ریس» و «حلیم» هم می‌گویند.

امام شافعی، امام مالک، امام احمد، و امام ابویوسف، به پاک بودن پسخور گربه، بدون هیچ کراهیتی، قائل‌اند. ولی از منظر و دیدگاه امام ابوحنیفه و امام محمد، پسخور گربه، مکروه است و بیشتر احناف، مراد از این کراهیت را «کراهیت تنزیهی» می‌دانند.

وامام ابوحنیفه و محمد برای اثبات کراهیت تنزیهی به حدیث ابوهریره ﷺ که امام طحاوی آن را در «شرح معانی‌الآثار» در باب «سؤرالهرة» نقل کرده است، استدلال می‌کنند که گفت: پیامبر ﷺ فرمود:

«طُهور الاناء اذا ولغ فیه الهرة أن یغسل مرّة او مرّتین». «هرگاه گربه‌ای در ظرفی دهان زد، آن ظرف را یک یا دو مرتبه بشوئید».

و نیز به اثر دیگری از ابوهریره ﷺ استدلال جسته‌اند که پیامبر ﷺ فرمود:

«السنّور سبع»

البته باید دانست که کراهیت تنزیهی نیز در نزد احناف، صورتی از صورت‌ها جواز می‌باشد. «والله اعلم»

٤٨٤ ـــ (١١) وعن جابر، قال: سُئلَ رسولُ اللهِﷺ: أَنَتَوَضَّأُبما أفْضَلَتِ الحُمُر؟ قال: «نعم، وبما أفْضَلَتِ السِّباعُ كُلُّها». رواه في «شرح السُّنة»[۱].

٤٨٤- (١١) جابر ﷺ گوید: از رسول‌خدا ﷺ سؤال شد: آیا می‌توانیم با پسخور خرها(ی وحشی و اهلی) وضو بگیریم؟ پیامبر ﷺ فرمود:

۱- مسند شافعی ص ۸، شرح السنة ۷۱/۲ ح ۲۸۷.

آری، حتی فراتر از آن می‌توانید با پسخور تمام حیوانات درنده و وحشی وضو بگیرید.

[شیخ محي‌السنة، این حدیث را در «شرح السنة» روایت کرده است].

در نزد امام شافعی، پسخور درندگان (به جز خوک و سگ) پاک است، امام ابوحنیفه واحمد، به نجس‌بودن پسخور درندگان رأی داده‌اند. امام مالک نیز پسخور درندگان، حتی پسخور سگ را نجس نمی‌داند، ولی پسخور خوک را نجس می‌داند.

٤٨٥ ـــ (١٢) وعن أمِّ هانیءٍ، قالت: إغتَسَلَ رسولُ الله ﷺ هوَ ومَیمونةُ في قَصْعةٍ فیها أثَرُ العَجینِ. رواه النسائي، وابنُ ماجة[1].

٤٨٥- (١٢) اُم هانی ـ رضی الله عنها ـ (دختر عموی پیامبر ﷺ) گوید: رسول‌خدا ﷺ و ام المؤمنین میمونه ـ رضی الله عنها ـ هردو از یک ظرف پرآب که در آن اثر خمیر بود، غسل (جنابت) می‌کردند(البته باقیمانده‌های خمیر در حد و اندازه‌ای نبود که اوصاف سه‌گانه‌ی آب را تغییر دهد و یا آن را از رقت و سیلانی بیاندازد).

[این حدیث را نسائی و ابن‌ماجه روایت کرده‌اند].

«قُصعة»: کاسه و ظرف بزرگ. «العجین»: خمیر

١- نسایی ١٣١/١ ح ٢٤٠، ابن ماجه ١٣٤/١ ح ٣٧٨، مسنداحمد ٣٤٢/٦.

فصل سوم

٤٨٦ ـــ (١٣) عن يحيى بن عبد الرَّحمنِ، قال: إنَّ عُمرَ خَرَجَ في رَكْبٍ فيهم عَمْرو بنُ العاص حتى وَرَدُوا حَوْضاً. فقال عمرو: يا صاحبَ الحوض! هلْ تَرِدُ حوضَكَ السِّباعُ؟ فقال عمرُ بن الخطابِ: يا صاحبَ الحَوض! لا تُخْبِرْنا، فإنَّا نَرِدُ على السِّباعِ وتَرِدُ علينا. رواه مالك[1].

٤٨٦- (١٣) یحیی بن عبدالرحمن گوید: حضرت عمر ﷛ با گروهی از اسب‌سواران (یا شترسواران) که در میان آنها عمرو بن عاص ﷛ نیز بود، بیرون شد. (و به مسیر خود ادامه دادند) تا به حوضی نزدیک و بدان وارد شدند (و چون وقت نماز فرا رسیده بود، و این گروه می‌خواستند با آب آن حوض وضو بگیرند و نیز می‌خواستند از پاکی و تمیزی آب آن حوض اطمینان خاطر، حاصل نمایند، از این‌رو) عمرو بن عاص ﷛ از مالک آن حوض پرسید: ای مالک حوض! آیا درندگان در حوض تو آمد و شد می‌کنند و از آن آب می‌نوشند؟ چون حضرت عمر ﷛ این سخن عمرو بن عاص ﷛ را شنید فرمود: ای دارنده‌ی حوض! ما را از آن آگاه نکن و پیرامون این مسئله چیزی نگو، چرا که ما دور و بر درندگان در رفت وآمدیم. و بر آنها وارد می‌شویم، و آنها نیز دور و بر ما در رفت و آمدند، و بر ما وارد می‌شوند (از این‌رو، چه ما را از واردشدن درندگان در این آب، آگاه نمایی و چه مطلع نسازی، یکسان است، و ما از این آب وضو

١- مؤطا مالک کتاب الطهارة ٢٣/١ ح ١٤.

می‌گیریم، چرا که آب این حوض زیاد است، و واردشدن درندگان در آن، و نوشیدن آنها از آب این حوض، ضرری به پاکی و طهارت آن نمی‌رساند. و بالفرض اگر نجاستی نیز از ناحیه‌ی درندگان در آن بیافتد، باز هم اثر نجاست از یکسوی آن، به سوی دیگرش سرایت نمی‌کند و یکی از اوصاف آن را تغیر نمی‌دهد، از این جهت صرفاً نمی‌توان بر اساس وسواس و اوهام محض و احتمالات، به نجس‌بودن آب این حوض، حکم کرد).

[این حدیث را مالک روایت کرده است].

رکب: شترسواران و اسب‌سواران. «حتي وردوا حوضاً»: تا به حوضی وارد شدند.

٤٨٧ ـــــ (١٤) وزادَ رَزينٌ، قال: زادَ بعضُ الرُّواةِ في قولِ عمَر ﷺ وإنِّي سـمعتُ رسولَ الله يقولُ: «لها ما أَخَذَتْ في بُطوُنِها، وما بَقي فهو لنا طَهورٌ وشَرابٌ»[1].

٤٨٧- (١٤) همین حدیث را «رزین» نیز روایت نموده و درآن، این جملات را نیز افزوده است: برخی راویان، این عبارت را نیز از عمر ﷺ روایت کرده‌اند که گفت: من از رسول‌خدا ﷺ شنیدم که فرمود: آنچه درندگان از این آب نوشیدند و در شکم‌هایشان ریختند، از آن

---

[1]- رواه رزين.

آنهاست، و آنچه باقی گذاشتند، برای ما آبی پاک و پاک کننده، و نوشیدنی‌ای شیرین وگواراست.

٤٨٨ ــ (١٥) وعن أبي سعيدٍ الخُدريّ: أنَّ رسولَ اللهِ ﷺ سُئِلَ عن الحِياضِ الَّتي بين مكةَ والمدينةِ تَرِدُها السِّباعُ والكلابُ والحُمُرُ عن الطُّهْرِ منها. فقال: «لها ما حمَلَتْ في بطونِها، ولنا ما غَبَرَ طَهورٌ». رواه ابن ماجة[1].

٤٨٨- (١٥) ابوسعید خدری رضی الله عنه گوید: از رسول‌خدا ﷺ پیرامون طهارت و پاکیزگی آب حوض‌هایی سؤال شد که میان مکه و مدینه واقع است و درندگان و چهارپایان و الاغ‌ها، در آنها آمد و شد می‌کنند و از آن می‌نوشند (که تکلیف این چنین آب‌هایی چیست؟ آیا وضوگرفتن و غسل نمودن با آنها درست است یا خیر؟ وآیا چنین آب‌هایی پاک‌اند یا نجس)؟

پیامبر ﷺ فرمودند: آنچه درندگان، چهارپایان، و الاغ‌ها از آب این حوض‌ها نوشیدند و در شکم‌هایشان ریختند، از آن آنهاست، و آنچه باقی گذاشتند، برای ما، آبی پاک و پاک‌کننده است (مسلماً آب چنین حوض‌ها وآبگیرها و تالاب‌ها و غدیرهایی که در میان مکه و مدینه واقع بوده‌اند در حکم آب کثیر به شمار می‌رفتند و به فرض داخل شدن نجاستی از ناحیه‌ی درندگان و چهارپایان در آنها، به

---

[1]- ابن ماجه ۱۷۳/۱ ح ۵۱۹.

نجس بودن آنها حکم نمی‌شود، البته به شرطی که هیچ یک از اوصاف آب آن، تغییر نکند).

[این حدیث را ابن‌ماجه روایت کرده است].

٤٨٩ ـــ (١٦) وعن عمرَ بنِ الخَطَّابِ، ﷺ، قال: لا تَغْتَسِلوُا بالماءِ الْمُشَمَّسِ؛ فإنَّه يُورِثُ البَرَصَ. رواه الدارقطني[1].

٤٨٩- (١٦) عمر بن خطاب ﷺ گوید: با آبی که مستقیماً به وسیله‌ی حرارت و اشعه‌ی زرّین خورشید گرم می‌شود، غسل نکنید، چرا که غسل‌کردن با چنین آبی «پیسی» را در پی خواهد آورد.

[این حدیث را دارقطنی روایت کرده است].

«الماء المشمّس»: آبی که به وسیله‌ی حرارت و اشعه‌ی زرّین و تابان خورشید گرم شود.

«البَرص»: پیسی. بیماری پوستی که در اثر آن، لکه‌های سفید بر روی پوست بدن پیدا می‌شود که با سفیدشدن یا بی‌رنگ شدن قسمتی از پوست بدن و پررنگ شدن قسمت‌های اطراف آن، بر فرد مبتلا مشخص می‌شود.

۱- دار قطنی ۳۹/۱ ح ٤ باب «الماء المسخن».

باب (۸)

درباره ی شستن و

پاکیزه گردانیدن نجاست ها و پلیدی ها

فصل اول

٤٩٠ ـــــ (ا) عن أبي هريرة، قال: قال رسـولُ اللهﷺ: «إذا شَـرِبَ الكلبُ في إناءِ أحدِكم؛ فَلْيَغْسِلْه سَبعَ مَرّاتٍ». متفق عليه. وفي روايةٍ لمسلم قال: «طُهُورُ إناءِ أحدِكم إذا وَلَغَ فيهِ الكَلبُ أنْ يغسِلَه سبعَ مَرَّاتٍ، أُولاهُنَّ بِالتُّرابِ»[1].

٤٩٠- (ا) ابوهریره ﷺ گوید: پیامبر ﷺ فرمود: هرگاه سگی در ظرفی از ظروف شما، آب خورد، باید هفت بار آن ظرف را بشوئید (تا خوب تمیز و پاک شود).

این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند و در روایتی دیگر از مسلم آمده است:

پیامبرﷺ فرمود: طریقه‌ی پاک‌کردن ظرف یکی از شما، زمانی که سگ درآن با زبان خود، آب خورد، چنین است که باید هفت بار آن را بشوئید و بار اول آن، باید با خاک باشد.

شرح: «وَلغ»: سگ با زبان از میان ظرف آب خورد.

«اَولاهنّ بالتراب»: در نزد امام شافعی و احمد، هفت بار شستن ظرف، واجب است ولی از منظر و دیدگاه امام ابوحنیفه، بنابر دلائلی که در اختیار دارد، همانند تمیزکردن ادرار، مدفوع، خون و

۱- بخاری ۲۷٤/۱۰ ح ۱۷۲، مسلم ۲۳٤/۱ ح (۹۰- ۲۷۹)، نسایی ٥۲/۱ ح ٦۳، ابن ماجه ۱۳۰/۱ ح ۳٦٤، مؤطا مالک ۳٤/۱ ح ۳٥ از کتاب الطهارة، مسنداحمد ۲٤٥/۲ و روایت دوم «طهور أحدکم ...» را این بزرگواران نقل کرده‌اند.، مسلم ۲۳٤/۱ ح (۲۷۹-۹۱)، ابوداود ٥۷/۱ ح ۷۱.

شراب، سه بار شستن ظرف کافی است و شستن هفت بار، محمول بر استحباب و پاکیزگی بیشتر است.

به هر حال در نزد امام ابوحنیفه، شافعی و احمد، پسخور سگ، نجس و پلید است، ولی در نزد امام مالک، پسخور سگ نجس نیست واز پسخور آن، ظرف نجس نمی‌گردد، البته از دیدگاه امام مالک، حکم هفت بار شستن ظرف بر اثر لیسیدن سگ، حکم تعبّدی است.

در حدیث مسلم آمده است که ظرف، هفت بار شسته شود و در نخستین بار، با خاک تمیز شود.

امروز ثابت شده است که خاک به خاطر داشتن باکتری‌های فراوان می‌تواند آلودگی‌ها را از بین ببرد، این باکتری‌ها که کار آنها تجزیه‌کردن مواد آلوده و از بین بردن انواع عفونت‌هاست، معمولاً در سطح زمین و اعماق کم که از هوا و نور آفتاب بهتر می‌توانند استفاده کنند، فراوان‌اند

به همین دلیل هنگامی که لاشه‌های حیوانات و یا بدن انسان پس از مردن، زیر خاک دفن شود، و همچنین مواد آلوده‌ی گوناگونی که روی زمین‌ها می‌باشد، در مدت نسبتاً کوتاهی تجزیه شده و بر اثر حمله‌ی باکتری‌ها، کانون عفونت از هم متلاشی می‌گردد.

مسلّم است اگر این خاصیت در خاک نبود، کره‌ی زمین در مدت کوتاهی مبدل به یک کانون عفونت می‌شد اصولاً خاک خاصیتی شبیه مواد «آنتی‌بیوتیک» دارد و تأثیر آن در کشتن میکروب‌ها فوق‌العاده زیاد است.

بنابراین خاک پاک نه تنها آلوده نیست که از بین برنده‌ی آلودگی‌هاست و می‌تواند از این نظر تا حدودی جانشین آب شود، با این تفاوت که آب، حلّال است، یعنی میکروب‌ها را حل کرده و با خود می‌برد، ولی خاک میکروب‌کش است. [نفسیر نمونه، ج۳ ص۵۰۸].

و در حقیقت سگ‌ها نیز دارای کرم‌ها و میکروب‌های حلقه‌ای هستند که در اثر تماس با آنها، به انسان منتقل می‌شوند و انسان را به بیماری بسیار خطرناکی مبتلا می‌سازند که اغلب با مرگ همراه است، از لحاظ طبّی نیز ثابت شده که حتی کوچک‌ترین سگ‌ها از لحاظ حجم و وزن از مبتلا بودن به این نوع کرم‌ها و میکروب‌های حلقه‌ای محفوظ نیستند.

از این‌رو به منظور حفظ بهداشت و سلامت وجود، بر انسان لازم و ضروری است که از تماس و بازی با سگ، خودداری کند وکودکان را طوری تربیت و پرورش نمایند که از اختلاط و تماس با سگ اجتناب ورزند و اجازه ندهند که سگ دست آنان را لیس دهد، بلکه

باید سگ از محیط گردش و بازی کودکان دور باشد و به هیچ وجه درست نیست که سگ در ظرفی غذا بخورد که انسان درآن غذا می‌خورد و به طور کلّی باید سگ‌ها هیچ رابطه‌ای با محل آب و غذای انسان نداشته باشند.

این هم یکی از معجزات دیگر علمی اسلام است که بوسیله‌ی آن از علم پزشکی پیشی گرفته است.

علم پزشکی به تازگی کشف کرده که سگ عامل انتشار بیماری‌های مختلف و انتقال آنها به انسان است. و در حقیقت سخن‌گفتن پیامبرﷺ از این مسائل در آن روز که نه علم پزشکی به وجود آمده بود و نه مردم اطلاع قابل ملاحظه‌ای در این زمینه داشتند، خود گواه زنده‌ای است بر صداقت و حقانیت پیامبرﷺ و اینکه سخنان ایشان برگرفته شده از سرچشمه‌ی وحی خدایی است.

٤٩١ ــ (٢) وعنه، قال: قامَ أَعرابيٌّ، فَبَالَ في المسجدِ، فتناوله النَّاسُ. فقال لهم النبيُّ ﷺ: «دَعَوْهُ وهَرِيقُوا على بَولِه سَجْلاً من ماءٍ ـ أو ذَنُوباً من ماءٍ ـ فإِنَّما بُعِثْتُم مُيَسِّرِين، ولم تُبعَثُوا مُعَسِّرِين». رواه البخاريّ[1].

۱- بخاری ۳۲۳/۱ ح ۲۲۰، ابوداود ۲٦۳/۱ ح ۳۸۰، ترمذی ۲۷۵/۱ ح ۱٤۷، نسایی ٤۸/۱ ح ٥٦، ابن ماجه ۱۷٦/۱ ح ٥۲۹، مسنداحمد ۲۳۹/۲ و این حدیث را برخی از این بزرگواران یا به صورت مختصر نقل کرده‌اند یا به صورت طولانی.

٤٩١- (٢) ابوهريره ﷺ می‌گويد: فردی باديه‌نشين (كه تربيت اسلامی را فرا نگرفته بود، سخت ادرارش گرفت، از اين‌رو، جلوی مردم) ايستاد و در مسجد ادرار كرد. مردم (كه بر تربيت اسلامی پرورش يافته بودند، از اين منظره و پيامد آن سخت به تنگ آمدند و كنترل خود را از دست دادند و) خواستند (با خشونت با او رفتار كنند و) به او حمله‌ور شوند و بر سرش داد كشند و او را از اين كار منع كنند. ولی پيامبر ﷺ به آنان فرمود: او را به حال خود بگذاريد (و ادرارش را قطع نكنيد) و سطلی آب بر روی ادرارش بريزيد، چرا كه شما آسان‌گير برانگيخته شده‌ايد، نه سختگير.

[اين حديث را بخاری روايت كرده است].

«سَجلاً من ماء»: دلو بزرگ پر آب. «ذَنوباً من ماء»: سطل بزرگ پر آب «فتناوله النّاس»: مردم خواستد آن مرد روستايی را از ادرارنمودن در مسجد منع كنند.

٤٩٢ ــــ (٣) وعن أنسٍ، قال: بينما نحنُ في المســجدِ معَ رســول الله ﷺ، إذْ جاء أعرابيٌّ، فقامَ يَبُولُ في المسجد. فقال أصحابُ رسولِ الله ﷺ: مَهْ مَهْ. فقال رسولُ الله ﷺ: «لا تُزْرِمُوه، دَعُوهُ». فَتَرَكُوه حَتّى بالَ، ثمَّ إنَّ رســولَ اللّهِ دَعاهُ، فقال له: «إنَّ هذه المساجِدَ لا تَصْلُحُ لِشَيءٍ من هذا البَولِ والقَذَرِ؛ إنَّما هي لِذِكْرِ الله، والصَّلاةِ، وقَراءَةِ

القُرآنِ». أو کما قال رســـولُ الله ﷺ. قال: وأمَرَ رَجُلاً من القومِ، فجاءَ بِدَلْوٍ من ماءٍ، فسَنَّه علیه. متفق علیه[1].

٤٩٢- (٣) انس ﷺ گوید: در همین اثنا که همراه با پیامبرﷺ در مسجد بودیم ناگهان مردی روستایی و بادیه‌نشین آمد و در جلوی مردم ایستاد و شروع به ادرارکردن در مسجد نمود.

یاران پیامبرﷺ (که بر تربیت اسلامی پرورش یافته بودند، از این منظره و پیامد آن بسیار به تنگ آمدند و کنترل خود را از دست دادند و بدو) گفتند: مَه مَه [باز ایست، باز ایست]. پیامبرﷺ فرمود: او را به حال خود بگذارید و اجازه دهید تا ادرارش را تمام کند.

صحابه ﷺ نیز بر اساس فرمان رسول‌خداﷺ، رهایش کردند، تا ادرارش را تمام کرد، آن‌گاه پیامبرﷺ او را به سوی خویش فراخواند و بدو فرمود: این مسجدها، شایسته‌ی چیزهای کثیف و پلید، مانند: ادرار و نجاسات نیست، بلکه مساجد برای ذکر و یاد خدا و تلاوت قرآن ساخته شده‌اند ـ یا چنان که پیامبرﷺ فرمود.

---

[1]- بخاری به صورت مختصر ٣٢٢/١ ح ٢١٩، مسلم ٢٣٦/١ح (٢٨٤-٩٩)، ترمذی ٢٧٦/١ ح ١٤٨، نسایی ٤٧/١ح ٥٣ و ٥٤، مسنداحمد ١١٠/٣، و دارمی نیز این حدیث را به صورت مختصر نقل کرده است ٢٠٥/١ ح ٧٤٠.

سپس پیامبرﷺ مردی را دستور داد تا سطلی آب بیاورد. آن مرد نیز یک سطل آب آورد و آن را برجای ادرار آن مرد ریخت.

[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

«مَه مَه»: اسم فعل است و به معنای: باز ایست، باز ایست می‌باشد. «لاتُزرموه»: ادرار را بر او قطع نکنید و به او اجازه دهید تا آن را تمام کند. «القَذر»: چیزهای پلید و نجس، از قبیل: چرک، مدفوع و دیگر پلیدی‌ها. «فسَنَّه علیه»: آب را بر جای ادرار او ریخت بی‌آنکه، آن را بپاشد.

در حقیقت پیامبرﷺ به ریختن آب بر ادرار آن مرد روستایی امر کرد تا در پاک‌شدن زمین شتاب شود، واگر محل نجاست به حال خود رها می‌شد تا اینکه خشک شود و اثر نجاست از بین برود، باز هم پاک می‌شد. چنانچه ابن‌عمر ﷺ می‌گوید:

«كانت الكِلاب تبول في‌المسجد وتُقبل وتُدبر زمان رسول الله، فلم يكونوا يرشّون شيئاً» [بخاری]. «در زمان پیامبرﷺ سگ‌ها در مسجد ادرار و رفت و آمد می‌کردند و هیچ گاه بر محل ادرارشان چیزی نمی‌ریختند».

البته باید دانست که مسجد پیامبرﷺ همانند مساجد ما فرش و موکت نداشت، بلکه مسجدالنبی، فرشش ریگ و شن بود، وگاهی نیز سگ‌ها در آنجا در رفت وآمد بودند و دور می‌زدند.

پس رسول‌خداﷺ برای تعجیل و شتاب در پاک شدن زمین، دستور داد تا هر چه سریع‌تر بر جای ادرار و یا هر نجاست دیگری که در مسجد مشاهده می‌شود، آب بپاشند تا اثر و بوی و رنگ آن نجاست از میان برود و با پاشیدن آب بر روی زمین تمیز گردد.

امام شافعی، امام مالک و امام احمد، با استدلال از این حدیث، معتقدند که زمین فقط با جاری‌ساختن آب پاک می‌شود. ولی احناف بر این باورند که علاوه از جاری ساختن آب، از راه خاک برداری و خشک شدن زمین نیز، زمین پاک می‌شود، چنانچه حدیث «کِلاب» که ذکر شد، و حدیث «زَکاةُ الارض يُبسها» که از ابوجعفر صادق، محمد بن حنیفه و ابو قلابه، در «مصنف ابن ابي شيبة» موجود است، دال بر این مطلب است.

به هر حال، هدف اصلی و پیام واقعی این حدیث و احادیث دیگری مانند آن، توجه زیاد و اهمیت بسیار فوق‌العاده‌ی پیامبرﷺ به مسئله‌ی بهداشت و سلامت و نظافت و پاکیزگی، و رعایت پاکی است، و روشن است که نظافت، با توجه به امکانات و وضع مردم در عصر پیامبرﷺ و یا عصر خلفای راشدین و دیگر صحابه ﷺ، تعریفی متفاوت با نظافت و بهداشت در زمانه‌ی ما دارد و برای مساجد زمانه‌ی ما، به جهت وجود امکانات بهداشتی مناسب، تأکید اهمیت در رعایت نظافت آنها، بیشتر و لازم‌تر است.

٤٩٣ – (٤) وعن أسـماءَ بنتِ أبي بكرٍ ﭫا، قالت: سَـألَتْ إمرأةٌ رسـولَ اللهِ ﷺ، فقالت: يا رسـولَ الله! فقالت: يا رسـولَ الله! أرَأيتَ إحدانا إذا أصـابَ ثوبَها الدَّمُ من الحَيْضَـةِ، كيف تَصنَعُ؟ فقال رسولُ الله: «إذا أصـابَ ثَوْبَ إحْداكُنَّ الدَّمُ من الحَيضـةِ فَلْتَقْرِصْهُ، ثُمَّ لَتَنضَحُه بماءٍ، ثمَّ لِتُصَلِّ فيه». متفق عليه[1].

٤٩٣ – (٤) اسماء دختر حضرت ابوبکر ﭬ گوید: زنی از پیامبر ﷺ پرسید: ای رسول‌خدا ﷺ! وقتی لباس یکی از ما زنان به خون حیض آلوده و ملوث می‌شود، چه کار باید بکند؟ و چگونه باید آن را پاک نماید؟

پیامبر ﷺ فرمود: هرگاه جامه‌ی یکی از شما به خون حیض آلوده شد، باید اثر خون (منجمد شده) را با سر انگشتان خویش بمالد سپس آن را آبکشی کند و آب بر روی آن بریزد (آنگاه لباس پاک و تمیز می‌شود و می‌تواند) در آن، نماز بخواند.

[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند]

«فلْتقْرِصْه»: باید جامه‌ی خویش را که به خون حیض ملوث شده، اثر خون منجمد و خشک شده و آن را با سر انگشتان خُرد کند و از میان ببرد.

١- بخاری ٤١٠/١ ح ٣٠٧، مسلم ٢٤٠/١ ح (٢٩١-١١٠)، ابوداود ٢٥٥/١ ح ٣٦١، ترمذی ٢٥٤/١ ح ٢٩٥، ابن ماجه ١٧٨/١ ح ٥٣٦، مسنداحمد ١٤٢/٦.

«لتنضحُه بماءٍ»: باید جامه را که به خون حیض ملوث شده، پس از مالش با انگشتان، بر روی آن آب بپاشد و آن را آب‌کشی کند، تا خوب تمیز شود.

در حقیقت خداوندﷻ و پیامبراکرمﷺ که اشیای نجس و پلید و نجس‌کننده را به ما معرفی کرده‌اند کیفیت و چگونگی پاک‌کردن آنها را نیز به ما یاد داده‌اند و تنها چیزی که بر ما مسلمانان واجب است، این است که دنباله‌رو و پیروان اوامر و فرامین تابناک خداوندی، و تعالیم و آموزه‌های دقیق و نورانی نبوی، و احکام و دستورات تعالی‌بخش و سعادت‌آفرین شرعی، و اجراکننده‌ی اوامر و سفارش‌ها و توصیه‌های دینی خدا باشیم.

بدین جهت، بعضی از نجاسات برای این‌که پاک شوند، لازم است، طوری شسته شوند که اثرات آنها از بین برود از جمله‌ی این نجاسات که باید خوب پاک شوند، یکی پاک‌کردن لباس آغشته به خون حیض است که در حدیث بالا به کیفیت و چگونگی پاک‌کردن آن، آشنا شدید.

٤٩٤ – (٥) وعن سُليمانَ بنِ يسارٍ، قال: سألتُ عائشةَ عن المَنيّ يُصيبُ الثَّوبَ. فقالت: كُنتُ أغسِلُه من ثَوبِ رسولِ الله، فَيَخرَجُ إلى الصَّلاةِ، وأثرُ الغَسْلِ في ثَوبِه. متفق عليه[1].

٤٩٤ – (٥) سلیمان بن یسار رضی الله عنه گوید: از عایشه ـ رضی الله عنها ـ پیرامون لباسی که به منی آلوده و ملوث می‌شود، سؤال کردم؟ (آیا پاک است یا نجس)؟

عایشه ـ رضی الله عنها ـ در پاسخ گفت: معمولاً خودم منی را که بر لباس پیامبر ﷺ می‌بود خوب می‌شستم و تمیز می‌کردم. و وقتی پیامبر ﷺ برای انجام نماز بیرون می‌رفت، هنوز آثار (تری و نم آب) بر روی لباسش نمودار بود (ولی ایشان همین‌طور در جامه‌ی خشک نشده، نماز اقامه می‌نمود).

[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کردند].

٤٩٥ – (٦) وعن الأسودَ وهَمَّامٍ، عن عائشةَ، قالت: كنتُ أفْرُكُ المَنيَّ من ثَوبِ رسولِ اللهِ ﷺ. رواه مُسلم[2].

---

[1] - بخاری ۳۳۲/۱ ح ۲۳۰، مسلم ۲۳۹/۱ ح(۱۰۸- ۲۸۹)، ابوداود ۲٦۰/۱ ح ۳۰۳، نسایی ۱٥٦/۱ ح ۲۹٥، ابن ماجه ۱۷۸/۱ ح٥۳٦، مسنداحمد ۱٤۲/٦.

[2] - مسلم ۲۳۸/۱ ح (۲۸۸-۱۰٦)، ابوداود ۲٥۹/۱ ح ۳۷۱ به نقل از همام و نیز ابوداود ۲٦۰/۱ ح۳۷۲ به نقل از اسود، ترمذی به نقل از همام ۱۹۸/۱ ح ۱۱٦، نسایی به نقل از همام ۱٥٦/۱ ح ۲۹۸ و به نقل از اسود ۱٥٦/۱ ح ۳۰۰، ابن

٤٩٥ – (٦) «اسود» و «همام» ـ ﭭ ـ روایت می‌کنند که عایشه ـ ﭫ ـ گفت: معمولاً، من آب منی (بسیار خشک و غَلیظ) را که بر لباس پیامبر ﷺ می‌بود، خوب می‌تراشیدم تا از روی جامه، پاک و پراکنده شود.

[این حدیث را مسلم روایت کرده است].

افرک: منی را از روی جامه می‌تراشیدم تا پراکنده شود.

٤٩٦ – (٧) وبرواية علقمة والأسود عن عائشة نحوه وفيه: ثُمَّ يُصَلِّي فيه[1].

٤٩٦ – (٧) در روایتی دیگر از مسلم به نقل از علقمه و اسود ـ ﭭ ـ نیز همانند روایت بالا، ازعایشه ـ ﭫ ـ نقل شده که در آن، این عبارت نیز است:

[من منی را که بر لباس پیامبر ﷺ می‌بود، خوب می‌تراشیدم تا از روی جامه پاک و پراکنده شود] سپس پیامبر ﷺ در آن نماز می‌خواند.

ماجه به نقل از همام ١٧١/١ ح ٥٣٧ و به نقل از اسود ح ٥٣٩، مسنداحمد به نقل از همام ١٣٥/٦ و به نقل از اسود ٢١٣/٦.

[1]- مسلم ٢٣٨/١ ح (٢٨٨-١٠٥).

شرح: درباره‌ی نجاست و طهارت منی، در میان علماء و صاحب‌نظران فقهی، اختلاف نظر وجود دارد:

حضرت ابن عمر، ابن‌عباس، امام شافعی و امام احمد ﷺ قائل به طهارت و پاکی منی هستند.

و حضرت عمر، سعد بن ابی وقاص، عایشه، ابوهریره، انس، و عده‌ی زیادی از صحابه ﷺ و از میان فقها: سفیان ثوری، امام اوزاعی، امام ابوحنیفه، و امام مالک، بر این باورند که منی مطلقاً نجس و پلید است.

امام شافعی، عقیده دارد که منی چه خشک باشد و چه تر، پاک است و واجب نیست که شسته شود، ولی شستن بهتر است. و استدلال امام شافعی، همان حدیث «فرك منی» می‌باشد. احناف بر این باورند که روش پاک‌نمودن اشیای نجس متفاوت است، در برخی جاها، برای تطهیر و پاک‌نمودن، شستن ضروری است و در بعضی مواضع، ضروری نیست.

چنانچه روش تطهیر «پنبه» این است که به وسیله‌ی خشک‌شدن، بسان زمین پاک می‌گردد، همینطور یکی از روش‌های حصول طهارت از منی این است که «فرک» [مالیده و خراشیده]

شود. و این روش به شرطی صورت می‌گیرد که منی خشک و غلیظ شده باشد چنانچه عایشه ـ ـ در حدیثی می‌گوید:

«كنت أفرك المـــني من ثوب رسول الله ﷺ إذا كان يابسا وأغسله إذا كان رطبا».

[سنن دارقطنی ج ۱ ص ۱۲۵، آثار السنن ج ۱ ص ۱۵]

اما روش پاک‌کردن منی در زمانی که رقیق و تر باشد، فقط شستن است و استدلال احناف و دیگر علما و صاحب‌نظران فقهی، احادیث بی‌شماری است که پیرامون «غسل منی» آمده است.

البته در اینجا، این نکته نیز قابل توضیح است که جواز فرک [مالیدن و خراشیدن لباس، بر اثر منی] در آن وقت درست بود که منی دارای غلظت بود، لیکن از زمانی که رقت منی شیوع پیدا کرد، احناف این فتوا را داده‌اند که در همه حالات، چه منی خشک باشد و چه تر، واجب است که شسته شود. چنانچه شوافع نیز بر این باورند که شستن منی در همه حالات چه منی خشک باشد و چه تر، بهتر و شایسته‌تر است.

٤٩٧ – (٨) وعن أمِّ قيسٍ، بنتِ مِحصَـن: أنَّها أتَتْ بابنٍ لها صَـغيرٍ لم يأكُلِ الطَّعامَ إلى رسـولِ اللهِ ﷺ، فَأجْلَسَـه رسـولُ اللهِ ﷺ في حِجْرِه، فبالَ على ثَوبِه، فَدَعا بماءٍ فَنَضَحَه، ولم يَغسِلْه. متفق عليه[1].

٤٩٧ (٨) از ام‌قيس دختر محصن ـ رضي الله عنها ـ روايت است که وی پسربچه‌ی شيرخواری داشت که هنوز غذا نمی‌خورد و از شير مادرش تغذيه می‌کرد، و آن را پيش پيامبر ﷺ برد (تا برای او دعای خير و برکت نمايد). پيامبر ﷺ آن پسربچه‌ی شيرخوار را در دامن خود نشاند.(مدتی نگذشت که آن پسر) بر جامه‌ی آن حضرت ﷺ ادرار کرد و لباس‌های پيامبر ﷺ را به ادرار آلوده و ملوث گرداند، پيامبر ﷺ درخواست آب کرد و مقداری آب را بر محل ادرار آن بچه پاشيد ولی آن را (خوب) نشست (و در شستن آن، مبالغه ننمود، بلکه به غسل خفيف اکتفا کرد).

[اين حديث را بخاری و مسلم روايت کرده‌اند].

١- بخاری ٣٢٦/١ ح ٢٢٣، مسلم ٢٣٨/١ ح (١٠٣- ٢٨٧)، ابوداود ٢٦١/١ ح ٣٧٤، ترمذی ١٠٤/١ ح ٧١، نسايی ١٥٧/١ ح ٣٠٢، ابن ماجه ١٧٤/١ ح ٥٢٤، دارمی ٢٠٦/١ ح ٧٤١، مؤطا مالک ٦٤/١ ح ١١٠ از کتاب الطهارة، مسنداحمد ٦/ ٣٥٠.

شرح: علماء و صاحب‌نظران فقهی و اسلامی، درباره‌ی شیوه و روش طهارت و پاک‌کردن ادرار پسر بچه‌ی شیرخوار با همدیگر اختلاف نظر دارند:

امام شافعی، امام احمد و امام اسحاق به عوض شستن ادرار پسربچه‌ی شیرخوار، پاشیدن و ترشح مقداری آب بر محل ادرار آن بچه را کافی می‌دانند. ولی امام ابوحنیفه (و تمام فقهای کوفه)، امام مالک و سفیان ثوری، بر این باورند که شستن ادرار پسر بچه‌ی شیرخوار نیز همانند ادرار دختربچه‌ی شیرخوار، ضروری و لازمی است، البته فرق این است که درطهارت و شستن ادرار پسربچه، مبالغه و خویشتن را به تکلیف و سختی‌انداختن مانند ادرار دختر، لازم و ضروری نیست، بلکه غسل و شستن خفیف کافی است، و این گروه از علماء «نضح» و یا «رش» را که در احادیث آمده است، به شستن خفیف معنی کرده‌اند.

البته پیرامون ادرار دختربچه‌ی شیرخوار، نظریه و دیدگاه تمام علماء این است که شستن آن ضروری و الزامی است و علت فرق میان ادرار پسر و دختر، این است که ادرار دختربچه‌ی شیرخوار، غلیظ‌تر و متعفن‌تر از ادرار پسربچه‌ی شیرخوار است.

و ادرار پسربچه تا بدین حد، غلیظ و متعفن نیست، البته پس از به اتمام‌رسیدن دوران شیرخوارگی (که همان دو سال باشد) هیچ

فرقی میان دختر و پسر باقی نمی‌ماند، و باید لباسی را که به ادرار هر کدام از آن دو آلوده و ملوث شده است، شسته شود.

٤٩٨ – (٩) وعن عبدالله بن عبَّاسٍ، قال: سـمعتُ رسـولَ الله ﷺ يقول: «إِذا دُبِغَ الإِهابُ فقد طَهُرَ». رواه مسلم[1].

٤٩٨ – (٩) عبدالله بن عباس ـ رضی الله عنهما ـ گوید: از رسول‌خدا ﷺ شنیدم که فرمود: «هر پوست (مرداری) که دبّاغی و پوست‌پیرایی شود، (برای استفاده نمودن از آن) پاک و پاکیزه می‌شود».

[این حدیث را مسلم روایت کرده است].

«اهاب»: پوست ناپیراسته و دباغت نشده. «دبغ»: دباغت. پاک‌کردن و پیراستن پوست حیوانات. «دبّاغ»: پوست‌پیرا. کسی که پیشه‌اش پاک‌کردن و پرداخت کردن پوست حیوانات است.

٤٩٩ – (١٠) وعنه، قال: تُصُدِّقَ على مولاةٍ لمَيمونةَ بِشاةٍ، فماتَتْ، فمَرَّ بها رسولُ الله ﷺ، فقال: «هَلاَّ أَخَذتُمْ إِهابَها فدَبَغْتُمُوه، فانتَفَعْتُم به!»، فقالوا: إِنَّها مَيْتَةٌ، فقال: «إِنما حُرِّمَ أَكْلُها». متفق عليه[2].

۱- مسلم ۲۷۷/۱ ح (۱۰۵- ۳٦٦)، ابوداود ۳٦٤/٤ ح ٤۱۲۳، ترمذی ۱۹۳/٤ ح ۱۷۲۸، نسایی ۷ /۱۷۳ ح ٤۲٤۱، ابن ماجه ۹۳/۲ ح ۳٦۰۹، مؤطا مالک ٤۹۸/۲ ح ۱۷ از کتاب الطهارة، دارمی ۱۱۷/۲ ح ۱۹۸۵، مسنداحمد ۲۱۹/۱.

۲- بخاری ۳۵۵/۱ ح ۱٤۹۲، مسلم ۲۷٦/۱ ح (۳٦۳-۱۰۰)، ابوداود ۳٦۵/٤ ح ٤۱۲۰، نسایی ۱۷۲/۷ ح ٤۲۳٦، ابن ماجه ۲/ ۱۱۹۳ ح ۳٦۱۰، دارمی ۱۱۸/۲ ح ۱۹۸۸، موطا مالک کتاب الصید ٤۹۸/۲ ح ۱٦.

٤٩٩ – (۱۰) عبدالله بن عباس ـ ﭭ ـ گوید: گوسفندی از صدقه‌ی بیت‌المال به کنیز ام‌المؤمنین میمونه ـ ﭭ ـ (همسر گرامی پیامبر ﷺ) بخشیده شد که بعدها مردار گشت.

روزی گذر پیامبر ﷺ بدین گوسفند مردار افتاد و فرمود: چرا پوستش را دباغت و پوست پیرایی نکردید تا از آن استفاده نمایید؟ گفتند: این گوسفند مردار است، چطور می‌توان از آن استفاده کرد!؟ پیامبر ﷺ فرمود: فقط خوردن گوشت آن حرام می‌باشد.

[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

٥٠٠ – (۱۱) وعن سَوْدَةَ زَوْجِ النبيِّ ﷺ، قالت: ماتَتْ لنا شاةٌ، فَدَبَغْنا مَسْكَها، ثُمَّ ما زِلنا نَنْبِذُ فيه حتى صارَ شَنّاً. رواه البخاري[1].

٥٠٠ – (۱۱) ام المؤمنین سوده ـ ﭭ ـ (همسر گرامی پیامبر ﷺ) گوید: گوسفندی از ما مردار گشت، از این‌رو، پوستش را دباغت و پوست‌پیرایی کردیم و از آن مشکیزه‌ای ساختیم وآنقدر از آن استفاده نمودیم و در آن نبیذ درست کردیم تا تبدیل به مشکی کهنه و تکیده شد.

[این حدیث را بخاری روایت کرده است]

۱- بخاری ٥٦٩/١١ ح ٦٦٨٦، نسایی ١٧٣/٧ ح ٤٢٤٠، مسنداحمد ٤٢٩/٦.

«شَنًّا»: شن، به مشک کهنه و تکیده می‌گویند.

شرح: وقتی پوست حیوان مردار، دباغی و پوست‌پیرایی شود، به وسیله‌ی دباغی چه ظاهر و چه باطنش تمیز می‌گردد و هر استفاده‌ای می‌توان از آن کرد.

البته باید دانست که پوست تمام حیوانات، چه حیوانات حلال‌گوشت و چه حیوانات حرام گوشت، به جز پوست خوک و سگ، به وسیله‌ی دباغی، ظاهر و باطن آنها پاکیزه می‌شود و می‌توان در آن مایعات و غیرمایعات مانند حبوبات و غیره را ریخت و از آن استفاده نمود.

امام ابوحنیفه، شافعی و احمد بر این باورند که دباغی ظاهر و باطن پوست را پاک می‌کند و می‌توان از آن در مایعات و غیر آن، استفاده کرد و در آن آب، روغن، نبیذ و غیره جای داد. ولی امام مالک معتقد است دباغی ظاهر پوست را پاک می‌کند و می‌توان آن را در غیر مایعات به کار برد، مثل نهادن حبوبات در آن، و نمی‌توان مایعات از قبیل روغن، آب و نبیذ را در آن ریخت.

فصل دوم

۵۰۱ – (۱۲) عن لُبابةَ بنتِ الحارِث، قالت: كانَ الحُسينُ بنُ علي، رضي الله عنهما، في حِجْر رسولِ الله ﷺ، فبالَ على ثوبِه. فقلتُ: إلْبَسْ ثَوباً، وأَعْطِني إزارَكَ حتى أغسِلَهُ، قال: «إِنَّما يُغسَلُ منْ بَوْلِ الأُنْثى، ويُنْضَحُ منْ بوْلِ الذَّكَر». رواه أحمد، وابوداود، وابن ماجة[1].

۵۰۱ – (۱۲) لبابه دختر حارث ـ رضی الله عنها ـ گوید: حسین بن علی ـ رضی الله عنهما ـ، در دامان پیامبر ﷺ بود که بر لباس ایشان ادرار کرد و جامه‌شان را به ادرار آلوده و ملوث گردانید. به پیامبر ﷺ گفتم: جامه‌ای دیگر بپوشید، و شلوار خویش را (که به ادرار ملوث شده) به من دهید تا آن را بشویم.

پیامبر ﷺ فرمود: بی‌گمان ادرار دختر بچه(ی شیرخوار) شسته می‌شود. ولی برای پاک و تمیزکردن ادرار پسربچه(ی شیرخوار) کافی است که روی آن، آب پاشیده شود.

[این حدیث را احمد، ابوداود و ابن‌ماجه روایت کرده‌اند.]

۵۰۲ – (۱۳) وفي روايةٍ لأبي داود، والنسائي، عن أبي السَّمْحِ، قال: «يُغسَلُ من بَولِ الجاريةِ، ويُرَشُّ منْ بولِ الغُلامِ»[2].

---

[1]- ابوداود ۲۶۱/۱ ح ۳۷۵، ابن ماجه ۱۷۴/۱ ح ۵۲۲، مسنداحمد ۳۳۹/۶.
[2]- ابوداود ۲۶۲/۱ ح ۳۷۶، نسایی ۱۵۸/۱ ح ۳۰۴، ابن ماجه ۱۷۵/۱ ح ۵۲۶.

۵۰۲ – (۱۳) در روایتی دیگر ابوداود و نسائی از «ابو سمح» (خادم پیامبرﷺ) روایت می‌کنند که پیامبرﷺ فرمود: «ادرار دختر بچه(ی شیرخوار) شسته شود ولی برای پاک‌کردن ادرار پسربچه(ی شیرخوار) کافی است که روی آن، آب پاشیده شود».

چنانچه قبلاً نیز بیان شد، مسلک امام ابوحنیفه، امام مالک، سفیان ثوری و فقهای کوفه این است که شستن ادرار پسر بچه‌ی شیرخوار، همانند ادرار دختر بچه‌ی شیرخوار لازم و ضروری است، البته در پاک‌کردن ادرار پسربچه‌ی شیرخوار همانند دختربچه، مبالغه ضروری نیست بلکه شستن خفیف کافی است.

و امام ابوحنیفه، احادیثی را که در آنها واژه‌های«نضح» و «رش» آمده به خاطر اینکه با روایات دیگر مطابقت پیدا نماید به شستن خفیف، معنی کرده است.

۵۰۳ - (١٤) وعن أبي هريرةَ، قال: قال رســـولُ اللهﷺ: «إِذا وَطِـىءَ أحدُكُم بِنَعلِه الأذَى، فإنَّ التُّرابَ له طَهُورٌ». رواه ابوداود. ولابن ماجة معناه[1].

۵۰۳ – (١٤) ابوهریره ﷺ گوید: پیامبرﷺ فرمود: «هرگاه یکی از شما با کفش خویش، بر چیزی پلید و نجس (همچون مدفوع انسان

---

[1]- ابوداود ۲۲۷/۱ ح ۳۸۵.

و سرگین حیوان) لگد کرد و آن را زیر پا، له نمود (ناراحت نباشد، چرا که) خاک آن را پاک می‌کند».

[این حدیث را ابوداود روایت کرده است. و به همین معنی ابن‌ماجه نیز روایت نموده است].

٥٠٤ – (١٥) وعن أمِّ سَلمةَ، قالتْ لها امرأةٌ: إني امرأةٌ أُطيلُ ذَيْلِي، وأمشِي في المكان القَذِر. قالتْ: قال رسولُ الله ﷺ: «يُطَهِّرُه ما بعدَهُ». رواه مالكٌ، وأحمد، والترمذي. وابوداود والدارميُّ وقالا: المرأةُ أمُّ ولَدٍ لإبراهيمَ بنِ عبد الرحمن بن عوف[1].

٥٠٤ – (١٥) زنی از ام‌سلمه ـ رضي الله عنها ـ (همسر گرامی پیامبر ﷺ) سؤال کرد و گفت: من زنی هستم که پایین دامنم را دراز می‌کنم و از محلی که نجاست و پلیدی (مثل مدفوع انسان و سرگین حیوان) در آن هست، عبور می‌کنم؟ (حال شما بفرمائید که تکلیف من چیست؟ چگونه باید آن را پاک کنم؟) ام سلمه ـ رضي الله عنها ـ گفت: پیامبر ﷺ فرمود:آنچه بعد از نجاست است (یعنی خاک) آن را پاک و تمیز می‌کند.

---

[1]- مؤطا مالک کتاب الطهارة ٢٤/١ ح ١٦، مسنداحمد ٢٩٠/٦، ترمذی ٢٦٦/١ ح ١٤٣، ابوداود ٢٦٦/١ ح ٣٨٣، ابن ماجه ١٧٧/١ ح ٥٣١، دارمی ٢٠٦/١ ح ٧٤٢.

[این حدیث را مالک، احمد و ترمذی روایت نموده‌اند. و ابوداود و دارمی نیز این حدیث را روایت کرده‌اند و گفته‌اند: آن زن سؤال کننده، «امّ وَلد» ابراهیم بن عبدالرحمن بن عوف است].

شرح: علماء و صاحب‌نظران اسلامی و دینی، این حدیث را تأویل نموده‌اند و گفته‌اند: پیرامون «موزه و کفش» مسلم است، نجاستی که به آنها چسبیده باشد، در اثر برخورد با خاک و کشیده‌شدن روی آن، پاک و تمیز می‌شود، ولی درباره‌ی بدن و جسم و لباس و جامه، چنین چیزی ممکن و متصور نیست. تمام علمای دینی و صاحب‌نظران فقهی براین باورند که پلیدی و نجاستی که بر آنها افتاده، اگر تازه و تر باشد حتماً باید شسته شوند.

البته این سؤال در اینجا پیش می‌آید که علما گفته‌اند: اگر نجاستی بر روی لباس و یا جسم باشد، باید حتماً شسته شوند، حال آنکه در این حدیث، از دامن لباس، بحث به میان آمده و در حدیث تصریح شده که دامن لباس نیز در اثر برخورد با زمین پاک می‌گردد؟!

بهترین پاسخی که برخی از علماء به این حدیث داده‌اند این است که سؤال‌کننده، یقین نداشت که دامن او ملوث و آلوده به نجاست و پلیدی بوده است، بلکه وی در این‌باره دچار توهم و

وسواس شده و تصور می‌نمود که به جهت عبور و مرور از اماکن آلوده به نجاست، لباس وی از نجاست‌های آن مصون و محفوظ نمی‌ماند و بدان ملوث می‌گردد، از این‌رو آن حضرت ﷺ به خاطر توهم‌زدایی و به جهت اینکه این توهم و وسواس را از میان ببرد فرمود: زمین مسیر، دامن را پاکیزه می‌کند.

و نیز گفته‌اند که: انگیزه‌ی سؤال‌کننده، صرفاً سؤال از آلودگی محیط به نجاسات نبود بلکه هدف اصلی وی، سؤال از قطره‌های کوچک گل و لای بود که هنگام راه رفتن در معابر و خیابان‌ها، بر دامن می‌افتد و چنانچه در کتب فقهی نیز به ثبت رسیده؛ این‌چنین قطره‌هایی از دیدگاه و منظر شرع مقدس اسلام، بخشیده شده و معاف می‌باشد.

ولی پیامبر ﷺ برای اطمینان خاطردادن به سؤال‌کننده، فقط به این مسئله اکتفا نکرده، بلکه از پاک‌شدن دامن به وسیله‌ی زمین پاک نیز سخن گفت، تا شک و تردید و توهم و وسواس او برطرف شود.

۵۰۵ - (۱٦) وعن المِقدامِ بن معدي كَرِبٍ، قال: نَهى رســـولُ الله ﷺ عن لُبْسِ جُلودِ السِّباعِ، والرُّكُوبِ عليها. رواه ابوداود والنسائي[1].

---

[1]- ابوداود ۳۷۳/٤ ح ٤١٣١، نسایی ۱۷٦/۷ ح ٤٢٥٥.

۵۰۵ – (١٦) مقدام بن معدی‌کرب ﷺ گوید: رسول‌خدا ﷺ از به تن‌کردن پوست‌های درندگان (مانند: شیر، ببر، یوس‌پلنگ و...) و از نشستن بر آنها (چه بر زمین و چه بر زین اسب) نهی کرد.

[این حدیث را ابوداود، نسایی روایت کرده‌اند].

٥٠٦ – (١٧) وعن أبي المَليحِ بن أُسامَةَ، عن أبيه، عن النبيِّ ﷺ: نهى عن جُلودِ السِّباع. رواه أحمد، وابوداود، والنِّسائي. وزاد الترمذيُّ، والدارميُّ: أنْ تُفْتَرَش[1].

۵۰۶ – (۱۷) ابوالملیح بن اسامه از پدرش روایت می‌کند که پیامبر ﷺ از استفاده‌نمودن از پوست‌های درندگان (چه برای پوشاک و چه برای نشستن که از آنها فرش و گستردنی تهیه شود) نهی فرمود.

این حدیث را احمد، ابوداود و سنائی روایت کرده‌اند. و ترمذی و دارمی نیز این حدیث را روایت نموده‌اند و این عبارت را نیز افزوده‌اند:

«پیامبر ﷺ از پوست‌های درندگان که از آنها فرش‌ها و گستردنی‌ها تهیه گردد و برآنها نشسته شود، نهی فرمود».

[1]- مسنداحمد ٧٤/٥، ابوداود ٣٧٤/٤ ح ٤١٣٢، نسایی ١٧٦/٧ ح ٤٢٥٣، ترمذی ٢١٢/٤ ح ١٧٧١ و با اندکی زیادت نیز به روایت آن پرداخته است. ٢١٢/٤ ح ١٧٧٠، دارمی ١١٧/٢ ح ١٩٨٣.

۵۰۷ – (۱۸) وعن أبي المَليح: أنَّه كَرِهَ ثَمَنَ جُلودِ السِّــباعِ. رواه الترمذيُّ في كتاب اللّباسِ بلفظ كَرِهَ جُلُودَ السِّباعِ من «جامعه». وسندُه جَيِّدٌ[1].

۵۰۷ – (۱۸) از ابو الملیح روایت است که وی پول حاصل از خرید و فروش پوست‌های درندگان را ناخشنود و بد می‌دانست.

همین حدیث را ترمذی در «کتاب اللباس» (که سندش جید و خوب است) اینگونه روایت کرده است:

«ابو الملیح، از پوست‌های درندگان، خوشش نمی‌آمد».

شرح: از مجموع این سه روایت می‌توان نهی پیامبر ﷺ را به دو صورت تشریح کرد:

۱- نهی تحریمی باشد. و این در صورتی است که از پوست‌های درندگان، پیش از آنکه دباغت و پوست‌پیرایی شوند، استفاده گردد، چرا که قبل از دباغی، پوست‌های درندگان چون حرام‌گوشت و مردارند، نجس می‌باشند، از این جهت پیامبر ﷺ از استفاده‌نمودن پوست‌های درندگان برای پوشاک و نشستن بر آنها، قبل از دباغی به صورت تحریم، نهی فرمود، چرا که چنین پوست‌هایی، نجس و پلید می‌باشند.

۲- نهی تنزیهی و ارشادی باشد. چون ثروتمندان مغرور و قدرتمندان خودخواه و خودبزرگ‌بین، غالباً از چنین لباس‌هایی که از پوستین درندگان تهیه شده، به تن می‌کنند و بر فرش‌ها و بر گستردنی‌هایی می‌نشینند که از پوست

---

[1]- ترمذی ۲۱۲/٤ ترمذی بدون ذکر «ثمن» به روایت آن پرداخته است.

این حیوانات فراهم آمده و با این کار، ثروت خود را به رخ دیگران می‌کشیدند و از این کار لذت می‌برند.

پیامبرﷺ، مسلمانان پرهیزگار و با ایمان را که افق فکرشان از این مسائل برتر و بالاتر است و شخصیت را با معیار زر و زور نمی‌سنجند، از اینکه از چنین لباس‌ها و فرش‌های گرانبها و قیمتی استفاده کنند و خویشتن را به گردن‌کشان و متکبران تشبیه کنند، به صورت ارشادی و تنزیهی نهی فرمود تا با استفاده از پوست‌های درندگان، دچار تکبر و نِخوَت و غرور و خودخواهی نشوند.

در حقییقت در عصر ما نیز، ثروتمندان مغرور، گرفتار جنون ثروت خویش‌اند، آنها از این که ثروت خود را به رخ دیگران بکشند لذت می‌برند، از این که سوار مرکب راهوار گران‌قیمت خود شوند و به تن پوست‌های گرانبهای حیوانات درنده (چون ببر و یوس‌پلنگ) کنند و بر زین‌های گران‌قیمت و فرش‌های گرانبها بنشینند و از میان پابرهنگان و بی‌نوایان بگذرند و گردوغبار بر صورت آنها بیفشانند و تحقیرشان کنند، احساس آرامش خاطر می‌کنند.

اینگونه افراد مغرور و خودخواه، چون راهی برای خرج‌کردن ثروت عظیم خود پیدا نمی‌کنند، رو به سوی ارزش‌های خیالی می‌آورند، مجموعه‌ای از کاسه کوزه‌های شکسته‌ی قدیمی را به عنوان عتیقه‌های گرانبها، و گاه مجموعه‌ای از این تابلوهای بی‌رنگ

و یا حتی مجموعه‌ای از تمبرهای پستی، اسکناس‌های قدیمی و مانند آن را که متعلق به سال‌ها و یا قرون گذشته است به عنوان باارزش‌ترین کالاها در قصر و کاخ خود جمع آوری می‌کنند.

و گاه حیوانات آنها، دارای مرفه‌ترین زندگی هستند و حتی از معلم و پزشک و دارو بهره می‌گیرند در حالی که انسان‌های مظلومی در نزدیکی آنها در بدترین شرائط زندگی می‌کنند و یا در بستر بیماری ناله سر داده‌اند، نه پزشکی بر بالین آنها حاضر می‌شود و نه قطره دارویی، شب‌ها گرسنه می‌خوابند، حال‌آنکه در همسایگی دیوار به دیواراین افراد ثروتمند مغرور و از خدا بی‌خبرند.

ولی افراد پرهیزگار و مؤمن که افق فکرشان از این مسائل برتر و بالاتر است و هیچ‌گاه شخصیت را با معیار زر و زور نمی‌سنجند و هیچ وقت ازرش‌ها را در امکانات مادی جستجو نمی‌کنند و پیوسته بر این‌گونه نمایش‌های جنون‌آمیز ثروتمندان لبخند تمسخرآمیز می‌زنند و آنها را حقیر و کوچک می‌شمارند، هرگز در مقابل زرق و برق‌های هیجان‌انگیز و زینت‌های دنیا، استقامت خویش را از دست نمی‌دهند و از خویش صبر و شکیبایی به خرج می‌دهند و در برابر محرومیت‌ها، مردانه می‌ایستند، در مقابل ناکسان و ثروتمندان مغرور، سر فرود نمی‌آورند و مرد و مردانه در بوته‌ی آزمایش‌های الهی، آزمایش مال و ثروت و ترس و مصیبت، همچون کوه پا برجا می‌ایستند.

آری! چنین کسانی لیاقت کسب رضایت و خشنودی خدا را دارند و این چنین کسانی لیاقت دارند تا به مظاهر پوچ و بی‌معنای ثروتمندان پشت‌پا بزنند و به آنها به نگاه تحقیرآمیز و تمسخرگونه بنگرند و هرگز تحت‌الشعاع ثروت و پول آنها قرار نگیرند.

بدین خاطر است که پیامبرﷺ به صورت ارشادی (نه تحریمی) مسلمانان پرهیزگار و با ایمان را توصیه می‌کند تا از مظاهر ثروتمندان مغرور، و خودخواهان متکبر، فاصله بگیرند و بدان‌ها هیچ‌گونه اهمیت و توجهی نکنند.

البته باید دانست که مراد پیامبرﷺ از این احادیث این نیست که مسلمانان نمی‌توانند از پوست‌های دباغت‌شده‌ی درندگان، استفاده نمایند و یا نمی‌توانند از پاکیزگی‌ها و زینت‌های خداوندی بهره گیرند، بلکه پیامبرﷺ با این دستور خویش، می‌خواهد نهال خبیث و پلید تکبر و غرور، نخوت و خودخواهی و خودبزرگ‌بینی و خودمحوری را از قلوب و نفوس مسلمانان بخشکاند و آنها را به زندگی‌ای توأم با آرامش، تواضع و فروتنی، خشوع و خضوع و ایثار و فداکاری رهنمون سازد.

پس مسلمانان می‌توانند به شرط دوری از تکبر و خودخواهی از پاکیزگی‌ها و زینت‌های الهی (همچون خوراکی‌ها، پوشاک‌ها،

میوه‌ها، شیرینی‌ها و...) استفاده نمایند، چرا که پیامبر ﷺ می‌فرماید:

«دور از خودپسندی و تکبر و اسراف، بخورید، بنوشید، صدقه کنید و بپوشید زیرا حق تعالی دوست دارد تا اثر نعمتش را بر بنده‌اش ببیند».

۵۰۸ – (۱۹) وعن عبد الله بن عُكَيْمٍ، قال: أتانا كتابُ رسولِ الله ﷺ: «أنْ لا تَنتَفِعُوا مِنَ المَيْتَةِ بإِهاب، ولا عَصَبٍ». رواه الترمذيُّ، وابوداود، والنِّسائيّ، وابنُ ماجة[1].

۵۰۸ – (۱۹) عبدالله بن عُکیم رضی الله عنه گوید: نامه‌ای از طرف رسول‌خدا ﷺ به نزدمان آمد که در آن این مسئله قید شده بود که از حیوانات مردار (قبل از دباغت و پوست‌پیرایی) نه از پوست‌شان استفاده نمائید و نه از عصب‌شان.

[این حدیث را ترمذی، ابوداود، نسائی و ابن‌ماجه روایت کرده‌اند].

«عصب»: عصب که حس و حرکت، بدانها بازبسته است، و به معنای «پَی» نیز می‌باشد. مراد حدیث این است که پیش از دباغی و پوست‌پیرایی حیوان مردار، هیچ‌گونه استفاده‌ای از آن درست نیست، چرا که تنها راه‌حل پاک‌شدن ظاهر و باطن پوست حیوانات

---

[1]- ترمذی ۱۹٤/٤ ح ۱۷۲۹ و قال: حدیث حسن، ابوداود ۳۷۰/٤ ح ٤۱۲۷، نسایی ۱۷۵/۷ ح ٤۲۵۱، ابن ماجه ۲/ ۱۱۹٤ ح ۳٦۱۳.

مردار، اعم از آنها که گوشت‌شان حلال است یا حرام، دباغی می‌باشد، و فقط دباغت است که فضلات و چیزهایی که باعث فساد و پوسیدن و بوگرفتن پوست می‌گردد از بین می‌برد و ظاهر و باطن پوست را برای استفاده تمیز و پاک می‌گرداند.

۵۰۹ – (۲۰) وعن عائشةَ، ﵂، أنَّ رسولَ الله ﷺ أمَرَ أنْ يُسْتَمْتَعَ بجُلودِ المَيْتَةِ إذا دُبِغَت، رواه مالكٌ، وابوداود[1].

۵۰۹ – (۲۰) عایشه ـ ﵂ ـ گوید: رسول‌خدا ﷺ فرمان داد که هرگاه پوست‌های حیوانات مردار، دباغی و پوست‌پیرایی شدند مردم از آنها استفاده نمایند (چرا که وقتی پوست حیوان دباغی شد، به وسیله‌ی دباغت و پوست‌پیرایی، چه ظاهر و چه باطنش تمیز و پاک می‌گردد و می‌توان از آن در امور زندگی بهره گرفت).

[این حدیث را مالک و ابوداود روایت کرده‌اند].

۵۱۰ – (۲۱) وعن ميْمونةَ، قالتْ: مَرَّ على النَّبيِّ ﷺ رِجالٌ مِنْ قُريشٍ يَجُرُّونَ شاةً لهم مثْلَ الحِمارِ، فقال لهم رسولُ الله ﷺ: «لو أخَذْتُم إهابَها». قالوا: إنَّها مَيْتةٌ. فقال رسولُ الله: «يُطَهِّرُها الماءُ والقَرَظُ». رواه أحمد، وابوداود[2].

---

[1]- مؤطا مالک کتاب الصید ۲/۴۹۸ ح ۱۸، ابوداود ۴/۳۶۸ ح ۴۱۲۴، نسایی ۷/۱۷۶ ح ۴۲۵۲، ابن ماجه ۲/۱۱۹۴ ح ۳۶۱۲.
[2]- مسنداحمد ۶/۳۳۴، ابوداود ۴/۳۶۹ ح ۴۱۲۶، نسایی ۷/۱۷۴ ح ۴۲۴۸.

۵۱۰ – (۲۱) حضرت میمونه ـ ﵂ ـ گوید: تنی چند از مردمان قریش، در حالی از کنار پیامبر ﷺ عبور کردند که روی زمین گوسفندی مردار را می‌کشیدند و این گوسفند مردار (در اثر آماسیدگی و ورم و انتفاخ و برآمدگی‌های جانبی) بسان الاغ (در بزرگی و ضخامت) شده بود.

پیامبرﷺ بدانها فرمود: «کاش از پوستش استفاده می‌نمودید»؟ گفتند: آخر این مردار شده است (چگونه از آن استفاده نمائیم؟) پیامبر ﷺ فرمود: «بی‌گمان «آب» و «قَرَظ» آ ن را تمیز و پاک می‌گرداند (یعنی به وسیله‌ی دباغی و پوست‌پیرایی پاک می‌شود)».

[این حدیث را احمد و ابوداود روایت کرده‌اند].

القَرَظُ: برگ درخت سلم، که با آن پوست را دباغی کنند، مفرد آن «قرظة» است.

البته باید دانست که هدف پیامبرﷺ این نیست که دباغی و پوست‌پیرایی فقط منحصر در همین دو چیز است، بلکه می‌توان فضلات و چیزهایی که باعث فساد و پوسیدن و بوگرفتن پوست می‌گردد را به وسیله‌ی دیگر دواها و داروها و وسائل گیاهی و غیر آن نیز، از بین برد. و پیامبر ﷺ در این حدیث فقط به یکی از

شیوه‌های معمول و متداول آن زمان در دباغت و پوست‌پیرایی اشاره کرده است و هیچ‌گاه هدفشان انحصار و تحدید در همین شیوه نبوده است بلکه می‌توان از روش‌های پوست پیرایی دیگر که در این زمان نیز در برخی مناطق معمول و متداول است، از قبیل استفاده‌نمودن از خاکستر، حرارت و اشعه‌ی خورشید و وسایل گیاهی و غیر آن، در دباغی بهره گرفت.

٥١١ - (٣٢) وعن سَلمةَ بن المُحَبِّق، قال: إنَّ رسولَ الله ﷺ جاءَ في غزوَةِ تَبوكَ على أهلِ بيتٍ، فإذا قِرْبةٌ مُعَلَّقَةٌ، فَسَأَلَ الماءَ. فقالوا له: يا رسول الله! إنَّها مَيْتةٌ. فقال: «دِباغُها طَهُورُها». رواه أحمد، وابوداود[1].

٥١١ – (٣٢) سلمة بن محبق رضي الله عنه گوید: در جنگ تبوک، گذر پیامبر ﷺ به ساکنان و مردمان خانه‌ای افتاد و دید که (در دروازه‌ی خانه‌شان) مشکیزه‌ای آویزان است، از این‌رو از آنها آب طلبید. گفتند: ای رسول‌خدا ﷺ آخر این مشکیزه از پوست حیوان مردار (البته پس از دباغت و پوست‌پیرایی) می‌باشد (لذا شایسته و زیبنده نیست که شما از آن آب بنوشید).

پیامبر ﷺ فرمود: «دباغی، پاک‌کننده‌ی پوست مردار است».

---

[1]- مسنداحمد ٤٧٦/٣، ابوداود ٣٦٨/٤ ح ٤١٢٥، نسایی به نقل از عایشه رضي الله عنها ١٧٤/٧ ح ٤٢٤٤.

[این حدیث را احمد و ابوداود روایت کرده‌اند].

«غزوه‌ی تبوک»: غزوه‌ی تبوک در رجب سال نهم هجری، یعنی یک سال پس از فتح مکه به وقوع پیوست که هوا بسیار گرم، میوه‌ها رسیده، و درختان سایه‌دار بودند و مسلمانان با مسافتی طولانی و بیابانی بی‌آب و علف، و دشمنان متعدد و فراوان و تا دندان مسلح، رو به رو بودند و به همین دلیل بود که رسول‌خدا ﷺ پیش از حرکت به مسلمانان اطلاع دادند که به چه منظور و کدام‌سو حرکت می‌کنند تا این که از هر نظر آمادگی نمایند، و تبوک جایی در میان «**وادی‌القری**» و «شام» است.

«قربة»: مشک. «معلقة»: آویزان. مشکیزه‌ی آویزان و معلق.

فصل سوم

۵۱۲ – (۲۳) عن امرأةٍ من بني عبد الأشْهَل، قالت: قلتُ يا رسولَ الله! إنَّ لنا طريقاً إلى المســـجد مُنْتَنــةً، فكيفَ نَفعَلُ إِذا مُطِرنـا؟ فقـال: «أَلَيسَ بَعدَهـا طريقٌ هي أَطْيَبُ منها؟» قلتُ: بَلى. قال: «فهذه بهذه». رواه ابوداود[1].

۵۱۲ – (۲۳) زنی از طائفه و تیره‌ی «بنی‌عبدالاشهل» گوید: به پیامبرﷺ گفتم: ای رسول‌خداﷺ! برای ما به سوی مسجد راهی بدبو و متعفن و محلی پر نجاست و پلیدی است (که از آن عبور می‌کنیم) حال شما بفرمایید، وقتی که در چنین مکانی باران ببارد، تکلیف ما چیست؟ و چگونه باید خویشتن را از نجاسات و پلیدی‌های آن، پاک و تمیز گردانیم؟

پیامبرﷺ فرمود: «آیا پس از این راه بدبو، راهی پاک‌تر و تمیزتر از آن وجود ندارد»؟ آن زن گفت: آری، وجود دارد. پیامبرﷺ فرمود: «پس این (راه پاک و تمیز) در مقابل این (راه کثیف و پلید، یعنی آنچه بعد از نجاست است ـ یعنی خاک ـ آن را پاک می‌کند)».

[این حدیث را ابوداود روایت کرده است].

«مُنْتَنةً» جای بدبو و متعفن.

---

[1]- ابوداود ۲٦٦/۱ ح ۳۸٤، ابن ماجه ۱۷۷/۱ ح ۵۳۳.

۵۱۳ – (٣٤) وعن عبد الله بن مسعود، قال: كُنَّا نُصَلِّي مع رسولِ اللهِﷺ ولا نَتَوَضَّأُ مِنَ المَوْطِىءِ. رواه الترمذي[1].

۵۱۳ – (٣٤) عبدالله بن مسعود ﷺ گوید: همراه با رسول‌خداﷺ نماز می‌خواندیم (و اگر در حال رفتن به سوی مسجد، کفش‌ها و یا پاهایمان به نجاست‌ها آلوده می‌شد) آنها را نمی‌شستیم و تمیز نمی‌کردیم (چرا که بر اساس فرمان رسول‌خداﷺ آنچه بعد از نجاسات است ـ یعنی خاک ـ آن را پاک و تمیز می‌گرداند).

[این حدیث را ترمذی روایت کرده است].

«الموطی»: مراد نجاست‌هایی است که زیر پا لگدمال و پایمال می‌شود.

باید دانست که اگر نجاست تازه و تر باشد و کفش یا پا را ملوث گرداند، باید شسته و تمیز گردد. ولی اگر نجاستی خشک بر موزه و کفش چسبیده، در اثر برخورد با خاک و کشیده‌شدن بر روی زمین پاک می‌گردد. واین سخن ابن‌مسعود ﷺ نیز به صورتی حمل

---

[1]- ترمذی ٢٦٧/١ بعد از حدیث شماره ١٤٣ این حدیث را بصورت معلق روایت کرده است .،ابوداود ١٤٠/١ ح ٢٠٤ با این لفظ روایت کرده است:«كنا لا نتوضأ من موطئ و لا نكف شعراً و لا ثوباً».

می‌شود که نجاست خشک بر کفش یا موزه چسبیده باشد که در آن صورت با برخورد با خاک و کشیده‌شدن روی زمین پاک می‌گردد.

ولا نتوضَّأُ من المَوْطِىءِ: این عبارت را می‌توان به دو گونه ترجمه کرد:

١- اگر در حال رفتن به سوی مسجد کفش‌ها و پاهایمان به نجاست‌ها آلوده می‌شد، آنها را نمی‌شستیم و تمیز نمی‌کردیم، بلکه در اثر برخورد با خاک و کشیده‌شدن روی آن، پاک و تمیز می‌شد در این صورت «لا نتوضَّأ» به «لا نَغسل أرجلنا» ترجمه می‌گردد.
٢- اگر در حال راه رفتن، پاهایمان به نجاست‌ها ملوث و آلوده می‌شد، مجددا وضو نمی‌گرفتیم و چنانچه تمام فقها بر این مسئله اجماع کرده‌اند که این نوع وضوء واجب نیست البته اگر نجاست، تر و تازه باشد در آن صورت، فقط شستن پاها واجب خواهد بود.

٥١٤ – (٣٥) وعن ابنُ عمر، قال: كانتِ الكلابُ [تَبُولُ] تُقبِلُ وتُدْبِرُ في المسـجدِ في زمانِ رسولِ الله ﷺ، فلم يكونوا يَرُشُّونَ شَيْئاً من ذلك. رواه البخاريُّ[1].

٥١٤ – (٣٥) عبدالله بن عمر ـ رضی الله عنهما ـ گوید: در زمان رسول‌خدا ﷺ سگ‌ها در مسجد رفت وآمد (و ادرار) می‌کردند و هیچ‌گاه (بر محل ادرارشان) چیزی نمی‌ریختند.

[این حدیث را بخاری روایت کرده است].

---

[1]- بخاری ٢٧٨/١ ح ١٧٤، ابوداود نیز در حدیثی طولانی به نقل این حدیث پرداخته است: ٢٦٥/١ ح ٣٨٢، مسنداحمد ٧١/٢.

شرح: از این حدیث، احناف استدلال کرده‌اند علاوه از جاری ساختن آب، از راه خاک برداری زمین، و خشک‌شدن آن، نیز زمین پاک می‌شود. چنانچه در این حدیث سگ‌ها در مسجد رفت و آمد می‌کردند، و گاهی در صحن مسجد و اطراف و اکناف آن، نیز ادرار می‌نمودند، اما با خشک‌شدن زمین و بدون این‌که بر محل ادرارشان آبی بریزند [فلم یکونوا، یرشّون شیئاً من ذالك] آن حصه از زمین را پاک می‌دانستند و یکی از شیوه‌های تطهیر را خشک‌شدن زمین تصور می‌کردند.

البته اینکه سگ‌ها در مسجد رفت وآمد و ادرار می‌کردند، مربوط به اوائل ساخت مسجدالنبی است که حفاظی محکم برای ورود این‌گونه حیوانات نبود، چنانچه در تاریخ می‌خوانیم که:

«برای ساخت مسجد، قطعه زمینی خریده شد که در آن، گورهای مشرکان، ویرانه‌هایی چند، شماری درختان خرما و یک درخت «غرقد» بود. رسول‌خدا ﷺ دستور دادند گورهای مشرکان را شکافتند، ویرانه‌ها را تخریب کردند، درختان خرما و آن درخت غرقد را قطع کردند و چوب آنها را در سمت قبله‌ی مسجد روی هم چیدند و دیوارهایشان را با خشت و گل بالا بردند، سقف آن را با الیاف خرما پوشانیدند و ستون‌هایشان را با تنه‌های درختان خرما ساختند، کف مسجد را با شن و سنگریزه فرش کردند و برای آن، سه درب

قرار دارند. درازای زمین، از سمت قبله تا انتهای آن یکصد ذراع بود، دو طرف دیگر زمین نیز همین مقدار یا کمتر، و پی ساختمان مسجد سه ذراع بود.

مسجد در آن زمان، تنها مکانی برای نمازگزاران نبود، دانشگاهی بود که مسلمانان در آن تعالیم و رهنمودهای اسلام را فرا می‌گرفتند، باشگاهی بود که در آ ن قبائل و طوایف مختلف که از دیرباز در اثر گرایش‌های جاهلی با یکدیگر در ستیز و نبرد بودند، در آنجا فراهم می‌آمدند. پایگاهی بود که همه‌ی امور از آنجا اداره می‌شد و همه‌ی فعالیت‌ها از آنجا سازمان داده می‌شد و پارلمانی بود که درآن جلسات مشورتی و کمیته‌های اجرایی تشکیل می‌شد، از همه‌ی اینها گذشته، مسجد خانه‌ای بود که درآن شمار بسیاری از بینوایان مهاجرین و پناهندگان که در مدینه، خانه و ثروت و خانواده و فرزندانی نداشتند سکونت می‌کردند». [رحیق المختوم ص ٣٦٤]

از این‌رو گاهی اوقات (چون مسجد دروازه‌ای مخصوص برای منع سگ‌ها نداشت) آنها وارد مسجد می‌شدند و رفت وآمد و ادرار می‌نمودند.

۵۱۵ – (٢٦) وعن البَراءِ، قال: قال رسولُ اللهِ ﷺ: «لا بأسَ بِبَولِ ما يُؤْكَلُ لَحْمُه»[1].

---

[1]- دار قطنی ۱۲۸/۱ ح ۳ از باب «نجاسة البول و الأمر بالتنزه منه و الحكم فی بول ما یؤكل لحمه».

٥١٥ – (٣٦) براءبن عازب ﷺ گوید: پیامبرﷺ فرمود: هیچ باکی به ادرار حیوانی که گوشتش خورده می‌شود، نیست.

٥١٦ – (٣٧) وفي رواية جابرٍ، قال: «ما أُكِلَ لحمُه فلا بأسَ بِبَولِه». رواه أحمد، والدارقطني[1].

٥١٦ – (٣٧) در روایتی دیگر، جابر ﷺ گوید: پیامبر ﷺ فرمود: حیوانی که حلال گوشت است و گوشتش خورده می‌شود، باکی به ادرارش نیست.

[این حدیث را احمد و دارقطنی روایت کرده‌اند].

شرح: پیرامون این مسئله که آیا ادرار حیوانات حلال‌گوشت(مانند: شتر، گاو و گوسفند و...) پاک است یا نجس، میان علماء و صاحب‌نظران فقهی اختلاف نظر وجود دارد: امام مالک و امام محمد بر این باورند که ادرار چنین حیواناتی پاک است و به دو حدیث بالا وحدیث «عرنيين» استدلال می‌کنند.

از آن طرف، جمهور علماء و از جمله امام ابوحنیفه، امام شافعی، امام ابویوسف، و سفیان ثوری، معتقدند که ادرار چنین

---

[1]- دار قطنی ١٢٨/١ ح ٤ از باب: «نجاسة البول ...» خاطر نشان می‌شود که امام احمد به نقل دو حدیث بالا نپرداخته است. والله اعلم.

حیواناتی نجس می‌باشد. البته امام ابوحنیفه بر مبنای دو حدیث بالا، این نجاست را نجاست خفیفه می‌داند نه غلیظه.

و این گروه از علماء به عموم حدیث «إستنزهوا عن البول فإن عامة عذاب القبر منه» «از ادرار بپرهیزید که بیشتر عذاب قبر به آن بر می‌گردد» و حدیث «نهی رسول الله ﷺ عن أكل لحوم الجلالة وألبانها» [ترمذی] استدلال کرده‌اند، یعنی: «پیامبر ﷺ از خوردن گوشت و شیر حیوانی که از پس‌افکنده‌ی حیوانات و اشیای کثیف و پلید تغذیه می‌کند، نهی فرمود». گویا سبب نهی، خوردن کثافتی و پس‌افکنده‌ی حیوانات می‌باشد از این روایت به صورت «دلالة النص» پلیدی ادرار و پس‌افکنده‌ی حیوانات حلال گوشت برداشت می‌شود.

البته امام ابویوسف معتقد است که اگر طبیبی حاذق و متخصص بگوید که به جز از تداوی با ادرار حیوانات حلال‌گوشت و یا دیگر اشیای حرام، علاج بیماری امکان ندارد در چنین صورتی تداوی با حرام و ادرار حیوانات جایز خواهد بود.

و امام مالک نیز چون ادرار حیوانات حلال‌گوشت را پاک می‌داند، تداوی با آن و دیگر چیزهای حرام را برای بهبودی و سلامتی، به طور مطلق جایز می‌داند.

و امام ابوحنیفه و امام محمد و شافعی براین باورند که تداوی با محرمات به طور مطلق ناجایز می‌باشد. البته امام طحاوی در

«شرح معانی‌الاثار» گفته است که: علاوه از شراب تداوی با سائر محرمات (از قبیل ادرار حیوانات) جایز است.

باب (۹)

مسح بر موزه‌ها (خفّین)

فصل اول

۵۱۷ – (۱) عن شُـرَيْح بنِ هانیءٍ، قال: سـألتُ عليَّ بن أبي طالب [ﷺ] عن المَسـحِ علی الخُفَّين، فقال: جَعَلَ رسولُ الله ﷺ ثَلاثَةَ أيامٍ ولَيالِيَهُنَّ للمسافرِ، ويَوماً ولَيْلَةً للمُقيم. رواه مُسلم[۱].

۵۱۷ – (۱) شریح بن هانی ﷺ گوید: از علی ﷺ راجع به مسح خفّین سؤال کردم، فرمود: رسول‌خدا ﷺ مسح خفین را برای مسافر، سه شبانه‌روز و برای مقیم، یک شبانه‌روز، قرار داد و تعیین فرمود.

[این حدیث را مسلم روایت کرده است].

شرح: امام نووی در شرح مسلم می‌گوید:

«همه‌ی کسانی که به اجماعشان اعتماد می‌شود، به جایزبودن مسح خفین در سفر و حضر اجماع کرده‌اند، خواه برای ضرورت باشد یا غیرضرورت، حتی برای زنی که همیشه در خانه است یا از پا افتاده‌ای که توانایی حرکت ندارد نیز جایز است. تنها خوارج و برخی فرق دیگر، مسح خفین را جایز نمی‌دانند و مخالفت‌شان ناقض اجماع نیست». [شرح مسلم ۳/۱٦٤]

و حسن بصری می‌گوید:

---

[۱]- مسلم ۲۳۲/۱ح (۲۷٦-۸۵)، نسایی ۸٤/۱ ح ۱۲۸، ابن ماجه ۱۸۳/۱ ح ۵۵۲، دارمی ۱۹۵/۱ ح۷۱٤، مسنداحمد ۹٦/۱.

«هفتاد نفر از صحابه ﷺ را دیدم که مسح بر خفین را جایز می‌دانستند» [نصب الراية علامه زیلعی ۱۶۲/۱، فتح القدیر ۹۹/۱]

و امام ابوحنیفه گفته است

«مسح بر خفین را جایز نمی‌دانستم تا اینکه راجع به آن دلیلی چون نور خورشید یافتم».

و علامه کرخی می‌گوید

«نسبت به کسی که مسح بر خفین را جایز نمی‌داند، بیم آن دارم که کافر باشد».

پس هرکس وضو بگیرد و پس از وضوگرفتن، موزه بپوشد آن‌گاه وضوی او باطل شود و بخواهد دوباره وضو بگیرد، می‌تواند در صورتی که مقیم است مدت بیست وچهار ساعت به جای شستن پاها، روی همان موزه مسح کند و در صورتی که مسافر باشد مدت سه شبانه‌روز می‌تواند روی همان موزه مسح نماید که این بخششی از سوی خداوند متعال است و به وسیله‌ی آن بر بندگانش آسان گرفته و دشواری را از آنان برداشته است، چرا که این‌کار، به خصوص در روزهای سرد زمستان که هوا بسیار سرد است و شستن پاها با آب سرد مشکل می‌باشد وضو را آسان می‌کند.

فقها برای جواز مسح بر موزه، شرایطی را در نظر گرفته‌اند، که شماری از آنها عبارتند از:

۱- موزه به گونه‌ای باشد که بتوان با آن به راحتی راه رفت (منظور موزه‌های چرمی یا چارق است).
۲- در موزه شکافی به اندازه‌ی سه انگشت یا بیشتر نباشد.
۳- چندان ضخیم و زبر باشد که پوست پا پیدا نباشد و هنگام مسح، رطوبت دست به پا نرسد (مانند چرم و نمد).
٤- موزه را بعد از وضو و شستن هردو پا بپوشد.
٥- خفین باید تا قوزک را بپوشاند.

و هر آنچه شکننده‌ی وضو است مسح موزه‌ها را نیز می‌شکند و همچنین کشیدن موزه و سپری‌شدن مدت مسح (برای مسافر سه شبانه‌روز و برای مقیم یک شبانه‌روز) از جمله‌ی شکننده‌های مسح موزه است.

۵۱۸ – (۲) وعن المُغيرةِ بن شعبة: أنَّه غَزَا رسولُ اللهِ ﷺ غَزوَةَ تَبُوكَ. قال المغيرةُ: فَتَبَرَّز رسولُ اللهِ ﷺ قِبَلَ الغائِطِ، فَحَمَلْتُ معه إِداوَةً قبلَ الفجرِ، فلمَّا رَجَعَ أَخَذتُ أُهْرِيْقُ على يَدَيهِ من الإِداوةِ، فغسَلَ يديه ووجهَه، وعليهُ جُبَّةٌ من صُوفٍ، ذهبَ يَحْسِرُ عن ذِراعَيه، فضاقَ كمُّ الجُبَّة، فأخرَجَ يديه من تحت الجُبَّةِ، وألقى الجُبَّةَ على مَنكِبَيه، وغَسَل ذِراعَيه، ثمَّ مسَح بناصِيَتِه وعلى العِمامَةِ، ثمَّ أهْوَيْتُ لِأنْزِعَ خُفَّيه، فقال: «دَعْهُما فَإِني أدْخَلْتُهُما طاهِرَتَين» فَمَسَحَ عَلَيهِما، ثمَّ رَكَبَ ورَكِبْتُ، فَانْتَهَينا إِلىَ القَومِ، وقَد قامُوا إِلىَ الصَّلاةِ، ويُصَلّي بهِمْ عبدُ الرَّحمن بنُ عوفٍ، وقد رَكَعَ بهِم رَكعَةً، فَلَمَّا

أَحَسَّ بالنبيِّ ﷺ، ذهبَ يَتَأَخَّرُ، فَأَوْمَأَ إِليه، فَأَدْرَكَ النبيُّ ﷺ إِحْدَى الرَّكعَتَينِ مَعَه. فَلَمَّا سَلَّمَ، قامَ النبيُّ ﷺ، وقُمْتُ معه، فَرَكَعنَا الرَّكْعَةَ التي سَبَقَتْنا. رواه مسلم[1].

۵۱۸ - (۲) از مغیرة بن شعبه ﷺ روایت است که وی همراه با پیامبر ﷺ (برای جنگ و پیکار با دشمنان و بدخواهان اسلام و مسلمین و برای دفاع از کیان قرآن و سنت) به جنگ تبوک رفته بود.

خود مغیرة گوید: پیامبرﷺ پیش از نماز بامداد برای قضای حاجت بیرون رفت، و من نیز با ظرف پر از آب، او را همراهی می‌کردم (ایشان برای قضای حاجت از من فاصله گرفت و دور شد تا اینکه از من پنهان گردید) و چون از قضای حاجت فارغ شد و برگشت، شروع کردم که آب ظرف را بر دستش می‌ریختم و ایشان صورت و دست‌هایشان را شست.

پیامبرﷺ یک جبّه‌ی پشمی به تن داشت و خواست برای گرفتن وضو، دستش را از آستین آن درآورد، اما به خاطر تنگی آستین‌هایش نتوانست دست‌هایش را از آنها بیرون آورد، از این‌رو، دست‌هایش را از زیر آن بیرون آورد و جبّه را بر دوش خویش انداخت و دست‌هایش را همراه با بازوهایش شست سپس بر موی

۱- مسلم ۳۱۷/۱ح (۲۷٤-۱۰۵)، بخاری بصورت مختصر و طولانی به نقل این حدیث پرداخته است،ابوداود ۱۰۳/۱ ح ۱٤۹، نسایی ۸۳/۱ ح ۱۲۵، ابن ماجه ۱۸۱/۱ ح ۵٤۵، دارمی ۱۹٤/۱ ح ۷۱۳، مسنداحمد ۲۵۱/٤ خاطر نشان می‌شود که لفظ حدیث بالا از مسلم است.

پیشانی (یعنی به اندازه‌ی موی پیشانی) و عمامه‌ی خویش مسح کرد. پس از آن خواستم تا موزه‌هایش را در بیاورم (تا پاهایش را بشوید) فرمود: آنها را رها کن و در نیاور، چون در حالت طهارت آنها را پوشیده‌ام (یعنی وضو گرفته و پاهایم را شسته و بعد آنها را پوشیده‌ام) سپس بر آنها مسح کرد و به وضویش پایان داد.

آن‌گاه همراه با پیامبر ﷺ بر مرکب خویش سوار شدیم و آهنگ لشگر را کردیم و در حالی بدانها رسیدیم که به اقامه‌ی نماز بامداد به امامت عبدالرحمن بن عوف ؓ ایستاده بودند و عبدالرحمن نیز یک رکعت را برای آنها خوانده بود و چون عبدالرحمن بن عوف ؓ از آمدن پیامبر ﷺ آگاهی یافت خواست تا خویشتن را عقب کشد تا حضرت ﷺ برای امامت نماز جلو رود اما رسول‌خدا ﷺ اشاره فرمود که سر جایش بایستد. پیامبر ﷺ به یکی از دو رکعت عبدالرحمن بن عوف ؓ رسید، از این‌رو چون عبد الرحمن بن عوف ؓ سلام نماز را داد همراه با پیامبر ﷺ از جای برخاستیم و رکعتی را که از ما فوت شده بود اقامه نمودیم.

[این حدیث را مسلم را روایت کرده است]

«ثمَّ مسَح بناصِيتِه وعلى العِمامة»: چنانچه قبلاً نیز بیان شد، از مجموع تمام روایات و اخباری که از پیامبر ﷺ به ما رسیده است، می‌توان

چنین برداشت کرد که آن حضرتﷺ هیچ‌گاه تنها بر عمامه مسح نکرده است بلکه مقدار مفروض سر را مسح می‌فرمود و بعد با دست خود بر عمامه مسح نموده است. چنانچه در همین حدیث و حدیث شماره ۳۹۹ وارد شده که پیامبرﷺ هم بر موی پیشانی مسح نموده و هم بر عمامه، یعنی تنها بر عمامه مسح نکرده است بلکه مقدار مفروض سر را مسح کرده و بعد با دست خود بر عمامه مسح نموده است.

فصل دوم

۵۱۹ – (۳) عن أبي بكْرَةَ ﷺ، عن النبيِّ ﷺ: أنَّه رَخَصَ للمُسافرِ ثَلاثَةَ أيامٍ وليالِيَهُنَّ، وللمُقِيمِ يوماً وليلةً، إِذا تَطَهَّرَ فَلَبِسَ خُفَّيْهِ أنْ يمسحَ عليهما، رواه الأثْرمُ في «سُننه»، وابنُ خُزَيمة، والدراقطني. وقال الخَطَّابيُّ: هو صحيحُ الإسناد. هكذا في «المنتقى»[1].

۵۱۹ – (۳) ابوبکرة ﷺ از پیامبر ﷺ روایت می‌کند که رسول‌خدا ﷺ برای مسافر، سه شبانه‌روز و برای مقیم، یک شبانه‌روز، رخصت و تخفیف داد تا مسح بر خفین کنند، البته وقتی مسح بر خفین جایز است که آنها را بعد از وضو و طهارت بپوشد (یعنی: شرط جایز بودن مسح خفین این است که موزه‌ها بعد از وضو پوشیده شوند).

[این حدیث را «اثرم» در سنن خویش، ابن‌خزیمه و دارقطنی روایت کرده‌اند و خطّابی گوید: سند این حدیث صحیح و درست است. در «المنتقی» ـ کتاب علامه خطّابی ـ این چنین آمده است].

این حدیث مانند حدیث حضرت علی ﷺ در تعیین مدت مسح خفین برای مسافر و مقیم می‌باشد، و همانند حدیث مغیره ﷺ است در اینکه نخست باید وضو و شستن پاها را کامل کرد و پس از آن دو موزه را پوشید تا بتوان بر آنها مسح نمود.

---

[1]- دارقطنی ۱۹۴/۱ ح ۱ از باب «فی المسح علی الخفین»، ابن ماجه ۱۸۴/۱ ح ۵۵۶.

٥٢٠ – (٤) وعن صَفوانِ بن عسَّال، قال: كانَ رسولُ الله ﷺ يَأمُرُنا إذا كُنَّا سَفْراً أنْ لا نَنزِعَ خِفافَنا ثلاثةَ أيامٍ وليالِيَهُنَّ إلاَّ منْ جَنابَةٍ، ولكنْ من غائطٍ وبَوْلٍ ونومٍ. رواه الترمذيُّ، والنِّسائيُّ[١].

٥٢٠ – (٤) صفوان بن عسّال ﷺ گوید: پیامبرﷺ به ما امر کرد که در مسافرت، موزه‌هایمان را سه شبانه‌روز از پا در نیاوریم مگر به خاطر جنابت (در این صورت باید موزه‌ها را درآوریم چون مسح باطل می‌شود). اما بر اثر مدفوع، ادرار و خواب، درآوردن آنها لازم نیست (چرا که مسح با چنین چیزهایی باطل نمی‌شود).

٥٢١ – (٥) وعن المغيرةِ بن شعبة، قال: وَضَّأْتُ النبيَّ ﷺ في غزوةِ تبوكَ، فَمَسَحَ أعلَى الخُفَّ وأسفَلَه. رواه ابوداود، والترمذيُّ، وابنُ ماجة. وقال الترمذيُّ: هذا حديثٌ مَعْلول. وسَأَلْتُ أبا زُرْعةَ ومحمَّداً ـــ يعني البخاريّ ـــ عن هذا الحديث، فقالا: ليسَ بصحيح. وكذا ضَعَّفَه ابوداود[٢].

٥٢١ – (٥) مغيرة بن شعبه ﷺ گوید: در جنگ تبوک برای وضو، بر اعضای پیامبرﷺ آب می‌ریختیم و ایشان اعضای وضوی خویش را شست و بر بالا و پایین موزه دست تر کشید و مسح کرد.

---

[١]- ترمذی ١/١٥٩ ح ٩٦ و قال: حدیث حسن صحیح، نسایی ١/٨٣ ح ١٣٧، ابن ماجه ١/١٦٠ ح ٤٧٨، مسنداحمد ٤/٢٣٩.

[٢]- ابوداود ١/١١٦ ح ١٦٥ وی این حدیث را ضعیف قرار داده است.، ابن ماجه ١/١٨٣ ح ٥٥٠، ترمذی ١/١٩٢ ح ٩٧ و قال: سئلت أبا زرعة و محمد بن اسماعیل [البخاری] عن هذا الحدیث؟ فقالا: لیس بصحیح.

این حدیث را ابوداود، ترمذی و ابن‌ماجه روایت کرده‌اند. و ترمذی گفته است: این حدیث، حدیثی معلول است. و از ابوزرعه و محمد [یعنی امام بخاری] از این حدیث پرسیدم، هردو گفتند: این حدیث صحیح نیست. ابوداود نیز این حدیث را تضعیف نموده است.

٥٢٢ – (٦) وعنه أنَّه قال: رَأيتُ النبيَّ ﷺ يمسحُ على الخُفَّينِ على ظاهِرِهِمَا. رواه الترمذيُّ، وابوداود[1].

٥٢٢ – (٦) مغیرة بن شعبه ﷺ گوید: پیامبر ﷺ را دیدم که بالای موزه‌ها را مسح می‌کرد.

[این حدیث را ترمذی و ابوداود روایت کرده‌اند].

پس بنا به ضعف حدیث ٥٢١ و صحت این حدیث، مشخص شد که محل شروعی که باید مسح شود، قسمت بالای موزه است.

٥٢٣ – (٧) وعنه، قال: تَوَضَّأ النبيُّ ﷺ، ومَسَحَ على الجَوْرَبَينِ والنَّعلَينِ. رواه أحمدُ، والترمذيُّ، وابوداود، وابنُ ماجة[2].

٥٢٣ – (٧) مغیرة بن شعبه ﷺ گوید: روزی پیامبر ﷺ وضو گرفت و بر جوراب ها و کفش‌هایش مسح کرد.

١- ابوداود ١/١١٤ ح ١٦١، ترمذی ١/١٦٥ ح ٩٨ و قال: حدیث حسن.
٢- مسنداحمد ٤/٢٥٢، ترمذی ١/١٦٧ ح ٩٩ و قال حسن صحیح، ابوداود ١/١١٢ ح ١٥٩ وی این حدیث را ضعیف شمرده است .، ابن ماجه ١/١٨٥ ح ٥٥٩.

[این حدیث را احمد، ترمذی، ابوداود و ابن‌ماجه روایت کرده‌اند].

شرح: امام مالک، امام شافعی، احمد، ابو یوسف و محمد، مسح بر جوراب را به دو شرط جایز می‌دانند:

۱- چندان ضخیم و زبر باشد که پوست پا پیدا نباشد.
۲- اینکه یک سوم فرسخ را با آن طی کرد بدون این که پاره شود و این مشابه جوراب‌هایی است که از پشم خالص بافته می‌شوند. یا از نوعی که پوست پا پیدا نبوده و هنگام مسح، رطوبت و تری دست به پا نرسد (مانند چرم و نمد).

ولی امام ابوحنیفه گفته: مسح بر جوراب‌ها جایز نیست مگر این که «مجلد» و «منعل» باشد.

«مجلّد» جوراب‌هایی را گویند که در بالا و پائینش، جلد یا چرم گذارند.

«منعل»: آن است که در پائین آن، چرم گذارند مانند نعل پای.

البته رجوع امام ابوحنیفه به قول صاحبین و جمهور علماء ثابت است، پس به اتفاق ائمه‌ی اربعه و صاحبین و دیگر علماء، مسح بر جوراب به طور مطلق اگر چه نازک هم باشد، مشابه آنچه که از نایلون ساخته می‌شود، به این دلیل که در حدیث به طور مطلق و بدون قید ذکر شده است، قطعی و مسلّم نیست، چون باید شرایطی را که در آن، مسح بر جوراب انجام گرفته و نیز شرایطی را که شرع برای آنها در نظر گرفته است، مراعات کرد.

و باید دانست که در زمان پیامبر ﷺ و صحابه ﭫ به جز از جوراب‌های ضخیم(که از چرم و یا نمد درست می‌کردند و می‌توانستند در وقت ضرورت بدون کفش با آن به طوری که پاره نشود راه روند)، نوع دیگری وجود نداشته است. پس معلوم شد که جورابی که رسول‌خدا ﷺ بر آن مسح کرده است ضخیم بوده و از جنس نایلون نازکی که بدن نماست و رطوبت دست به پوست پا می‌رسد و نمی‌توان با آن مقداری از راه را طی کرد، نبوده است.

فصل سوم

٥٢٤ – (٨) عن المُغيرة، قال: مَسَحَ رسولُ اللهﷺ على الخُفَّينِ. فقلتُ: يا رسولَ اللهﷺ! نَسِيْتَ؟ قال: «بَلْ أنتَ نَسِيتَ؛ بهذا أَمَرَنِي ربِّي ﷻ». رواه أحمد، وابوداود[1].

٥٢٤ – (٨) مغيرة ﷺ گوید: رسول‌خدا ﷺ موزه‌ها را مسح کرد. بدیشان گفتم: ای رسول‌خدا ﷺ! (چرا پاهایتان را نمی‌شوئید، آیا شستن آنها را) فراموش کرده‌اید؟

پیامبرﷺ فرمود: بلکه تو دچار نسیان و فراموشی شده‌ای (من از روی فراموشی، موزه‌هایم را مسح نکردم و شستن پاهایم را رها ننمودم بلکه) پروردگارم مرا به مسح موزه‌ها فرمان داده است.

[این حدیث را احمد و ابوداود روایت کرده‌اند].

٥٢٥ – (٩) وعن عليّ [ﷺ]: قال: لو كانَ الدِّينُ بالرَّأيِ لكانَ أســفَلُ الْخُفِّ أوْلى بِالمَســحِ منْ أعلاهُ، وقد رأيتُ رســولَ اللهﷺ يَمسَــحُ على ظاهِرِ خُفَّيْه. رواه ابوداود، وللدارميِّ معناه[2].

٥٢٥ – (٩) علی ﷺ گوید: اگر (احکام و مسائل) دین به رأی و استدلال و اجتهاد و قیاسِ (اشخاص) می‌بود، هر آیینه مسح زیرین موزه بر مسح بالای آن برتری داشت (چرا که قسمت بالا نسبت به

---

[1]- ابوداود ١/١٠٨ ح ١٥٦، مسنداحمد ٤/٢٥٣.
[2]- ابوداود ١/١١٤ ح ١٦٢، دارمی نیز به همین معنی روایت نموده است: ١/١٩٥ ح ٧١٥.

قسمت کف پا، تمیزتر است) ولی پیامبرﷺ را دیدم که بالای موزه را مسح می‌کرد.

[این حدیث را ابوداود روایت کرده است و دارمی نیز به همین معنی روایت نموده است].

شرح: از این سخن حضرت علی ﷺ معلوم می‌شود که اصول و قواعد بنیادین اسلامی و مبادی و مبانی محوری و کلیدی فقهی اسلام در چهارچوب دلایل وحیانی و براهین شرعی قرار دارند، از این‌رو اسلام، دینی تمام عیار، تکامل‌یافته و رهایافته از هرگونه قوانین «من درآوردی» می‌باشد و به هر چه ساخته و پرداخته‌ی ذهن و عقل نارسای انسانی باشد و به عنوان قاعده و قانون و مقررات و ضوابط حقوقی و فقهی در میان احکام قرآن و سنت، گنجانده شود، ارزش و جایگاهی قائل نیست و با قاطعیت تمام، در ابطال و امحای آن ایستاده است.

بنابراین چون‌که رأی نیز زائیده‌ی عقل قاصر انسانی است، اسلام به شدت با آن مخالفت کرده و روی‌آوری به تراشیده‌های ذهن انسانی را در صورتی که منطبق با معیارهای شرعی (نصوص قرآنی و نبوی) نباشد، مردود اعلام کرده است.

از این‌رو، در شرع مقدس اسلام، رأی و قیاسی به عنوان مرجع و مدرک شرعی است که بر یکی از سه اصل بزرگ قرآن، سنت و

اجماع، استوار باشد. بدین خاطر هیچ مجتهدی تا وقتی که بر این سه اصل مهم و اساسی تسلط کافی نداشته باشد، مجتهد گفته نمی‌شود و نمی‌تواند به اجتهاد بپردازد.

و در حقیقت رأی مذموم، درآثار پیامبر ﷺ و صحابه و تابعین ﭫ قولی است که درباره‌ی احکام شرایع دینی به قیاس ضعیف، و مبتنی بر گمان‌های محض و متابعت از هوای نفس، گفته شده باشد بدون اینکه آن را به اصولش رد کنند و یا در علل و اعتبار آن نظر نمایند و در چنین رأیی است که سنت‌ها و اوامر و فرامین تابناک و تعالیم و آموزه‌های دقیق و احکام و دستورات تعالی‌بخش و سعادت‌آفرین رسول‌خدا ﷺ ترک داده می‌شوند و به سبب آن، احکام مبرهن و واضح کتاب و سنت به عقب و پس‌انداخته می‌شود.

اما رأیی که مقصد آن اظهار حق و مبتنی بر اصول قرآن و سنت و اصول و مبادی شرعی باشد، مذموم و قبیح نیست.

باب (۱۰)

درباره‌ی تیمم

فصل اول

٥٢٦ – (١) عن حُذَيْفَةَ، قال: قال رسـولُ الله ﷺ: «فُضـّـلْنا على الناسِ بثَلاثٍ: جُعِلَتْ صُـــفُوفُنا كَصُـــفُوفِ الملائِكَةِ، وجُعِلَتْ لنا الأرضُ كُلُّها، مَســـجِداً، وجُعِلَتْ تُرْبَتُها لنا طَهُوراً إذا لم نَجِدِ الماءَ. رواه مسلم[1].

٥٢٦ – (١) حذيفه ﷺ گوید: پیامبر ﷺ فرمود: برامت‌های پیشین به سه چیز فضیلت و برتری داده شده‌ایم: نخست اینکه صفوف ما در نماز، بسان صفوف فرشتگان گردانیده شد، سپس اینکه همه‌ی عرصه‌ی زمین برای ما مسجد قرار داده شد، و دیگر اینکه خاک زمین برای ما پاک‌کننده گردانیده شد که هرگاه آب نیافتیم با آن تیمم بزنیم.

[این حدیث را مسلم روایت کرده است].

شرح: «وجُعِلَتْ تُرْبَتُها لنا طَهوراً» امام مالک معتقد است که تیمم بر هرچه از زمین باشد و صنعت بشر در آن دخل و نقشی نداشته باشد، جایز است، اما گچ که صنعت در آن داخل شده است، بر آن تیمم درست نیست.

و امام شافعی و امام احمد بر آن باورند که تیمم جز بر خاک، بر چیز دیگری روا نیست، لذا تیمم در نزد آنان بر صخره‌ی سنگ و سنگریزه جائز نیست و امام ابوحنیفه می‌گوید: تیمم بر هر چیزی صحیح است که از جنس خاک باشد مانند: سنگریزه، آهک و زرنیخ.

١- مسلم ٣٧١/١ ح (٥٢٢-٤)، مسنداحمد ٣٨٣/٥.

در تفسیر نمونه ذیل آیه‌ی ٤٣ سوره نساء، پیرامون فلسفه‌ی تیمم آمده است:

«بسیاری می‌پرسند، دست‌زدن به روی خاک و کشیدن به صورت و دست‌ها چه فایده‌ای می‌تواند داشته باشد، به خصوص این که می‌دانیم بسیاری از خاک‌ها آلوده‌اند و ناقل میکروب‌ها. در پاسخ این‌گونه ایرادها باید به دو نکته توجه داشت:

الف) فایده‌ی اخلاقی: تیمم یکی از عبادات است و روح عبادت به معنای واقعی کلمه در آن منعکس می‌باشد، زیرا انسان پیشانی خود را که شریف‌ترین عضو بدن اوست با دستی که بر خاک زده، لمس می‌کند تا فروتنی و تواضع خود را در پیشگاه او، آشکار سازد یعنی پیشانی من و همچنین دست‌های من در برابر تو تا آخرین حد، خاضع و متواضع‌اند و به دنبال این کار متوجه‌ی نماز و یا سایر عباداتی که مشروط به وضو و غسل است می‌شود، به این ترتیب در پرورش روح، تواضع و عبودیّت و شکرگذاری در بندگان اثر می‌گذارد.

ب) فایده بهداشتی: امروز ثابت شده: خاک به خاطر داشتن باکتری‌های فراوان، می‌تواند آلودگی‌ها را از بین ببرد این باکتری‌ها که کار آنها تجزیه‌کردن مواد آلوده و از بین‌بردن انواع عفونت‌هاست، معمولاً در سطح زمین و اعماق کم که از هوا و نورآفتاب، بهتر می‌توانند استفاده کنند، فراوان‌اند.

به همین دلیل هنگامی که لاشه‌های حیوانات یا بدن انسان، پس از مردن زیر خاک دفن شود و همچنین مواد آلوده‌ی گوناگونی که روی زمین‌ها می‌باشد، در مدت نسبتاً کوتاهی، تجزیه شده و بر اثر حمله‌ی باکتری‌ها، کانون عفونت، از هم متلاشی می‌گردد.

مسلّم است اگر این خاصیت در خاک نبود، کره‌ی زمین در مدت کوتاهی مبدل به یک کانون عفونت می‌شد.

اصولاً خاک خاصیتی شبه مواد «آنتی بیوتیک» دارد و تأثیر آن در کشتن میکروب‌ها، فوق‌العاده زیاد است. بنابراین خاکِ پاک نه تنها آلوده نیست بلکه از بین‌برنده‌ی آلودگی‌ها است، و می‌تواند از این نظر تا حدودی جانشین آب شود، با این تفاوت که آب حلّال است یعنی میکروب‌ها را حل کرده و با خود می‌برد ولی خاک میکروب‌کش است.

اما باید توجه داشت: خاک تیمم کاملا پاک باشد، همان طورکه قرآن در تعبیر جالب خود می‌گوید:«طیباً» [ر.ک: تفسیر نمونه ج ۳ ص ۵۰۸]

و در حقیقت درست است که خاک در بعضی مواقع میکروب‌ها و انگل‌ها را در خود جای می‌دهد اما باید گفت که خاک ذاتاً پاک است و قرآن نیز اشاره به خاک پاک می‌کند، نه هر خاکی. از این‌رو دکتر نورانی در «بهداشت اسلامی» ج ۱ ص ۲۳ می‌نویسد:

«خاک بهترین ماده‌ی ضدعفونی را در خود دارد و قدرت میکروب‌کشی را هم دارد، به طوری که «پنی‌سیلین» که از «آنتی بیوتیک» است، از خاک گرفته شده است».

۵۲۷ – (۲) وعن عمْرانَ، قال: كنَّا في سفَرٍ معَ النبيِّ ﷺ، فَصَلّى بالنّاسِ، فَلَمَّا إنفتَلَ من صَـــلاتِه، إذا هو برجلٍ مُعتَزِلٍ لم يُصَـــلِّ مع القومِ، فقال: «ما مَنَعَكَ يا فلانُ! أنْ تُصَلِّيَ معَ القومِ؟» قال: أصابَتني جَنابةٌ، ولا ماءَ. قال: «علَيكَ بالصَّعيدِ، فإِنَّه يَكْفيكَ». متفق عليه[۱].

۵۲۷ – (۲) عمران رضی الله عنه گوید: در سفری با پیامبراکرم ﷺ بودیم، پیامبر ﷺ با مردم به جماعت نماز خواند و چون از نماز فارغ گشت ناگهان متوجه‌ی مردی شد که بدون اینکه نماز خوانده باشد در گوشه‌ای نشسته و خویشتن را از دیگران منزوی نموده است. پیامبراکرم ﷺ فرمود: چرا با ما نماز نخواندی؟

آن مرد گفت: جنب شده‌ام و آب نیست (که با آن غسل جنابت نمایم و خویشتن را از آلودگی و ناپاکی، پاکیزه کنم)! پیامبر ﷺ فرمود: با سطح زمین (یا خاک پاک) تیمم کن، آن تو را کفایت می‌کند.

۱- بخاری در حدیثی طولانی به نقل این حدیث پرداخته است: ۴۴۷/۱ ح ۳۴۴، مسلم ۴۷۴/۱ح (۳۱۲- ۶۸۲)، نسایی نیز به همین معنی روایت کرده است: ۱۷۱/۱ح ۳۲۱، مسند احمد ۴۳۴/۴، دارمی ۱۹۰/۱ ح ۷۴۳.

[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

شرح: «انفتَلَ من صلاتِه»: از نمازش فارغ گشت. «الصعید»: بسیاری از علماء و دانشمندان لغت، برای «صعید» دو معنی ذکر کرده‌اند: یکی خاک، و دیگری تمام چیزهایی که سطح کره زمین را پوشانیده اعم از خاک، سنگریزه و... و همین موضوع باعث اختلاف نظر فقها در چیزی که تیمم برآن جایز است شده که آیا فقط تیمم بر خاک جایز است؟ و یا سنگ و شن و مانند آن نیز کفایت می‌کند؟

ولی با توجه به ریشه‌ی لغوی کلمه‌ی «صعید» که همان «صعود و بالا قرار گرفتن» می‌باشد، معنای دوم به ذهن نزدیکتر است.

قابل توجه این که: تعبیر به «صعید» که از ماده «صعود» گرفته شده اشاره به این است که بهتر است که خاک‌های سطح زمین برای تیمم انتخاب شوند، همان خاک‌هایی که در معرض تابش نور آفتاب، ریزش باران و وزش باد قرار دارند و مملو از هوا و باکتری‌های میکروب‌کش هستند.

٥٢٨ - (٣) وعن عَمَّارٍ، قال: جاءَ رجلٌ إلى عمرَ بنِ الخطَّاب [رضي الله عنه] فقال: إني اَجْنَبتُ فلم أُصِبِ الماءَ. فقال عمَّارٌ لعُمرَ: أَما تذكرُ أَنَّا كنَّا في سفَرٍ أنا وأنتَ؟ فأمَّا أنتَ فلم تُصَلِّ، وأمَّا أنا فتَمَعَّكْتُ فَصَلَّيتُ، فَذَكَرْتُ ذلكَ للنبيِّ. فقال: «إنما كانَ يكفيكَ هكذا» فضربَ النبيُّ ﷺ بكفَّيهِ الأرضَ ونفخَ فيهما، ثمَّ مَسَحَ بهما وَجهَه وكفَّيه. رواه البخاريّ.

ولمسلمٍ نحوُه، وفيه: قال: «إِنمـــا يَكفيكَ أنْ تضرِبَ بيدَيْكَ الأرضَ. ثمَّ تنفخَ، ثمَّ تـــمسحَ بهِما وجهَكَ وكفَّيْكَ»[1].

۵۲۸ – (۳) عمار ﷺ گوید: مردی به نزد عمربن خطاب ﷺ آمد و گفت: من جنب شده‌ام و آب نیز به دست نیاورده‌ام تا بدان غسل جنابت نمایم (حال شما بفرمایید که تکلیف من چیست؟ و چگونه باید خویشتن را پاک کنم)؟

عمار بن یاسر- ﷺ- به عمربن خطاب ﷺ گفت: مگر به یاد نداری آن سفری که من و تو با هم بودیم (و هر دوی ما جنابت داشتیم) و تو نماز نخواندی، ولی من خویشتن را به خاک مالیدم و نماز خواندم و آنگاه که جریان را برای پیامبر ﷺ تعریف کردم، پیامبر ﷺ فرمود: (نیاز به مالیدن تمام بدنت به خاک نبود و) کافی بود که چنین می‌کردی: و پیامبر ﷺ برای تعلیم و نشان‌دادن کیفیت و چگونگی تیمم، دو کف دستش را بر زمین زد و در آنها فوت کرد (تا غبار اضافی از بین برود) و سپس با آنها صورت و دو کف دستش را مسح کرد.

[این حدیث را بخاری روایت کرده و مسلم نیز به سان آ ن را، روایت نموده و در آن چنین آمده است:]

---

[1]- بخاری ۱/٤٤٣ ح ۳۳۸، ابوداود ۱/۲۲۸ ح ۳۲۲، نسایی ۱/١٦٥ ح ۳۱۲، ابن ماجه ۱/۱۸۸ ح ٥٦٩.

پیامبرﷺ فرمود: نیاز به مالیدن تمام بدنت به خاک نبود و کافی بود کف هردو دست خود را به زمین می‌زدی سپس دستهایت را فوت می‌کردی(تا غبار اضافی از میان برود) آنگاه صورت و کف دستهایت را با آن مسح می‌نمودی.

«اجنبت»: جنب شدم، غسل جنابت بر من واجب شد.

«فتمعکت»: بدن خویش را به خاک مالیدم: یعنی گمان کردم که همان‌گونه که آب باید به تمام بدن برسد، خاک نیز باید در جنابت به تمام بدن برسد، از این‌رو خاک را بر آب قیاس نموده و خویشتن را به خاک مالیدم.

«نفخ فیهما»: کف دستهایش را فوت کرد تا غبار اضافی خاک از بین برود و انسان را در وقت کشیدن به دست و صورت اذیت نکند.

از دو حدیث بالا معلوم گردید که تیمم وقتی جایز است که شخص از استفاده‌ی آب ناتوان باشد به طوری که مسافر و یا خارج از شهر یا روستا باشد و در میان او و آب به اندازه‌ی ٤٠٠٠ قدم فاصله وجود داشته باشد و یا مریض باشد که استفاده از آب برایش مشکل است، یا از سرمای زیاد نمی‌تواند از آب استفاده نماید و یا از ترس دشمن و یا حیوانات درنده نمی‌تواند به آب نزدیک شود، یا آب است ولی وسایل استخراج آب مانند ریسمان و دلو وجود ندارد، و یا اصلاً آب وجود ندارد، و یا آب با قیمت گزاف

خرید و فروش می‌شود و نمازگزار پول کافی برای خرید آب ندارد، در چنین صورت‌هایی دین اسلام اجازه داده که با خاک وآنچه که از جنس خاک است (چون سنگ، شن، ریگ و غیره) در عوض وضو، یا در عوض غسل، تیمم نماید تا از ادای عباداتی که جز با وضو یا تیمم صحیح نمی‌شود محروم نماند..

٥٢٩ – (٤) وعن أبي الجُهَيمِ بن الحارِث بنِ الصّـــمَّةِ، قال: مَرَرْتُ على النبيِّ ﷺ وهو يَبُولُ، فَسَلّمْتُ عليه، فلم يَرُدَّ عَلَيَّ حتى قامَ إلى جِدارٍ، فَحَتَّه بعصىً كانتْ معه، ثمَّ وضعَ يدَيه على الجدارِ، فَمَسَحَ وجهَه وذِراعَيه، ثمَّ رَدَّ عَلَيَّ. ولم أجِدْ هذه الروايةَ في: «الصَّحيحين»، ولا في «كتاب الحُميديِّ»؛ ولكنْ ذَكرهَ في: «شرحِ السُّنة» وقال: هذا حديثٌ حسن[1].

٥٢٩ – (٤) ابوجهیم بن حارث بن صمه رضی الله عنه گوید: ازکنارپیامبر اکرم ﷺ در حالی عبور کردم که مشغول ادرارکردن و قضای حاجت بود، برایشان سلام کردم، پیامبر ﷺ جواب سلام مرا نداد تا این‌که به سوی دیواری که در آنجا بود رفت و متوجه‌ی آن شد و با عصایی که به همراه داشت حصه‌ای از آن دیوار را تراشید، سپس دست بر دیوار گذاشت و صورت و دست‌هایش را با آن مسح کرد و سپس جواب سلام مرا داد.

۱- این حدیث با این لفظ در صحیح بخاری و صحیح مسلم موجود نیست بلکه حدیث شماره ۵۳۵ در صحیح بخاری و صحیح مسلم وجود دارد و امام شافعی حدیث فوق را با همین لفظ در مسندش روایت کرده است: مسند شافعی ص ۱۲.

[این روایت را نه در صحیحین (بخاری و مسلم) دیده‌ام و نه در کتاب حمیدی (جامع الصحیحین) لیکن این حدیث را «محی السنة» در شرح السنة ذکر کرده و گفته: حدیثی حسن است].

فصل دوم

۵۳۰ – (۵) عن أبي ذَرّ، قال: قال رسولُ اللهِ ﷺ: «إنَّ الصَّعيدَ الطَّيّبَ وُضوءُ المسلِمِ، وإنْ لم يَجِدِ الماءَ عَشْرَ سنين، فإذا وَجَدَ الماءَ فَلْيَمُسَّهُ بَشَرَه، فَإِنَّ ذلكَ خيرٌ».
رواه أحمد، والترمذي، وابوداود. وروى النّسائيُّ نحوَه إلى قولِه: «عَشْرَ سِنين»[1].

۵۳۰ – (۵) ابوذر ﷺ گوید: پیامبر ﷺ فرمود: بی‌گمان سطح زمینِ پاک (و یا خاکِ پاک) در حکم آب وضو (و غسل) مسلمان (و پاک‌کننده‌ی وی) است، اگر چه ده سال آب نیابد (باز هم تیمم برای او کافی است). ولی هرگاه آب یافت باید آن را در وضویش به کار گیرد و از آن در شستشوی اعضایش استفاده نماید، و آن را به پوست بدن و اعضای وضو واجب الغسلش برساند، و استفاده نمودن از آب برای شما بهتر است.

[این حدیث را احمد، ترمذی و ابوداود روایت کرده‌اند، نسائی نیز به سان آن را تا «عشر سنین» روایت نموده است].

شرح: از این حدیث دانسته می‌شود که اگر در جایی آب یافت نشود، خاک پاک جای آن را می‌گیرد، اگر چه این روند به ده سال به طول بینجامد.

۱- مسنداحمد ۱۵۵/۵، ترمذی ۲۱۱/۱ ح ۱۲٤ و قال: حدیث حسن صحیح، ابوداود نیز در حدیثی طولانی به نقل این حدیث پرداخته است: ۲۳۵/۱ ح ۳۳۲، نسایی نیز این حدیث را تا عبارت «عشر سنین» روایت کرده است: ۱۷۱/۱ و ۳۲۲.

و در حقیقت یکی از مزایای اسلام، آسان‌گیری و رفع عسر و حرج از بندگان است و تیمم را بدان جهت خداوندﷻ، مشروع گردانید که گاهی برای انسان به دلایلی استعمال آب ممکن نیست، مانند: مریضی که استفاده از آب برایش مشکل است، یا از سرمای زیاد نمی‌تواند از آب استفاده نماید و یا از ترس دشمن یا حیوانات درنده، نمی‌تواند به آب نزدیک شود، و یا وسایل استخراج آب وجود ندارد، و یا اصلاً آب وجود ندارد و به اندازه‌ی یک میل و یا بیشتر از آب فاصله دارد و یا آب با قیمت گزاف خرید و فروش می‌شود و نمازگزار پول کافی ندارد تا با آن، آب خریداری کند و خویشتن را از نجاست اصغر(بی‌وضویی) و نجاست اکبر (جنابت) پاک نماید.

در چنین صورت‌هایی شریعت مقدس اسلام به مسلمانان اجازه داده که با خاک و آنچه که از جنس خاک است (از قبیل: شن، ریگ، کلوخ، سنگ و...) در عوض وضو و یا در عوض غسل، تیمم نماید تا از ادای عبادتی که جز با وضو و یا تیمم صحیح نمی‌شود، محروم نماید.

و از این حدیث معلوم گردید که تیمم در اصل، جانشین وضو است و هر آنچه با وضو جایز می‌شود با تیمم نیز جایز می‌گردد و شخص مسلمان می‌تواند همانند وضو، قبل از دخول وقت، تیمم بگیرد و هر اندازه که می‌خواهد با آن نماز نفل و یا فرض بخواند، ولی هرگاه آب یافت تیممش باطل می‌شود، ولی هر نمازی که

قبلاً با آن تیمم خوانده، صحیح و درست است و اعاده‌ی آن لازم نیست.

٥٣١ – (٦) وعن جابرٍ، قال: خرجنا في سَفَرٍ، فَأصَابَ رَجُلاً مِنَّا حَجرٌ فَشَجَّهُ في رأسِه، فَاحْتَلَمَ، فَسَألَ أصحابَه: هل تَجِدونَ لي رُخصَةً في التَّيَمُّمِ؟ قالوا: ما نَجِدُ لكَ رُخصَةً وأنتَ تقدرُ على الماءِ. فَاغْتَسَلَ فماتَ. فَلَمَّا قَدِمْنا على النبيِّ أُخبِرَ بذلكَ. قال: «قَتَلُوه، قَتَلَهم اللَّهُ؛ ألاَّ سألوا إذا لم يعلَموا! فإنما شِفاءُ العِيِّ السُّؤالُ، إنما كانَ يكْفيهِ أن يَتَيمَّمَ، ويُعَصّبَ على جُرحِه خِرقةً، ثمَّ يَمْسَحَ عَلَيها، وَيَغسِلَ سائِرَ جَسَدِهِ». رواه ابوداود[1].

٥٣١ – (٦) جابر ﷺ گوید: به قصد مسافرتی بیرون رفتیم، سنگی به مردی (از همسفران و همرکابان ما) خورد و سرش را زخمی کرد، سپس آن مرد احتلام شد و از دوستانش پرسید: آیا به نظر شما با وضع و حالی که دارم، می‌توانم تیمم کنم؟

گفتند: در حالی که می‌توانی با آب غسل کنی(و آب نیز در دسترس است) رخصتی برای شما در تیمم نمودن و رهاکردن آب نمی‌یابیم.

پس آن مرد غسل کرد (و بر اثر جراحت سر و استفاده نمودن از آب، بیماری‌اش شدت یافت) و مرد.

١- ابوداود ٢٣٩/١ ح ٣٣٦، دارقطنی ١٨٨/١ ح ٣ از باب «جواز التیمم لصاحب الجرح».

وقتی نزد پیامبر ﷺ رفتیم، ایشان را از این جریان باخبرکردند، (پیامبر ﷺ با شنیدن این خبر بر آشفته و خشمناک شدند و از روی تأسف و ناراحتی) فرمودند: (با فتوای غلطشان) او را کشتند، خدا آنها را بکشد. چرا وقتی که نمی‌دانستند، سؤال نکردند؟ جز این نیست که شفای نادانی، پرسش است.

(و برای چنین فردی که سرش زخمی شده) کافی بود که تیمم کند و پارچه‌ای بر محل زخم خویش ببندد، سپس برآن مسح کند و سائر بدنش را بشوید.

[این حدیث را ابوداود روایت کرده است].

۵۳۲ ـ (۷) ورواه ابنُ ماجة، عن عطاءِ بن أبي رباحٍ، عن ابنِ عبَّاسٍ[1].

۵۳۲ – (۷) و همین حدیث را ابن‌ماجه از عطاء بن ابی رباح و او نیز از ابن‌عباس ﷺ روایت کرده است.

شرح: «فشجه في رأسه»: سرش را شکست و زخم آلود کرد «العَيَّ»: درمانده، خسته، عاجز و ناتوان. کسی که از دانستن چیزی عاجز و درمانده است.

از این حدیث چند نکته دانسته می‌شود:

۱- پارچه‌ای که بر روی زخم یا یکی از اعضای شکسته، به هدف علاج و تداوی می‌پیچند، مسح بر آن جایز است. و امروز در

---

[1]- ابن ماجه ۱/۱۸۹ ح ۵۷۲، بخاری ۱/۲٤۰ ح ۳۳۷.

گچ‌گرفتن عضو شکسته و پانسمان‌کردن زخم، همین حکم را می‌توان جاری ساخت.

۲- مبنای شریعت بر آسان‌گیری و رفع عسر و حرج از بندگان است و پیوسته شرع مقدس اسلام، جانب تیسیر و تخفیف را بر جانب تشدید و تعسیر ترجیح می‌دهد و همیشه به خاطر تشویق و ترغیب مردم نسبت به دین و ثابت قدم و استوار ماندن آنان در مسیر دین، جنبه‌ی رخصت را بیشتر از جنبه‌ی عزیمت به آنان عرضه می‌نماید.

سفیان ثوری در بیانی حکیمانه و اندیشمندانه می‌گوید:

«إنما العلم الرّخصة من ثقة، اما التشديد فيحسنه كل احد». «علم عبارت است از رخصت اشخاص موثق، زیرا تشدید و سختگیری را همه کس خوب می‌داند».

۳- از این حدیث دانسته می‌شود که نباید با کمترین سرمایه‌ی علمی و دانش شرعی، و بدون تأمل و پرهیزگاری درباره‌ی مسائل عمومی بزرگ، و پیرامون اوامر و فرامین الهی، تعالیم و آموزه‌های نبوی، احکام و دستورات شرعی، و حقایق و مفاهیم والای قرآنی، فتوا داد.

در حدیثی آمده:

«أجرؤكم علي الفتيا أجرؤكم علي النار». «جسورترین شما بر فتوا کسی است که به ورود در آتش دوزخ دلیرتر و بی‌باک‌تر باشد».

متاسفانه امروز نیز مفتی‌های بی‌شماری که صلاحیت فتوا ندارند و یا اصلاً با علم و دانش هیچ نسبتی ندارند، بر کرسی و مسند افتاء و قضاوت نشسته‌اند و صدرنشین مجالس شده‌اند و به صدور فتوا اقدام می‌کنند. آنها نه از قدرت استحضار و حافضه

و فهم درست برخوردارند و نه از اهداف شریعت چیزی می‌دانند و نه از شناخت واقعیت بهره‌ای دارند و با این وجود، فتواهای نامناسب و سؤال برانگیز و ضد و نقیض صادر می‌کنند. آنها نمی‌دانند که فتوا به معنای امضاء از طرف پروردگار جهانیان است، پس وای به حال کسانی که در امضاء از سوی پروردگار جهانیان و خدای یکتا و قهار اشتباه کنند.

از امام مالک چهل مسئله پرسیدند فقط به هشت مسئله پاسخ قطعی داد و در مورد سی و دو مورد دیگر گفت: «لا ادری» (نمی‌دانم).

پرسشگر با تعجب پرسید: امام مالک نمی‌داند؟!

امام مالک به او گفت: برو به مردم نیز بگو که مالک چیزی نمی‌داند.

این در حالی است که علمای معاصر امام مالک در حق او گفته‌اند:

«تا مالک درمدینه است کسی حق فتوا دادن ندارد».

پس باید کسانی که عجولانه به صدور فتوا اقدام می‌کنند و بدون سرمایه‌ی علمی و دانش شرعی و بدون تأمل و پرهیزگاری پیرامون مسائل شرعی به فتوا و قضاوت می‌پردازند از خدا پروا کنند و آخرت را مدنظر بگیرند.

۵۳۳ – (۸) وعن أبي سـعيدٍ الخُدري، قال: خَرَجَ رَجُلانِ في سَـفَرٍ، فَحَضَـرَتِ الصَّلاةُ وليسَ معهُما ماءٌ، فَتَيَمَّما صَعيداً طيّباً، ثمَّ وجدا الماءَ في الوَقْتِ، فَأعادَ أحدُهما الصلاةَ بوُضوءٍ، ولم يُعِدِ الآخرُ. ثمَّ أتَيا رسولَ الله ﷺ، فَذَكَرَا ذلكَ. فَقالَ لِلّذي لم يُعِدْ: «أصَبْتَ السُّنَّةَ، وأجْزَأتْكَ صَلاتُكَ». وقال للذي تَوَضَّأَ وأعادَ: «لَكَ الأجْرُ مَرَّتَينِ».

رواه ابوداود، والدَّارميّ، وروى النسائي نحوَه[1].

۵۳۳ – (۸) ابوسعید خدری رضی الله عنه گوید: دو مرد به مسافرت رفتند، وقت نماز فرا رسید در حالی که آب (برای وضو) به همراه نداشتند. در نتیجه با خاک، تیمم کردند و نماز خواندند، سپس آب را در همان وقت یافتند یکی از آن دو، وضو گرفته و نماز خویش را اعاده کرد، ولی دیگری اعاده نکرد.

وقتی از مسافرتشان بازگشتند به نزد پیامبر ﷺ آمدند و جریان را برای ایشان بازگو کردند. پیامبر ﷺ پس از شنیدن داستان، به کسی که نماز و وضوی خویش را اعاده نکرده بود، فرمود: مطابق سنت عمل کرده‌ای و نمازت صحیح است. و به کسی که اعاده کرده بود، فرمود: تو از دو ثواب و پاداش برخورداری.

[این حدیث را ابوداود و دارمی روایت کرده‌اند. و نسائی نیز به سان آن را روایت کرده است].

---

[1]- ابوداود ۱/۲۴۰ ح ۳۳۸، دارمی ۱/۱۹۰ ح ۷۴٤، نسایی ۱/۲۱۳ ح ٤۳۳.

٥٣٤ – (٩) وقد رَوى هو وابوداود أيضاً عن عطاءِ بنِ يَسارٍ مُرْسَلاً[1].

٥٣٤ – (٩) همین حدیث را نسائی و ابوداود نیز از عطاء بن یسار به طور مرسل روایت کرده‌اند.

شرح: از این حدیث دانسته می‌شود که آنچه وضو را باطل می‌کند، تیمم را نیز باطل می‌کند، علاوه بر این کسی که به علت عدم دسترسی به آب تیمم کرده است، هرگاه آب را پیدا کند، تیممش باطل می‌شود و نیز کسی که به خاطر بیماری و غیره از به کاربردن آب عاجز بوده، با رفع ناتوانی و بیماری تیمم او باطل می‌شود ولی هرنمازی که قبلاً با آن تیمم خوانده، صحیح و درست است و اعاده‌ی آن لازم نیست.

در این حدیث نیز این دو صحابه ـ رضی الله عنهما ـ اجتهاد کرده‌اند، ولی پیامبر ﷺ به کسی که نماز و وضو را اعاده نکرده بود فرمود: مطابق سنت عمل کرده‌ای و نمازت صحیح است. و به کسی که اعاده کرده بود فرمود: تو دو ثواب و پاداش داری، چون تو به احتیاط عمل کرده‌ای و نماز دوم تو نفل حساب می‌شود و خداوند متعال اعمال نیک را ضایع و تباه نمی‌کند ولی سنت من همان روش اول است. و مسئله‌ی شرعی نیز همین است که به هنگام در دسترس نبودن آب، باید تیمم

---

[1]- ابوداود این حدیث را به صورت مرسل روایت کرده است: ٢٤٢/١ ح ٣٣٩، نسایی نیز این حدیث را به صورت مرسل از عطاء نقل نموده است: ٢١٣/١ ح ٤٣٤.

کرد و نماز خواند، و چنانچه قبل از سپری‌شدن وقت نماز، آب میسر و فراهم شد اعاده‌ی نماز واجب و یا لازم نیست.

فصل سوم

۵۳۵ – (۱۰) عن أبي الجُهَيمِ بن الحارِثِ بن الصّــمَّةِ، قال: أقبَلَ النبيُّ ﷺ من نحوِ بئرِ جَمَلٍ، فلقِيَه رجلٌ فَسَلَّمَ عليه، فَلَمْ يَرُدَّ النبي ﷺ حتى أقْبَلَ على الجِدارِ، فَمَسَحَ بِوَجهِه ويَدَيهِ، ثمَّ ردَّ عليه السَّلامَ. متفقٌ عليه[۱].

۵۳۵ – (۱۰) ابوجهیم بن حارث بن صَمّه رضی الله عنه گوید: پیامبر ﷺ از طرف «بئر جمل» [محلی است در نزدیکی مدینه‌ی منوره] برمی‌گشت. در بین راه مردی با او ملاقات کرد و سلام نمود. (و چون پیامبر ﷺ آب همراه نداشت) جواب سلام او را نداد تا رو به دیوار کرد (و دست بر دیوار کشید) و صورت و دست‌هایش را با آن مسح کرد و سپس جواب سلام او را داد.

[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

۵۳۶ – (۱۱) وعن عَمَّارِ بن ياسِرٍ: أنَّه كانَ يُحَدِّثُ: أنَّهم تَمَسَّحُوا وهم معَ رسولِ الله ﷺ بِالصَّعيدِ لِصَلاةِ الفَجْرِ، فَضَرَبُوا بأكُفِّهِمُ الصَّعيدَ، ثمَّ مَسَحُوا بِوُجُوهِهِمْ مَسْحةً واحدةً، ثمَّ عادوا، فَضَرَبوا بأكُفِّهم الصَّعيدَ مَرَّةً أخرى، فَمَسَحُوا بأيدِيهِم كلِّها إلى المَناكِبِ والآباطِ مِنْ بُطُونِ أيدِيهِم. رواه ابوداود[۲].

۱- بخاری ۴۴۱/۱ ح ۳۳۷، مسلم ۲۸۱/۱ ح(۳۶۹-۱۱۴)، ابوداود ۲۳۳/۱ ح ۳۲۹، نسایی ۱۶۵/۱ ح ۳۱۱، مسنداحمد ۱۶۹/۴.

۲- ابوداود ۲۲۴/۱ ح ۳۱۸، نسایی در حدیثی طولانی به نقل این حدیث پرداخته است: ۱۶۷/۱ ح ۳۱۴، مسنداحمد ۳۲۰/۴.

٥٣٦ – (۱۱) از عماربن یاسر ـ رضی الله عنهما ـ روایت است که می‌گفت: صحابه رضی الله عنهم درحالی که همراه پیامبر ﷺ (در مسافرت) بودند، برای نماز بامداد با خاک (پاک) تیمم کردند. این طور که کف دست‌هایشان را بر خاک زدند و سپس با آنها یک بار صورت‌شان را مسح کردند. پس از آن دوباره نیز کف دست‌هایشان را بر خاک زدند و با آنها دست‌هایشان را از قسمت ظاهری دو دست تا شانه‌ها، و از قسمت داخلی تا زیر بغل‌ها مسح نمودند.

[این حدیث را ابوداود روایت کرده است].

شرح: پیرامون روش و چگونگی تیمم دو مسئله حائز اهمیت و محل اختلاف علماء و صاحب‌نظران اسلامی است:

الف) نخست اینکه در تیمم چند ضربه است: امام ابوحنیفه، امام مالک، امام شافعی، لیث بن سعد و جمهور علماء و اندیشمندان اسلامی براین باورند که تیمم دو ضربه است یکی برای صورت و دیگری برای دست‌ها.

و استدلال جمهور عبارت است از: حدیث جابر رضی الله عنه که پیامبر ﷺ فرمود:

«التيمم ضربة لوجه وضربة للذراعين الي المرفقين». [دارقطنی و بیهقی]

و حدیث ابن‌عمر ـ رضی الله عنهما ـ که گفت: پیامبر ﷺ فرمود:

«التيمم ضربتان: ضربة للوجه وضربة لليدين الي المرفقين». [دارقطنی و مستدرک حاکم]

و حدیث عماره که گفت:

«كنت فيالقوم حين نزلت الرخصة في المسح بالتراب إذا لم نجد الماء، فأمرنا فضربنا واحدة للوجه ثم ضربة اخري لليدين الي المرفقين». [رواه البزاز وقال الحافظ في الدراية باسناد جيد، آثار السنن]

و حدیث شماره ٥٣٦ و...

و امام احمد و اسحاق، و اوزاعی و برخی از ظواهر معتقدند که برای تیمم یک ضربه کافی است.

ب) اختلاف دیگر، درباره‌ی مقدار مسح دست‌ها است: امام احمد و در روایت مشهور امام مالک بر این باورند که مسح دست، فقط تا مچ دست‌ها واجب است و به حدیث «ان النبي ﷺ أمره بالتيمم للوجه والكفين» استدلال کرده‌اند.

ولی امام ابوحنیفه، شافعی، لیث بن سعد و جمهور براین باورند که مسح دست تا آرنج واجب است و به چند حدیث استدلال جسته‌اند:

سه حدیث نخست که در رابطه با دو ضربه‌بودن تیمم آوردیم و حدیث شماره ٥٣٥ و ٥٢٩ و امام زهری معتقد است که مسح دست‌ها تا شانه واجب است و به حدیث عماربن یاسر ـ رضی الله عنهما ـ

(شماره ٥٣٦) استدلال جسته است. ولی جمهور علماء و صاحب‌نظران اسلامی این حدیث را این‌گونه توجیه کرده‌اند که در ابتدای نزول حکم تیمم، روشی که صحابه‌ی کرام ﭫ در تیمم به کار می‌بردند، اجتهاد خود آنان بود و تقریر پیامبر ﷺ در این زمینه به ثبوت نرسیده است، لذا در مقابل روایات و احادیث صریح و صحیح، نمی‌توان از این حدیث، استدلال کرد.

باب (۱۱)

درباره‌ی غسل مسنون

فصل اول

٥٣٧ _ (١) عن ابنُ عمرَ [رضی الله عنهما] قال: قال رســولُ الله ﷺ: «إِذا جاءَ أحدُكُم الجمعةَ فَلْيَغتَسِلْ». متفق عليه[١].

٥٣٧ – (١) عبدالله بن عمر رضی الله عنهما گوید: پیامبر ﷺ فرمود: وقتی هریک از شما به نماز جمعه می‌آید، باید قبلاً غسل نماید (و خویشتن را پاک و پاکیزه و خوشبو و معطر نماید).

[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

٥٣٨ – (٢) وعن أبي سـعيد الخدري، قال: قال رسولُ الله ﷺ: «غُسلُ يَومِ الجُمعَةِ واجِبٌ على كُلِّ مُحْتَلِمٍ». متفق عليه[٢].

٥٣٨ – (٢) ابو سعید خدری رضی الله عنه گوید: پیامبر ﷺ فرمود: «غسل روز جمعه بر هر مکلّف و عاقل و بالغی واجب است».

[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

١- بخاری ٣٥٦/٢ ح ٨٧٧، مسلم ٥٧٩/٢ ح (٨٤٤/١)، ابوداود ٢٤٢/٢ ح ٣٤٠، ترمذی ٣٦٤/٢ ح ٤٩٢ و ترمذی با لفظ «إذا اتی أحدكم ...» حدیث را روایت کرده است.، نسایی ٩٣/٣ ح ١٣٧٦، ابن ماجه ٣٤٦/١ ح ١٠٨٨، دارمی ٤٣٣/١ ح ١٥٣٦، مؤطا مالک ١٠٢/١ ح ٥ از «كتاب الجمعة»، مسنداحمد ٩/٢.

٢- بخاری ٣٨٢/٢ ح ٨٩٥، مسلم ٥٨٠/٢ ح (٨٤٦-٥)، ابوداود ٢٤٣/١ ح ٣٤١، نسایی ٩٣/٣ ح ١٣٧٧، ابن ماجه ٣٤٦/١ ح ١٠٨٩، مؤطا مالک ١٠٢/١ ح ٤ از «كتاب الجمعة»، دارمی ٤٣٤/١ ح ١٥٣٧، مسنداحمد ٦٠/٣.

۵۳۹ – (۳) وعن أبي هريرةَ، قال: قال رســـولُ اللهﷺ: «حقٌّ على كُلِّ مُســـلِمٍ أنْ يَّغتَسِلَ في كُلِّ سَبعَةِ أيامٍ يَوماً، يغسِلُ فيه رأسَه وجَسَدَه». متفق عليه[1].

۵۳۹ – (۳) ابوهریره ﷺ گوید: پیامبرﷺ فرمود: «بر هر مسلمانی لازم و ضروری است که در فاصله‌ی هر هفت روز، روزی را برای شستن سر و اندامش اختصاص دهد و در هر هفته، یکبار غسل کند و سر و تن خویش را بشوید».

[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

[1]- بخاری ۲/۳۸۲ ح ۸۹۷، مسلم ۲/۵۸۲ ح(۸۴۹-۹)، مسنداحمد ۲/۳۴۲.

فصل دوم

۵۴۰ – (٤) عن سَمُرَةَ بن جُندُبٍ، قال: قال رسـولُ الله ﷺ: «مَنْ تَوَضَّـأَ يَومَ الجُمعَةِ فَبِها ونِعْمَتْ، ومَن اغْتَسَـلَ فَالغُسْـلُ أفضَـلُ». رواه أحمدُ، وابوداود، والترمذيُّ، والنسائيّ، والدارميّ[1].

۵۴۰ ـ (٤) سمرة بن جندب ﷺ گوید: پیامبر ﷺ فرمود: «هرکس روز جمعه (برای نماز جمعه) وضو بگیرد، وضو کافی می‌باشد و خوب است، و هرکس غسل کند، غسل بهتر و برتر است».

[این حدیث را احمد، ابوداود، ترمذی، نسائی و دارمی روایت کرده‌اند].

شرح: هرکس سنت پاک نبوی را مورد تحقیق و بررسی و کشف و مورد موشکافی قرار دهد، شمار زیادی از احادیث صحیح و حسن را می‌یابد که در هر مورد و در هر سطحی، مردمان را به رعایت نظافت و بهداشت و سلامتی و تندرستی، تشویق و ترغیب می‌نماید، خواه در ارتباط با نظافت خود انسان باشد یا نظافت منزل، و یا نظافت راه و معابر.

---

[1]- مسنداحمد ١٦/٥، ابوداود ٢٥١/١ ح ٣٥٤، ترمذی ٣٦٩/٢ ح ٤٩٧ و قال: حدیث حسن، نسایی ٩٤/٣ ح ١٣٨٠، دارمی ٤٣٤/١ ح ١٥٤٠.

در رابطه با نظافت انسان، حدیث نبوی به غسل روز جمعه دستور داده است تا جایی که در بعضی احادیث (همچون حدیث ابوسعید خدری ﷺ) با لفظ واجب تعبیر شده است.

در حقیقت، اسلام برای زیبایی و آرایش اهمیت خاصی قائل است و آن را یک صفت و منش خدایی می‌داند. انسان بر حسب فطرت، به جانب زیبایی تمایل دارد و روانشناسان حب زیبایی را، از امیال عالیه‌ی بشر شمرده‌اند.

اسلام نیز به دلیل اینکه یک مکتب فکری است، به زیبایی و آرامش ارج نهاده است و بسی جای تأسف و شگفتی است با اینکه اسلام نسبت به زیبا سازی، تمیزی، نظافت، خوشبویی و بهداشت تأکید فراوان دارد اما جوامع اسلامی کمال بی‌فرهنگی را از خود نشان می‌دهند.

سیمای یک جامعه‌ی متمدن اسلامی، هنگامی ترسیم می‌شود که امت اسلامی اوامر و فرامین تابناک الهی، تعالیم و آموزه‌های دقیق و ژرف نبوی، احکام و دستورات تعالی‌بخش و سعادت‌آفرین شرعی، و حقایق و مفاهیم والای قرآنی را در تمام ابعاد و زوایای مختلف زندگی، نصب‌العین و آویزه‌ی گوش خویش قرار دهند و تأکید خدا و رسول ﷺ را بر حفظ زیبایی، تمیزی، طهارت و پاکی، و رعایت بهداشت و نظافت به کار بندند.

اسلام در حالی که برای اعیاد مختلف از قبیل: عید قربان و عید فطر و روزهای مختلف مانند: روز قربان، روز ترویه و روز عرفه و برای ورود به مکان‌های مختلف از قبیل: مسجدالحرام، روضه‌ی مطهر پیامبراکرمﷺ و... غسل را مستحب کرد و برای حالاتی از قبیل: جنابت، حیض و نفاس، غسل را واجب نموده است و در عین حال در طول هفته یک روز را برای استحمام و آرایش به نام جمعه قرار داده است تا مؤمنان در آن روز با نظافت و زیبایی، در اجتماع سیاسی ـ عبادی جمعه حاضر شوند و در روز جمعه خود را بیارایند، غسل نمایند، خود را عطرآگین کنند، موی را شانه زنند، و تمیزترین لباس‌های خود را بپوشند و خود را برای نماز جمعه آماده کنند. و در این روز، باوقار و سنگینی گام بردارند و به خطبه‌ی امام جمعه گوش فرا دهند و دسته‌جمعی به نیایش خداوندپاک، قیام کنند و پروردگار را به خوبی عبادت و پرستش نمایند.

براستی که فرهنگ غنی و پربار اسلام، بسیار مترقی و پیشرفته است و اگر این آداب و سنت‌ها مورد عمل قرار می‌گرفت، جامعه‌ی اسلامی می‌توانست دلپذیرترین جوامع باشد، و اگر مسلمانان، پیامبراکرم ﷺ را به عنوان الگوی رفتاری خود انتخاب می‌کردند، جوامع اسلامی چقدر می‌توانست دل‌انگیز و جذاب و مترقی و پیشرفته باشد.

جالب اینکه پیامبراکرمﷺ این سنت‌ها وآداب را برای مردم فقیر و تهیدست و مفلس و درمانده‌ای مثل مهاجرین، و اصحابی مستمند چون بلال، صهیب و... ﷺ تشریع کرده‌اند که مشخص می‌کند که فقر و تهیدستی نباید مانع از رعایت بهداشت و آرایش و استفاده از عطر و غیره باشد.

خود پیامبرﷺ که در فقر می‌زیست، خرید عطر و نان را در یک ردیف قرار می‌داد، بنابراین فقر را نباید بهانه‌ی بی‌اعتنایی به فرهنگ مترقیانه‌ی اسلام نمائیم.

بسی جای تأسف است که بیگانگان در عمل به فرهنگ اسلامی از ما پیشی گرفته‌اند و تا جایی پیش رفته‌اند که عطر زن و مرد را جدا کرده و برای هر کدام از زنان و مردان عطر مخصوصی ساخته‌اند و امت اسلامی که خود بانیان این فرهنگ مترقی بوده‌اند آنان را برای این تمدن تحسین می‌کنند.

جالب است بدانیم که پیامبراکرمﷺ اولین کسی است که عطر را به زنانه و مردانه تقسیم کرده است، اما این امت اسلامی است که در اینجا (همانند بسیاری از موارد دیگر) چشم به دیار فرنگ دوخته است.

پروردگارا! تو را سپاس و آفرین می‌گوئیم که بهترین آداب و روش‌های زندگی را به وسیله‌ی پیامبرﷺ و صحابه ﷺ به ما آموختی.

ما را قدردان آنان گردان و زندگی‌مان را به روش و منش آنان آرایش ده، و فکرمان را به علوم آنان، آرامش و کاممان را به آب حیاتشان سیراب و شراره‌ی محبت‌شان را به جانمان بیفکن، تا تلاش حضرت محمد ﷺ پیامبر خاتم را سپاس داریم.

حال باید پرسید که: آیا بر اساس حدیث ابوسعید خدری و ابوهریره و ابن‌عمر ﷺ غسل روز جمعه واجب است و یا بر اساس حدیث «سمرة بن جندب» [فبها و نعمت] و حدیث ابن‌عباس ـ رضي الله عنهما ـ که درآینده [شماره ٥٤٤] می‌آید، سنت مؤکده می‌باشد؟

امام نووی در شرح مسلم می‌گوید:

«علما و صاحب‌نظران اسلامی پیرامون حکم غسل روز جمعه با همدیگر اختلاف نظر دارند، گروهی از علما و پیشوایان سلف از برخی از صحابه ﷺ وجوب غسل را روایت کرده‌اند، و اهل ظاهر هم با توجه به حدیث ابوسعید خدری ﷺ به وجوب غسل جمعه معتقد می‌باشند، اما جمهور علماء از سلف و خلف (از جمله امام ابوحنیفه، مالک و شافعی) و بیشتر علما و صاحب‌نظران اسلامی با توجه به احادیث و روایات صحیح دیگر، معتقدند که غسل روز جمعه واجب نیست، بلکه سنت مؤکده می‌باشد»[1].

[1]- شرح مسلم ج ٦ ١٣٤.

و در حقیقت، هرگاه سببی از اسباب نظافت از قبیل: چرک و عرق و امثال آن در بدن باشد، دستور غسل برای انسان مؤکد خواهد بود تا باعث اذیت و آزار کسانی که با او اختلاط و معاشرت دارند نشود.

در روایات (از جمله روایت ابن‌عباس ـ ﭭ ـ که بعداً خواهد آمد) وارد شده است که مسلمانان در مدینه‌ی منوره در طول هفته به آبکشی و کارهای روزمره مشغول بودند و چون جمعه فرا می‌رسید در مسجد برای نماز جمعه حاضر می‌شدند در حالی‌که بوی بد زیر بغل و بدن آنها موجب اذیت و آزار مردم می‌شد، ازاین‌رو پیامبر ﷺ دستور می‌داد تا غسل جمعه کنند و از این‌جهت، غسل جمعه سنت مؤکده قرار گرفت.

و حضرت عایشه ـ ﭫ ـ می‌گوید:

«مردم روزهای جمعه پشت سر هم از منازل خود و دهات اطراف مدینه با لباس و سر و صورت عرق کرده و غبارآلود به جمعه می‌آمدند و عرق از بدنشان جاری می‌شد، یکی از آنان به نزد پیامبر ﷺ که در منزل من بود، آمد، پیامبر ﷺ فرمود: کاش شما برای چنین روزی خود را تمیز می‌نمودید و غسل می‌کردید». [بخاری]

از این‌رو از دیدگاه بیشتر علما، مراد از وجوبی که در حدیث ابوسعید ﷺ آمده است، وجوب اصطلاحی نیست، بلکه مقصود از آن، همان تأکید برای تمیزی و رعایت بهداشت و نظافت می‌باشد.

٥٤١ – (٥) وعن أبي هريرةَ، قال: قال رسـول اللهﷺ: «مَنْ غَسَـلَ مَيّتاً فَلْيَغْتَسِـلْ». رواه ابنُ ماجة. وزادَ أحمدُ والترمذيُّ وابوداود: «ومَنْ حمَلَه فَلْيَتَوَضَّأْ»[1].

٥٤١ – (٥) ابوهریره ﷺ گوید: پیامبرﷺ فرمود: «هرکس مرده‌ای را بشوید، باید غسل کند.

[این حدیث را ابن‌ماجه روایت کرده است].

در مسنداحمد و ترمذی و ابوداود این عبارت نیز افزوده شده است:

«هر کس جنازه مرده‌ای را حمل کند، باید وضو بگیرد».

٥٤٢ – (٦) وعن عائشـةَ، ﷺا، أنَّ النَّبيَّﷺ كانَ يَغتَسِـلُ مِن أربَعٍ: من الجَنابَةِ، ويومَ الجُمعَةِ، ومنَ الحِجامةِ، ومِنْ غُسلِ الـميِّتِ. رواه ابوداود[2].

۱- ابن ماجه ٤٧٠/١ ح ١٤٦٣ ابن ماجه عبارت «من حمله فالیتوضأ» را نیز روایت کرده است، مسنداحمد ٤٥٤/٢، ترمذی ٣١٨/٣ ح ٩٩٣ و قال: حديث حسن، ابوداود ٥١١/٣ ح ٣١٦١.

٢- ابوداود ٢٤٨/١ ح ٢٤٨، مسنداحمد ١٥٢/٦.

٥٤٢ – (٦) عایشه ـ ﵂ ـ گوید: پیامبر اکرم ﷺ از چهار چیز غسل می‌کرد: جنابت، روز جمعه، حجامت و از شستن و غسل‌دادن میت.

[این حدیث را ابوداود روایت کرده است].

شرح: اکثر علما و صاحب‌نظران اسلامی براین باورند که برای کسی که مرده‌ای را می‌شوید، غسل‌کردن واجب نیست، بلکه مستحب است.

و علماء، حدیث «و من حمله فلیتوضأ» [هر کس جنازه‌ی مرده‌ای را حمل کند، باید وضو بگیرد] را اینگونه تشریح کرده‌اند: کسی که جنازه‌ای را حمل می‌کند، باید از همان اول وضو گرفته و برای نماز جنازه آماده باشد.

و نیز علما معتقدند که غسل پس از حجامت واجب نیست، بلکه مستحب است، چرا که در روایتی از حضرت انس ﷺ آمده که:

«إنه ﷺ احتجم وصلي ولم يتوضأ». یعنی: «پیامبر ﷺ حجامت کرد و نماز خواند و وضو نگرفت».

و این حدیث می‌رساند که غسل برای حجامت لازم نیست، بلکه مستحب است که انسان پس از غسل میت، حمل جنازه و پس از حجامت غسل نماید.

«حجامت» بادکش‌کردن و خون‌گرفتن از بدن، با تیغ‌زدن و مکیدن، به این طریق که قسمت کوچکی از پوست بدن را (بیشتر در پشت و میان دو شانه) با شاخ یا آلت شیشه‌ای به شکل شاخ می‌مکند تا برآمدگی پیدا کند، بعد چند خراش با تیغ می‌دهند و آن‌گاه مقداری خون به وسیله‌ی مکیدن با شاخ خارج می‌کنند.

٥٤٣ – (٧) وعن قَيسِ بن عاصِم: أنَّه أسلَمَ، فَأمَرَهُ النبيُّ ﷺ أنْ يَّغتَسِلَ بِماءٍ وسِدْرٍ. رواه الترمذيُّ، وابوداود، والنسائيّ[1].

٥٤٣ – (٧) از قیس بن عاصم رضی الله عنه روایت است که وی مسلمان شد، از این‌رو پیامبراکرم ﷺ بدو امر کرد تا با آب و سدر (کنار) غسل کند (و خوب خویشتن را بشوید).

[این حدیث را ترمذی، ابوداود و نسائی روایت کرده‌اند].

شرح: «سدر»: درخت کنار، شجرالنبق، درختی است گرمسیری که بسیار تناور می‌شود و بلندی‌اش تا ٤٠ متر می‌رسد. می‌گویند تا ۳۰۰۰ سال عمر می‌کند، میوه‌اش کوچک و خوردنی و به اندازه‌ی سنجد است و بعد از رسیدن، سرخ یا زردرنگ و شیرین می‌شود برگ آن را پس از خشک‌کردن می‌سایند و در حمام، بدن خود را با

---

[1]- ترمذی ٥٠٢/٢ ح ٦٠٥ و قال: حدیث حسن، ابوداود ٢٥١/١ ح ٣٥٥، نسایی ١٠٩/١ ح ١٨٨، مسنداحمد ٦١/٥.

آن شستشو می‌دهند. برای تمیزکردن پوست بدن و تقویت موها و جلوگیری از ریزش مو، نافع است. [فرهنگ عمید]

امام شافعی حکم غسل کافر را که مسلمان می‌شود، واجب نمی‌داند، بلکه قائل به استحباب آن است و امام ابوحنیفه نیز بر این باور است که اگر در حال کفر، غسل از جنابت نکرده و با جنابت مسلمان شد غسل بر او لازم است ولی اگر در حال کفر غسل از جنابت کرده و بعد مسلمان شده غسل دیگری بر او لازم نیست و حداقل چنین غسلی برایش مستحب است.

و امام احمد، مطلقاً غسل بر کافری که مسلمان شده است را واجب می‌داند، خواه در حال کفر از جنابت غسل نموده و یا غسل نکرده باشد.

فصل سوم

٥٤٤ – (٨) عن عِكرمةَ، قال: إنَّ ناساً منْ أهلِ العِراقِ جاؤُوا فقالوا: يا ابن عبَّاسٍ! أَتَرى الغُسلَ يومَ الجُمعةِ واجِباً؟ قال: لا؛ ولكنه أطْهَرُ وخيرٌ لمنِ اغتَسَلَ، ومنْ لم يَغتَسِلْ فليسَ عليه بواجبٍ. وسَأُخْبِرُكُم كَيفَ بَدْءُ الغُسْلِ: كانَ النَّاسُ مَجْهُودِينَ يَلبَسُونَ الصُّوفَ، وَيَعمَلونَ على ظُهُورِهِم، وكانَ مَسْجِدُهم ضَيِّقاً مُقارِبَ السَّقفِ، إنما هوَ عَرِيشٌ، فَخَرَجَ رسول الله ﷺ في يومٍ حارٍّ، وعَرِقَ النّاسُ في ذلك الصُّوفِ، حتى ثارَتْ مِنهُمْ رِياحٌ آذى بذلكَ بعضُهم بعضاً. فلمَّا وَجَدَ رسولُ الله ﷺ تلكَ الرِّياحَ، قال: «أيُّها الناسُ! إذا كانَ هذا اليومُ؛ فاغتسلوا، ولْيَمُسَّ أحَدُكُم أفضَلَ ما يَجِدُ منْ دُهنه وطِيبِه». قال ابنُ عباسٍ: ثمَّ جاء اللَّهُ بالخَيرِ، ولبِسوا غيرَ الصُّوفِ، وكُفُّوا العَمَلَ، ووُسِّعَ مَسْجِدُهُم، وذَهَبَ بَعْضُ الَّذِي كانَ يُؤْذِي بَعضُهُم بَعضاً منَ العَرَقِ. رواه ابوداود[1].

٥٤٤ – (٨) عکرمه (غلام آزاد شده و شاگرد ابن‌عباس ـ رضی الله عنهما ـ) گوید: گروهی از مردمان عراق به نزد ابن‌عباس آمدند و گفتند: ای ابن‌عباس! به نظر شما غسل روز جمعه (برای نماز جمعه) واجب است یا خیر؟

ابن‌عباس ـ رضی الله عنهما ـ در پاسخ گفت: خیر (واجب نیست) لیکن برای کسی که در روز جمعه غسل کند و خویشتن را خوب بشوید، طهارت و پاکیزگی و خیر و نیکی بسیاری وجود دارد و نیز هرکس در چنین روزی غسل نکند، گناهی متوجه‌ی او نمی‌شود، چرا که بر او واجب نیست.

۱- ابوداود ۲۵۱/۱ ح ۳۵۳.

(سپس ابن‌عباس ـ ﭭ ـ)گفت: عنقریب برایتان بیان خواهم کرد که چگونه غسل روز جمعه برای مردم تشریع شد (واقعه از این قرار است که در ابتدای اسلام) مردم خدمه و کارگر و زحمتکش بودند و خود، کار می‌کردند و لباس‌های پشمی بسیار ضخیم و کلفت به تن می‌کردند و بر پشت خویش بار و وسائل، حمل می‌نمودند، از این‌رو با لباس و سر و صورت عرق کرده و غبارآلود به نماز جمعه می‌آمدند).

و مسجد آنها (مسجد نبوی) نیز در آن روزگار بسیار کوچک و تنگ بود، و از سقفی بسیار پائین و کوتاه برخوردار بود (و بهتر بگویم) مسجد بسان خیمه‌ای بود که از شاخه‌های درخت درست کنند (که از گرمای زیاد و انبوه جمعیت برخوردار بود).

در جمعه‌ای بسیار گرم، پیامبراکرم ﷺ در حالی از خانه به مسجد تشریف آورد که مردمان لباس‌های ضخیم پشمین به تن کرده بودند و از شدت گرما، عرق از بدنشان بر روی آن لباس‌ها جاری شده بود (در نتیجه‌ی این هیئت و قیافه‌ی غبارآلود و عرق کرده‌ی آنها) بوی بد و نامطبوعی در مسجد پیچید که در اثر آن، برخی موجبات اذیت و آزار برخی دیگر را فراهم آوردند.

چون پیامبر ﷺ آن تعفن و بوی بد را احساس کرد، فرمود: هان ای مردم! هرگاه روز جمعه فرا می‌رسد، بر هریک از شما لازم است

که غسل کنید و از بهترین و برترین مواد معطر و خوشبویی که دارید استفاده نمائید.

ابن‌عباس ـ رضي الله عنهما ـ گوید: پس از آن (روزگار سخت و طاقت‌فرسا) وقتی فضل و کرم خداوند ﷻ شامل حال مسلمانان گردید و خداوند خیر (فتوحات و غنائم) را بدانها عنایت کرد و فقر و فاقه و تهیدستی و بینوایی از آنها دور شد و لباس‌های ضخیم پشمی دیگر پوشیده نشد و محنت و مشقت مردم در کارهای روزمره نیز از میان رفت و مسجد (مسجدالنبی) نیز توسعه یافت، نتیجه آن است که آن بوی بد و نامطبوع که قبلاً فضای پاک مسجد را آلوده و متعفن می‌کرد (و باعث اذیت و آزار مسلمانان می‌شد) باقی نماند.

(به هر حال مقصود ابن‌عباس ـ رضي الله عنهما ـ این است که غسل روز جمعه در ابتدای اسلام و به دلایل مذکور، بر مسلمانان لازم بود، اما وقتی که آن حالت باقی نماند، حکم وجوب غسل نیز تخفیف پیدا کرد. از این‌رو در عصر کنونی ما نیز، بالخصوص در روستاها و دهات، مسلمانان سعی کنند تا با سر و صورت عرق کرده و با هیئت و قیافه‌ی غبارآلوده، به جمعه نیایند، بلکه تلاش کنند تا در روز جمعه خود را بیارایند، غسل کنند، خود را عطرآگین کنند، موی را شانه زنند و تمیزترین لباس‌های خود را بپوشند و با نظافت و زیبایی هر چه تمام‌تر در اجتماع سیاسی‌ـ عبادی جمعه حاضر شوند و بدون اینکه موجبات اذیت و آزار مسلمانانی را فراهم آورند به

خطبه‌ی امام گوش کنند و به نیایش و ستایش خدا بپردازند و پروردگار را به خوبی عبادت و پرستش نمایند).

[این حدیث را ابوداود روایت کرده است].

باب (۱۲)

درباره‌ی حیض و قاعدگی

فصل اول

٥٤٥ – (١) عن أنسٍ بن مالك، قال: إنَّ اليهودَ كانوا إذا حاضَــتِ المَرأةُ فيهمِ لمْ يُؤاكِلُوها، ولم يُجامِعُوهُنَّ في البُيوت، فَسَــأَلَ أصــحابُ النبيّ النبيَّ، فَأنْزَلَ اللّهُ تعالى: {ويسألونَكَ عن المَحيض} الآية. فقال رسولُ اللهﷺ: «إصْنَعُوا كلَّ شيءٍ إلاَّ النِّكاحَ».

فَبَلَغَ ذلكَ اليهودَ. فقالوا: ما يُريدُ هذا الرجلُ أنْ يَّدَعَ منْ أمرِنا شَـيئاً إلاَّ خالفَنا فيه. فجاءَ أُسَـيدُ بن حُضَـيرٍ وعبَّادُ بن بِشْـرٍ، فقالا: يا رسـولَ الله! إنَّ اليهودَ تَقُولُ كَذا وكَذا، أفَلا نجامِعُهُنَّ؟ فَتَغَيَّرَ وجهُ رسولِ الله ﷺ حتى ظَنَنَّا أنْ قد وَجَدَ عليهِما. فَخَرَجا، فاستَقبلَتْهما هَدِيَّةٌ منْ لَبَنٍ إلى النبيِّ، فَأرسَلَ في آثارِهما فَسَقَاهُما، فَعَرَفا أنَّه لم يجدْ عَلَيْهِمَا. رواه مسلم[١].

٥٤٥ – (١) انس بن مالک ﷺ گوید: روش یهود با زنان حائضه، این بود که از همنشینی و خوردونوش با آنها پرهیز می‌کردند، (و نسبت به زنان در حال حیض بسیار سخت‌گیری می‌کردند و در دوری از آنان افراط و مبالغه می‌نمودند) لذا عده‌ای از صحابه ﷺ از پیامبر ﷺ پرسیدند که: چه نوع ارتباط و اختلاطی با زنان حائضه حلال ویا حرام است؟ این بود که خداوند ﷻ این آیه را نازل فرمود:[٢] «و از تو درباره‌ی (آمیزش با زنان به هنگام) حیض می‌پرسند. بگو: زیان

١- مسلم ٢٤٦/١ ح (٣٠٢-١٦)، ابوداود ١٧٧/١ ح ٢٥٨، ترمذی ١٩٩/٥ ح ٢٩٧٧، نسایی ١٥٢/١ ح ٢٨٨، دارمی بصورت مختصر ٢٦١/١ ح ١٠٥٣، مسنداحمد ١٣٢/٣.

٢- ﴿وَيَسۡـَٔلُونَكَ عَنِ ٱلۡمَحِيضِۖ قُلۡ هُوَ أَذٗى فَٱعۡتَزِلُواْ ٱلنِّسَآءَ فِي ٱلۡمَحِيضِ وَلَا تَقۡرَبُوهُنَّ حَتَّىٰ يَطۡهُرۡنَۖ فَإِذَا تَطَهَّرۡنَ فَأۡتُوهُنَّ مِنۡ حَيۡثُ أَمَرَكُمُ ٱللَّهُۚ إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلتَّوَّٰبِينَ وَيُحِبُّ ٱلۡمُتَطَهِّرِينَ ٢٢٢﴾ [البقرة: ٢٢٢].

و ضرر است (و علاوه از نافرمانی، بیماری‌هائی به دنبال دارد). پس در حالت قاعدگی از (همبستری با) زنان کناره‌گیری نمائید و با ایشان نزدیکی نکنید تا آن‌گاه که پاک می‌شوند. هنگامی که پاک شوند، از مکانی که خدا به شما فرمان داده است (و راه طبیعی زناشوئی و وسیله‌ی حفظ نسل است) با آنان نزدیکی کنید. بی‌گمان خداوند توبه‌کاران و پاکان را دوست می‌دارد».

(پس از نزول این آیه، برخی از مردم چنین فهمیدند که معنای «نزدیکی نکنید» این است که اصلاً با زنان در حال حیض در یک‌جا سکونت نکنید، ولی پیامبرﷺ منظور آیه را برایشان روشن نمود و) فرمود: به جز جماع، هرگونه تماس و مباشرتی را (در قسمت‌های بالای ناف و پایین زانو) از زنان حائضه بگیرید(و با آنها بخورید و بیاشامید و یک‌جا بنشینید و همچون یهود، بسیار سختگیری نکنید و در دوری از آنها افراط و مبالغه نکنید).

همین که یهودیان این فرمایش پیامبرﷺ را شنیدند گفتند: این مرد (محمدﷺ) می‌خواهد با تمام مسائل دین ما مخالفت کند. پس «اسید بن حضیر» و «عباد بن بشر» ـ رضی الله عنهما ـ (به نزد رسول‌خداﷺ) آمدند و گفتند: ای رسول‌خداﷺ! یهود (درباره‌ی مضرات و زیان‌های مخالطت و مجالست با زنان حائض) چنین و چنان می‌گویند، پس آیا بهتر نیست (که به حرف یهودیان بکنیم و) در حال حیض، با زنان

مجالست و مصاحبت نکنیم (و آنها را از خود دور سازیم و با آنان غذا نخوریم و یک‌جا ننشینیم و یک‌جا سکونت نکنیم؟ چون پیامبر ﷺ این سخن را شنید) چهره‌ی مبارک (از فرط خشم و غضب) دگرگون شد تا اینکه گمان کردیم که پیامبرﷺ از «اسید» و «عباد» ـ رضی الله عنهما ـ خشمگین و ناراحت شده است.

پس از این جریان «اسید» و «عباد» ـ رضی الله عنهما ـ بیرون شدند و رفتند و همزمان با رفتن آنها، (ظرفی از) شیر به رسم تعارف و هدیه برای پیامبرﷺ آورده شد، و پیامبرﷺ نیز کسی را در پی «اسید» و «عباد» ـ رضی الله عنهما ـ فرستاد و آنها را از آن شیر نوشاند پس آن دو دانستند که پیامبرﷺ بر ایشان خشم نگرفته است.

[این حدیث را مسلم روایت کرده است]

شرح: «حیض» در لغت به معنای «سیل» است و لذا هنگامیکه سیل جریان پیدا کند، گفته می‌شود: «حاض السیل». و «حوض» را نیز به همین مناسبت حوض می‌گویند که آب به سوی آن جریان پیدا می‌کند.

و در «معجم مقاییس اللغة» آمده است: این واژه در اصل به معنای خارج‌شدن آب قرمز از درختی به نام «سمرة» است که بعدها به عادت ماهیانه زنان اطلاق شده است.

و در اصطلاح شرع: «حیض» خونی است که پس از بلوغ جسمی از رحم زنان در اوقاتی معین تراوش می‌نماید. در مذهب احناف حداقل زمان آن، سه شبانه‌روز و حداکثر آن ده شبانه‌روز است. و در نزد برخی دیگر از علما و صاحب‌نظران اسلامی، حداقل زمان آن، یک شبانه‌روز و حداکثر آن پانزده شبانه‌روز و غالباً شش یا هفت روز است.

در واقع اسلام در مورد زندگی زناشویی و رابطه‌ی جسمی و حسی بین زن و شوهر بهترین و صحیح‌ترین راه را انتخاب نموده است تا حق غریزه‌ی فطری نیز برآورده شود و از انحراف و اذیت به دور باشد، و اسلام نیز در این مورد طریقه‌ی عادلانه‌ای را انتخاب کرده که از افراط کسانی که زنان حائضه را از منزل اخراج می‌کنند و تفریط نصاری که حتی از مجامعه‌ی آنان خودداری نمی‌کنند، به دور می‌باشد در حالی که یهودیان می‌گویند: معاشرت مردان با اینگونه زنان که در حال حیض قرار دارند، مطلقاً حرام است، هر چند که به صورت غذاخوردن سر یک سفره و یا زندگی در یک اطاق باشد، به عنوان مثال می‌گویند: جائی که زن حائض بنشیند مرد نباید بنشیند و اگر نشست، باید لباس خود را بشوید و الا نجس است و نیز اگر در رختخواب او بخوابد لباس و بدن را باید شستشو دهد، به طور خلاصه: زن را در این مدت یک موجود ناپاک و لازم الاجتناب می‌دانند.

در مقابل این گروه، نصاری هستند که می‌گویند: هیچگونه فرقی میان حالت حیض زنان و غیر حیض نیست، همه گونه معاشرت حتی آمیزش جنسی با آنان بی‌مانع است. در جاهلیت نیز زنان حائضه را از خود دور می‌ساختند و با آنان غذا نمی‌خوردند و یک جا نمی‌نشستند و حتی در یک منزل هم زندگی نمی‌کردند و مثل یهود و مجوس، با آنان سختگیری می‌کردند، لذا عده‌ای از مسلمانان از پیامبر ﷺ پرسیدند که چه نوع ارتباط و اختلاطی با زنان حائضه حلال و یا حرام است؟ و این آیه نازل شد:

﴿وَيَسۡـَٔلُونَكَ عَنِ ٱلۡمَحِيضِۖ قُلۡ هُوَ أَذٗى فَٱعۡتَزِلُواْ ٱلنِّسَآءَ فِي ٱلۡمَحِيضِ وَلَا تَقۡرَبُوهُنَّ حَتَّىٰ يَطۡهُرۡنَۖ فَإِذَا تَطَهَّرۡنَ فَأۡتُوهُنَّ مِنۡ حَيۡثُ أَمَرَكُمُ ٱللَّهُۚ إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلتَّوَّٰبِينَ وَيُحِبُّ ٱلۡمُتَطَهِّرِينَ٢٢٢﴾ [البقرة: ٢٢٢].

بعضی از مردم چنین فهمیدند که معنای «نزدیکی نکنی» این است که اصلاً با زنان در حال حیض در یک‌جا سکونت نکنید، ولی پیامبر ﷺ منظور آیه را برایشان روشن نمود و فرمود:

«همانا من به شما دستور داده‌ام که از مجامعه و تماس جنسی با زنان حائضه دوری کنید و نگفته‌ام آنان را از منزلشان بیرون کنید، همان کاری که عجم آن را انجام می‌دهد»؟

همین که یهودیان این فرمایش پیامبر ﷺ را شنیدند، گفتند: این مرد می‌خواهد با تمام مسائل دین ما مخالفت کند.

پس مانعی نیست که مرد مسلمان به هنگام حائضه‌بودن همسرش بجز از ما بین زانو و ناف او، متلذذ شود.

با این روش، اسلام در این مورد نیز طریقه‌ی عادلانه‌ای را انتخاب کرده که از افراط کسانی که زنان حائضه را از منزل اخراج می‌کنند و تفریط نصاری که حتی از مجامعه‌ی آنان خودداری نمی‌کنند، به دور می‌باشد.

و علما و صاحب‌نظران اسلامی و فقهی در مدت حیض اختلاف دارند: مالک، شافعی و احمد براین باورند که حداکثر مدت حیض ۱۵ روز است و آنچه بر این مدت زیاد شد حیض نه، بلکه استحاضه می‌باشد و اقل مدت حیض در نزد شافعی و احمد یک شبانه‌روز است و کمتر از آن استحاضه می‌باشد و اقل آن در نزد امام مالک، یک «دُفعه» و یا یکبار سرازیرشدن خون در یک لحظه است.

ولی امام ابوحنیفه و یارانش معتقدند که اقل مدت حیض سه روز و اکثرآن، ده روز است و آنچه که از این مدت کم یا زیاد می‌شود، خون استحاضه است نه خون حیض.

و خون حیض و نفاس، امور آتی را از زن مسلمان مانع می‌شوند: فرضیت نماز، صحت انجام نماز، گرفتن روزه و نه فرضیت آن را، جماع در فرج و مادون آن را، عده، طلاق، طواف، مساس‌کردن مصحف، داخل شدن به مسجد، به اعتکاف نشستن در مسجد و قرائت قرآن طبق قول جمهور.

فلسفه و حکمت کناره‌گیری و منع مباشرت با زنان حائضه:

طب جدید کشف کرده که در مجرای حیض، مواد سمی وجود دارد که برای جسم مضر است، اگر این مواد در جسم زن باقی بماند، او را دچار ناراحتی می‌نماید و همچنین فلسفه‌ی دوری و ترک مجامعه با زنان حائضه را کشف نموده است که اعضای تناسلی زن به هنگام حیض در حالت بی‌تحرکی است و اعصاب آن به سبب ترشحات غدد داخلی، متشنج است و قطعاً اختلاط جنسی در حالت حیض برای زن زیان‌بخش است و اکثراً باعث قطع جریان حیض می‌شود و این امر موجب ناراحتی اعصاب می‌گردد و بعضی از اوقات باعث التهاب آلت تناسلی خواهد شد.

در تفسیر نمونه ج ۲ ص ۱۳۸ آمده است:

«آمیزش جنسی با زنان در حالت قاعدگی علاوه بر اینکه تنفرآور است، زیان‌های بسیاری را به بار می‌آورد که طب امروز نیز آن را ثابت کرده، از جمله احتمال عقیم‌شدن مرد و زن، و ایجاد یک محیط مساعد برای پرورش میکروب بیماری‌های آمیزشی (مانند سفلیس و سوزاک) و نیز التهاب اعضای تناسلی زن و واردشدن خون آلوده به داخل عضو تناسلی مرد و غیر این‌ها که در کتب طب آمده است، لذا پزشکان، آمیزش جنسی با چنین زنانی را ممنوع اعلام می‌کنند...

اصولاً خونی که هنگام عادت ماهیانه دفع می‌شود، خونی است که هر ماه در عروق داخلی رحم برای تغذیه‌ی جنین احتمالی جمع می‌گردد، زیرا می‌دانیم رحم زن در هر ماه تولید یک تخمک می‌کند و مقارن آن عروق داخلی رحم به عنوان آماده باش برای تغذیه نطفه مملو از خون می‌شود، اگر در این موقع که تخمک وارد رحم می‌شود، اسپرم که نطفه مرد است در آنجا موجود باشد، تشکیل نطفه و جنین می‌دهد و خون‌های موجود در عروق رحم صرف تغذیه‌ی آن می‌شود.

در غیر این‌صورت، بر اثر پوسته پوسته شدن مخاط رحم و شکافتن جدار رگ‌ها، خون موجود خارج می‌شود و این همان خون حیض است، و از اینجا دلایل دیگری برای ممنوع بودن آمیزش جنسی در این حال به دست می‌آید، زیرا رحم زن در موقع تخلیه‌ی این خون‌ها هیچ‌گونه آمادگی طبیعی برای پذیرش نطفه ندارد و لذا از آن صدمه می‌بیند».

در کتاب «طب اسلامی، گنجینه تندرستی» صفحات ١٦٦ تا ١٦٧ آمده است:

«در شرایط طبیعی محیط «واژن» به وسیله‌ی ترشحاتی نرم ازآسیب محفوظ می‌ماند. این ترشحات، خاصیت اسیدی داشته و واژن را از آلودگی‌های میکروبی مصون می‌دارند هرگونه تغییری که در خاصیت اسیدی این ترشحات حاصل شود، واژن را به محیط

مناسبی برای تجمع میکروب‌ها مبدل کرده، باعث بروز واژنیت می‌شود. مهم‌ترین عاملی که باعث تغییر ماهیت اسیدی ترشحات واژن می‌شود وجود خون در ایام حیض است، بنابراین در ایام حیض، شرایط محیط واژن مستعد عفونت و التهاب است و چنانچه در این ایام نزدیکی صورت گیرد احتمال آلودگی میکروبی افزایش می‌یابد، از طرف دیگر، نزدیکی در این شرایط موجب احتقان خون شده بر میزان خونریزی می‌افزاید. همچنین مردان نیز ممکن است در اثر نزدیکی در این شرایط دچار عفونت‌های ادراری و تناسلی گردند».

در کتاب «آموزه های تندرستی در قرآن» صفحات ۹۲ تا ۹۳ پیرامون ضررهای زناشویی در حالت حیض آمده است:

«نزدیکی‌کردن در حالت حیض، اثر سوء در موجودیت نسل و جنین می‌گذارد و غیر قابل جبران است، چون «کروموزوم» آلوده می‌شوند و وضع ژن‌ها دگرگون می‌شود. آمیزش در حالت قاعدگی، دستگاه تناسلی زن را مجروح می‌سازد که مستعد پذیرش عفونت می‌شود و سبب بیماری‌های التهابی آمیزشی می‌شود.

اگر زن، میکروب «گونوکوک» داشته باشد، مرد سخت دچار این میکروب می‌شود، عوارض روانی، مانند: بی‌میلی به مسائل جنسی، تنفر از عمل زناشویی و سردی مزاجی و نهایتاً انحراف جنسی به وجود می‌آورد.

اسلام این عمل تنفرآور را حرام و منع نموده تا اینکه هم سلامتی مرد و زن را تضمین نماید و هم سلامتی فرزندان».

در کتاب «طب قرآن» آمده است:

«در شرایط طبیعی، مهبل زن به وسیله‌ی ترشحات، نرم می‌شود و از آسیب محفوظ می‌ماند و این ترشحات که خاصیت اسیدی دارد، مهبل را از آلودگی توسط میکروب‌ها مصون می‌دارد. در آن زمان نزدیکی با زن، میزان آلودگی را افزایش می‌دهد که برای مرد و زن مضراست و رحم دچار التهاب می‌شود و در نتیجه باعث دردهای شدید در رحم و احساس سنگینی و بالا رفتن تب می‌شود. در صورت شدید بودن التهاب، سبب عقیم شدن زن می‌گردد، همچنین موجب احتقان خون و افزایش خون‌ریزی می‌شود و مرد نیز در معرض بیماری و التهاب مجرای ادراری و... قرار می‌گیرد».

[عزیزان خواننده می‌توانند برای کسب اطلاعات بیشتر در این زمینه به کتابهای: «**بهداشت اسلامی**» ج ۱ ص ۲۲٤، «**طب در قرآن**» ص ۵۰ – ۵۱، «**اعجاز علمی قرآن**» ص ۳۷۱، «**تفسیر نمونه**» ج ۲ ص ۹۲، «**آموزه‌های تندرستی در قرآن**» ص ۹۲ تا ۹۳، «**آیاتی که از علوم می‌گویند**» ص ۱٤۲ تا ۱٤۳، «**طب اسلامی، گنجینه تندرستی**» ص ۱٦٦ تا ۱٦۷، «**بهداشت در قرآ ن**» ص ۱۰۱ تا ۱۰٦، «**جلوه‌هایی جدید از اعجاز علمی قرآ ن کریم**» ص ۲۲۲ تا ۲۲۵، «**روح الدین الاسلامی**» و... مراجعه فرمایند].

٥٤٦ – (٢) وعن عائشــةَ ﵂ا، قالت: كنتُ أغتَسِــلُ أنا والنبيُّ ﷺ مِنْ إناءٍ واحدٍ، وكِلاَنَا جُنُبٌ، وكانَ يَأمُرُني، فأتَّزَرُ، فيُباشِــرُني وأنا حائضٌ. وكانَ يُخرِجُ رَأسَــه إليَّ وهو مُعتكفٌ، فَأغسِلُه، وأنا حائضٌ. متفق عليه[١].

٥٤٦ – (٢) عایشه ـ ﵂ ـ گوید: من و پیامبر ﷺ هر دو در حالی که جنابت داشتیم از یک ظرف پر آب، غسل می‌کردیم، و هرگاه من به حالت حیض در می‌آمدم (و پیامبر ﷺ می‌خواست با من مباشرت کند و تماس بگیرد) به من دستور می‌داد تا دامن و شلوارم را بر روی ناف و زانوهایم محکم ببندم (تا سایر اعضای بدنم آلوده و ملوث نشود) آن‌گاه در حالتی که حیض بودم به جز جماع، هرگونه تماس و مباشرتی را (در قسمت‌های بالای ناف و پایین زانو) با من می‌گرفت، و وقتی که پیامبر ﷺ در مسجد اعتکاف می‌کرد، سرش را از مسجد به سوی من (که در حجره‌ی خودم بودم) بیرون می‌آورد و من با این وجود که در حیض بودم، سر مبارک رسول‌خدا ﷺ را می‌شستم و تمیز می‌کردم.

[این حدیث را بخاری ومسلم روایت کرده‌اند].

١- بخاری١/٤٠٣ ح ٢٩٩ و ٣٠٠ و ٣٠١، مسلم ١/٢٤٣ ح (٢٩٦-٥) و ١/٢٤٤ ح (٢٩٧-٨) و لفظ حدیث فوق از بخاری است و بخاری نیز بصورت متفرق و پراکنده به نقل این حدیث در روایت مختلف پرداخته است.، نسایی نیز این حدیث را به صورت پراکنده در چندین روایت نقل کرده است. این طور که اول حدیث را در سنن خویش: ١/٢٠١ ح ٤١١ و آخر آن را در ١/١٩٣ ح ٣٨٨ روایت نموده است.

شرح: علما و صاحب‌نظران اسلامی و فقهی در مفهوم کناره‌گیری مردان از زن در مدت حیض اختلاف‌نظر دارند:

۱- ابن‌عباس و عبیده سلمانی معتقدند که کناره‌گیری از تمام بدن زن واجب است، زیرا خداوند متعال در دستور کناره‌گیری از زنان چیزی از جسم ایشان را خاص نگردانیده است. البته این رأی، خارج از قول علماء و مخالف سنت صحیح و ثابت پیامبر ﷺ می‌باشد.

۲- امام احمد حنبل می‌گوید: کناره‌گیری از موضع پلیدی ـ یعنی محل خروج حیض ـ واجب است، چنانچه: مسروق بن اجدع می‌گوید:

برای عایشه ـ رضی الله عنها ـ گفتم: چه چیز در حالت حیض برای مرد حلال است؟ فرمود: همه چیز، مگر جماع.

۳- جمهور فقها و صاحب‌نظران اسلامی معتقدند که کناره‌گیری از مابین ناف تا زانوی زن واجب است، به دلیل این که:

رسول‌خدا ﷺ در جواب فردی که پرسید: چه چیز از زنم در حال حیضش بر من حلال است؟ فرمود: شلوار آن را محکم ببند و سپس تو دانی و قسمت بالای بدن آن.

و حضرت عایشه ـ رضی الله عنها ـ نیز گوید:

یکی از ما همسران پیامبر ﷺ، چون حیض می‌شد، رسول‌خدا ﷺ به وی دستور می‌داد تا شلوارش را محکم ببندد، سپس با او ملامست می‌کرد.

پس مانعی نیست که مرد مسلمان به هنگام حائضه‌بودن همسرش، به جز از مابین زانو و ناف او متلذذ شود.

اسلام نه افراط یهودیان و مجوسیان را قبول دارد که نسبت به زن در حال حیض، بسیار سخت‌گیری می‌کردند و در دوری از آن افراط و مبالغه می‌نمودند و در ایام حیض‌زن، به کلی از زن در همه چیز(در خوردن، نوشیدن، مجلس و بستر و رختخواب) جدا می‌شدند و معاشرت مردان با اینگونه زنان را به طور مطلق حرام می‌دانستند.

و نه تفریط نصاری را قبول دارد که هیچ‌گونه محدودیت و ممنوعیتی برای خود در برخورد با زنان در این ایام، قائل نبودند و با زنان حائضه مجامعه می‌نمودند و به حیض توجهی نداشتند و نه بی‌توجهی جاهلیت را قبول دارد که زنان حائضه را از خود دور می‌ساختند و با آنان غذا نمی‌خوردند و یک‌جا نمی‌نشستند و حتی در یک منزل هم زندگی نمی‌کردند و مثل یهود و مجوس با آنان سخت‌گیری می‌کردند.

اسلام با این روش، طریقه‌ی عادلانه‌ای را انتخاب کرده که از افراط کسانی که زنان حائضه را از منزل اخراج می‌کنند و تفریط نصاری که حتی از مجامعه‌ی آنان خودداری نمی‌کنند به دور می‌باشد و راه وسط و میانه و به دور از افراط و تفریط را برگزیده است.

٥٤٧ – (٣) وعنها، قالتْ: كنتُ أشرِبُ وأنا حائضٌ، ثمَّ أُناوِلُه النبيَّ ﷺ، فَيَضَعُ فاهُ على موضِعِ فِيَّ، فَيشرَبُ؛ وأتَعَرَّقُ العَرْقَ، وأنا حائضٌ، ثمَّ أُناوِلهُ النبيَّ؛ فَيَضَعُ فاهُ على موضِعِ فِيَّ. رواه مسلم[1].

٥٤٧ – (٣) عایشه ـ رضی الله عنها ـ گوید: هنگامی که در حالت حیض بودم، از آب (کاسه) می‌نوشیدم، سپس دستم را دراز می‌کردم و کاسه‌ی آب را به پیامبر ﷺ می‌دادم. ایشان نیز دهان مبارک خویش را در موضعی می‌نهاد که من در حالت حیض دهانم را در همانجا نهاده بودم و آن‌گاه از آب می‌نوشید.

و نیز هنگامی که در حالت حیض بودم، گوشت را از استخوان با دندان جدا می‌کردم، سپس آن را به پیامبراکرمﷺ می‌دادم و ایشان نیز، دهان خویش را بر جائی می‌گذاشت که من نهاده بودم، سپس از آن می‌خورد.

[این حدیث را مسلم روایت کرده است].

«أتعرّق»: گوشت را از استخوان با دندان می‌کنم. «العرق»: استخوانی که بیشتر گوشت روی آن را برداشته باشند.

---

[1]- مسلم ۲٤٥/۱ ح (۳۰۰-١٤)، ابوداود ۱۷۸/۱ ح ۲۵۹، نسایی ۱٤۹/۱ ح ۲۸۲، ابن ماجه ۲۱۱/۱ ح ٦٤٣، مسنداحمد ١٢٧/٦.

٥٤٨ – (٤) وعنها، قالت: كانَ النبيُّ ﷺ يَتَّكِىءُ في حِجْري وأنا حائضٌ، ثمَّ يَقرَأُ القرآنَ. متفق عليه[1].

٥٤٨ – (٤) عایشه ـ رضی الله عنها ـ گوید: هنگامی که در حالت حیض بودم، پیامبر ﷺ در آغوش من خویشتن را تکیه می‌کرد و قرآن می‌خواند.

[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

شرح: قبلاً نیز گفتیم که یهود اعتقاد داشت که معاشرت مردان با زنان حائضه در ایام قائدگی مطلقاً حرام است، هر چند به صورت غذاخوردن سر یک سفره و یا زندگی در یک اتاق باشد، مثلاً می‌گویند: جائی که زن حائض بنشیند، مرد نباید بنشیند، اگر نشست باید لباس خود را بشوید و الا نجس و پلید است، و نیز اگر در رختخواب او بخوابد لباس و بدن را باید شستشو دهد. چنانچه در باب ۱۵ از سفر «لاویان» تورات آمده است

«اگر زنی صاحبه‌ی جریان باشد و جریان از بدنش خون حیض باشد، تا هفت روز جدا خواهد بود. و هرکس که او را مس کند تا شام ناپاک باشد ـ و هر چیزی که وقت جداماندنش بر آن بخوابد، ناپاک و هر چه که برآن نشسته باشد ناپاک باشد ـ و هر کسی که

---

[1]- بخاری ٤٠١/١ ح ٢٩٧، مسلم ٢٤٦/١ ح (١٥- ٣٠١)، ابوداود ١٧٨/١ ح ٢٦٠، نسایی ١٤٧/١ ح ٢٧٤، ابن ماجه ٢٠٨/١ ح ٦٣٤.

بسترش را لمس نماید، لباس خود را بشوید و خویشتن را با آب شستشو دهد و تا به شام ناپاک باشد...»

در مقابل یهود، نصاری هستند که معتقدند: هیچ‌گونه فرقی میان حالت حیض زنان و غیرحیض نیست و همه گونه معاشرت، حتی آمیزش جنسی با آنان بی‌مانع است.

مشرکان عرب به خصوص آنها که در مدینه زندگی می‌کردند، کم و بیش به خلق و خوی یهود، انس گرفته بودند و با زنان حائضه مانند یهود رفتار می‌کردند و در زمان عادت ماهیانه از آنها جدا می‌شدند و زنان حائضه را از خود دور می‌ساختند و با آنان غذا نمی‌خوردند و یک جا نمی‌نشستند و حتی در یک منزل هم با آنان زندگی نمی‌کردند.

ولی پیامبراکرم ﷺ تمام این مزخرفات و خذعبلات، و اراجیف و اکاذیب را با اوامر و فرامین تابناک، و تعالیم و آموزه‌های تعالی‌بخش و سعادت‌آفرین خویش، به زباله‌دان تاریخ افکند و با قول و عمل، به تمام جهانیان فرمود: همه نوع معاشرت: خورد و نوش، نشست و برخاست، رفت و آمد، آمیزش... با زنان حائضه انجام دهید، به جز جماع.

و مانعی ندارد که مرد مسلمان به هنگام حائضه‌بودن همسرش بجز از مابین زانو و ناف او متلذذ شود.

و از حدیث (٥٤٨) معلوم گردید که زن حائض می‌تواند به قرآن گوش فرا دهد اما حق تلاوت و لمس آن را ندارد.

٥٤٩ – (٥) وعنها، قالت: قال لي النبيُّ ﷺ: «ناوِلِيني الخُمْرَةَ من المســجِد». فقلتُ: إني حائضٌ. فقال: «إنَّ حَيضتَكِ ليستْ في يَدِكِ». رواه مسلم[1].

٥٤٩ – (٥) عایشه ـ رضي الله عنها ـ گوید: پیامبر ﷺ به من فرمود: «(دستت را از حجره، به سوی مسجد دراز کن و) سجاده به من بده» گفتم: من در حالت قاعدگی هستم. آن حضرت ﷺ فرمود: «دستت که قاعدگی ندارد».

[این حدیث را مسلم روایت کرده است].

شرح: «الخمرة»: سجاده و جانمازی که از برگ خرما بافته شده باشد.

از این حدیث دانسته شد که بدن زن در حالت قاعدگی از جهت مادّی نجس و پلید نیست، به طوری که هر چیزی که با آن برخورد نماید آلوده گردد (چنانکه یهودیان و مجوسیان و مشرکان جاهل عرب، این‌گونه اعتقاد داشتند) بلکه نجاست آن حکمی و معنوی است که شریعت مقدس اسلام، ازاله‌ی آن را به طهارت کبری

---

[1]- مسلم ۲۴۲/۱ ح (۲۹۸-۱۱)، ابوداود ۱۷۹/۱ ح ٢٦١، ترمذی ۲۴۱/۱ ح ١٣٤، نسایی ١٤٦/١ ح ٢٧١، ابن ماجه ۲۰۷/۱ ح ٦٣٢، دارمی ۲۱۸/۱ ح ٧٧١، مسنداحمد ٤٥/٦.

(یعنی غسل) مقرر نموده است، اما بدن زن حائض، دست و دهان و آب دهان و... نه نجس است و نه آلوده به نجاست.

زنان در گذشته چنین گمان می‌بردند که بدن‌شان در حالت قاعدگی آلوده است، تا آنکه:

روزی رسول‌خدا ﷺ به عایشه ـ رضي الله عنها ـ فرمود: «سجاده را به من بده. عایشه ـ رضي الله عنها ـ گفت: ای فرستاده‌ی خدا ﷺ! من در حال قاعدگی هستم! آن حضرت ﷺ فرمود: «إِنَّ حَيضتَكِ ليستْ في يَدِكِ».یعنی: «دستت که قاعدگی ندارد».

و این به آن معنا است که در چنین حالتی دست نجس نیست تا با برخورد با آب، آب را آلوده کند و یا با برخورد با چیزی دیگر، آن را آلوده سازد. پس هر چیزی که با بدن زن در حالت قاعدگی تماس حاصل نماید، پاک و پاکیزه می‌باشد و جنابت نیز دارای چنین حکمی است، یعنی جنابت باعث نمی‌شود که بدن نجس گردد، چنانچه قبلاً در این زمینه نکاتی را مرقوم داشتیم.

۵۵۰ – (٦) وعن مَيمونةَ، [رضي الله عنها]، قالتْ: كانَ رســولُ الله ﷺ يُصَــلِّي في مِرْطٍ، بعضُه عَلَيَّ وبعضُه عليه، وأنا حائض. متفق عليه[1].

۱- این حدیث در هیچ یک از صحیحین(بخاری و مسلم) موجود نیست بلکه این حدیث را ابن ماجه ۲۱٤/۱ ح ٦٥۳ و احمد در مسند ۳۳۰/٦ روایت کرده‌اند.و بخاری با این لفظ به روایت این حدیث پرداخته است: «كان رسول الله ﷺ يصلي

٥٥٠ – (٦) میمونه ـ رضي الله عنها ـ گوید: هنگامی که در حالت حیض بودم، پیامبرﷺ در پارچه‌ای نماز می‌خواند که قسمتی از آن بر روی من و قسمتی دیگر از آن بر روی پیامبرﷺ قرار داشت.

(ازاین حدیث نیز مشخص می‌شود که بدن زن در حال قاعدگی از جهت مادّی نجس و پلید نیست به طوری که هر چیزی بدان برخورد نماید، آلوده گردد).

[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

«مِرط» هر پارچه پشمی یا ابریشمی و یا کتانيِ ندوخته که دور خود پیچند و یا زنان بر سر افکنند.

وأنا حذاءه وربما أصابني ثوبه إذا سجد» صحیح بخاری ٤٨٨/١ ح ٣٧٩، و این حدیث را مسلم نیز نقل کرده است: صحیح مسلم ٣٦٧/١ ح (٥١٣-٢٧٣) و در حدیثی دیگر امام مسلم چنین روایت کرده است: «عن عایشةَ رضي الله عنها قالت:کان النبي ﷺ يصلي من الليل وأنا إلي جنبه وأنا حائض وعليّ مرط وعليه بعضه إلي جنبه» صحیح مسلم ٣٦٧/١ ح (٢٧٤ – ٥١٤)، و ابوداود از حضرت میمونه ـ رضي الله عنها ـ چنین نقل کرده است:«أن النبي ﷺ مرط وعلي بعض ازواجه منه وهي حائض وهو يصلي وهو عليه» سنن ابوداود ٢٥٨/١ ح٣٦٩.

فصل دوم

۵۵۱ – (۷) عن أبي هريرةَ، قال: قال رسولُ اللهﷺ: «مَنْ أتَى حائضاً، أو إمرَأةً في دُبُرها، أو كاهِناً؛ فقد كَفَرَ بما أُنزِلَ على محمَّد». رواه الترمذيُّ. وابنُ ماجة، والدارميُّ وفي روايتهما: «فَصَدَّقَه بما يقولُ؛ فقد كَفَرَ». وقال الترمذيُّ: لا نَعرِفُ هذا الحديثَ إلاَّ من [حديث] حَكيمٍ الأثْرَمِ، عن أبي تَميمَةَ، عن أبي هريرة[۱].

۵۵۱ – (۷) ابوهریره ﷺ گوید: پیامبرﷺ فرمود: «هر کس در دوران قاعدگی با همسرش مقاربت و نزدیکی کند و یا با وی عمل لواط انجام دهد و از راه عقب (دُبر) با وی جفت شود، و یا نزد پیشگو و یا کاهنی برود، در آن صورت به آنچه بر محمدﷺ فرو فرستاده شده است، کفر ورزیده است».

[این حدیث را ترمذی روایت کرده است. و ابن‌ماجه و دارمی نیز این حدیث را روایت، و این عبارت را نیز اضافه نموده‌اند]:

کسی که پیش کاهنی رود و گفته‌ی او را تصدیق نماید، در آن صورت کافر شده است. [ترمذی در تضعیف این حدیث گفته است: این حدیث را نمی‌شناسیم، جز اینکه «حکیم اثرم» آن را از ابوتمیمه و او نیز از ابوهریره ﷺ روایت کرده است].

۱- ترمذی ۲۴۲/۱ ح ۱۳۵، ابن ماجه ۲۰۹/۱ ح ۶۳۹، دارمی ۲۷۵/۱ ح ۱۱۳۶، ابوداود نیز این حدیث را به همین معنی البته با تقدیم و تأخیر در الفاظ ان نقل کرده است: ۲۲۵/۴ ح ۳۹۰۴، مسنداحمد ۴۰۸/۲.

شرح: سه کاری که در حدیث بالا بدانها اشاره رفت، از جمله‌ی گناهان کبیره می‌باشد و چنانچه قبلاً نیز در جلد نخست، بیان کردیم، مرتکب گناهان کبیره، مؤمن است و انجام کبیره او را بی‌ایمان و کافر نمی‌کند، مگر اینکه آن را در حالی که انجام می‌دهد، حلال بداند، یا نهی از آن را در شرع، کوچک و خوار شمارد و یا امر واجبی را که شرع مقدس اسلام بدان امر کرده است، تحقیر و کوچک نماید، در این صورت مرتد و کافر است.

و در حقیقت کفر بر دو قسم است:

۱- کفر اکبر: که این نیز بر دو قسم است:

الف) کفر اصلی: مانند: کفر ملحدان و دهریّون (= ماتریالیست‌ها) که وجود خدا را منکراند. و یا آنان که مجموعاً و به طور کلی به وجود خدا ایمان دارند اما به نبوت و رسالت پیامبران اعتقادی ندارند نیز از همین گروه‌اند و آنانکه تنها به رسالت برخی پیامبران یا پاره‌ای از کتاب‌های آسمانی ایمان دارند، و بقیه‌ی آنها را منکر شده‌اند.

ب) کفر عارضی و فرعی: مانند: کفر ارتداد که بی‌شک، موجب خروج از اسلام می‌گردد و آن در صورتی است که شخص در عین اعتقاد به پاره‌ای از مسائل اسلامی، یکی از ضروریات دینی را منکر شود یا عملی انجام دهد که جز به کفر، تأویل نتوان کرد.

۲- کفر اصغر: که در مرتبه‌ای پایین‌تر از کفر اکبر قرار دارد، و منظور ازآن: معاصی و گناهان است.

بدون تردید، استعمال واژه‌ی «کفر» در اینجا، استعمال مجازی است، بدین معنا که گناه ممکن است به کفر بیانجامد یا به آن تعبیر شود، همان‌طور که گفته‌اند: گناهان به اعمال کفار شباهت دارند و به سوی کفر سوق می‌دهند. پس در این حدیث نیز از باب تهدید و سخت‌گرفتن [در منع مقاربت با زن در حال حیض و منع لواط با وی و نرفتن به نزد کاهنان] است، چرا که مؤمنان کامل که از ایمانِ تکامل یافته برخوردارند هرگز با زنان خود در حال حیض مقاربت نمی‌کنند، با آنها لواط نمی‌کنند و به نزد کاهنان نمی‌روند، و نمی‌توان مؤمنی را با مراتب عالی ایمان یافت که چنین کارهایی از وی سر بزند، از این‌رو می‌توان گفت: این حدیث شریف بر آن نیست که هرکس را که مرتکب یکی از این کبائر شد، کافر و از امت اسلامی خارج معرفی کند، مگر اینکه این کبائر را در حالی که انجام می‌دهد، حلال بداند، یا نهی از آن را در شرع، کوچک و خوار وحقیر و ناچیز شمارد، در این صورت کافر می‌شود.

«فصدَّقه بما يقولُ؛ فقد كفرَ»: در اینجا لازم می‌بینم که در ردّ اوهام و خرافات و اراجیف و اکاذیب، و شرک و چندگانه‌پرستی بدین نکته اشاره کنم:

هنگامی که پیامبراکرم ﷺ مبعوث گردید، با عده‌ای از افراد فاسد و دجال‌صفت و دروغگو و شیاد، که به کاهن معروف بودند و آنان

را «عرّاف» نیز می‌خواندند رو به رو شد که ادعا می‌کردند، غیب را می‌دانند و از گذشته و آینده با خبر هستند و از طریق ارتباط با جن و غیره، علم غیب پیدا می‌کنند.

پیامبراکرمﷺ با این فتنه و فساد اجتماعی که پایه‌ای از علم و منطق و دلایل وحیانی و براهین شرعی و رهنمودهای آسمانی نداشت به مبارزه برخاست و آیاتی را که خداوند بر او نازل کرده بود بر ایشان تلاوت نمود:

﴿قُل لَّا يَعۡلَمُ مَن فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ ٱلۡغَيۡبَ إِلَّا ٱللَّهُۚ﴾ [النمل: ٦٥].

«بگو: کسانی که در آسمانها و زمین هستند غیب نمی‌دانند جز خدا، و نمی‌دانند چه وقت برانگیخته می‌شوند (و قیامت فرا می‌رسد)».

و پیامبرﷺ اعلام کرد:

﴿وَلَوۡ كُنتُ أَعۡلَمُ ٱلۡغَيۡبَ لَٱسۡتَكۡثَرۡتُ مِنَ ٱلۡخَيۡرِ وَمَا مَسَّنِيَ ٱلسُّوٓءُۚ إِنۡ أَنَا۠ إِلَّا نَذِيرٞ وَبَشِيرٞ لِّقَوۡمٖ يُؤۡمِنُونَ﴾ [الأعراف: ۱۸۸].

«اگر غیب می‌دانستم، قطعاً منافع فراوانی نصیب خود می‌کردم (چرا که با اسباب آن آشنا بودم) و اصلاً شرّ و بلا به من نمی‌رسد (چرا که از موجبات آن آگاه بودم. حال که از اسباب خیرات و برکات و از موجبات آفات و مضرّات بی‌خبرم، چگونه از وقوع قیامت آگاه خواهم بود)؟. من کسی جز بیم‌دهنده و مژده‌دهنده مؤمنان (به عذاب و ثواب یزدان) نمی‌باشم».

و خداوند[هنگامی که سلیمان (که در میان جنّیان بر عصای خود تکیه زده بود و کارهای ایشان را می‌پائید) فرو افتاد] در رابطه با جن‌ها می‌فرماید:

﴿أَن لَّوۡ كَانُواْ يَعۡلَمُونَ ٱلۡغَيۡبَ مَا لَبِثُواْ فِي ٱلۡعَذَابِ ٱلۡمُهِينِ﴾ [سبأ: ١٤].

«اگر آنان از غیب مطّلع می‌بودند، در عذاب خوار کننده (بیگاری و اسارت) باقی نمی‌ماندند (و راه خود را در پیش می‌گرفتند)».

و اسلام تنها به حمله به کاهنان و مبارزه با این دجال‌ها قناعت نکرد بلکه کسانی را که نزد آنان می‌روند و از آنها چیزهایی را می‌پرسند و جواب‌های آنان را تأیید می‌نمایند و موجبات تشویق و ترویج و فساد و گمراهی آنان را فراهم می‌سازند، شریک جرم این دروغگویان قرار داده است، و پیامبر ﷺ در این مورد می‌فرماید:

«کسی که پیش کاهنی برود و گفته‌ی او را تصدیق نماید، به آنچه بر محمد ﷺ نازل شده، کفر می‌ورزد».

چون آنچه بر محمد ﷺ نازل شده، اعلام می‌دارد که غیب، خاص خداست و محمد ﷺ عالم به غیب نیست، پس افراد غیر محمد ﷺ به طریق اولی، به غیب آگاهی ندارند. خداوند می‌فرماید:

﴿قُل لَّآ أَقُولُ لَكُمۡ عِندِي خَزَآئِنُ ٱللَّهِ وَلَآ أَعۡلَمُ ٱلۡغَيۡبَ وَلَآ أَقُولُ لَكُمۡ إِنِّي مَلَكٌۖ إِنۡ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰٓ إِلَيَّ﴾ [الأنعام: ٥٠].

«(ای پیغمبر! بدین کافران) بگو: من نمی‌گویم گنجینه‌های (ارزاق و اسرار جهان) یزدان در تصرّف من است (چرا که الوهیت و مالکیت جهان تنها و تنها از آن خدای سبحان است و بس) و من نمی‌گویم که من غیب می‌دانم (چرا که کسی از غیب جهان باخبر است که در همه مکانها و زمانها حاضر و ناظر باشد که خدا است) و من به شما نمی‌گویم که من فرشته‌ام. (بلکه من انسانی همچون شمایم. این است عوارض بشری از قبیل: خوردن و خفتن و در کوچه و بازار راه رفتن، در من دیده می‌شود، جز این که به من وحی می‌شود و) من جز از آنچه به من وحی می‌شود پیروی نمی‌کنم».

و هرگاه مسلمان این آیات صریح و روشن را در قرآن ببیند و معنای واضح آنها را درک کند و با وجود این، عقیده داشته باشد که بعضی از مخلوقات می‌توانند پرده از روی غیب بردارند و اسرار آن را کشف کنند، مسلماً به آیاتی که خداوند بر محمدﷺ نازل نموده است، کفر می‌ورزد.

٥٥٢ – (٨) وعن معاذ بن جبلٍ، قال: قلتُ: يا رسـولَ الله! ما يَحِلُّ لي من إمرَأتي وهي حائِضٌ؟ قال: «ما فوقَ الإزار، والتَّعفُّف عن ذلكَ أفضَـلُ». رواه رَزين. وقال محيي السُّنة: إِسنادُه ليسَ بقويّ[1].

٥٥٢ – (٨) معاذ بن جبل رضي الله عنه گوید: به پیامبرﷺ گفتم: ای فرستاده‌ی خداﷺ! چه چیز درحالت حیض همسرم، برایم حلال است؟ فرمود: قسمت بالای شلوار (یعنی: تماس تو با همسرت در حال حیض به هر کیفیتی که باشد، به شرط اینکه مربوط به قسمت بالاتر از ناف و یا پایین‌تر از زانوهای همسرت باشد، جایز و بلامانع است، اما تماس با قسمت مابین ناف و زانوهای همسرت در این حالت، هر چند به دور از جماع باشد، حرام و ناجایز است) و اگر پاکدامنی ورزی و از قسمت بالای شلوار نیز خودداری کنی بهتر است (چرا که شاید نتوانی بر نفس خود مسلط شوی و مرتکب جماع و نزدیکی شوی.

١- ابوداود ١٤٦/١ و قال: ليس هو بالقوی.

زیرا چوپانی که گله‌اش را در اطراف یک مرتع قُرق‌شده می‌چراند، احتمال این می‌رود که گله‌اش داخل آن شوند و در آنجا بچرند).

[این حدیث را رزین روایت کرده است. و محی السنة گفته: سند این حدیث قوی نیست].

٥٥٣ – (۹) وعن ابن عبَّاسٍ، قال: قال رسولُ الله ﷺ: «إِذا وَقَعَ الرَّجُلُ بأَهلِه، وهِي حائِضٌ، فَلْيَتَصَدَّقْ بنصفِ دينارٍ». رواه الترمذي، وابوداود، والنسائي، والدارمي، وابن ماجة[1].

٥٥٣ – (۹) ابن‌عباس ـ رضی الله عنهما ـ گوید: پیامبر ﷺ فرمود: «هرگاه مردی با زن حائضه‌ی خود آمیزش جنسی کرد، باید نصف دینار صدقه دهد».

[این حدیث را ابوداود، نسائی، دارمی و ابن‌ماجه روایت کرده‌اند].

٥٥٤ – (۱۰) وعنه، عن النبيّ ﷺ، قال: «إِذا كانَ دَماً أحمرَ، فدينارٌ؛ وإِذا كانَ دَماً أصفَرَ، فنِصفُ دِينارٍ». رواه الترمذي[2].

٥٥٤ – (۱۰) ابن‌عباس ـ رضی الله عنهما ـ گوید: پیامبر ﷺ (درباره‌ی مردی که با زن حائضه‌ی خود آمیزش جنسی کرده بود) فرمود: «اگر خون حیض،

۱- ترمذی ۲٤٤/۱ ح ۱۳٦، ابوداود ۱۸۳/۱ ح ۲٦٦، نسایی ۱۵۳/۱ ح ۲۸۹، دارمی ۲۷۱/۱ ح ۱۱۱۳، ابن ماجه ۲۱۰/۱ ح ٦٤۰ ابن ماجه با عبارت «بدینار أو بنصف دینار» به نقل این حدیث پرداخته است، مسنداحمد ۲۷۲/۱.

۲- ترمذی ۲٤۵/۱ ح ۱۳۷، دارمی ۲۷۱/۱ ح ۱۱۱۱.

خون قرمز بود، یک دینار صدقه دهد و اگر خون زردرنگ بود، نصف دینار».

[این حدیث را ترمذی روایت کرده است].

شرح: «دینار»: هر دینار ٤ / ٢٥ گرم طلا است.

علماء و صاحب‌نظران اسلامی و فقهی، درباره‌ی کسی که زنش را در حال حیض، جماع می‌کند، دو رأی دارند:

۱- جمهور فقهاء برآنند که چنین کسی از خداوند آمرزش بخواهد و از کرده‌اش توبه و استغفار نماید و چیز دیگری بر وی لازم نیست.
۲- حنابله می‌گویند: اگر زن حائضه در ابتدای زمان حیض خویش بود و مرد با او آمیزش جنسی کرد، بر چنین کسی صدقه‌دادن یک دینار واجب است. و اگر زن در آخر حیض خود قرار داشت، نیم دینار واجب است. چنانچه ابن‌عباس ـ رضی الله عنهما ـ در حدیثی موقوف می‌گوید:

«إن أصابها في فور الدم تصدق بدينار وإن كان في آخره فنصف دينار». «اگر در ابتدای حیض با زن آمیزش کرد، یک دینار و اگر در آخر حیض با او آمیزش کرد، نصف دینار صدقه بدهد».

رنگ قرمز و زرد نیز بیانگر ابتدا و انتهای حیض است، این طور که رنگ قرمز بیانگر ابتدای حیض و رنگ زرد، بیانگر انتهای حیض می‌باشد.

پس در نزد حنابله، امر به صدقه، بر وجوب محمول است، اما در نزد جمهور فقهاء، حکم صدقه، حداکثر بر اساس آیه‌ی توبه بر

استحباب محمول است نه بر وجوب. با این وجود، باز هم یک روایت از امام احمد مطابق قول جمهور فقهاء است.

فصل سوم

٥٥٥ – (١١) عن زيدِ بن أسْلمَ، قال: إنَّ رجلاً سَألَ رسولَ اللهﷺ، فقال: ما يَحِلُّ لي من امرأتي وهيَ حائِضٌ؟ فقال له رسولُ اللهﷺ: «تَشُدُّ عليها إِزارَها، ثمَّ شَأنَكَ بأعلاها». رواه مالكٌ، والدارميُّ مرسلاً[١].

٥٥٥ – (١١) زیدبن اسلم رضی الله عنه گوید: مردی از رسول‌خداﷺ پرسید: ای فرستاده‌ی خداﷺ! چه چیزی از همسرم در حال حیضش، بر من حلال است؟ پیامبرﷺ فرمود: دامن و شلوار او را بر روی ناف و زانوهایش محکم ببند(تا سایر اعضای بدن او آلوده نشود) آنگاه تو دانی و قسمت بالای بدن آن (یعنی بجز جماع، هرگونه تماس و مباشرتی را در قسمت‌های بالای ناف و پایین زانو همسر خویش می‌توانی داشته باشی، اما تماس و مباشرت با قسمت مابین ناف و زانوهای زن، در این حالت هر چند به دور از جماع باشد، ناروا و ناجایز است).

[این حدیث را مالک روایت کرده است و دارمی نیز آن را به طور مرسل روایت نموده است].

٥٥٦ – (١٢) وعن عائشةَ، قالتْ: كنتُ إذا حِضْتُ نَزَلتُ عن المِثالِ عَلَى الحَصِير، فلم نَقْرُب رسولَ اللهﷺ [منها]، ولمْ نَدْنُ منه حتى نطْهُرَ. رواه ابوداود[٢].

---

[١]- مؤطا مالک کتاب الطهارة ٥٧/١ ح ٩٣، دارمی ٢٥٨/١ ح ١٠٣٢.
[٢]- ابوداود ١٨٦/١ ح ٢٧١.

٥٥٦ – (۱۲) عایشه ـ ل ـ گوید: هرگاه به حالت حیض در می‌آمدم، از بستر و رختخواب بر بوریا و حصیر فرود می‌آمدم و در مدت قائدگی، تا وقتی که از خون ماهانه پاک می‌شدیم، نه پیامبر ﷺ با ما (ازواج مطهرات ـ رضی‌الله عنهن ـ) نزدیکی زناشویی می‌کرد و نه ما به ایشان (برای جماع همبستری و آمیزش جنسی) نزدیک می‌شدیم.

[این حدیث را ابوداود روایت کرده است].

شرح: «المِثال»: بستر و رختخواب. «الحصیر» بوریا. فرشی که از برگ‌های نيِ شکافته درست کنند.

«فلم یقرب رسولَ الله ﷺ، ولمْ نَدْنُ منه»: به خاطر اینکه این حدیث با احادیث صحیح دیگر، منافات و تضادی نداشته باشد، ما آن را به «جماع و نزدیکی زناشویی» ترجمه کرده‌ایم. یعنی در ایام قاعدگی، پیامبر ﷺ با همسرانشان، جماع و نزدیکی زناشویی نمی‌کرد، بلکه به جز جماع، هرگونه تماس و مباشرتی را در قسمت‌های بالای ناف و پایین زانو با همسرانشان می‌گرفت. اما هیچ‌گاه اتفاق نمی‌افتاد که پیامبر ﷺ در ایام قاعدگی زنان، به جماع و یا نزدیکی زناشویی با همسرانشان بپردازند.

باب(۱۳)

درباره ی استحاضه

فصل اول

۵۵۷ – (۱) عن عائشــةَ، رضي الله عنها، قالت: جاءَتْ فاطمةُ بنتُ أبي حُبَيْشٍ إلى النبيِّ ﷺ، فقالتْ: يا رسـولَ الله! إني أمرأةٌ أُسْـتَحاضُ، فلا أطهُرُ؛ أفأدَعُ الصَّـلاةَ؟ فقال: «لا، إنما ذلكَ عِرْقٌ وليسَ بحَيضٍ، فإذا أقبَلَتْ حَيْضَتُكِ فَدَعَي الصلاةَ، وإذا أدْبَرَتْ فاغسلِي عَنْكِ الدَّم، ثمَّ صَلّي». متفق عليه[1].

۵۵۷ – (۱) عایشه ـ رضی الله عنها ـ گوید: فاطمه دختر ابی‌حبیش ـ رضی الله عنها ـ نزد رسول‌خدا ﷺ آمد و گفت: ای رسول‌خدا ﷺ! من زنی هستم که پیوسته در حال خونریزی هستم و هرگز پاک نمی‌شوم، آیا نماز را ترک نمایم؟ پیامبر ﷺ فرمود: خیر،(نباید نماز خویش را ترک کنی) این خون، خون رگ است نه خون حیض. پس تکلیف تو این است که در روزهایی که در حیض قرار می‌گیری، نماز را ترک کن، (و چون خون حیض با خون عادی فرق دارد و خون حیض که سیاه و غلیظ است و مایل به سرخی است از خون عادی که قرمز است، به خوبی تشخیص داده می‌شود، از این‌رو در ایامی که می‌دانی دچار حیض شده‌ای، نمازت را ترک کن و) وقتی که مدت حیض و قاعدگی تمام شد، غسل کن و خون حیض را از بدن و لباس خویش پاک کن، آنگاه نمازت را بخوان.

۱- بخاری ۳۳۱/۱ ح ۲۲۸، مسلم ۲٦۲/۱ ح(٦۲- ۳۳۳)، ابوداود ۱۹٤/۱ ح ۲۸۲، ترمذی ۲۱۷/۱ ح ۱۲۵، نسایی ۱۸٤/۱ ح ۳۵۹، ابن ماجه ۲۰۳/۱ ح ٦۲۱، دارمی ۲۱۹/۱ ح ۷۷٤، مسنداحمد ۱۹٤/٦.

[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

شرح: «استحاضه» خون استحاضه، خونی قرمز رنگ است که نه جزء عادت و طبیعت زنان می‌باشد و نه لازمه‌ی خلقت آنها، بلکه در اثر بیماری یا قطع‌شدن بعضی از عروق، رونما گردیده و هیچ انقطاعی ندارد، بلکه پیوسته زن را در حال خون‌ریزی قرار می‌دهد، مگر آنگاه که زن از آن علت شفا یابد. و بر زن مستحاضه جز غسلی که برای حیض خود انجام می‌دهد، چیز دیگری نیست، لیکن باید برای هر نماز، وضوی جداگانه بگیرد.

البته فقهاء پیرامون رنگ‌های خون حیض با همدیگر اختلاف‌نظر دارند: صاحب هدایه می‌گوید:

رنگ‌های حیض که بدانها حیض از غیر آن تشخیص داده می‌شود، شش رنگ هستند:سیاه، سرخ، تیره، زرد، سبز، خاکستری.

و ازمنظر امام ابوحنیفه نیز خون به هر رنگی که باشد، باز هم خون حیض به شمار می‌آید، البته به شرطی که در ایام حیض باشد، مگر اینکه آنچه بیرون می‌آید، سفیدی خالص باشد. پس تا وقتی که سفیدی خالص جریان پیدا نکند، تا آن هنگام هر خونی، خون حیض، محسوب می‌شود.

و امام شافعی و امام احمد بر این باورند که فقط رنگ‌های سرخ و سیاه، خون حیض تلقی می‌گردد و سایر رنگ‌ها، استحاضه شناخته می‌شود.

امام مالک نیز علاوه از رنگ‌های سرخ و سیاه، رنگ زرد و تیره را هم خون حیض می‌داند.

و نویسنده‌ی هدایه می‌گوید: «از دیدگاه امام ابویوسف (شاگرد امام ابوحنیفه) اگر این رنگ‌ها، در روزهای آخر قاعدگی خارج شود، از خون حیض به شمار می‌آید نه خون استحاضه. البته خون حیض و استحاضه خونی شناخته شده نزد زنان می‌باشد که هر کدام از آنها به راحتی می‌توانند میان خون حیض(با رنگ‌هایی که گفته شد) و خون استحاضه فرق قائل شوند.

فصل دوم

۵۵۸ – (۲) عن عُرْوةَ بن الزُّبيرِ، عن فاطمةَ بنتِ أبي حُبيشٍ، أنها كانتْ تُستَحاضُ، فقال لها النبيُّ ﷺ: «إِذا كانَ دَمُ الحَيضِ فإِنَّه دمٌ أسوَدُ يُعرَفُ، فإِذا كانَ ذلكَ، فأمسِكي عن الصلاةِ، فإِذا كانَ الآخَرُ، فَتَوَضَّئِي وصلي، فإِنما هو عِرْقٌ». رواه ابوداود، والنسائي[1].

۵۵۸ – (۲) عروة بن زبیر رضی الله عنه از فاطمه دختر ابی حبیش ـ رضی الله عنها ـ روایت می‌کند که گفت: وی زنی بود که همیشه در حال خون‌ریزی بود و پاک نمی‌شد (از این‌رو پیامبر ﷺ را در جریان این کار قرار داد و از ایشان دراین باره استفتاء نمود). پیامبر ﷺ بدو فرمود: هرگاه خون حیض بود، که آن سیاه و شناخته شده است، نماز نخوان، و اگر خون دیگر بود، وضو بگیر(و نمازت را بخوان) که این بر اثر پارگی رگ است.

[این حدیث را ابوداود و نسائی روایت کرده‌اند].

۵۵۹ – (۳) وعن أمّ سَلمةَ، قالتْ: إنَّ إمرأةً كانتْ تُهْراقُ الدمَ على عهد رسولِ الله ﷺ فَاسْتَفتَتْ لها أمُّ سَلَمَةَ النبيَّ. فقالَ: «لِتنْظُرْ عددَ الليالي والأيامِ التي كانتْ تحيضُهُنَّ من الشهرِ قبلَ أن يُصيبَها الذي أصابها، فلْتَترُكِ الصلاةَ قدْرَ ذلكَ من الشهرِ، فإِذا خَلَّفَتْ

---

[1]- ابوداود ۱۹۷/۱ ح ۲۸۶، نسایی ۱۸۵/۱ ح ۳۶۲.

ذلكَ، فَلْتَغتَسِلْ، ثمَّ لْتَسْتَثفِرْ بثوبٍ، ثمَّ لْتُصَلِّ». رواه مالكٌ، وابوداود، والدارميّ. وروى النسائيُّ معناه[1].

۵۵۹ – (۳) ام سلمه ـ رضي الله عنها ـ گوید: در عهد پیامبر ﷺ زنی دچار استحاضه شده بود و پیوسته در حال خون‌ریزی بود و پاک نمی‌شد. خودم برای این زن، رأی و نظر پیامبر ﷺ را درباره‌ی این مسئله پرسیدم و از او در این‌باره فتوا خواستم.

پیامبر ﷺ فرمود: «این چنین زنی باید به اندازه‌ی شب و روزهای قاعدگی ماهانه‌اش، پیش از آنکه به استحاضه و خون‌ریزی دائمی دچار شود، منتظر بماند و به اندازه‌ی قاعدگی ماهانه‌اش نماز را ترک کند. و چون این ایام (ایام عادت ماهیانه) را پشت سر گذاشت و سپری نمود، غسل نماید و خون حیض را از بدن و لباس خویش پاک کند، سپس پاردم و رانکی بر خود ببندد (با پارچه‌ای فرج و دبرش را محکم ببندد تا خون سایر اعضای بدن او را آلوده و ملوث نسازد) و پس از آن نمازش را بخواند.

[این حدیث را مالک و ابوداود روایت کرده‌اند. و نسائی نیز به همین معنی روایت کرده است].

1- مؤطا مالک کتاب الطهارة ٦٢/١ ح ١٠٥، مسند شافعی ص ۳۱۱، مسنداحمد ٢٩٣/٦، ابن ماجه ٢٠٤/١ ح ٦٢٣، دارقطنی کتاب الحیض ٢١٧/١ ح ٥٧، ابوداود ١٨٧/١ ح ٢٧٤، دارمی ٢٢١/١ ح ٧٨٠، نسایی ١١٩/١ ح ٢٠٨.

«لِتَسْتَثْفِرْ بثوب»: پاردم و رانکی بر خود ببندد. یعنی بر روی فرج و دبرش پارچه‌ای را بپیچد و از میان دو ران بیرون آورد و کنار آن را بر کمر خود ببندد. البته «استثفار» را به معنای: «دامن در میان دو ران گرفتن» را می‌گویند.

٥٦٠ – (٤) وعن عديّ بن ثابتٍ، عنْ أبيه، عنْ جدِّه ـ قال يحيى بنُ مَعينٍ: جدُّ عديّ اسمُه دينارٌ؛ عن النبيِّ ﷺ، أنَّه قال في المُستحاضةِ: «تَدَعُ الصَّلاةَ أيامَ أقْرائها التي كانتْ تحيضُ فيها، ثمَّ تَغتَسِلُ، وتَتَوَضَّأُ عند كلِّ صلاةٍ، وتصومُ، وتُصَلِّي». رواه الترمذيّ، وابوداود[1].

٥٦٠ – (٤) عدی بن ثابت از پدرش و او نیز از جدش ـ یحیی بن معین گوید: جد عدی بن ثابت، نامش: دینار است ـ روایت می‌کند که پیامبر ﷺ درباره‌ی زن مستحاضه که پیوسته در حال خون‌ریزی است، فرمود: در روزهایی که در حیض و قاعدگی ماهانه‌اش قرار می‌گیرد، نماز را ترک کند، وقتی که مدت حیض تمام شد و این ایام را پشت سرگذاشت، غسل کند و خون حیض را از بدن و لباسش پاک نماید، آنگاه باید برای هر نماز، وضوی جداگانه بگیرد و روزه‌اش را بگیرد و نمازش را بخواند.

[این حدیث را ترمذی و ابوداود روایت کرده‌اند].

---

[1]- ابوداود ۲۰۸/۱ ح ۲۹۷، ترمذی ۲۲۰/۱ ح ١٢٦، ابن ماجه ۲۰٤/۱ ح ٦٢٥، دارمی ۲۲۳/۱ ح ۷۹۳.

شرح: از این حدیث معلوم شد که خون استحاضه، مانع روزه‌گرفتن (چه فرض و چه نفل)، نماز، داخل شدن مسجد، تلاوت قرآن، جماع و نزدیکی شوهر با زن و... نمی‌شود و بر زن مستحاضه جز غسلی که برای حیض خود انجام می‌دهد، چیز دیگری نیست، لکن باید برای هر نماز وضوی جداگانه بگیرد.

٥٦١ – (٥) وعن حَمْنَةَ بنتِ جَحْشٍ، قالتْ: كنتُ أُسْتَحاضُ حيَضةً كثيرةً شديدةً، فأتيتُ النبيَّ أَسْتَفْتِيه وأُخبِرُه، فَوَجَدْتُه في بيتِ أختي زَينبَ بنتِ جحشٍ، فقلت: يا رسولَ الله! إني أُسْتَحاضُ حيضةً كثيرةً شديدةً، فما تَأمُرْنِي فيها؟ قد مَنَعَتني الصَّلاةَ والصّيامَ. قال: «أنْعَتُ لكِ الكُرسُفَ، فإِنَّه يُذْهِبُ الدَّمَ». قالتْ: هوَ أكثرُ منْ ذلكَ. قال: «فَتَلَجَّمِي». قالتْ: هوَ أكثرُ منْ ذلكَ. قال: «فَاتَّخِذِي ثوباً». قالتْ: هُو أكثرُ منْ ذلكَ، إنما أَثُجُّ ثجّاً. فقال النبيّ: «سآمُرُكِ بأمرْين، أيَّهُما صنعْت أجْزَأ عنكِ من الآخر، وإنْ قَوِيتِ عليهِما فأنتِ أعلَمُ». قال لها: «إنما هذه رَكْضَةٌ مِنْ رَكَضاتِ الشَّيطانِ، فَتحَيَّضي سِتةَ أيامٍ أو سبعةَ أيامٍ في عِلم الله، ثمَّ اغتسِلي، حتى إذا رأيتِ أنكِ قد طَهُرْتِ واسْتَنقَأْتِ؛ فَصَلِّي ثلاثاً وعِشرِينَ ليلةً، أو أربعاً وعشرينَ ليلةً، وأيامَها، وصُومي؛ فإِنَّ ذلكَ يُجزِئُك. وكذلكَ فافعَلي كلَّ شهرٍ كما تحيضُ النّساءُ وكما يَطهُرْنَ، ميقاتَ حيْضِهنَّ وطُهْرِهنَّ. وإنْ قوِيتِ على أنْ تؤَخّرِينَ الظهْرَ وتعجّلين العصْرَ، فتغْتسِلينَ وتجْمَعينَ بينَ الصَّلاتَين: الظهْرِ والعصْر، وتؤَخّرينَ المغربَ وتعْجّلينَ العِشاءَ. ثمَّ تغتسِليَ وتجمعين بينَ الصَّلاتينِ؛ فافعَلي. وتغتسِلينَّ مع الفجْر فافعَلي؛ وصُومي إنْ قَدَرْتِ على ذلكَ». قال رسولُ الله ﷺ: «وهذا أعجبُ الأمرينْ إليَّ». رواه أحمدُ؛ وابوداود؛ والترمذيّ[1].

---

[1]- مسنداحمد ٤٣٩/٦، ابوداود ١٩٩/١ ح ٢٨٧، ترمذی ٢٢/١ ح ١٢٨ و قال: حسن صحیح، ابن ماجه نیز هر دو روایت را به همین معنی در سننش نقل کرده است . حدیث اول: ٢٠٢/١ ح ٦٢٢ و حدیث دوم: ٢٠٥/١ ح ٦٢٧.

٥٦١ – (٥) حمنه دختر جحش ـ رضی الله عنها ـ گوید: من زنی بودم که پیوسته استحاضه می‌شدم و همیشه در حال خونریزی بسیار سخت و طاقت‌فرسا به سر می‌بردم و هیچ‌گاه از آن پاک نمی‌شدم. از این‌رو، روزی آهنگ پیامبرﷺ را نمودم تا ایشان را از این جریان با خبر سازم و رأی و نظر ایشان را درباره‌ی این مسئله بپرسم و از ایشان در این‌باره فتوا بخواهم. بدین خاطر پیش پیامبرﷺ رفتم و ایشان را در منزل خواهرم «ام المومنین، زینب دختر جحش ـ رضی الله عنها ـ» یافتم. گفتم: ای رسول‌خداﷺ! من زنی هستم که همیشه در حال خونریزی بسیار سخت و طاقت‌فرسا هستم و پاک نمی‌شوم. حال شما مرا چه فرمان می‌دهید، براستی مرا از نمازخواندن و روزه‌گرفتن باز داشته است؟ (حمنه فکر می‌کرد که خون استحاضه، مانع صحت نماز و روزه است، از این‌رو به پیامبر ﷺ گفت: خون استحاضه مرا از خواندن نماز و گرفتن روزه بازداشته است)!

پیامبراکرمﷺ فرمود: من تو را به استفاده نمودن پاره‌ای از پنبه سفارش می‌کنم (تا بدان فرج خویش را ببندی) چرا که پنبه، خون را از میان می‌برد و مانع بیرون‌آمدن آن می‌شود.

حمنه گفت: خون،بیشتر از آن است که پنبه جلوی آن را بگیرد.! پیامبر ﷺ فرمود: پارچه‌ای را به صورت لگام بر روی فرج خویش محکم ببند تا مانع بیرون‌آمدن خون بشود.

حمنه گفت: خون بیشتر از آن است (و این کار سودی ندارد). پیامبرﷺ فرمود: پس در زیر لگام، پارچه‌ای را در میان دو ران خویش بگیر و آن را محکم بر فرج خویش ببند. گفت: خون بیشتر از آن است و بر آن نیز چیره می‌گردد و بی‌گمان من زنی هستم که دچار خونریزی بسیار سخت و طاقت‌فرسایی می‌باشم و پیوسته به شدت از من خون می‌آید و هیچ‌گاه پاک نمی‌شوم!.

در اینجا بود که پیامبرﷺ فرمود: عنقریب تو را به دو امر فرمان می‌دهم که هر کدام از آن دو را انجام دهی، تو را از دیگری کفایت می‌کند، و اگر بر انجام هردو کار، توانایی و قدرت داشتی، پس خود دانی که هر کدام از آن دو که آسان‌تر و بهتر است، انتخاب و گزینش نمایی.

پیامبرﷺ در ادامه‌ی سخنانشان به حمنه ـ رضی الله عنها ـ فرمود: بی‌گمان خون استحاضه، ضربه‌ای از ضربات شیطان است و تو شش یا هفت روز را (طبق عادت زنان که خدا مدت آن را می‌داند) حیض و قاعدگی ماهیانه حساب کن، سپس وقتی دیدی که از قاعدگی ماهیانه پاک شدی، غسل کن و خون حیض را از بدن و لباس خویش پاک کن، سپس بیست و سه یا بیست و چهار شبانه‌روز نماز بخوان و روزه بگیر، این تو را کفایت می‌کند. و در هر ماه این چنین عمل کن، همان‌طور که زنان در اوقات مشخصی از ماه، حیض و پاک می‌شوند.

و اگر بتوانی که نماز ظهر را به تأخیر بیاندازی و نماز عصر را به جلو بیفکنی، سپس برای هردو یک غسل کنی و بین هردو نماز جمع کنی و نماز مغرب را نیز، تأخیر نمایی و نماز عشاء را به جلو بیندازی و برای هردو یک غسل کنی و میان هردو نماز (مغرب و عشا) جمع کنی، این کار را بکن، و نیز اگر بتوانی که برای نماز بامداد نیز غسل جداگانه کنی، این کار را بکن، و در مدت استحاضه روزه‌ات را (چه فرض و چه نفل) بگیر و آن را ترک مکن.

[حمنه ـ رضی الله عنها ـ گوید:] پیامبر ﷺ فرمود: این کار (یعنی جمع صوری میان ظهر و عصر با یک غسل، و میان مغرب و عشاء با غسلی دیگر، و خواندن نماز بامداد با غسلی دیگر) بهترین و پسندیده‌ترین دو روش، در نزد من است.

[این حدیث را احمد، ابوداود و ترمذی روایت کرده‌اند].

شرح: «الكُرسف»: پاره‌ای از پنبه

«رَكْضَةٌ مِنْ رَكَضاتِ الشَّيطانِ»: این عبارت در حقیقت یک استعاره است و هدف از آن این است که به کمک استحاضه، دروازه‌ای از تلبیسات و وسوسه‌های شیطان گشوده می‌شود و برای زن فهمیدن مسائل نماز و طهارت و عمل بدانها دشوار و طاقت فرسا می‌شود.

«فَتحَيَّضي سِتةَ أيامٍ أو سبعةَ أيامٍ»: مقصود از این عبارت، این است که هر کدام از شش روز یا هفت روز که عادت تو بر آن است بدان عمل کن.

«سآمُرُكِ بأمرْين» و «أعجبُ الأمرينْ»: در این حدیث پیامبر ﷺ حمنه ـ ﵂ ـ را در میان دو امر مخیر ساخته است. و از میان آن دو امر، امر دوم واضح و روشن است که جمع میان دو نماز است. و پیامبر ﷺ نیز در جمله «وهذا أعجبُ الأمرينْ إليَّ» به همین مسئله اشاره نموده است.

لکن پیرامون امر نخست، در حدیث کاملاً از آن سخن به میان نیامده است و به همین سبب علماء و صاحب نظران اسلامی پیرامون تعیین آن اختلاف نموده‌اند:

امام شافعی بر آن است که مراد از امر نخست که در حدیث بدان اشاره نرفته است: «غسل برای هر نماز است». یعنی باید تو برای هر نماز غسل نمایی، لکن اگر چنین حکمی، تو را به دشواری و مشقت می‌افکند، می‌توانی با یک غسل میان دو نماز جمع کنی، که من نیز این حکم را به علت سهولت و آسانی‌ای که در آن نهفته است، می‌پسندم.

ولی احناف براین باورند که مراد از امر نخست: «وضو برای هر نماز است». یعنی پیامبر ﷺ به حمنه ـ ﵂ ـ فرمود: تو می‌توانی و

این اجازه را داری که برای هر نماز، وضویی تازه بگیری، اما بهتر و پسندیده‌تر، آن است که با یک غسل، میان دو نماز جمع کنی.

و باید دانست که این فرموده‌ی پیامبرﷺ: «فإن قويت... الخ» دلالت دارد که این کار بر حمنه ـ رضی الله عنها ـ واجب نیست، بلکه مندوب و سنت است. و در حقیقت رسول‌خداﷺ به حمنه ـ رضی الله عنها ـ اختیار داد که پس از شش روز و یا هفت روز (طبق عادت ماهیانه‌ی خویش) غسل کند، و پس از غسل حیض اختیار دارد که هر نماز را با وضو در وقت آن بخواند و یا هردو نماز (ظهر و عصر، و مغرب و عشاء) را با هم با یک غسل جداگانه برای دو نماز، جمع صوری نماید، و حمنه ـ رضی الله عنها ـ نیز روش دوم را اختیار نمود.

فصل سوم

٥٦٢ – (٦) عن أسـماءَ بنتِ عُمَيسٍ، قالتْ: قلتُ: يا رسـولَ الله! إنَّ فاطمةَ بنتَ أبي حُبَيشٍ أُسْتُحِيضَتْ منذُ كذا وكذا فلمْ تُصَلِّ. فقالَ رسولُ الله ﷺ: «سُبحانَ اللَّهِ! إنَّ هذا منَ الشَّيطان. لِتجْلِسْ في مِرْكَنٍ، فإذا رَأتْ صُـفارَةً فوقَ الماءِ؛ [فَلْتَغْتَسِـلْ للظهْرِ والعصْرِ غُسْلاً واحداً، وتَغتسِلِ] للمغربِ والعِشـاءِ غُسـلاً واحداً، وتغتسِلْ للفجْرِ غُسـلاً واحداً، وتَوَضَّأْ فيما بين ذلك». رواه ابوداود، وقال:[1].

٥٦٢ – (٦) اسماء بنت عمیس ـ رضي الله عنها ـ گوید: به پیامبر ﷺ گفتم: ای رسولخدا ﷺ! فاطمه دختر ابی حبیش ـ رضي الله عنها ـ مدت زمان مدیدی است که دچار استحاضه شده و پیوسته در حال خونریزی به سر می‌برد و پاک نمی‌شود، از این‌رو نماز نیز نمی‌خواند (حال شما بفرمائید که تکلیف او چیست؟ آیا نماز خویش را ترک کند یا خیر)؟ پیامبر ﷺ با تعجب فرمود: «سبحان الله»! بی‌گمان خون استحاضه از شیطان است (این عبارت کنایه از آن است که به کمک استحاضه روزنه‌ای از تلبیسات و وسوسه‌های شیطانی گشوده می‌شود و برای زن فهمیدن مسائل نماز و طهارت و عمل بدان، دشوار و طاقت‌فرسا می‌شود).

و فاطمه دختر ابی‌حبیش ـ رضي الله عنها ـ باید در لگن و یا تشت آبی بنشیند و هرگاه مشاهده نمود که روی آب زردی نمایان گشته است

---

[1]- ابوداود ۲۰۸/۱ ح ۲۹۶.

(کنایه از به آخر رسیدن وقت ظهر و شروع‌شدن وقت عصر است، چه که درآخر وقت ظهر و اول وقت عصر، شعاع و پرتو خورشید در آب زردگونه معلوم می‌شود) برای خواندن نماز ظهر و عصر، یک غسل و برای نماز مغرب و عشاء، غسلی دیگر، و برای نماز بامداد نیز غسلی جداگانه بکند (و میان نمازهای ظهر و عصر با یک غسل، و میان مغرب و عشاء با غسلی دیگر، جمع صوری نماید، این‌طور که ظهر را تا آخر وقت به تأخیر اندازد و در نماز عصر شتاب نماید تا در اول وقت عصر انجام گیرد، بنابراین هر نمازی در وقت خود است، ولی یکی در آخر وقت و دومی در اول وقت، و همچنین در جمع میان مغرب و عشاء که نماز مغرب را در آخر وقت مغرب، و عشاء را در اول وقت عشاء بخواند). و در میان این غسل‌ها، وضو بگیرد (یعنی: برای عصر در صورت غسل برای ظهر و عصر، و برای عشاء، در صورت غسل برای مغرب و عشاء، اگر خواست نمازی بخواند، وضو بگیرد).

این حدیث را ابوداود روایت کرده و گفته است:

٥٦٣ – (٧) روى مُجاهِدٌ عن ابنِ عبّاسٍ: لمَّا اشـتدَّ عليها الغُسـلُ، أمَرَها أنْ تجْمعَ بينَ الصَّلاتينِ[1].

---

[1]- ابوداود ١/٢٦٠ پس از حديث شماره ٢٩٦.

٥٦٣ – (٧) مجاهد از ابن‌عباس ـ رضی الله عنهما ـ روایت کرده است که گفت: چون [فاطمه دختر ابی حبیش ـ رضی الله عنها ـ] برای غسل هر نماز، با مشکل و سختی، و چالش و بحران رو به رو شد، پیامبر ﷺ (به خاطر سهولت و آسانگیری) بدو فرمان داد تا میان دو نماز (ظهر و عصر و مغرب و عشاء) جمع (صوری) نماید. (البته منظور از جمع بین دو نماز، «جمع صوری» است، نه جمع حقیقی، یعنی نماز ظهر را تا آخر وقت تأخیر داده و عصر را در اول وقتش تعجیل کرده و برای هردو یک غسل نماید، و نیز نماز مغرب را تا آخر وقت مؤخر کند و عشاء را در اول وقت بخواند و میان هردو با یک غسل جمع نماید).

شرح: فقهای احناف بر اساس مجموع روایات و اخبار رسیده از پیامبر ﷺ پیرامون حیض و استحاضه، حالات «زن مستحاضه» را به سه قسم تقسیم کرده‌اند:

١- مبتدئه: زنی که خون حیض او برای نخستین بار در زندگی شروع شده و استمرار پیدا می‌کند. حکم چنین زنی به اجماع علماء چنین است که وی تا سپری شدن اکثر مدت حیض [ده روز در نزد احناف] خون را در شمار حیض درآورد و در آن مدت نماز و روزه را ترک نماید و پس از سپری‌شدن اکثر مدت حیض، غسل کرده و نماز و روزه‌اش را ادا کند، سپس بعد از گذشتن اقل مدت طُهر، دوباره روزهایش را در ایام حیض و قاعدگی به شمار درآورد.

٢- معتاده: زنی که تا مدتی، خون قاعدگی وی مرتب و منظم بوده، اما بعد از آن، نظم و ترتیب آن به هم خورده و به طور مستمر و مداوم جریان پیدا می‌کند. حکم چنین زنی از دیدگاه

علمای احناف این است که اگر پس از تکمیل‌شدن روزهای عادت ماهیانه، باز هم خون جریان یابد، وی مؤظف است تا تکمیل شدن ده روز [حداکثر مدت حیض] توقف کند، اگر پیش از ده روز خون ایستاد تمام این ایام، خون حیض به حساب می‌آید و از آن می‌توان چنین فهمید که عادت ماهیانه‌ی وی تبدیل شده است و در این صورت، نمازهای آن روزها بر وی واجب‌الاعاده نخواهد شد. و اگر پس از ده روز نیز خون جریان یافت، در آن صورت، روزهای اضافه بر ایام عادت ماهیانه، خون استحاضه محسوب می‌شود و نمازهای ایام بعد از عادت ماهیانه را مؤظف است قضایی به جا آورد، البته از قضای آن نمازها گنهکار نخواهد شد.

۳- متحیره: زنی که معتاده است ولی بعدها ترتیب و نظام قاعدگی‌اش به هم می‌خورد و خون حیض وی به طور مستمر و مداوم جریان می‌یابد. ولی فرق این زن با زن معتاده در این است که وی عادت سابق خویش را در شمارش ایام قاعدگی از یاد برده است و به خاطر ندارد. و در حقیقت زن متحیره نیز به سه قسم تقسیم می‌شود:

الف) متحیره در عدد: زنی که تعداد ایام قاعدگی خویش را از یاد ببرد و نداند که مدتش ۵ روز، ۷ روز و یا کمتر و بیشتر بوده است.

ب) متحیره در وقت: زنی که زمان شروع قاعدگی‌اش را به فراموشی سپرده و نداند که در ابتدای ماه بوده و یا در وسط ماه و یا در آخر ماه.

ج) متحیره در عدد و وقت: زنی که هم تعداد ایام قاعدگی و هم زمان آغازش را از یاد برده است.

حکم زن «متحیره در تعداد ایام حیض» این است که وی در ابتدای تاریخ حیض تا سه روز، نماز و روزه را ترک کند چرا که این

ایام به یقین «ایام حیض» محسوب می‌شود، پس از آن به مدت هفت روز برای هر نماز غسل نماید، چرا که در چنین ایام به یقین این احتمال وجود دارد که ایام قاعدگی پایان یافته باشد، پس از آن تا تاریخ قاعدگی بعدی، برای هر نماز وضوی جدید بگیرد، چرا که در این ایام به یقین پاک است.

و حکم «متحیره در زمان آغاز و پایان حیض» این است که وی در ابتدای هر ماه (مراد از ابتدای ماه، روزی است که خون حیض از آن شروع شده و به طور مستمر و مداوم جریان یافته است) تا تکمیل‌شدن ایام عادت ماهیانه برای هر نماز، وضوی تازه بگیرد، به عنوان مثال: پیش از این ایام، عادت ماهیانه‌ی او ۵ روز بوده است، در این صورت از تاریخ اول ماه تا ۵ روز برای هر نماز وضو جدید بگیرد، چرا که در پاک‌بودن و یا حائضه‌بودن او شک و تردید وجود دارد.

پس از آن تا ۲۵ روز برای هر نماز غسل کند، چون در آن ایام، هر روز این احتمال می‌رود که وی از ایام قاعدگی بیرون آید.

و حکم زنی که «متحیره در عدد و زمان» است، این است که سه روز نخست هر ماه را برای هر نماز وضوی جدیدی بگیرد و در سایر روزهای ماه برای هر نماز، غسل کند، چرا که در تمام این ایام، احتمال بیرون آمدن از قاعدگی به یقین وجود دارد [به نقل از «البحرالرائق»]

امام شافعی، امام مالک و احمد بن حنبل برای زن مستحاضه، قسم دیگری بیان می‌کنند که به او «ممیّزه» گفته می‌شود.

«ممیّزه»: زنی است که می‌تواند رنگ خون قاعدگی را درست تشخیص دهد و بفهمد که کدام رنگ، رنگ خون حیض و کدام خون استحاضه است. درباره‌ی چنین زنی، سه امام بر این باورند که وی بر شناخت خویش اعتماد کند و ایامی را که رنگ خون حیض، تشخیص می‌دهد ایام حیض به حساب آورد و ایامی را که رنگ استحاضه، تشخیص می‌دهد ایام استحاضه به شمار آورد، البته در نزد ائمه‌ی سه‌گانه، تشخیص و تمییز از رنگ خون درباره‌ی همه زن‌ها اعم از مبتدئه، معتاده و متحیره، معتبر و مقبول است ولی از دیدگاه احناف، تشخیص رنگ‌ها، مدار و ملاک و معیار و مقیاس حکم نیست و مدار حکم فقط عادت ماهیانه است و از منظر امام شافعی و احمد، هر کدام از عادت و تشخیص به تنهایی هم می‌تواند مدار و محور صدور حکم قرار گیرند.

(٤)

كتاب الصلوة

فصل اول

٥٦٤ – (١) عن أبي هريرة قال: قال رسـول اللهﷺ: «اَلصَّـلَواتُ الخمسُ، والجمعةُ إلى الجمعة، ورمضــانُ إلى رمضــانَ؛ مكَفّراتٌ لما بينَهنَّ إذا أُجْتُنِبَ الكبائرُ». رواه مسلم[1].

٥٦٤ – (١) ابوهريره ﷺ گوید: پیامبرﷺ فرمود: «نمازهای پنج‌گانه و جمعه تا جمعه، و رمضان تا رمضان، کفاره و پوشاننده‌ی گناهانی است که درمیان آنها است، به شرط آنکه از ارتکاب گناهان کبیره اجتناب شده باشد».

[این حدیث را مسلم روایت کرده است].

٥٦٥ – (٢) وعنه، قال: قال رسول اللهﷺ: «أرَأيتُم لو أنَّ نهرَاً ببابِ أحدِكُم يَغتسلُ فيه كلَّ يومٍ خَمساً، هل يَبقَى من دَرَنهِ شيءٌ؟» قالوا: لا يبقى من دَرنِه شيءٌ. قال: «فذلِك مثلُ الصلواتِ الخمسِ، يمحو الله بِهِنَّ الخطايا» متفق عليه[2].

٥٦٥ – (٢) ابوهريره ﷺ گوید: پیامبرﷺ (در نقش سازنده‌ی نماز و اثر زنگارزدایی آن از گستره‌ی دل و بهسازی آن در بداندیشی و بدرفتاری) می‌فرماید: نهری روان از آب زلال بر در خانه‌ی شما باشد و یکی از شما روزی پنج مرتبه خود را در آن بشوید، آیا از چرک و

---

[1]- مسلم ٢٠٩/١ ح (١٦- ٢٣٣)، ترمذی نیز این روایت را در سننش ٤١٨/١ ح ٤١٨ بدون ذکر عبارت «رمضان» نقل کرده است.، مسنداحمد ٣٥٩/٢.

[2]- بخاری ١١/٢ ح ٥٢٨، مسلم ٤٦٢/١ ح (٢٨٣ – ٦٦٨)، ترمذی ١٣٩/٥ ح ٢٨٦٨، نسایی ٢٣٠/١ ح ٤٦٢، دارمی ٢٨٣/١ ح ١١٨٣، مسنداحمد ٣٧٩/٢.

چربی و گرد و خاک او چیزی می‌ماند؟. گفتند: خیر، چیزی از چرک و کثافت و گرد و خاک بر روی بدنش باقی نخواهد ماند.

پیامبرﷺ فرمود: «داستان شما و این نهر آب زلال و موّاج، بسان نمازهای پنجگانه است که اگر شما آنها را آنگونه که شایسته است، بخوانید، لغزش‌ها و گناهان را محو و اثر آنها را می‌زدایید».

[این حدیث بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

«دَرَن»: چرک و چربی و گرد و خاک و پلیدی و کثیفی.

٥٦٦ – (٣) وعن ابن مسعود، قال: إن رجلاً أصابَ من امرأةٍ قُبلةً، فأتى النبيَّﷺ فأَخبرَه، فَأنزَلَ الله تعالى: وَأَقِمِ الصَّلاةَ طَرَفَيِ النَّهَارِ وَزُلَفاً مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ } فقال الرجلُ: يا رسولَ الله! أَلِيَ هذا؟ قالَ: «لجميعِ أُمَّتي كلِّهم». وفي روايةٍ: «لمَنْ عَملَ بها من أُمَّتي». متفق عليه[1].

٥٦٦ – (٣) ابن‌مسعود رضی الله عنه گوید: مردی، زنی را بوسید، آن‌گاه پشیمان شد و به خدمت پیامبرﷺ آمد و حکایت را به ایشان بازگفت و ایشان را از این جریان با خبر ساخت.

خداوند متعال این آیه را فرو فرستادکه:[2] «در دو طرف روز (که وقت نماز صبح و عصر است) و در اوایل شب (که وقت نماز مغرب

1- بخاری ٨/٢ ح ٥٢٦، مسلم ٢١١٥/٤ ح (٢٧٦٣-٣٩)، ترمذی ٢٧٢/٥ ح ٣١١٥، مسنداحمد ٣٨٥/١ و ٣٨٦.

2- ﴿وَأَقِمِ ٱلصَّلَوٰةَ طَرَفَيِ ٱلنَّهَارِ وَزُلَفًا مِّنَ ٱلَّيۡلِۚ إِنَّ ٱلۡحَسَنَٰتِ يُذۡهِبۡنَ ٱلسَّيِّـَٔاتِ﴾ [هود: ١١٤].

و عشاء است) چنانکه باید نماز را به جای آورید، بی‌گمان نیکی‌ها (و از جمله نمازهای پنج‌گانه) بدی‌ها را از میان می‌برد».

آن‌گاه آن مرد گفت: ای رسول‌خدا ﷺ! آیا این آیه تنها برای من است؟ پیامبر ﷺ فرمود: خیر، مختص به تو نیست، بلکه همگی امت مرا در بر می‌گیرد ـ و در روایتی چنین آمده است: ـ این حکم برای هرکس از امتم است که این عمل را انجام دهد (یعنی هریک از امتیانم که نماز را با شرایطش انجام دهد، خداوند ﷻ وی را در عالمی از معنویت و روحانیت فرو می‌برد که پیوندهای ایمانی او را با خدا چنان محکم سازد که آلودگی‌ها و آثار گناه را از دل و جان او شستشو دهد و وی را در برابر گناه بیمه سازد و زنگار گناه را از آینه‌ی دل او بزداید و جوانه‌های ملکات عالي انسانی را در اعماق جان او برویاند، و قلب او را پاک و روح او را تطهیر می‌کند).

[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

٥٦٧ – (٤) وعن أنسٍ، قال: جاءَ رجلٌ فقالَ: يا رسول الله! إِني أَصَبتُ حَداً فأَقِمْهُ عليَّ. قال: ولم يَسأَلْهُ عنه. وحضرتِ الصلاةُ، فَصَلّى معَ رسولِ اللهِ ﷺ. فلما قضى النبيُّ الصلاةَ، قامَ الرجلُ، فقال: يا رسول الله! إِني أصبتُ حدّاً، فأقِمْ فيَّ كتابَ الله. قال: «أليسَ قدْ صلَّيتَ مَعَنَا؟» قال: نعم. قال: «فإِنَّ الله [عزَّ وجلَّ] قد غفرَ لَك ذنبك ـ أو حدَّك ـ». متفق عليه[1].

١- بخاری ١٣٣/١٢ ح ٦٨٢٣، مسلم ٢١١٧/٤ ح (٢٧٦٥-٤٥).

٥٦٧ – (٤) انس ﷺ گوید: (روزی در مسجد خدمت پیامبرﷺ نشسته بودیم،) مردی پیش رسول‌خداﷺ آمد و گفت: ای رسول‌خداﷺ! من مرتکب گناه و معصیتی شده‌ام که حد بر آن لازم می‌شود، آن حد را بر من اجرا فرما.

انس ﷺ می‌گوید: پیامبرﷺ (روی از او برگرداند) و پیرامون کارش که موجب حد بود، از او سؤال نکرد، تا اینکه وقت نماز فرا رسید و آن مرد همراه با رسول‌خداﷺ به نماز ایستاد. هنگامی که پیامبرﷺ نماز را به پایان رساند، دوباره همان مرد از جای برخاست و گفت: ای رسول‌خداﷺ! من گناهی کرده‌ام که حد برآن لازم می‌شود، آن حد را مطابق حکم قرآن، بر من اجرا کنید.

پیامبرﷺ فرمود: آیا با ما نماز را انجام ندادی؟ (و برای آن به خوبی وضو نگرفتی)؟ گفت: چرا. پیامبرﷺ فرمود: (همین کفاره‌ی گناه تو است) براستی خداوند ﷻ گناه تو را که موجب حد می‌باشد، بخشوده است.

[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

شرح: در این احادیث، پیامبراکرمﷺ، انگشت روی یک دستور از مهم‌ترین و اساسی‌ترین دستورات و تعالیم اسلامی که در واقع

روح ایمان و پایه‌ی اسلام است، گذارده است و آن: پایبندی و اهمیت‌دادن به نمازهای پنج‌گانه است.

این احادیث به کسانی که به نمازهای پنج‌گانه خصوصاً و به همه‌ی عبادات و طاعات و حسنات به طور عموم، پایبندند، بشارت می‌دهد که خداوند ﷻ گناهان صغیره‌ی آنان را می‌بخشد و این پاداشی است که به این‌گونه افراد داده شده است.

این احادیث اثر خنثی‌کننده‌ی گناه را در طاعات و اعمال نیک تثبیت می‌کنند، و در حقیقت هر گناه و عمل زشتی، یک نوع تاریکی و ظلمتی را در روح و روان انسان ایجاد می‌کند که اگر این تاریکی‌ها ادامه یابد اثرات آنها متراکم شده و به صورت وحشتناکی انسان را مسخ می‌کند، ولی کار نیک و نمازهای روزانه که از انگیزه‌ی الهی سرچشمه گرفته، به روح آدمی لطافتی می‌بخشد که آثار گناه را می‌تواند از آن بشوید و آن تیرگی‌ها را به روشنایی مبدل سازد.

آری! هرگاه نماز با شرایط خود انجام شود، انسان را در عالمی از معنویت و روحانیت فرو می‌برد که پیوندهای ایمانی او را با خدا چنان محکم می‌سازد که آلودگی‌ها و آثار گناه را از دل و جان او شستشو می‌دهد. نماز، ایشان را در برابر گناه بیمه می‌کند و زنگار گناه را از آینه‌ی دل می‌زداید و جوانه‌های ملکات عالی انسانی را

در اعماق جان بشر می‌رویاند و اراده‌ی انسان را قوی و قلب را پاک و روح را تطهیر می‌کند.

نماز موجی از معنویت را در وجود انسان ایجاد می‌کند، موجی که سد نیرومندی در برابر گناه ومعصیت پروردگار محسوب می‌شود، نماز وسیله‌ی شستشو از گناهان و مغفرت و آمرزش الهی است. و انسان را دعوت به توبه و اصلاح گذشته می‌کند. نماز سدی در برابر گناهان آینده است که روح ایمان را در انسان تقویت می‌کند و نهال تقوا و خداترسی را در دل پرورش می‌دهد. نماز غفلت زدا است که مرتباً به انسان در روزی پنج مرتبه اخطار می‌کند، هشدار می‌دهد، هدف آفرینش او را خاطر نشان می‌سازد، موقعیت او را در جهان به او گوشزد می‌کند، خودبینی و کِبر را درهم می‌شکند، پرده‌های غرور و خودخواهی را کنار می‌زند و تواضع و فروتنی، خشوع و خضوع، و ایثار و فداکاری را به ارمغان می‌آورد.

نماز، وسیله‌ی پرورش فضائل اخلاقی و تکاملی معنوی انسان است، نماز است که انسان را از جهان محدود ماده و چهاردیواری عالم طبیعت بیرون می‌برد و به ملکوت آسمان‌ها دعوت می‌کند و با فرشتگان هم صدا و همراز می‌سازد تا خود را بدون نیاز به هیچ واسطه، در برابر خدا می‌بیند و با او به گفتگو برمی‌خیزد.

آری! نماز، وسیله‌ی شستشوی از گناهان و مغفرت و آمرزش الهی است، البته برای کسانی که نمازهای خود را به خوبی انجام می‌دهند، نمازی که با روح و با حضور قلب و با خشوع و خضوع ادا شود، این چنین نمازی، آثار گناهان صغیره را از دل و جان می‌شوید و ظلمت و تاریکی را از آن می‌زداید.

ممکن است کسی بپرسد که: این احادیث مردم را به گناهان صغیره تشویق می‌نماید و می‌گویند: با ترک گناهان کبیره، ارتکاب گناهان صغیره و کوچک مانعی ندارد، چرا که خواه ناخواه، چنین گناهانی با نمازهای پنج‌گانه و دیگر عبادات و طاعات بخشوده می‌شوند!.

اما باید دانست که پرهیزکردن از گناهان کبیره، خصوصاً با فراهم بودن زمینه‌های آن‌ها، یک نوع حالت تقوای روحانی را در انسان ایجاد می‌کند که می‌تواند آثار گناهان کوچک را از وجود او بشوید و در حقیقت این احادیث، همانند آیه‌ی ﴿إِنَّ ٱلۡحَسَنَٰتِ يُذۡهِبۡنَ ٱلسَّيِّـَٔاتِ﴾ [هود: ١١٤]. می‌باشد، و در واقع، اشاره به یکی از آثار واقعی اعمال نیک از قبیل: نمازهای پنج‌گانه، روزه‌ی رمضان، نماز جمعه و... است و این درست به این معنااست که بخشش گناهان صغیره، یک نوع پاداش معنوی برای تارکان گناهان کبیره است، و این خود اثر تشویق کننده‌ای برای ترک گناهان کبیره دارد.

٥٦٨ – (٥) وعن ابن مســـعودٍ، قالَ: ســـألتُ النبيَّ ﷺ، أيُّ الأعمال أحبُّ إِلى اللَّهِ تعالى؟ قال: «الصـــلاةُ لوقتِها». قلتُ: ثُمَّ أيٌّ؟ قال: «بِرُّ الوالدين». قلت: ثمَّ أيٌّ؟ قال: «الجهادُ في سبيلِ الله». قال: حدَّثني بهنَّ، ولو استزدتُه لزادَني. متفق عليه[1].

٥٦٨ – (٥) ابن‌مسعود ﷺ گوید: از پیامبر ﷺ سؤال کردم: در نزد خدا، چه کاری بهتر و پسندیده‌تر است؟ فرمود: «نمازی که در وقت آن خوانده شود (یعنی: نمازی که در آغاز وقت خود انجام گیرد)».

برای بار دوم گفتم: دیگر چه؟ پیامبر ﷺ فرمود: «نیکی و احسان با پدر و مادر». برای سومین بار گفتم: دیگر چه؟ ای رسول‌خدا ﷺ!. فرمود: «جهاد و پیکار در راه خدا با دشمنان و بدخواهان اسلام و مسلمین».

عبدالله بن مسعود ﷺ گوید: آن حضرت ﷺ همین سخنان را به من فرمود و اگر بیشتر می‌پرسیدم حتماً برایم بیشتر می‌گفت و از مسائل آگاهم می‌ساخت.

(در این حدیث، پیامبر ﷺ مقام و جایگاه نماز را از خدمت به پدر و مادر و از جهاد و پیکار با دشمنان و بدخواهان اسلام، افضل و بهتر قرار داده است، و این خود بیانگر اهمیت و جایگاه بس والا و

۱- بخاری ۹/۲ ح ٥٢٧، مسلم ۹۰/۱ ح (۸٥-۱۳۹)، ترمذی نیز نظیر آن را در سننش ۳۲٥/۱ ح ۱۷۳ نقل نموده است، نسایی ۲۹۲/۱ ح ٦۱۰، مسنداحمد ٤۰۹/۱ و ٤۱۰.

شامخ نمازِ اول وقت، در اسلام است که متأسفانه بدان اعتنایی کرده نمی‌شود)!.

[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

٥٦٩ – (٦) وعن جابرَ، قال: قال رسولُ الله ﷺ: «بينَ العَبدِ وبين الكُفرِ تَركُ الصلاةِ». رواه مسلم[1].

٥٦٩ – (٦) جابر ﷺ گوید: پیامبرﷺ فرمود: «مرز میان انسان با کفر، ترک نماز است».

[این حدیث را مسلم روایت کرده است].

شرح: در حقیقت افراد تارک نماز به دو گونه و به دو نوع تقسیم می‌شوند:

۱- اگر نماز نخواندن به خواطر انکار وجوب آن، یا سبک و خوارشمردن آن، یا به مسخره گرفتن حرمت ترک آن باشد، چنین کسی به اجماع مسلمانان کافرِ و مرتد است، زیرا واجب‌بودن نماز، و مقام و منزلت آن، از زمره‌ی ضروریات دین است و هرکس منکر وجوب آن باشد یا آن را خوار و

۱- مسلم ۸۸/۱ ح «۱۳٤- ۸۲) و لفظ روایت مسلم چنین است:«بين الرجل والشرك والكفر ترك الصلاة» .، ابوداود ٥٨/٥ ح ٦٤٧٨ و لفظ روایت ابوداود نظیر لفظ مشکوة است، ترمذی ١٤/٥ ح ٢٦١٨ . در اصلِ سنن نسایی این روایت موجود نیست ولی شیخ ابوغده این روایت را در حاشیه و پاورقی سنن نسایی به شماره ١٤٤٦/ ٢٣٢ قرار داده است و گویا که وی این روایت را بر اساس نسخه‌ای دیگر در سنن نسایی گنجانده است،ابن ماجه ٣٤٢/١ ح ۱۰۷۸، مسنداحمد ۳۷۰/۳ و تمام این بزرگواران این روایت را با الفاظی مختلف نقل کرده‌اند.

سبک بشمارد، خدا و پیامبر را تکذیب نموده و در قلب او به اندازه‌ی دانه سپندی ایمان و جود ندارد و مانند کافرانی است که خداوند آنان را اینگونه توصیف می‌نماید:

﴿وَإِذَا نَادَيۡتُمۡ إِلَى ٱلصَّلَوٰةِ ٱتَّخَذُوهَا هُزُوٗا وَلَعِبٗاۚ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمۡ قَوۡمٞ لَّا يَعۡقِلُونَ٥٨﴾ [المائدة: ۵۸].

«کافران هنگامی که (اذان می‌گوئید و مردمان را) به نماز می‌خوانید، نماز را به باد استهزاء می‌گیرند و بازیچه‌اش قرار می‌دهند (و بدان می‌خندند و تمسخرش می‌کنند). این کارشان بدان خاطر است که ایشان کسانِ نفهم و بی‌شعوری هستند (و ضلالت را از هدایت باز نمی‌شناسند و هدف و حکمت نماز را درک نمی‌کنند)».

پس کسانی که وجود نماز را منکرند و آن را سبک و خوار می‌شمارند و نماز و نیایش را مظهری از مظاهر عقب‌ماندگی و ارتجاع می‌دانند و برپادارندگان نماز را مسخره می‌کنند، به اتفاق تمام علما و دانشمندان اسلامی، کافر و مرتد هستند.

۲- نمازنخواندن از روی تنبلی و سرگرمی به دنیا و به خاطر پیروی از هواهای نفسانی و وسوسه‌های شیطانی باشد. در این مورد دانشمندان و صاحب‌نظران اسلامی اختلاف نظر دارند که آیا این فرد کافر است یا فاسق؟ اگر فاسق باشد آیا کشتن او واجب است، و یا به عنوان تعزیر، زدن و زندانی‌کردن او کافی است؟

امام ابوحنیفه می‌گوید: چنین کسی با ترک نماز فاسق می‌شود و واجب است که او را تأدیب و تعزیر کرد و باید او را به حدی زد تا خون از اندام او جاری گردد و تا هنگامی که به ادای نماز بپردازد، در زندان باقی بماند و حکم تارک روزه نیز، به همین منوال است.

امام مالک و امام شافعی بر این باورند که: چنین کسی فاسق است و کافر نمی‌باشد، ولی تازیانه‌زدن و زندانی‌کردن او کافی نیست، بلکه اگر بر ترک نماز اصرار نماید، باید به عنوان حد شرعی، کشته شود. و امام احمد در مشهورترین روایات خود می‌گوید: نماز نخوان، کافر است و خارج از دین تلقی می‌گردد و مجازاتی جز قتل ندارد و واجب است که از او بخواهند که توبه نماید و با ادای نماز، وی را به اسلام بازگردانند، اگر پذیرفت، او را رها کنند و اگر نپذیرفت، گردن او را بزنند.

و از مجموع روایات فهمیده می‌شود که بالاترین حد تخفیف درباره‌ی شخص بی‌نماز، فاسق به حساب‌آوردن اوست به گونه‌ای که هر لحظه بیم کفر او می‌رود و شکی نیست در این که بعضی از گناهان منجر به بعضی از گناهان دیگر می‌شوند. همچنانکه گناهان صغیره منجر به گناهان کبیره و کبائر منجر به کفر می‌گردند.

از این‌رو بر مسلمان واجب است که به درون خویش بازگردد و در پیشگاه خدا توبه کند و به تصحیح دین خود بپردازد و بر اقامه‌ی نماز تصمیم قاطع بگیرد؛ و بر جامعه‌ی اسلامی نیز واجب است که اشخاص بی‌نماز و مصِرّ بر ترک نماز را نصیحت و ارشاد و امر به معروف و نهی از منکر نمایند و پس از نصیحت و امر به معروف و نهی از منکر، اگر باز هم بر ترک نماز مُصِر بودند، رابطه و

معاشرتشان را با چنین کسانی قطع نمایند؛ و بر پدران نیز لازم است که دختران خود را به همسری شخص بی‌نماز درنیاورند و کارفرمایان نیز اشخاص بی‌نماز را به کارمندی نگمارند که چنین عملی به عنوان اعانت وکمک به معصیت تلقی می‌شود.

فصل دوم

۵۷۰ – (۷) عن عُبادةَ بن الصـــامتِ، قال: قالَ رسـول الله ﷺ: «خمسُ صـلواتٍ إفتَرَضَهُنَّ اللّهُ تعالى، منْ أحْسَـنَ وُضُـوءَهنَّ، وصَلاَّهنَّ لوقتهِنّ، وأتمَّ ركُوعَهنَّ وخُشُـوعَهنَّ، كانَ لهُ على اللّهِ عهدٌ أن يغفرَ له. ومنْ لم يفعلْ فليسَ له على اللّهِ عهدٌ إنْ شاء غَفَرَ له، وإن شاء عَذَّبَه». رواه أحمد، وابوداود. وروى مالك، والنسائي نحوه[1].

۵۷۰ – (۷) عبادة بن صامت رضي الله عنه گوید: پیامبر ﷺ فرمود: پنج نماز است که خداوند ﷻ (بر بندگان خویش) واجب کرده است، هرکس برای آنها وضوی خوب و کامل بگیرد و آب را به تمام اعضای واجب‌الغسل برساند و فرض و سنت آن را رعایت کند و آنها را در وقت مقرر و تعیین شده‌ی آن بخواند و رکوع و سجده‌ی آنها را با خشوع و خضوع و تواضع و کرنش هر چه تمام ادا نماید (و آنها را به خوبی به جای آورد و با سبک شمردن، چیزی ازآنها را ضایع نکند) خداوند ﷻ عهد کرده است که او را مورد عفو و بخشش خویش قرار دهد (و وارد بهشتش سازد).

و هرکس از ادای آنها سر باز زند، خداوند هیچ تعهدی نسبت به او ندارد، اگر خواست او را می‌بخشد، و اگر خواست او را عذاب می‌دهد.

۱- مسنداحمد ۳۱۷/۵، ابوداود ۲۹۵/۱ ح ۴۲۵، مؤطا مالک کتاب صلاة اللیل ۱۳۲/۱ ح۱۴، نسایی ۲۳۰/۱ ح ۴۶۱، ابن ماجه ۴۴۹/۱ ح ۱۴۰۱، دارمی ۴۴۶/۱ ح ۱۵۷۷.

[این حدیث را احمد و ابوداود روایت کرده‌اند. و مالک و نسائی، به سان آن را روایت کرده‌اند].

شرح: جمله‌ی «فلیسَ له علی اللَّهِ عهدٌ» اشاره به این است: افرادی که نمازهای پنج گانه را به خوبی به جای نمی‌آورند و با سبک‌شمردن و تنبلی، چیزی از آنها را ضایع می‌کنند، بهره‌ای از رحمت و لطف و فضل و احسان بی‌کران الهی ندارند و بسی دور از رحمت هستند. و چنین کسانی را از دوستی خداوند هیچ بهره‌ای نیست، بلکه آنها در همه‌ی احوال خویش از حق‌تعالی بریده، و او نیز از آنها بیزاری جسته است. و ارتباطشان با خداوند و نمازگزاران و پرهیزگاران گسسته شده است.

همانطور که در این حدیث می‌بینیم، پیامبر ﷺ فرجام اشخاص تارک نماز را (البته به شرطی که نماز نخوان از روی تنبلی و سرگرمی به دنیا، نمازش را ترک کرده باشد، نه از روی انکار و استهزاء و تمسخر) به مشیت و اراده‌ی الهی واگذار کرده است [«إِنْ شاء غفر له، وإن شاء عذَّبه»] اگر خواست او را می‌بخشد و اگر خواست، عذاب می‌کند. و از این نکته می‌فهمیم که حکم تارک نماز پایین‌تر از حکم شرک و کفر است به دلیل فرمودده‌ی خدا:

﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَغۡفِرُ أَن يُشۡرَكَ بِهِۦ وَيَغۡفِرُ مَا دُونَ ذَٰلِكَ لِمَن يَشَآءُۚ﴾ [النساء: ۴۸].

«بیگمان خداوند (هرگز) شرک به خود را نمی‌بخشد، ولی گناهان جز آن را از هرکس که خود بخواهد می‌بخشد».

٥٧١ – (٨) وعن أبي أُمامةَ، قال: قال رسولُ اللهِ ﷺ: «صَلُّوا خَمْسَكُم، وصُومُوا شهرَكم، وأدُّوا زكاةَ أموالِكم، وأطِيعُوا ذا أمْرِكُمْ، تدخلوا جنَّةَ ربِّكم». رواه أحمد والترمذي[1].

٥٧١ – (٨) ابوامامه ﵁ گوید: پیامبر ﷺ فرمود: «نمازهای پنج‌گانه‌ی خویش را (با رعایت شرایط و ضوابط و فرض و سنت و آداب و سنن و با خشوع و خضوع و تواضع و کرنش هر چه تمام) ادا نمایید، و روزه‌ی ماه رمضان‌تان را بگیرید و زکات و حقوق مالی واجب اموال‌تان را بپردازید و از کاردانان وکارگزاران و امراء و فرمانروایان مسلمان خود فرمانبرداری نمائید (مادام که دادگر و حقگرا بوده و مجری احکام شریعت اسلام باشند) در نتیجه (در پرتو چنین اعمال و کردار نیک و شایسته‌ای) وارد بهشت پروردگارتان می‌شوید و رضایت و خرسندی او تعالی را فرا چنگ می‌آورید.

[این حدیث را احمد و ترمذی روایت کرده‌اند].

شرح: «و اطیعوا ذا أمركم»: منظور از «ذا أمركم» نمایندگان عموم طبقات، حکّام، زمامداران، علماء و اندیشمندان اسلامی و صاحب‌نظران و صاحب‌منصبان در تمام شئون زندگی مردم

---

[1]- مسنداحمد ٢٥١/٥، ترمذی ٥١٦/٢ ح ٦١٦ و ترمذی گفته است حدیث حسن صحیح.

هستند، اما نه به طور مطلق و بدون قید و شرط، بلکه اطاعت آنها مشروط به چند قید و شرط است:

١- مسلمان باشند.
٢- حکم آنها بر خلاف احکام و تعالیم الهی و اوامر و فرامین نبوی و دستورات و آموزه‌ها و اصول و موازین شرعی و حقایق و مفاهیم والای قرآنی نباشد.
٣- از روی اختیار حکم کنند و یا فتوا دهند، نه اجبار.
٤- موافق با مصالح و منافع مسلمانان حکم و یا فتوا دهند.
٥- از مسائلی سخن گویند که حق دخالت در آن را داشته باشند، نه مانند عبادات که مقررات ثابت و معینی دراسلام دارند.
٦- در مسئله‌ای که حکم می‌کنند، نص خاصی از شرع نرسیده باشد.

٥٧٢ – (٩) وعن عمرو بن شعيب عن أبيه، عن جدّه، قال: قالَ رسولُ الله ﷺ:

«مُرُوا أولادَكم بِالصّلاةِ وهمْ أبناءُ سَبْعِ سنين، وَاضْرِبوهم عليها وهم أبناءُ عشرِ سنين، وفَرِّقُوا بينَهم في المضاجع». رواه ابوداود، وكذا رواه في «شرح السنة» عنه[1].

٥٧٢ – (٩) عمرو بن شعیب از پدرش (محمد) و او نیز از جدش (عبدالله بن عمرو بن العاص رضي الله عنهما) روایت می‌کند که گفت: پیامبر ﷺ فرمود: «در هفت سالگی فرزندانتان را به خواندن نماز دستور دهید و در ده سالگی (به خاطر نافرمانی در ترک نماز) آنها را بزنید و بستر خوابشان را از هم جدا کنید.

[1]- ابوداود ٣٣٤/١ ح ٤٩٥، ترمذی این حدیث را عبارت «عشر سنین» روایت نموده است٢٥٩/٢ ح٤٠٨ و درباره آن گفته است: حسن صحیح.

[این حدیث را ابوداود روایت کرده است و محیالسنة نیز در «شرح السنة» همین حدیث را از عمرو بن شعیب روایت کرده است].

۵۷۳ – (۱۰) وفي «المصابيحِ» عن سَبْرَةَ بن معبد[1].
۵۷۳ – (۱۰) و محی السنة همین حدیث را در مصابیح از «سبرة بن معبد» روایت کرده است

شرح: از این حدیث معلوم شد که بر پدران و مادران و اولیای پسران و دختران واجب است که آنان را به ادای نماز عادت و تمرین دهند و آموزش نماز را در هفت سالگی و تأدیب به خاطر ترک آن را، در ده سالگی شروع کنند.

حکمت و فلسفه‌ی این امر این است که: از زمانی که کودک چشم بصیرت می‌گشاید، احکام و اوامر و فرامین الهی را پیش روی خود ببیند و بر اساس امتثال اوامر و اجتناب از نواهی رشد نماید و این آشنایی، خود به مثابه‌ی تمرینی باشد برای فرمان الهی و دوری از هر آنچه که پروردگار منع می‌کند.

درحقیقت در پرتو این امر، کودک از همان ابتدا، احکام عبادات را یاد می‌گیرد و به انجام و بر پای‌داشتن آن عادت می‌کند، طوری که بر اساس اطاعت از خدای‌تعالی و تلاش برای انجام وظایف در برابر او رشد می‌کند و بر مبنای شکرگذاری به درگاهش و پناه‌بردن

---

[1]- مصابیح السنة ۲۵۳/۱ ح ٤٠٠، ابوداود ۳۳۲/۱ ح ٤٩٤، مسنداحمد ٤٠٢/٣، امام احمد بن حنبل عبارت «و فرقوا بينهم في المضاجع» را ذکر نکرده است.

و اعتماد و توکل به او پرورش می‌یابد و از ابتدای زندگی در می‌یابد که در حوادث و احوال روزگار تسلیم خالق خود باشد و به این ترتیب از آغاز شکوفایی عقلی و تراوش ذهنی، کودک با اوامر و فرامین الهی و تعالیم و آموزه‌های نبوی و احکام و دستورات اسلامی، انس می‌گیرد وعادت می‌کند، و نهایتاً پاکی و صفای روح و سلامت جسمی و تهذیب اخلاقی و بروز اخلاق، اقوال، افعال و کردار شایسته و پسندیده را برایش به ارمغان می‌آورد و در نهایت راهی والاتر و درست‌تر از اسلام به عنوان شیوه‌ی زندگی و منشأ قانون‌گذاری نمی‌شناسد.

٥٧٤ – (١١) وعن بُرَيدَةَ، قال: قال رسول الله ﷺ: «العهْدُ الذي بينَنا وبينَهُم الصَّلاةُ، فمن تَرَكَها؛ فقد كَفَرَ». رواه أحمدُ، والترمذيُّ، والنسائيُّ، وابنُ ماجة[1].

٥٧٤ – (١١) بریده رضی الله عنه گوید: پیامبر ﷺ فرمود: عهد و پیمان و مشخصّه و مَیّزه‌ای که ما را از کافران و چندگانه‌پرستان جدا می‌سازد، نماز است، هرکس نماز را ترک کند کافر شده است.

[این حدیث را احمد، ترمذی، نسائی و ابن‌ماجه روایت کرده‌اند].

شرح: چنانچه قبلاً نیز بیان شد، اگر کسی به خاطر انکار وجوب نماز یا سبک و خوارشمردن آن، یا به مسخره‌گرفتن حرمت آن، نماز

---

[1]- مسنداحمد ٣٤٦/٥، ترمذی ١٥/٥ ح٢٦٢١ و قال: حسن صحیح غریب، نسایی ٢٣١/١ ح ٤٦٣، ابن ماجه ٣٤٢/١ ح ١٠٧٩.

را ترک کند، چنین کسی به اجماع مسلمانان کافر و مرتد است، ولی اگر کسی از روی تنبلی و سرگرمی به دنیا و به خاطر پیروی از هواهای نفسانی و وسوسه‌های شیطانی، نماز را ترک کند، طبق قول راجح، چنین کسی فاسق است، و واجب است که او را تأدیب و تعزیز کنند و باید او را به حدی بزنند تا خون از اندام او جاری گردد و تا هنگامی که به ادای نماز نپردازد، در زندان باقی بماند.

فصل سوم

٥٧٥ – (١٢) عن عبدِ الله بنِ مسعودٍ، قال: جاءَ رجلٌ إلى النبيِّ ﷺ، فقال: يا رسولَ الله! إني عالَجتُ إمرأةً في أقصـــى المدينةِ، وإني أصَـبتُ منها ما دونَ أن أمَسَّـــها. فأنا هذا، فاقْضِ فيَّ ما شئتَ. فقال عمرُ: لقدْ سترَكَ اللَّهُ لو سَتَرْتَ على نفسكَ. قال: ولم يَرُدَّ النبيُّ عليه شيئاً. فقامَ الرجلُ، فانطلَقَ. فاتبعَه النبيُّ رجلاً فدعاهُ، وتلا عليه هذهِ الآيةَ: { وَأقِمِ الصَّـــلاةَ طَرَفَيِ النَّهارِ وَزُلَفاً من الليْلِ إنَّ الحَسَـــناتِ يُذْهِبْنَ السَّـــيِّئاتِ، ذلِكَ ذِكْرى لِلذَّاكِرينَ }. فقالَ رجلٌ من القومِ: يا نبيَّ الله! هذا له خاصَّـــةً؟ فقال: «بلْ للنَّاسِ كافَّةً» رواه مسلم[1].

٥٧٥ – (١٢) عبدالله بن مسعود رضی الله عنه گوید: مردی نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت: ای رسول‌خدا ﷺ! با زنی در دورترین نقطه‌ی شهر مدینه ملاعبت کردم و با او وَر رفتم، جز اینکه مرتکب جماع و نزدیک و تماس و آمیزش جنسی با او نشدم (ولی او را بوسیدم) اینک من نزد شما حاضرم (و از کرده‌ی خویش نادم و پشیمانم) و هر آنچه از حد یا تعزیر می‌خواهید، می‌توانید بر من اجرا کنید.

عمر رضی الله عنه گفت: بی‌گمان خداوند عزوجل کار تو را بر مردم پوشاند و تو را رسوا نکرد، کاش تو نیز آن را بر خود می‌پوشاندی و آشکار نمی‌ساختی!.

١- مسلم ٢١١٦/٤ ح (٢٧٦٣-٤٢)، ابوداود ٦١١/٤ ح ٤٤٦٨.

عبدالله بن مسعود ﷺ گوید: پیامبرﷺ پیرامون این قضیه، چیزی بدان مرد نفرمود. از این‌رو چون آن مرد چیزی از پیامبرﷺ نشنید از جای برخاست و رفت. پس از لحظه‌ای، پیامبرﷺ کسی را در پی آن مرد فرستاد تا وی را به حضور ایشان فرا خواند.

چون آن مرد پیش پیامبرﷺ آمد، آن حضرتﷺ این آیه را برایش تلاوت کرد: «در دو طرف روز (که وقت نماز صبح و عصر است) و در اوایل شب (که وقت نماز مغرب و عشاء است) چنانکه باید نماز را به جای‌آورید. بی‌گمان نیکی‌ها (و از جمله نمازهای پنج‌گانه) بدیها را از میان می‌برد و بی‌گمان در این (سفارش‌ها و قانون‌های آسمانی) اندرز و ارشاد کسانی است که پند می‌پذیرند و خدای را یاد می‌کنند و به یاد می‌آورند»[1].

مردی از صحابه ﷺ از جای برخاسست و گفت: ای پیامبر خداﷺ آیا این حکم، تنها مختص برای اوست؟ پیامبرﷺ فرمود: خیر، بلکه همگی مردمان را در بر می‌گیرد (یعنی: هریک از مردمان، از هر رنگ و نژاد و تیره و قبیله‌ای که باشند، هرگاه نماز را با شرایط آن انجام دهند، خدای ﷻ آلودگی‌ها و آثار گناه و معصیت را از دل و جان او می‌شوید و وی را در برابر گناه بیمه می‌سازد و زنگار گناه

۱- ﴿وَأَقِمِ ٱلصَّلَوٰةَ طَرَفَيِ ٱلنَّهَارِ وَزُلَفٗا مِّنَ ٱلَّيۡلِۚ إِنَّ ٱلۡحَسَنَٰتِ يُذۡهِبۡنَ ٱلسَّيِّـَٔاتِۚ ذَٰلِكَ ذِكۡرَىٰ لِلذَّٰكِرِينَ ١١٤﴾ [هود: ١١٤].

را از آیینه‌ی دل او می‌زداید و قلب او را پاک و روح او را تطهیر می‌نماید).

[این حدیث را مسلم روایت کرده است].

«عالجتُ إمرأةً» با زنی ملاعبت کردم و وَر رفتم. «أقصی المدینةِ»: دورترین نقطه‌ی شهر مدینه.

٥٧٦ – (١٣) وعن أبي ذرّ: أنَّ النبيَّ ﷺ خَرَجَ زَمنَ الشِّـتاءِ، والورَقُ يَتَهَافَتُ، فَأَخَذَ بغُصنَينِ من شجرةٍ. قال: فجعلَ ذلكَ الورَقُ يتهافتُ. قال: فقال: «يا أبا ذَر!» قلتُ: لَبَّيكَ يا رسـولَ اللَّهِ! قال: «إنَّ العبدَ المسـلمَ ليُصلـي الصـلاةَ يُريدُ بها وجهَ الله فتهافتُ عنه ذُنوبُه، كما تَهافتَ هذا الورقُ عن هذه الشَّجرةِ». رواه أحمد[1].

٥٧٦ – (١٣) ابوذر ﷺ گوید: پیامبر ﷺ در یکی از روزهای سرد پاییزی، که برگ‌های درختان (بر اثر تابش شعاع آفتاب و وزش بادهای موسمی خشک شده و) بر زمین می‌ریخت، خانه را به مقصد بیرون ترک کرد. آن حضرت ﷺ دو شاخه از شاخه‌های درختی را گرفت و شروع به تکان‌دادن آن نمود، و برگ‌ها نیز یکی پس از دیگری از درخت جدا می‌شد و بر زمین می‌افتاد آنگاه فرمود: ای ابوذر! گفتم: لبیک ای رسول‌خدا ﷺ! در خدمتم و گوش به فرمان شما هستم. فرمود: بی‌گمان هرگاه که بنده‌ی مسلمان و حق‌گرا، از روی صداقت و اخلاص و بر مبنای اعتقاد و راستی، برای خدای ﷻ

۱- مسنداحمد ۱۷۹/۵.

نماز می‌خواند، گناهان و معاصی(صغیره‌ی) او بسان برگ‌های این درخت خواهند ریخت (و در حقیقت همانطور که تابش اشعه و پرتو زرین آفتاب و وزش بادهای موسمی، برگ درختان را خشک و بر زمین می‌ریزند، همان‌طور نمازی که با صداقت و اخلاص و بر مبنای اعتقاد و راستی، و با رعایت شرایط و آداب، برای خدا خوانده شده باشد، با پرتوافشانی شعاع انوار الهی و وزش رحمت‌ها و احسان‌های بی‌کران و بی‌حد و حصر خدای ﷻ، آلودگی‌ها و آثار گناهان را از دل و جان بنده‌ی مؤمن می‌شوید و زنگار گناه را از آیینه‌ی دل او می‌زداید و قلب و روح او را پاک و تطهیر می‌کند).

[این حدیث را احمد روایت کرده است].

شرح: «زَمنَ الشِّتاءِ»: در موسم سردی. غالباً این واقعه در اواخر پاییز و اوائل زمستان بوده است.

«لبيك»: کلمه‌ای است که در پاسخ ندای کسی گفته می‌شود و برای اطاعت و فرمان‌برداری و آمادگی کامل دلالت می‌کند، یعنی ای رسول‌خدا ﷺ! گوش به زنگ و در خدمتم و برای قبول اجرای اوامر و فرامین و تعالیم و آموزه‌های شما آمادگی کامل دارم.

٥٧٧ – (١٤) وعن زيدِ بنِ خالد الجُهَني، قال: قال رسولُ اللهﷺ: «مَنْ صلّى سجدَتين لا يَسهُو فيهِما؛ غفَر اللّهُ له ما تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِه». رواه أحمدُ[1].

٥٧٧ – (١٤) زید بن خالد جُهنی رضی الله عنه گوید: پیامبرﷺ فرمود: هرکس دو رکعت نماز به دور از هرگونه غفلت و چالش، و دغدغه و تشویش فکری و قلبی بخواند، خداوند ﷻ تمام گناهان (صغیره‌ی) گذشته‌ی او را مورد غفو و بخشش قرار می‌دهد.

[این حدیث را احمد روایت کرده است].

شرح: نمازگزاری که در نماز، اندام بدن خویش را از حرکت باز نگاه می‌دارد و به وسیله‌ی بازی با اندام از نماز خویش، غافل نمی‌ماند و روباه‌آسا به این طرف و آن طرف نگاه نمی‌کند و همچون خروس نوک نمی‌زند و خیلی تند و سریع به رکوع و سجده نمی‌پردازد و با تأمل و دقت در آیات قرآنی که در نماز تلاوت می‌شوند و یادآوری قیامت و یادآوری این که شخص نمازگزاز در پیشگاه خداوند قرار دارد، و عظمت و بزرگی او تعالی را در قلب خویش استحضار می‌کند، و همان‌گونه که خداوند تشریع فرموده است، نماز را با تمام ارکان و حد و حدودش ادا می‌نماید و خشوع و خضوع جسمانی و قلبی را رعایت می‌کند، با خواندن چنین نمازی، بخشیده‌شدن گناهان صغیره‌ی خویش را تضمین می‌سازد.

۱- مسنداحمد ١٩٤/٥.

از این‌رو لازم است مسلمان نمازگزار توجه داشته باشد که در نماز با خداوند متعال به گفتگو می‌پردازد و باید در هر حرکتی از حرکات نماز، و در هر وقتی از اوقات آن، و در هر رکنی از ارکان آن، حضور قلب داشته باشد، از این جهت نمازگزارانی که تمامی همّ و قصد آنان این باشد که از نماز فارغ شوند و از آن رهایی یابند و آن را بار سنگینی بر دوش خود احساس کنند، اینگونه نمازخواندن نه مورد قبول درگاه خداوند خواهد بود و نه وسیله‌ای برای بخشوده‌شدن گناهان.

۵۷۸ – (۱۵) وعن عبدِ الله بن عمروِ بن العاص، عن النَّبيِّ ﷺ أنَّه ذكرَ الصَّلاةَ يوماً فقال: «من حافظَ عليها، كانتْ له نوراً وبُرهاناً ونجاةً يومَ القيامةِ. ومَن لم يُحافِظْ عليها، لم تكنْ له نوراً ولا برهاناً ولا نجاةً، وكانَ يومَ القِيامةِ مع قارونَ وفرْعَونَ وهامانَ وأُبَيِّ بنِ خَلَفٍ». رواه أحمدُ، والدارمي، والبيهقيُّ في «شعبِ الإيمان»[1].

۵۷۸ – (۱۵) از عبدالله بن عمرو بن العاص ـ رضي الله عنهما ـ روایت شده است که پیامبر ﷺ روزی درباره‌ی نماز فرمود: «هرکس بر نماز محافظت کند، نماز برای او نوری (در تاریکی‌های رستاخیز) و دلیل و برهانی (بر صداقت و اخلاص و اعتقاد و عمل، نشانه‌ی ایمان و ارتباط و محبت وعشق او باخدا) و وسیله‌ی نجات (از آتش سوزان دوزخ و خشم غضب خداوندی) در روز قیامت خواهد شد.

۱- مسنداحمد ۱۶۹/۲، دارمی ۳۹۰/۲ ح ۲۷۲۱، بیهقی در شعب الایمان ۴۶/۳ ح ۲۸۲۳.

و هرکس بر آن محافظت ننماید، هیچ نور و برهان و نجاتی برای او نیست و در روز قیامت همراه قارون و فرعون و هامان و اُبی بن خلف خواهد بود.

[این حدیث را احمد، دارمی و بیهقی در «شعب الایمان» روایت کرده‌اند].

شرح: در شرح این حدیث، ابن قیم می‌گوید:

هر کس که به سبب سرگرمی به سیاست و امارت نماز را ترک کند، با فرعون محشور خواهد شد، و هرکس به سبب سرگرمی به مال و دارایی، نماز را ترک کند، با قارون محشور خواهد شد، و هرکس پست و مقام او را از نماز باز دارد، با هامان محشور خواهد شد، و هرکس به سبب سرگرمی به تجارت، نماز را ترک کند، با ابی بن‌خلف محشور خواهد شد.

و وقتی کسانی که بر نماز محافظت نمی‌نمایند با این کافران ستم‌گر و ظلم‌پیشه و خودکامه و دیکتاتور و از خدا بی‌خبر محشور شوند در حالی که عذاب آنان در دوزخ بسیار شدید و سخت است، پس پاداش کسانی که به طور کامل نماز را ترک کنند و یک عمر رکوع و یا سجودی بر درگاه خداوند نبرده باشند چگونه است؟!

٥٧٩ – (١٦) وعن عبدِ الله بن شـقيقٍ، قال: كانَ أصـحابُ رسـولِ اللهِ ﷺ، لا يَرَوْنَ شيئاً من الأعمالِ تَرْكُه كُفْرٌ غيرَ الصَّلاةِ. رواه الترمذيّ[1].

٥٧٩ – (١٦) عبدالله بن شقيق گويد: ياران رسول‌خدا ﷺ ترک هيچ عملی را به جز نماز، کفر نمی‌پنداشتند(يعنی: در زمان پيامبراکرم ﷺ و ياران ايشان ، چنين تصوری ممکن نبود که فرد مسلمان و مؤمن و آنکه به وحدانيت و يگانگی خدا و رسالت محمد ﷺ ايمان آورده و به اجرای اوامر و فرامين الهی و تعاليم و آموزه‌های نبوی اعتراف نموده است، تارک نماز باشد. لذا در آن عصر، تارک نماز بودن کسی، معادل با کفر او بود و به همين خاطر بود که در عهد پيامبر ﷺ هيچ کس به جز منافقان نماز را ترک نمی‌کرد).

[اين حديث را ترمذی روايت کرده است].

٥٨٠ – (١٧) وعن أبي الدَّرداءِ، قال: أوْصاني خَليلي «أنْ لا تشرِك بالله شيئاً، وإنْ قُطِّعتَ وحُرِّقتَ. ولا تَترُكْ صلاةً مكتوبةً مُتَعَمِّداً؛ فمنْ تَرَكَها متعمِّداً، فقد برِئتْ منه الذِّمَّةُ. ولا تشربِ الخمرَ؛ فإنها مِفتاحُ كُلِّ شَرّ». رواه ابن ماجة[2].

٥٨٠ – (١٧) ابودرداء گويد: دوست محبوب و مهربان و يکدل و ويژه‌ام، يعنی رسول‌خدا ﷺ مرا چنين سفارش کرد: با خدای ﷻ هيچ کس و هيچ چيزی را شريک و انباز، مساز اگر چه در اين راستا،

---

[1]- ترمذی ١٥/٥ ح ٢٦٢٢.

[2]- ابن ماجه ١٣٣٩/٢ ح ٤٠٣٤.

تکه تکه و یا در آتش انداخته شوی، و هرگز نمازهای واجب را به عمد و دیده و دانسته ترک مکن، زیرا هرکس که نمازهای فرض را به عمد ترک نماید، از ضمانت خدا خارج می‌شود، و خداوند ﷻ هیچ تعهدی نسبت به او ندارد، و هرگز شراب نخور،که کلید هرنوع شر و بدی می‌باشد.

[این حدیث را ابن‌ماجه روایت کرده است].

باب (۱)

اوقات نماز

فصل اول

۵۸۱ – (۱) عن عبد الله بن عمرٍو، قال: قال رســولُ اللهﷺ: «وقتُ الظهْرِ إذا زالَتِ الشمسُ، وكانَ ظِلُّ الرجلِ كطولِه، ما لم يحضُرِ العصرُ. ووقتُ العصرِ ما لم تَصْفَرَّ الشَّمسُ. ووقتُ صلاةِ المغرب ما لم يغب الشَّفَقُ. ووقتُ صلاة العِشاءِ إلى نصفِ الليلِ الأوسَطِ. ووقتُ صلاةِ الصُّبحِ من طلوعِ الفجرِ ما لم تطلعِ الشمسُ فإذا طلعتِ الشمسُ فَأَمْسِكْ عن الصَّلاةِ، فإنها تطلعُ بينَ قَرْنَي الشيطانِ». رواه مسلم[۱].

۵۸۱ – (۱) عبدالله بن عمرو ﷺ گوید: پیامبرﷺ فرمود: وقت نماز ظهر از زمانی شروع می‌شود که آفتاب از وسط آسمان به سوی مغرب مایل شود و سایه‌ی هرکس به بلندی و درازای قامت او برسد و این وقت تا زمان فرا رسیدن وقت عصر ادامه دارد (یعنی وقت ظهر از زوال خورشید از وسط آسمان، تا وقتی است که سایه‌ی هر چیز به اندازه‌ی خودش شود).

و وقت نماز عصر (از زیادشدن سایه‌ی هرکس از بلندی قامت او شروع) و تا زمانی ادامه دارد که آفتاب زرد نشده و کناره‌ی پایینی آن غروب نکند.

و وقت نماز مغرب (از غروب خورشید شروع می‌گردد) و تا قبل از پنهان شدن «شفق» ادامه می‌یابد.

۱- مسلم ۴۲۸/۱ ح(۱۷۳- ۶۱۲)، ابوداود نیز این حدیث را بصورت مختصر نقل کرده است:۲۸۰/۱ ح۳۹۶، نسایی ۲۶۰/۱ح ۵۲۲، مسنداحمد ۲۱۳/۲.

و وقت نماز عشاء از پنهان شدن «شفق» تا نیمه‌ی میانی شب است.

و وقت نماز صبح از طلوع فجر(صادق) تا طلوع خورشید است، و چون خورشید طلوع کرد (تا وقتی که خورشید خوب بالا می‌آید) از خواندن نماز خودداری کن، چون در این وقت خورشید بین دو شاخ شیطان طلوع می‌کند (و وقتی است که کفار و چندگانه‌پرستان برای آن سجده می‌برند).

[این حدیث را مسلم روایت کرده است].

شرح: «شفق» هرگاه پس از غروب آفتاب به سوی مغرب نگاه کنید، پس از غروب، سرخی‌ای را در افق مشاهده می‌کنید که بقایش بیشتر از چهل دقیقه ادامه یافته و بعداً آرام آرام رو به کاهش می‌نهد. وقتی که آن سرخی به نابودی رفت، سفیدی‌ای در کرانه‌ی افق به دنبال دارد.

«شفق» در اصطلاح لغوی به هریک از آنها (هم سرخی و هم سفیدی) اطلاق می‌گردد، از این‌رو از دیدگاه اکثر ائمه و امام ابویوسف و امام محمد، «شفق» همان سرخی خورشید پس از غروب آفتاب است. لذا از نظر آنان بعد از پایان سرخی، وقت نماز مغرب تمام شده و وقت عشاء آغاز می‌شود.

ولی قول مشهور امام ابوحنیفه این است که «شفق» همان سفیدی است. پس هرگاه آن سفیدی ناپدید گردید، وقت مغرب خارج شده و وقت عشاء داخل می‌شود. ولی روایت دیگری از امام ابوحنیفه نیز مطابق قول سائر ائمه وامام ابویوسف و محمد است مبنی بر اینکه «شفق»، همان سرخی خورشید پس از غروب آفتاب است. از این رو بسیاری ازعلماء و صاحب‌نظران احناف، همین قول را ترجیح داده‌اند.

۵۸۲ – (۲) وعن بُرَيدَة، قال: إنَّ رجلاً سأل رسولَ الله ﷺ عن وقتِ الصَّلاةِ. فقال له: «صَلِّ معَنا هذَينِ» ــ يعني اليومَين ــ. فلمَّا زالتِ الشمسُ أَمَرَ بِلالاً فأذَّنَ، ثمَّ أمرَه فَأَقَامَ الظهرَ، ثمَّ أمرَه فأقامَ العصرَ والشمسُ مُرْتَفِعَةٌ بيضاءُ نقِيَّةٌ، ثمَّ أمرهُ فأقام المغرِبَ حينَ غابتِ الشمسُ، ثمَّ أمرهُ فأقامَ العِشاءَ حينَ غابَ الشَّفَقُ، ثمَّ أمرهُ فأقامَ الفجرَ حين طَلَعَ الفجرُ. فلمَّا أنْ كان اليومُ الثاني أمرَه: «فأَبْرِدْ بالظُّهْرِ». فأبردَ بها ــ فأنْعَمَ أنْ يُبْرِدَ بها ــ، وصلى العصرَ والشمسُ مرتفعةٌ ــ أخَّرها فوق الذي كانَ ــ، وصلّى المغربَ قبلَ أنْ يغيبَ الشَّفَقُ، وصلّى العِشاءَ بعدَ ما ذَهَبَ ثُلُثُ الليلِ، وصلّى الفجرَ فَأَسْفَرَ بها. ثمَّ قال: «أينَ السَّائلُ عنْ وقتِ الصلاةِ؟». فقالَ الرجلُ: أنا يا رسولَ الله! قال: «وقتُ صلاتِكم بينَ ما رَأَيْتُم». رواه مسلم[1].

۵۸۲ – (۲) بریده ﷺ گوید: مردی از رسول‌خدا ﷺ پیرامون اوقات نماز سؤال کرد. پیامبر ﷺ در پاسخ بدو فرمود: امروز و فردا را با ما

۱- مسلم ٤٢٨/١ ح(١٧٦- ٦١٣)، نسایی ٢٥٨/١ ح٥١٩، مسنداحمد ٣٤٩/٥.

نماز بخوان (تا به صورت عملی، چگونگی و کیفیت اوقات نماز را به تو تعلیم و نشان دهم).

آنگاه چون خورشید از وسط آسمان زوال کرد، به بلال ﷺ فرمان داد تا اذان بگوید. بلال ﷺ نیز بر اساس دستور پیامبرﷺ اذان گفت. سپس بدو دستور داد تا برای نماز ظهر اقامه بگوید، و او نیز چنین کرد. آنگاه (پس از اقامه‌ی نماز ظهر و در وقت نماز عصر) بدو دستور داد تا برای عصر، اقامه بگوید و او نیز چنین کرد و نماز را در حالی خواند که هنوز خورشید بلند و پر نور و خوب روشن و صاف بود.

پس از غروب آفتاب به بلال ﷺ دستور داد تا برای نماز مغرب اذان و اقامه بگوید، بلال ﷺ نیز چنین کرد، و نماز مغرب خوانده شد و آنگاه پس از پنهان‌شدن شفق (سرخی یا سفیدی پس از غروب آفتاب) بدو فرمان داد تا برای نماز عشاء اذان و اقامه گوید (بلال ﷺ نیز چنین کرد و نماز عشاء نیز خوانده شد) و چون شب به پایان رسید و صبح صادق طلوع کرد، به بلال ﷺ امر کرد تا برای نماز بامداد اذان گوید، (بلال ﷺ نیز بر حسب فرمان رسول‌خداﷺ چنین کرد و نماز بامداد هم خوانده شد).

و چون روز دوم شد، به هنگام ظهر، پیامبرﷺ به بلال ﷺ فرمان داد تا ظهر را تا وقت خنک‌شدن هوا به تأخیر بیاندازد، پس پیامبر

ﷺ تا وقتی که هوا خوب خنک شد و گرمای شدید میان‌روز از میان رفت، نماز ظهر را به تأخیر انداخت (و کاملاً در آخر وقت، نماز ظهر را اقامه نمود).

و نماز عصر را با تأخیر نسبت به روز گذشته در حالی خواند که خورشید از افق بلند بود ـ ولی پیامبرﷺ نماز عصر روز دوم را به نسبت روز گذشته با تأخیر قابل ملاحظه‌ای خواند ـ و نماز مغرب را قبل از پنهان‌شدن شفق خواند و نماز عشاء را هنگامی که یک سوم از شب گذشته بود خواند، و نماز بامداد را وقتی خواند که هوا بسیار روشن شده بود و روشنی کامل همه جا را فرا گرفته بود.

آنگاه پیامبرﷺ فرمود: فردی که پیرامون اوقات نماز سؤال کرده بود، کجاست؟ مرد سؤال‌کننده از جای برخاست و گفت: من حاضرم، ای رسول‌خداﷺ! پیامبرﷺ فرمود: وقت هر نمازتان، بین این دو وقت است (یعنی در روز نخست، هر نماز را در اول وقت آن اقامه کردیم. در روز دوم هر نماز را در آخر وقت جایز آن ادا نمودیم، پس اوقات نماز تو و دیگر مسلمانان در میان این دو وقتی است که مشاهده نمودی).

[این حدیث را مسلم روایت کرده است].

فصل دوم

۵۸۳ – (۳) عن ابن عبَّاس، قال: قال رســـولُ اللهِ ﷺ: «أمَّنِي جِبريلُ عند البيتِ مَرَّتَين. فصلّى بيَ الظهْرَ حينَ زالتِ الشمسُ وكانتْ قدْرَ الشِّراكِ، وصلّى بيَ العصرَ حينَ صـارَ ظلُّ كُلِّ شـيءٍ مثلَه، وصـلَّى بيَ المغرِبَ حينَ أفطرَ الصَّـائمُ، وصـلّى بي العِشاءَ حينَ غابَ الشَّفقُ، وصلّى بي الفجرَ حينَ حرُمَ الطعامَ والشرابُ على الصائِم. فلمَّا كانَ الغَدُ؛ صلّى بي الظهْرَ حينَ كانَ ظِلُّه مثلَه، وصلّى بي العصرَ حينَ كانَ ظلُّه مِثلَيه، وصـلّى بي المغربَ حينَ أفْطَرَ الصـائمُ، وصـلّى بي العِشـاءَ إلى ثُلُثِ الليلِ، وصــلّى بي الفجرَ فأَسْـفَر. ثمَّ التفتَ إليَّ فقال يا محمَّدُ! هذا وقتُ الأنبياءِ منْ قبلِك، والوقتُ ما بينَ هذَينِ الوقتَين». رواه ابوداود، والترمذيّ[۱].

۵۸۳ – (۳) ابن عباس ـ رضی الله عنهما ـ گوید: رسول‌خدا ﷺ فرمود: جبرئیل عليه السلام در جوار خانه‌ی کعبه، دوبار در نماز مقتدا و پیشنماز من شد، پس وی در بار نخست (در روز اول) نماز ظهر را وقتی که خورشید ـ از وسط آسمان به سوی مغرب ـ زوال کرده بود، خواند و این در حالی بود که سایه‌ی اصلی که در وقت زوال آفتاب می‌باشد، به اندازه‌ی بند کفش بود (یعنی جبرئیل عليه السلام در بار نخست، نماز ظهر را در اول وقت خواند، این طور که چون سایه‌ی هر چیز، پس از زوال خورشید به اندازه‌ی بند کفش رسید شروع به اقامه‌ی نماز نمود).

۱- ابوداود ۲۷۴/۱ ح ۳۹۳، ترمذی ۲۷۸/۱ ح ۱۴۹ و قال: حدیث حسن صحیح، ابن ماجه ۲۱۹/۱ ح ٦٦٧، مسنداحمد ۳۳۳/۱.

و نماز عصر را برایم هنگامی خواند که سایه‌ی هر چیز به اندازه‌ی خودش شده بود، و نماز مغرب را برایم وقتی خواند که روزه‌دار افطار می‌کند (یعنی پس از غروب خورشید) و نماز عشاء را وقتی برایم خواند که شفق ـ سرخی و یا سفیدی بعد از غروب آفتاب ـ پنهان شده بود و نماز بامداد را وقتی برایم خواند که خوردن و نوشیدن بر روزه‌دار حرام می‌گردد (یعنی نماز صبح را هنگامی که فجر صادق طلوع کرد، خواند).

سپس روز بعد، هنگام ظهر نزدم آمد و نماز ظهر را وقتی برایم امامت داد که سایه‌ی هر چیز به اندازه‌ی خودش شده بود، و نماز عصر را هنگامی که سایه‌ی هرچیز دو برابر خودش شده بود، خواند، و نماز مغرب را برایم وقتی خواند که روزه‌دار افطارمی‌نماید (یعنی پس از غروب خورشید و درست در همان وقت دیروز) و نماز عشاء را وقتی خواند که یک سوم از شب گذشته بود، و نماز صبح را نیز وقتی برایم خواند که بامداد بسیار روشن شده بود. پس از آن جبرئیل متوجه‌ی من شد و گفت: ای محمدﷺ! همین اوقات، وقت نماز پیامبران پیش از تو بوده است، و برای شما نیز، وقت هر نماز بین این دو وقت است.

[این حدیث را ابوداود و ترمذی روایت کرده‌اند].

فصل سوم

٥٨٤ – (٤) عن ابن شــهابٍ. أنَّ عمرَ بنَ عبدِ العزيز أخَّرَ العصــرَ شــيئاً، فقالَ لهُ عروةُ: أما إنَّ جبريل قد نزلَ فصلّى إمامَ رسول اللهﷺ. فقال له عمر: إعْلَم ما تقولُ يا عروة! فقال: سَمِعتُ بشيرَ بنَ أبي مسعود، يقول: سمعتُ أبا مسعود، يقول: سمعت رسول اللهﷺ يقول: «نزل جبريلُ فأمَّنِي، فَصَلَّيتُ معه، ثم صلَّيتُ معَه، ثم صلَّيتُ معه، ثم صلَّيتُ معَه، ثم صلَّيتُ معَه» يحسب بأصابعه خمسَ صلوات. متفق عليه[1].

٥٨٤ – (٤) ابن شهاب گويد: روزى عمر بن عبد العزيز نماز عصر را اندكى به تأخير انداخت. عروة بن زبير رضي الله عنه بدو گفت: هان اى عمر بن عبد العزيز! آگاه باش و بدان كه جبرئيل از آسمان فرود آمد و نماز را به امامت براى پيامبرﷺ خواند (و حديث امامت جبرئيل را تا آخر براى عمر بن عبدالعزيز بيان كرد، و هدفش از يادآورى حديث «امامت جبرئيل» اين بود كه نمازخواندن در اول وقت از فضيلت و ثواب برخوردار است، پس تو چرا نماز عصر را به تأخير انداختى)؟ عمر بن عبدالعزيز بدو گفت: به حديثى كه روايت مى‌كنى آگاه باش، اى عروۀز!

عروۀ در بيان حفظ و ثبت حديث گفت: از بشيربن ابى مسعود شنيدم كه گفت: از ابومسعود شنيدم كه مى‌گفت: از رسول‌خداﷺ شنيدم كه فرمود: جبرئيل از آسمان فرود آمد و در نماز امام من

١- بخارى ٣٠٥/٦ ح ٣٢٢١، مسلم ٤٢٨/١ ح (٦١٠-١٦٦)، نسايى ٢٤٥/١ ح ٤٩٤، ابن ماجه ٢٢٠/١ ح ٦٦٨.

شد و من با او نماز خواندم، و بار دیگر با او نماز خواندم، و بار دیگر با او نماز خواندم، و بار دیگر با او نماز خواندم، و بار دیگر با او نماز خواندم، پیامبر ﷺ پنج بار با انگشتانش شمرد (بنابر این پیامبر ﷺ نمازهای پنج‌گانه را با جبرئیل خوانده است، و جبرئیل نیز در آخر به پیامبر ﷺ گفت: به من دستور داده شده تا در این اوقات نماز بخوانید).

[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

۵۸۵ – (۵) وعن عمرَ بنِ الخطّاب، ﷺ، أنَّه كتبَ إلى عُمَّالِهِ إنَّ أهمَّ أُموركم عندي الصلاةُ , من حَفِظَها وحافَظَ عليها حَفِظَ دينَه، ومن ضَيَّعَها فهو لما سِوَاهَا أَضْيَعُ. ثم كتب: أنْ صلُّوا الظهرَ ان كان الفَيء ذراعاً، إلى أن يكون ظلُّ أحدِكم مثلَه، والعصرَ والشمسُ مرتفعةٌ بيضاءُ نَقِيَّةٌ قدرَ ما يسير الرَّاكب فرسَخَينِ أو ثَلاثَة قبل مَغِيبِ الشمس، والمغربَ إذا غابتِ الشمسُ، والعِشاءَ إذا غابَ الشَّفَقُ إلى ثُلُثِ الليلِ، فمن نامَ فلا نامتْ عينُه، فمن نام فلا نامَت عينه، فمن نام فلا نامت عَينُه، والصبحَ والنجومُ بادية مشتبكةٌ. رواه مالك[۱].

۵۸۵ – (۵) از عمر بن خطاب ﷺ روایت است که وی در دوره‌ی طلایی خلافت خویش، منشوری به تمام استانداران و فرمانداران و کارگزاران و کاردانان خود بدین مضمون ابلاغ کرد: «اساسی‌ترین و مهم‌ترین کارهای شما در نزد من، نماز است، کسی که محافظت نماز را می‌کند، می‌تواند بقیه‌ی اجزای دین خویش را حفظ و حراست

۱- موطا مالک کتاب وقوت الصلاة ٦/١ ح ٦.

نماید و کسی که نماز را ضایع می‌کند پس دیگر اجزای دین را بیشتر ضایع خواهد نمود».

آن‌گاه در ادامه نوشت: «نماز ظهر را در وقتی بخوانید که خورشید از وسط آسمان زوال کرده و سایه‌اش یک ذراع شده باشد، و وقت ظهر تا زمانی که سایه‌ی هریک از شما به اندازه‌ی خودش شود ادامه دارد.

و نماز عصر را در حالی بخوانید که خورشید بلند و پر نور، و تغییر نکرده، و روشن است، به اندازه‌ای که سواری تا پیش از غروب آفتاب، دو یا سه فرسنگ را طی کند.

و مغرب را وقتی بخوانید که خورشید غروب کند، و عشاء را نیز از غروب شفق [سرخی یا سفیدی پس از غروب آفتاب] تا گذشتن یک سوم شب می‌توانید بخوانید.

پس هرکس (پیش از ادای نماز عشاء بخوابد، و آن را نخواند) از خواب و استراحتش خیری نبیند. و حضرت عمر ﷺ این بددعایی را (برای کسی که از خواندن نماز عشاء غفلت می‌ورزد و آن را نمی‌خواند تا وقتش سپری شود) سه مرتبه تکرار فرمود. آن‌گاه گفت: و نماز صبح را در حالی بخوانید که هنوز ستارگان در آسمان ظاهر و هویدا هستند (کنایه از این است که نماز صبح را بعد از طلوع فجر صادق در اول وقت و در تاریکی بخوانید).

[این حدیث را مالک روایت کرده است].

«عُمّاله»: کارگزاران و کاردانان و فرماندهان و استانداران.

«فمن نام فلا نامت عینه»: این جمله، بددعایی نسبت به کسانی است که از خواندن نماز عشاء غفلت می‌ورزند و آن را نمی‌خوانند تا وقتش سپری شود. و معنایش این است که هرکس پیش از ادای نماز عشاء بخوابد از خواب و استراحتش خیری نبیند، و خداوند او را دچار تشویش خاطر و چالش و دغدغه و ناهمواری و نابسامانی روحی و روانی سازد.

«مُشتبکة»: از ماده‌ی «اشتبك». همه‌ی ستارگان برآمدند و درهم شدند و به یکدیگر پیوستند.

٥٨٦ – (٦) وعن ابن مسعود، قال: كان قَدرُ صلاةِ رسولِ الله ﷺ الظهرَ في الصيفِ ثلاثةَ أقدامٍ إلى خَمسةِ أقدامٍ، وفي الشتاءِ خَمسةَ أقدامٍ إلىء سَبعةِ أقدام. رواه ابوداود، والنسائي[1].

٥٨٦ – (٦) ابن‌مسعود ﷺ گوید: در تابستان، اندازه‌ی نماز ظهر پیامبر ﷺ، از سایه‌ی زوال، سه یا پنج پا، و در زمستان، پنج تا هفت پا بود.

[این حدیث را ابوداود و نسائی روایت کرده‌اند].

---

[1]- ابوداود۱/۲۸۳ ح ۴۰۰، نسایی ۱/۲۵۰ ح ۵۰۳.

شرح: «اقدام»: جمع «قدم»: [پا] مقیاسی برای اندازه‌گیری و معادل یک سوم یارد، تقریباً ۳۰ سانتی‌متر.

از مجموع روایات باب، و از دیگر احادیثی که در زمینه‌ی اوقات نماز وارد شده است و با در نظرگرفتن اختلاف روایات، می‌توان اوقات نماز را چنین تنظیم کرد:

۱- ظهر: شروع وقت ظهر به اتفاق تمام علماء و اندشمندان اسلامی، از زوال خورشید از وسط آسمان است، ولی در انتهای وقت ظهر، علماء و فقهاءبا هم اختلاف‌نظر دارند:

امام شافعی، امام مالک، امام احمد، ابو یوسف و محمد (دو شاگرد امام ابوحنیفه) براین باورند که انتهای وقت ظهر، تا وقتی است که سایه‌ی هر چیز به اندازه‌ی خودش شود. ولی امام ابوحنیفه در روایت مشهور خویش، بر آن است که انتهای وقت ظهر وقتی است که سایه‌ی هر چیز دو برابر خودش شود. و روایتی دیگر از امام ابوحنیفه، مطابق قول جمهور است. و برخی از فقهاء و علماء رجوع امام ابوحنیفه را به قول جمهور نقل کرده‌اند.

۲- عصر: وقت آن زمانی است که سایه‌ی هر چیز به اندازه‌ی خودش شود (مطابق قول جمهور) و یا سایه‌ی هر چیز دو برابر خودش شود (مطابق قول امام ابوحنیفه) و تا غروب آفتاب ادامه دارد.

۳- مغرب: وقت آن از غروب خورشید تا پنهان شدن شفق است.

در تبیین معنا و مفهوم «شفق» علماء اختلاف‌نظر دارند. خاطرنشان می‌شود که هرگاه پس از غروب آفتاب به سوی مغرب، نگاه کنید «سرخ» ای را در افق مشاهده می‌کنید که بقایش بیشتر

از چهل دقیقه ادامه یافته و بعداً آرام آرام رو به کاهش می‌نهد، وقتی که آن سرخی به نابودی رفت «سفیدی» ای در کرانه‌ی افق به دنبال دارد، «شفق» در اصطلاح لغوی، به هر یکی از آنها (هم سرخی و هم سفیدی پس از آن) اطلاق می‌گردد، از این‌رو «شفق» از دیدگاه اکثر ائمه و امام ابویوسف و محمد، همان سرخی خورشید پس از غروب آفتاب است، لذا از نظر آنان بعد از پایان سرخی، وقت مغرب تمام شده و وقت نماز عشاء آغاز می‌شود. ولی قول مشهور امام ابوحنیفه این است که «شفق» همان سفیدی پس از سرخی است. پس هرگاه آن سپیدی ناپدید گردید وقت مغرب خارج شده و وقت عشاء داخل می‌شود، ولی قول دیگری نیز از امام ابوحنیفه مطابق قول سایر ائمه و دو شاگردش منقول است، از این‌رو بسیاری از علماء و صاحب‌نظران احناف، همین قول را ترجیح داده‌اند.

٤- عشاء: وقت آن از پنهان شدن شفق (سرخی و یا سفیدی بر اساس اختلاف روایات) تا نصف یا یک سوم شب است. البته خواندن عشاء از نصف شب، تا طلوع فجر صادق با کراهیت جایز است.

۵- صبح: وقت آن از طلوع فجر صادق تا طلوع خورشید است.

البته باید دانست که اختلافی که بعضاً در بعضی از اوقات نماز، میان علماء و صاحب‌نظران فقهی به چشم می‌خورد، در اصل مبتنی بر اختلاف روایات و اخبار رسیده از پیامبرﷺ به ما است، چرا

که علماء بر اساس اختلاف روایات در آن زمینه، هرکدام به اجتهاد خود قولی را ترجیح داده‌اند.

باب (۲)

تعجیل و شتاب ورزیدن در ادای نماز

فصل اول

٥٨٧ – (١) عن سيَّار بن سلامَةَ، قال: دخلتُ أنا وأبي على أبي بَرَزَةَ الأسلمي، فقال له أبي كيف كان رسول الله ﷺ يصلي المكتوبة؟ فقال: كان يصلِّي الهَجيرَ التي تَدعُونَها الأُولى حين تَدْحَضُ الشمسُ، ويصلِّي العصرَ ثمَّ يَرجعُ أحدُنا إلى رَحلِه في أقصى المدينةِ والشمسُ حَيَّةٌ، ونَسِيتُ ما قال في المغرب، وكان يستحبّ أن يؤخّر العِشاء التي تَدعُونها العَتمة، وكان يَكرَهُ النومَ قبلها والحديثَ بعدها، وكان يَنفتِلُ من صلاةِ الغداةِ حين يعرف الرَّجلُ جليسه ويقرأ بالستِّين إلى المائة. وفي رواية: ولا يُبالي بتأخيرِ العشاء إلى ثلثِ اللَّيل، ولا يُحِبُّ النوم قبلها والحديثَ بعدها. متفق عليه[١].

٥٨٧ – (١) سيّار بن سلمه گوید: من و پدرم به نزد «ابوبرزه اسلمی ﷺ» رفتیم، پدرم بدو گفت: رسول‌خدا ﷺ نمازهای فرض را چگونه و در چه وقت می‌خواند؟

وی در پاسخ گفت: آن حضرت ﷺ نماز نیمه روز را که شما بدان نماز پیشین، می‌گوئید، هنگامی می‌خواند که خورشید ـ از وسط آسمان به سوی غرب ـ زوال می‌کرد، و نماز عصر را وقتی می‌خواند که یکی از ما، بعد از نماز به خانه‌اش در دورترین نقطه‌ی شهر مدینه مراجعت می‌کرد در حالی که هنوز رنگ و نور خورشید تغییر نمی‌کرد و به زردی نمی‌گرائید.

١- بخاری ٢٦/٢ ح ٤٠٥، مسلم ٤٤٧/١ح (٢٣٥- ٦٤٧) و لفظ این حدیث از بخاری است، ابوداود ٢٨١/١ ح ٣٩٨، نسایی ٢٤٦/١ ح ٤٩٥، ابن ماجه ٢٢١/١ ح٦٧٤، دارمی ٣٣٨/١ ح ١٣٠٠، مسنداحمد ٤٢٠/٤.

(کسی که این حدیث را از ابوبرزه ﷺ روایت کرده است، می‌گوید): فراموش کردم که ابوبرزه پیرامون وقت نماز مغرب، چه گفت.

(ابوبرزه در ادامه‌ی سخنانش گفت): پیامبرﷺ دوست می‌داشت که نماز عشاء را که شما آن را «عتمه» می‌خوانید (تا نصف شب و یا یک سوم آن) به تأخیر اندازد، و از خوابیدن قبل از نماز عشاء و صحبت‌کردن (بدون مصلحت و نیاز) بعد از آن، خوشش نمی‌آمد و آن را مکروه و ناپسند می‌دانست. و نماز صبح را در وقتی می‌خواند که اگر انسان پس از نماز به سوی رفیق و همنشینش(در صف نماز) نگاه می‌کرد او را می‌شناخت و از دیگران تشخیص می‌داد. و پیامبرﷺ (معمولاً در هردو رکعت نماز صبح و یا در یکی از آنها) در حدود شصت تا صد آیه می‌خواند.

و در روایتی دیگر آمده است: برای پیامبرﷺ مهم نبود که نماز عشاء تا گذشتن یک سوم از شب، به تأخیر افتد، ولی از خوابیدن قبل از نماز عشاء و صحبت‌کردن (بدون نیاز و مصلحت) بعد از آن، خوشش نمی‌آمد و آن را مکروه و ناپسند می‌شمرد.

[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

«الهجیر»: نیمروز. سختی گرما. یعنی نماز نیمروز که در سختی گرما خوانده می‌شود.

«رحله» خانه و منزلش. «والشمس حيّة»: خورشید در رنگ و نورش تغییری پیدا نکرده بود، «العتمة»: ثلث اول شب پس از غایب‌شدن شفق. تاریکی شب. درنگی و تأخیرکردن. و چون نماز عشاء پس از پنهان‌شدن شفق و در تاریکی شب و معمولاً با اندکی درنگ و تأخیر خوانده می‌شود، عرب‌ها بدان «عتمه» می‌گفتند.

٥٨٨ – (٢) وعن محمد بن عمرو بن الحسن بن علي، قال: سَأَلَنا جابِرُ بن عبد الله عن صلاة النبيّ ﷺ، فقال: كان يُصلي الظُّهرَ بالهاجِرَةِ، والعصر والشمسُ حَيَّةٌ، والمغربَ إذا وَجَبَت، والعِشاءَ: إذا كثر الناسُ عجَّل، وإذا قلُّوا أخَّر، والصبحَ بِغَلَسٍ. متفق عليه[1].

٥٨٨ – (٢) محمد بن عمرو بن الحسن بن علی گوید: از چگونگی اوقات نماز پیامبر ﷺ، از جابر بن عبدالله رضي الله عنه پرسیدم. وی در پاسخ گفت: پیامبر ﷺ نماز ظهر را در نیمه‌ی روز و به‌هنگام شدت گرما (البته وقتی که خورشید از وسط آسمان به سوی غرب زوال می‌کرد) می‌خواند، و نماز عصر را هنگامی می‌خواند که آفتاب روشن و تابان بود، و هیچ تغییری در رنگ و نور و شعاع و پرتوش پدیدار نمی‌شد.

١- بخاری ٢٧/٢ ح ٥٦٥، مسلم ٤٤٦/١ ح (٦٤٦-٢٣٣)، ابوداود ٢٨١/١ ح ٣٩٧، نسایی ٢٦٤/١ ح ٥٢٧، دارمی ٢٨٤/١ ح ١١٨٤، مسنداحمد ٣.

و نماز مغرب را نیز پس از غروب خورشید می‌خواند. وقتی که می‌دید مردم برای نماز جمع شده‌اند، در خواندن نماز عشاء تعجیل می‌نمود، و هنگامی که می‌دید مردم از آمدن به مسجد تأخیر کرده‌اند و تعدادشان اندک است، نماز عشاء را به تأخیر می‌انداخت (تا مردم جمع شوند) و پیامبرﷺ نماز صبح را در تاریکی می‌خواند (یعنی در تاریکی آخر شب که با نور طلوع فجر صادق در هم آمیخته بود).

[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

«هاجرة»: نیمروز. سختی گرما. یعنی نماز نیمروز که در شدت و سختی گرما خوانده می‌شود.

«وَجَبت»: خورشید غروب کرد. «بغَلس»: در تاریکی پایان شب که با نور طلوع فجر صادق در هم آمیخته باشد. یعنی پیامبرﷺ نماز صبح را در اول وقت آن (یعنی تاریکی اول فجر صادق) می‌خواند به طوری که مردم نمازشان را ادا می‌کردند و به خانه‌هایشان باز می‌گشتند، در حالی که هیچ کس به خاطر تاریکی هوا، آنها را نمی‌شناخت.

۵۸۹ – (۳) وعن أنس، قال: كنَّا إذا صــلَّينا خلفَ النبيِّ ﷺ بالظَّهائر سَــجَدْنا على ثيابنا إتِّقاءَ الحَرِّ. متفق عليه، ولفظه للبخاري[1].

۵۸۹ – (۳) انس ﷺ گوید: هرگاه نماز نیمروز را در شدت گرما به امامت پیامبرﷺ می‌خواندیم (به خاطر شدت گرما که نمی‌توانستیم پیشانی خود را بر زمین بگذاریم، لباس‌هایمان را پهن می‌کردیم) و بر آن سجده می‌بردیم (تا پیشانی‌های ما از شدت حرارت و گرمی سنگریزه‌ها در امان باشد).

[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند. و لفظ حدیث نیز از بخاری می‌باشد].

«الظهائر»: جمع ظهیرة: نیمروز، موقعی که هوا به شدت گرم می‌شود.

«اتقاء الحَر»: به خاطر پرهیز و کناره‌گیری از شدت گرما، لباس‌ها را بر زمین پهن می‌کردیم و بر آن سجده می‌بردیم تا در وقت گذاشتن پیشانی بر زمین، دچار اذیت وآزار بر اثر شدت گرمای نیمروز نشویم.

۱- بخاری ۲۲/۲ ح ۵۴۲، مسلم ۴۳۳/۱ ح (۱۹۱ – ۶۲۰)، ترمذی ۴۷۹/۲ ح ۵۸۴، نسایی ۲۱۶/۲ ح ۱۱۱۶، ابن‌ماجه ۳۲۹/۱ ح ۱۰۳۳.

۵۹۰ – (٤) وعن أبي هريرة، قال: قال رســـول الله ﷺ: «إذا اشـــتدَّ الحرُّ فأبْرِدُوا بالصلاة».وفي رواية للبخاري عن أبي سعيد «بالظُّهر، فإنَّ شدة الحرِّ من فَيحِ جَهَنَّم، واشْتَكَتِ النار إلى رَبِّها، فقالت: ربِّ! أكل بعضي بعضاً، فأَذِن لها بنَفَسَين: نفس في الشِتاءِ، ونفس في الصيف، أشدُّ ما تجدون من الحرِّ، وأشدُّ ما تجدون من الزمهرير». متفق عليه[1].

۵۹۰ – (٤) ابوهریره ؓ گوید: پیامبر ﷺ فرمود: هنگام شدت گرما در نیمه روز، (نماز) ظهر را تا وقت خنک‌شدن هوا به تأخیر بیاندازید (تا از شدت گرما کاسته شود).

و بخاری در روایتی دیگر از ابوسعید روایت می‌کند که گفت: (پیامبر ﷺ فرمود: هنگام شدت گرما در نیم‌روز، نماز) ظهر را تا وقت خنک‌شدن هوا به تأخیر اندازید (تا از شدت گرما کاسته شود) چون شدت گرما برگرفته از شراره و زبانه‌ی دوزخ است. آتش سوزان دوزخ در پیشگاه پروردگارش شکایت کرد و گله بگشاد و گفت: پروردگارا! پاره‌ای از اجزایم پاره‌ی دیگر را خورد و نابود کرد.! خداوند ﷻ نیز بدو اجازه داد تا دو تَفَس، یکی در تابستان و دیگری در زمستان بکشد، پس بیشترین گرمایی را که در تابستان احساس

۱- بخاری ۱۸/۲ ح۵۳٦ و ۵۳۷، مسلم ٤۳۱/۱ و ٤۳۲ ح (٦۱۸-۱۸۵) و (٦۱۷-۱۸٦)، ابوداود بخش اول حدیث را نقل کرده است:۲۸٤/۱ح ٤۰۲، ترمذی ۲۹۵/۱ ح ۱۵۷، نسایی ۲٤۸/۱ ح۵۰۰، ابن ماجه ۲۲۲/۱ ح ٦۷۸ نیز حصه نخست این حدیث را روایت کرده‌اند.، مؤطا مالک: کتاب وقوت الصلاة ۱٦/۱ ح ۲۸، دارمی ۲۹٦/۱ ح ۱۲۰۸، مسنداحمد ۲٦٦/۲.

می‌نمائید برگرفته از همان نفسی است که دوزخ در تابستان کشیده، و شدیدترین سرمایی را که در زمستان احساس می‌کنید برگرفته از همان نفسی است که در زمستان کشیده است).

[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

شرح: «الحَرّ»: گرمی. «فیح جهنّم»: شدت حرارت و زبانه و شراره‌ی دوزخ

«الزمهریر»: از ماده‌ی «زَمهَر» به معنای شدت و سوز سرما، یا شدت غضب یا سرخ‌شدن چشم بر اثر خشم می‌باشد و در اینجا منظور همان معنای نخست است.

و در حدیثی آمده است که در جهنم نقطه‌ای وجود دارد که از شدت سرما، اعضای بدن انسان از هم متلاشی می‌شود. [الدرالمنثور ج ٦ ص ٣٠٠]

٥٩١ – (٥) وفي روايةٍ للبخاري: «فَأَشَدُّ ما تجدونَ من الحرِّ فمن سَمُومِها، وأشدّ ما تجدونَ من البرد فمن زَمهَريرِها»[1].

١- این روایت را در صحیح بخاری نیافتم ولی ابن ماجه ١٤٤٤/٢ ح ٤٣١٩ آن را نقل کرده است و امام احمد بن حنبل نیز نظیر آن را در کتاب مسند ٢٧٧/٢ روایت نموده است.

۵۹۱ – (۵) در روایتی دیگر از بخاری آمده است: «بیشترین گرما را که در وقت نیمه روز ایام تابستان احساس می‌کنید، برگرفته از شعله و لهب خالص و زبانه و شراره‌ی سوزان آتش است و شدیدترین سرمایی را که در وقت نیمه‌روزِ موسم زمستان احساس می‌نمائید، برگرفته از شدت و سوز سرمای دوزخ است.

[این حدیث را بخاری روایت کرده است].

شرح: «سَمومها»: سموم از ماده‌ی «سم» به معنای باد سوزانی است که در مَسام (سوراخ‌های ریز بدن انسان) داخل می‌شود و او را هلاک می‌کند. اصولاً سم را به این جهت «سم» می‌گویند که در تمام ذرات بدن نفوذ می‌کند.

در حقیقت در جهانی که ما زندگی می‌کنیم، خداوندﷻ مسببات را به اسباب، و معلول‌ها را به علت‌ها وابسته نموده است و خود همین سبب‌ها و علت‌ها نیز یا ظاهری‌اند که در خور فهم و درک انسان هستند و یا باطنی و پیچیده‌اند که از حوزه‌ی درک و فهم انسان بیرون است و به واسطه‌ی وحی و کتاب و پیامبران الهی، از حقایق آنها باخبر می‌شوند.

حدیث: «فإنَّ شدة الحرِّ من فیح جهنَّم» (شدت گرما از حرارت دوزخ است) نیز از این قبیل می‌باشد که از حوزه‌ی احساس و ادراک و فهم ما انسان‌های عاجز و ضعیف خارج است و فقط انبیاء هستند

که در پرتو اوامر و فرامین و تعالیم و آموزه‌های الهی، بدان‌ها اشاره می‌کنند و ما را مطلع می‌سازند. و در حقیقت طبق این حدیث، در عالم باطن و غیب، رابطه‌ی شدت گرما با آتش دوزخ است، همانگونه که در این عالم، طبق فهم و درک ما، گرمای ظاهری تابستان گرفته از حرارت و اشعه‌ی زرین آفتاب است، و نباید از ذهن دور داشت که می‌توان برای یک معلول چند علت آورد، و در واقع کانون و سرچشمه‌ی هر راحتی و لذتی، و هر آسایش و بهره‌ای، بهشت برین خدای ﷻ است و منبع و کانون هرگونه مصیبت و بدبختی، و چالش و دغدغه و ناآرامی و نابسامانی، دوزخ است. از این‌رو در این عالم هرگونه آسایش و لذتی و یا هرگونه مصیبت و چالشی که وجود دارد، تنها شمّه‌ای از خزانه‌های نامحدود همان عالم باطنی و غیبی است و با آن کانون و منبع نسبت و رابطه‌ای دارد.

و از این‌رو چون شدت گرما به دوزخ نسبت دارد، و سردی و خنکی هوا با وزش نسیم‌های رحمت و کرم الهی رابطه دارد. پیامبر ﷺ از مسلمانان می‌خواهد تا هنگام شدت گرما در نیمه روز، نماز ظهر را تا وقت خنک‌شدن هوا به تأخیر بیاندازند تا از شدت گرما کاسته شود.

این بود آنچه در حدیث آمده است، و لیکن ما از کُنه و ماهیّت و کیفیت و چگونگی دم و بازدم و حرارت و سوز و سرمای شدید دوزخ چیزی نمی‌دانیم و مربوط به عالم غیب است.

آری! چیزی که از کنیه و ماهیّت آن و شیوه‌ها و تفاصیل آن نمی‌دانیم لیکن بدان یقین و ایمان داریم و آنچه در وحی آمده و وحی بدان خبر داده، می‌پذیریم و دقایق و حقایق و تفاصیل آن را به خدا واگذار می‌نمائیم و دوست نداریم که ندانسته و رجماًبالغیب از آن چیزی بگوئیم.

۵۹۲ – (٦) وعن أنسٍ، قال: كان رسـولُ الله ﷺ يُصـلّي العصـرَ، والشـمسُ مرتفعةٌ حَيَّةٌ، فيذهبُ الذاهبُ إلى العَوَالي، فَيَأتِيهِم والشَّمسُ مُرتَفِعَةٌ، وبعض العوالي من المدينة على أربعة أمْيَالٍ أو نحوه. متفق عليه[1].

۵۹۲ – (٦) انس ﷺ گوید: پیامبر ﷺ نماز عصر را زمانی می‌خواند که خورشید در آسمان بلند و پر نور و تابان و زنده بود به طوری که اگر یکی از ما می‌خواست به دهات اطراف مدینه‌ی منوره برود، به آنجا می‌رسید در حالی که هنوز خورشید در افق بلند بود. و این

۱- بخاری ۲۸/۲ ح ۵۵۰، مسلم ۴۳۳/۱ ح (۶۲۱-۱۹۲) امام مسلم عبارت «و بعض العوالی ...» را نقل نکرده است.، ابوداود ۲۸۵/۱ ح ٤۰٤ و ابوداود پس از حدیث شماره ٤۰٤ حدیثی از زهری در جلد ۱ ص ۲۸٦ ح ٤۰۵ با این مضمون روایت کرده است:«و العوالی علی میلین او ثلاثة، قال: و أحسبه، قال: أو أربعة»، نسایی ۲۵۲/۱ ح ۵۰۷، ابن ماجه ۲۲۳/۱ ح ٦۸۲، مؤطا مالک کتاب وقوت الصلاة ۹/۱ ح ۱۰ و ۱۱، دارمی ۲۹۷/۱ ح ۱۲۰۸.

در حالی بود که برخی از روستاهای اطراف مدینه، در حدود چهار مایل از مدینه‌ی منوره دور بودند (با این وجود اشخاصی که نماز عصر را در مدینه می‌خواندند به این دهات که در فاصله‌ی حدود چهار مایلی مدینه بودند، می‌رفتند اما هنوز خورشید در آسمان بلند بود و تغییری در رنگ و نورش ایجاد نمی‌شد. و این خود بیانگر آن است که پیامبر ﷺ نماز عصر را در اول وقت آن می‌خوانده است).

[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

«عوالی»: منطقه‌ی عوالی، مراد دهاتی است که در اطراف و اکناف مدینه‌ی منوره، به فاصله‌ی حدود چهار مایلی مدینه بودند.

«امیال»: جمع میل: مقیاس طول که اندازه‌ی آن مختلف است، میل انگلیسی ۱٦۰۹ متر. میل دریایی ۱۸۵۲ متر. در عربی میل به معنای مسافتی به اندازه‌ی مدّ بصر در روی زمین، یا چهارهزار ذراع گفته می‌شود.

۵۹۳ – (۷) وعنه، قال: قال رســـول الله ﷺ: «تلك صــــلاةُ المنافِق: يَجْلِسُ يَرقُبُ الشمسَ، حتى إذا اصْفَرَّتْ، وكانتْ بين قَرني الشيطانِ؛ قامَ فَنَقَرَ أربعاً لا يذكرُ الله فيها إلاَّ قليلاً». رواه مسلم[۱].

۵۹۳ – (۷) انس ﷺ گوید: پیامبر ﷺ فرمود: این نماز منافق است که می‌نشیند و منتظر غروب خورشید می‌ماند تا اینکه رنگ و نور خورشید تغییر کند و زرد شود و میان دو شاخ شیطان قرار بگیرد، آنگاه بلند می‌شود و چهار رکعت نماز (مانند مرغی که به زمین نوک می‌زند) تند و سریع می‌خواند و در آن یادی از خدا نمی‌کند مگر اندک.

[این حدیث را مسلم روایت کرده است].

شرح: آری! نماز عصر را بدون علت تا وقت زردشدن خورشید به تأخیرانداختن، صفتی منافقانه است که پیامبر ﷺ از آن نهی می‌کند، و کسی که بدون علت، نماز عصر را تا نزدیکی غروب خورشید به تأخیر می‌اندازد و آنگاه بلند می‌شود و تند و سریع چهار رکعت نماز می‌خواند، در حقیقت در عمل مرتکب نفاق شده است، چرا که یکی از صفات بارز منافقان همین است که در نماز، اندام‌های بدن آنها از حرکت باز نمی‌ایستد و به وسیله‌ی بازی با اندام بدن، از نماز

۱- مسلم ۴۳۴/۱ ح (۱۹۵ – ۶۲۲)، ابوداود ۲۸۸/۱ ح ۴۱۳، ترمذی ۳۰۱/۱ ح ۱۶۰، نسایی ۲۵۴/۱ ح ۵۱۱، مسنداحمد ۱۴۹/۳.

غافل می‌شوند و روباه‌آسا به این طرف و آن طرف نگاه می‌کنند و همچون خروس نوک می‌زنند و خیلی تند و سریع به رکوع و سجده می‌پردازند و تمامی همّ و قصد آنها این است که از نماز فارغ شوند و از آن رهایی یابند و آن را بار سنگینی بر دوش خود احساس می‌کنند، پس بر مسلمان نمازگزار لازم است که توجه داشته باشد که در نماز با خداوند ﷻ به گفتگو می‌پردازد و باید در هر حرکتی از حرکات نماز، و در هر وقتی از اوقات آن، و در هر رکنی از ارکان آن حضور قلب داشته باشد و به اوقات نماز پای‌بند باشد و نماز را سر وقتش بخواند و نماز عصر را تا وقت زردشدن خورشید به تأخیر نیاندازد و نماز را آنگونه که خداوند تشریع فرموده است، با رعایت تمامی ارکان، اوقات و حدّ و حدود، و آداب و سنن و شرایط و لوازم آن، و با نهایت خشوع و خضوع، ادا نماید.

«و كانت بين قرني الشيطان»: از این حدیث و احادیث دیگر ثابت می‌شود که طلوع و غروب آفتاب در میان دو شاخ شیطان قرار می‌گیرد.

در تشریح این عبارت، علماء چند تعبیر و توجیه نموده‌اند: برخی گفته‌اند: همان‌گونه که ما به کنه و حقیقت شیطان پی‌نبرده‌ایم، به طلوع و غروب آفتاب میان دو شاخ او نیز پی نمی‌بریم و از دائره‌ی معلومات ما خارج است، لیکن بدین مسئله ـ چون در حدیث آمده

است ـ ایمان داریم و آنچه در وحی آمده و وحی بدان خبر داده، را می‌پذیریم و دقایق و حقایق و تفاصیل آن را به خدا واگذار می‌نمائیم و دوست نداریم که ندانسته و رجماًبالغیب از آن چیزی بگوئیم.

برخی از علماء نیز بر این باورند که این تعبیر یک نوع تشبیه و تمثیل است، یعنی در وقت طلوع و غروب خورشید، شیطان در جلوی خورشید قد علم می‌کند و راست می‌ایستد و کفار و چندگانه‌پرستانی که برای خورشید و طاغوت سجده می‌کنند برای او هم به سجده می‌روند. از این‌رو پیامبرﷺ از عبادت در وقت طلوع و غروب خورشید که مخصوص عبادت کفار و مشرکان است، منع نمودند.

٥٩٤ – (٨) وعن ابن عُمر، قال: قال رسولُ اللهﷺ: «الذي تَفُوتُه صلاةُ العصر، فَكَأنَّما وُتِرَ أهلَه ومالَه». متفق عليه[1].

٥٩٤ – (٨) ابن عمر ـ رضی الله عنهما ـ گوید: پیامبرﷺ (درباره‌ی گناه کسی که نماز عصر خویش را از دست بدهد) فرمود: کسی که نمازعصر

١- بخاری ٣٠/٢ ح ٥٢٢، مسلم ٤٣٥/١ ح (٦٢٦-٢٠٠)، ابوداود ٢٩٠/١ح ٤١٤، ترمذی ٣٣٠/١ ح ١٧٥، نسایی ٢٣٧/١ ح ٤٧٨، ابن ماجه ٢٢٤/١ ح ٦٨٥، دارمی ٣٠٥/١ ح ١٢٣٠، مؤطا مالک کتاب وقوت الصلاة ١١/١ ح ٢١، مسنداحمد ٨/٢

را از دست بدهد، مانند این است که تمام خانواده و ثروت و مالش را از دست داده باشد.

[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

٥٩٥ – (٩) وعن بُريدَة، قال: قال رسول الله ﷺ: «مَنْ تركَ صلاةَ العصرِ، فقد حَبِطَ عَمَلُه». رواه البخاري[1].

٥٩٥ – (٩) بریده ﷺ گوید: پیامبرﷺ (درباره‌ی گناه کسانی که نماز عصر خویش را از دست داده‌اند و به عمد آن را نخوانده‌اند، از باب تهدید و سخت‌گیری و تشدید و تغلیظ) فرمود: کسی که نماز عصر را ترک کند براستی عملش تباه و باطل و بی‌فایده می‌گردد.

[این حدیث را بخاری روایت کرده است].

شرح: پس بر مسلمان لازم و ضروری است، همانطور که به حفظ مال و خانواده، و تأمین مخارج و هزینه‌های زندگی آنها کوشش و تلاش بی‌وقفه می‌کند، در راستای خواندن نماز عصر به موقع نیز تلاش و کوشش نماید و از هیچ سعی و تلاشی در این راستا دریغ نورزد، زیرا درحقیقت اگر منصفانه و منطقی به زندگی بنگریم، متوجه می‌شویم که بیشتر اوقات نماز ما یا به خاطر حفظ فرزندان

١- بخاری ٣١/٢ ح ٥٥٣، نسایی ٢٣٦/١ ح ٤٧٤، ابن ماجه ٢٢٧/١ ح ٦٩٤، مسنداحمد ٣٤٩/٥ و ٣٥٠.

و همسر، و تأمین مخارج آنها ضایع می‌شود و یا به خاطر حرص کسب مال و ثروت. در حالی که پیامبر ﷺ می‌فرماید: فرجام نخواندن و از دست دادن نماز عصر، به مراتب سخت‌تر و بدتر از دست دادن تمام ثروت و خانواده است که نماز را به خاطر آنها ضایع کنیم! پس متوجه باشید و همانگونه که در حفظ مال و خانواده‌ی خویش می‌کوشید لازم است برای خواندن نماز عصر و دیگر نمازها، به موقع نیز تلاش و کوشش نمائید، چرا که پیامبرﷺ از باب تهدید و سختگری و تشدید و تغلیظ به کسانی که نماز عصر خویش را ترک می‌کنند، هشدار می‌دهد که خداوند اعمال نیک و شایسته‌شان را تباه و نابود می‌سازد.

٥٩٦ – (١٠) وعن رافعِ بن خَديجٍ، قال: كنَّا نصلّي المغرِبَ معَ رسولِ اللهﷺ، فَيَنصَرِفُ أحدُنا وإنه ليُبصِرُ مَواقِعَ نَبْلِهِ. متفقٌ عليه[1].

٥٩٦ – (١٠) رافع بن خدیج رضی الله عنه گوید: ما (صحابه رضی الله عنهم) همراه با پیامبر ﷺ نماز مغرب را می‌خواندیم و چون یکی از ما از نماز بر می‌گشت و بیرون می‌رفت (و تیراندازی می‌نمود، به اندازه‌ای هوا روشن بود

---

[1]- بخاری ٤٠/٢ ح ٥٥٩، مسلم ٤٤١/١ ح (٢١٧- ٦٣٧)، ابن ماجه ٢٢٤/١ ح ٦٨٧، مسنداحمد ١٤٢/٤.

و پیامبر ﷺ نماز مغرب را به تعجیل می‌انداخت که به راحتی) می‌توانست محل اصابت تیرهایش را ببیند.

[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

۵۹۷ – (۱۱) وعن عائشة رضي الله عنها، قالتْ: كانوا يُصَلُّونَ العَتَمَةَ فيما بينَ أنْ يَغِيبَ الشفقُ إلى ثُلُث الليلِ الأوَّلِ. متفق عليه[۱].

۵۹۷ – (۱۱) عایشه ـ رضي الله عنها ـ گوید: مردمان (در عهد رسالت) نماز عشاء را در وقتی بین پنهان‌شدن شفق ـ سرخی و یا سفیدی پس از غروب آفتاب ـ تا ثلث اول شب می‌خواندند.

[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

۵۹۸ – (۱۲) وعنها، قالت: كانَ رسولُ الله ﷺ ليُصلّي الصُّبحَ، فَتَنصَرِفُ النِّساءُ مُتَلَفِّعاتٍ بمُروطِهِنَّ، ما يُعرَفْنَ من الغَلَسِ. متفق عليه[۲].

۵۹۸ – (۱۲) عایشه ـ رضي الله عنها ـ گوید: پیامبر ﷺ نماز صبح را می‌خواند (و معمولاً زن‌های ایمان‌دار و پرهیزگار نیز همراه پیامبراکرم ﷺ در نماز صبح حاضر می‌شدند و به عبادت و نیایش خدا می‌پرداختند

---

[۱]- بخاری این حدیث را در پی روایتی طولانی نقل کرده است:۳۴۷/۲ ح ۸٦٤.

[۲]- بخاری ۳٤۹/۲ ح ۸٦۷، مسلم ٤٤٦/۱ ح (٦٤۵-۲۳۲)، ابوداود ۲۹۳/۱ ح ٤۲۳، ترمذی ۲۸۷/۱ ح ۱۵۳، نسایی ۲۷۱/۱ح۵٤٦، ابن ماجه ۲۲۰/۱ح ٦٦۹، دارمی ۳۰۰/۱ ح۱۲۱٦ و دارمی عبارت «من الغلس» را نقل نکرده است.، مؤطا مالک ۵/۱ ح ٤ از کتاب وقوت الصلاة، مسنداحمد ۱۷۸/٦ و ۱۷۹.

و) پس از آنکه نمازشان را ادا می‌کردند، در حالی که خویشتن را با چادر و لباس‌هایی از «خز» یا «پشم» می‌پوشیدند، به خانه بر می‌گشتند و به دلیل تاریکی هوا، کسی آنها را نمی‌شناخت.

[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

شرح: «متلفّعات»: خود را با چادری که سر تا پای آنان را می‌پوشاند، می‌پیچیدند. «مروطهنّ»: «مروط» جمع «مِرط» است: پارچه‌ی ابریشمی یا پشمی یا کتانی که دور خود پیچند و یا زنان بر سر افکنند. «متلفعات بمروطهنّ»: یعنی زن‌ها در حالی که خود را با چادرهایی از جنس ابریشم یا پشم و یا کتان می‌پوشیدند به نماز حاضر می‌شدند.

«غَلس»: تاریکی پایان شب که با نور طلوع صبح صادق در هم آمیخته باشد. یعنی پیامبر ﷺ نماز صبح را در اول وقت آن (یعنی تاریکی اول فجر صادق) می‌خواند به طوری که زنان نمازشان را ادا می‌کردند و به خانه‌هایشان باز می‌گشتند در حالی که هیچ کس به خاطر تاریکی هوا، آنها را نمی‌شناخت.

٥٩٩ – (١٣) وعن قتادةَ، عن أنسٍ: أنَّ النبيَّ ﷺ وزيدَ بن ثابتٍ، تَسَحَّرا، فلمَّا فرَغا من سُحورِهما؛ قامَ نبيُّ الله ﷺ إلى الصَّلاةِ، فَصلّى. قُلنا لِأنسٍ: كم كانَ بينَ فراغهِما منْ

سُـــحورِهما ودُخولِهِما في الصـــلاة؟ فقال: قَدْرَ ما يقرأُ الرجلُ خمســـينَ آيةً. رواه البخاريّ[1].

۵۹۹ – (۱۳) قتاده از انس ﷺ روایت می‌کند که گفت: پیامبرﷺ همراه با زید بن ثابت ﷺ سحری کرد و چون از تناول غذای سحری فارغ گشتند، پیامبرﷺ به نماز صبح ایستاد و نمازش را خواند.

(قتاده گوید) به انس ﷺ گفتم: فاصله‌ی میان فراغت از سحری و داخل‌شدن به نماز صبح چه اندازه بود؟ انس ﷺ گفت: به اندازه‌ای که مردی پنجاه آیه از قرآن را تلاوت کند.

[این حدیث را بخاری روایت کرده است].

٦٠٠ – (١٤) وعن أبي ذرٍّ، قال: قال [لي] رسولُ اللهِ ﷺ: «كيفَ أنتَ إذا كانتْ عليكَ أُمراءُ يُمِيتُونَ الصَّلاةَ ــ أوْ [قال]: يُؤَخِّرونَ [الصلاةَ] عنْ وقتها ــ؟ قلتُ: فما تأمُرُني؟ قال: «صَلِّ الصَّلاةَ لوقتِها. فإنْ أدْركْتَها معهُمْ؛ فصلِّ، فإنَّها لكَ نافِلَة». رواه مسلم[2].

٦٠٠ – (١٤) ابوذر ﷺ می‌گوید: رسول خداﷺ به من فرمود: ابوذر! چه حالی خواهی داشت و چه کار خواهی کرد، آنگاه که اُمرا و فرمانروایانی خبیث و بدطینت بر تو حکومت و سیادت کنند و نماز

۱- بخاری ۵٤/۲ ح ۵۷٦، مسنداحمد ۱۷۰/۳.
۲- مسلم ٤٤۸/۱ ح (٦٤۸-۲۳۸)، ابوداود ۲۹۹/۱ ح ٤۳۱، ترمذی ۳۲۲/۱ ح ۱۷٦، نسایی ۱۱۳/۲ ح ۸۵۹، ابن ماجه ۳۹۸/۱ ح ۱۲۵٦، دارمی ۳۰٤/۱ ح ۱۲۲۸، مسنداحمد ۱٦۹/۵.

را (با رعایت نکردن آداب و سنن و شرایط و لوازم و خشوع و خضوع) ضایع و بی‌روح سازند، و یا (در اثر پیروی از هواهای نفسانی و خواهشات حیوانی و وسوسه‌های شیطانی) نماز را از وقت اصلی‌اش (بدون هیچ‌گونه مصلحت و علتی) به تأخیر اندازند؟

گفتم: مرا به چه فرمان می‌دهی؟ (تکلیف من در زمان حکومت و سیادت چنین فرمانروایانی چیست)؟ پیامبر ﷺ فرمودند: «تو نمازت را سر وقت بخوان. پس از آن اگر شرکت در نماز آنها نیز برایت فراهم شد، باز هم با آنها نماز بخوان، زیرا آن نماز دوم، برای تو نفل به حساب می‌آید».

[این حدیث را مسلم روایت کرده است].

«یُمیتون الصلوة» به معنای تأخیرانداختن نماز است. یعنی اُمرا و فرمانروایانی که بر حسب پیروی از خواهشات، نمازها را به تأخیر می‌اندازند و یا با عدم رعایت شرایط و لوازم نماز و آداب و سنن و خشوع و خضوع، آن را ضایع و بی‌روح و فاقد قبولیت می‌سازند.

٦٠١ - (١٥) وعن أبي هريرةَ، قال: قال رسولُ اللهِ ﷺ: «مَنْ أدْركَ رَكعةً من الصُّبح قبلَ أن تطلُعَ الشمسُ؛ فقدْ أدْركَ الصّبحَ. ومَنْ أدْركَ رَكعةً منَ العصرِ قبلَ أنْ تَغرُبَ الشمسُ؛ فقدْ أدركَ العصرَ». متفق عليه[١].

٦٠١ – (١٥) ابوهریره رضی الله عنه گوید: پیامبر ﷺ فرمود: کسی که به یک رکعت نماز صبح برسد، قبل از آنکه خورشید طلوع کند، نماز صبح را دریافته است (یعنی اگر رکعت اول نمازش قبل از طلوع آفتاب، در وقتِ اداء، واقع گردد، و رکعت مانده‌ی او بعد از طلوع آفتاب و خارج از وقتِ اداء باشد نمازش، نماز اداء است نه نماز قضاء)

و کسی که قبل از غروب آفتاب به یک رکعت از نماز عصر برسد، نماز عصر را دریافته است (یعنی اگر کسی نماز عصر را می‌خواند، چنانچه رکعت اول نمازش قبل از غروب خورشید و سه رکعت باقی مانده‌ی او پس از غروب آفتاب و خارج از وقتِ اداء باشد، نمازش، نماز اداء محسوب می‌شود نه نماز قضاء).

[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

١- بخاری ٥٦/٢ ح ٥٧٩، مسلم ٤٢٤/١ ح (٦٠٨-١٦٣)، ابوداود ٢٨٨/١ ح ٤١٢، ترمذی نیز به همین معنی روایت کرده است: ٤٠٢/٢ ح ٥٢٤، نسایی ٢٥٧/١ ح ٥١٧ و بهمین معنی ابن ماجه ٣٥٦/١ ح ١١٢٢ روایت کرده است.، مؤطا مالک ٦/١ ح ٥، مسنداحمد ٢٥٤/٢.

٦٠٢ – (١٦) وعنه، قال: قال رســولُ الله ﷺ: «إذا أدْرَكَ أحدُكم سَــجدةً منْ صَــلاةِ العصر قبلَ أنْ تَغرُبَ الشمسُ؛ فَلْيُتِمَّ صلاتَه. وإذا أدْرَكَ سَجدةً منْ صلاةِ الصُّبحِ قبلَ أنْ تَطلُعَ الشمسُ؛ فَلْيُتِمَّ صلاتَه». رواه البخاري[1].

٦٠٢ – (١٦) ابوهریره ﷺ گوید: پیامبرﷺ فرمود: هرگاه یکی از شما به یک رکعت از نماز عصر برسد، قبل از آنکه خورشید غروب کند، نماز عصر را دریافته است و باید نمازش را کامل، ادا نماید و اگر قبل از طلوع آفتاب به یک رکعت از نماز صبح برسد، نماز صبح را دریافته است، و باید آن را کامل کند (یعنی چنین نمازی که رکعاتی از آن در وقتِ اداء واقع گردیده و رکعات باقیمانده‌ی آن در خارج از وقت اداء خوانده شده است، نماز اداء محسوب می‌شود، نه نماز قضاء).

[این حدیث بخاری روایت کرده است].

٦٠٣ ـ (١٧) وعن أنسٍ، قال: قال رسولُ الله ﷺ: «مَنْ نَسِيَ صلاةً، أو نامَ عنها، فكفَّارتُه أنْ يُصَلِّيهَا إذا ذكَرَهَا». وفي روايةٍ: «لا كفَّارةَ لها إلاَّ ذلكَ». متفق عليه[2].

۱- بخاری ۳۷/۲ ح ٥٥٦، نسایی ۲۵۷/۱ ح ٥١٧، مسنداحمد ۳۹۹/۲، مسلم نیز این حدیث را در صحیحش از عایشه ؓ ـ با الفاظی نزدیک نقل نموده است:۱/٤۲٤ح (٦٠٩-١٦٤).

۲- بخاری هر دو روایت را به صورت متصل در ۷۰/۲ح٥٩٧ روایت کرده و آیه‌ی: «و أقم الصلاة لذكري» را نیز اضافه کرده است، مسلم ٤٧٧/١ ح(٦٨٤-٣١٥) و ٤٧٧/١ح(٦٨٤-٣١٤)، ابوداود ٣٠٧/١ ح٤٤٢، ترمذی روایت اول را نقل نموده است: ٣٣٥/١ح١٧٨ و نسایی نیز فقط روایت اول را بدون ذکر «او نام عنها»

۶۰۳ – (۱۷) انس ﷺ گوید: پیامبر ﷺ فرمود: هرکس نمازی را فراموش کند، و یا به خواب برود و نمازش را نخواند، کفاره‌ی آن، این است که هرگاه به یادش آمد آن را بخواند.

و در روایتی دیگر آمده است: و آن نماز قضا شده را کفاره‌ای به جز خواندن آن نیست.

[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

٦٠٤ – (١٨) وعن أبي قتادة، قال: قال رســـول الله ﷺ: «ليسَ في النّومِ تَفرِيطٌ؛ إنَّما التفريطُ في اليَقظَةِ. فإذا نَسِـيَ أحدُكُم صــلاةً أو نامَ عنها؛ فلْيُصَــلِّها إذا ذَكَرَها، فإنَّ اللَّهَ تعالى قال: «وأقِمِ الصّلاةَ لِذِكْري». رواه مسلم[۱].

۶۰۴ – (۱۸) ابو قتاده ﷺ گوید: پیامبر ﷺ فرمود: (از قضای نماز در اثر) خواب‌رفتن، گناهی عاید انسان نمی‌شود، گناه زمانی است که آدمی در حال بیداری و هوشیاری و دیده و دانسته نماز را قضا کند. پس هرگاه یکی از شما نمازی را فراموش کرد، یا به خواب رفت و نمازش را نخواند، پس هرگاه به یادش آمد (و یا هر گاه از خواب بیدار

روایت کرده است: ۲۹۳/۱ح۶۱۳، ابن ماجه نیز بسان نسایی به روایت حدیث پرداخته است:۲۲۷/۱ح۶۹۶، دارمی ۳۰۵/۱ ح ۱۲۲۹، مسنداحمد ۱۰۰/۳.

۱- مسلم این حدیث را بدون ذکر آیه‌ی «و أقم الصلاة لذکری» از ابوقتاده در پی روایتی طولانی نقل نموده است:۴۷۲/۱ح(۶۸۱/۳۱۱)، ابوداود نیز نظیر آن را روایت کرده است: ۳۰۴/۱ ح ۴۳۷، ترمذی ۳۳۴/۱ح۱۷۷، نسایی ۲۹۴/۱ح۶۱۵ و لفظ مشکوة نیز از ترمذی است با این تفاوت که ترمذی به ذکر آیه نپرداخته است، ابن ماجه ۲۲۸/۱ ح۶۹۸، مسنداحمد ۲۹۸/۵.

شد)آن را بخواند، چرا که خداوند ﷻ می‌فرماید: «و نماز را بخوان تا همیشه به یاد من باشی»[۱].

[این حدیث را مسلم روایت کرده است].

شرح: خداوند ﷻ برای هر نماز فرضی، وقت معینی را قرار داده که آغاز و پایانش مشخص است، به طوری که در زمان مشخصی، وقت آن فرا می‌رسد و نیز، در وقت معینی وقت آن به پایان می‌رسد، بنابراین کسی که نمازش را به فراموشی و یا بر اثر خواب ترک می‌کند، بدون اینکه قصدی در این کار داشته باشد، می‌تواند قضای آن را نیز بعد از خارج شدن وقت، هرگاه که به یادش آمد، به جای آورد، و گناهی نیز متوجه او نمی‌شود، و فقط کفّاره‌ی این کارش که بر اثر فراموشی یا خواب آن را ترک کرده است، این است که هرگاه به یادش آمد، آن را بخواند.

و کسی‌که عمداً و دیده و دانسته، نماز را تا خارج شدن وقت آن، ترک می‌کند، باز هم بر او قضایی واجب است و نسبت به این کوتاهی و تقصیرش باید در پیشگاه خداوند ﷻ توبه و انابه نماید، تا خدا او را مورد عفو و بخشش خویش قرار دهد. چنانچه خود پیامبرﷺ می‌فرماید:

۱- ﴿وَأَقِمِ ٱلصَّلَوٰةَ لِذِكۡرِيٓ﴾ [طه: ١٤].

از قضای نماز در اثر خواب رفتن، گناهی عاید انسان نمی‌گردد، گناه زمانی است که انسان در حالت بیداری و هوشیاری و دیده و دانسته به ترک نماز تا خارج شدن وقتش مبادرت ورزد.

چنان‌چه نقل شده که در برخی از سفرها، همین جریان برای خود پیامبرﷺ پیش آمد که شب را تا پاسی با همراهان و همرکابان راه رفتند و پس از آن اندکی استراحت نمودند و حضرت بلال رضی الله عنه را مسئولیت دادند تا برای نماز صبح، همه را بیدار کند، ولی بر حسب تقدیر الهی نزدیک به طلوع فجر، خواب چشمان بلال رضی الله عنه را فرو بست تا اینکه زمانی از خواب بیدار شد که خورشید طلوع کرده بود. پیش از همه، رسول‌اکرمﷺ از خواب بیدار شد، و سپس دیگر مردم در حال سراسیمگی و بُهت بیدار شدند و همه از قضای نماز آن روز در رنج و غم فرو رفتند.

پیامبرﷺ دستور اذان گفتن را داد و نماز با جماعت خوانده شد، سپس فرمودند:

از غذای نماز در اثر خواب رفتن گناهی عاید انسان نمی‌گردد، بلکه گناه زمانی است که انسان دیده و دانسته نماز را قضاء کند.

پس دانسته شد که هرگاه کسی پس از بیداری از خواب، و یا زمانی که به یادش آمد، نماز نخوانده است، بدون تأخیر آن را

بخواند، در این صورت آن نماز در حکم اداء خواهد بود و هیچ گناهی بر آن شخص وارد نمی‌شود، چرا که کفاره‌ی چنین نمازی آن است که هرگاه به یادش آمد، آن را بخواند، البته گفتیم که این در صورتی است که از روی فراموشی یا خواب، نمازش ترک شود، ولی اگر از روی قصد و دیده و دانسته، نماز را ترک کرد، قضای نماز و توبه از این کارش بر او لازم است.

فصل دوم

٦٠٥ – (١٩) عن علي [ﷺ]: أنَّ النبيَّ ﷺ قال: «يا عليّ! ثلاثٌ لا تؤَخِّرْها: الصَّلاةُ إذا أتَتْ، والجَنازةُ إذا حَضَرَتْ، والأيِّمُ إذا وَجَدْتَ لها كُفْؤاً». رواه الترمذي[1].

٦٠٥ – (١٩) على ﷺ گوید: پیامبر ﷺ فرمود: ای على! انجام سه چیز را نباید به تأخیر افکنی: انجام نماز را، آنگاه که وقت خواندن آن فرا رسید، و به خاک سپردن مرده را، هنگامی که آماده گردید، و شوهردادن بیوه را، زمانی که همسان و همسنگ او پیدا شد.

[این حدیث را ترمذی روایت کرده است].

شرح: «الأيِّم»: (بر وزن قَيم): در اصل به معنای زنی است که شوهر ندارد، سپس به مردی که همسر ندارد نیز گفته شده است، و به این ترتیب، تمام زنان و مردان مجرد در مفهوم حدیث داخل اند، خواه بکر باشند یا بیوه، پسر باشند یا دختر.

«كفؤاً»: مرد یا زنی که همتا و همگون و شبیه و همسنگ و همبر او باشد.

اصولاً معیار و مقیاس شرافت انسان، دیانت و تقوای اوست. خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّ أَكۡرَمَكُمۡ عِندَ ٱللَّهِ أَتۡقَىٰكُمۡ﴾ [الحجرات: ١٣].

١- ترمذی ١/٣٢٠ح١٧١ و قال:حدیث غریب حسن، مسنداحمد ١/١٠٥.

ولی چون شریعت مقدس اسلام و مجتهدین کرام، دوراندیشی نموده‌اند و برای استحکام هر چه بیشتر در امر زناشویی اهتمام ورزیده‌اند، «کفائت» را در امر ازدواج معتبر شمرده تا در آینده از مخاطرات و قطع روابط بین مسلمین بر اثر پیوندهایی که ممکن است اختلال در زندگانی اجتماعی و خانوادگی مسلمانان به وجود آورد، جلوگیری به عمل آید، از این جهت، هم مانند و هم کفوبودن میان مرد و زن از چند جهت مورد نظر است:

۱ـ از لحاظ نسب ۲ـ مسلمان بودن ۳ـ دیانت ٤ـ ثروت ٥ـ کسب و پیشه.

٦۰٦ – (۲۰) وعن ابنِ عمر ﭭ، قال: قال رســـولُ الله ﷺ: «الوقتُ الأوَّلُ منَ الصلاةِ رِضْوانُ الله، والوقتُ الآخِرُ عَفْوُ الله». رواه الترمذي[1].

٦۰٦ – (۲۰) ابن عمر ـ ﭭ ـ گوید: پیامبر ﷺ فرمود: خواندن نماز فرض در اول وقت آن، مایه‌ی خوشنودی و رضایت خدا و در آخر وقت، موجب عفو و بخشش خداست. (برای این که تأخیر نماز فرض، بدون علت و مصلحت و عذر و ضرورتی موجّه، گناهی است که به عفو و بخشایش خدا نیاز دارد، تا قبول شود، از این‌رو پیامبر ﷺ

۱- ترمذی ۳۲۱/۱ ح ۱۷۲ و قال حدیث غریب.

فرمود: خواندن نماز در آخر وقت، مایه‌ی عفو و بخشش خداوند ﷻ است).

[این حیث را ترمذی روایت کرده است].

۶۰۷ – (۲۱) وعن أمِّ فرْوَةَ، قالتْ: سُئلَ النبيُّ ﷺ: أيُّ الأعمالِ أفضلُ؟ قال: «الصَّلاةُ لأوَّلِ وقتِها». رواه أحمد، والترمذي، وابوداود. وقال الترمذي: لا يُروى الحديثُ إلاَّ منْ حديث عبد اللَّهِ بن عمر العُمري، وهو ليسَ بالقويِّ عندَ أهلِ الحديث[۱].

۶۰۷ – (۲۱) اُم فروه ـ رضي الله عنها ـ گوید: از پیامبر ﷺ پرسیده شد: کدام یک از خصلت‌ها و کارهای اسلامی در پیشگاه پروردگار بهتر و نیکوتر است؟ پیامبر ﷺ فرمود: خواندن نماز فرض در اول وقت آن.

[این حدیث را احمد، ترمذی و ابوداود روایت کرده‌اند. و ترمذی گفته: این حدیث جز از حدیث «عبدالله بن عمرالعُمری» از دیگر طریقی روایت نمی‌شود، و او نیز در نزد محدثین فردی ضعیف می‌باشد].

۶۰۸ – (۲۲) وعن عائشةَ، قالتْ: ما صلّى رسولُ الله ﷺ صلاةً لوقتِها الآخِر مرَّتينِ حتى قَبِضَهُ اللَّهُ تعالى. رواه الترمذي[۲].

---

[۱]- مسنداحمد ۳۷۴/۶، ترمذی ۳۱۹/۱ح۱۷۰، ابوداود ۲۹۶/۱ ح ۴۲۶.
[۲]- ترمذی ۳۲۸/۱ ح۳۲۸ و قال: لیس اسناده بمتصل و هو حسن غریب، مسنداحمد ۹۲/۶.

۶۰۸ - (۲۲) عایشه ـ ؓ ـ گوید: پیامبرﷺ در تمام عمر شریف خویش، هیچگاه دو بار نمازی را در آخر وقت آن نخواند. (مقصود حضرت عایشه ـ ؓ ـ این است که خواندن نمازهای فرض در آخر وقت، روش و معمول آن حضرتﷺ نبوده است).

[این حدیث را ترمذی روایت کرده است].

٦٠٩ – (٢٣) وعن أبي أيُّوب، قال: قال رسولُ اللهﷺ: «لا تزالُ أُمَّتي بخَيرٍ ـــ أو قال: على الفِطْرَةِ ـ ما لم يُؤَخِّرُوا المغربَ إلى أنْ تَشتَبِكَ النُّجُومُ». رواه ابوداود[1].

۶۰۹ – (۲۳) ابوایوب ؓ گوید: پیامبرﷺ فرمود: امت من تا وقتی که نماز مغرب را تا موقع ظاهرشدن ستارگان به تأخیر نیانداخته‌اند همواره بر خیر و خوبی، و یا با فطرت و سرشت حقگرایانه و مخلصانه‌ی خداباوری و خداشناسی هستند.

[این حدیث را ابوداود روایت کرده است].

شرح: «تشتبك النجوم»: ستارگان برآمدند و درهم شدند و به یکدیگر پیوستند یعنی پیامبرﷺ تعجیل در نماز مغرب را دوست داشت و از به تأخیرانداختن آن کراهیت داشت و خوشش نمی‌آمد، بلکه ایشان نماز مغرب را غالباً در اول وقت پس از غروب آفتاب

۱- ابوداود ۱/۲۹۱ح۴۱۸.

می‌خواندند. از این‌رو اگر کسی بدون عذر و اجبار و نیاز و ضرورتی، به قدری درخواندن نماز مغرب تأخیر کند که ستارگان در آسمان هویدا شوند و هوا تاریک شود، این کارش، مکروه و ناپسند است، اگر چه وقت مغرب، تا غروب شفق ـ سرخی و یا سفیدی پس از غروب آفتاب ـ باقی است.

٦١٠ – (٢٤) ورواه الدارميُّ عن العبَّاس[1].

٦١٠ – (٢٤) و همین حدیث را دارمی از عباس ﷺ روایت کرده است.

٦١١ – (٢٥) وعن أبي هريرةَ، قال: قال رسول اللهﷺ: «لوْلا أنْ أَشُقَّ على أمَّتي لَأمَرتُهُم أنْ يُؤَخِّرُوا العِشاءَ إلى ثُلثِ الليلِ أو نِصفِه». رواه أحمد، والترمذي، وابن ماجة[2].

٦١١ – (٢٥) ابوهریره ﷺ گوید: پیامبرﷺ فرمود: اگر بر جامعه و مردم من رنج‌آور و بحران‌ساز نمی‌بود، به آنان فرمان می‌دادم که نماز عشاء را تا سپری‌شدن نیمی از شب، یا یک سوم آن به تأخیر بیاندازند (ولی چون مبنای شریعت بر آسانگیری و رفع عسر و حرج از بندگان است و من نیز همواره جانب تیسیر و تخفیف، و سهولت و آسانگیری را بر جانب تشدید و تعسیر و حرج و سخت‌گیری ترجیح

۱- دارمی ۲۹۷/۱ح۱۲۰۹، ابن ماجه ۲۲۵/۱ ح ۶۸۹ و قال: «سمعت محمد بن يحيي يقول: إضطرب الناس في هذا الحديث ببغداد فذهبت أنا وأبوبكر الاعين الي العوام بن عبادة بن العوام فأخرج الينا اصل ابيه فاذا الحديث فيه»..

۲- مسنداحمد ۳۵۰/۲ و امام احمد در این روایت «مسواک» را نیز ذکر نموده است، ترمذی ۳۱۰/۱ ح۱۶۷ و قال: حدیث حسن صحیح، ابن ماجه ۲۲۶/۱ح۶۹۱.

می‌دهم، از این دستور خودداری می‌کنم، چون این کار برای امتیانم، دشوار و طاقت‌فرسا است).

[این حدیث را احمد، ترمذی و ابن‌ماجه روایت کرده‌اند].

٦١٢ – (٣٦) وعن معاذ بنِ جبلٍ، قال: قال رســول الله ﷺ: «أَعتِمُوا بهذهِ الصَّــلاةِ؛ فإنَّكم قد فُضِّلْتم بها على سائرِ الأُمَم، ولم تُصلِّها أُمَّةٌ قبلَكم». رواهُ ابوداود[1].

٦١٢ – (٣٦) معاذ بن جبل رضی الله عنه گوید: پیامبر ﷺ فرمود: این نماز (نماز عشاء) را در پاره‌ی نخست از سه پاره‌ی شب بخوانید، زیرا براستی شما با این نماز بر دیگر ملت‌ها و امت‌ها فضیلت و برتری داده شده‌اید، به دلیل اینکه هیچ امتی پیش از شما، این نماز را نخوانده است.

[این حدیث را ابوداود روایت کرده است].

شرح: «اعتموا»: نماز عشاء را در پاره‌ی نخست از سه پاره‌ی شب بخوانید.

از این حدیث دانسته می‌شود که نماز عشاء با کیفیت و شرایطی که برای امت محمّدی تشریع شده است، فقط مختص همین امت است، و امت‌های پیشین، آن را با کیفیتی که امت محمّدی

---

[1]- ابوداود ۲۹۲/۱ح٤٢١، مسنداحمد ۲۳۷/۵.

می‌خوانند آن را نمی‌خواندند، و همین چیز، یکی از اسباب برتری و تفوّق امت محمّدی بر دیگر ملت‌ها می‌باشد.

٦١٣ – (٣٧) وعن النُّعمان بنِ بشيرٍ، قال: أنا أَعلَمُ بوقتِ هذه الصَّلاةِ صلاةِ العِشاءِ الآخِرة: كانَ رسولُ الله ﷺ يُصَلِّيها لسُقوطِ القمرِ لِثالِثَةٍ. رواه أبوداود، والدارمي[1].

٦١٣ – (٣٧) نعمان بن بشیر ؓ گوید: من داناترین و آگاه‌ترین مردمان، نسبت به وقت این نماز (یعنی نماز عشاء) هستم. پیامبر ﷺ معمولاً نماز عشاء را هنگامی می‌خواند که هلال شب سوم ماه، غروب کرده بود (و چنانچه مشخص است، هلال شب سوم ماه، غالباً دو تا دو و نیم ساعت پس از غروب آفتاب، غروب و افول می‌کند).

[این حدیث را ابوداود و دارمی روایت کرده‌اند].

٦١٤ – (٣٨) وعن رافعِ بن خَديجٍ، قال: قال رسـولُ الله ﷺ: «أَسْـفِرُوا بالفجْرِ، فإنَّه أعظَمُ للأجر». رواه الترمذي، وابوداود، والدارمي. وليسَ عند النســائيُّ: «فإنَّه أعظمُ للأجر»[2].

---

[1]- ابوداود ۲۹۱/۱ح٤۱۹، دارمی ۲۹۸/۱ح۱۲۱۱، ترمذی ۳۰٦/۱ح۱٦۵، نسایی ۲٦٤/۱ح۵۲۹، مسنداحمد ۲۷۰/٤.

۲- ترمذی ۲۸۹/۱ح۱۵٤ و قال: حسن صحیح، ابوداود ۲۹٤/۱ح٤۲٤ و ابوداود به عوض «اسفروا»،«اصبحوا» ذکر کرده است، دارمی ۳۰۰/۱ ح۱۲۱۷، نسایی ۲۷۲/۱ح۵٤۸ نسایی در این روایت عبارت «فانه اعظم للأجر» را ذکر نکرده، بلکه

٦١٤ – (٣٨) رافع بن خدیج ﷺ گوید: پیامبرﷺ فرمود: نماز صبح را در روشنی هوا بخوانید، زیرا ثواب و پاداشتان در آن بیشتر می‌شود.

[این حدیث را ترمذی، ابوداود و دارمی روایت کرده‌اند. و نسائی نیز همین حدیث را بدون عبارت «فإنَّه أعظمُ للأجر» روایت کرده است].

شرح: «اسفروا»: نماز را در روشنایی کامل هوا بخوانید.

رفع یک شبهه: در حدیث حضرت عایشه ـ ؅ ـ خواندیم که گفت:

زنانِ با ایمان، با پیامبرﷺ در نماز صبح حاضر می‌شدند، در حالی که خود را با لباس‌هایی از پشم و یا ابریشم، می‌پوشیدند و پس از آن که نمازشان را ادا می‌کردند، به خانه‌هایشان باز می‌گشتند در حالی که هیچ کس به خاطر تاریکی هوا، آنها را نمی‌شناخت.

و در این حدیث می‌خوانیم که پیامبرﷺ به مسلمانان می‌فرماید:

«نماز صبح را در روشنائی کامل هوا بخوانید که ثوابتان در آن بیشتر است».

در جایی دیگر از سننش و با طریقی دیگر آن را روایت نموده است.، ابن ماجه با عبارت «اصبحوا» ١/٢٢١ح٦٧٢، مسنداحمد ٤/.

به ظاهر، میان این دو روایت تعارض مشاهده می‌شود، اما باید دانست که معمولاً عادت مبارک پیامبرﷺ این بود که نماز صبح را در اول وقت، در تاریکی صبح می‌خواند و علت این کار نیز این بود که در عهد نبوی، بیشتر مردم از جمله یاران جان نثار پیامبرﷺ آن طلایه‌داران عرصه‌ی زهد و اخلاص و پیشقراولان عرصه‌ی عبادت و نیایش، و پیشگامان پیشتاز عرصه‌ی اعتقاد و عمل، نماز تهجد می‌خواندند و برای نماز صبح در اوایل وقت صبح، در تاریکی هوا در مسجد حاضر می‌شدند، از این‌رو پیامبرﷺ به خاطر سهولت و آسانی آنها، نماز صبح را در اول وقت و در وقت تاریکی هوا می‌خواند، و چون برخی اوقات می‌دیدند که مردم از آمدن به مسجد برای نماز صبح تأخیر می‌کردند نماز صبح را تا روشن‌شدن هوا به تأخیر می‌انداخت.

و نیز پیامبرﷺ در برخی اوقات (مثل ایام زمستان که شب‌ها دراز و طولانی است و مردم سیر خواب می‌شوند) نماز صبح را اول وقت می‌خواند و در ایام تابستان که شب‌ها کوتاه است و مردم سیر خواب نمی‌شوند، نماز صبح را به تأخیر می‌انداخت تا مردم به نماز برسند.

به هر حال، پیامبرﷺ به خاطر راحتی و آسانی ما مسلمانان، هردو کار را نموده‌اند، تا ما بدون هیچ چالش و دغدغه‌ای، به هر کدام از

آن دو که قادریم، عمل نمائیم. خود پیامبرﷺ نماز صبح را در اکثر اوقات، زود می‌خواند و گاهی آن را به تأخیر می‌انداخت. وقتی که می‌دید مردم جمع شده‌اند، در خواندن نماز صبح عجله می‌کرد، چون دوست می‌داشت تا نماز را در اول وقتش بخواند، وقتی که می‌دید، مردم از آمدن به مسجد به علّتی تأخیر کرده‌اند و تعدادشان در مسجد اندک است، نماز صبح را تا روشن‌شدن هوا به تأخیر می‌اندخت و در هر حال رعایت حال بندگان خدا را می‌کرد و پیوسته جانب تیسیر و تخفیف و سهولت و آسان‌گیری را بر جانب تشدید و تعسیر و حرج و سختگیری ترجیح می‌داد، چون می‌دانست که مبنای شریعت مقدس اسلام و خواست الهی، بر آسانگیری و رفع عسر و حرج از بندگان است.

از این‌رو در عصر کنونی ما نیز، در نمازهای صبح، تأخیر در حدی که هوا روشن شود و مردم بتوانند در جماعت صبح شرکت کنند، بهتر است، و اگر در مکانی عادت براین است که مردم صبح زود در مسجد حاضر می‌شوند و در تأخیر نماز صبح، مشقت و زحمت و سختی و حرجی برای آنان فراهم می‌شود، بهترآن است که در اول وقت، در تاریکی صبح، نماز بامداد، برایشان خوانده شود، چنانچه روش و معمول پیامبرﷺ نیز چنین بود.

البته برای کارگران و کشاورزان و دامداران که در اول وقت صبح، از خواب بیدار می‌شوند و یا در ماه مبارک رمضان که مردم تا طلوع فجر صادق بیدار هستند، بهتر همین است که نماز صبح در اول وقت و در تاریکی هوا خوانده شود، چرا که اگر امام جماعت، در چنین موقعی، نماز صبح را در اِسفار و روشن‌شدن هوا بخواند، بر اثر انتظار زیاد مردم (و افتادن از کارهایشان) در مشقت و زحمت و سختی و حرج قرار می‌گیرند، و شریعت نیز، خواهان چنین چیزی نیست.

فصل سوم

٦١٥ – (٣٩) عن رافعِ بن خَدِيج، قال: كنَّا نصلّي العصرَ معَ رسول اللهﷺ ثمَّ تُنحَرُ الجَزُورُ فتُقسَـمُ عشـرَ قِسَـمٍ، ثمَّ تُطبَخُ، فَنَأكُلُ لحماً نَضِـيجاً قبلَ مَغيبِ الشـمسِ. متفق عليه[1].

٦١٥ – (٣٩) رافع بن خديج ﷺ گويد: ما (صحابه ﷺ) معمولاً همراه با پيامبرﷺ نماز عصر را می‌خوانديم، پس از ادای نماز (به خانه بر می‌گشتيم و) شتری را سر می‌بريديم و گوشت آن را به ده قسمت، بخش و توزيع می‌كرديم، سپس گوشتش خوب پخته می‌شد و گوشت پخته‌ی آن را می‌خورديم، ولی هنوز خورشيد غروب نمی‌كرد.

[اين حديث را بخاری و مسلم روايت كرده‌اند].

«تنحر»: سر می‌بريديم. «جَزوراً» شتر كشتنی. مذكر و مونث در آن يكسان است و جمع آن «جُزُر» و «جَزورات» و «جَزائر» است.

«لحماً نضيجاً»: گوشت پخته.

٦١٦ – (٣٠) وعن عبد الله بن عمر ﷺ، قال: مكَثنا ذاتَ ليلةٍ ننتظرُ رسولَ اللهﷺ صلاةَ العِشاءِ الآخِرة، فخرجَ إلينا حين ذهبَ ثُلثُ الليلِ أو بعدَه، فلا نَدرِي: أشيءٌ شغلَه في أهلِه أو غيرُ ذلك؟ فقالَ حينَ خرجَ: «إنَّكم لَتَنتَظِرونَ صَـــلاةً ما يَنتَظِرُها أهلُ دينٍ

[1]- بخاری ١٢٨/٥ح ٢٤٨٥، مسلم ٤٣٥/١ح(٦٢٥-١٩٨)، مسنداحمد ١٤٣/٤.

غيرُكم، ولولا أنْ يَثقُلَ على أمَّتي لصَــلَّيْتُ بهِم هذهِ السـاعةَ». ثمَّ أمَرَ المُؤَذِّنَ، فأقامَ الصَّلاةَ وصلّى. رواه مسلم[1].

٦١٦ – (۳۰) عبد الله بن عمر ـ رضي الله عنهما ـ گوید: شبی از شب‌ها، برای خواندن نماز عشاء تا دیروقت منتظر رسول‌خداﷺ در مسجد بودیم. تا اینکه هنگامی پیامبرﷺ به مسجد تشریف آورد که یک سوم شب و یا بیشتر از آن گذشته بود. ما نمی‌فهمیدیم که علت تأخیر پیامبر ﷺ چه بود؟ مشغله‌ای در خانه داشت و یا کار دیگری برایشان پیش آمده بود. به هر حال، وقتی آن حضرتﷺ خانه را به مقصد مسجد ترک کرد و به مسجد آمد، خطاب به ما فرمود: شما تا این وقت شب منتظر نمازی مانده‌اید که به جز در آئین و کیش شما، در هیچ یک از ادیان و آئین‌های پیشین وجود نداشته، و کسی به جز شما منتظر آن نبوده است (و فرضیت نماز عشاء فقط از خصوصیت‌های همین امت و همین آئین است، و بر امتی از امت‌ها و ملت‌های دیگر فرض نشده است). و اگر نه این است که بر جامعه و مردم من رنج‌آور و بحران‌ساز و چالش‌آفرین بود، حتماً این نماز را در این وقت (پس از گذشتن یک سوم شب) می‌خواندم (ولی چون رعایت حال مردم و آسان‌گرفتن برآنها، مقدم بر فضیلت وقت است، و مبنای شریعت اسلام بر آسان‌گیری و رفع عسر و

---

[1]- مسلم ١/٤٤٢ح(٦٣٩-٢٢٠)، ابوداود ١/٢٩٢ح ٤٢٠، نسایی ١/٢٦٧ح ٥٣٧.

حرج از بندگان است، و من نیز همواره جانب تیسیر و تخفیف و سهولت و آسان‌گیری را بر جانب تشدید و تعسیر و حرج و سختگیری، ترجیح میدهم از این کار خودداری می‌کنم، تا این کار بر امتیانم دشوار و طاقت‌فرسا نشود، و برایشان چالش‌آفرینی و بحران‌سازی به همراه نداشته باشد). آن گاه پیامبر ﷺ به مؤذن فرمان داد تا برای خواندن نماز، اقامه گوید، او نیز چنین کرد و آن حضرت ﷺ نماز را خواند.

[این حدیث را مسلم روایت کرده است].

٦١٧ – (٣١) وعن جابرِ بن سمُرةَ، قال: كانَ رسولُ الله ﷺ يُصلّي الصلواتِ نحواً منْ صلاتِكم، وكانَ يُؤَخِّرُ العَتَمَةَ بعدَ صلاتِكم شيئاً، وكانَ يُخَفِّفُ الصَّلاةَ. رواه مسلم[1].

٦١٧ – (٣١) جابر بن سمرة رضي الله عنه گوید: (کیفیت و چگونگی اوقات) نمازهای پیامبر ﷺ بسان نمازهای شما بود. (یعنی) پیامبر ﷺ نمازهای فرض را (در رعایت اوقات) مانند نمازهای شما می‌خواند. ولی آن حضرت ﷺ نماز عشاء را اندکی پس از وقت نماز شما به تأخیر می‌انداخت و عادت داشت که (هرگاه امام مردم می‌شد، به خاطر رعایت حال

۱- مسلم ٤٤٥/١ح(٦٤٣-٢٢٧)، مسنداحمد ١٠٥/٥.

ضعیفان، بیماران و پیران و رعایت جانب تیسیر و تخفیف و سهولت وآسانگیری) نماز را سبک و آسان اقامه می‌کرد.

[این حدیث را مسلم روایت کرده است].

٦١٨ – (٣٢) وعن أبي سعيدٍ قال: صلَّينا معَ رسولِ الله ﷺ صلاةَ العَتَمَةِ، فلمْ يَخرُجْ حتى مَضى نحوٌ من شطرِ الليل، فقالَ: «خُذوا مَقاعدَكم»، فأخَذْنا مقاعِدَنا، فقال: «إنَّ الناسَ قد صلَّوا وأخَذوا مضاجِعَهم، وإنَّكم لنْ تزالوا في صَلاةٍ ما انتَظَرتُمُ الصلاةَ، ولولا ضَعفُ الضَّعيفِ وسُقمُ السقيمِ، لأخَّرتُ هذه الصَّلاةَ إلى شطر الليل». رواه ابوداود، والنسائي[1].

٦١٨ – (٣٢) ابوسعید خدری ﷺ گوید: خواستیم همراه با پیامبر ﷺ نماز عشاء را بخوانیم، ولی ایشان تا سپری‌شدن نزدیک نیمی از شب از خانه بیرون نیامد (و آنقدر منتظر ایشان ماندیم تا اینکه نیمه‌ی شب فرا رسید، پس پیامبر ﷺ آمد و) فرمود: نشیمنگاه‌های خویش را برای نماز بگیرید. (یعنی برای نماز، صف یکنواخت و راست بگیرید) ما نیز به فرمان رسول‌خدا ﷺ صف‌ها را بستیم.

۱- ابوداود ۲۹۳/۱ح۴۲۲، نسایی ۲۶۸/۱ح۵۳۸، ابن ماجه ۲۲٦/۱ ح٦۹۳، مسنداحمد ۵/۳.

آنگاه فرمود: آگاه باشید که مردم نماز خوانده‌اند و خوابیده‌اند و شما (که بیدار مانده‌اید) از وقتی که منتظر نماز مانده‌اید، همواره در نماز بوده‌اید.

و اگر سستی و ناتوانی ضعیفان، و بیماری مریضان نمی‌بود، البته این نماز (نماز عشاء) را تا نیمه‌ی شب به تأخیر می‌انداختم (ولی چون این کار بر امتیانم دشوار و طاقت‌فرسا و چالش‌آفرین و بحران‌ساز و سخت و دغدغه‌آفرین است، از انجام آن خودداری می‌کنم).

[این حدیث را ابوداود و نسائی روایت کرده‌اند].

«شطر اللیل»: نیمه‌ی شب. «مقاعدکم»: نشستگاه و نشیمنگاه. هدف این است که برای نماز، صف‌های راست و یکنواخت بگیرید. «و أخذوا مضاجعهم»:مضاجع جمع مضجع: بستر و رختخواب. یعنی مردمی که نماز خوانده و به بسترها رفته‌اند و خوابیده‌اند.

«سُقم السقیم»: بیماری بیماران.

٦١٩ – (٣٣) وعن أمِّ سلمةَ، قالت: كانَ رسولُ اللهﷺ أشدَّ تَعجِيلاً للظهْرِ منِكم، وأنتم أشدُّ تعجيلاً للعصرِ مِنه. رواه أحمد، والترمذيّ[1].

۱- ترمذی ۳۰۲/۱ح۱٦۱، مسنداحمد ۲۸۹/٦.

٦١٩ – (٣٣) ام سلمه ـ ﵅ ـ گوید: تعجیل نماز ظهر پیامبرﷺ، از شما بیشتر بود، و در مقابل، تعجیل نماز عصر شما، از نماز پیامبرﷺ بیشتر است (یعنی پیامبرﷺ به جز گرمای شدید نیمروز، نماز ظهر را در اول وقت میخواند، ولی شما آن را به تأخیر می‌اندازید، و نیز معمول پیامبرﷺ بود که نماز عصر را اندکی به تأخیر می‌انداخت، ولی شما در خواندنش تعجیل و شتاب می‌ورزید).

[این حدیث را احمد و ترمذی روایت کرده‌اند].

•٦٢٠ – (٣٤) وعن أنسٍ، قال: كانَ رسـولُ الله ﷺ إذا كانَ الحَرُّ أبْرَدَ بالصَّـلاةِ، وإذا كانَ البردُ عجَّل. رواه النسائي[1].

•٦٢٠ – (٣٤) انس ﷺ گوید: پیامبرﷺ عادت داشت که هنگام شدت گرما، نماز ظهر را تا وقت خنک‌شدن هوا به تأخیر می‌انداخت، و هنگامی که هوا سرد و خنک بود، در ادای نماز ظهر، تعجیل می‌کرد (وآن را در اول وقت می‌خواند).

[این حدیث را نسائی روایت کرده است].

---

[1]- نسایی ١/٢٤٨ح٤٩٩.

٦٢١ – (٣٥) وعن عُبادةَ بن الصَّامِت، قال: قال لي رسولُ الله ﷺ: «إنَّها سَتكونُ عليكم بعدي أمراءُ يَشغُلُهم أشياءُ عن الصَّلاةِ لوقتِها حتى يذهبَ وقتُها، فصلّوا الصلاةَ لوقتِها». فقال رجلٌ: يا رسولَ الله! أُصَلِّي معَهم؟ قال: «نعم». رواه ابوداود[1].

٦٢١ – (٣٥) عبادة بن صامت رضي الله عنه گوید: رسول‌خدا ﷺ خطاب به من فرمود: به زودی پس از من اُمرا و فرمانروایانی (خبیث و بدطینت، فاسق و ظلم‌پیشه، و خودکامه و دیکتاتور) بر شما حکومت و سیادت خواهند کرد و بر شما سلطه خواهند یافت که انجام اموری،آنها را از خواندن نماز در سر وقتش، مشغول می‌سازد (و آنقدر به رتق و فتق امور خویش می‌پردازند و به دنبال پیروی از هواهای نفسانی و خواهشات حیوانی و وسوسه‌های شیطانی می‌افتند که نه تنها نماز را در سر وقتش نمی‌خوانند بلکه آنقدر در خواندن آن تعلّل می‌ورزند) تا اینکه وقت نماز سپری می‌شود.

پس تکلیف و وظیفه‌ی شما این است که نماز را در سر وقتش (اگر چه نیز تنها هستید) بخوانید. مردی گفت: ای رسول‌خدا ﷺ! (پس از آن که نمازم را سر وقت خواندم، اگر شرکت در نماز آنها نیز برایم فراهم شد، آیا باز هم با آنها نماز بخوانم؟ پیامبر ﷺ فرمود: آری! (به خاطر دوری از فتنه و شر آنها) نماز بخوان.

---

[1]- ابوداود ٣٠١/١ ح٤٣٣ ابوداود در این روایت عبارت «نعم إن شئت» را نیز افزوده است ،، مسنداحمد ٧/٦.

[این حدیث را ابوداود روایت کرده است].

٦٢٢ – (٣٦) وعن قَبِيْصةَ بن وقَّاص، قال: قال رسولُ الله ﷺ: «يكونُ عليكم أمراءُ مِن بعدي يُؤَخِّرونَ الصَّـــلاةَ، فهِيَ لكم، وهي عليهِم؛ فصـــلّوا معهُم ما صَـــلّوا القِبلَةَ». رواه ابوداود[1].

٦٢٢ – (٣٦) قبيصة بن وقاص ﷺ گوید: پیامبرﷺ فرمود: به زودی پس از من رهبران و پیشوایانی بر شما حکومت و سیادت خواهند کرد و بر شما سلطه خواهند یافت که نماز را از اول وقت مستحب و مختارش، به تأخیر می‌افکنند، پس چنین نمازی که رهبران، آن را به تأخیر می‌اندازند (و شما نیز به ناچار با آنها می‌خوانید) ثواب و پاداشش به شما بر می‌گردد و گناه و وبالش به آنها (یعنی برای شما ثواب و برای آنها گناه).

پس با چنین رهبران و فرمانروایانی تا مادامی که به سوی قبله نماز می‌خوانند، نماز بخوانید.

[این حدیث را ابوداود روایت کرده است].

شرح: «فهي لكم وهي عليهم»: یعنی نمازی که رهبران و پیشوایان، آن را به تأخیر می‌اندازند و شما به ناچار و از روی اجبار و اکراه همراه با آنها در غیر وقت مستحب و مختار می‌خوانید، ثواب و پاداشش

۱- ابوداود ۳۰۱/۱ح ٤٣٤.

به شما و گناه و وبالش بدانها می‌رسد، چون شما درتأخیر نماز، تقصیر و گناهی ندارید، بلکه آنها هستند که از روی جهالت و بی‌خردی و بر اثر پیروی از خواهشات نفسانی و هواهای حیوانی و وسوسه‌های شیطانی به تأخیر نماز، مبادرت می‌ورزند و هر کسی را که ببینند که جدای ازآنها به نماز می‌پردازد، مورد مجازات و شکنجه و آزار و اذیت قرار می‌دهند.

از این روایات و روایات دیگر، واضح می‌شود، همانطور که نماز در پشت سر انسان نیک و صالح، صحیح است، پشت سر فاسق [نیز به ناچار و از روی اجبار و اکراه] جایز است، مادامی که امر حرامی را که دلیل آن قطعی و مسلم است، و یا حرام بودن آن به طور حتمی از دین معلوم شده است را حلال نداند، چون در این صورت کافری فاسق است و نماز در پشت سر او صحیح نیست.

و همچنین نماز در پشت سر بدعت‌گذار [از روی ناچاری] جایز است مادامی که بدعتش منجر به کفر یا نقص در ارکان نماز و وضو نگردد، به دلیل اینکه رسول‌خدا ﷺ فرمود:

«صلوا خلف كل برّ وفاجر وعلي كل برّ وفاجر» [طبرانی]

یعنی: «پشت سر هر نیکوکار و فاسقی نماز بخوانید و بر هر نیکوکار و فاسقی نماز میت بخوانید».

و به دلیل اینکه علمای سلف (متقدمین) پشت سر حاکمان فاسق نماز خوانده‌اند، و اگر در این مورد نهی و منعی در حدیث آمده باشد، حمل بر کراهیت آن می‌شود، نه بر عدم جواز آن. [شرح عقاید اهل سنّت، ص ۲۸۶]

البته اگر شرایط فراهم شد و ضرر و زیان و یا فتنه و شری از نخواندن نماز در پشت سر چنین افرادی ایجاد نشد، بهتر همان است که پشت سر آنها نماز خوانده نشود، بلکه به دنبال امام و پیشوای نیک و صالح باشد، تا نماز را در پشت سر او اقامه نماید.

و باید دانست که نباید از این حدیث چنین استنباط و نتیجه‌گیری کرد که هر فرمانروا و پیشوایی که مسلمان شود و این نشانه‌های ظاهر اسلام (از قبیل: نمازخواندن، رو به قبله نمودن و...) در او یافت شود، گر چه آراء و عقایدی خلاف اسلام ظاهر کند و اعمال کافرانه و مشرکانه انجام دهد، باز هم مسلمان گفته می‌شود و باید پشت سر او نماز خواند، در حقیقت این احادیث هیچ ارتباطی با چنین کسانی ندارد و چنین برداشت و استنباطی، جز جهالت و نادانی چیزی دیگر نیست.

٦٢٣ – (۳۷) وعن عُبيدالله بن عديٍّ بن الخِيار: أنَّه دخلَ على عثمانَ وهو محصورٌ، فقال: إنَّكَ إمامُ عامَّةٍ، ونَزَلَ بكَ ما تَرى، ويصلّي بنا إمامُ فِتنةٍ، ونَتَحَرَّجُ فقال:

الصلاةُ أحسنُ ما يَعملُ الناسُ، فإذا أحسنَ الناسُ فأحسِنْ معهُم، وإذا أساؤُوا فاجتَنِبْ إساءَتَهُم. رواه البخاريّ[1].

٦٢٣ – (۳۷) عبید الله بن عدی بن خیار گوید: در حالی به نزد عثمان ﷺ رفتم که در محاصره‌ی (شورشیان) به سر می‌برد. بدو گفتم: تو رهبر و پیشوای همه مردمانی و به بلا و فتنه و چالش و دغدغه‌ای گرفتار شده‌ای که خود شاهد آنی. و این در حالی است که (در عدم حضور شما) رهبر و پیشوای شورشیان و سرکرده‌ی فتنه و فتنه‌گران، برای ما نماز می‌خواند، از این جهت، ما نمی‌خواهیم که پشت سر چنین فردی نماز بخوانیم و می‌ترسیم که درگناه بیفتیم.

عثمان ﷺ گفت: نماز از زمره‌ی بهترین و نیکوترین اعمالی است که مردم انجامش می‌دهند، پس هرگاه مردم نیکویی می‌کنند، تو نیز با آنها نیکویی و خوبی کن و چون بدی کنند، از بدی ایشان پرهیز کن و یکسو شو.

[این حدیث را بخاری روایت کرده است].

شرح: «و هو محصور»: (حضرت عثمان ﷺ در محاصره شورشیان بود).

۱- بخاری ۱۸۸/۲ ح ٦٩٥.

در اواخر خلافت حضرت عثمان ﷺ که خوارج و شورشیان وی را در داخل خانه‌اش محاصره و زندانی نموده و از خروج او برای اقامه‌ی نماز جلوگیری کردند و حتی اجازه ندادند که هیچ یک از بزرگان اصحاب ﷺ، امامت نماز را بر عهده بگیرند، آنان عملاً زمام قدرت را در مدینه به دست گرفتند و همه‌ی راه‌ها و خیابان‌های آن را در کنترل خود درآورده و از تجمع مسلمانان جلوگیری کرده و به حضرت عثمان ﷺ اجازه‌ی خروج از منزلش را نمی‌دادند.

سرکرده‌ی شورشیان سبأی مصر، به نام «غافقی بن حرب عکی» که در ایام محاصره، عملاً حاکم مدینه گردیده و پیشنماز می‌شود و گاهی نیز «كنانة بن بشر» پیشنماز می‌شد و تنها اتباع «عبدالله بن سبأ» که از مصر و کوفه و بصره آمده بودند، پشت سر «غافقی بن حرب» نماز می‌خواندند. [تاریخ طبری، ج ٤ ص ٣٥٤]

«نَتحرّج»: از نمازخواندن با رهبر شورشیان، با تحمل رنج و مشقت به یکسو می‌شویم.

باب (۳)

درباره‌ی فضیلت نمازها

فصل اول

٦٢٤ – (۱) عن عُمارَةَ بن رُوَيْبَةَ، قال: سـمعتُ رسـولَ الله ﷺ يقولُ: «لنْ يَلِجَ النَّارَ أحدٌ صلّى قبلَ طُلوع الشمس، وقبلَ غُروبها» يعني الفجرَ والعصرَ. رواه مسلم[1].

٦٢٤ – (۱) عمارة بن رويبه ﷺ گويد: از رسول‌خدا ﷺ شنيدم كه فرمود: هركس قبل از طلوع آفتاب و پيش از غروب آن، نماز بخواند هرگز وارد آتش سوزان دوزخ نخواهد شد. و مراد از به جای آوردن نماز قبل از طلوع آفتاب: «نماز صبح» و نماز پيش از غروب آن: «نماز عصر» است.

[اين حديث را مسلم روايت كرده است].

٦٢٥ – (٢) وعن أبي موسـى، قال: قال رسـولُ الله ﷺ: «مَنْ صـلّى البَرْدَيْنِ دَخَلَ الجنَّةَ». متفق عليه[2].

٦٢٥ – (٢) ابو موسى ﷺ گويد: پيامبر ﷺ فرمود: هركس دو نمازی را كه مقارن با خنكی و سرمای هوا است (يعنی صبح و عصر) را بخواند، داخل بهشت می‌شود.

[اين حديث را بخاری و مسلم روايت كرده‌اند].

١- مسلم ٤٤٠/١ ح(٦٣٤-٢١٣)، ابوداود ٢٩٧/١ ح٤٢٧، نسايی ٢٣٥/١ح٤٧١ و نسايی عبارت «يعنی الفجر و العصر» را ذكر نكرده است.، مسنداحمد ١٣٦/٤.

٢- بخاری ٥٢/٢ ح ٥٧٢، مسلم ٤٤٠/١ح(٦٣٥-٢١٥)، دارمی ٣٩١/١ح١٤٢٥، مسنداحمد ٨٠/٤.

شرح: «البردین»: مثنی «بَرد»، به معنای «سرما و خنکی» است.

و نماز صبح و عصر را بدین خاطر «بردین» می‌گویند، چون این دو نماز در وقتی خوانده می‌شوند که هوا خنک و سرد است. و چون در وقت خواندن این دو نماز، خواب و تنبلی و کار و مشغولیت زیاد است، از این جهت پیامبر ﷺ آنها را به طور اختصاصی ذکر نمود و بر پایبندی بدان‌ها نوید دخول بهشت و دورشدن از آتش سوزان دوزخ را داد. و در حقیقت مؤمنان راستین و حقیقی هیچگاه خواب و تنبلی و کار و کاسبی و تجارت و داد و ستد، آنها را از یاد خدا و برپاداشتن نماز غافل نمی‌کند و پیوسته از روز قیامت و دادگاه عدل پروردگار که از شدت وحشتش دل‌ها و چشم‌ها در آن دگرگون می‌شوند، بیمناک و خوفناک هستند و پیوسته در حال مشکلات و شداید و نابسامانی‌ها و ناملایمات زندگی، و چالش‌ها و دغدغه‌ها به یاد خداوند هستند و هیچگاه خواب و تنبلی و کار و تجارت، آنها را از نمازهای پنجگانه به طور عموم و از نماز صبح و عصر به طور خصوص، باز نمی‌دارد و با انجام عبادت و پرستش پروردگار، آب سردی بر خواهشات نفسانی و هواهای حیوانی و وسوسه‌های شیطانی و غرائز فردی، و امراض درونی می‌ریزند.

٦٢٦ – (۳) وعن أبي هريرة [رضي الله عنه]، قال: قال رسولُ الله ﷺ: «يتعاقَبونَ فيكم ملائكةٌ باللَّيلِ وملائكةٌ بالنَّهارِ، ويَجتَمِعُونَ في صلاةِ الفجرِ وصلاةِ العَصرِ، ثمَّ يَعْرُجُ الذينَ

باتوا فيكم، فَيَسألُهُم ربُّهُم ـ وهو أعلمُ بهِم ـ: كيفَ تَرَكتُمْ عِبادي؟ فيقولونَ: تركناهُم وهمْ يُصَلُّونَ، وأتيناهُم وهُمْ يُصَلُّونَ». متفق عليه[۱].

٦٢٦ – (۳) ابوهریره ﷺ گوید: پیامبر ﷺ فرمود: دو دسته از فرشتگان به دنبال یکدیگر و پشت سرهم و پیاپی، پیش شما می‌آیند و می‌روند؛ دسته‌ای در شب می‌آیند (و در روز می‌روند) و دسته‌ی دیگر، در روز می‌آیند (و در شب می‌روند) و در هنگام نماز صبح و عصر، هردو دسته با هم جمع می‌شوند.

سپس فرشتگانی که شب با شما بوده‌اند، به ملکوت اعلی بالا می‌روند و خداوندﷻ از آنها سؤال می‌کند ـ و این در حالی است که خود خدا بدانها آگاه‌تر و داناتر است ـ بندگان مرا در چه حالی ترک نمودید؟ فرشتگان در پاسخ گویند: ایشان را در حالی ترک کردیم که نماز می‌خواندند و به عبادت و پرستش تو مشغول بودند و وقتی که پیش آنان رفتیم، باز هم مشغول نمازخواندن بودند.

[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

«ترکناهم وهم یصلون وأتیناهم وهم یصلون»: در آغاز صبح، فرشتگان شب که مراقب بندگان خدایند، جای خود را به فرشتگان روز می‌دهند و شیفتشان عوض می‌شود، و چون نماز صبح در همان آغاز طلوع

۱- بخاری ۳۳/۲ ح ۵۵۵، مسلم ۴۳۹/۱ح(۶۳۲-۲۱۰)، نسایی ۲۴۰/۱ ح ۴۸۵، مؤطا مالک کتاب قصر الصلاة فی السفر ۱۷۰/۱ ح ۸۲، مسنداحمد ۲۵۷/۲.

انجام می‌گیرد، هردو گروه آن را مشاهده کرده و بر آن گواهی می‌دهند.

«باتوا فیکم»: فرشتگانی که شب پیش شما مانده‌اند. «یتعاقبون فیکم»: فرشتگان پیاپی و به دنبال یکدیگر و پشت سر هم، پیش شما می‌آیند و می‌روند.

٦٢٧ – (٤) وعن جُندُبٍ القَسْرِيِّ، قال: قال رسولُ الله ﷺ: «مَنْ صلّى صلاةَ الصُّبحِ، فهو في ذِمَّةِ الله، فلا يَطلُبَنَّكُمُ اللَّهُ منْ ذِمَّتِه بشيءٍ؛ فإنَّه مَنْ يَطلُبْهُ منْ ذِمَّتِه بشيءٍ يُدرِكْهُ ثمَّ يَكُبَّه على وجههِ في نارِ جهنَّم». رواه مسلم. وفي بعضِ نسخِ «المصابيح»: القُشَيري بدل القَسري[1].

٦٢٧ – (٤) جُندب قَسری ﷺ گوید: پیامبر ﷺ فرمود: هرکس نماز صبح را بخواند، او در پناه و ضمانت خداست، پس نباید خداوند ﷻ، پیرامون ذمه‌اش کسی از شما را مورد مؤاخذه و مطالبه قرار دهد (یعنی: شما نباید کاری بکنید که بدان عهد و پیمان خدا بشکند و پیرامون آن، شما را مورد مؤاخذه و بازپرسی قرار دهد.

و از زمره‌ی این عهد و پیمان، خواندن نمازها، به خصوص نماز صبح است، پس هرکس با نخواندن نماز صبح، عهد و پیمان خدا را شکست، خداوند ﷻ، پیرامون آن، وی را در روز رستاخیز، مؤاخذه

۱- مسلم ۱/٤٥٤ح(٦٥٧-٦٦٢)، احمد بن حنبل نیز به همین معنی روایت کرده است:٤/٣١٢، ترمذی نیز اول حدیث را از ابوهریره ٤/٤٠٤ ح٢١٦٤ نقل کرده است.

خواهد نمود) و براستی خداوند ﷻ هر که را به چیزی از ذمه‌اش مورد مطالبه قرار دهد، او را در می‌یابد و راه گریزی برای وی نیست، سپس او را نگون‌سار، و بر رخساره در آتش سوزان دوزخ می‌افکند (پس شما نیز در نمازها که عهد و پیمان خدا به شمار می‌آیند، ذره‌ای کوتاهی نکنید، زیرا که اگر با نخواندن نمازها، عهد و پیمان خدا را شکستید، خداوند ﷻ شما را درباره‌ی آن، مورد مؤاخذه قرار می‌دهد و شما را در می‌یابد و بدون اینکه راه گریز و نجاتی برایتان باشد، شما را نگون‌سار و بر رخساره، در آتش سوزان دوزخ می‌افکند و در روز رستاخیز، خوار و ذلیل و پست و رسوایتان می‌سازد).

[این حدیث را مسلم روایت کرده است. و در برخی از نسخه‌های «مصابیح» به عوض «قَسری»، «قُشیری» نقل شده است].

«یکبّه علی وجهه»: او را نگونسار و بر رخساره بر زمین می‌کشد. و این خود علامت خواری و ذلیلی و پستی و حقارت شخصی است که نمازها را به طور عموم، و نماز صبح را به طور خصوص ترک کند و نخواند.

٦٢٨ ـ (٥) ـ وعن أبي هريرةَ، قال: قال رسولُ اللهِ ﷺ: «لو يعلَمُ الناسُ ما في النِّداءِ والصَّفِّ الأوَّلِ، ثمَّ لم يجِدوا إلاَّ أنْ يَستَهِمُوا عليه، لاسْتَهَمُوا؛ ولو يعلمونَ ما في التَّهجيرِ، لاستبَقُوا إليه؛ ولو يعلمونَ ما في العَتَمَةِ والصُّبحِ، لأتوْهما ولو حَبْواً». متفق عليه[1].

٦٢٨ – (٥) ابوهریره ﷺ گوید: پیامبر ﷺ فرمود: اگر مردمان بدانند که چه خیر و برکت و ثواب و پاداشی در اذان گفتن و ایستادن در صف اول نماز جماعت وجود دارد، و برای دستیابی به آن، راهی جز قرعه‌کشی نمی‌یافتند، قطعاً بر سر آن قرعه می‌کشیدند (تا این ثواب و پاداش را به دست آورند) و اگر بدانند که چه ثواب و پاداشی در خواندن نماز در اول وقت وجود دارد، حتماً برای دستیابی بدان، با هم به مسابقه می‌پرداختند. و اگر مردم میزان برکت و اجر موجود در نماز عشاء و صبح را می‌دانستند، حتماً اگر تنها با سینه‌خیز برایشان خواندن آن ممکن می‌شد، بازهم می‌رفتند.

[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

٦٢٩ – (٦) وعنه، قال: قال رســولُ اللهِ ﷺ: «ليسَ صــلاةٌ أثقلَ على المُنافقينَ من الفجرِ والعِشاءِ، ولو يعلمونَ ما فيهِما، لأَتَوْهُما ولو حَبْواً». متفق عليه[2].

۱- بخاری ۹٦/۲ ح٦١٥، مسلم ۳۲۵/۱ح(۴۳۷-۱۲۹)، نسایی ۲٦۹/۱ ح ۵۴۰، مؤطا مالک کتاب صلاة الجماعة ۱۳۱/۱ح٦، مسنداحمد ۲۳٦/۲.

۲- بخاری با اندکی افزونی ۱۴۱/۲ ح ٦۵۷ روایت کرده است و مسلم نیز با همان زیادتی بخاری این حدیث را نقل نموده است:۴۵۱/۱ح(٦۵۱-۲۵۲)، ابن ماجه ۲٦١/۱ح۷۹۷.

٦٢٩ – (٦) ابوهریره ﷺ گوید: پیامبر ﷺ فرمود: هیچ نمازی از نمازهای پنج‌گانه بر انسان‌های منافق و دو رو، از نماز صبح و عشاء، سخت‌تر و گران‌تر نیست، و اگر می‌دانستند که چه خیر و برکت و ثواب و پاداشی در این دو نماز وجود دارد، حتماً برای خواندن آنها با جماعت، به مسجد می‌رفتند. و چنانچه به هیچ وجه برایشان ممکن و میسّر نمی‌شد که به مسجد بروند، جز با رفتن بر روی دو دست و زانو و سینه‌خیز، باز هم به خاطر کثرت ثواب و پاداش آن، با سینه‌خیز می‌رفتند.

[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

شرح: «نداء»: اذان. خبردادن از وقت نماز با خواندن کلمات مخصوص به آواز بلند و در ساعت‌های معین در گلدسته و مناره و یا جای دیگر.

«استهموا»: قرعه کشی می‌کردند. «التهجیر»: خواندن نمازها در اول وقت. و یا در اول وقت پس از اذان در مسجد حاضرشدن.

«حَبواً»: رفتن بر روی دو دست و زانو و سینه‌خیز. یعنی اگر مردم می‌دانستند که فضیلت و ثواب نماز صبح و عشاء تا چه اندازه‌ای است، حتماً برای خواندن آنها با جماعت، به مسجد می‌رفتند و چنانچه به هیچ وجه برایشان ممکن نمی‌شد که به مسجد بروند، جز

با سینه خیز، باز هم به خاطر کثرت ثواب و پاداش آن، با سینه‌خیز به سوی نماز می‌رفتند و به هیچ وجه آنها را از دست نمی‌دادند.

و براستی که جز انسان‌های منافق و دوچهره، و دو رنگ و دو رو، و انسان‌های تنبل و عاطل، نماز صبح و عشاء را ترک نمی‌کنند، چرا که هیچ نمازی برای انسان‌های منافق از نمازهای صبح و عشاء، سخت‌تر و سنگین‌تر نمی‌باشد.

پس انسان‌های مسلمان باید به یاد داشته باشند که ترک نماز صبح و عشاء معادل عمل منافقانه است. یعنی هرکس از مسلمانان از روی تنبلی و سستی و خواب و کسالت، نماز صبح و عشاء را ترک کند، در واقع به سوی اعمال بی‌شرمانه و زشت منافقان سوق پیدا کرده است. از این‌رو باید مواظب خود باشد و فریب هواهای نفسانی و خواهشات حیوانی و وسوسه‌های شیطانی را نخورد ودر هرحال، خواندن نمازها را در اول وقت، نصب‌العین و آویزه‌ی گوش خویش قرار دهد و پیوسته پایبندی بدان‌ها را سر لوحه‌ی زندگی خویش بگرداند.

٦٣٠ – (٧) وعن عثمانَ [ﷺ]، قال: قال رسولُ الله ﷺ: «مَن صلّى العِشاء في جماعةٍ؛ فَكَأنَّما قامَ نصفَ الليلِ، ومَنْ صَلّى الصُّبحَ في جماعةٍ؛ فكأنَّما صَلّى اللَّيلَ كُلَّه». رواه مُسلم[1].

٦٣٠ – (٧) عثمان ﷺ گوید: پیامبر ﷺ فرمود: هرکس نماز عشاء را با جماعت بخواند مانند این است که نیمی از شب را به عبادت و نیایش و پرستش و کرنش خداوند سپری کرده باشد، و هرکس نماز صبح را با جماعت بخواند همانند این است که تمام شب را عبادت کرده باشد.

[این حدیث را مسلم روایت کرده است].

٦٣١ – (٨) وعن ابن عُمرَ ﷺ، قال: قال رســـولُ الله ﷺ: «لا يَغلِبَنَّكُم الأعرابُ على اِسمِ صلاتِكُمُ المَغرِبِ» قال: «وتقول الأعرابُ: هي العِشاءُ»[2].

٦٣١ – (٨) ابن عمر ـ ﷺ ـ گوید: پیامبر ﷺ فرمود: عرب‌های بادیه‌نشین، بر نام نماز «مغرب» بر شما غلبه نکنند. راوی گوید: عرب‌های بادیه‌نشین به مغرب، «عشاء» می‌گفتند.

١- مسلم ٤٥٤/١ ح(٦٥٦-٦٦٠)، ابوداود٣٧٦/١ح ٥٥٥، ترمذی ٤٣٣/١ح ٢٢١ و لفظ ترمذی به عوض «من صلی ...» ، «من شهد» است .، دارمی ٣٠٣/١ ح١٢٢٤، مسنداحمد ٥٨/١.

٢- بخاری این حدیث را از عبدالله بن مغفل نقل نموده است:٤٣/٢ ح ٥٦٣، مسنداحمد ٥٥/٥.

٦٣٢ – (٩) وقال: «لايَغلِبنَّكم الأعرابُ على اسمِ صلاتِكم العشاءِ، فإنَّها في كتابِ اللَّهِ العِشاءُ، فإنها تُعتِمُ بحِلابِ الإبِل». رواه مسلم[1].

٦٣٢ – (٩) و نیز پیامبر ﷺ می‌فرماید: عرب‌های بادیه‌نشین بر نام نماز «عشاء» بر شما غلبه نیابند، چرا که در کتاب خدا (قرآن) نیز، این نماز به «عشاء» موسوم شده است (آنجا که می‌فرماید: «مِنْ قَبْلِ صَلاةِ الْفَجْرِ وَحِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُمْ مِنَ الظَّهِيرَةِ وَمِنْ بَعْدِ صَلاةِ الْعِشَاءِ»[2]. پس شما نیز به تأسی و اقتداء از کتاب خدا، به نماز خفتن «عشاء» بگوئید. و علّت وجه تسمیه‌ی «عشاء» به «عتمه» این است که) عرب‌های بادیه‌نشین عادت داشتند که شتران خویش را پس از پنهان‌شدن شفق و در تاریکی هوا می‌دوشیدند، از این جهت، چون نماز خفتن نیز پس از پنهان‌شدن شفق در تاریکی هوا خوانده می‌شود، بدان «عتمه» اطلاق نمودند.

[این حدیث را مسلم روایت کرده است].

شرح: «حلاب الابل»: دوشیدن شتران.

از دو حدیث بالا یک اصل کلی و محوری را می‌توان استنباط کرد و آن اینکه: اصول و قواعد و اوامر و فرامین الهی و تعالیم و آموزه‌های نبوی و احکام و دستورات شرعی در چهارچوب وحی

---

[1]- این حدث را مسلم از ابن عمرنقل کرده است: ١/٤٤٥ ح (٦٤٤-٢٢٩)، نسایی ١/٢٧٠ ح ٥٤١، ابن ماجه ١/٢٣٠ ح ٧٠٤، مسنداحمد ٢/١٠.

[2]- نور/ من الآية ٥٨.

قرار دارد و بر این مبنا، اسلام دینی تمام عیار و رهایافته از هرگونه قوانین «**من‌درآوردی**» می‌باشد و به هر چه ساخته و پرداخته‌ی ذهن و عقل نارسای انسانی باشد و به عنوان قاعده و قانونی حقوقی در میان احکام قرآن و سنّت، گنجانده شود، ارزش و جایگاهی قائل نیست و با قاطعیت تمام در ابطال و امحای آن ایستاده است، چون که رأی نیز زاییده‌ی عقل قاصر آدمی است و اسلام نیز به شدت، روی‌آوری به تراشیده‌های ذهن انسانی را در صورتی که منطبق با معیارهای شرعی نباشد، مردود اعلام کرده است. پس امت اسلامی نیز باید هویت و شخصیت خویش را حفظ کند و به آرمان‌ها و شعائر دین خویش احترام بگذارد و در همه‌ی ابعاد و زوایای مختلف زندگی مادی و معنوی، دنیوی و اخروی، فردی و اجتماعی، سیاسی و نظامی، فرهنگی و اقتصادی، عبادی و خانوادگی، اخلاقی و عرفانی، از پرتو نور شرعی، نبوی و الهی بهره بگیرد و از این رهگذر به سمت سربلندی و پیشوایی دست یابد و پرچم پردرخشش خود را در جای جای گیتی با قاطعیت و با استقلال از همه چیز برافراشد و کره‌ی زمین را از صلح و آرامش و عدل و داد و اخوت و برادری و صفا و صمیمیت آکنده سازد و حقایق دینی را که در پس پرده‌ی ضخیمی از عادات، آداب و ذهنیت‌های تنگ و تاریک، مخفی مانده را هویدا سازد و قداست اصل دین را بر این برداشت‌ها و تراشیده‌های مزخرف و من‌درآوردی ذهنی انسان ترجیح دهد.

دو حدیث بالا این را می‌رساند که این امت از بقیه‌ی امت‌ها جداست و شخصیت منحصر به فردی دارد که نباید دنباله‌رو امت‌های دیگر باشد. و نباید از عادات و تقالید دیگران پیروی کنند و اخلاق و رفتار و سبک و منش آنها را انتخاب نمایند.

باید امت اسلامی شخصیت منحصر به فرد خود را دارا باشد چون این امت، امت وسط و میانه است که برای انسان‌ها، نمونه‌ای برتر است. ما مسلمانان استادی امت‌ها را داریم و ما بهترین و برترین امت‌ها هستیم که برای هدایت انسان‌ها برانگیخته شده‌ایم، پس چطور ازعادات و تقالید دیگران پیروی کنیم؟پیامبر ﷺ می‌خواهد این مفاهیم را در وجود ما بکارد تا به شخصیت و استقلال خود افتخارکنیم و نمی‌خواهد که ما دنباله‌رو و پیرو دیگران باشیم.

رفع یک اشکال: در این حدیث از اینکه مسلمانان به نماز عشاء «عتمه» گویند، نهی شده است حال آنکه در احادیثی دیگر، خود پیامبرﷺ و حتی بعضی از صحابه ﷺ به آن، «عتمه» گفته‌اند؟

امام نوری در رفع این اشکال دو پاسخ داده‌اند:

۱- «إن إستعمال العتمة، بيان للجواز والنهي عنه للتنزيه»: در احادیثی که به عشاء، عتمه گفته شده، مقصود بیان جواز است. یعنی می‌توان بدان «عتمه» گفت، اما این کار، خالی از کراهت نیست، و نهیی که در حدیث شده، نهی تحریمی نیست بلکه نهی تنزیهی و ارشادی است. پس بهتر است که مطابق قول

خدا به نماز خفتن، «عشاء» گفته شود نه «عتمه» چون عتمه به معنای تاریکی است و نماز، تمامش نور و درخشش است.

٢- در احادیثی که پیامبرﷺ به نماز «عشاء»: عتمه گفته است، مخاطبانش همان عرب‌های بادیه‌نشین بودند که معنای «عشاء» را نمی‌فهمیدند، بلکه «عشاء»را برای نماز مغرب اطلاق می‌کردند، از این‌رو در احادیثی که می‌بینیم به «عشاء» عتمه گفته شده، به جهت آن است که مخاطبان، کسانی بودند که از معنای عشاء چیزی نمی‌فهمیدند، بلکه آن را به نماز مغرب اطلاق می‌کردند.

به هر حال، در اوائل به نماز عشاء «عتمه» نیز می‌گفتند، ولی چون اطلاق عتمه بر این نماز زیاد شد، و همه همانند عرب‌های بی‌سواد بادیه‌نشین، بدان «عتمه» می‌گفتند، پیامبر ﷺ به خاطر اینکه زبان و فرهنگ جاهلیت در آنها رخنه‌ای ایجاد نکند، مسلمانان را از «عتمه» گفتن، نهی کرد البته این نهی پیامبرﷺ تحریمی نبود بلکه تنزیهی و ارشادی بود.

٦٣٣ – (١٠) وعن عليّ [رضي الله عنه] أنَّ رســـولَ الله ﷺ قالَ يومَ الخندقِ: «حَبَسُـــونا عَنْ صَلاةِ الوُسطى: صلاةِ العصر، مَلأَ اللَّهُ بيوتَهم وقُبورَهم ناراً». متفق عليه[١].

٦٣٣ – (١٠) علی رضي الله عنه گوید: پیامبرﷺ در روز جنگ خندق فرمود: خداوند خانه و گورهای کافران و مشرکان و دشمنان و بدخواهان

١- بخاری ١٩٥/٨ح ٤٥٣٣، مسلم ٤٣٧/١ ح (٦٢٧-٢٠٥)، ابوداود ٢٨٧/١ح ٤٠٩، ترمذی ٢٠٢/١ ح ٢٩٨٤، نسایی نیز حصه‌ی اول حدیث را روایت نموده است:٢٣٦/١ ح ٤٧٣، ابن ماجه هم با تقدیم و تأخیر آن را نقل کرده است:٢٢٤/١ح٦٨٤، دارمی ٣٠٦/١ح ١٢٣٢، مسنداحمد ١٤٤/١.

اسلام و مسلمین را پر از آتش نماید که ما را از خواندن نماز میانه ـ نماز عصر ـ غافل نمودند و بازداشتند.

[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

شرح: «جنگ خندق»: این حدیث از یکی از مهم‌ترین حوادث تاریخ اسلام، یعنی «جنگ خندق» (احزاب) بحث می‌کند، جنگی که در حقیقت نقطه‌ی عطفی در تاریخ اسلام بود و کفر موازنه‌ی قوا را در میان اسلام و کفر، به نفع مسلمانان برهم زد و پیروزی در آن، کلیدی بود برای پیروزی‌های بزرگ آینده. در حقیقت کمر دشمنان در این غزوه شکست و بعد از آن نتوانستند کار مهمی انجام دهند.

«جنگ احزاب»: چنانکه از نامش پیدا است، مبارزه‌ی همه جانبه‌ای از ناحیه‌ی عموم دشمنان اسلام و گروه‌های مختلفی بود که با پیشرفت این آئین، منافع نامشروعشان به خطر می‌افتاد. نخستین جرقه‌ی جنگ از ناحیه‌ی گروهی از یهود «**بنی‌نظیر**» زده شد که به مکه آمده و طائفه‌ی قریش را به جنگ با پیامبرﷺ تشویق کردند و به آنها قول دادند که تا آخرین نفس در کنارشان می‌ایستند، سپس به سراغ قبیله‌ی «**غطفان**» رفتند و آنها را نیز آماده‌ی کارزار کردند.

این قبائل از هم‌پیمانان خود مانند قبیله: «**بنی‌اسد**» و «**بنی‌سلیم**» نیز دعوت کردند و چون همگی خطر را احساس کرده بودند، دست به دست هم دادند تا کار اسلام و مسلمین را برای همیشه، یکسره

کنند، پیامبرﷺ را به قتل برسانند، مسلمین را در هم بکوبند، مدینه را غارت کنند و چراغ اسلام را خاموش سازند. مسلمانان که خود را در برابر این گروه عظیم دیدند، به فرمان پیامبرﷺ به شور نشستند و قبل از هر چیز با پیشنهاد سلمان فارسی رضی الله عنه در اطراف مدینه خندق کندند تا دشمن به آسانی نتواند از آن عبور کند و شهر را مورد تاخت و تاز قرار دهد (به همین جهت یکی از نام‌های این جنگ «**جنگ خندق**» است).

ولی خداوند خواست در اینجا آخرین ضربه بر پیکر کفر فرود آید و صف منافقان را نیز از صفوف مسلمین مشخص سازد، توطئه‌گران را افشا کند و مسلمانان راستین را سخت در بوته‌ی آزمایش قرار دهد.

سرانجام این غزوه به پیروزی مسلمانان تمام شد، طوفانی سخت به فرمان خدا وزیدن گرفت و خیمه و خرگاه کفار را درهم ریخت و رعب و وحشت در قلب آنها افکند و نیروهای غیبی (فرشتگان) به کمک و یاری مسلمانان شتافتند.

و این در حالی بود که لحظات بسیار سخت و خطرناکی بر مسلمانان گذشت، جان‌ها به لب رسیده بود و منافقین در میان لشکر اسلام سخت به تکاپو افتاده بودند، جمعیت انبوه دشمن و کمی لشکریان اسلام در مقابل آنها و آمادگی آنها از نظر تجهیزات

جنگی و فراهم کردن وسائل لازم، آینده‌ی سخت و دردناکی را در برابر چشم مسلمانان تجسم می‌ساخت، اما خداوند سرانجام این غزوه‌ی سخت را به پیروزی مسلمانان تمام کرد.

این دورنمایی بود از جنگ احزاب که در سال ۵ هجری واقع شد.

در اینکه منظور از «صلوة وسطی» (نماز میانه) چیست؟ مفسران و شارحان و علماء و صاحب‌نظران اسلامی، تفسیرهای زیادی ذکر کرده‌اند، برخی آن را «نماز ظهر»، برخی «نماز عصر»، برخی «نماز مغرب»، برخی «نماز عشاء»، برخی «نماز صبح»، برخی «نماز جمعه»، برخی «نماز شب» و برخی «نماز وتر» دانسته‌اند، حتی که درتفسیر روح المعانی آلوسی، دراین باره سیزده قول نقل شده است. و برای هریک از این اقوال، توجیهی ذکر شده است، ولی با قرائن مختلفی که در دست است، روشن می‌شود که منظور از «نماز میانه»، همان نماز عصر است، زیرا قبل از آن، دو نماز و بعد از آن نیز دو نماز وجود دارد و لذا این نماز در میان نمازهای پنج‌گانه‌ی شب (مغرب و عشاء) و روز (صبح و ظهر) قرار دارد، و راجح‌ترین اقوال نیز همین قول است و نظر و دیدگاه اکثر علمای صحابه ﷺ و جمهور تابعین نیز همین است.

فصل دوم

٦٣٤ - (١١) عن ابن مسعود وسُمرةَ بن جُندُب، قالا: قال رسولُ اللهِ ﷺ: «صَلاةُ الوُسطى صَلاةُ العصرِ». رواه الترمذيُّ[١].

٦٣٤ - (١١) «ابن‌مسعود» و «سمرة بن جندب» ـ رضی الله عنهما ـ گویند: پیامبر ﷺ فرمود: نماز میانه، همان نماز عصر است.

[این حدیث را ترمذی روایت کرده است].

٦٣٥ - (١٢) وعن أبي هُريرةَ، عن النبيِّ ﷺ في قولِه تعالى: { إنَّ قُرآنَ الفَجْرِ كانَ مَشْهوداً }، قال: «تَشهَدُه ملائِكَةُ اللَّيلِ وملائكةُ النهارِ». رواه الترمذيُّ[٢].

٦٣٥ - (١٢) ابوهریره رضی الله عنه گوید: پیامبر ﷺ پیرامون تفسیر این آیه «بی‌گمان نماز صبح توسط فرشتگان شب و فرشتگان روز بازدید و گواهی می‌گردد.»[٣] فرمود: نماز صبح، مشهود فرشتگان شب و فرشتگان روز است (زیرا در آغاز صبح، فرشتگان شب که مراقب بندگان خدایند، جای خود را به فرشتگان روز می‌دهند و چون نماز صبح در همان آغاز طلوع انجام می‌گیرد، هردو گروه از فرشتگان

١- ترمذی ٣٤٠/١ح ١٨٢ و قال حسن صحیح، مسنداحمد ٧/٥.

٢- ترمذی ٢٨٢/٥ ح ٣١٣٥و قال: حدیث حسن صحیح، ابن ماجه ٢٢٠/١ ح ٦٧٠، مسنداحمد ٤٧٢/٢.

٣- ﴿إِنَّ قُرۡءَانَ ٱلۡفَجۡرِ كَانَ مَشۡهُودٗا﴾ [الإسراء: ٧٨].

که مأمور بر انسان هستند، آن را می‌بینند و در هنگام تعویض کشیک، در دیوان الهی بر آن گواهی می‌دهند).

[این حدیث را ترمذی روایت کرده است].

فصل سوم

٦٣٦ – (١٣) عن زيد بن ثابت وعائشةَ، قالا: الصَّلاةُ الوُسطى صَلاةُ الظهرِ. رواه مالكٌ عن زيد، والترمذيُّ عنهما تعليقاً[1].

٦٣٦ – (١٣) زید بن ثابت و عایشه ـ ﭭ ـ گویند: «صلوة الوسطی» (نماز میانه) نام «نماز ظهر» است.

[این حدیث را مالک از زید، و ترمذی از زید و عایشه ﭫ، به صورت تعلیق روایت نموده‌اند].

٦٣٧ – (١٤) وعن زيدِ بنِ ثابت، قال: كانَ رسولُ اللَّهِ يُصَلِّي الظهْرَ بالهاجِرَةِ، ولم يكُنْ يُصَلِّي صلاةً أشدَّ على أصحابِ رسولِ الله ﷺ منها. فنزلَتْ: ﴿حَٰفِظُواْ عَلَى ٱلصَّلَوَٰتِ وَٱلصَّلَوٰةِ ٱلۡوُسۡطَىٰ﴾ [البقرة: ٢٣٨]. وقال: إنَّ قبلَها صلاتَينِ وبعدَها صلاتَينِ. رواه أحمدُ، وابوداود[2].

٦٣٧ – (١٤) زید بن ثابت ﭬ گوید: پیامبر ﷺ نماز ظهر را به هنگام شدت گرما (و زوال خورشید از وسط آسمان) می‌خواند، و هیچ نمازی بر یاران رسولخدا ﷺ سخت‌تر از آن نبود (چرا که در شدت گرمای هوای نیمروز تابستان و گرفتاری‌های شدید کسب و کار

١- مالک این روایت را در مؤطا کتاب صلاة الجماعة از زید بن ثابت نقل نموده است: ١٣٩/١ ح ٢٧، ترمذی نیز پس از حدیث شماره ١٨٢ این روایت را از زید بن ثابت و عایشه به صورت تعلیقی روایت کرده است: ٣٤٢/١ پس از حدیث ١٨٢.

٢- ابوداود ٢٨٨/١ ح ٤١١، مسنداحمد ١٨٣/٥.

اقامه می‌شد) از این‌رو این آیه نازل شد: «در انجام نمازها بویژه نماز میانه، کوشا باشید و محافظت ورزید»[1]. و زید بن ثابت ﷺ گوید: نماز ظهر، نماز میانه است، چرا که قبل از آن دو نماز (عشاء و صبح) و پس از آن نیز دو نماز (عصر و مغرب) وجود دارد (و تأکید روی این نماز به خاطر این بوده که بر اثر گرمی نیمروز تابستان، یا گرفتاری‌های شدید کسب و کار، نسبت بدان کمتر اهمیت می‌دادند، آیه‌ی فوق، اهمیت نماز وسطی و لزوم محافظت بر آن را مورد تأکید قرار داده است).

[این حدیث را احمد و ابوداود روایت کرد ه اند].

٦٣٨ ـــــ (١٥) وعن مالكٍ، بلغَه أنَّ عليَّ بن أبي طالبٍ وعبدَ الله بنَ عبَّاسٍ كانا يقولان: الصَّلاةُ الوُسطى صلاةُ الصُّبح. رواه في المُوَطَّأ[2].

٦٣٨ – (١٥) از مالک روایت است که گوید: بدو خبر رسیده که علی و عبدالله بن عباس ﷺ می‌گفتند: «صلاة الوسطی» (نماز میانه) همان نماز صبح است.

[این حدیث را مالک در مؤطا روایت کرده است].

١- ﴿حَٰفِظُواْ عَلَى ٱلصَّلَوَٰتِ وَٱلصَّلَوٰةِ ٱلۡوُسۡطَىٰ﴾ [البقرة: ٢٣٨].

٢- مؤطامالک کتاب صلاة الجماعة ١٣٩/١ ح ٢٨، ترمذی نیز این روایت را از ابن عمر و ابن عباس به صورت تعلیقی روایت کرده است:٣٤٢/١ پس از حدیث ١٨٢.

٦٣٩ ـ (١٦) ورواه الترمذيُّ عن ابنِ عبَّاسٍ وابنِ عُمرَ تعليقاً[1].

٦٣٩ – (١٦) و همین حدیث را ترمذی از ابن‌عباس و ابن عمر رضی الله عنهم، به صورت تعلیق روایت کرده است.

شرح: چنانچه قبلاً نیز گفتیم، قول راجح و بهتر همان است که گفته شود که مراد از «صلاة الوسطی» (نماز میانه که در قرآن بر اهمیت آن و لزوم محافظت بر آن، مورد تأکید قرار گرفته است) همان «نماز عصر» است، زیرا از یک طرف آن، دو نماز روزانه (صبح و ظهر) قرار دارد و از طرف دیگر آن، دو نماز شبانه (مغرب و عشاء) می‌باشند و همین نظر اکثر علمای صحابه رضی الله عنهم و جمهور تابعین می‌باشد.

و همین قول به طور مستقیم از شخص خود پیامبر ﷺ به ثبوت رسیده است، آنجا که آن حضرت ﷺ می‌فرماید: «صلاة الوسطی: صلاة العصر» حدیث شماره ٦٣٤] و نیز می‌فرماید: «حبسونا عن صلاة الوسطي: صلاة العصر» [حدیث شماره ٦٣٣] و اینکه می‌بینیم در احادیثی مراد از «صلاة الوسطی»، نماز ظهر یا نماز صبح گرفته شده، در حقیقت این اقوال به اجتهاد خود صحابه رضی الله عنهم بر می‌گردد و این در حالی است که شاید احادیث صحیح پیامبر ﷺ پیرامون تفسیر «صلاة الوسطی»

---

[1]- مؤطامالک کتاب صلاة الجماعة ١٣٩/١ ح ٢٨، ترمذی نیز این روایت را از ابن عمر و ابن عباس به صورت تعلیقی روایت کرده است:٣٤٢/١ پس از حدیث ١٨٢.

بدان‌ها نرسیده باشد، از این‌رو بر اساس اجتهاد خویش مراد از «صلاةالوسطی»، نماز ظهر یا صبح را گرفته‌اند.

به هر حال روایاتی صحیح (در بخاری و مسلم) وجود دارد که شخص خود پیامبرﷺ مراد از «صلاة الوسطی» را نماز عصر گرفته‌اند و همین نیز قول راجح در دیدگاه اکثر علماء و صاحب‌نظران اسلامی و طلایه‌داران عرصه‌ی علم و دانش می‌باشد.

٦٤٠ – (١٧) وعن سلمانَ، قال: سمعتُ رسولَ اللَّهِﷺ يقولُ: «مَنْ غَدَا إلى صَلاةِ الصُّبحِ غَدا برايةِ الإيمانِ، ومَن غَدا إلى السُّوقِ غدا برايةِ إبْلِيسَ». رواه ابنُ ماجة[١].

٦٤٠ – (١٧) سلمان رضی الله عنه گوید: از رسول‌خداﷺ شنیدم که فرمود: آن شخصی که برای نمازصبح بلند می‌شود و بامدادان به سوی نماز (به مسجد) می‌رود او به همراه پرچم ایمان (به جنگ با هواهای نفسانی و خواهشات حیوانی و وسوسه‌های شیطانی در طول روز) می‌رود (و وی از حزب یزدان است و قطعاً حزب یزدان پیروز و رستگار است) و کسی که بامدادن بلند شده (و نماز نخوانده) به بازار می‌رود، او به همراه پرچم شیطان (به دنبال هواهای نفسانی و خواهشات حیوانی و وسوسه‌های شیطانی در طول روز) می‌رود

١- ابن ماجه ٧٥١/٢ ح ٢٢٣٤ و در اسناد این حدیث فردی به نام «عباس بن میمون» وجود دارد که بیشتر محدثان و رجال شناسان وی را فردی ضعیف برمی‌شمارند.

(و وی از حزب اهریمن است و قطعاً حزب اهریمن، زیانکار و زیانبار است).

[این حدیث را ابن‌ماجه روایت کرده است]

«غدا»: در بامداد به سوی نماز صبح رفت، مقابل «راح» در شبانگاه رفت. «رایة»: درفش، بیرق، و نشانه‌ای که نصب شود تا مردم آن را ببینند.

باب (٤)
پیرامون اذان

فصل اول

٦٤١ – (١) عن أنسٍ، قال: ذَكَرُوا النَّارَ والنَّاقوسَ، فذكروا اليهودَ والنصـــارى، فأُمِرَ بلالٌ أنْ يَشْـــفَعَ الأذانَ، وأنْ يُوتِرَ الإقامةَ. قال إســـماعيلُ: فذكَرْتُه لِأيُّوبَ. فقال: إلاَّ الإقامةَ. متفقٌ عليه[1].

٦٤١ – (١) انس ﷺ گوید: (وقتی که مسلمانان به مدینه‌ی منوره آمدند، با هم جمع می‌شدند و وقت نماز را تخمین می‌زدند تا برای نماز جمع شوند، در آن‌موقع اذان گفته نمی‌شد، از این‌رو روزی در این‌باره اصحاب ﷺ با هم مشورت و رایزنی کردند، برخی برای اعلام وقت نماز) از روشن‌کردن آتش و زنگ، بحث به میان آوردند (تا برای اعلام نماز از آن دو استفاده شود) اما یهود و نصاری را به یاد آوردند که این عرف و عادت آنها است (از این جهت، از این کار به خاطر تشبیه با آنها منصرف شدند. آنگاه در نهایت امر) به بلال ﷺ فرمان داده شد تا کلمات اذان را دوبار تکرار کند (به جز کلمه‌ی «الله اکبر» در اول اذان که باید چهار بار باشد و کلمه‌ی «لا اله الاّ الله» در آخر اذان، که باید یک بار باشد) و نیز به وی دستور داده شد تا کلمات اقامه را یکبار بگوید.

١- بخاری ٧٧/٢ ح ٦٠٣، مسلم ٢٨٦/١ ح (٣٧٨-٣) و لفظ حدیث از بخاری است، ابوداود حصه‌ی دوم حدیث را نقل کرده است:٣٤٩/١ ح ٥٠٨، ترمذی نیز حصه‌ی دوم حدیث را روایت نموده است: ٣٦٩/١ح ١٩٣، نسایی ٣/٢ ح ٦٢٧، ابن ماجه ٢٤١/١ ح ٧٢٩، دارمی ٢٩٠/١ ح ١١٩٤، مسنداحمد ١٠٣/٣ و تمام این بزرگواران فقط به نقل حصه‌ی دوم حدیث پرداخته‌اند.

اسماعیل بن ابراهیم (که راوی حدیث می‌باشد) گوید: ایوب (سختیانی) را از این حدیث باخبر ساختم. وی گفت: کلمات اقامه را یکبار بگوید، به جز عبارت «قد قامت الصلوة» که باید دو بار گفته شود.

[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

شرح: «الناقوس»: زنگ بزرگی که مسیحیان در کلیسا نصب می‌کنند.

«اذان»: هر ملتی، در هر عصر و زمانی برای برانگیختن عواطف و احساسات افراد خود و دعوت آنها به وظائف فردی و اجتماعی، شعاری داشته است، این موضوع در دنیای امروز، به صورت گسترده‌تری دیده می‌شود.

مسیحیان در گذشته و امروز با نواختن صدای ناموزون ناقوس، پیروان خود را به کلیسا دعوت می‌کنند، ولی در اسلام، برای این دعوت از شعار اذان استفاده می‌شود که به مراتب رساتر و مؤثرتر است.

در تفسیر نمونه، پیرامون اذان چنین وارد شده است:

«جذابیت و کشش این شعار اسلامی به قدری است که به قول نویسنده‌ی المنار [شیخ محمد عبده] بعضی از مسیحیان متعصب، هنگامی که اذان اسلامی را می‌شنوند، به عمق و عظمت و تأثیر آن در روحیه‌ی شنوندگان اعتراف می‌کنند.

سپس نامبرده نقل می‌کند: در یکی از شهرهای مصر، جمعی از نصاری را دیده‌اند که به هنگام اذان مسلمین، اجتماع کرده تا این نغمه‌ی آسمانی را بشنوند.

چه شعاری از این رساتر که با نام خدای بزرگ آغاز می‌گردد، با اعلام وحدانیت و یگانگی آفریدگار جهان و گواهی به رسالت پیامبر او، اوج می‌گیرد، و با دعوت به رستگاری، فلاح، عمل نیک، نماز و یاد خدا پایان می‌پذیرد.

از نام خدا «اللّٰه» شروع می‌شود و با نام خدا «اللّٰه» پایان می‌پذیرد، جمله‌ها، موزون، عبارات، کوتاه، محتویات، روشن، مضمون سازنده و آگاه کننده است...

صدای اذان که به هنگام نماز در مواقع مختلف از مأذنه‌ی شهرهای اسلامی طنین‌افکن می‌شود، مانند ندای آزادی و نسیم حیات‌بخش استقلال و عظمت، گوش‌های مسلمانان راستین را نوازش می‌دهد و بر جان بدخواهان رعشه و اضطراب می‌افکند و یکی از رموز بقای اسلام است.

شاهد این گفتار، اعتراف صریح یکی از رجال معروف انگلستان [به نام گلادستون، از سیاستمداران طراز اول انگلیس در عصر خویش بوده] است که در برابر جمعی از مسیحیان چنین اظهار می‌داشت: «تا هنگامی که نام محمد ﷺ در مأذنه‌ها بلند است،

کعبه پابرجا و قرآن رهنما و پیشوای مسلمانان است، امکان ندارد، پایه‌های سیاست ما در سرزمین‌های اسلامی، استوار و برقرار بماند...»

بدیهی است، همان‌طور که باطن اذان و محتویات آن زیبا است، باید کاری کرد که به صورتی زیبا و صدای خوب ادا شود، نه این که حسن باطنی به نامطلوبی ظاهر آن پایمال گردد[١].

آغاز اذان: وقتی پیامبر ﷺ از مکه به سوی مدینه هجرت کرد، مردم چنین عادت داشتند که وقت نماز، خود به خود در مسجد حاضر می‌شدند، اما پیامبرﷺ می‌خواست چنین اعلان خاصّی، جهت جمع‌آوری مسلمانان باشد که همه‌ی مردم در یک وقت بتوانند خود را به مسجد برسانند.

از این‌رو چون از صحابه ﷺ، جهت این امرمشوره طلبیدند، یکی گفت: برای اعلام وقت نماز، زنگی مانند زنگ نصاری پیدا کنیم و در وقت نماز، زنگ بزنیم تا مردم برای نماز جمع شوند. دیگری گفت: شیپوری را همانند شیپور یهودیان را در این امر مورد استفاده قرار دهیم تا مردم به محض شنیدن آن در مسجد حاضرشوند.

١- تفسیر نمونه ج ٤ صص ٥٤٩ – ٥٥٠.

اما چون زنگ شعار نصاری و بوق شعار یهودیان بود، مورد پسند پیامبر ﷺ واقع نشد و هردو را رد فرمود تا مشابهت با آنها پیدا نشود.

شخصی دیگر گفت: باید به وقت هر نماز در مکانی بلند، آتشی روشن کنیم تا مردم آن را دیده و جهت ادای نماز بشتابند. چون آتش افروختن، رسم و عادت مجوسی‌ها بود، این پیشنهاد را هم نپذیرفت.

به هر حال جلسه به پایان رسید و چیزی در این مورد به تصویب نرسید، در همین روزها، «عبدالله بن زید بن عبد ربه ؓ» خوابی را دید که فرشته‌ای کلمات اذان و اقامه را به او تعلیم می‌دهد. چون عبدالله بن زید ؓ، خوابش را به آن حضرت ﷺ تعریف می‌کند، پیامبر ﷺ می فرماید: این خواب حق و راست است، یعنی از جانب خداوند است و از القائات نفسانی و شیطانی پاک و منزه است. سپس آن حضرت ﷺ به عبد الله بن زید ؓ دستور داد که این کلمات را به بلال ؓ بیاموزد تا اذان دهد، زیرا صدای او از تو بلندتر و رساتر است. سپس اذان یکی از شعائر بزرگ اسلامی و علامت و شعاری خاص، برای مسلمانان قرار گرفت.

٦٤٢ – (٢) وعن أبي مَحْذُورَةَ، قال: أَلْقى عَلَيَّ رسـولُ اللَّهِ ﷺ التَّأْذينَ هوَ بنفسِـه. فقالَ: «قُلْ: اللَّهُ أكبرُ، اللَّهُ أكبرُ، اللَّهُ أكبرُ، الله أكبر. أشْـهَدُ أنْ لا إلهَ إلاَّ اللَّهُ، أشـهدُ أنْ لا

إلهَ إلاَّ اللَّهُ. أشهدُ أنَّ محمَّداً رَسولُ اللَّهِ، أشهدُ أنَّ محمداً رسولُ الله. ثمَّ تَعُودُ فتقولُ: أشهدُ أنْ لا إلهَ إلاَّ اللَّهُ، أشهدُ أنْ لا إلهَ إلاَّ اللَّهُ. أشهدُ أنَّ محمداً رسولُ الله، أشهدُ أنَّ محمداً رسولُ اللَّهِ. حَيَّ على الصَّلاةِ، حيَّ على الصلاة. حَيَّ على الفَلاحِ، حيَّ على الفَلاحِ. اللَّهُ أكبرُ، اللَّهُ أكبرُ. لا إلهَ إلا اللَّهُ». رواه مسلم[1].

٦٤٢ - (٢) ابو محذورة ﷺ گوید: خود پیامبرﷺ اذان را به من آموزش داد و فرمود: بگو: الله اكبر، الله اكبر، الله اكبر، الله اكبر، أشهد أن لا اله الّا الله، أشهد أن لا اله الّا الله، أشهد أن محمداً رسول الله، أشهد أن محمداً رسول الله، سپس دوباره همین را بگو: أشهد أن لا اله الّا الله، أشهد أن لا اله الّا الله، أشهد أن محمداً رسول الله، أشهد أن محمداً رسول الله،، حی علی الصلوة، حی علی الصلوة، حی علی الفلاح، حی علی الفلاح، الله اكبر، الله اكبر، لا اله الّا الله.

[این حدیث را مسلم روایت کرده است].

۱- مسلم ۲۸۷/۱ ح (۳۷۶-٦) و در صحیح مسلم واژه‌ی «الله و اکبر» دو مرتبه تکرار شده است و لفظ حدیث از ابوداود است:۳٤۳/۱ ح ۵۰۳، نسایی ۵/۲ح ٦۳۲، ابن ماجه ۲۳٤/۱ ح ۷۰۸.

فصل دوم

٦٤٣ – (٣) عن ابن عمرَ، قال: كانَ الأذانُ على عهدِ رسولِ اللهﷺ مَرَّتينِ مَرَّتين، والإقامةُ مَرَّةً مَرَّةً؛ غيرَ أنَّه كانَ يقولُ: قدْ قامَتِ الصـــلاةُ، قد قامتِ الصـــلاة. رواه ابوداود، والنسائيُّ، والدارميُّ[1].

٦٤٣ – (٣) ابن عمر ـ رضی الله عنهما ـ گوید: اذان در زمان پیامبرﷺ این طور بود که کلمات آن را دوبار تکرار می‌کردند (به جز کلمه‌ی «الله اکبر» در آغاز اذان که باید چهار بار باشد و کلمه‌ی «لا اله الّا الله» در پایان آن که باید یک بار باشد) و کلمات اقامه را یکبار می‌گفتند، به جز اینکه مؤذن لفظ «قد قامت الصلوة» را دو بار تکرار می‌کرد.

[این حدیث را ابوداود، نسائی و دارمی روایت کرده‌اند].

٦٤٤ – (٤) وعن أبي محذورَةَ: أنَّ النبيَّﷺ علَّمهُ الأذانَ تِسعَ عَشْرةَ كلمةً، والإقامةَ سَـــبعَ عشـــرةَ كلمةً. رواه أحمدُ، والترمذي، وابوداود، والنّســـائيُّ، والدارميُّ، وابن ماجة[2].

۱- ابوداود ۳۵۰/۱ ح ۵۱۰، نسایی ۳/۲ح ٦٢٨، دارمی ۲۹۰/۱ ح ۱۱۹۳، مسنداحمد ۸۵/۲.

۲- مسنداحمد ۴۰۹/۳، احمد بن حنبل فقط اذان را ذکر کرده است، ترمذی ۳٦۷/۱ ح ۱۹۲ و قال: حسن صحیح، ابوداود ۳٤۲/۱ ح ۵۰۲، نسایی ٤/۲ ح ٦۳۰، ابن ماجه ۲۳۵/۱ ح۷۰۹، دارمی ۲۹۲/۱ ح ۱۱۹۷.

٦٤٤ – (٤) از ابومحذوره ﷺ روایت است که پیامبرﷺ کلمات اذان را به تعداد نوزده کلمه، و کلمات اقامه را به تعداد هفده کلمه به او آموزش داد.

[این حدیث را احمد، ترمذی، ابوداود، نسائی، دارمی و ابن‌ماجه روایت کرده‌اند].

شرح: نوزده کلمه‌ی اذان با ترجیع (دو بار تکرار شهادتین با صدای بلند، پس از دو بار گفتن آنها با صدای آهسته) عبارتند از: ١ـ الله اکبر ٢ـ الله اکبر ٣ـ الله اکبر ٤ـ الله اکبر ٥ـ أشهد أن لا اله الّا الله ٦ـ أشهد أن لا اله الّا الله ٧ـ أشهد أن محمداً رسول الله ٨ـ أشهد أن محمداً رسول الله ٩ـ (دو باره تکرار شهادتین:) أشهد أن لا اله الّا الله ١٠ـ أشهد أن لا اله الّا الله ١١ـ أشهد أن محمداً رسول الله ١٢ـ أشهد أن محمداً رسول الله. ١٣ـ حی علی الصلوة ١٤ـ حی علی الصلوة ١٥ـ حی علی الفلاح ١٦ـ حی علي الفلاح ١٧ـ الله اکبر ١٨ـ الله اکبر ١٩ـ لا اله الّا الله.

در اقامه نیز چون چهار کلمه‌ی شهادت دوبار تکرار نمی‌شود و واژه‌ی «قد قامت الصلوة» دو بار تکرار می‌شود، مجموع کلمات آن، به هفده کلمه می‌رسد.

٦٤٥ – (٥) وعنه، قال: قلتُ: يا رسولَ الله! عَلِّمْني سُنَّةَ الأذانِ، قالَ: فَمَسَحَ مُقدَّمَ رأسِهِ. قال: «تقولُ: اللَّهُ أكبرُ، اللَّهُ أكبرُ، اللَّهُ أكبرُ، اللَّهُ أكبر، ترفعُ بها صوتَكَ. ثمَّ تقولُ: أشهدُ أنْ لا إلهَ إلاَّ اللَّهُ، أشهدُ أنْ لا إلهَ إلاَّ اللَّهُ. أشهدُ أنَّ محمداً رسولُ اللَّهِ، أشهدُ أنَّ محمداً رسولُ اللَّهِ، تَخفِضُ بها صوتَكَ. ثمَّ تَرفَعُ صوتَك بالشَّهادةِ: أشهدُ أنْ لا إلهَ إلاَّ اللَّهُ، أشهدُ أن لا إله إلاَّ اللَّهُ. أشهدُ أنَّ محمداً رسولُ اللَّهِ، أشهدُ أنَّ محمداً رسولُ الله. حَيَّ على الصلاةِ، حيَّ على الصلاة. حَيَّ على الفَلاح، حيَّ على الفَلاح. فإنْ كانَ صلاةُ

الصُّبحِ، قلتَ: أَلصَّـلاةُ خیرٌ منَ النَّومِ، أَلصَّـلاةُ خیرٌ منَ النومِ. اللَّهُ أکبرُ، اللَّهُ أکبرُ. لا إلهَ إلاَّ اللَّهُ». رواه ابوداود[1].

٦٤٥ - (٥) ابو محذوره ﷛ گوید: به رسول‌خدا ﷺ گفتم: ای رسول‌خدا ﷺ! به من روش و طریقه‌ی گفتن اذان را بیاموزید. ایشان دستی بر پیشانی من کشیدند و فرمودند: بگو: الله اکبر الله اکبر، الله اکبر الله اکبر، در وقت گفتن این کلمات، صدایت را بلند و رسا دار. سپس بگو: أشهد أن لا إله الّا الله، أشهد أن لا إله الّا الله، أشهد أن محمداً رسول الله، أشهد أن محمداً رسول الله. در وقت گفتن این کلمات صدای خویش را آهسته دار. سپس دوباره با صدای بلند بگو: أشهد أن لا إله الّا الله، أشهد أن لا إله الّا الله، أشهد أن محمداً رسول الله، أشهد أن محمداً رسول الله، حی علی الصلوة، حی علی الصلوة، حی علی الفلاح، حی علی الفلاح، و اگر برای نماز صبح اذان می‌گفتی، پس از «حی علی الفلاح» بگو: «الصلوة خیر من النوم»، «الصلوة خیر من النوم»، «الله اکبر الله اکبر»، «لا اله الّا الله» .

[این حدیث را ابوداود روایت کرده است].

شرح: علماء و صاحب‌نظران فقهی و دینی، با همدیگر پیرامون مستحب‌بودن «ترجیع» در اذان اختلاف‌نظر دارند.

«ترجیع»: عبارت است از دو بار تکرار شهادتین با صدای بلند، پس از دو بار گفتن آن با صدای آهسته. امام ابوحنیفه و امام احمد

۱- ابوداود ۳٤٠/۱ح۵۰۰، نسایی ۷/۲ح ٦۳۳.

بن حنبل بر این باورند که «ترجیع» سنت نیست، پس در نزد این بزرگان، کلمات اذان به تعداد پانزده کلمه می‌باشد.

ولی در مقابل، امام شافعی و امام مالک معتقدند که «ترجیع» در اذان سنت است، البته کلمات اذان در نزد امام مالک ۱۷ کلمه است، چرا که ایشان به گفتن دو بار «الله اکبر» در اول اذان قائل است. ولی امام شافعی به گفتن چهار بار «الله اکبر» در اول اذان قائل می‌باشد، بنابراین کلمات اذان در نزد امام شافعی عبارت از ۱۹ کلمه می‌باشد.

دلائل احناف و حنابله عبارتند از: حدیث شماره ٦٤١ و حدیث شماره ٦٤٣، و حدیث عبدالله بن زید بن عبدربه ﷺ (شماره ٦٥٠) که در آن آمده که فرشته، اذان را با پانزده کلمه بدو تعلیم داد و چنانچه معلوم است، مشروعیت اذان نیز از همان خواب عبدالله بن زید ﷺ، صورت گرفته است.

و نیز به اذان مؤذن اصلی پیامبر ﷺ حضرت بلال ﷺ استدلال کرده‌اند که در روایاتی که از اذان بلال ﷺ بحث به میان آمده، ذکری از ترجیع نیست، و نیز در اذان عبدالله بن مکتوم ﷺ که مؤذن دیگر پیامبر ﷺ بود، ذکری از ترجیع نمی‌باشد.

و همچنین احناف و حنابله به احادیثی استدلال می‌جویند که پیرامون شنیدن اذان و اجابت آن وارد شده است (از قبیل حدیث

٦٥٨) که در آنها ذکری از ترجیع به میان نیامده است. و امام شافعی و امام مالک در اثبات ترجیع به حدیث ابومحذوره ﷺ (ح ٦٤٢ و ٦٤٥) استدلال کرده‌اند و احناف و حنابله به حدیث ابومحذوره ﷺ چنین پاسخ داده‌اند که حدیث ابومحذوره ﷺ صرفاً بر تعلیم و آموزش دلالت می‌کند، نه تشریع. چنانچه از شأن ورود حدیث ابومحذوره ﷺ فهمیده می‌شود.

در باب گفتن کلمات اقامه نیز، بر اساس روایات رسیده در میان علماء اختلاف وجود دارد، در نزد احناف کلمات اقامه ۱۷ تا است، ۱۵ تا که همان کلمات اذان است و دوتای دیگر عبارتند از: دو بار گفتن «قد قامت الصلوة». امام شافعی، همه‌ی کلمات اقامه را یازده کلمه می‌داند، به این ترتیب که دوبار گفتن «الله اکبر» یک بار «اشهد ان لا اله الّا الله» یک بار«اشهد ان محمداً رسول الله» یک بار «حی علی الصلوة» یک بار «حی علی الفلاح» دوبار «قد قامت الصلوة» دوبار «الله اکبر» و یک بار«لا اله الّا الله» و امام مالک کلمات اقامه را ده کلمه می‌داند و ایشان گفتن «قد قامت الصلوة» را نیز یک مرتبه می‌داند. با این وجود، این اختلاف در اصل مبتنی بر اختلاف روایات می‌باشد چرا که در این باب روایات مختلف است و هر کدام از این بزرگان عرصه‌ی علم و دانش و فقاهت و درایت، به احادیث و روایاتی که از پیامبرﷺ و صحابه ﷺ بدیشان رسیده است، چنگ زده‌اند.

به هر حال باید گفت که: در جواز اذان ابومحذوره ﷺ (که در آن ترجیع ذکر شده) نیز شک و شبهه‌ای نیست و در باب اذان، حقیقت همان است که حضرت شاه ولی الله بیان فرموده است که:

«اختلاف در کلمات اذان و اقامه، مانند اختلاف در قرائت‌های مختلف قرآن است.»

با این وجود، اختلاف در کلمات اذان، اختلافی بزرگ و چالش‌آفرین و بحران‌ساز نیست، بلکه احناف و حنابله معتقدند که در اذان بهتر است ترجیع نباشد، و شوافع و مالکی‌ها معتقدند که بهتر است ترجیع باشد، و اختلاف صرفاً در اولی و عدم اولی است نه در حرمت و حلّت. پس نباید مسلمانان این مسئله را دستاویزی برای اختلافات و کشمکش‌های لفظی و فیزیکی در میان خویش قرار دهند و از کاه،کوه بسازند و یا خدای ناکرده به فکر این باشند تا کوه را کاه بگردانند.

٦٤٦ – (٦) وعن بلالٍ، قال: قال لي رسولُ اللهِ ﷺ: «لا تُثَوِّبَنَّ في شيءٍ منَ الصَّلَوَاتِ إلاَّ في صلاةِ الفجر». رواه الترمذيُّ، وابن ماجة. وقال الترمذيُّ: أبو إسرائيلَ الراوي ليسَ هو بذاكَ القويِّ عندَ أهلِ الحديث[1].

۱- ترمذی ۳۷۸/۱ ح ۱۹۸ و قال: ابواسرائیل، اسماعیل بن اسحاق لیس هو بذاک القوی عند اهل الحدیث، ابن ماجه ۲۳۷/۱ ح ۷۱۵ با این لفظ روایت کرده است: «أمرني رسول الله ﷺ أن أثوب في الفجر ونهاني أن أثوب في العشاء.

٦٤٦ – (٦) بلال ﷺ گوید: پیامبر ﷺ خطاب به من فرمود: بلال! تثویب (گفتن «الصلوة خیر من النوم») را در اذانِ هیچ یک از نمازهای فرض پنج‌گانه، به جز در اذان صبح نگوی.

[این حدیث را ترمذی و ابن‌ماجه روایت کرده‌اند. و ترمذی گفته: ابواسرائیل که راوی این حدیث می‌باشد، در نزد محدثین قوی نیست].

شرح: «التثویب»: در لغت از ثاب به معنای «رجعت و برگشت و بلندکردن صدای مؤذن برای فراخواندن مردم به سوی نماز» است. و چون در نماز صبح، مؤذن برای بیدارکردن مردم از خواب، صدا و آواز خود را بلند می‌گرداند و با گفتن «الصلوة خیر من النوم» آنان را به سوی نماز فرا می‌خواند، بدان، تثویب می‌گویند.

از این حدیث معلوم می‌شود که مشروعیت تثویب، فقط در اذان صبح است، چون برای بیدارکردن کسانی است که خوابیده‌اند، اما اذان دیگر نمازها، برای اعلام دخول وقت و فراخواندن مردم به نماز است.

٦٤٧ – (٧) وعن جابرٍ: أنَّ رسولَ اللَّهِ ﷺ قال لبلالٍ: «إذا أذَّنْتَ فَتَرَسَّلْ، وإذا أقَمْتَ فاحْدُرْ، واجعَلْ ما بينَ أذانِكَ وإقامتِكَ قَدْرَ ما يَفرُغُ الآكِلُ منْ أكلِه، والشَّارِبُ من شُرْبِه،

والمُعتصِرُ إذا دخلَ لقضاءِ حاجَتِهِ، ولا تَقُومُوا حتى تَرَونِي». رواه الترمذيُّ، وقال: لا نعرِفُه إلاَّ منْ حديثِ عبدِ المُنعِم، وهو إسنادٌ مجهول[1].

٦٤٧ – (٧) جابر ﷺ گوید: رسول‌خدا ﷺ به بلال ﷺ فرمود: هرگاه اذان گفتی به تأنّی و نرمی و آهستگی و توقف میان کلمات، اذان بگو. (زیرا اذان برای خبردادن از وقت نماز، برای مردمی است که در بیرون مسجد هستند و هر قدر بیشتر طول بکشد، بیشتر مهلت به مردم می‌دهد تا برای نماز حاضر شوند) و چون خواستی برای نماز اقامه و تکبیر گویی، شتاب کن و آن را سریع و روان بگو (چون گفتن اقامه برای مردم حاضر در مسجد است و مردم حاضر در مسجد می‌خواهند هر چه زودتر اقامه‌ی نماز گفته شود و از نماز فارغ شوند و به کار و زندگی خود برسند).

و میان اذان و اقامه‌ی خویش، به اندازه‌ای فاصله قرار بده تا شخصی که مشغول خوردن غذا است از غذا خوردن، و آنکه مشغول نوشیدن آب است از نوشیدن آب فارغ شود، و کسی که نیاز به قضای حاجت دارد حاجت خود را برآورد.

(و چون آن حضرت ﷺ مشاهده کرد که لحظاتی قبل از اینکه از حجره‌ی خویش به مسجد تشریف بیاورد، صحابه ﷺ از جای خود

۱- ترمذی ۳۷۳/۱ ح ۱۹۵ و قال: فی اسناده مجهول.

بلند می‌شوند و منتظر برای اقامه‌ی نماز می‌ایستادند، فرمود): و تا وقتی که مرا ندیده‌اید از جای خود بر نخیزید.

[این حدیث را ترمذی روایت کرده و گفته است: این حدیث ضعیف است، برای اینکه آن ر ابه جز روایت عبدالمنعم نیافته‌ایم، و اسناد این حدیث نیز مجهول است].

شرح: «فترسّل»: با تانّی و آهستگی و توقف میان کلمات اذان بگو.

«فاحدر»: در گفتن اقامه، شتاب کن.

«واجعل بين أذانك وإقامتك قدر ما...»: از این بخش حدیث، معلوم می‌شود که لازم است بین اذان و اقامه به اندازه‌ای که شخص بتواند خود را برای نماز و حضور در مسجد حاضرکند، فاصله وجود داشته باشد، چرا که در غیر این صورت، غرض از گفتن اذان که همان آماده‌شدن برای نماز است، از بین می‌رود. و در حقیقت هیچ حد و اندازه‌ی معینی برای این فاصله تعیین نشده، لذا فاصله‌ی بین اذان و اقامه، به اندازه‌ای باشد که نمازگزاران بتوانند به راحتی به جماعت برسند.

«و لا تقوموا حتي تروني»: فلسفه و حکمت این منع را می‌توان در دو چیز خلاصه کرد:

۱- پیامبرﷺ چون متواضع‌ترین و ساده‌ترین انسان‌ها بود، از فرط شرم و حیا و تواضع و فروتنی، نمی‌خواست که بندگان خدا در جلوی ایشان همانند عجم‌ها و بیگانگان صف بسته و در انتظار ایشان بایستند.

۲- و چون ایستادن و منتظرماندن، باعث تکلیف و اذیت و آزار بود، پیامبرﷺ آنها را از این کار منع می‌فرمود، چرا که برخی اوقات ممکن بود به دلایلی آن حضرت ﷺ تأخیر کنند و ایستادن و منتظرماندن مردم، باعث اذیت و آزار آنها شود، و چون پیامبرﷺ همواره مبنای کار خویش را بر آسانگیری و رفع عسر و حرج از بندگان قرار می‌داد و پیوسته جانب تیسیر و تخفیف و سهولت و آسان‌گیری را بر جانب تشدید و تعسیر و حرج و سخت‌گیری ترجیح می‌داد، از این‌رو صحابه ﷺ را از این کار منع فرمود تا موجبات اذیت و آزار آنها فراهم نشود.

٦٤٨ – (٨) وعن زيادِ بنِ الحارثِ الصُّدائيّ، قال: أمَرَني رسولُ الله ﷺ: «أن أذِّنْ في صلاةِ الفجرِ» فَأذَّنْتُ. فأرادَ بِلالٌ أنْ يُقيمَ، فقال رسولُ اللَّهِ: «إنَّ أخا صُداءٍ قدْ أذَّنَ، ومَنْ أذَّنَ فهوَ يُقِيمُ». رواه الترمذيُّ، وابوداود، وابن ماجة[1].

٦٤٨ – (٨) زیاد بن حارث صدائی ﷺ گوید: روزی رسول‌خداﷺ به من فرمان داد تا برای نماز صبح، اذان گویم. من نیز بر حسب فرمان ایشان، اذان گفتم. (چون وقت خواندن نماز فرا رسید) بلال ﷺ خواست تا اقامه گوید؛ پیامبرﷺ فرمود: برادر صدائی اذان گفته، و هر آنکه اذان گوید، اقامه را نیز باید او بگوید.

۱- ترمذی ۳۸۳/۱ ح ۱۹۹ و ترمذی این حدیث را ضعیف قرار داده است، ابوداود ۳۵۲/۱ ح ٥١٤، ابن ماجه ۲۳۷/۱ ح ۷۱۷، مسنداحمد ١٦٩/٤.

[این حدیث را ترمذی، ابوداود و ابن‌ماجه روایت کرده‌اند].

فصل سوم

٦٤٩ – (٩) عن ابن عُمرَ، قـال: كـانَ المُسـلِمُونَ حينَ قَـدِمُوا المدينـةَ يَجتَمِعونَ فَيَتَحَـيَّنُونَ لِلصَّلاةِ، وليسَ يُنادي بها أحدٌ، فَتَكَلَّمُوا يوماً في ذلكَ، فقال بعضُهم: إتَّخِذوا مثلَ ناقوسِ النَّصـارى. وقالَ بعضُـهم: قَرْناً مثلَ قرْن اليهودِ. فقالَ عمرُ: أو لا تَبعَثُونَ رَجُلاً يُنادي بِالصَّلاةِ؟ فقال رسولُ اللهِ ﷺ: «يا بلالُ! قُمْ فنادِ بالصَّلاةِ». متفقٌ عليه[1].

٦٤٩ – (٩) ابن عمر ـ رضي الله عنهما ـ گوید: در ابتدا چون مسلمانان، مکه را به مقصد مدینه ترک کردند و به مدینه‌ی منوره آمدند، با هم جمع می‌شدند و وقت نماز را تخمین می‌زدند و در آن زمان برای نماز، اذان گفته نمی‌شد. پیرامون این مسئله روزی اصحاب ﷺ با هم به مشورت و رایزنی پرداختند (تا برای جمع‌شدن برای نماز، به ایده‌ای مطلوب و دلخواه برسند) برخی گفتند: برای اعلام وقت نماز، زنگ بزرگی بسان زنگ بزرگ کلیسای مسیحیان به کار گیرید، و برخی دیگر گفتند: در این زمینه، شیپوری همانند شیپور یهودیان مورد استفاده قرار دهید (تا مانند ایشان، مردم را به مسجد و عبادت خدا فرا خوانیم و آنها را از وقت نماز باخبر سازیم).

در اینجا بود که حضرت عمر رضی الله عنه گفت: چرا یک نفر را نمی‌فرستید تا با صدای بلند و رسا مردم را به نماز فرا خواند؟ (و بگوید: «الصلوة جامعة») پیامبر ﷺ فرمود: ای بلال! بلند شو و بانگ نماز کن و مردم

۱- بخاری ٧٧/٢ح ٦٠٤، مسلم ٢٨٥/١ح (٣٧٧-١)، ترمذی ٣٦٢/١ ح ١٩٠، نسایی ٢/٢ح١، مسنداحمد ١٤٨/٢.

را برای نماز فراخوان (و بلال ﷺ نیز در ابتدای امر، قبل از تشریع کلمات اذان، به «الصلوة جامعة»، مردم را به سوی نماز دعوت می‌کرد).

[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

«یتحیّنون»: وقت نماز را تخمین می‌زدند. «قَرن»: شیپور.

٦٥٠ – (١٠) وعن عبد اللَّهِ بن زيدِ بن عبدِ ربِّه، قال: لمَّا أمرَ رسولُ الله ﷺ بالنَّاقوسِ يُعمَلُ لِيُضْرَبَ به لِلنَّاس لجمع الصَّلاة، طافَ بي وأنا نائِمٌ رجلٌ يحمِلُ ناقوساً في يدِه، فقلتُ: يا عبدَ الله! أتَبِيعُ النَّاقوسَ؟ قال: وما تَصنَعُ به؟ قلتُ: نَدعُو به إلى الصلاةِ. قالَ: أَفَلا أدُلُّكَ على ما هُوَ خيرٌ منْ ذلكَ؟ فقلتُ له: بَلى. قال: فقال: تقولُ: اللَّهُ أكبرُ، إلى آخره، وكذا الإقامة فلمَّا أصبَحتُ، أتَيتُ رسولَ الله ﷺ، فأخبَرْتُه بما رأيتُ. فقال: «إنَّها لرُؤْيا حقّ إنْ شاءَ اللَّهُ، فقُمْ معَ بلالٍ، فألْقِ عليه ما رأيت فليُؤَذِّنْ به، فإنَّه أنْدى صَوتاً مِنكَ». فَقُمتُ مع بِلالٍ، فجعلتُ أُلْقيهِ عليه ويُؤَذِّنُ به. قال: فَسَمِعَ بذلكَ عمرُ بن الخطاب، وهو في بيته، فَخَرَجَ يَجُرُّ رِداءَه يقولُ: يا رسولَ الله! والذي بعثَكَ بالحقِّ لقدْ رأيتُ مثلَ ما أُرِيَ. فقال رسولُ الله ﷺ: «فلِلّهِ الحمدُ». رواه ابوداود، والدارمي، وابن ماجة؛ إلاَّ أنَّه لم يُذكِرِ الإقامةَ. وقال الترمذيُّ: هذا حديثٌ صحيحٌ، لكنَّه لم يُصرِّحْ قصةَ الناقوس[1].

٦٥٠ – (١٠) عبد الله بن زید بن عبدربه ﷺ گوید: چون پیامبر ﷺ خواست تا فرمان دهد که هنگام نماز و برای جمع‌شدن مردم برای ادای آن، ناقوسی ساخته شود تا به ذریعه‌ی آن، مردم را برای نماز

١- ابوداود ٣٣٧/١ ح ٤٩٩، ابن ماجه ٢٣٢/١ ح ٧٠٦، دارمی ٢٨٦/١ ح ١١٨٧، مسنداحمد ٤٣/٤.

جماعت دعوت دهند و آگاه سازند، شبی در خواب دیدم که مردی (که دو لباس سبز بر تن) و ناقوسی در دست داشت، به دورم می‌گشت و از کنارم عبور می‌کرد. بدو گفتم: ای بنده‌ی خدا! آیا این ناقوس را می‌فروشی؟ گفت: با آن چه کار داری؟ گفتم: با آن مردم را به نماز فرا می‌خوانیم. گفت: آیا تو را به چیزی بهتر از آن راهنمایی نکنم؟ گفتم: چرا، حتماً این کار را بکن. گفت: بگو: «الله اکبر» (الله اکبر الله اکبر، أشهد أن لا إله الّا الله.... تا آخر اذان)

و نیز بسان اذان، کلمات اقامه را به من آموزش داد.

عبدالله ﷺ گوید: چون صبح شد و از خواب بیدار شدم، نزد رسول‌خدا ﷺ رفتم و آنچه را در خواب دیده بودم برایش بازگو کردم. پیامبر ﷺ فرمود: ان شاءالله، این رؤیا (خواب) حق است. سپس پیامبر ﷺ به من دستور داد و فرمود: در کنار بلال بایست و بدو این کلمات را که در خواب دیده‌ای، بیاموز تا در اذان بگوید، زیرا صدای او از صدای تو بلندتر و رساتر است.

من نیز بر حسب فرمان رسول‌خدا ﷺ در کنار بلال ﷺ ایستادم و آن کلمات را به او تلقین نمودم و او نیز آنها را در اذان به کار می‌برد.

عبدالله ﷺ گوید: چون عمر بن خطاب ﷺ کلمات اذان را از دهان بلال ﷺ شنید، به محض شنیدن آن، فوراً با عجله و شتاب در حالی که ردائش از پشت سر بر روی زمین کش می‌خورد، از خانه بیرون آمد و خدمت آن حضرت ﷺ حاضر شد و گفت: ای رسول‌خدا ﷺ! سوگند به آن ذاتی که تو را با آئین و دین حق مبعوث کرده است، من نیز بسان خواب عبدالله بن زید ﷺ دیده‌ام و کلماتی بسان کلمات اذان، به من نیز تعلیم داده شده است.

آنگاه رسول‌خدا ﷺ حمد و ستایش خدا را به جای آورد و فرمود: «فلله الحمد» حمد و ستایش از آن خداست.

[این حدیث را ابوداود و دارمی روایت کرده‌اند. و ابن‌ماجه نیز بدون ذکر «اقامه» آن را روایت نموده است. و ترمذی گفته: این حدیث، حدیثی صحیح است. البته ترمذی به قصه‌ی ناقوس اشاره‌ای نکرده است].

شرح: «إنه لرؤيا حق»: یعنی این خواب، حق و درست است و از جانب خداوند ﷻ است، و از القائات نفسانی و شیطانی، پاک و منزه است.

گر چه از رؤیا و الهام صالحه، حکم یقینی ثابت نمی‌شود، اما به سبب تقریر و تصدیق و تأیید پیامبر ﷺ این خواب به منزله‌ی «**وحی**

جلی» قرار گرفت، و رسول‌خداﷺ به مردم دستور داد که به همین الفاظ و کلمات اذان گویند.

«لرؤیا حق إن شاء الله»: در اینجا جمله‌ی «ان شاء الله» بنا به تعلیق و یا شک و تردید در مسئله نیست، بلکه جهت تبرک و تأدّب است.

«أندی صوتاً»: بسیار خوش آوازتر و صدایش بسیار بلندتر و رساتر است.

٦٥١ – (١١) وعن أبي بكْرةَ، قال: خَرَجتُ مع النبيِّﷺ لِصَلاةِ الصُّبحِ، فكانَ لا يمرُّ برجلٍ إلاَّ ناداه بِالصَّلاة، أو حَرَّكهُ بِرِجلِه. رواه ابوداود[1].

٦٥١ – (١١) ابوبکرة رضی الله عنه گوید: همراه با پیامبرﷺ برای خواندن نماز صبح بیرون رفتم و پیامبرﷺ از کنار هیچ مردی عبور نمی‌کرد، مگر اینکه او را به سوی نماز دعوت می‌کرد و فرا می‌خواند و یا با پایش آن را می‌جنبانید و تکان می‌داد (تا برای نماز بیدار شود و آمادگی نماید).

[این حدیث را ابوداود روایت کرده است].

١- ابوداود ٢/٤٩ح ١٢٦٤.

٦٥٢ – (١٢) وعن مالكٍ، بلغَه أنَّ المؤَذِّنَ جاءَ عمرَ يُؤْذِنُه لِصَلاةِ الصُّبح. فوجدَه نائماً. فقالَ: ألصَّلاةُ خيرٌ منَ النَّومِ، فأمرَهُ عمرُ أنْ يجعلَها في نِداءِ الصبح. رواه في المُوَطَّأ[1].

٦٥٢ – (١٢) از مالک روایت است که گوید: بدو خبر رسیده که مؤذن (پس از گفتن اذان) پیش عمر ﷺ آمد تا وی را به نماز فرا خواند، و برایش وقت نماز را اعلام نماید، ولی مؤذن او را در خواب یافت، از این‌رو، با صدای بلند و رسا گفت: «الصلاة خير من النوم» [نماز از خواب بهتر و برتر است] (چون حضرت عمر ﷺ از خواب بیدار شد) آن مؤذن را فرمان داد تا این جمله را فقط در اذان صبح قرار بدهد (نه بیرون از آن).

[این حدیث را مالک در مؤطا روایت کرده است].

شرح: قبلاً گفتیم که ثبوت گفتن «الصلاة خير من النوم» در اذان صبح، از خود پیامبر ﷺ ثابت است، چنانچه در حدیث ابومحذوره [شماره ٦٤٥] بدان اشاره رفته است، آنجا که پیامبر ﷺ به ابومحذوره ﷺ دستور می‌دهد و می‌فرماید:

«فإن كان صلوة الصبح، قلت: الصلاة خير من النوم، الصلاة خير من النوم».

١- مؤطا مالک کتاب الصلاة ٧٢/١ح ٨.

و نیز در روایتی دیگرآمده است که بلال ﷺ نزد پیامبر ﷺ آمد و ایشان را در خواب دید، از این‌رو گفت: «الصلاة خير من النوم» آن حضرت ﷺ چون از خواب بیدار شد، از گفتن این جمله بسیار خوشش آمد و دستور داد تا بلال ﷺ آن را در اذان قرار بدهد.

از این‌رو نمی‌توان گفت که عمر ﷺ از پیش خود دست به تشریع و قانون‌گذاری زده و گفتن «الصلاة خير من النوم» را در اذان صبح وضع نموده است. بلکه مقصود از این جمله‌ی «فأمره أن يجعلها في نداء الصبح» این است که چون عمر ﷺ دید که مؤذن این کلمه را بیرون از اذان می‌گوید از این جهت بدو فرمان داد تا این جمله را فقط در اذان به کار ببرد نه در بیرون آن، و این همان چیزی بود که عمر ﷺ از رسول‌خدا ﷺ تعلیم گرفته بود.

٦٥٣ – (١٣) وعن عبدِ الرحمنِ بنِ سعدِ بن عمَّارِ بن سعدٍ، مُؤَذِّنِ رسول الله ﷺ، قال: حدَّثني أبي، عنْ أبيه، عن جدِّه، أنَّ رسولَ الله ﷺ أمرَ بلالاً أنْ يجعلَ أصبعَيه في أُذنَيه، وقال: «إنَّه أرْفعُ لِصَوتِكَ». رواه ابنُ ماجة[1].

٦٥٣ – (١٣) عبد الرحمن بن سعد بن عمار بن سعد قرظی گوید: پدرم (سعد بن عمار) از پدرش (عمار بن سعد) و او نیز از جدش (سعد قرظ ﷺ، مؤذن رسول‌خدا ﷺ) به من خبر داده است که پیامبر ﷺ به

١- ابن ماجه ١/٢٣٦ح ٧١٠.

بلال ﷺ فرمان داد تا به هنگام اذان، دو انگشت خویش را در داخل گوش‌ها قرار دهد. و درباره‌ی علت و فلسفه‌ی این امر فرمود: این کار به بلندترشدن صدایت کمک می‌کند و صدایت را رساتر می‌سازد.

[این حدیث را ابن‌ماجه روایت کرده است].

شرح: مؤذنان رسول‌خداﷺ:

رسول‌خداﷺ چهار مؤذن داشت که عبارتند از:

١- بلال بن رباح ﷺ
٢- عبدالله بن عمرو بن ام مکتوم ﷺ

این دو بزرگوار درمدینه‌ی منوره اذان می‌دادند.

٣- سعد القرظ ﷺ؛ مؤذن رسول‌خداﷺ در قبا.
٤- ابومحذوره ﷺ؛ مؤذن رسول‌خداﷺ در مکه‌ی مکرمه.

باب (۵)

درباره فضیلت اذان و اجابت آن

فصل اول

٦٥٤ ـــ (ا) عن معاويةَ، قال: سمعتُ رسولَ اللّهِ ﷺ يقولُ: «المُؤَذِّنُونَ أطْوَلُ النّاسِ أعناقاً يومَ القيامةِ». رواه مسلم[1].

٦٥٤ ـ (ا) ـ معاويه رضی الله عنه گوید: از رسول‌خدا ﷺ شنیدم که فرمود: اذان‌گویانِ (آگاه و با اخلاص که از روی صداقت و اخلاص و اعتقاد و عمل، مردم را به سوی نماز فرا می‌خوانند) در روز رستاخیز، از همه‌ی مردم گردنی برافراشته‌تر دارند و از دیگران به اندازه‌ی یک سر و گردن بلندترند.(یعنی آنها سربلندترین و گردن‌فرازترین مردمان در روز قیامت خواهند بود).

[این حدیث را مسلم روایت کرده است].

شرح: در حقیقت این بلندی و سرافرازی، همان بلندی مقام رهبری و دعوت‌کردن دیگران به سوی خدا و به سوی عبادت و نیایشی همچون نماز است. چرا که اذان از نام «**الله**» شروع می‌شود و با نام «**الله**» پایان می‌پذیرد، جمله‌های موزون، عبارات کوتاه، محتویات روشن و مضمون سازنده و آگاه کننده است.

در حقیقت چه شعاری از این رساتر که با نام خدای بزرگ آغاز می‌گردد و با اعلام وحدانیت و یگانگی آفریدگار جهان، و گواهی به

۱- مسلم ۲۹۰/۱ح (۳۸۷-۱٤)، ابن ماجه ۲٤۰/۱ ح ۷۲۵، مسنداحمد ۹۵/٤.

رسالت پیامبر او، اوج می‌گیرد و با دعوت به رستگاری، فلاح، نماز و یاد خدا پایان می‌پذیرد.

پس جا دارد چنین شعاری، منادیانش را در روز قیامت، از همه سربلندتر و گردن‌فرازتر قرار دهد.

٦٥٥ – (٢) وعن أبي هريرةَ، قال: قال رســولُ الله ﷺ: «إذا نُودِيَ لِلصَّــلاةِ، أدْبَرَ الشَّيطانُ له ضُراطٌ حتى لا يَسمَعَ التَّأذِينَ، فإذا قُضِيَ النّداءُ أقبَلَ، حتى إذا ثُوِّبَ بالصَّلاةِ أدْبَرَ، حتى يخطِرَ بين المرءِ ونفسِه، يقول: أُذكُرْ كذا، أُذكُرْ كذا، لِما لمْ يَكُنْ يَذكُرُ، حتى يَظَلَّ الرَّجُلُ لا يَدري: كم صلّى؟». متفق عليه[1].

٦٥٥ – (٢) ابوهریره رضی الله عنه گوید: پیامبر ﷺ فرمود: وقتی برای نماز (با صدای بلند و رسا) اذان گفته می‌شود، شیطان پشت می‌گرداند و می‌گریزد (و به صورت توهین و استهزاء و تمسخر و ریشخند) سر و صدایی با دهان از خود در می‌آورد تا صدای اذان را نشنود.

و چون گفتن اذان تمام شود، برمی‌گردد (و مشغول شیطنت و وسوسه‌کردن می‌شود) و همین‌که اقامه‌ی نماز، گفته شود، مجدداً فرار را بر قرار ترجیح می‌دهد و پشت می‌کند و می‌گریزد. و هنگامی که اقامه تمام شد برمی‌گردد (و دوباره به شیطنت و وسوسه‌گری و انحراف و گمراهی نمازگزاران می‌پردازد) و میان

---

[1]- بخاری ٨٤/٢ ح ٦٠٨، مسلم ٢٩١/١ ح (٣٨٩-١٩)، ابوداود ٣٥٥/١ح٥١٦، نسایی ٢١/٢ ح ٦٧٠، دارمی ٢٩٥/١ ح ١٢٠٤، مؤطا مالک کتاب الصلاة ٦٩/١ ح ٦، مسنداحمد ٣١٣/٢.

انسان (نمازگزار) و نفس او، وسوسه ایجاد می‌کند و بدو می‌گوید: فلان موضوع را به یاد آور، و فلان مسئله را به خاطر بیاور ـ از چیزهایی که قبلاً در یاد و فکر او نبوده است ـ و به اندازه‌ای فرد نمازگزار را وسوسه می‌کند و وی را در حالتی قرار می‌دهد که نمی‌داند چند رکعت نماز خوانده است.

[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

شرح: «ضراط»: شارحین، این واژه را به دو گونه ترجمه کرده‌اند:

۱- شیطان برای اینکه صدای اذان را نشنود و به خاطر توهین و اسائه‌ی ادب به اذان، با دهانش سر و صدا و هیاهو به راه می‌اندازد.
۲- شیطان برای اینکه صدای اذان را نشنود و به خاطر توهین و تمسخر و استهزاء و ریشخند به اذان، پشت می‌کند و می‌گریزد و با مقعدش باد در می‌آورد، چرا که عرب‌ها به باد درآوردن از مقعد، «ضُراط» می‌گویند.

به هر حال در حقیقت این یک روش قدیمی برای مبارزه در برابر نفوذ حق است، که امروز نیز پیروان شیطان و شیطان‌صفتان به صورت گسترده‌تر و خطرناک‌تری ادامه می‌دهند که برای انحراف ساختن افکار مردم و خفه‌کردن صدای منادیان حق و عدالت، محیط را آنچنان آلوده و پر از جنجال و هیاهو می‌کنند که هیچ کس صدای آنها را نشنود.

گاه با جار و جنجال و سوت و صفیر، گاه با داستان‌های خرافی و دروغین، گاه با افسانه‌ها و رمان‌های عشقی و هوس‌انگیز، و گاه

از مرحله‌ی سخن نیز فراتر رفته و مراکز سرگرمی و فساد و انواع فیلم‌های مبتذل و سکسی و مطبوعات بی‌محتوای سرگرم‌کننده و بازی‌های دروغین سیاسی و هیجان‌های کاذب، و خلاصه هر چیزی که افکار مردم را از محور حق منحرف سازد، به وجود می‌آورند و در این راستا لحظه‌ای کوتاهی نمی‌کنند.

و از همه بدتر این که، گاه بحث‌های بیهوده‌ای در میان دانشمندان یک قوم، مطرح می‌کنند و چنان آنها را به قیل و قال درباره‌ی آن وا می‌دارند که هرگونه مجال تفکر در مسائل بنیادی از آنها گرفته شود.

٦٥٦ – (٣) وعن أبي سـعيدٍ الخُدريِّ، قال: قال رسـولُ اللهِ ﷺ: «لا يَسـمَعُ مَدى صَوتِ المؤَذّنِ جِنٌّ، ولا إنسٌ، ولا شيءٌ؛ إلاَّ شَهِدَ له يومَ القيامةِ». رواه البخاريّ[1].

٦٥٦ – (٣) ابوسعید خدری ﷺ گوید: پیامبر ﷺ فرمود: هر جن و انسان و چیز دیگری که صدای مؤذن را تا دورترین نقطه می‌شنوند، در روز قیامت برای او شهادت می‌دهند (از این‌رو برای مؤذن مستحب است که با اخلاص و صداقت و از روی اعتقاد و عمل اذان گوید. و در وقت اذان صدایش را هر چه قدر که می‌تواند بلند و رسا نماید تا انسان‌ها و مخلوقات زیادتری صدای او را بشنوند و

۱- بخاری ۸۷/۲ ح۶۰۹، نسایی ۱۲/۲ ح ٦٤٤، ابن ماجه ۲۳۹/۱ ح ۷۲۳، مؤطا مالک کتاب الصلاة ٦٩/١ ح ٤، مسنداحمد ۳۵/۳.

در روز قیامت، به نفع و سود وی، در پیشگاه خداوندﷻ شهادت و گواهی دهند).

[این حدیث را بخاری روایت کرده است].

«مَدَی صوت»: انتهای مسافتی که صدا بدان برسد.

٦٥٧ – (٤) وعن عبدِ الله بن عمرو بنِ العاص، قالَ: قالَ رسولُ اللهﷺ: «إذا سَمِعتُم المؤَذِّنَ فَقُولُوا مثلَ ما يقولُ، ثمَّ صلُّوا عليَّ؛ فإنَّه مَنْ صلّى عليَّ صلاةً، صلَّى اللّهُ عليه بها عشْراً، ثمَّ سَلُوا اللَّهَ ليَ الوَسيلَةَ؛ فإنَّها مَنزِلَةٌ في الجنَّةِ لا تَنبَغِي إلاَّ لِعَبدٍ مِنْ عِبادِ الله، وأرجُو أنْ أكُونَ أنا هو، فمَنْ سَأَلَ لِيَ الوَسِيلَةَ حَلَّتْ عليه الشَّفاعةُ». رواه مسلم[1].

٦٥٧ – (٤) عبدالله بن عمرو بن العاص ؓ گوید: پیامبرﷺ فرمود: هرگاه ندای مؤذن را شنیدید آنچه را می‌گوید تکرار کنید، سپس بر من صلوات و درود بفرستید، چون هرکس بر من یک درود بفرستد خداوند در برابر آن، ده درود بر او می‌فرستد، سپس از خداوند ﷻ طلب «وسیله» کنید، که «وسیله» مقام و جایگاهی است در بهشت که تنها به یکی از بندگان خدا داده می‌شود و امیدوارم که آن بنده، من باشم. پس کسی که از خدا برایم طلب «وسیله» کند، شفاعت (من در روز رستاخیر) شامل حالش می‌گردد.

[این حدیث را مسلم روایت کرده است].

---

[1]- مسلم ٢٨٨/١ح (٣٨٤-١١)، ابوداود ٣٥٩/١ح٥٢٣، ترمذی ٥٤٧/٥ ح ٣٦١٤، نسایی ٢٥/٢ ح ٦٧٨، مسنداحمد ١٦٨/٢.

شرح: «صلّى الله عليه بها عشراً» (خداوند در برابر آن، ده صلوات بر او می‌فرستد): منظور از «صلوات خدا» در اینجا انواع تکریم، پیروزی‌ها و ترفیع مقام نزد خدا و بندگان است، و نیز می‌تواند منظور از آن، آمرزش و بخشش گناهان باشد، ولی روشن است که «صلوات» مفهوم وسیعی دارد که هم این امور و هم سائر رحمت‌ها و نعمت‌های الهی را شامل می‌شود.

«حلّت عليه الشفاعة»: شفاعت (من در روز رستاخیز) بر او واجب می‌شود.

٦٥٨ – (٥) وعن عمرَ ﷺ، قال: قال رسولُ الله ﷺ: «إذا قالَ المؤذِّنُ: اللَّهُ أكبرُ، اللَّهُ أكبرُ؛ فقالَ أحدكم: اللَّهُ أكبرُ. اللَّهُ أكبرُ ثمَّ قال: أشهَدُ أنْ لا إلهَ إلاَّ اللَّهُ؛ قال: أشهدُ أن لا إلهَ إلاَّ اللَّهُ. ثمَّ قال: أشـهدُ أنَّ محمَّداً رسـولُ الله؛ قال: أشـهدُ أنَّ محمداً رسـولُ الله. ثمَّ قال: حيَّ على الصَّلاةِ؛ قال: لا حوْلَ ولا قُوَّةَ إلاَّ بِاللَّهِ. ثمَّ قال: حيَّ على الفَلاحِ؛ قال: لا حَولَ ولا قوَّةَ إلاَّ بالله. ثمَّ قال: اللَّهُ أكبرُ، اللَّهُ أكبرُ؛ قالَ: اللَّهُ أكبرُ، اللَّهُ أكبرُ. ثمَّ قالَ: لا إلهَ إلاَّ اللَّهُ؛ قال: لا إلهَ إلاَّ اللَّهُ منْ قَلبِه، دَخَلَ الجنَّةَ». رواه مسلم[1].

٦٥٨ – (٥) عمر ﷺ گوید: پیامبر ﷺ فرمود: هرگاه یکی از شما با «الله اکبر الله اکبر» مؤذن، بگوید: «الله اکبر الله اکبر»، و با «أشهد أن لا إله الا الله» مؤذن، بگوید: «أشهد أن لا إله الا الله» و با «أشهد أن محمداً رسول الله» مؤذن، بگوید: «أشهد أن محمداً رسول الله»، و با «حی علی الصوة» مؤذن، بگوید: «لا حول ولا قوة الا بالله»، و با «حی علی الفلاح» مؤذن، بگوید: «لا

---

[1]- مسلم ۲۸۹/۱ح (۳۸۵-۱۲)، ابوداود ۳۶۱/۱ح ۵۲۸.

حول ولا قوة لا بالله»، و با «الله اکبر الله اکبر» مؤذن بگوید: «الله اکبر الله اکبر» و با «لا اله الا الله» او، از ته قلب و از روی صداقت و اخلاص و اعتقاد و عمل بگوید: «لا اله الا الله»، وارد بهشت می‌شود.

[این حدیث را مسلم روایت کرده است].

شرح: از دو حدیث بالا دانسته شد که مستحب است کسی که اذان و اقامه را می‌شنود، آنچه را که مؤذن می‌گوید، تکرار کند.

پس کسی که آنچه را مؤذن می‌گوید، تکرار کند، و یا هنگام «حی علی الصلوة» و «حی علی الفلاح» بگوید: «لا حول ولا قوة الا بالله» و یا «حی علی الصلوة» و «حی علی فلاح» و «لا حول ولا قوة الا باالله» را با هم بگوید، باز هم طبق سنت عمل کرده است.

البته در جواب اقامه نیز کلمات اقامه به طور آهسته گفته می‌شوند و هنگام «قد قامت الصلوة»، أقامهاالله وأدامَها، گفته شود. [ابوداود ج ۱ ص ۹٤]

٦٥٩ – (٦) وعن جابرٍ، قال: قال رسولُ اللّهِ ﷺ: «مَنْ قالَ حِينَ يسمعُ النِّداءَ: اللَّهُمَّ رَبَّ هذهِ الدَّعوَةِ التَّامَّةِ، وَالصَّلاةِ القائِمَةِ، آتِ محمَّداً الوَسِيلَةَ والفَضِيلَةَ، وَابعَثْهُ مَقَاماً مَحمُوداً الَّذِي وَعَدْتَ؛ حَلَّتْ له شَفاعَتي يومَ القيامة». رواه البخاريُّ[1].

۱- بخاری ۹٤/۲ ح ٦١٤، ابوداود ۳٦۲/۱ح٥۲۹، ترمذی ٤۱۳/۱ ح ۲۱۱، نسایی ۲٦/۱ ح ٦٨٠، ابن ماجه ۲۳۹/۱ ح۷۲۲.

٦٥٩ - (٦) جابر ﷺ گوید: پیامبرﷺ فرمود: هرکس پس از شنیدن اذان (از روی صداقت و اخلاص و اعتقاد و عمل و از ته قلب) بگوید: «اللهُمَّ رَبَّ هذهِ الدَّعوَة التَّامَّة، والصَّلاةِ القائِمَةِ، آتِ محمَّداً الوَسيلةَ والفَضيلةَ، وابعَثْهُ مقاماً مَحموداً الذي وَعَدْتَه» یعنی: «پروردگارا! به حق این دعوت کامل(اذان) و نمازی که هم اکنون بر پا می‌شود، وسیله و فضیلت را به محمدﷺ عطا فرما و در روز رستاخیز او را به مقام محمود و ستوده‌ای که به او وعده داده‌ای مبعوث فرما».

شفاعت من در روز قیامت شامل حال او می‌گردد.

[این حدیث را بخاری روایت کرده است].

شرح: «الوسيلة»: وسیله در پرتو حدیث گذشته: مقامی است در بهشت که تنها به یکی از بندگان خدا داده می‌شود، و آن بنده کسی نیست جز شخص پیامبرﷺ.

«الفضيلة»: عنوان همان مقام و امتیاز مخصوص است که به رسول‌خداﷺ عنایت می‌شود، فضیلتی افزون بر سایر مخلوقات.

«مقاماً محموداً»: بدون شک، «مقام محمود» مقام بسیار برجسته و شامخی است که ستایش برانگیز است که ستایش و تمجید همگان را بر می‌انگیزد و در حقیقت مراد از «مقام محمود» مقام شفاعت کبری است که در آن رسول‌اکرم ﷺ از پروردگار، تمنا و

تقاضا می‌نماید که دادگاهی مردمان را با لطف و کرم، و فضل و احسان خود آغاز فرماید، چرا که پیامبرﷺ بزرگترین شفیعان در عالم رستاخیز است و آنها که شایسته شفاعت باشند، مشمول این شفاعت بزرگ خواهند شد.

٦٦٠ – (٧) وعن أنسٍ، قال: كانَ النبيُّ ﷺ يُغِيرُ إذا طَلَعَ الفَجرُ، وكانَ يَستَمِعُ الأذانَ، فإنْ سمعَ أذاناً أمْسَكَ، وإلاَّ أغارَ. فَسَمِعَ رجلاً يقولُ: اللَّهُ أكبرُ اللَّهُ أكبرُ. فقالَ رسولُ اللَّهِ: «على الفِطْرَةِ». ثمَّ قال: أشهدُ أنْ لا إلهَ إلاَّ اللَّهُ فقالَ رسولُ الله ﷺ: «خَرَجتَ مِنَ النَّارِ». فنظَروا إليه فإذا هوَ رَاعِي مِعْزًى. رواه مسلم[1].

٦٦٠ – (٧) انس ﷺ گوید: عادت پیامبرﷺ بود که به هنگام طلوع صبح، بر دشمنان و بدخواهان می‌تاخت و یورش می‌برد (و معمول پیامبرﷺ بود که هرگاه با گروهی جهاد و پیکار می‌کرد، به آنها حمله و یورش نمی‌برد، تا صبح گردد و) منتظر شنیدن اذان از آن منطقه می‌شد، اگر صدای اذان را می‌شنید، از جنگ و پیکار با ایشان خودداری می‌کرد (چون اذان را شعار اسلام و مسلمانی می‌دانست) و اگر صدای اذان را نمی‌شنید، بر ایشان یورش می‌برد.

١- مسلم ٢٨٨/١ح (٣٨٢-٩)، ترمذی این حدیث را تا عبارت«... و الا اغار» نقل کرده است:١٤٠/٤ح ١٦١٨،ابوداود ٩٨/٣ح ٢٦٣٤، دارمی ٢٨٧/٢ ح ٢٤٤٥، بخاری نیز اول این حدیث را در پی روایتی طولانی روایت کرده است:٨٩/٢ح٦١٠.

باری در یکی از جنگ‌ها، پیامبرﷺ از مردی شنید که می‌گوید:«الله اکبر الله اکبر». پیامبر ﷺ فرمود:(گواهی می‌دهم که این مرد) بر فطرت و سرشت حقگرایانه و مخلصانه‌ی خداباوری و خداشناسی است.

(چرا که اذان گفتن، فقط شعار خداباوران و خداشناسان و مسلمانان وحقگرایان است). سپس آن مرد گفت: «اشهد ان لا اله الا الله». پیامبرﷺ فرمود:(به خاطر اعتراف به توحید و یگانگی خدا) از آتش سوزان دوزخ نجات یافتی.

(انس ﷺ گوید): صحابه ﷺ متوجه‌ی آن مرد شدند تا ببینند آن مرد کیست (که پیامبرﷺ چنین نوید و بشارتی را بدو می‌دهد)؟ ناگهان متوجه شدند که وی چوپان بزها است.

[این حدیث را مسلم روایت کرده است].

شرح: «يُغير»: بر دشمنان و بدخواهان می‌تاخت و یورش می‌برد. «راعی»: چوپان. «مِعزىً»: اسم جنس است به معنای بُز.

از این حدیث دانسته می‌شود که شعار مسلمانان در هر منطقه و مکانی، اذان است، و چنانچه قبلاً نیز گفته شد، هر ملتی در هر عصر و زمانی برای برانگیختن عواطف و احساسات افراد خود و دعوت آنها به وظایف فردی و اجتماعی، شعاری داشته است،

مسحیان در گذشته و امروز با نواختن صدای ناموزون ناقوس، پیروان خود را به کلیسا دعوت می‌کنند و به صدا درآوردن ناقوس، جزء شعار دین آنها است.

ولی در اسلام برای این دعوت، از شعار اذان استفاده می‌شود که به مراتب رساتر و موثرتر است. چه شعاری از این رساتر که با نام خدای بزرگ آغاز می‌گردد و با اعلام وحدانیت و یگانگی آفریدگار جهان و گواهی به رسالت پیامبر او، اوج می‌گیرد و با دعوت به رستگاری، فلاح، نماز و یاد خدا پایان می‌پذیرد. از نام «اللّٰه» شروع می‌شود و با نام «اللّٰه» پایان می‌پذیرد، جمله‌هایش موزون، عباراتش کوتاه، محتویاتش روشن، و مضمونش سازنده و آگاه‌کننده است.

در حقیقت صدای اذان، مانند ندای آزادی، و نسیم حیات بخش استقلال و عظمت و ابهت مسلمانان است که گوش‌های مسلمانان راستین را نوازش می‌دهد و بر جان بدخواهان رعشه و اضطراب می‌افکند و یکی از رموز بقای اسلام و یکی از خصوصیات و میّزه‌ها و شاخصه‌های مسلمانی است.

٦٦١ – (٨) وعن سعدِ بن أبي وقَّاصٍ، قال: قالَ رسولُ الله ﷺ: «مَنْ قال حِينَ يَسمَعُ المؤَذِّنَ: أشهدُ أنْ لا إلهَ إلاَّ اللَّهُ وحدَهُ لا شرِيكَ له، وأنَّ محمداً عبدُه ورسُولُه، رَضِيتُ باللَّهِ رَبّاً، وبِمُحمَّدٍ رسُولاً، وبالإسلام دِيناً، غُفِرَ له ذَنبُه». رواه مسلم[1].

٦٦١ – (٨) سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه گوید: پیامبر ﷺ فرمود: هرکس به وقت شنیدن اذان بگوید: «اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له وان محمداً عبده ورسوله، رضيتُ بالله رباً وبمحمد رسولاً وبالاسلام ديناً» یعنی: «گواهی راستین بر این می‌دهم که خدایی جز خدای یگانه نیست و گواهی به این حقیقت می‌دهم که محمد ﷺ بنده و فرستاده‌ی خداست. من به پروردگاری خدا و اینکه محمد ﷺ رسول و فرستاده‌ی خدا و اینکه اسلام دین من است، راضی و خرسند هستم (و بدان افتخار می‌کنم)».

تمام گناهان (صغیره‌ی) او معاف و بخشوده می‌شوند.

[این حدیث را مسلم روایت کرده است].

٦٦٢ – (٩) وعن عبدِ الله بن مُغفَّلٍ، قال: قال رسولُ الله ﷺ: «بينَ كُلِّ أذانَينِ صَلاةٌ، بَينَ كلِّ أذانَينِ صَلاةٌ، بَينَ كلِّ أذانَينِ صَلاةٌ»، ثمَّ قالَ في الثَّالِثَةِ: «لِمَنْ شاءَ». متفقٌ عليه[2].

---

[1]- مسلم ٢٩٠/١ ح (٣٨٦-١٣)، ابوداود ٣٦٠/١ح ٥٢٥، ترمذی ٤١١/١ ح ٢١٠، نسایی ٢٦/٢ ح ٦٧٩، ابن ماجه ٢٣٨/١ ح ٧٢١، مسنداحمد ١٨١/١.

[2]- بخاری ١١٠/٢ح ٦٢٧، مسلم ٥٧٣/١ ح (٨٣٨-٣٠٤)، ابوداود ٥٩/٢ ح ١٢٨٣، ترمذی ٣٥١/١ ح ١٨٥، نسایی ٢٨/٢ ح ٦٨١، ابن ماجه ٣٦٨/١ ح ١١٦٢، دارمی ٣٩٧/١ ح

٦٦٢ – (٩) عبدالله بن مغفل ﷺ گوید: پیامبر ﷺ فرمود: «میان هردو اذان، نمازی است، میان هردو اذان، نمازی است» و در مرتبه سوم فرمود:«برای هرکس که بخواهد. (یعنی خواندن نماز میان دو اذان [اذان و اقامه] مستحب است، و فرض یا واجب نیست)».

[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

«بین کل اذانین»: [میان هردو اذان] مراد از هردو اذان: میان اذان و اقامه است.

١٤٤٠، مسنداحمد ٨٦/٤ و احمد بن حنبل عبارت «ثم قال فی الثالثة ..» را ذکر نکرده است.

فصل دوم

٦٦٣ – (١٠) عن أبي هريرةَ، قال: قالَ رســولُ الله ﷺ: «الإمامُ ضــامِنٌ، والمؤَذِّنُ مُؤْتَمَنٌ. اللَّهُمَّ أَرْشِــدِ الأَئِمَّةَ، واغْفِرْ للمُؤَذِّنينَ». رواه أحمد، وابوداود، والترمذي، والشَّافعيُّ، وفي أخرى له بلفظ «المصابيح»[1].

٦٦٣ – (١٠) ابوهريره رضي الله عنه گوید: پیامبر ﷺ فرمود: پیشنماز (علاوه از نماز خویش) ضامن و کفیل (نماز مردم نیز)است، (از این‌رو بر او لازم و ضروری است که حد امکان در ظاهر و باطن بکوشد، تا اوامر و فرامین الهی و تعالیم و آموزه‌های نبوی و احکام و دستورات شرعی، و آداب و شرایط و سنن و فرائض و خشوع و خضوع نماز را در امامت خویش رعایت نماید تا اینکه نماز به خوبی و درستی و بدون هیچ مشکلی برگزار گردد).

و اذان‌گو نیز در حقیقت امانت‌دار است (از این‌رو بر او نیز لازم و ضروری است که منافع شخصی، اغراض فردی، و امیال نفسی را کنار بگذارد و بدون رعایت هرگونه مصلحت و سازشی در وقت معین اذان گوید و مردمان را به سوی عبادت و پرستش خدای متعال فراخواند). پروردگارا! پیشنمازان را به راه راست (و به علم توأم با عمل و صداقت و اخلاص) رهنمون ساز، و اذان‌گویان را (که

١- مسنداحمد ٤٦١/٢، ابوداود ٣٥٦/١ ح ٥١٧، ترمذی ٤٠٢/١ ح ٢٠٧، مسند شافعی ص ٥٦ امام شافعی در مسند همین حدیث را با همین لفظ نقل کرده است و در ص ٣٣ با لفظ «الأئمة ضمناء ..» ذکر کرده است.

در برخی اوقات، وقت و بی‌وقت اذان می‌دهند و از آنها نسبت به این قضیه، کوتاهی و تقصیری سر می‌زند) ببخش و مغفرت فرما.

[این حدیث را احمد، ابوداود، ترمذی و شافعی روایت کرده‌اند. و امام شافعی در روایتی دیگر نیز این حدیث را با لفظ «مصابیح» روایت کرده است که عبارت است از:«الأئمة ضمناء والمؤذنون أمناء فأرشد الله الائمة وغفر للمؤذنين»]

شرح: در حقیقت در این حدیث، پیامبرﷺ مسئولیت و وظیفه‌ی خطیر پیشنماز و اذان‌گو را بیان می‌دارد و در حق هر دوی آنها، دعای خیر می‌کند، و همین دعای پیامبرﷺ بدون شک، بزرگ‌ترین و سترگ‌ترین فضیلت و برتری برای پیشنمازان خداترس و نیکوکار، و اذان‌گویان مخلص و ربّانی است.

٦٦٤ – (١١) وعن ابن عبَّاسٍ، قال: قال رسولُ اللهﷺ: «مَنْ أذَّنَ سَبعَ سِنين مُحتَسِباً؛ كُتِبَ له بَراءَةٌ منَ النَّارِ». رواه الترمذي، وابوداود، وابن ماجة[1].

٦٦٤ – (١١) ابن‌عباس ـ رضی الله عنهما ـ گوید: پیامبرﷺ (پیرامون فضیلت و برتری اذان و اذان‌گویان) فرمود: هرکس هفت سال (از روی صداقت و اخلاص و اعتقاد و عمل و) به قصد ثواب و پاداش (نه به قصد به چنگ‌آوردن مال و ثروت و اجرت و مزد و شهرت و جایگاه

---

[1]- ترمذی ١/٤٠٠ ح ٢٠٦ و قال: حدیث غریب و تکلم فی سنده، ابن ماجه ١/٢٤٠ ح ٧٢٧.

اجتماعی) اذان گوید، برایش پروانه‌ای مبنی بر نجات و رهایی وی از آتش سوزان دوزخ، نوشته خواهد شد.

[این حدیث را ترمذی، ابوداود و ابن‌ماجه روایت کرده‌اند].

«محتسباً»: به قصد چشم داشتن به مزد و ثواب خدا در روز رستاخیز «براءة»: پروانه‌ی خلاصی. اجازه نامه‌ای که دارنده‌اش را در انجام کاری و یا اخذ حقی، قادر گرداند.

٦٦٥ – (١٢) وعن عُقبةَ بنِ عامرٍ، قال: قال رسولُ اللهﷺ: «يَعْجَبُ ربُّك مِنْ راعِي غَنَمٍ في رأسِ شَظِيَّةٍ للجَبَلِ يُؤَذِّنُ بِالصَّلاةِ ويُصلّي، فيقولُ اللّهُ عزَّ وجلَّ: أُنظُرُوا إلى عَبْدي هذا، يُؤَذِّنُ ويقيمُ الصَّلاةَ، يخافُ مِنِّي، قدْ غَفَرتُ لعَبدي، وأدْخَلتُه الجنَّةَ». رواه ابوداود، والنّسائيّ[1].

٦٦٥ – (١٢) عقبة بن عامر ﵁ گوید: پیامبرﷺ فرمود: پروردگارت آن چوپانی را دوست می‌دارد (که از مردم و فتنه‌ها فاصله گرفته و) در سر کوهی گوسفندانش را می‌چراند و در هنگام نماز، اذان می‌گوید و نماز خویش را می‌خواند. خداوند ﷻ (از روی فخر و مباهات به فرشتگان مقرب درگاه خویش) می‌فرماید: به این بنده‌ام بنگرید که چگونه برای نماز، اذان و اقامه می‌گوید و چه طور از من می‌ترسد و پروا می‌کند، (بدانید که) براستی من بنده‌ام را بخشیده و او را وارد بهشت نموده‌ام.

---

[1]- ابوداود ٩/٢ح ١٢٠٣، نسایی ٢٠/٢ ح ٦٦٦، مسنداحمد ١٥٧/٤.

[این حدیث را ابوداود و نسایی روایت کرده‌اند].

«یُعجب ربّك»: کنایه از دوست داشتن و رضایت و خرسندی است. یعنی خداوند چوپانی را دوست می‌دارد واز او راضی و خرسند است که در سر وقت اذان می‌گوید و نماز خودش را می‌خواند.

«راس شظیّه»: بر سر پاره‌ای از کوه.

٦٦٦ – (١٣) وعن ابن عمرَ، قال: قال رسولُ الله ﷺ: «ثَلاثةٌ على كُثْبانِ المِسكِ يومَ القِيامَةِ: عَبدٌ أدَّى حقَّ اللَّهِ وحقَّ مولاهُ، ورجلٌ أمَّ قَوماً وهُم به راضُونَ، ورجلٌ يُنادِي بِالصَّلَوَاتِ الخمسِ كلَّ يومٍ ولَيْلةٍ». رواه الترمذيُّ، وقال: هذا حديثٌ غريب[1].

٦٦٦ – (١٣) ابن عمر ـ رضی الله عنهما ـ گوید: پیامبر ﷺ فرمود: سه نفر هستند که در روز رستاخیز، بر توده‌هایی از مشک قرار می‌گیرند: نخست برده‌ای که در دنیا، حقوق خداوندی، و حقوقی که به سید و آقایش بر می‌گردد، به خوبی و به نحو احسن اداء کرده باشد. دوم پیشنماز جامعه و مردمی که آنان از او و عملکردش راضی و خشنودند (و امامت خویش را بر آنان تحمیل نکرده باشد) و دگر کسی که در شبانه‌روز، پنج بار اذان گوید (و مردمان را به سوی نماز فرا خواند).

[این حدیث را ترمذی روایت کرده و گفته است: حدیثی غریب است].

۱- ترمذی ٣١٢/٤ ح ١٩٨٦ وقال: حسن غریب، احمد بن حنبل نیز این حدیث را در مسند ٣٦/٢٥ با تقدیم و تأخیر روایت کرده است.

«کُثبان»: به هر چیز جمع‌آمده که اندک باشد «الكثبة» و یا «كثبان» می‌گویند، مانند: تپه و غیره. «المسك»: ماده‌ی خوشبویی که در ناف آهوی مشک تولید می‌شود.

«اَمَّ قوماً»: برای گروهی در نماز مقتدا و پیشنماز شد.

٦٦٧ – (١٤) وعن أبي هريرةَ، قال: قال رســـولُ اللهِ ﷺ: «المؤذِّنُ يُغفَرُ له مَدىَ صَوتِه، ويَشهَدُ له كُلُّ رَطْبٍ ويابِسٍ. و شاهِدُ الصَّلاةِ يُكتَبُ له خمسٌ وعِشرونَ صَلاةً، ويُكَفَّرُ عنه ما بينَهُما». رواه أحمدُ، وابوداود، وابن ماجة. وروى النّســـائيُّ إلى قوله: «كُلُّ رَطْبٍ ويابس»، وقال: «ولَه مثلُ أجْرِ مَنْ صلّى»[1].

٦٦٧ – (١٤) ابوهریره ﷺ گوید: پیامبر ﷺ فرمود: گناهان اذان‌گو، به اندازه‌ی مسافتی که صدای اذانش بدان برسد، بخشوده می‌شود (یعنی هر اندازه که آواز برای اذان رساتر و بلندتر باشد، به همان اندازه، معاف شدن گناهانش نیز بیشتر می‌شود).

و هر تر و خشکی که صدای مؤذن را می‌شنود در روز رستاخیز برای او شهادت می‌دهد، و کسی که به ندای مؤذن لبیک می‌گوید و در نماز با جماعت شرکت می‌کند، فضیلت و ثوابی معادل ۲۵ نماز به دست می‌آورد و از گناهان (صغیره‌اش) که میان دو نماز وجود دارد، معاف می‌شود.

۱- مسنداحمد ٤١١/٢، ابوداود ٣٥٣/١ ح٥١٥، ابن ماجه ٢٤٠/١ ح ٧٢٤، نسایی نیز این حدیث را تا عبارت «کل رطب و یابس» روایت نموده است:١٢/٢ح ٢٤٨.

[این حدیث را احمد، ابوداود و ابن‌ماجه روایت کرده‌اند. و نسایی نیز تا «كل رطب ويابس» روایت نموده و این عبارت را نیز آورده است: «و له مثل أجر من صلي»: پاداش مؤذن که مردم را به سوی نماز فرا خوانده است، به سان پاداش همه‌ی کسانی است که به ندای او لبیک گفته‌اند و در نماز شرکت کرده‌اند و نماز خوانده‌اند].

«رطب»: تر. «يابس»: خشک.

٦٦٨ – (١٥) وعن عثمانَ بن أبي العاص، قال: قلتُ: يا رســولَ الله! إجعَلني إمام قومي. قال: «أنتَ إمامُهم، وَاقْتَدِ بأضـعَفِهِم، واتَّخِذْ مؤذِّناً لا يأخذُ على أذانِه أجْراً». رواه أحمد، وابوداود، والنّسائيُّ[1].

٦٦٨ – (١٥) عثمان بن ابی العاص ﷺ گوید: به پیامبرﷺ گفتم: ای رسول‌خداﷺ! مرا پیشنماز قومم قرار بده. پیامبرﷺ فرمود: تو مقتدا و پیشنماز آنان هستی و در امامت و پیشنمازی خویش، حال ناتوانان و ضعیفان را رعایت کن(و نمازت را بر حسب توانایی ضعفاء و بیماران بخوان، چرا که مبنای شریعت نیز بر آسان‌گیری و رفع عسر و حرج از بندگان است) و برای اعلام نمودن وقت نماز مؤذنی را انتخاب کن که در مقابل اذانش، پاداشی دریافت نکند

١- ابوداود ٣٦٣/١ ح ٥٣١، نسایی ٢٣/٢ ح ٦٧٢، مسنداحمد ٢١٧/٤، مسلم نیز به معنای بخش اول حدیث روایتی را نقل کرده است:٣٤١/١ ح (١٨٦- ٤٦٨)، ابن ماجه نیز این حدیث را در دو جا از سننش نقل کرده است بخش اول حدیث را در ٢٣٦/١ح ٧١٤ و بخش دوم حدیث را در ٣١٦/١ح٩٨٧ و ٩٨٨ روایت کرده است.

(بلکه اذان را تنها به منظور کسب رضای خدا بگوید و در قبال آن، چشم‌داشتی به مزد و پاداش مردم نداشته باشد).

[این حدیث را احمد، ابوداود و نسائی روایت کرده‌اند].

شرح: در پرتو این حدیث و احادیثی دیگر از این دست، بیشتر علماء و صاحب‌نظران متقدم و پیشین اسلامی و فقهی بر این باورند که برای اذان گفتن، گرفتن اجر و مزد درست نیست.

ولی برخی از متأخرین احناف، با توجه به تحولات و تغییرات زمان، گرفتن اجرت را برای اذان جایز دانسته‌اند، البته به شرطی که هدف و انگیزه‌ی اصلی مؤذن، رضای خدا باشد و از روی صداقت و اخلاص و اعتقاد و عمل اذان گوید و مردم را به سوی نماز فراخواند و در ضمن اگر ناگریز به گرفتن حقوق و اجرت شد، می‌توان در مقابل دیگر خدمات، برای خویش اجرت تعیین کند و در وقت قرارداد، اسم اذان را نگیرد.

البته فتوای متأخرین بر حسب تغییرات و تحولات زمان است و شایسته نیز است که شرایط زمانه و عصرمان را در نظر بگیریم تا فقهمان امروزی گردد. باید به تغییرات و تحولات زمانه توجه کرد، چرا که هر عصر و زمانه‌ای مشکلات، واقعیات و نیازمندی‌های مخصوص به خود را دارد، عصر ما دچار تغییراتی شده و نسبت به گذشته، تغییرات زیادی کرده است، پس باید این تغییرات در فقه و فتوا نیز خود را نشان دهد (البته در چهارچوب اصول و موازین

کلی اسلامی) زیرا فقه، ماده‌ای است زنده، نرم، پویا و متحرک و اصلاً چیز جامدی نیست.

به علاوه برخی از وقایع و امور قدیم دستخوش تغییر حالات و اوصافی شده‌اند که به سبب تغییر طبیعت، حجم و تأثیر آن و حکم وقایع هم دستخوش تغییر می‌شوند و حوادث جدید هیچ‌گونه مناسبت و سازشی با حکم و فتوایی که گذشتگان درباره‌ی آن صادر نموده‌اند، نخواهند داشت و این امر باعث شد که فقهاء و صاحب‌نظران اسلامی بر حسب تغییر زمان، مکان، عرف، عادات و حالت، اقرار به تغییر فتوا نمایند، و این موضوع در بسیاری از کتب مذاهب متبوع، به چشم می‌خورد و علماء گذشته برای عصر و زمان خودشان اجتهاد کرده‌اند و فتوا داده‌اند، پس علماء و صاحب‌نظران اسلامی ما نیز که از صلاحیت علمی و عملی کافی برخوردارند، نیز متناسب با عصر و زمانه‌ی خودشان اجتهاد کنند و فتوا دهند شاید آن چیزهایی که آنان اجتهاد می‌کردند و فتوا می‌دادند، متناسب با جامعه و زمانه و حال خودشان بود، اکنون دیگر آن چیزها، مناسب و شایسته‌ی عصر و زمانه‌ی ما نیست.

وقتی که دانشمندان در زمان‌های گذشته، علی‌رغم سکون و ایستایی زندگی بشریت، قادر به تغییر فتوا بر حسب تغییر زمان، مکان، عرف و عادات و حالت می‌شدند، تا آنجا که راجع به بعضی از اختلافات میان امام ابوحنیفه و شاگردانش گفته شده است:«هذا

إختلاف عصر وزمان وليس أختلاف حجة وبرهان» [این اختلاف مربوط به عصر و زمان است، نه اختلاف دلیل و برهان]، پس اگر اختلاف آنان اینگونه بوده، اختلاف عصر ما با عصر آن بزرگان باید چگونه باشد.

و باید دانست که وقایع زندگی، پیوسته در تغییر و تحول و حالات جامعه در تطور و دگرگونی می‌باشد، و شریعت مقدس اسلام نیز در هر زمان و مکان حاکم، و صلاحیت پاسخ‌گویی به تمام خواسته‌های بشریت را دارا است.

با در نظرگرفتن این مسائل، علمای متأخر احناف فتوا داده‌اند که با توجه به تحولات و تغییرات زمان، گرفتن اجرت (البته آن هم به ناچار) درست است.

٦٦٩ – (١٦) وعن أمِّ سلمةَ [رضي الله عنها]، قالتْ: عَلَّمَنِي رسولُ اللهِ ﷺ أنْ أقولَ عندَ أذانِ المغرِبِ: «اللَّهُمَّ هذا إقْبالُ لَيلِكَ، وإدْبارُ نهارِكَ، وأصْواتُ دُعاتِكَ؛ فاغفِرْ لي». رواه ابوداود، والبَيهقيُّ في «الدَّعَواتِ الكبير»[1].

٦٦٩ – (١٦) ام سلمه ـ رضي الله عنها ـ گوید: رسول‌خدا ﷺ به من یاد داد تا در موقع اذان مغرب چنین بگویم: «اللهُمَّ هذا إقْبالُ لَيلِكَ، وإدْبارُ نهارِكَ، وأصْواتُ دُعاتِكَ؛ فاغفِرْ لي» «پروردگارا! این وقت (مغرب) هنگام روآوردن شب تو و رفتن روز تو، و زمان بلندشدن منادیان و

۱- ابوداود ٣٦٢/١ ح ٥٣٠، ترمذی ٥٣٦/٥ ح ٣٥٨٩ و قال حديث غريب.

دعوت‌کنندگان (مؤذنان) به سوی طاعتت (نماز) می‌باشد، پس به برکت این لحظه، مرا ببخش و مورد عفو و بخشش قرار بده».

[این حدیث را ابوداود و بیهقی در «الدعوات الکبیر» روایت کرده‌اند].

«دُعاتك»: مراد اذان‌گویان می‌باشند که مردم را به سوی نماز و طاعت خدای ﷻ فرا می‌خوانند.

٦٧٠ – (١٧) وعن أبي أُمامَةَ، أو بعض أصحابِ رسولِ الله ﷺ، قالَ: إنَّ بلالاً أخذَ في الإقامةِ، فلمَّا أنْ قالَ: قدْ قامتِ الصَّلاةُ. قالَ رسولُ الله ﷺ: «أقامَها اللَّهُ وأدامَها». وقال في سائرِ الإقامَة: كنحوِ حديث عمرَ في الأذانِ. رواه ابوداود[1].

٦٧٠ – (١٧) از ابواُمامه ؓ، یا از یکی دیگر از یاران رسول‌خدا ﷺ روایت است که گفت: بلال ؓ شروع به گفتن اقامه کرد و چون به «قد قامت الصلوة» رسید، پیامبر ﷺ در پاسخ آن فرمود: «أقامها الله وأدامها» [خداوندﷻ، نماز را بر پا، و پیوسته آن را پایدار و ماندگار دارد].

راوی گوید: پیامبر ﷺ در بقیه‌ی الفاظ و واژه‌های اقامه، مانند حدیث عمر ؓ در اذان گفت [یعنی هر چه مؤذن می‌گفت و ایشان می‌شنوید، تکرار می‌فرمود، به جز اینکه در «حی علی الصلوة» و «حی

۱- ابوداود ۱/۳۶۰ح ۵۲۸.

علی الفلاح»، لا حول ولا قوة الا بالله، و در جواب «قد قامت الصلوة»، اقامها الله وادامها، می‌گفت].

[این حدیث را ابوداود روایت کرده است].

٦٧١ – (١٨) وعن أنس، قال: قال رسولُ اللَّهِ: «لا يُرَدُّ الدعاءُ بَينَ الأَذانِ والإقامةِ». رواه ابوداود، والترمذيّ[1].

٦٧١ – (١٨) انس ﷺ گوید: پیامبر ﷺ فرمود: دعا در بین اذان و اقامه رد نمی‌شود (پس برای نمازگزاران محترم، مستحب است بین اذان و اقامه، بسیار دعا کنند و نیازمندی‌های مادی و معنوی، دنیوی و اخروی، فردی و اجتماعی، سیاسی و نظامی، فرهنگی و اقتصادی، عبادی و خانوادگی و... خود را از خداوند بطلبند، چون در این هنگام دعا اجابت می‌شود.)

[این حدیث را ابوداود و ترمذی روایت کرده‌اند].

٦٧٢ – (١٩) وعن سهل بن سعدٍ، قال: قال رسولُ الله ﷺ: «ثِنتَان لا تُرَدَّان: ـــ أو قَلَّما تُرَدَّانِ ـــ الدُّعاءُ عِندَ النِّداءِ، وعِندَ البَأسِ حينَ يَلحَمُ بعضُهم بعضاً». وفي رواية: «وتحتَ المطَرِ». رواه ابوداود، والدارميُّ؛ إلاَّ أنَّه لم يذكُرْ: «وتحتَ المطَر»[2].

۱- ابوداود ۳۵۸/۱ ح ۵۲۱، ترمذی ۴۱۵/۱ ح ۲۱۲ و قال: حسن صحیح، مسنداحمد ۱۱۹/۳.

۲- ابوداود ۴۵/۳ ح ۲۵۴۰ و روایت دوم را نیز در ۴۶/۳ با عبارت «و وقت المطر» نقل کرده است، دارمی ۲۹۳/۱ ح ۱۲۰۰.

٦٧٢ – (١٩) سهل بن سعد ﷺ گوید: پیامبرﷺ فرمود: بدون تردید، دو دعا رد نمی‌شود ـ یا اینکه احتمال رد شدنشان خیلی کم است ـ: نخست دعا در وقت اذان، و دیگری، دعا در وقت جنگ و پیکار با دشمنان و بدخواهان اسلام و مسلمین، وقتی که تنور جنگ داغ می‌شود و خون در چشمان جنگجویان و قهرمانان و یکّه‌تازان می‌افتد، و برخی از آنها برخی دیگر را به بدترین وجه می‌کشند.

و در روایتی آمده است: دعا در وقت نزول باران الهی نیز رد نمی‌شود.

[این حدیث را ابوداود روایت کرده و دارمی نیز این حدیث را بدون ذکر «و تحت المطر» روایت نموده است].

«البأس»: جنگ و پیکار. «یلحم» از ماده‌ی لحم است یعنی: برخی از جنگجویان برخی دیگر را به بدترین وجه بکشند.

٦٧٣ – (٢٠) وعن عبدِ اللَّهِ بن عَمرٍو، قال: قال رجلٌ: یا رسولَ الله! إنَّ المؤَذِّنینَ یَفضُلوُنَنا: فقالَ رسولُ الله ﷺ: «قُلْ کما یقولونَ، فإذا انتَهَیتَ فَسَلْ، تُعْطَ». رواه ابوداود[1].

٦٧٣ – (٢٠) عبدالله بن عمرو ﷺ گوید: مردی به پیامبرﷺ گفت: ای رسولخداﷺ! (با فضایل و محاسن و خوبی‌ها و ویژگی‌هایی که

1- ابوداود ١/٣٦٠ح ٥٢٤.

شما برای مؤذنان بیان داشتید، معلوم می‌شود که آنها در ثواب و پاداش) از ما بهتر و برترند، و تفوق و فضیلت قابل ملاحظه‌ای بر ما دارند (چرا که آنها اذان می‌گویند و ما نمی‌گوئیم)!

پیامبر ﷺ فرمود: هر چه را که اذان‌گویان می‌گویند، تو نیز تکرار کن، و هنگامی که اذان و تکرارش پایان یافت، از خداوند بخواه، که به تو عطا خواهد شد.

[این حدیث را ابوداود روایت کرده است].

شرح: پس اگر مسلمانی می‌خواهد به بهشت برین خدا و رضایت و خشنودی، و ثواب و پاداش بی‌کران او تعالی دست یابد، برایش زیبنده است که هرگاه اذان و اقامه را می‌شنود، او نیز هر آنچه را که مؤذن می‌گوید، تکرار کند تا بشارت‌های روح‌بخش و تعالی‌آفرین پیامبراکرم ﷺ مبنی بر دخول بهشت، و شفاعت پیامبر ﷺ در حق او، تحقق یابد و خویشتن را از جرگه‌ی محرومان و زیان‌کاران جدا سازد.

فصل سوم

٦٧٤ – (٢١) عن جابرٍ، قال: سـمعتُ النبيَّ ﷺ يقولُ: «إنَّ الشَّـيطانَ إذا سَـمِعَ النِّداءَ بالصَّــلاةِ ذهبَ حتى يكونَ مكانَ الرَّوْحاءِ». قال الراوي: والرَّوْحاءُ منَ المدينَةِ: على سِتَّةٍ وثلاثينَ ميلاً. رواه مسلم[1].

٦٧٤ – (٢١) جابر ﷺ گوید: از پیامبر ﷺ شنیدم که فرمود: بی‌گمان (هنگامی که اذان برای نماز، با صدای بلند و رسا گفته می‌شود) و شیطان آن را می‌شنود، به خاطر اینکه صدای اذان را نشنود، پشت می‌کند و فرار می‌نماید، و تا مکان «روحاء» دور می‌رود.

راوی حدیث (ابو سفیان، طلحة بن نافع مکی) گوید: «روحاء» محلی در فاصله‌ی حدود ٣٦ مایلی مدینه است.

[این حدیث را مسلم روایت کرده است].

٦٧٥ – (٢٢) وعن عَلْقمةَ بنِ وقَّاصٍ، قال: إني لَعِندَ معاويةَ، إذْ أذَّنَ مُؤَذِّنُه، فقالَ معاويةُ كما قالَ مُؤَذِّنُه. حتى إذا قالَ: حيَّ على الصــلاةِ؛ قال: لا حولَ ولا قُوَّةَ إلاَّ باللَّهِ. فلمَّا قالَ: حيَّ على الفَلاحِ؛ قال: لا حوْلَ ولا قُوَّةَ إلاَّ باللَّهِ العَلِيِّ العَظيمِ. وقالَ بعدَ ذلكَ ما قالَ المؤَذِّنُ. ثمَّ قالَ: سمعتُ رسولَ الله ﷺ قالَ ذلك. رواه أحمد[2].

٦٧٥ – (٢٢) عقلمة بن وقاص ﷺ گوید: نزد معاویه ﷺ بودم که مؤذن وی، برای نماز، اذان گفت. معاویه ﷺ نیز کلمات اذان را مثل آنچه

---

[1]- مسلم ١/٢٩٠ ح (٣٨٨-١٥).

[2]- نسایی ٢/٢٥ ح ٦٧٧، مسنداحمد ٤/٩١ و٩٢.

که مؤذن می‌گفت، تکرار کرد و چون به «حی علی الصلاة» رسید معاویه ﷺ گفت: «لا حول ولا قوة الا با الله»، و چون مؤذن «حی علی الفلاح» گفت، وی «لا حول ولا قوة الا با الله العلی العظیم» گفت، و پس از این تا آخر اذان هرآنچه را که مؤذن گفت او نیز تکرار کرد.

آن‌گاه گفت: از خود پیامبرﷺ شنیدم که اینچنین می‌گفت (یعنی آنچه را که مؤذن می‌گفت او نیز تکرار می‌فرمود و در وقت شنیدن «حی علی الصلوة» و «حی علی الفلاح»، «لاحول ولاقوة الا بالله» می‌فرمود).

[این حدیث را احمد روایت کرده است].

٦٧٦ – (٢٣) وعن أبي هريرةَ، قال: كُنَّا معَ رســولِ الله ﷺ، فقامَ بِلالٌ يُنادِي، فَلَمَّا سَكَتَ قالَ رسولُ اللَّهِ: «مَنْ قالَ مِثلَ هذا يَقيناً، دخلَ الجنَّةَ». رواه النّسائيُّ[1].

٦٧٦ – (٢٣) ابوهریره ﷺ گوید: همراه با پیامبرﷺ بودیم که بلال ﷺ از جای برخاست و شروع به اذان‌گفتن کرد. چون بلال ﷺ از اذان‌گفتن فراغت یافت، پیامبرﷺ فرمود: هرکس از روی صداقت و اخلاص و اعتقاد و عمل و از ته‌قلب، مثل این کلمات را بگوید، (یعنی هر آنچه را که مؤذن می‌گوید، تکرار کند،) وارد بهشت می‌شود.

[این حدیث را نسائی روایت کرده است].

1- نسایی ٢٤/٢ح ٦٧٤.

٦٧٧ ــ (٢٤) وعن عائشة، ﭫ، قالت: كان النبيُّ ﷺ إذا سمِعَ الـمؤذِّنَ يَتَشَهَّدُ قال: «وأنا وأنا». رواه أبو داود[1].

٦٧٧- (٢٤) عایشه ـ ﭫ ـ گوید: هرگاه پیامبرﷺ شهادتین (= «اشهد ان لا اله الا الله» و«اشهد ان محمداً رسول الله») را از دهان اذان‌گو می‌شنید، می‌فرمود: و من نیز بر توحید و یگانگی خدا گواهی می‌دهم، و من نیز از روی صداقت و اخلاص، بر رسالت محمدﷺ شهادت می‌دهم.

[این حدیث را ابوداود روایت کرده است].

شرح: «أنا وأنا» [من و من]: مراد از «أنا»ی اول این است که پیامبر ﷺ در پاسخ مؤذن که می‌گفت: «اشهد ان لا اله الا الله» فرمود: «أنا اشهد ان لا اله الا الله» یعنی «من گواهی راستین بر این می‌دهم که خدایی جز خدای یگانه نیست». و منظور از «أنا»ی دوم، این است که پیامبرﷺ در پاسخ مؤذن که «اشهد ان محمداً رسول الله» می‌گفت، فرمود: «أنا اشهد انّ محمداً رسول الله» یعنی: «گواهی به این حقیقت می‌دهم که محمدﷺ پیامبر و فرستاده‌ی خداست».

---

[1]- ابوداود ٣٦١/١.

٦٧٨ ـــ (٣٥) وعن ابنِ عمر، أنَّ رسولَ اللهِ ﷺ، قال: «مَنْ أذَّنَ ثِنْتيْ عَشرَةَ سنةً؛ وجَبَتْ لَهُ الجنَّةُ، وكُتِبَ له بتَأذِينِه في كُلِّ يومٍ سِتُّونَ حَسَنةً، ولِكُلِّ إقامةٍ ثلاثونَ حَسنةً». رواه ابنُ ماجة[1].

٦٧٨- (٣٥) ابن عمر ـ رضی الله عنهما ـ گوید: پیامبر ﷺ فرمود: هرکس از روی صداقت و اخلاص و اعتقاد و عمل، دوازده سال اذان گوید و مردمان را به سوی نماز فراخواند، وارد شدنش به بهشت، مسجّل می‌شود، و در نامه‌ی اعمالش در قبال اذانِ هر روز، شصت نیکی، و در قبال اقامه‌ی هر روز، سی نیکی، ثبت و ضبط می‌شود.

[این حدیث را ابن‌ماجه روایت کرده است].

شرح: در حدیث شماره‌ی ٦٦٤، برای دخول به بهشت، مدت هفت سال بیان شده است، چنانچه پیامبر ﷺ می‌فرماید:

«هرکس، هفت سال، از روی صداقت و اخلاص و اعتقاد و عمل، و به قصد ثواب و پاداش، اذان گوید، از آتش دوزخ رهایی می‌یابد». و در این حدیث مدت دوازده سال ذکر شده است.؟

به نظر حقیر، تعبیر به «هفت» یا «دوازده» ممکن است از باب تکثیر باشد، نه تحدید و عدد، و نیز ممکن است منظور این باشد که خداوند بر اساس صداقت و اخلاص و اعتقاد و عمل اذان‌گویان

۱- ابن ماجه ٢٤١/١ ح ٧٢٨، دارقطنی ٢٤٠/١ح ٢٣ از باب «ذکر الاقامة و اختلاف الروایات فیها» از «کتاب الصلاة».

فیصله می‌کند، آنهایی که اخلاص و صداقت‌شان بیشتر است، فضل و احسان بیشتری از جانب خدا شامل حال آنها می‌شود، وآنها که اخلاص‌شان کمتر است، فضل واحسان کمتری شامل حال آنها می‌گردد و خداوند داناست که چه کسی مستحق این افزون‌بخشی است و چه کسی مستحق آن نمی‌باشد.

٦٧٩ ـــ (٢٦) وعنه، قال: كُنَّا نُؤْمَرُ بالدُّعاءِ عندَ أذانِ المغرِبِ. رواه البيهقيُّ في: «الدَّعواتِ الكبير»[1].

٦٧٩- ابن عمر- ﷺ - گوید: در هنگام اذان مغرب، به ما دستور داده می‌شد تا دعا کنیم (یعنی پیامبرﷺ در وقت اذان مغرب از ما می‌خواست و ما را فرمان می‌داد تا دعا کنیم، چرا که دعا در این وقت رد نمی‌شود).

[این حدیث را بیهقی در «الدعوات الکبیر» روایت کرده است].

۱- بیهقی در «الدعوات الکبیر».

باب (٦)

پیرامون تأخیر اذان

فصل اول

٦٨٠ ـ (١) عن ابنِ عمرَ، قال: قال رسولُ اللَّهِ: «إنَّ بلالاً يُنادِي بلَيلٍ، فَكُلُوا واشرَبُوا حتى يُنادِيَ ابنُ أُمِّ مَكتومٍ»، قال: وكانَ ابنُ مكتومٍ رجلاً أعمى، لا يُنادِي حتى يُقالَ له: أصْبَحْتَ أصبحتَ. متفق عليه[1].

٦٨٠- (١) ابن عمر ـ رضي الله عنهما ـ گوید: پیامبر ﷺ فرمود: براستی بلال، شب اذان می‌گوید (تا کسی که مشغول تهجد بوده، دیگر نماز نخواند، و کسی که خواب است بیدار شود، و یا در ماه رمضان اذان می‌گفت تا مردم برای سحری حرکت کنند) پس شما (که می‌خواهید روزه بگیرید، می‌توانید، برای سحری) بخورید و بیاشامید تا وقتی که ابن ام مکتوم رضي الله عنه (برای صبح) اذان گوید.

ابن عمر ـ رضي الله عنهما ـ گوید: ابن ام مکتوم رضي الله عنه مردی نابینا بود که برای صبح اذان نمی‌داد تا آنکه به او گفته می‌شد: صبح است، صبح است.

[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

شرح: دوبار اذان گفتن به این سبب است که وقت فجر، به خودی خود هنگام خواب است و مردم به خواب رفته‌اند، ضرورت دارد که قبل از وقت، بیدار گردند تا روزه‌داران به سحری‌خوردن بپردازند و

١- بخاری ٩٩/٢ ح ٦١٧، مسلم ٨٦٨/٢ ح (٣٦-١٠٩٢*)، نسایی ١٠/٢ ح ٦٣٧، مؤطا مالک کتاب الصلاة ٧٤/١ ح ١٥، مسنداحمد ٦٢/٢.

خفتگان بیدار گردند و خود را برای نماز آماده سازند. بر خلاف سایر نمازها که مردم در آن اوقات بیدار هستند و قبل از وقت نماز، کسی اذان نمی‌گوید جز آنکه مؤذنی که بر حسب عادت خود، قبل از اذان صبح، اذان می‌گوید و مردم شهر و روستا، صدای او را می‌شناسند وکسی با اذان او دچار شبهه وگمراهی نخواهد شد، و همراه این مؤذن، مؤذن دیگر، اذان را درست در وقت نماز می‌گوید، همانطور که بلال وابن ام مکتوم ـ ﭭ ـ اینگونه عمل می‌کردند وقتی مردم اذان بلال ﭬ را می‌شنیدند، می‌دانستند که اذان بلال ﭬ قبل از وقت، برای بیدارساختن مردم و سحری‌خوردن روزه‌داران است، و هنگامی که اذان ابن ام مکتوم ﭬ را می‌شنیدند، می‌دانستند که وقت فجر صادق فرارسیده است و زمان ادای سنت فجر و نماز فرض فرارسیده است.

و در حقیقت اصل در اذان، اعلام وقت نماز است، از این‌رو، باید وقت نماز فرا رسد، آن وقت مؤذن، اذان بگوید، بنابراین، گفتن اذان قبل از فرارسیدن زمان آن، جایز نیست و مُخلّ اعلام به دخول نماز که از اهداف و مقصود آن است، خواهد بود، مگر در نماز صبح که اذان قبل از وقت جایز است، همانطور که بلال، (مؤذن رسول‌خداﷺ) چنین می‌کرد. و همین مذهب امام شافعی و شاگرد ارشد امام ابوحنیفه، «ابویوسف» است.

و از این حدیث معلوم می‌شود که برای پیامبرﷺ دو اذان‌گو بود که یکی (بلال ﷺ)، پیش از طلوع فجر صادق، برای بیدارکردن مردم از خواب و یا خوردن سحری و یا تهجد، اذان می‌داد، و دیگری (ابن ام مکتوم ﷺ) پس از طلوع فجر صادق، برای نماز صبح اذان می‌گفت، و غالباً این برنامه‌ی پیامبرﷺ در ماه رمضان بود که بلال ﷺ برای سحری وابن ام مکتوم ﷺ برای نماز صبح اذان می‌گفتند.

٦٨١ ـ (٢) وعن سَمُرَةُ بنِ جُندُب، قال: قال رسولُ اللهِ ﷺ: «لا يَمْنَعَنَّكم مِنْ سُحُورِكم أذانُ بِلالٍ، ولا الفَجْرُ المُستَطِيلُ؛ ولكن الفَجرُ المُستَطِيرُ في الأُفُق». رواه مسلم. ولفظُه للترمذيّ[1].

٦٨١- (٢) سمرة بن جندب ﷺ گوید: پیامبر ﷺ فرمود: اذان بلال شما را از خوردن سحری باز ندارد (چرا که او اذان می‌گوید تا کسی که مشغول تهجد بوده، دیگر نماز نخواند و کسی که خواب است، بیدار شود، و کسی که می‌خواهد سحری کند، این کار را بکند) و نیز شما را از خوردن سحری باز ندارد صبح دراز، که به طور عمودی در آسمان پیدا می‌شود (که آن را به دم روباه تشبیه کرده‌اند، این همان صبح کاذب و دروغگو است). اما (کمی بعد از آن سفیدی شفّافی به طور افقی و در امتداد افق نمایان می‌شود که همچون رشته

١- مسلم به همین معنی روایت کرده است:٧٧٠/٢ح (١٠٩٤-٤٣)، ابوداود نیز به همین معنی رولیت نموده است:٧٥٩/٢ ح ٢٣٤٦، ترمذی ٨٦/٣ح ٧٠٦ و لفظ حدیث نیز از ترمذی است.

نخ سپیدی است که در کنار رشته‌ی سیاه شب کشیده شده است و چنین صبحی که) به طور افقی و در امتداد افق پیدا می‌شود مانع خوردن سحری است (و این همان صبح صادق است که آغاز روزه و ابتدای وقت نماز صبح است و هیچ شباهتی با صبح کاذب ندارد).

[این حدیث را مسلم روایت کرده و لفظ آن از ترمذی است].

شرح: در پایان شب، نخست یک سفیدی بسیار کم‌رنگ و فریبنده به طور عمودی در آسمان پیدا می‌شود که آن را به دم روباه تشبیه کرده‌اند، این همان صبح کاذب و دروغگو است که نه مانع سحری خوردن می‌شود و نه با ظاهرشدن آن، وقت نماز صبح داخل می‌شود.

اما کمی بعد از آن سفیدی شفافی به طور افقی و در امتداد افق نمایان می‌شود که همچون رشته نخ سپیدی است که در کنار رشته‌ی سیاه شب کشیده شده است، این همان صبح صادق است که آغاز روزه و ابتدای وقت نماز صبح است و هیچ شباهتی با صبح کاذب ندارد.

٦٨٢ ـــــ (٣) وعن مالكِ بن الحُوَيْرِث، قال: أتَيتُ النَّبيَّ ﷺ أنا وابنُ عمٍّ لي، فقال: «إذا سافَرتُما فأذِّنا وأقِيما، ولْيَؤُمَّكُما أكبَرُكُما». رواه البخاريُّ[1].

٦٨٢- (٣) مالک بن حويرث ؓ گويد: همراه با پسرعمويم، نزد رسول‌خدا ﷺ آمديم، ايشان خطاب به ما فرمودند: هنگامی که به سفر می‌رويد (و وقت نماز فرارسيد) اذان و اقامه گوييد، وآنکه از شما به لحاظ سن از ديگری بزرگتر است، شما را امامت دهد.

[اين حديث را بخاری روايت کرده است].

٦٨٣ ـــ (٤) وعنه، قال: قال لنا رسولُ الله ﷺ: «صَلُّوا كما رأَيتُمُوني أُصَلِّي، وإذا حَضَرَتِ الصَّلاةُ؛ فلْيُؤَذِّنْ لكم أحَدُكم، ثمَّ لَيَؤُمَّكُم أكبرُكم». متفقٌ عليه[2].

٦٨٣- (٤) مالک بن حويرث ؓ گويد: (با گروهی از قوم خود، نزد پيامبر ﷺ آمدم و به منظور يادگيری مفاهيم دين و حقائق اسلامی و تعاليم وآموزه‌های نبوی و دستورات و فرامين تعالی‌بخش و سعادت‌آفرين الهی، در حدود بيست روز در خدمت پيامبر ﷺ مانديم). پيامبر ﷺ خطاب به ما فرمود: با همان کيفيت وکمّيتی که ديديد من نماز می‌خوانم، شما نيز بخوانيد، و هنگامی که وقت

١- بخاری ٢/١١٠ ح ٦٢٨، مسلم١/ ٤٦٥ ح (٢٩٢- ٦٧٤)، ترمذی ١/٣٩٩ ح ٢٠٥، ابوداود ١/٣٩٥ ح ٥٨٩، نسايی ٢/٩ ح ٦٣٦، ابن ماجه ١/٣١٣ ح ٩٧٩، مسنداحمد ٥/٥٣.
٢- بخاری ٢/١١١ ح ٦٣١، دارمی ١/٣١٨ ح ١٢٥٣، احمد بن حنبل نيز اين روايت را با تقديم و تأخير در مسند ٥/٥٣ نقل کرده است.

نماز فرارسید، یکی از شما اذان بگوید و سپس بزرگترین شما، امامت کند.

[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

شرح: «لیؤمّکم أکبرکم»: اصل مسئله‌ی شرعی این است که هرکس از لحاظ دینی و علمی از دیگران برتر است او باید مقتدا و پیشنماز شود، ولی چون «مالک بن حویرث» و پسر عمویش از نظر دینی واخلاقی وآگاهی از مسائل دینی با همدیگر برابر بودند، و در این زمینه هیچ فضیلت و برتری بر یکدیگر نداشتند، پیامبر ﷺ فرمود: هرکس از شما که به لحاظ سن و سال بزرگتر است امام شود.

٦٨٤ ـ (٥) وعن أبي هريرةَ، قال: إنَّ رسولَ الله ﷺ حين قَفَلَ منْ غَزْوَةِ خَيبرَ، سارَ ليلةً، حتى إذا أدْركهُ الكَرَى عَرَّسَ، وقال لبِلالٍ: «إكْلَأ لنا اللَّيلَ. فَصَلَّى بلالٌ ما قُدِّرَ له، ونامَ رسولُ اللَّهِ وأصحابُه. فلمَّا تقارَبَ الفجرُ، إستَنَدَ بلالٌ إلى راحِلَتِه مُوَجِّهَ الفجرِ، فَغَلَبَتْ بلالاً عَيناهُ، وهو مُستَنِدٌ إلى راحلتِه، فلم يَستَيقِظْ رسولُ الله ﷺ، ولا بلالٌ، ولا أحدٌ من أصحابِه حتى ضَرَبَتْهُمُ الشَّمسُ، فكانَ رسولُ اللَّهِ أوَّلَهُم إستَيقاظاً، فَفَزِعَ رسولُ اللَّهِ، فقالَ: «أيْ بِلال!» فقال بلالٌ: أخذَ بنفسي الذي أخَذَ بِنَفسِكَ. قال: «إقْتادوا». فاقتادُوا رواحِلَهم شيئاً، ثمَّ تَوَضَّأَ رسولُ اللَّهِ، وأمرَ بلالاً فأقامَ الصَّلاةَ، فصلَّى بهِمُ الصُّبحَ. فلمَّا قَضَى الصَّلاةَ، قال: «مَنْ نَسِيَ الصَّلاةَ، فَلْيُصَلِّها إذا ذكَرَها؛ فإنَّ اللَّهَ تعالى قالَ: { وأَقِمِ الصَّلاةَ لِذِكْري }». رواه مسلم[1].

۱- مسلم ٤٧١/١ ح (٣٠٩- ٦٨٠)، نسایی نیز آخر این حدیث را نقل کرده است: ٢٩٥/١ ح ٦١٨، ابن ماجه ٢٢٧/١ ح ٦٩٧.

٦٨٤- (٥) ابوهریره ﷺ گوید: رسول‌خدا ﷺ در راه بازگشت از «خیبر» پاسی از شب را راه پیمود، تا هنگامی که خواب بر او (و صحابه ﷺ) غلبه کرد، در این هنگام در ساعات آخر شب در جایی جهت استراحت و خواب، شتران را متوقف ساخت و به بلال ﷺ فرمود: هوای امشب ما را داشته باش و برای ما نگهبانی بده.

بلال ﷺ نیز، بیدار ماند و به اندازه‌ی توان و قدرتش نماز خواند، و پیامبر ﷺ و یارانش خوابیدند. سپس چون طلوع فجر صادق نزدیک شد، بلال ﷺ رو به افق، تکیه بر ناقه‌اش زد و مراقب اوضاع بود که خواب بر دیدگانش غلبه کرد و او در حالی که به جهاز شتر و به بار و بنه‌یِ خود تکیه داشت، به خواب فرو رفت و در نتیجه، هیچ کس، نه پیامبر ﷺ و نه بلال ﷺ و نه هیچ یک از یاران ایشان برای نماز صبح بیدار نشدند و همه به خواب رفتند، تا وقتی که آفتاب بالا آمده بود و روی آنان افتاد، آن‌گاه نخستین کسی که در این لحظه بیدار شد، رسول‌خدا ﷺ بود که (چون دید آفتاب بالا آمده و نماز صبح قضا شده) با نگرانی و پریشانی، بلال ﷺ را صدا زد و فرمود: ای بلال! (مگر قرار نبود که مراقب اوضاع باشی و ما را برای نماز صبح بیدار کنی)؟ بلال ﷺ در پاسخ گفت: آنچه بر تو غلبه کرده بود، بر من نیز غلبه کرد.

پس از آن پیامبرﷺ دستور داد تا شتران را اندکی پیش ببرند و از آن منطقه خارج بشوند، صحابه ﭫ نیز بر اساس فرمان رسول‌خدا ﷺ شتران خویش را اندکی پیش بردند و مکانی دیگر برگزیدند. وآن‌گاه رسول‌خداﷺ وضو گرفت و به بلال ﭬ برای اقامه و اذان فرمان داد و بلال ﭬ اقامه و اذان نماز را گفت وآن حضرتﷺ نماز صبح را برای آنان به جای آورد.

رسول‌خداﷺ در پی به جای‌آوردن آن نماز قضاء، فرمود: هرکس نمازی را فراموش کند، پس هر گاه آن را به یاد آورد، آن را ادا کند که خداوند ﻷ می‌فرماید: «و نماز را بخوان تا همیشه به یاد من باشی»[1].

[این حدیث را مسلم روایت کرده است].

شرح: «قَفل»: از جنگ یا سفر برگشت. «سار لیلة»: مقداری از شب را راه پیمود. «الكَري»: چرت و خواب. «عَرَّس»: مسافر در ساعات آخر شب برای استراحت فرود آمد. «اكلأ»: از ماده‌ی «كلأ»: به معنای رعایت و حمایت و حراست. یعنی امشب هوای ما را داشته باش و ما را نگهبانی بده. «اقتادوا»: شتران را اندکی به پیش برید وآنها را رو به جلو بکشید.

۱- ﴿وَأَقِمِ ٱلصَّلَوٰةَ لِذِكۡرِيٓ﴾ [طه/١٤].

هر انسان ممکن است در زندگی خود با عذرهایی در انجام تکالیف و وظایف، روبرو شود و پیامبرﷺ از آنجا که یک انسان است، آنچه بر هر انسانی عارض می‌شود، امکان عارض‌شدن بر او را نیز دارد، وآنچه هر انسانی را برای انجام تکالیف دینی و وظایف شرعی خود با مشکل روبرو می‌سازد، ممکن است، او را نیز، با مشکل، روبرو کند.

بنا به این روایت، هر چند نگهبان آن حضرتﷺ، ایستاده و بیدار و مؤظف بود تا آن حضرتﷺ را (هنگامی که مردم به خواب سنگین فرو رفته‌اند و او نیز به خواب رفته است)، بیدار کند، اما خداوند، خواب را بر دیدگان نگهبان، چیره ساخت و وی هنگامی بیدار شد که آفتاب بالا آمده بود، و با آن که دیدگان پیامبران بخواب می‌رود، اما دل‌هایشان بیدار می‌ماند و نمی‌خوابد و در طی غزوه‌ی خیبر هر چند قلب رسول‌خداﷺ بیدار بود، اما دیدگان او به خواب رفت تا این که خداوند، انسان بودن پیامبرﷺ را به مردمان نشان دهد و کار او بتواند الگویی باشد برای مردم در جبران اعمالی که قضا شده است، چه او الگویی شایسته برای مؤمنان است و اوست که می‌فرماید:

«آن سان که می‌بینید من نماز می‌گزارم، نماز بگزارید».

بنابراین او باید برای مردم بیان کند که چگونه در حال اداء و در حال قضا، نماز خود را به جای آورند.

و در حقیقت پیامبران الهی، هیچ گاه به سبب غفلت، در نماز و عبادت در سهو و اشتباه واقع نمی‌شوند، بلکه از جانب خداوند متعال در سهو انداخته می‌شوند تا امت از مسائل سهو اطلاع یابند، اگر به رسول‌خدا ﷺ این سهو پیش نمی‌آمد، امّت اسلامی از کجا می‌دانست که نماز فوت شده، باید دوباره قضاء شود؟ واگر وی بر دو و یا بر سه رکعت ظهر یا عصر به سبب فراموشی سلام نمی‌داد (چنانچه در حدیث ذوالیدین آمده است) امّت اسلامی از کجا مسائل سجده‌ی سهو را می‌آموخت، و اگر به حضرت آدم‌عليه‌السلام سهو و نسیان، پیش نمی‌آمد، روش توبه و استغفار از کجا معلوم می‌شد و...؟

در حقیقت سهو و نسیان پیامبران نیز، وسیله‌ای جهت تشریح و تبیین احکام الهی است. از حدیث بالا، دو نکته را می‌توان استفاده کرد:

الف) هرگاه نمازی به سبب فراموشی یا خواب قضاء شود، به جای‌آوردن قضایی آن واجب است. البته در صورت ترک نماز بدون عذر، نیز قضای آن همراه با توبه لازم و ضروری است، چرا که خداوند، بخشنده‌ی آن کسی است که توبه کند و به سوی خدا برگردد و در مقام جبران گذشته برآید، خداوند می‌فرماید:

﴿إِلَّا ٱلَّذِينَ تَابُواْ مِنۢ بَعۡدِ ذَٰلِكَ وَأَصۡلَحُواْ فَإِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ رَّحِيمٌ٨٩﴾ [آل عمران: ۸۹].

«مگر کسانی که بعد از گناه، توبه کنند و به اصلاح بپردازند (یعنی به سوی خدا برگردند و در مقام جبران گذشته برآیند که توبه‌ی آنان پذیرفتنی است). زیرا خداوند آمرزنده و مهربان است».

ب) نماز قضاء را همان گونه که می‌توان به صورت فرادی وتنهایی به جای آورد، به صورت جماعت نیز می‌توان انجام داد (البته با رعایت شرایط و ضوابطی که فقهاء در کتب فقه بیان نموده‌اند). و بی‌تردید انجام آن به صورت جماعت بهتر است، چرا که نماز جماعت، هر رکعت آن بیست و هفت درجه بیشتر از فرادی، ثواب و پاداش دارد.

٦٨٥ ـــ (٦) وعن أبي قَتادةَ، قال: قالَ رسولُ اللَّهِ: «إذا أُقِيمَتِ الصَّلاةُ فلا تقوموا حتى تَرَوني قدْ خَرَجْتُ». متفق عليه[1].

٦٨٥- (٦) ابوقتاده ﷺ گوید: پیامبر ﷺ فرمود: هنگامی که نماز برگزار گردید و اقامه‌ی نماز گفته شد، تا وقتی که مرا ندیده‌اید که از منزل خود به سوی شما بیرون آمده‌ام، از جای خود برای برگزاری نماز برنخیزید.

١- بخاری ١١٩/٢ ح ٦٣٧ و بخاری عبارت «و قد خرجت» را ذکر نکرده است .، مسلم ٤٢٢/١ ح «١٥٦ -٦٠٤)، ابوداود ٣٦٨/١ ح ٥٣٩، ترمذی نیز این حدیث را بصورت تعلیقی در سننش: ٣٩٥/٢ پس از حدیث شماره ٥١٧ نقل کرده است.، نسایی ٨١/٢ح ٧٩٠، دارمی ٣٢٢/١ ح ١٢٦١، مسنداحمد ٢٩٦/٥.

[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده است].

شرح: گاهی اوقات اتفاق می‌افتاد که لحظاتی قبل از اینکه رسول‌خدا ﷺ از حجره‌ی خویش به سوی مسجد تشریف بیاورد، مردم از جای بر می‌خاستند و برای برگزاری نماز، منتظر می‌ایستادند، پیامبر ﷺ آنان را از این عمل نهی کرد و فرمود:

«تا وقتی که به مسجد نیامده‌ام و مرا ندیدید که از منزل به سوی شما بیرون می‌آیم، از جای خود برای برگزاری نماز برنخیزید».

و علّت این نهی می‌تواند دو چیز باشد:

یکی اینکه: پیامبر ﷺ از فرط حیاء و شرم و تواضع و فروتنی نمی‌خواست که بندگان خدا در جلوی ایشان همانند بیگانگان و گردنکشان صف بسته، در انتظار ایشان بایستند.

و دوم اینکه: ممکن بود ایستادن و منتظرماندن، باعث چالش و دغدغه و اذیت وآزار، برای مردم شود، چرا که برخی اوقات ممکن بود به دلایلی آن حضرت ﷺ تأخیر کند و یا کاری برایشان، پیش آید و ایستادن و منتظرماندن مردم، باعث اذیت و آزار آنها شود، و چون پیامبر ﷺ از سختگیری و عُسر و حرج متنفر بود و به آسان‌گیری و سهولت و رفع عُسر و حرج تمایل داشت، از این‌جهت، دوست

نداشت که مردم در چالش و دغدغه قرار گیرند و موجبات آزار و اذیت آنها فراهم شود، از این جهت، آنها را از این کار منع فرمود.

٦٨٦ ـــ (٧) وعن أبي هريرةَ، قال: قالَ رسولِ اللَّهِ ﷺ: «إذا أُقِيمَتِ الصَّلاةُ، فلا تَأْتُوها تَسْعَونَ، وَأْتُوها تمشونَ وعلَيكُم السَّكِينَةُ. فما أدْرَكتمْ فَصَلُّوا، وما فاتكم فأَتِمُّوا». متفق عليه. وفي روايةٍ لمسلم: «فإن أحدَكم إذا كانَ يعمِدُ إلى الصَّلاةِ فهُو في صلاة»[1].

٦٨٦- (٧) ابوهریره ﷺ گوید: پیامبر ﷺ فرمود: هرگاه نماز برگزار شد (و اقامه‌ی نماز را شنیدید) با عجله و شتاب و با حالت دویدن به سوی نماز نروید، بلکه به هنگام رفتن، آرامش و وقار را حفظ کنید و شتاب نکنید و با متانت و بزرگواری به سوی آن بیائید. به هر مقداری از نماز رسیدید، آن را بخوانید و هر قدر را که از دست دادید (بعد از سلام‌دادن امام) آن را کامل کنید.

[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

و در روایتی از مسلم آمده است: «براستی هرگاه یکی از شما آهنگ نماز کرد و به سوی آن رفت (از وقتی که آهنگ نماز کرده تا وقتی که نماز برگزار می‌شود) ثواب و پاداش نماز برایش حساب می‌شود (یعنی: خداوند، ثواب و پاداش نماز را در فاصله‌ای که قصد نماز کرد تا وقتی که نماز برگزار می‌شود، بدو می‌دهد).

١- بخاری ٣٩٠/٢ ح ٩٠٨، مسلم ٤٢٠/١ ح (٦٠٢-١٥١)، ابوداود ٣٨٤/١ ح ٥٧٢، ترمذی ١٤٨/٢ ح ٣٢٧، نسایی ١١٤/٢ ح ٨٦١، ابن ماجه ٢٥٥/١ ح ٧٧٥، مؤطا مالک کتاب الصلاة ٦٨/١ ح ٤، مسنداحمد ٢٣٧/٢.

وهذ البابُ خالٍ عن الفصل الثاني

[اين باب «فصل دوّم» ندارد].

فصل سوم

٦٨٧ ـ (٨) عن زيدِ بن أسْلَمَ، قال: عَرَّسَ رسولُ اللّهِ ليلةً بطريقِ مكةَ، ووَكَّلَ بِلالاً أنْ يُوقِظَهم لِلصَّــلاةِ، فرَقَدَ بلالٌ ورَقَدُوا حَتَّى إســتَيقَظُوا وقد طلعَتْ عليهِم الشَّــمسُ، فاســتَيقَظَ القومُ، وقدْ فزِعوا، فأمرَهمْ رســولُ اللّهِ أنْ يَركَبُوا حتى يخرُجوا منْ ذلكَ الوادي، وقالَ: «إنَّ هذا وادٍ بِه شــيطانٌ». فَرَكِبوا حتى خرجُوا منْ ذلكَ الوادي، ثمَّ أمَرَهُمْ رسولُ اللّهِ أن ينزِلوا، وأنْ يَتَوَضَّؤوا، وأمر بلالاً أنْ يُنادِيَ لِلصَّلاةِ ــ أو يُقِيمَ ــ، فصلَّى رسولُ الله ﷺ بالنَّاسِ، ثمَّ انصرفَ وقدْ رأى ِمنْ فزَعِهم، فقالَ: «يا أيُّها النَّاسُ! إنَّ اللّهَ قبضَ أرواحَنا، ولو شـــاءَ لَرَدَّها إلينا في حينٍ غيرِ هذا؛ فإذا رَقَدَ أحدُكُم عن الصلاةِ أو نَسِيَها، ثمَّ فَزِعَ إليها، فَلْيُصَلِّها كما كانَ يُصَلِّيها في وقتِها»، ثمَّ إلتَفَتَ رسولُ اللّهِ إلى أبي بكر الصدِّيقِ، فقالَ: «إنَّ الشَّيطانَ أتى بلالَ وهُو قائِمٌ يُصَلِّي فأضْجَعَه، ثمَّ لم يزَلْ يُهْدِئُه كما يُهدَأُ الصــبيُّ حتى نامَ». ثمَّ دعا رســولُ الله ﷺ بلالاً، فأخبَرَ بلالٌ رسولَ اللّهِ مثلَ الذي أخبرَ رسولُ اللّهِ أبابكرٍ، فقال أبوبكرٍ: أشهدُ أنَّكَ رسولُ اللّهِ. رواه مالكٌ مُرسَلاً[1].

٦٨٧- (٨) زیدبن اسلم ﷺ گوید: شبی رسول‌خدا ﷺ در راه مکه، در اواخر ساعات شب، و در نزدیکی‌های صبح، جهت استراحت و خواب توقف کرد و مسئولیت بیدارکردن برای نماز صبح را به بلال ﷺ واگذار کرد و به عهده‌ی او گذاشت. (بلال ﷺ تکیه به جهاز شتر و به بار و بنه خود داشت و مراقب اوضاع بود که خواب بر دیدگانش غلبه کرد، و در نتیجه) همه‌ی آنها اعم از پیامبر ﷺ و صحابه ﷺ و

۱- امام مالک این حدیث را به صورت مرسل در مؤطا کتاب وقوت الصلاة ١٤/١ ح ٢٦ نقل کرده است.

شخص بلال ﷺ به خواب رفتند و هیچ کس برای نماز صبح بیدار نشد تا وقتی که آفتاب روی آنان افتاد. صحابه ﷺ (چون دیدند که نماز صبح قضاء شده) با نگرانی و پریشانی از خواب بلند شدند.

رسول‌خدا ﷺ بدانها فرمان داد تا بر مرکب‌های خویش سوار شده و از آن منطقه خارج شوند و فرمود: در این منطقه، شیطان وجود دارد.

بدین ترتیب، صحابه ﷺ، سواری‌های خویش را سوار شده تا اینکه از آن منطقه بیرون رفتند. سپس رسول‌خدا ﷺ بدانها دستور داد تا از سواری‌های خود فرود آیند و وضو گیرند. و به بلال ﷺ فرمان داد تا برای نماز، اذان ـ یا اقامه ـ گوید، آن‌گاه رسول‌خدا ﷺ نماز صبح را برای آنان به جای آورد. چون پیامبر ﷺ از نماز فارغ شد، احساس کرد که صحابه ﷺ هنوز (به خاطر از دست‌دادن نماز صبح) نگران و پریشان‌اند، از این‌رو، به جهت دورکردن پریشانی آنها، فرمود: هان ای مردم! براستی خداوند ﷻ ارواح ما را در وقت خواب، قبض کرد و برگرفت، و اگر می‌خواست، ارواح ما را در سر آمد معینی غیر از این وقت، به تن باز می‌گرداند.

پس هرگاه یکی از شما به خواب برود و نمازش را نخواند و یا نمازی را فراموش کرد، سپس به یادش آمد، آن را به صورت

معمولی و به تمام وکمال و همانگونه که در وقتش ادا می‌کرد، بخواند.

پس از آن پیامبرﷺ به ابوبکر صدیق ﷺ وانگریست و بدو متوجه شد و فرمود: بی‌گمان شیطان در حالی پیش بلال آمد که وی مشغول خواندن نماز بود، سپس شیطان وی را بر پهلو بر روی زمین خوابانید، آن‌گاه پیوسته به آرام‌کردن و ساکن گردانیدن بلال همّت گماشت و آنقدر بسان به خواب‌کردن بچه‌ها، بلال را به آرامی تکان داد و آهسته بر پهلویش زد و دست مالید، تا خواب بر دیدگان بلال غلبه کرد و به خواب فرو رفت.

پس از این، پیامبرﷺ بلال ﷺ را به حضورش فراخواند و حقیقت حال را از او جویا شد، بلال ﷺ نیز بسان آنچه پیامبرﷺ به ابوبکر صدیق ﷺ خبر داده بود، برای آن حضرتﷺ بازگو نمود.

در اینجا بود که ابوبکر صدیق ﷺ گفت: از روی صداقت و اخلاص واعتقاد و عمل، گواهی بر این حقیقت می‌دهم که شما پیامبر و فرستاده خدائید.

[این حدیث را مالک به طور مرسل روایت کرده است].

«رَقد»: خوابید. «فزعهم»: ترس و دهشت و نگرانی و پریشانی آنها. «فاضجعه»: بلال را بر پهلو خوابانید. «یُهدئه»: بلال را به سان بچه‌های کوچک به آرامی تکان داد وآهسته بر پهلویش زد تا بخوابد.

٦٨٨ ــ (٩) وعن ابنِ عمرَ ﷺ، قال: قالَ رسولُ الله ﷺ: «خَصلَتانِ مُعَلَّقَتانِ في أعْناقِ المُؤَذِّنينَ لِلمُسلِمِينَ: صِيامُهُمْ وصلاتُهُمْ». رواه ابنُ ماجة[1].

٦٨٨- (٩) ابن عمر ـ ﷺ ـ گوید: پیامبر ﷺ فرمود: دو خصلت و ویژگی است که در گردن‌های اذان‌گویان نسبت به سائر مسلمانان آویزان است (و آنها مؤظف و مسئول‌اند تا آن دو چیز را که در عهده و حیطه‌ی مسؤلیت آنها گذاشته شده، رعایت کنند و احتیاط کامل را در انجام آنها به کار گیرند): یکی روزه و دیگری نماز مسلمانان (پس بر اذان‌گویان لازم و ضروری است که در اذان‌گفتن، منافع شخصی، اغراض فردی، امیال نفسی، خواهشات حیوانی و وسوسه‌های شیطانی را کنار بگذارند و بدون هرگونه مصلحت و سازشی، در وقت معین اذان گویند، و مردمان را به سوی عبادت و پرستش خدای متعال فراخوانند. و نباید در اذان‌گفتن از خویشتن سهل‌انگاری نشان بدهند و وقت و بی‌وقت، چه قبل از دخول وقت و چه بعد از آن، اذان گویند، و نسبت به این قضیه، از آنها کوتاهی و تقصیر سر بزنند، چرا که صحّت و درستی روزه و نماز تمام

١- ابن ماجه ٢٣٦/١ ح ٧١٢.

مسلمانان، به اذان آنها بر می‌گردد و یک اشتباه از آنها می‌تواند، در روزه و نماز مسلمانان خلل ایجاد کند. و در حقیقت این بزرگ‌ترین خیانتی است که می‌توان در حق مسلمانان کرد).

[این حدیث را ابن‌ماجه روایت کرده است].

باب (۷)

درباره‌ی مساجد و مکان‌هایی

که نماز در آنها گزارده می شود.

فصل اول

٦٨٩ ـــــ (١) عن ابن عبَّاس، قال: لما دَخَلَ النبيُّ البيتَ، دعا في نواحِيهِ كُلِّها ولم يُصَــلِّ حتى خرج منه، فَلَمَّا خرجَ رَكعَ رَكعتَيْنِ في قُبُلِ الكعبة، وقال: «هذه القِبلَةُ». رواه البخاري[١].

٦٨٩- (١) ابن‌عباس ـ رضی الله عنهما ـ گوید: چون پیامبر ﷺ (در روز فتح مکه) داخل خانه‌ی کعبه شد، در تمام نقاط خانه و در هر گوشه و کنار و اطراف و اکناف آن (برای پیروزی اسلام و مسلمین، و چیره‌شدن حق بر باطل، و برچیده شدن کفر و زندقه و شرک و چندگانه‌پرستی) دعا کرد، و تا وقتی که از درون خانه بیرون آمد، در آن نمازی نخواند، و چون از خانه بیرون شد، در روبروی کعبه، دو رکعت نماز خواند و فرمود: قبله، همین خانه‌ی کعبه است.

[این حدیث رابخاری روایت کرده است].

٦٩٠ ـ (٢) ورواه مسلم عنه، عن أسامة بن زيد[٢].

٦٩٠- (٢) و همین حدیث را مسلم از ابن عباس از اسامة بن زيد رضی الله عنه روایت کرده است.

٦٩١ ـ (٣) وعن عبد الله بن عمر، [رضی الله عنهما] أنَّ رسولَ الله ﷺ دخلَ الكعبةِ هو وأسامةُ بن زيد، وعثمانُ بنُ طلحةَ الحَجْبِيُّ، وبلالُ بن رباحٍ، فَأغلَقَها عليه، ومَكَثَ فيها، فَسَأَلْتُ بِلالاً حينَ خَرَجَ: ماذا صَـنَعَ رسـولُ الله ﷺ؟ فقال: جَعَل عَمُوداً عن يَسـارِهِ، وعمودين

١- بخاری ٥٠١/١ ح ٣٩٨.

٢- مسلم ٩٦٨/٢ ح (١٣٣٠-٣٩٥)، نسایی ٢٢٠/٥ ح ٢٩١٧، مسنداحمد ٢٠١/٥.

عن يمينهِ، وثَلاثَةَ أعمَدَةٍ وراءَه، وكان البيتُ يومَئِذٍ على سِــتَّةِ أعمدةٍ، ثم صَــلّى. متفق عليه[1].

۶۹۱- (۳) عبدالله بن عمر- ﴿رضی الله عنهما﴾ - گوید: پیامبر ﷺ همراه با «اسامة بن زيد»، «عثمان بن طلحة الحَجَبي» و «بلال بن رباح» ﴿رضی الله عنهم﴾، داخل خانه‌ی کعبه شدند، آنگاه عثمان بن طلحه (که کلیددار خانه‌ی کعبه بود) درِ خانه‌ی کعبه را بر روی پیامبر ﷺ (و همراهانش) بست و پیامبر ﷺ، درون کعبه قدری درنگ کرد. چون بلال ﴿رضی الله عنه﴾ از درون خانه بیرون شد، از او پرسیدم: پیامبر ﷺ در درون خانه چه کرد؟ گفت: پیامبر ﷺ (رو به سوی دیواری که روبروی درِ خانه‌ی کعبه بود، کرد و در فاصله‌ی سه ذراع تا آن دیوار ایستاد، به گونه‌ای که از شش رکن خانه، که در آن زمان وجود داشت) یک رکن را در سمت چپ خویش، دو رکن را در سمت راست خویش و سه رکن را پشت سر خویش قرار داد، و آن گاه نماز گزارد.

---

[1]- بخاری ۵۷۸/۱ ح ۵۰۵، مسلم ۹۶۶/۲ ح (۳۸۸- ۱۳۲۹) و در حقیقت بین روایت بخاری و مسلم اختلاف است این طور که بخاری چنین روایت کرده است: «عموداً عن يساره و عمودين عن يمينه» و مسلم نیز چنین نقل نموده است: «عمودين عن يساره و عموداً عن يمينه»، ابوداود ۵۲۴/۲ ح ۲۰۲۳، نسایی نیز این حدیث را در ۶۳/۲ ح ۷۴۹ روایت کرده و این عبارت را نیز افزوده است: «و جعل بينه و بين الجدار نحواً من ثلاثة اذرع»، مؤطا مالک کتاب الحج ۳۹۱/۱ح ۱۹۳، مسند احمد ۱۱۳/۲.

راوی گوید: در آن زمان، خانه‌ی کعبه، بر شش رکن شالوده‌گذاری شده بود.

[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

شرح: «عَموداً»: ستون خانه. پایه.

به ظاهر میان دو حدیث بالا، تعارض است، چرا که در حدیث ابن‌عباس ـ ﭭ ـ به این مسئله اشاره رفته که پیامبرﷺ وارد خانه شد، ولی در درون خانه نماز نخواند، حال آنکه در حدیث بلال ﭬ، بدین موضوع اشاره رفته است که پیامبرﷺ در درون خانه‌ی کعبه، نماز گزارده است!.

در حقیقت گفته‌ی بلال ﭬ که: «پیامبرﷺ در درون خانه نماز گزارد»، نسبت به گفته‌ی ابن‌عباس ـ ﭭ ـ، مؤثق‌تر و درست‌تر است، زیرا بلال ﭬ، همراه آن حضرتﷺ به داخل خانه‌ی کعبه بوده و ثابت نشده که ابن‌عباس ـ ﭭ ـ با آن حضرتﷺ بوده باشد.

علاوه از این ممکن است، هرکدام از آن دو بزرگوار، بر اساس مشاهدات و معلومات خویش، حدیث را روایت کرده باشند. و در واقع بلال ﭬ نمازخواندن پیامبرﷺ را در درون خانه ثابت می‌کند و

از جریانی خبر می‌دهد که به احتمال زیاد ابن‌عباس ـ ﭭ ـ از آن اطلاعی نداشته است.

به هر حال، تمام علماء و صاحب‌نظران اسلامی و فقهی بدین امر متفق‌اند که خواندن نفل در درون کعبه جایز است، اما درباره‌ی خواندن نماز فرض، اختلاف‌نظر وجود دارد، امام مالک و امام احمد بن‌حنبل بر این باوراند که خواندن نماز فرض در درون خانه‌ی کعبه درست نیست، و به آیه‌ی﴿فَوَلُّواْ وُجُوهَكُمۡ شَطۡرَهُۥ﴾ [البقرة: ١٤٤]. استدلال کرده‌اند.

ولی امام ابوحنیفه وامام شافعی و اکثر علماء و صاحب‌نظران فقهی بر آن‌اند که خواندن نماز فرض در درون کعبه درست است و به عموم آیه‌ی﴿أَن طَهِّرَا بَيۡتِيَ لِلطَّآئِفِينَ وَٱلۡعَٰكِفِينَ وَٱلرُّكَّعِ ٱلسُّجُودِ﴾ [البقرة: ١٢٥]. استدلال جسته‌اند که نماز فرض و نفل را شامل می‌شود.

٦٩٢ ـ (٤) وعن أبي هريرة [ﭬ]، قال: قال رسول الله ﷺ: «صَلاةٌ في مسجِدي هذا خَيرٌ منْ ألفِ صلاةٍ فيما سِواه، إلاَّ المسجدَ الحَرامَ». متفق عليه[1].

۱- بخاری ٦٣/٣ ح ٩٠/١١، مسلم ١٠١٢/٢ ح (١٣٩٤-٥٠٥)، و در میان روایت بخاری و مسلم اختلاف وجود دارد .، ترمذی ١٤٧/٢ ح ٣٢٥، نسایی نیز این حدیث را به صورت طولانی نقل کرده است: ٣٥/٢ ح٦٩٤،ابن ماجه ٤٥٠/١ح ٤٠٤، مؤطامالک کتاب القبلة ١٩٦/١ ح ٩، دارمی ٣٨٨/١ ح ١٤١٨.

٦٩٢- (٤) ابوهریره ﷺ گوید: پیامبرﷺ فرمود: خواندن یک نماز در مسجد من (مسجد النبی) بهتر و برتر از خواندن هزار نماز در سائر مساجد است، به جز مسجد الحرام (که نماز در آن، برابر با صدهزار نماز است).

[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

شرح: نخستین اقدام رسول‌خدا ﷺ در مدینه‌ی منوره، ساختن مسجد بود، پیش از آن، در قبا نیز مسجدی به دست آن حضرتﷺ و اصحاب بزرگوارشان ﷺ ساخته شد که چنین اقدامی نشان از اهمیت نقش مسجد در اسلام دارد.

شریف‌ترین مسجد پس از مسجد الحرام، «مسجد النبی» است که در مدینه‌ی منوره واقع شده است. درباره‌ی این مسجد است که پیامبرﷺ فرمود:

«ثواب نماز در مسجد النبی، نسبت به سایر مساجد، برابر با هزار نماز است».

«مسجد النبی»: بیشتر مؤرخان معتقدند که مساحت مسجد در آغاز، حدود ١٠٦٠ مترمربع بوده است (یعنی ٧٠ ذراع طول و٦٣ ذراع عرض) اما پس از بازگشت رسول‌خداﷺ از غزوه‌ی خیبر در سال ٧ هـ.ق به دلیل افزایش تعداد مسلمانان به مساحت مسجد افزوده

شد و طول و عرض آن هر یک، به حدود یکصد ذراع افزایش یافت و مساحت آن به ٢٤٧٥ مترمربع رسید و در نتیجه، مسجد به شکل مربع درآمد.

عمربن خطاب ﷺ در سال ۱۷ هـ.ق از طرف غرب، ۲۰ ذراع (۱۰ متر)، از جانب قبله، ۱۰ ذراع (۵ متر)، و از سوی شمال ۳۰ ذراع (۱۵ متر) به مسجد افزود و در نتیجه طول مسجد به ۱٤۰ متر و عرض آن به ٦۰ متر و مساحت آن به ۳۵۷۵ متر مربع رسید.

عثمان بن عفان ﷺ در سال ۲۹ـ۳۰ هـ.ق ٤۹٦ مترمربع به مسجدالنبی افزود و مساحت آن به ٤۰۷۱ مترمربع رسید و تا زمان ولید بن عبدالملک، به همین شکل باقی ماند.

ولید در سال‌های ۸۸ ـ۹۱ هـ.ق ۲۳٦۹ مترمربع به مساحت مسجد افزود و مساحت آن به ٦٤٤۰ مترمربع رسید.

مهدی عباسی در سال ۱٦۱ هـ.ق بار دیگر دست به توسعه مسجد زد و مساحت آن را به ۸۸۹۰ مترمربع رسید.

در عصر ممالیک(سلاطین سلسله‌ی ممالیک مصر)، قایتبای به سال ۸۸۸ هـ.ق ۱۲۰ متر مربع به مساحت مسجد افزود و مساحت آن را به ۹۰۱۰ مترمربع رساند.

سلطان عبدالحمید عثمانی در سال‌های ١٢٦٥ ـ ١٢٧٧ هـ.ق ١٢٩٣ متر مربع به مساحت مسجد افزود و مساحت آن را به ١٠٣٠٣ مترمربع رساند.

پس از روی كارآمدن سعودیان، در توسعه‌ی اول سال ١٣٧٢ هـ.ق ٦٠٢٤ متر مربع به مساحت مسجد افزوده شد و مساحت كل مسجد به ١٦٣٢٧ مترمربع رسید.

در توسعه‌ی دوم كه از سال ١٤٠٥ هـ.ق آغاز شد ٨٢٠٠٠ مترمربع دیگر به مساحت مسجد افزوده شد و مساحت آن به ٩٨٥٠٠ مترمربع رسید كه بیش از ١٦٧٠٠٠ نمازگزار را در خود جای می‌دهد. گفتنی است كه با توسعه‌ی اطراف حرم، هزاران نفر دیگر به ظرفیت نمازگزاران افزوده شده است.

٦٩٣ ــــ (٦) وعن أبي سعيدٍ الخُدريِّ، قال: قالَ رسولُ الله ﷺ: «لا تُشَدُّ الرِّحالُ إلا إلى ثَلاثَةِ مَساجدَ: المسجدِ الحرامِ، والمسجدِ الأقصى، ومسجدي هذا». متفق عليه[1].

٦٩٣- (٥) ابوسعید خدری ؓ گوید: پیامبر ﷺ فرمود: (به قصد زیارت) بار و اثاث سفر، بسته نمی‌شود مگر به قصد سه مسجد: «مسجد الحرام»، «مسجد الاقصی» واین مسجد من (مسجدالنبی).

---

[1]- بخاری ٧٠/٣ح ١١٩٧، مسلم ٩٧٥/٢ ح (٤١٥- ٨٢٧)، ترمذی ١٤٨/٢ ح ٣٢٦، نسایی ٣٧/٢ ح ٧٠٠، ابن ماجه ٤٥٢/١ ح ١٤٠٩، مسنداحمد ٧/٣، ابوداود نیز این حدیث را از ابوهریره س در سننش ٥٢٩/٢ ح ٢٠٣٢نقل كرده است.

[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

شرح: در این حدیث نهی از مسافرت به سائر مساجد شده به جز این سه مسجد، چون مسافرت به سائر مساجد، متضمن رنج ومشقت بوده، بدون اینکه فایده‌ای در زیادی ثواب و پاداش داشته باشد، برای اینکه تمام مساجد در داشتن ثواب، مساوی‌اند، جز این سه مسجد، زیرا عبادت در مسجدالحرام ثوابش برابراست با «صدهزار نماز» و در مسجد النبی برابر است با «هزار نماز» و در مسجد الاقصی، برابر است با «پانصد نماز». لذا داشتن چنین ثوابی، سفر به سوی آنها را مباح می‌کند. البته نباید حدیث را اینگونه ترجمه کرد: «لا تشدالرحال [الي الاماکن] الّا الي ثلاثة مساجد» «سفر کرده نمی‌شود به هیچ جایی جز به سه مسجد». چرا که لازمه‌ی این ترجمه، منع مسافرت برای تجارت و کسب علم و دانش و تحصیل و سایر امور است.

پس باید «مستثنی منه» را «اماکن خاصی» در نظر بگیریم که از جنس «مستثنی» باشد، به این گونه: «لا تشد الرحال [الي المساجد] الّا الي ثلاثة مساجد». یعنی سفر کرده نمی‌شود به مساجد جز به سه مسجد.

٦٩٤ ـ (٦) وعن أبي هريرة، قال: قال رسول اللهﷺ: «ما بينَ بيتي ومِنبَرِي رَوضَةٌ مِن رِياضِ الجنَّةِ، ومِنبَرِي على حَوضي». متفق عليه[1].

٦٩٤- (٦) ابوهریره ﷺ گوید: پیامبر ﷺ فرمود: فاصله‌ی مابین منزل و منبرم، باغچه و گلزاری از باغچه‌های بهشت است و منبر من بر حوض کوثر قرار گرفته است.

[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

شرح:

«روضه‌ی شریفه»: قسمتی از مسجدالنبی که در ناحیه‌ی جنوب شرقی (رو به سمت قبله) قرار دارد، به نام «روضه‌ی مطهر» شناخته می‌شود. این قسمت فضیلت زیادی دارد. و در این حدیث به عنوان باغی از باغ‌های بهشت معرفی شده است.

«روضه‌ی شریف» ۳۳۰ متر است که طول آن ۲۲ متر و عرض آن ۱۵ متر می‌باشد. در محدوده‌ی روضه‌ی مطهره، سه مکان مقدس دیگر نیز وجود دارد که عبارتند از: مرقد مطهر پیامبرﷺ، منبر و محراب.

1- بخاری ۷۰/۳ ح ۱۱۹۶، مسلم ۱۰۱۱/۲ ح (۱۳۹۱-۵۰۲)، ترمذی ٦٧٥/٥ ح ۳۹۱۵، مسنداحمد ۲۳٦/۲.

در حقیقت یکی از مکان‌های مقدس در مسجد، محل منبر رسول‌خدا ﷺ است. در روایات آمده است که پیامبر ﷺ در آغاز با تکیه بر درخت خرما، به ایراد خطبه می‌پرداخت، یکی از اصحاب رضی الله عنه پیشنهاد ساختن منبری را داد تا رسول‌خدا ﷺ روی آن بنشیند تا هم مردم او را ببینند و هم آنحضرت ﷺ از ایستادن، خسته نشود، این منبر دارای سه پله بوده است، منبر رسول‌خدا ﷺ، هشت بار نوسازی شد، هر بار در جای پیشین خود قرار داده شده است.

منبری که در حال حاضر وجود دارد، منبری است که سلطان مراد عثمانی در سال ۹۹۹ هـ.ق دستور ساخت و نصب آن را داد. این منبر دارای دوازده پله می‌باشد و یک اثر ارزشمند هنری است.

٦٩٥ ـــ (۷) وعن ابن عمرَ، قال: كان النبيُّ ﷺ يأتي مسجدَ قُباء كُلَّ سَبْتٍ ماشياً وراكباً، فيُصَلِّي فيه رَكعَتَين. متفق عليه[1].

۱- بخاری ٦٩/٣ ح ١١٩٣ و بخاری عبارت «فیصلی فیه رکعتین» را ذکر نکرده است ولی در روایتی دیگر [حدیث شماره ١١٩٤] این عبارت را روایت کرده و در آن «کل سبت» را ذکر ننموده است.، مسلم ١٠١٦/٢ح(١٣٩٩-٥١٦) و امام مسلم نیز عبارت «کل سبت» را ذکر نکرده است و در حدیث شماره (٥٢١-١٣٩٩) نیز عبارت «فیصلی فیه رکعتین» را ذکر نکرده است.، ابوداود ٥٣٣/٢ ح ٢٠٤٠، نسایی ٣٧/٢ ح ٦٩٨، مالک در مؤطا کتاب قصر الصلاة فی السفر ١٦٧/١ح ٧١ نیز این حدیث را به صورت مختصر ذکر کرده‌اند.، مسنداحمد ٤/٢.

٦٩٥- (۷) ابن عمر- ﭭ - گوید: پیامبرﷺ، پیاده و سواره، پای‌بند رفتن به مسجد قباء بود و روزهای شنبه به آنجا می‌رفت و دو رکعت نماز می‌خواند (پس برای مسلمانان نیز سنّت است که هرگاه به مدینه می‌روند، به مسجد قباء رفته و به پیروی و اقتدا و تأسی از پیامبرﷺ در آنجا دو رکعت نماز و یا بیشتر بخوانند).

[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

شرح: «مسجد قباء»: قباء دهکده‌ای بود در دو مایلی مدینه‌ی منوره که مقارن هجرت پیامبرﷺ به این شهر، طائفه‌ی «بنی عمرو بن عوف» در آن سکونت داشتند. پیامبرﷺ پس از ورود به مدینه، با کمک اصحاب و یارانش ﭫ، اولین مسجد را که به «قباء» نامگذاری شد، در همین مکان ساختند. هم اکنون مساحت تقریبی مسجد و بناهای جانبی مربوط به آن به ۱۳۵۰۰ مترمربع رسیده و به شکل زیبایی ساخته شده است که جای ۲۰۰۰۰ نمازگزار را دارد و چهار مناره که هر کدام ٤٧ متر طول دارد وآیه ﴿لَّمَسۡجِدٌ أُسِّسَ عَلَى ٱلتَّقۡوَىٰ﴾ [التوبة: ۱۰۸]. نیز درباره‌ی همین مسجد نازل شده است.

٦٩٦ ـــــ (٨) وعن أبي هريرة، قال: قال رســولُ اللهِ ﷺ: «أَحَبُّ البِلاد إِلى اللَّهِ مَساجِدُها، وأبغَضُ البِلادِ إِلى الله أسواقُها». رواه مسلم[1].

٦٩٦- (٨) ابوهریره ﷺ گوید: پیامبر ﷺ فرمود: محبوب‌ترین و دوست‌داشتنی‌ترین جا در شهرها، در پیشگاه خدا، مسجدهای آن است و منفورترین و خشم‌انگیزترین جای آنها، بازارهای آن.

[این حدیث را مسلم روایت کرده است].

شرح: مسجد، اساساً مرکزی برای عبادت جمعی مسلمانان جهت ادای فریضه‌ی یومیه است و از لحاظ تاریخی نیز مسلمانان برای امور سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در مسجد گردهم می‌آیند.

در حقیقت مساجد به عنوان اصلی‌ترین و مهم‌ترین کانون اجتماعی مسلمین، در طول تاریخ اسلامی مورد توجه و اهمیت بوده‌اند و تقریباً روند تاریخی اسلام، ملازم با این بنیان بزرگ دینی بوده است و همواره مساجد در جریان‌سازی‌ها و یا هدایت جریان‌های موجود فکری، معنوی، اجتماعی و سیاسی در جامعه‌ی اسلامی، نقش کلیدی و اساسی و محوری و بنیادین برعهده داشته‌اند.

١- مسلم ١/٤٦٤ح(٦٧١-٢٨٨).

از این‌رو، مساجد باید کانونی باشند برای هرگونه حرکت و جنبش سازنده‌ی اسلامی در زمینه‌ی آگاهی و بیداری مردم و پاکسازی محیط از کفر و زندقه، شرک و چندگانه‌پرستی، الحاد و بی‌بندوباری، نفاق و دورنگی و جهالت و نادانی، وآماده ساختن مسلمانان برای دفاع از کیان و میراث‌های وزین اسلام و مسلمین.

متولیان و پاسداران مسجد باید توجه داشته باشند که مسجد را مرکزی برای جوانان با ایمان وسلحشور گردانند، نه این که تنها مرکز بازنشستگان و از کارافتادگان شود. مسجد باید کانونی برای فعال‌ترین قشرهای اجتماع باشد، نه مرکز افراد بیکاره‌ها، بی‌حال‌ها وخواب‌آلودها.

و چون مساجد، دوست‌داشتی‌ترین، محبوب‌ترین، پاک‌ترین و مقدس‌ترین مکان‌ها در پیشگاه پروردگار است، متولیان، محافظان، امام و مؤذن مساجد نیز باید از میان پاک‌ترین و بهترین و برگزیده‌ترین افراد انتخاب شوند، نه اینکه افراد ناپاک وآلوده و خبیث و بدطینت به خاطر مال و ثروتشان و یا منصب و موقعیت اجتماعی و سیاسی‌شان، و یا به خاطر مقام یا نفوذ اجتماعی‌شان ـ آنچنان که در بسیاری از نقاط متأسفانه رایج شده است ـ بر این مراکز عبادت و اجتماعات پاک و مقدس اسلامی گمارده شوند.

بلکه باید تمام دست‌های ناپاک وآلوده را از این مراکز پاک و مقدس کوتاه ساخت، و آنها را به پاک‌ترین و برگزیده‌ترین انسان‌ها تحویل داد، چرا که هنگامی این مراکز مقدس اسلامی به صورت کانون‌های انسان‌سازی وکلاس‌های عالی تربیتی در می‌آیند که بنیانگزاران، متولیان، امامان، اذان‌گویان، پاسداران و محافظانی شجاع داشته باشند، کسانی که از هیچ کس جز خدا نترسند و تحت تأثیر هیچ مقام و قدرتی قرار نگیرند و برنامه‌ای جز اجرای اوامر و فرامین الهی، تعالیم وآموزه‌های نبوی، احکام و دستورات شرعی و برنامه‌های قرآنی در آن پیاده نکنند.

و در حقیقت کسانی می‌توانند متولی و پاسدار مساجد شوند که ایمان به خدا و روز رستاخیز دارند، و پایبند به اوامر و فرامین الهی و نبوی هستند و قلبشان مملو از عشق به خدا باشد و تنها احساس مسئولیت در برابر فرمان خداکنند و بندگان ضعیف را کوچک‌تر از آن شمارند که بتوانند در سرنوشت او، و جامعه‌ی او، و آینده‌ی او، و پیروزی و پیشرفت او، و بالاخره در آبادی کانون عبادت او، تأثیری داشته باشند.

پس در واقع بیش از آنچه به ساختن مسجد اهمیت دهیم، باید به ساختن افرادی که اهل مسجد و پاسداران واقعی مسجد و حافظان راستین و حقیقی آن هستند، اهمیت بدهیم.

متأسفانه از آن روز که گروهی از دیکتاتوران و خودکامگان جبّار و یا ثروتمندان آلوده وگنهکار دست به ساختمان مساجد و مراکز اسلامی (این اماکن پاک و مقدس زدند) روح معنویت و برنامه‌های سازنده‌ی آنها مسخ شد، و همین است که می‌بینیم بسیاری از این‌گونه مساجد، شکل مسجد ضرار را به خود گرفته است.

٦٩٧ ــ (٩) وعن عثمان ﷺ، قال: قال رسول الله ﷺ: «من بَنَى لِلّهِ مَسجِداً، بَنَى اللَّهُ له بَيتاً في الجنَّةِ». متفق عليه[1].

٦٩٧- (٩) عثمان ﷺ گوید: پیامبر ﷺ فرمود: کسی که برای خدا (از روی صداقت و اخلاص و اعتقاد و عمل) مسجدی بسازد، خدا در بهشتِ پرطراوت و زیبا، برای او خانه‌ای پرشکوه خواهد ساخت.

[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

٦٩٨ ــ (١٠) وعن أبي هريرةَ [ﷺ]، قال: قال رسول الله ﷺ: «مَنْ غَدَا إلى المسجدِ أو رَاحَ، أعَدَّ اللَّهُ له نُزُلَهُ من الجنَّة كُلَّما غَدا أو راحَ». متفق عليه[2].

٦٩٨- (١٠) ابوهریره ﷺ می‌گوید: پیامبر ﷺ فرمود: هرکس بامدادان و شامگاهان به مسجد(برای خواندن نمازها به جماعت) رفت وآمد

١- بخاری ٥٤٤/١ح ٤٥٠، مسلم ٣٧٨/١ ح(٥٣٣-٢٤)، ترمذی ١٣٤/٢ ح ٣١٨، نسایی ٣١/١ ح ٦٨٨، ابن ماجه ٢٤٣/١ ح ٧٣٦، دارمی ٣٧٦/١ ح ١٣٩٢، مسنداحمد ٧٠/١.
٢- بخاری ١٤٨/٢ ح ٦٦٢، مسلم ٤٦٣/١ح (٢٨٥ – ٦٦٩)، مسنداحمد ٥٠٨/٢ و ٥٠٩.

کند، در هر رفت وآمدی، خداوند ﷻ وسایل پذیرایی و مهمانی و ضیافتی را در بهشت برایش آماده و مهیا می‌کند.

[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

«غدا»: هنگام بامداد به سوی نماز رفت. «راح»: شبانگاه به سوی نماز رفت. مراد از این دو واژه، این است که پیوسته در حال رفت وآمد بسوی نماز باشد و همواره پایبند به ادای نمازهای پنجگانه با جماعت باشد.

«نُزله»: نُزُل در لغت به معنای چیزی است که برای پذیرایی مهمان آماده می‌شود و برخی گفته‌اند: «نزل» به معنای نخستین چیزی است که بوسیله‌ی آن از مهمان در آغاز نزول، پذیرایی می‌شود همانند: شربت یا میوه‌ای که در آغاز ورود برای مهمان می‌آورند.

و در حقیقت پذیرایی مهم‌تر وعالی‌تر همان نعمت‌های روحانی و معنوی است که خداوند در بهشت از انسان‌های مؤمن و نمازگزار بدانها پذیرایی می‌کند.

٦٩٩ ـــ (١١) وعن أبي موسى [الأشعري]، قال: قال رسول الله ﷺ: «أعظَمُ النَّاسِ أجراً في الصَّلاة، أبعَدُهُم فأبعَدُهم مَمشىً، والذي يَنتَظِرُ الصلاةَ حتى يُصلِّيَها مَعَ الإمامِ أعظَمُ أجراً مِنَ الَّذِي يُصَلِّي ثمَّ يَنامُ». متفق عليه[1].

---

[1]- بخاری ۱۳۷/۲ ح ٦٥١، مسلم ٤٦٠/١ ح (٢٧٧ – ٦٦٢).

٦٩٩- (١١) ابو موسی اشعری ﷺ گوید: پیامبرﷺ فرمود: بزرگترین و پرشکوه‌ترین ثواب و پاداش نماز، برای نمازگزاری است که راهِ گذرش به مسجد دور باشد، و کسانی که از همه‌ی مردم از مسجد دورترند و به مسجد می‌آیند، بزرگ‌ترین ثواب و اجر را دارند (چرا که با هر قدمی که برمی‌دارند، ثواب و ترفیع درجه‌ای را برایش در نظر می‌گیرد و گناهی از گناهانش را می‌بخشاید).

و کسی که به انتظار نماز در مسجد می‌نشیند تا با امام نماز بخواند، اجر و پاداشش بیشتر و فزون‌تر از آن کسی است که (به تنهایی) نماز می‌گذارد و می‌خوابد (و منتظر نماز با جماعت نمی‌شود).

[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

مَمشي: گذرگاه و پیاده‌رو.

٧٠٠ ـــ (١٢) وعن جابر، قال: خَلَتِ البِقَاعُ حولَ المسجد، فأرادَ بنو سَلِمَة أن يَنْتَقِلُوا قُرْبَ المســـجدِ، فَبَلَغَ ذلك النبيَّ ﷺ، فقال لهم: «بلغني أنَّكُم تُرِيدُونَ أن تَنتَقِلُوا قُربَ المسجدِ». قالوا: نعم يا رسول الله! قد أرَدنا ذلك. فقال: «يا بني سلمة! ديارَكُم، تُكتَبْ آثارُكُم، ديارَكم، تُكتَبْ آثاركم». رواه مسلم[1].

---

[1]- مسلم ٤٦٢/١ ح (٢٨٠ – ٦٦٥).

۷۰۰- (۱۲) جابر ﷺ می‌گوید: اماکن و قطعه زمین‌هایی از زمین‌های اطراف و پیرامون مسجدالنبی خالی شد، از این‌رو قبیله‌ی «بنوسلمه» (قبیله‌ای از قبایل معروف و مشهور انصار که منازلشان از مسجد دور بود) با استفاده از این موقعیت، خواستند تا از خانه‌های خود که از مسجد دور بود، به نزدیکی مسجد، نقل مکان نمایند (و در جوار مسجد پیامبرﷺ سکنی گزینند، تا زودتر به جماعت برسند).

چون پیامبرﷺ از این جریان باخبر شد بدانها فرمود: شنیده‌ام که شما می‌خواهید به نزدیک مسجد نقل مکان نمایید و در جوار مسجد من سکنی گزینید؟ گفتند: آری، ای رسول‌خدا ﷺ! چنین تصمیم گرفته‌ایم و این خبر نیز درست است.

پیامبر ﷺ فرمود: ای قبیله‌ی بنوسلمه! در دیار خود (اگر چه از مسجد دور است) باقی بمانید، زیرا نقش قدم‌هایتان (به سوی مسجد در زمره‌ی حسنات و نیکی‌های شما) نوشته می‌شود. در دیار خود باقی بمانید، چرا که نقش قدم‌هایتان (به سوی مسجد در زمره‌ی حسناتتان) نوشته می‌شود (و در هر قدمی که به سوی مسجد و نماز جماعت بر می‌دارید، خداوند ﷻ یک پاداش در نامه‌ی اعمالتان ثبت می‌کند و ترفیع درجه‌ای در درجات شما، در نظر می‌گیرد و گناهی از گناهانتان را می‌بخشاید، تا به مسجد برسید،

پس ارزش این قدم‌ها و این پیاده‌روی‌ها و این دوربودن‌ها را بدانید که خیر و برکت زیادی در آن نهفته است، چه بسا چیزی را دوست نمی‌دارید و آن چیز برای شما نیک باشد و چه بسا چیزی را دوست داشته باشید وآن چیز برای شما بد باشد و خدا به رموز کارها آشنا است و از جمله مصلحت شما را می‌داند و شما از اسرار امور بی‌خبرید و مصلحت خود را چنانکه شاید و باید نمی‌دانید).

[این حدیث را مسلم روایت کرده است].

«البقاع»: جمع «بقعة» به معنای قطعه زمینی است که با زمین‌های گرداگردش متمایز و ناهمگون باشد. «خلت البقاع»: زمین‌ها خالی از سکنه شد.

۷۰۱ ـ (۱۳) وعن أبي هريرةَ، قال: قال رسولُ الله ﷺ: «سَبعةٌ يُظِلُّهُمُ اللَّهُ في ظِلِّهِ يومَ لا ظِلَّ إلاَّ ظِلُّه: إمامٌ عادِلٌ، وشـــابٌّ نَشَـــأَ في عبادةِ اللَّهِ، ورجلٌ قَلبُه مُعَلَّقٌ بالمســـجدِ إذا خَرَجَ منه حتى يعودَ إليه، ورجُلانِ تحابَّا في اللَّهِ إجتمَعا عليه وتفرَّقا عليه، ورجلٌ ذكرَ اللَّهَ خالِياً ففاضـــتْ عيناهُ، ورجلٌ دَعَتْه إمرأةُ ذاتُ حَسَـــبٍ وجمالٍ فقالَ: إني أخافُ الله، ورجلٌ تَصَدَّقَ بِصَدَقةٍ فأخْفاها حتى لا تَعلَمَ شِمالُه ما تُنفَقُ يَمينُه». متفق عليه[۱].

۱- بخاری ۱٤۳/۲ ح ٦٦۰، مسلم ۵۱۵/۲ح (۱۰۳۱-۹۱) و در مسلم با عبارت «لا تعلم یمینه ماتنفق شماله» وارد شده است و ابن حجر نیز این عبارت را در فتح الباری آورده و گفته است: «صحیح این است که چنین روایت شود:«لا تعلم شماله ما تنفق یمینه»، ترمذی ۵۱٦/٤ح ۲۳۹۱، نسایی ۲۲۲/۸ح ۵۳۸۰، مؤطا مالک کتاب الشعر ۹۵۳/۲ ح ۱٤، مسنداحمد ٤۳۹/۲.

۷۰۱- (۱۳۹) ابوهریره ﷺ گوید: پیامبرﷺ فرمود: هفت نفر هستند که خدا، آن روزی که سایه‌ای جز سایه‌ی مهر و رحمت خدا نیست، آنان را زیر سایه‌اش پناه می‌دهد:

پیشوای عادل و دادگر، و جوانی که در پرستش و نیایش خدا رشد و پرورش نموده است، و مردی که وقتی از مسجد بیرون رفت، دلش بدان گره خورده است تا به آنجا بازگردد و نیز مردانی که در راه خدا و برای رضایت و خشنودی او تعالی، با همدیگر دوستی می‌نمایند، و برآن محورگرد می‌آیند و پراکنده می‌شوند و مردی که خدا را در خلوت یاد می‌کند و دیدگانش (از ترس او تعالی) اشکبار است، و مردی که زنی زیبا و بلندپایه از او کام بخواهد و او پاسخ دهدکه نه، من از خدایی که پرروردگار جهانیان است، می‌ترسم، و مردی که بخشش و صدقه‌ای بدهد و آن را به گونه‌ای نهان دارد که دست چپ او نداند که دست راست او چه چیزی را انفاق کرده است.

آری! همه‌ی اینها را خدا در روز سخت و وحشتناک و طاقت‌فرسا و مخوف رستاخیز، در زیر سایه‌ی مهر و رحمتش جای خواهد داد

[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

شرح: «و رجلٌ تصدّق بصدقة فاخفاها لا تعلم شماله ما تنفق یمینه»: در حقیقت انفاق کنندگان واقعی کسانی هستند که تنها بخاطر خشنودی خدا، پرورش اخلاق و فضایل انسانی و تثبیت این صفات در درون جان

خود و همچنین پایان‌دادن به اضطراب و ناراحتی‌هایی که بر اثر احساس مسؤلیت در برابر محرومان، در وجدان آنها پیدا می‌شود، اقدام به انفاق می‌کنند.

در واقع انفاق علنی وآشکار در راه خدا و اختفای آن، هرکدام اثر مفیدی دارد، زیرا هنگامی که انسان به طور آشکار و علنی مال خود را در راه خدا انفاق می‌کند، اگر انفاق واجب باشد،گذشته از این که مردم تشویق به این‌گونه کارهای نیک می‌شوند، رفع این تهمت نیز از انسان می‌گردد که به وظیفه‌ی واجب خود عمل نکرده است.

و اگر انفاق مستحب باشد، در حقیقت یک نحوه‌ی تبلیغ عملی است که مردم را به کارهای خیر و حمایت از محرومان و انجام کارهای نیک اجتماعی و عام‌المنفعه تشویق می‌کند.

و چنانچه انفاق به طور مخفی و دور از انظار مردم انجام شود، به طور قطع ریا و خودنمایی در آن کمتر است و خلوص و صداقت بیشتری درآن خواهد بود، مخصوصاً درباره‌ی کمک به محرومان که آبروی آنها در اختفای صدقه، بهتر حفظ می‌شود.

به هر حال، درپاره‌ای از موارد که اثر تشویقی صدقه و انفاق بیشتر است و لطمه‌ای به اخلاص نمی‌زند، بهتر است که صدقه اظهار گردد و در مواردی که افراد آبرومندی هستند که حفظ آبروی

آنها ایجاب می‌کند، انفاق به صورت مخفی انجام گیرد و بیم ریاکاری و عدم اخلاص می‌رود، مخفی ساختن صدقه بهتر خواهد بود.

پس آنجا که انفاق به نیازمندان، موجبی برای اظهار ندارد، آن را مخفی سازند تا هم آبروی آنان حفظ شود و هم خلوص بیشتری در آن باشد، و آنجا که مصالح دیگری مانند: تعظیم شعائر و تشویق و ترغیب دیگران در کار است و انفاق، جنبه‌ی شخصی ندارد تا هتک احترام کسی شود، مانند: انفاق برای جهاد و بناهای خیر و امثال آن، و با اخلاص نیز منافات ندارد، آشکارا انفاق نماید. به هر حال، در هر حال نباید انفاق را فراموش کرد و بهتر همان است که پنهانی صدقه داده شود، خداوند می‌فرماید:

﴿ٱلَّذِينَ يُنفِقُونَ أَمۡوَٰلَهُم بِٱلَّيۡلِ وَٱلنَّهَارِ سِرّٗا وَعَلَانِيَةٗ فَلَهُمۡ أَجۡرُهُمۡ عِندَ رَبِّهِمۡ وَلَا خَوۡفٌ عَلَيۡهِمۡ وَلَا هُمۡ يَحۡزَنُونَ٢٧٤﴾ [البقرة: ٢٧٤][1].

در این آیه، خداوند شب را بر روز و پنهان را بر آشکار مقدم کرد، از این‌رو دانسته می‌شود که مخفی‌کردن انفاق بهتر است، مگر موجبی برای اظهار آن باشد.

---

[1]- کسانی که دارائی خود را در شب و روز (و در همه اوضاع و احوال) و به گونه پنهان و آشکار می‌بخشند، مزدشان نزد پروردگارشان (محفوظ) است و نه ترسی بر آنان است و نه ایشان اندوهگین خواهند شد.

۷۰۲ ـــ (١٤) وعنه، قال: قالَ رسولُ اللهِ ﷺ: «صلاةُ الرجلِ في الجماعةِ تُضعَّفُ على صلاتِه في بيته وفي سوقه خمساً وعشرينَ ضِعْفاً؛ وذلكَ أنَّه إذا تَوَضَّأ فَأحسَنَ الوُضُوءَ، ثمَّ خَرَجَ إلى المَسجدِ لا يُخرِجُه إلاَّ الصَّلاةُ، لم يَخْطُ خُطوَةً إلاَّ رُفِعَتْ له بها دَرَجَةٌ وحُطَّ عنه بها خَطِيئَةٌ؛ فإذا صَلّى، لم تَزَل الملائِكَةُ تُصَلّي عليه ما دامَ في مُصَلاَّه: اللَّهُمَّ صَلِّ عليه، اللَّهُمَّ ارْحَمْهُ. ولا يزالُ أحَدُكُم في صلاةٍ مَا انْتَظَرَ الصَّلاةَ». وفي روايةٍ: قال: إذا دَخَلَ المسجِدَ كانتِ الصَّلاةُ تحبِسُه». وزادَ في دعاءِ الملائكةِ: «اللَّهُمَّ اغفِرْ له، اللَّهُمَّ تُبْ عليه. ما لم يُؤْذِ فيه، ما لم يُحْدِثْ فيه». متفق عليه[1].

۷۰۲- (١٤) ابوهریره ؓ گوید: پیامبر ﷺ فرمود: نماز جماعت، بیست و پنج برابر نمازی که در خانه و بازار خوانده می‌شود، ثواب و پاداش دارد، بدان جهت که وقتی شخص به خوبی وضو می‌گیرد و تنها برای خواندن نماز به مسجد می‌رود، با هر قدمی که برمی‌دارد، ترفیع درجه پیدا می‌کند و درجه‌ای در درجاتش افزوده می‌شود و گناهی از گناهانش بخشوده می‌شود، سپس هنگامی که نماز خواند، تا زمانی که در محل نمازش است فرشتگان بر او درود می‌فرستند(و می‌گویند) پروردگارا! بر او صلوات بفرست، خداوندا! به او رحم کن. و تا زمانی که هرکدام از شما در انتظار

۱- بخاری ۱۳۱/۲ ح ٦٤٧، مسلم ٤٥٩/۱ ح(٦٤٩-۲۷۲)، ابوداود ۳۷۸/۱ح ۵۵۹، ترمذی نیز اول این حدیث را روایت کرده است:٤۲۱/۱ح ۲۱٦، ابن ماجه نیز برخی از این حدیث را روایت نموده است: ۲٥٤/۱ ح ۷۷٤، مسنداحمد ۲٥۲/۲ ناگفته نماند که تمام این بزرگواران این حدیث را با الفاظی متقارب و نزدیک به هم نقل کرده‌اند.

نماز باشد، گویا در نماز است و ثواب و پاداش نماز برایش حساب می‌شود.

و در روایتی دیگر این چنین آمده است: هرگاه در مسجد داخل شود و جز انتظار نماز چیز دیگری او را از خارج‌شدن از مسجد منع نکند. (یعنی چنین کسی، چون به مسجد آید و تمام مدتی که فقط به خاطر نماز در مسجد باقی مانده است، ثواب و پاداش نماز برایش حساب می‌شود).

و در همین روایت در دنباله‌ی دعای فرشتگان، این عبارت نیز اضافه شده است: فرشتگان می‌گویند: پروردگارا! او را ببخشا، پروردگارا! توبه‌اش را بپذیر و او را ببخش! و مورد عفو و رحمت خویش قرار بده و تا وقتی که در مسجد، هیچ یک از مسلمانان را با دست و زبان خویش اذیت نکند و تا هنگامی که وضویش باطل نشود، این دعا ادامه دارد.

[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

٧٠٣ ـــ (١٥) وعن أبي أُسَـيدٍ، قال: قالَ رسـولُ اللّهِ ﷺ: «إذا دَخَلَ أحدُكُم المسـجدَ فلْيَقُلْ: اللَّهُمَّ افتحْ لي أبوابَ رَحمَتِكَ. وإذا خرجَ فَليَقُلْ: اللَّهُمْ إني أسـأَلُكَ مِنْ فَضـلِكَ». رواه مسلم[1].

---

[1]- مسلم ٤٩٤/١ ح(٧١٣-٦٨)، ابوداود نیز این حدیث را از ابوحمید یا ابواسید [با شک] روایت کرده است: ٣١٧/١ح٤٦٥، و نسایی این حدیث را هم از ابوحمید

۷۰۳- (۱۵) ابو اسید ﷺ گوید: پیامبرﷺ فرمود: هرگاه یکی از شما وارد مسجد شد باید این دعا را بخواند: «اللهُمَّ افتحْ لي أبوابَ رحمتكَ» «پروردگارا! درهای رحمتت را بر من بگشا.»

و چون از مسجد خارج شد، باید این دعا را بخواند: «اللهُمْ إني أسألُكَ منْ فَضلِك» «پروردگا را! از تو فضل وکرم تو را می‌طلبم».

[این حدیث را مسلم روایت کرده است].

۷۰٤ ـــ (١٦) وعن أبي قتادةَ، أنَّ رسولَ اللَّهِ قال: «إذا دَخَلَ أحَدُكُم المسجد، فلْيَركَعْ رَكعَتَينِ قَبلَ أنْ يَجلِسَ». متفق عليه[1].

۷۰٤- (١٦) ابو قتاده ﷺ گوید: پیامبرﷺ فرمود: هرگاه یکی از شما وارد مسجد شد، تا دو رکعت نماز نخواند ننشیند (پس هرگاه کسی وارد مسجد شد مستحب است، قبل از آنکه بنشیند دو رکعت نماز

و هم از ابواسید نقل نموده است: ۵۳/۲ ح ۷۲۹، ابن ماجه فقط از ابوحمید روایت کرده است: ۲۵٤/۱ح۷۷۲، دارمی نیز این روایت را از ابوحمید یا از ابواسید [باشک] نقل نموده است:۳۷۷/۱ح۱۳۹٤، احمد بن حنبل نیز این حدیث را هم از ابوحمید و هم از ابواسید در مسند ٤۹۷/۳ روایت کرده است.

۱- بخاری ۵۳۷/۱ ح ٤٤٤، مسلم ٤۹۵/۱ ح(۷۱٤-٦۹) ابوداود ۳۱۸/۱ح٤٦۷ و ابوداود به عوض «رکعتین» عبارت «سجدتین» را نقل نموده است، ترمذی ۱۲۹/۲ ح ۳۱٦، نسایی ۵۳/۲ح ۷۳۰، ابن ماجه ۳۲٤/۱ ح۳۲٤، دارمی ۳۷٦/۱ ح ۱۳۹۳، مؤطا مالک کتاب قصر الصلاة فی السفر ۱٦۲/۱ ح ۵۷، مسنداحمد ۲۹۵/۵.

به عنوان «تحیة المسجد» بخواند و از نظر جمهور ائمه، نماز «تحیة المسجد» جنبه‌ی استحبابی دارد نه وجوبی).

[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

۷۰۵ ــ (۱۷) وعن كعبِ بنِ مالكٍ، قال: كانَ النبيُّ ﷺ لا يَقدِمُ منْ سَفَرٍ إلاَّ نَهاراً في الضُّحى، فإذا قَدِمَ بَدَأَ بالمسجدِ، فَصَلَّى فيه رَكعتَينِ، ثمَّ جَلَسَ فيه». متفق عليه[1].

۷۰۵- (۱۷) کعب بن مالک گوید: پیامبر ﷺ عادت داشت که هرگاه از سفر بر می‌گشت هنگام چاشت را برای برگشتن انتخاب می‌کرد و چاشتگاه به مدینه باز می‌گشت، و قبل از هر چیز نخست وارد مسجد می‌شد و قبل از اینکه بنشیند، دو رکعت نماز (به عنوان «تحیةالمسجد») می‌خواند و پس از آن تا مدتی در مسجد می‌نشست و درنگ می‌کرد (تا مشتاقان زیارت ایشان بدانجا آمده و ایشان را ملاقات نمایند).

[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

شرح: «الضحي»: چاشتگاه. پس برای تمام مسافران با ایمان مستحب است که در هنگام بازگشتن از سفر (خواه سفر تجاری باشد یا علمی و..). ابتدا به مسجد نزدیک منزل خود برود و در آن

۱- بخاری ۱۹۳/۶ ح ۳۰۸۸، مسلم ۴۹۶/۱ح (۷۴-۷۱۶) و لفظ حدیث از مسلم است،ابوداود ۲۲۰/۳ح۲۷۸۱، نسایی ۵۳/۲ح۷۳۲، دارمی ۴۲۸/۱ح۱۵۲۰، احمد بن حنبل نیز این حدیث را در پی حدیثی طولانی نقل کرده است: ۳۸۶/۶.

دو رکعت نماز بگذارد و با خدای خویش راز و نیاز کند و پیوسته در همه حال، او را بخواند و از او کمک بخواهد و او را بجوید.

۷۰۶ ـ (۱۸) وعن أبي هريرةَ، قال: قالَ رسولُ اللَّهِﷺ: «مَنْ سَمِعَ رَجُلاً يَنشُدْ ضالَّةً في المسجدِ؛ فَلْيَقُلْ: لا رَدَّها اللَّهُ عليكَ، فإنَّ المساجدَ لم تُبْنَ لهذا». رواه مسلم[۱].

۷۰۶- (۱۸) ابوهریره ؓ گوید: پیامبرﷺ فرمود: هرکس در مسجد آواز مردی را شنید که نشانی گمشده‌اش را می‌دهد (که آن را بیابد) به او بگویید: خدا آن را به تو باز نگرداند! چرا که مساجد برای این چنین کارهایی ساخته نشده‌اند.

[این حدیث را مسلم روایت کرده است].

«ينشد ضالّة»: دنبال گمشده‌اش می‌گشت وآن را در مسجد جستجو می‌کرد.

۷۰۷ ـ (۱۹) وعن جابرٍ، قال: قالَ رسولُ اللهﷺ: «مَنْ أكَلَ مِنْ هذِه الشَّجَرَةِ المُنْتِنَةِ؛ فلا يَقرَبَنَّ مسجِدَنا، فَإنَّ الملائِكَةَ تتأَذَّى مِمَّا يتأذَّى مِنهُ الإنس». متفقٌ عليه[۲].

۱- مسلم ۳۹۷/۱ح (۵٦۸-۷۹)، ابوداود ۲۱/۱ح٤۷۳،ابن ماجه ۲۵۲/۱ح۷٦۷، مسنداحمد ۳٤۹/۲ و احمد بن حنبل و ابوداود به عوض «ردّها» واژه «اداها» ذکر کرده‌اند.

۲- بخاری ۳۳۹/۲ ح ۸۵٤، مسلم ۳۹٤/۱ ح(۵٦٤-۷۲) و لفظ حدیث از مسلم است، نسایی ٤۳/۲ ح ۷۰۷ و نسایی در روایتش «ثوم و بصل و کرّاث» را نیز ذکر کرده است، مسنداحمد ۳۷۳/۳.

۷۰۷- (۱۹) جابر گوید: پیامبر ﷺ فرمود: کسی که از این گیاه بدبو (سیر و پیاز) بخورد، نباید به مسجد ما نزدیک شود (و با ما نماز بخواند) زیرا از چیزی که انسان اذیت می‌شود وآزار می‌بیند، فرشتگان نیز اذیت می‌شوند وآزار می‌بینند.

[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

شرح: مساجد، پاک‌ترین، مقدس‌ترین، محبوب‌ترین، روحانی‌ترین، معنوی‌ترین، زیباترین، و دوست‌داشتنی‌ترین اماکن خداوندی‌اند. مساجد مراکز مقدس اسلامی، کانون‌های انسان‌سازی، کلاس‌های عالی تربیتی، زمینه‌سازان هرگونه حرکت و جنبش سازنده‌ی اسلامی در زمینه‌ی آگاهی و بیداری مردم، و پاکسازی محیط از هرگونه کفر و زندقه، شرک و چندگانه‌پرستی و الحاد و بی‌بندوباری وآماده‌کنندگان مسلمانان برای دفاع از میراث‌های اسلام، و مرکزی برای جوانان با ایمان، و کانونی برای فعال‌ترین قشرهای اجتماع (یعنی جوانان) و فرودگاهی برای فرشتگان مقرّب الهی هستند.

پس برای مسلمانان نیز مناسب و زیبنده است که در راستای تعظیم و حرمت مساجد و در راستای احترام گذاشتن به شأن و جایگاه رفیع، و قدر و منزلت والای آنها، مساجد را از پلیدی‌ها و نجاست‌ها، پاک و تمیز گردانند، و مساجد را از هر گونه بوی بد و متعفّن، مانند: بوی سیر، پیاز، تره، سیگار، قلیان، مواد مخدر،

جوراب‌های بدبو و... حفاظت و حراست کنند، چراکه از هرچیزی که انسان سلیم‌الطبع، اذیت وآزار می‌شود، فرشتگان رحمت الهی نیز از آن اذیت می‌شوند.

و چون مسجد فرودگاه لطف وکرم الهی، و منزلگاه فرشتگان خداوندی است، بالاخص که در وقت نماز، علاوه از فرشتگان، مردمان زیادی نیز شرکت می‌کنند، لذا لازم و ضروری است که با بوی بد سیر و پیاز و سیگار و قلیان و جوراب‌های کثیف و بدبو، آن مهمانان مقدس و محترم خداوندی را مورد آزار و اذیت قرار ندهیم.

۷۰۸ ـــ (۲۰) وعن أنسٍ، قال: قالَ رسـولُ الله ﷺ: «البُزَاقُ في المسـجدِ خَطِيئَةٌ؛ وكَفَّارَتُها دَفنُها». متفق عليه[1].

۷۰۸- (۲۰) انس ﷺ گوید: پیامبر ﷺ فرمود: انداختن آب دهان و خلط در مسجد، گناه است، وکفّاره‌ی آن، پاک‌کردن آن می‌باشد.

[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

«البزاق»: آب دهان.

---

[1]- بخاری ۵۱۱/۱ح ٤١٥، مسلم ح (۵۵۲-۵۵)، ابوداود ۳۲۲/۱ ح ٤٧٥، ترمذی ٤٦١/۲ ح ۵۷۲، نسایی ۵۰/۲ ح ۷۲۳، دارمی ۳۷۷/۱ ح ۱۳۹۵، مسنداحمد ۲۳۲/۳.

۷۰۹ ــــ (۳۱) وعن أبي ذَرّ [ﷺ]، قال: قالَ رسولُ اللهﷺ: «عُرِضَتْ عَلَيَّ أعمالُ أُمَّتي حَسَـنُها وسَـيِّئُها، فَوَجَدْتُ في محاسـن أعمالِها الأَذى يُماطُ عَنِ الطَّرِيق، ووجدتُ في مَساوِىءِ أعمالِها النُّخاعَةَ تَكُونُ في المسجدِ لا تُدفَنُ». رواه مسلم[۱].

۷۰۹- (۳۱) ابوذر ﷺ گوید: پیامبر ﷺ فرمود: کارهای نیک و بد امتیانم بر من عرضه و آشکار شد، پس در میان خوبی‌ها و نیکی‌های امتم، دفع چیزهای مُضر، مُوذی، آزاردهنده و مزاحم از سر راه مردم را یافتم (که کسی مانع کوچکی را از سر راه عابرین بردارد تا به آنها آزاری نرسد).

و در میان کارهای بد و پلیدشان، انداختن اخلاط سینه و بینی را دیدم که در مسجد انداخته شده و پاک و تمیز نشده بود (پس مشخص می‌شود که بهداشت و رعایت نظافت و تمیزی مساجد و برداشتن اشیای مزاحم در راه، از ثواب و پاداش عظیم و بزرگ برخوردار است).

[این حدیث را مسلم روایت کرده است].

«الاذي»: چیز پلید و مضر. «النخاعة»: اخلاط که از سینه یا بینی درآید.

---

[۱]- مسلم ۳۹۰/۱ح (۵۵۳-۵۷)، ابن ماجه ۱۳۱٤/۲ ح ۳۶۸۳، مسنداحمد ۱۷۸/۵.

۷۱۰ ــ (۳۲) وعن أبي هريرةَ، قال: قالَ رسولُ اللهﷺ: «إذا قامَ أحَدُكُم إلى الصَّلاةِ فلا يَبصُــقْ أَمامَه؛ فإنما يُناجي اللَّهَ ما دامَ في مُصــلاَّه، ولا عنْ يَمِينِه؛ فإنَّ عنْ يمينِه مَلَكاً. ولْيَبصُقْ عنْ يَسَارِه أو تَحتَ قَدَمِه فَيَدْفِنُها»[۱].

۷۱۰- (۳۲) ابوهریره ﷺ گوید: پیامبرﷺ فرمود: چون یکی از شما برای نماز بلند شد، پس نباید به طرف جلو، تُف و یا خلط بیاندازد، زیرا تا وقتی که در جایگاه نماز است، با پروردگار خویش در حال راز و نیاز است (و شایسته نیست که در جلوی خود و در جهت قبله، تُف بیاندازد، چرا که در این حالت، پروردگار او، میان او و میان قبله است) و به طرف راست خویش نیز تُف نیاندازد چرا که در جانب راستش، فرشته‌ای از فرشتگان الهی قرار دارد (که حسنات و نیکی‌های او را می‌نویسد) ولی می‌تواند (در خارج نماز و خارج مسجد) به طرف چپ و یا زیر پای خویش، تف کند و آن را با خاک و ریگ بپوشاند.

۷۱۱ ـ (۳۳) وفي روايةِ أبي سعيدٍ: «تَحتَ قَدَمِهِ اليُسرى». متفق عليه[۲].

۱- بخاری ۵۱۲/۱ ح ٤١٦، مسلم ۳۸۹/۱ ح (۵۳- ۵۵۰)، ابن ماجه ۳٢٦/۱ ح ۱۰۲۲ و لفظ حدیث از بخاری است.

۲- بخاری این حدیث را از ابوسعید نقل کرده است:۵۱۱/۱ح ٤١٤ و در روایت شماره ۴۰۸ و ۴۰۹ از هر دو [ابوهریره و ابوسعید] روایت نموده است، مسلم در ۳۸۹/۱ح (۵٤٨-۵۳) فقط از ابوسعید نقل کرده است، نسایی ۵۱/۲ ح ۷۲۵، ابوداود ۳۲۳/۱ ح ۴۸۰ نیز این حدیث را فقط از ابوسعید روایت کرده‌اند ولی ابن ماجه در ۲۵۱/۱ح ۷٦١ هم از ابوهریره نقل کرده و هم از ابوسعید .، دارمی ۳۷۸/۱ ح ۱۳۹۸، مسنداحمد ٦/۳.

۷۱۱- (۲۳) و در روایت ابوسعید آمده است: می‌تواند (در غیر نماز و خارج از مسجد) زیر پای چپش تف و یا خلط بیاندازد.

[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

شرح: هدف اصلی و پیام واقعی تمام این احادیث، توجه زیاد و اهمیت بسیار پیامبر ﷺ به مسئله‌ی نظافت و رعایت پاکی است.

هرکس سنت پاک نبوی را مورد تحقیق و بررسی قرار دهد، شمار زیادی از احادیث صحیح و حسن را می‌یابد که در هر مورد و در هر سطحی، مردمان را به نظافت، تشویق و ترغیب می‌نماید، خواه در ارتباط با نظافت انسان باشد، یا نظافت مسجد، یا نظافت منزل و یا نظافت راه و معابر و...

خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلتَّوَّٰبِينَ وَيُحِبُّ ٱلۡمُتَطَهِّرِينَ﴾ [البقرة: ۲۲۲]

«بی گمان خداوند ﷻ، توبه‌کاران و پاکان را دوست می‌دارد».

و ساکنین مسجد قباء را اینگونه می‌ستاید:

﴿فِيهِ رِجَالٞ يُحِبُّونَ أَن يَتَطَهَّرُواْۚ وَٱللَّهُ يُحِبُّ ٱلۡمُطَّهِّرِينَ﴾ [التوبة: ۱۰۸]

«در آنجا کسانی هستند که می‌خواهند جسم و روح خود را با ادای عبادت درست، پاکیزه دارند و خداوند هم پاکیزگان را دوست می‌دارد».

و پیامبر ﷺ می‌فرماید:

«الطهور شطر الایمان». «پاکیزگی نیمه‌ی ایمان است».

و نیز می‌فرماید:

«پاکیزگی به ایمان رهنمون می‌شود و ایمان، صاحبش را به بهشت خواهد برد.»

از این جهت یک اندرز حکیمانه‌ای میان مسلمانان رایج گشته که زبانزد خاص و عام می‌باشد و چنین سخن حکیمانه‌ای در غیر اسلام، شبیه ندارد وآن عبارت «النظافة من الایمان» می‌باشد. یعنی:

«تمیزی از ایمان است».

پیامبرﷺ درباره‌ی تمیزی و پاکی در همه چیز، به ویژه در مسجد می‌فرماید:

«تنظّفوا فانّ الاســـلام نظیف». «پاکیزه باشـــید که مبنای اســـلام بر پاکیزگی است».

و نیز می‌فرماید:

«پاکیزه باشید تا در میان امتان دیگر، چون ستاره بدرخشید».

و نیز می‌فرماید:

«خداوند پاک است و پاکان را دوست دارد و پاکیزه است و پاکیزگان را دوست می‌دارد، پس جلوی خانه‌های خویش را پاکیزه سازید و مانند یهودیان کثیف و نامرتب نباشید».

از این‌رو، روشن است که نظافت و رعایت پاکی و تمیزی با توجه به امکانات و وضع مردم در عصر پیامبرﷺ و صحابه ﭫ، تعریفی متفاوت با نظافت در زمانه‌ی ما دارد و برای مساجد زمانه‌ی ما، به جهت وجود امکانات بهداشتی مناسب، تأکید در رعایت نظافت آنها، بیشتر و لازم‌تر است.

«ولیبصق عن یساره او تحت قدمه»: مراد این است که در خارج نماز و خارج از مسجد، اگر خواست خلط و یا تفی بیاندازد، باید آن را به طرف چپ و یا زیر پای چپش بیاندازد وآن را به طرف جلو و راست خود نیاندازد، چرا که اگر به جلوی قبله تف بیاندازد، بی‌احترامی به قبله نموده است، زیرا خداوند در جهت قبله‌ی نمازگزار قرار دارد و اگر به طرف راست، تف و یا خلط بیفکند، بی‌احترامی به فرشته‌ای کرده است که در جانب راستش قرار دارد.

به هرحال، باید مواظب بود و نباید مساجد را با تف و خلطانداختن، ملوث وآلوده نمود، و حرمت آن را شکست.

لازم می‌بینم در اینجا پیرامون احترام و بزرگداشت قبله، این را بگویم که: قبله، نشانه و مظهر توحید و یگانگی، وآرم و نشانه‌ی مسلمانان و پرچم آشکار اسلام و نشانه‌ی توجه به خدا است. از این‌رو در روایات می‌خوانیم که پیامبر ﷺ معمولاً رو به قبله می‌نشست و سفارش می‌کرد تا مسلمانان نیز، به سوی قبله

بخوابند و بنشینند، چرا که قبله، جایگاه و احترام خاصی دارد و در بعضی اعمال، توجه به آن واجب است، برای مثال: نمازهای واجب باید رو به قبله خوانده شود، ذبح حیوان ودفن میت، باید رو به سوی قبله باشد، در مستراح رو به قبله یا پشت به قبله نشستن، حرام است.

از این‌رو فرد مسلمان نیز اگر خواست خلط و یا تفی بیاندازد، باید آن را به طرف چپ و یا زیر پای چپش بیاندازد، وآن را به طرف جلو (قبله) و راست خود نیاندازد، چرا که اگر به سوی قبله، تف بیاندازد، بی‌احترامی به قبله نموده است، زیرا خداوند در جهت قبله‌ی نماز گزار قرار دارد.

٧١٢ ـــ (٣٤) وعن عائشةَ، أنَّ رسولَ الله ﷺ قال في مَرَضِه الذي لم يَقُمْ مِنه: «لَعَنَ اللَّهُ اليهودَ والنَّصارى: إتَّخَذُوا قُبُورَ أنبيائِهِم مساجدَ». متفق عليه[1].

٧١٢- (٣٤) عایشه ـ رضی الله عنها ـ گوید: پیامبر ﷺ در مرض وفات خویش فرمود: نقرین خدا بر یهودیان و مسیحیان باد، چون قبور وآرامگاه‌های پیامبرانشان را به صورت مسجد در آوردند.

[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

١- بخاری ١٤٠/٨ح ٤٤٤٤، مسلم ٣٧٦/١ ح (٥٢٩-١٩)،مسنداحمد ١٢١/٦.

۷۱۳ ـ (۳۵) وعن جُندُبٍ، قال: سمعتُ النبيَّ ﷺ يقولُ: «أَلا َوإنَّ مَنْ كانَ قَبلَكم كانوا يَتَّخِذُونَ قُبُورَ أنْبيائِهم وصالِحِيهِم مساجدَ. أَلاَ فلا تَتَّخِذوا القُبورَ مساجدَ، إني أنهاكُم عَنْ ذلكَ». رواه مسلم[1].

۷۱۳- (۳۵) جندب رضی الله عنه گوید: از پیامبر ﷺ شنیدم که می‌فرمود: به هوش! که کسانی که قبل از شما بوده‌اند، قبور وآرامگاه‌های پیامبران و اشخاص نیکوکار و پرهیزگار خویش را به صورت مسجد در می‌آوردند. آگاه باشید که شما چنین نکنید، من شما را از آن، نهی می‌کنم و بر حذر می‌دارم.

[این حدیث را مسلم روایت کرده است].

شرح: حکم نماز در قبرستان**:** حضرت عمر، علی، ابوهریره، انس بن مالک وابن‌عباس، رضی الله عنهم و از تابعین: ابراهیم نخعی، نافع بن جبیر بن مطعم، طاووس، عمروبن دینار، وخیثمه، و امام احمدبن حنبل و جمعی دیگر از علماء بر این باورند که نمازخواندن در قبرستان، خواه قبرستان کنده شده باشد یا نشده باشد، ـ اگر چه چیزی بر آن فرش شود، ـ قبرستان مسلمانان باشد، یا کفار، حرام و ناجایز است و چنین نمازی که در قبرستان خوانده می‌شود، باطل است.

۱- مسلم این حدیث رادر پی روایتی طولانی نقل کرده است: ۳۷۷/۱ح (۲۳-۵۳۲).

امام شافعی و امام بخاری برآنند که: اگر قبرستان کنده شده باشد، نمازخواندن در آن حرام است چرا که قبرستان کنده شده، خاکش آلوده به گوشت و چرک مرده‌هاست و به خاطر نجاست، نماز درآن جایز نیست، پس بنا به این قول، اگر در جایی پاک، نماز خواند، به طوری که در آن قبر کنده شده نباشد، نمازش کفایت کرده ولی مکروه است.

امام ابوحنیفه، ثوری، اوزاعی و در روایتی امام احمد، براین باورند که خواندن نماز در قبرستان، خواه کنده شده باشد یا نشده باشد، مکروه است. این گروه، نهی آمده در احادیث را حمل بر کراهیت نموده‌اند و نیز استدلال کرده‌اند بر عمومیت وکلیت این روایت که:

«هر کجا بودی و هنگام نماز شد، نماز را به پا دار که همانجا مسجد است».

و امام مالک و ابن عمر ﵄ قائل به اباحت خواندن نماز در قبرستان هستند و استدلال کرده‌اند به اینکه رسول‌خدا ﷺ در قبرستان بر قبر پیره‌زنی سیاه، نماز خواند، ولی چنانچه معلوم است، این رأی با ادلّه‌ی صریح نهی مذکور در احادیث، رد شده است.

۷۱٤ ــ (٣٦) وعن ابنِ عُمرَ ، قال: قالَ رسولُ الله ﷺ: «إجعلُوا في بُيُوتِكُم مِنْ صَلاتِكم، ولا تَتَّخِذوها قُبوراً». متفق عليه[1].

۷۱٤- (٣٦) ابن عمر ـ ـ گوید: پیامبر ﷺ فرمود: بعضی از نمازهایتان (نمازهای سنت) را در خانه‌هایتان بخوانید، و آنها را چون گور نکنید.

[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

شرح: از این حدیث دانسته می‌شود: مستحب است که نمازهای سنّت، در خانه خوانده شود، چرا که پیامبر ﷺ در حدیثی دیگر می‌فرماید:

«هرگاه کسی از شما نماز فرض را در مسجد خواند، قسمتی از نمازها را برای خانه بگذارد، چون خداوند به واسطه‌ی نماز، نوری را در خانه‌اش قرار می‌دهد». [مسلم]

و نیز می‌فرماید:

۱- بخاری ۵۲۸/۱ ح ٤۳۲، مسلم ۵۳۸/۱ ح (۲۰۸ – ۷۷۷)، ابوداود ٦۳۲/۱ ح ۱۰٤۳، ترمذی ۳۱۳/۲ ح ٤۵۱ و ترمذی به عوض «اجعلوا» واژه «صلّوا» را ذکر نموده است و نسایی نیز با واژه‌ی «صلّوا» این حدیث را نقل کرده است:۱۹۷/۳ ح ۱۵۹۷، مسنداحمد ١٦/٢.

«در خانه‌هایتان نماز بخوانید، چون بهترین نماز شخص، نماز در خانه‌اش است، غیر از نمازهای فرض که باید در مسجد خوانده شود.» [بخاری و مسلم]

در حدیث بالا پیامبر ﷺ فرمود: «برخی از نمازهایتان را در خانه‌هایتان بخوانید و آنها را چون گور نکنید». منظور این است که قبور وآرامگاه‌ها در عدم نماز در آنها، تشبیه شده به خانه‌ای که در آن نماز خوانده نمی‌شود، پس، از آن فهمیده می‌شود که در قبرستان نماز خوانده نمی‌شود، و اگر خوانده هم شود، حداقل مکروه خواهد بود.

فصل دوم

۷۱۵ ـــ (۳۷) عن أبي هريرةَ، قال: قالَ رسولُ اللهِ ﷺ: «ما بَينَ المَشرِقِ والمغرِبِ قِبلَةٌ». رواه الترمذيُّ[1].

۷۱۵- (۳۷) ابوهریره رضی الله عنه گوید: پیامبر ﷺ فرمود: میان مشرق و مغرب، قبله (ی مدینه‌ی منوره) است.

[این حدیث را ترمذی روایت کرده است].

شرح: البته این حکم، مربوط به موقعیت جغرافیایی مدینه‌ی منوره است، چرا که مدینه در پانصد کیلومتری شمال شرقی مکه‌ی مکرمه قرار دارد، و در آنجا قبله در سمت جنوب واقع است. و در سرزمین‌هایی که قبله در سمت مشرق و یا مغرب واقع است، در آنجا حکم فرق می‌کند، زیرا اصل در این مسئله، همان روکردن به سمت و جانب خانه‌ی کعبه و مسجدالحرام است، و فرقی نمی‌کند که قبله در سمت مشرق باشد، یا مغرب و یا جنوب و...

و در حقیقت تعیین دقیق قبله، از عوامل دیگری است که در ساختن مسجد باید مورد توجه قرار گیرد. متأسفانه در تعیین قبله‌ی نمازگزارانی که در بیرون از مسجد نماز می‌خوانند، سهل‌انگاری می‌شود و دلیل آنها این گفته است: «ما بين المشرق والمغرب قبلة» [بین مشرق و مغرب قبله است].

۱- ترمذی ۱۷۳/۲ ح ۳٤٤ و قال: حدیث حسن صحیح، ابن ماجه ۳۲۳/۱ ح ۱۰۱۱.

ولی این گفته، تنها برای اهل مدینه و شهرهایی که در جهت مدینه هستند صدق می‌کند و نه برای همه‌ی مناطق.

به خاطر اینکه مسجد به طور ثابت و دائمی ساخته می‌شود باید در تعیین قبله‌ی صحیح آن، نهایت دقت را به خرج داد. در زمان‌های قدیم، قبله را از روی جهت‌ها می‌شناختند و با مشخص‌کردن مشرق و مغرب و شمال و جنوب، با تخمین‌زدن، قبله‌ای را مشخص می‌کردند، ولی امروزه با پیشرفت وسائل علمی و تکنیک‌های مختلف، می‌توانیم که در نهایت دقّت، این کار را انجام دهیم.

پس باید با مراجعه به افراد خبره وآگاه، اطمینان صددرصد در تعیین قبله پیدا کرد، زیرا به سمت قبله نمازخواندن از شروط و مقدمات جواز نماز است.

٧١٦ ـــ (٣٨) وعن طَلْقِ بنِ عليٍّ، قال: خَرَجْنا وَفْداً إلى رسولِ الله ﷺ، فبايَعناهُ، وصَلّينا معه، وأخبرناهُ أنَّ بأرضِنا بِيعَةً لنا، فاستَوهَبناه منْ فَضلِ طَهُورِه. فدَعا بماءٍ، فَتَوضَّأَ وتَمَضمَضَ، ثمَّ صَبَّه لنا في إدَاوَة، وأمَرَنا، فقالَ: «أُخرُجُوا فإذا أتَيتُمْ أرضَكم، فَاكسِرُوا بِيعَتَكم، وانضَحُوا مكانَها بهذا الماءِ، واتخذوها مسجداً». قُلنا: إنَّ البَلَدَ بعيدٌ، والحَرَّ شديدٌ، والماءُ يُنْشَفُ. فقال: «مُدُّوه مِنَ الماءِ، فإنَّه لا يزيدُه إلاَّ طِيباً». رواه النسائيُّ[1].

۱- نسایی ۳۸/۲ ح ۷۰۱.

۷۱٦- (۳۸) طلق بن علی ﷺ گوید: عده‌ای از ما، برای بیعت به نزد پیامبر ﷺ آمدیم، و با ایشان (بر اعتراف به توحید و یگانگی خدا و رسالت و نبوت او و اجرای کامل اوامر و فرامین الهی و تعالیم وآموزه‌های نبوی و احکام و دستورات تعالی‌بخش و سعادت‌آفرین شرعی و حقائق و مفاهیم والای قرآنی) بیعت نمودیم، و با آن حضرت ﷺ نماز نیز خواندیم، و ایشان را خبر دادیم که ما را در دیارمان، کلیسایی است (چرا که پیش از آنکه مسلمان شویم، مسیحی بودیم و در کلیسا مشغول عبادت و نیایش پروردگار می‌شدیم، حال می‌خواهیم آن را تبدیل به مسجد نمائیم)!

آن‌گاه برای تبرک، خواستار باقیمانده‌ی آب وضوی پیامبر ﷺ شدیم، آن حضرت ﷺ نیز برای وضو، آبی را خواست، آنگاه وضو گرفت وآب را در دهان جنبانید و مضمضه کرد، وآن را برای ما در ظرفی ریخت و به ما چنین فرمان داد و فرمود: به سوی دیارتان بروید و چون به سرزمین خویش رسیدید، کلیسایتان را ویران کنید، و برای تبرک و پاک‌شدن آن مکان از آلودگی‌های کفر و زندقه و شرک و چندگانه‌پرستی، از این آب (باقیمانده‌ی آب وضوی من) در محل آن کلیسای تخریب شده بپاشید و آن کلیسا را به صورت مسجد درآورید (یعنی به جای آن کلیسا، مسجدی برای آگاهی و بیداری مردم، و پاکسازی محیط از هرگونه کفر و زندقه، شرک و

چندگانه‌پرستی و الحاد و بی‌بندوباری، و کانونی برای آماده ساختن مسلمانان برای دفاع از کیان اسلام و میراث‌های مسلمانان و مرکزی برای جوانان باایمان، و کانونی برای زمینه‌سازی هرگونه حرکت و جنبش سازنده‌ی اسلامی بسازید).

گفتیم: ای رسول‌خدا ﷺ! سرزمین و دیار (ما از مدینه‌ی منوره) دور است، و گرما، سخت و طاقت‌فرسا است و در این هوای گرم و مسافت دور، آب (وضوی شما) نیز خشک خواهد شد و تا دیار ما چیزی از آن باقی نمی‌ماند.

پیامبر ﷺ فرمود: آبی دیگر بر این باقیمانده‌ی آبِ وضو، بریزید و زیاد کنید (تا در هوای گرم و مسافت دور، خشک نشود)، زیرا: براستی هیچ آبی با آب باقیمانده‌ی وضو، قاطی نمی‌شود، مگر آنکه بر پاکی آن می‌افزاید.

[این حدیث را نسائی روایت کرده است].

«بيعة»: کلیسا [معبد مسیحیان، عبادتگاه ترسایان]. «وَفداً»: هیئت بلندپایه‌ای که به نزد پادشاهان و فرمانروایان اعزام می‌شوند. به کسی که برای رسانیدن پیام نزد شاه برود، نیز «وافد» می‌گویند.

«فاستوهبنا»: از پیامبر ﷺ درخواست بخشش و عطیه نمودیم. [از ایشان آب وضو به عنوان بخشش و هدیه خواستیم].

«تمضمض»: آب در دهان جنبانید و مضمضه کرد.

«إداوة»: مشک کوچکی که از پیوستن دو پوست به هم، درست شود.

«والماء یُنشَف»: آب خشک شده و چیزی از آن باقی نمی‌ماند.

«مُدّوه من الماء»: بر آن آبی دیگر بیافزایید و بریزید.

۷۱۷ ـ (۳۹) وعن عائشةَ رضي الله عنها، قالتْ: أمرَ رسولُ اللّهِ ببناءِ المسجدِ في الدُّوَرِ، وأنْ یُنظَّفَ ویُطَیَّب». رواه أبو داود، والترمذيّ، وابنُ ماجة[1].

۷۱۷- (۳۹) عایشه ـ رضي الله عنها ـ گوید: رسول‌خدا ﷺ به ساخت مساجد در محله‌ها و آبادی‌ها (خصوصاً محله و آبادی‌هایی که دور از همدیگر باشند) و نظافت و رعایت بهداشت و استعمال بوی خوش و مطبوع در آنها فرمان داد.

[این حدیث را ابوداود، ترمذی و ابن‌ماجه روایت کرده‌اند].

۷۱۸ ـ (۳۰) وعن ابن‌عباس، قال: قالَ رسولُ الله ﷺ: «ما أُمِرتُ بِتَشییدِ المساجدِ».

قال ابنُ عبَّاسِ: لَتُزَخْرِفُنَّها کما زَخْرَفَتِ الیهودُ والنَّصاری. رواهُ أبوداود[2].

۱- ابوداود ۳۱٤/۱ ح ٤٥٥، ترمذی ٤٨٩/٢ ح ٥٩٤، ابن ماجه ۲۵۰/۱ ح ۷۵۸.

۲- ابوداود ۳۱۰/۱ ح ٤٤٨، و بخاری نیز در باب «بناء المساجد» ۵۳۹/۱ این حدیث را به صورت تعلیقی بدین گونه روایت کرده است: «لتزخرفنّها کما زخرفت الیهود والنصاري».

۷۱۸- (۳۰) ابن‌عباس ـ رضی الله عنهما ـ گوید: پیامبر ﷺ فرمود: خداوند عزوجل مرا به زیبا و مجلّل ساختن ظاهری مساجد فرمان نداده است.

ابن‌عباس ـ رضی الله عنهما ـ گوید: سوگند به خدا! در آینده نیز شما مسلمانان، به نقش و نگار و زیباسازی ظاهری مساجد می‌پردازید، همانگونه که یهودیان در معابد و مسیحیان در کلیساهای خویش کردند.

[این حدیث را ابوداود روایت کرده است].

«تشييد المساجد»: زینت‌دادن و قصرگونه ساختن مساجد. «لتزخرفنّها»: مساجد را آراسته و زینت خواهید داد و به تجلیل و زیباسازی آن خواهید پرداخت.

۷۱۹ ـــ (۳۱) وعن أنسٍ، قال: قالَ رسولُ الله ﷺ: «مِنْ أَشْراطِ السَّاعةِ أنْ يَتَباهِىَ النَّاسُ في المساجِدِ». رواه أبو داود، والنّسائيُّ، والدارميُّ، وابنُ ماجة[1].

۷۱۹- (۳۱) انس رضی الله عنه گوید: پیامبر ﷺ فرمود: از نشانه‌های نزدیک‌شدن رستاخیز، یکی این است که مردم به مساجد خود بر یکدیگر فخر می‌فروشند.

---

[1]- ابوداود ۳۱۱/۱ ح ٤٤٩، نسایی ۳۲/۲ ح ٦٨٩، دارمی ۳۸۳/۱ ح ١٤٠٨، ابن ماجه ٢٤٤/١ ح ٧٣٩.

[این حدیث را ابوداود، نسائی، دارمی و ابن‌ماجه روایت کرده‌اند].

شرح: از مجموع این روایات دانسته می‌شود که نباید در تزیین مساجد، مبالغه و اسراف و زیاده‌روی نمود، تا سبب مشغول‌شدن نمازگزاران به آن، و مانع خشوع در نماز نگردد، و نیز بخاطر اینکه شباهتی میان مسجد با کلیسا و دیگر معابد غیرمسلمین به وجود نیاید. امام ابوحنیفه می‌گوید: باکی نیست که مساجد نقش و نگار شده و با آب‌طلا، اندوده شوند، چنان که عمر بن عبدالعزیز، مسجد النبی را نقش و نگار کرد وکسی هم بر وی ایرادی نگرفت، و حضرت عثمان نیز مسجدالنبی را با گچ و سنگ‌های رنگی، بازسازی کرد.

و به هر حال احادیث ذکر شده بر این حمل می‌شوند که نباید مساجد را بیش از حدِّ معمول و نیاز، تزیین کرد، به طوری که به اسراف و زیاده‌روی کشیده شود، روشن است که نیازها و حاجت‌ها نیز با دگرگونی زمان و مکان و حالات انسان و پیشرفت جامعه، تغییر می‌کند، و احادیث مذکور به بیش از نوعی کراهت تنزیهی دلالت نمی‌کند.

در حقیقت (به نظر حقیر)، پیام اصلی پیامبر ﷺ در خلال این روایات، این است که: مسجدهای مسلمانان از لحاظ ظاهری و نقش و نگار و زرق و برق، آباد می‌شوند، ولی به اعتبار هدایات و عبادات، و معنویات و روحانیات و ارشادات عاری و ویرانند، مساجد

با زیب و زینتی خاص، آراسته و پیرایش می‌شوند، فرش‌های گرانبها و رنگارنگ، چراغ‌ها و لوسترهای گرانبها، سنگ‌فرش‌های عجیب وغریب، پرده‌های فریبنده، گچ و سنگ‌کاری‌های متنوع و خیره‌کننده، و تمام امکانات و وسایل رفاهی در مساجد موجوداند، اما از نمازگزار خالی هستند، و گفتگوی دنیوی، طعنه و غیبت، و آشوب و بلوا، در مساجد صورت می‌گیرد، امام و مؤذن، مساجد را خانه‌ی خودشان تصور می‌کنند و به سبب وجود اشیاء و اسباب گرانبهای دنیوی آن، درب مساجد را قفل می‌زنند، در مساجد آنها نه نماز با خشوع و خضوع اقامه می‌شود، و نه حلقه‌ی تعلیم دیده می‌شود و نه از مشورت دینی خبری است و نه از ذکر و تلاوت نشانه‌ای. حال آنکه مسجد در زمان پیامبر اکرمﷺ و صحابه‌ی کرام ﭫ، مرکز مشورت مسائل فردی و اجتماعی، سیاسی و نظامی، فرهنگی و اقتصادی و دینی و دنیوی و کانونی برای آماده‌سازی مسلمانان برای دفاع از کیان اسلام و مسلمین بود.

از این جهت به نظر می‌رسد که انکار و مخالفت با تزیین مسجد با توجه به شکل و ظاهر و صورت این کار است و نه در جوهر و باطن و حقیقت زینت و زیبایی.

به هر حال احادیث مذکور به بیش از نوعی کراهت تنزیهی دلالت نمی‌کند، در حالی که وجود چنین کراهتی با اندک نیاز و ضرورتی از بین می‌رود.

دکتر یوسف قرضاوی در بیان این نیاز و ضرورت‌ها می‌گوید:

۱- تناسبی میان نوع بنای مسجد با سطح ساخت وساز در منطقه وجود داشته باشد، تا قدر و منزلت مسجد از اماکن دیگر پایین نیاید.
۲- مسلمانان همواره نیازمند مساجد مستحکمی هستند که عمر طولانی داشته و دیرتر فرسوده و خراب گردند، تا در زمان‌هایی که به علت‌هایی مثل: ضعف اقتصادی و یا فشار و ظلم و ستم حکومت که قادر به ساختن مساجد جدیدی نیستند، بتوانند از این مساجد استفاده کنند، مثل: مساجد جامع بزرگ و باشکوهی که در زمان خلافت عثمانی ساخته شده‌اند و مسلمانان (ترکیه) توانستند در زمان حکومت ظالم و لائیک «کمال آتاتورک» از این مساجد بهره ببرند.
۳- مسلمانان، همیشه نیازمند بناهایی هستند که در برابر وقوع حوادث طبیعی مثل: زلزله و امثال آن، مقاوم و مستحکم باشند.

عده‌ای از برادران مسلمانم در ژاپن به من خبر دادند که سالها قبل در شهرشان، زلزله‌ای سهمگین آمده که ساختمان‌های بلند و بزرگ را نیز تخریب نموده است، ولی به مسجد آسیبی نرسیده است، در واقع سالم‌ماندن چنین مسجدی، به خاطر لطف و عنایت خداوند متعال و به سبب استحکام بنیان مسجد بوده است.

٤- مسلمانان از دیرباز نیازمند بناهایی استوار و محکم بوده‌اند تا سنگر و پناهگاهی برای آنها هنگام حمله‌ی دشمنان باشد، همانطور که چنین وضعیتی را در زمان حمله‌ی دشمنان به بوسنی و هرزگوین وکشمیر و مانند آنها مشاهده کردیم[1].

از این‌رو نگارنده نیز براین باور است که بر اساس نظر امام ابوحنیفه، نقش و نگار مسجد درست است، اما به چند شرط:

۱- در تزئین وآرایش مسجد مبالغه، اسراف و زیاده‌روی نشود، تا سبب مشغول‌شدن نمازگزاران به آن، و مانع خشوع در نماز نگردد و نیز به خاطر اینکه شباهتی میان مسجد با کلیسا و دیگر معابد غیرمسلمین به وجود نیاید.

۲- تنها به نقش و نگار ظاهری مسجد اکتفا نشود، بلکه در کنار عمران وآبادی ظاهری، به عمران وآبادی معنوی نیز اهمیت داده شود، و تنها به فکر شکل ظاهر و صورت نباشند، بلکه به جوهر، باطن و حقیقت امر توجه کنند.

۳- به خاطر زینت مساجد بر یکدیگر فخر نفروشند و بر همدیگر تکبر نورزند.

٤- در جایی که فقرا و مساکین، و بینوایان و مستمندان از مزین‌نمودن مساجد، محتاج‌ترند، باید در مرحله‌ی نخست به فقرا رسیدگی کرد، و نباید توجه به ستون‌ها، در و دیوار مسجد و تزیین‌کردن آنها، به فراموش‌کردن فقرا و مساکین بیانجامد.

و شاید از جمله‌ی بهترین الگوهایی که در این زمینه وجود دارد، بنای حال حاضر مسجدالحرام و مسجدالنبی است. بدون شک، امروزه این دو بنای اسلامی، ضمن متانت و استحکام کافی، در اوج بزرگی و ابهت و رفعت و زیبایی وآراستگی قراردارند، ولی این

۱- مسجد سازی از دیدگاه اسلام، قرضاوی، ترجمه: فاروق نعمتی ٥٦-٥۷.

زیبایی و عظمت به حد اسراف و زیاده‌روی نکشیده است که دل‌های نمازگزاران را به خود مشغول کند، بلکه این دو مسجد، سرشار از معنویت، روحانیت، و صداقت و اخلاص هستند.

۷۲۰ ـ (۳۲) وعنه، قال: قالَ رسولُ الله ﷺ: «عُرِضَتْ عَلَيَّ أُجُورُ أُمَّتي حتى القَذاةُ يُخرِجُها الرَّجلُ منَ المسجِدِ. وعُرِضَتْ عليَّ ذُنُوبُ أُمَّتي، فلمْ أرَ ذَنباً أعظمَ مِنْ سورةٍ من القُرآنِ أو آيةٍ أُوتِيَها رجلٌ ثمَّ نَسِيَها». رواه الترمذي، وأبوداود[1].

۷۲۰- (۳۲) انس ﷺ گوید: پیامبر ﷺ فرمود: پاداش‌های امتم (از پاداش بزرگ گرفته تا کوچک) حتّی خَس و خاشاکی که مرد مسلمان آن را از مسجد بیرون افکند، بر من عرضه شد، و نیز گناهان و بزهکاری‌های امتیانم بر من عرضه و آشکار گردید، و هیچ گناهی را بزرگ‌تر و سخت‌تر و تکان‌دهنده‌تر از آن ندیدم که به مردی سوره و یا آیه‌ای از قرآن داده شود (یعنی نعمت حفظ الفاظ و معانی قرآن بدو عنایت شود) و باز آن را (با نخواندن و سهل‌انگاری و عدم قیام به مقتضای آن) فراموش کند.

[این حدیث را ترمذی و ابوداود روایت کرده‌اند].

شرح: باید دانست که فراموش‌کردن لفظ قرآن، به همراه فهم معنا و مفهوم آن، و فراموش کردن قیام به مقتضای اوامر و

۱- ترمذی ۱۶۳/۵ ح ۲۹۱۶ و قال: «غريب لا نعرفه الا من هذالوجه»، ابوداود ۳۱۶/۱ ح ۴۶۱.

فرامین تابناک، و تعالیم وآموزه‌های تعالی‌بخش، و توصیه‌ها و سفارش‌های سعادت‌آفرین، و احکام و دستورات نورانی آن، و فراموش‌نمودن اجرای مفاد قرآنی، در این وعید و هشدار داخل است.

در حدیثی پیامبرﷺ می‌فرماید:

«ما من رجل قرأ القرآن، فنسیه الاّ لقي الله یوم یلقاه وهو اجزم».

«هیچ کس نیست که قرآن را خوانده [یعنی آن را حفظ کرده] و باز آن را فراموش نموده مگر اینکه خدای ﷻ را در روزی که با وی ملاقات می‌کند، در حالی روبرو می‌شود که بی‌زبان است و نمی‌تواند سخن بگوید»

و در حقیقت این احادیث پیامبرﷺ، برای اینگونه کسان که قرآن را حفظ نموده و سپس آن را به باد فراموشی سپرده‌اند، وعیدی سخت و تکان‌دهنده است.

۷۲۱ ــــ (۳۳) وعن بُرَيدةَ، قال: قالَ رسولُ اللهﷺ: «بَشِّرِ المَشّـائينَ في الظُّلَمِ إلى المساجدِ بالنُّورِ التّام يومَ القَيامةِ». رواه الترمذي، وأبو داود[1].

۱- ابوداود ۳۷۹/۱ ح ۵۶۱، ترمذی ۴۳۵/۱ ح ۲۲۳ و قال: حدیث غریب من هذالوجه مرفوع وهو صحیح مسند وموقوف الي اصحاب النبيﷺ ولم یسند الي النبيﷺ.

۷۲۱- (۳۳) بریده ﷺ گوید: پیامبر ﷺ فرمود: رهپویانی را که در تاریکی شب به سوی مسجدها رهسپارند، به روشنایی کامل در روز رستاخیز نوید و مژده بده (چرا که خداوند ﷻ در برابر اطاعت و انجام کار نیک، به وسیله‌ی پاداش نیک از اعمال بندگان تشکر می‌کند و این بیانگر نهایت احترام خداوند ﷻ به اعمال نیک انسان‌های مسلمان است. کسانی که در سختی‌ها و مشکلات، چالش‌ها و دغدغه‌ها، تاریکی‌ها و سردی‌ها، ناهمواری‌ها و ناملایمات را با جان می‌خرند، و در تاریکی‌های شب و به هنگامی که غوغای زندگی مادی و ماشینی فروکش نموده و محیطی آرام و به دور از هرگونه ریا و تظاهر و خودنمایی و توأم با حضور قلب و جمعیت خاطر، مهیا می‌شود، به سوی مساجد رهسپار می‌شوند و به عبادت و پرستش خدای یکتا و یگانه می‌پردازند و او تعالی را در مقابل این همه نعمت که بدانها ارزانی داشته، شکرگزاری و سپاس می‌گویند.

و خداوند نیز شاکر و سپاسگذار است و در عوض این تاریکی‌ها، وی را در تاریکی‌های مخوف و وحشتناک روز رستاخیز، از سوی خویش به وی نور کامل و روشنایی وصف ناپذیر و باشکوه، عنایت خواهد کرد).

[این حدیث را ترمذی و ابوداود روایت کرده‌اند].

۷۲۲ ـ (۳٤) ورواه ابنُ ماجة، عن سهلِ بنِ سَعْدٍ، وأنسٍ(۱).

۷۲۲- (۳٤) همین حدیث را ابن‌ماجه نیز از «سهل بن سعد» و «انس» ـ رضی الله عنهما ـ روایت کرده است.

۷۲۳ ـــ (۳۵) وعن أبي سعيدٍ الخُدريّ، قال: قالَ رسولُ الله ﷺ: «إذا رأيتُمُ الرَّجُلَ يَتَعاهَدُ المسجدَ، فاشهَدُوا له بالإيمانِ؛ فإنَّ اللَّهَ يقولُ: { إنَّما يَعْمُرُ مَساجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ باللَّهِ وَاليَوْمِ الآخِرِ }». رواهُ الترمذيّ، وابنُ ماجة، والدارميُّ(۲).

۷۲۳- (۳۵) ابوسعید خدری رضی الله عنه گوید: پیامبر ﷺ فرمود: هرگاه مردی را دیدید که در مساجد رفت وآمد دارد، به ایمان و باور دینی او گواهی دهید، زیرا خداوند متعال می‌فرماید: «تنها کسی حق دارد مساجد خدا را با تعمیر یا عبادت آباد سازد که به خدا و روز قیامت ایمان داشته باشد»(۳).

[این حدیث را ترمذی، ابن‌ماجه و دارمی روایت کرده‌اند].

شرح: در حقیقت کسانی که به عمران وآبادی مسجد به وسیله‌ی نماز و دعا و ذکر خدا و بر پاداری شعائر مذهبی، اهمیت می‌دهند و مسجد را کانونی برای هرگونه حرکت و جنبش سازنده‌ی اسلامی

۱- ابن ماجه به روایت از سهل ۲٥٦/۱ ح ۷۸۰ و بروایت از انس ۲٥۷/۱ ح ۷۸۱.

۲- ترمذی ١٤/۱ ح ۲٦۱۷ و قال: غریب حسن، ابن ماجه ۲٦۳/۱ ح ۸۰۲ و ابن ماجه به عوض واژه‌ی «یتعاهد» عبارت «یعتاد» را نقل کرده است. و احمد بن حنبل نیز با واژه‌ی «یعتاد» نقل کرده است: ٦۸/۳، دارمی ۳۰۲/۱ ح۱۲۲۳.

۳- ﴿إِنَّمَا يَعۡمُرُ مَسَٰجِدَ ٱللَّهِ مَنۡ ءَامَنَ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ﴾ [التوبة: ۱۸].

در زمینه‌ی آگاهی و بیداری مردم، و پاکسازی محیط از کفر و زندقه و شرک و چندگانه‌پرستی و نفاق و دورنگی، قرار می‌دهند وآن را وسیله‌ای برای آماده ساختن مسلمانان برای دفاع از کیان اسلام و مسلمین و قرآن و سنّت، و مرکزی برای جوانان با ایمان و متدین، و کانونی برای فعال‌ترین قشرهای اجتماع بشری (جوانان) قرار می‌دهند، خود نیز جزو پاسداران واقعی و محافظان راستین مسجداند و پیوسته با حضور مداوم خویش در مسجد، روح معنویت و برنامه‌های سازنده را در آن به اجرا در می‌آورند و مسجد را به مرکزی مقدس، و کانونی انسان‌ساز و کلاسی تربیتی، مبدل می‌کنند، این چنین کسانی، خداوند ﷻ و فرشتگان الهی، به ایمان و باور راستین دینی آنان، گواهی می‌دهند، چرا که فقط چنین کسانی هستند که به تعمیر وآبادی مسجدها می‌پردازند. چنانچه در حدیثی دیگر پیامبر ﷺ می‌فرماید:

«انما عمّار المساجد، هم اهل الله» [بزاز]

«آبادکنندگان مساجد، وابستگان به خدایﷻ می‌باشند».

۷۲٤ ــ (۳٦) وعن عثمانَ بنِ مَظْعونٍ، قال: يا رسولَ الله! إئذَنْ لنا في الإِختِصاءِ. فقال رسولُ الله ﷺ: «ليسَ مِنَّا مَن خَصَى ولا إخْتَصى، إنَّ خِصاءَ أُمَّتي الصِّيامُ». فقال: إئذَنْ لنا في السّياحةِ. فقال: «إنَّ سياحةَ أمَّتي الجِهادُ في سبيلِ اللَّهِ». فقال: إئذَنْ لنا في

التَّرَهُّبِ. فقال: «إنَّ ترَهُّبَ أمَّتي الجُلوسُ في المســـاجدِ إنتظار الصـــلاة». رواه في «شرح السُّنة»[1].

٧٢٤- (٣٦) عثمان بن مظعون ﷺ گوید: به پیامبر ﷺ گفتم: ای رسول‌خدا ﷺ! به ما اجازه دهید تا خویشتن را خَصی و اخته نمائیم (و بدین وسیله از لذائذ و راحتی‌ها فاصله بگیریم و بدور از هرگونه دغدغه‌ی جنسی و هواهای نفسانی و خواهشات حیوانی و وسوسه‌های شیطانی، به عبادت و پرستش خدا بپردازیم)!.

پیامبر ﷺ فرمود: کسی که دیگران را خصی و اخته نماید، و یا به اخته‌کردن خویش همّت گمارد، از ما نیست. براستی خصی و اخته‌کردن امتیانم در گرفتن روزه است (چرا که در حقیقت روزه، سپری محکم و پولادین در مقابل آتش سوزان دوزخ و سپری محکم در برابر خواهشات ناروای نفسانی و تمایلات ناجایز شیطانی و سیاه‌کننده‌ی روی شیطان بدکاره و ناامیدکننده‌ی نفس امّاره است.

شخص روزه‌دار در حال روزه، با وجود گرسنگی و تشنگی از غذا و آب و همچنین لذّت جنسی، خواهشات نفسانی و تمایلات دنیوی و غرائز حیوانی و وسوسه‌های شیطانی، چشم می‌پوشد و عملاً ثابت می‌کند که او همچون حیوان، در بند اصطبل و علف نیست،

١- شرح السنه ٣٧٠/٢ ح ٤٨٤.

او می‌تواند زمام نفس سرکش خویش را به دست گیرد و بر هوس‌ها و شهوات خود مسلط گردد. خداوند ﷻ روزه را مقرر نموده است تا انسان به وسیله‌ی آن از سلطه‌ی غرائز و زندان بدن و ماده و معده‌ی خویش آزاد شده، بر تحریکات شهوانی خود غالب گردیده، و بر مظاهر حیوانی خویش حاکم شود و به فرشتگان همانند گردد).

عثمان بن مظعون ؓ برای بار دوم گفت: ای رسول‌خدا ﷺ! به ما اجازه‌ی جهانگردی دهید، تا در شهرها و کشورهای مختلف و اطراف و اکناف جهان به سیاحت و گردشگری بپردازیم.

پیامبر ﷺ فرمود: سیاحت و گردشگری امتم، در جهاد و پیکار در راه خدا با دشمنان و بدخواهان اسلام و قرآن است.

عثمان ؓ برای سومین بار گفت: به ما اجازه‌ی اختیارکردن رهبانیت (و گوشه‌نشینی و ترک دنیا و چشم‌پوشی از لذت‌ها و راحتی‌های آن را) بدهید!.

پیامبر ﷺ فرمود: رهبانیت امتم، نشستن در مساجد به انتظار فرارسیدن نماز است.

[این حدیث را بغوی در «شرح السنة» روایت کرده است].

شرح: «الاختصاء»: خصی واخته‌کردن.

«ترهّب»: رهبانیت وگوشه‌نشینی و ترک دنیا و چشم‌پوشی از لذت‌های آن.

در حقیقت، رهبانیت بر خلاف اصول فطرت و طبیعت انسان است و جوامع انسانی را به انحطاط و عقب‌ماندگی می‌کشاند. و رهبانیت نه تنها سبب کمال نفس و تهذیب روح و اخلاق نیست، بلکه منجر به انحرافات اخلاقی، تنبلی، بدبینی، غرور، عجب و خودبرتربینی و ماانندآن می‌شود.

و به فرض که انسان بتواند در حال انزوا و گوشه‌نشینی به فضیلت و برتری اخلاقی برسد، فضیلت محسوب نمی‌شود، بلکه فضیلت آن است که انسان در دل اجتماع بتواند خود را از آلودگی‌های اخلاقی برهاند.

ترک ازدواج و دوری‌گزیدن از لذائذ و راحتی‌های دنیا که از اصول رهبانیت است، نه فقط کمال نمی‌آفریند، بلکه موجب پیدایش عقده‌ها و بیماری‌های روانی می‌گردد. و باید دانست که زهد اسلامی که به معنای سادگی زندگی و حذف تجملات و تکلفات، و عدم اسارت در چنگال مال و منال، جاه و مقام و پست و موقعیت است، هیچ ارتباطی با مسئله‌ی رهبانیت ندارد، زیرا رهبانیت به معنای: جدایی و بیگانگی از اجتماع و تحریم ازدواج برای مردان و زنان، و انزوای اجتماعی و پشت پازدن به وظایف انسان در اجتماع

بشری و انتخاب صومعه‌ها و دیرهای دورافتاده برای عبادت و زندگی در محیطی دور از اجتماع است و زهد به معنای آزادی و وارستگی به خاطر اجتماعی‌تر زیستن است، پس نباید، زهد اسلامی را با رهبانیت، قاطی نمائیم.

«ائذن لنا في السياحة»: سیاحتی که در این روایت از آن نهی شده، چیزی هم‌ردیف رهبانیت، یعنی یک نوع «رهبانیت سیار»، بوده است. به این معنا که بعضی از افراد، بی‌آنکه خانه و زندگی برای خود تهیه کنند، یا کسب وکاری داشته باشند، به صورت جهانگردی، بدون زاد و توشه، دائماً از نقطه‌ای به نقطه‌ی دیگر می‌رفتند و با گرفتن کمک از مردم ـ گدایی وتکدی‌گری ـ، زندگی می‌کردند وآن را یک نوع زهد و ترک دنیا می‌پنداشتند، ولی اسلام هم «رهبانیت ثابت» را نفی کرده است و هم «رهبانیت سیار» را[1].

آری! از نظر اسلام، مهم آن است که انسان در دل اجتماع، وارسته و زاهد باشد، نه در انزوا و بیگانگی از اجتماع.

۷۲۵ ـ (۳۷) وعن عبدِ الرحمن بنِ عائشٍ، قال: قالَ رسولُ الله ﷺ: «رأيتُ ربِّي عزَّ وجلَّ في أحسنِ صورةٍ. قال: فَبِمَ يَختَصِمُ المَلأُ الأعلى؟ قلتُ: أنتَ أعلمُ» قال: «فَوَضَعَ كفَّهُ بينَ كتِفيَّ، فوجدتُ بَرْدَهَا بينَ ثدَييَّ، فَعَلِمتُ ما في السَّماواتِ والأرضِ، وتَلا:

---

[1]- ر.ک: تفسیر نمونه ج ۲۳ ص ۳۹۹.

﴿وَكَذَٰلِكَ نُرِيٓ إِبۡرَٰهِيمَ مَلَكُوتَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَلِيَكُونَ مِنَ ٱلۡمُوقِنِينَ٧٥﴾ [الأنعام: ۷۵]». رواه الدارميُّ مُرسلاً، وللترمذيّ نحوُه عنه[1].

۷۲۵- (۳۷) عبدالرحمان بن عائش ﷺ گوید: پیامبر ﷺ فرمود: پروردگارم را در بهترین شکل دیدم. از من پرسید: درباره‌ی چه چیزی ملأ اعلی (و فرشتگان عالم بالا) جدال و نزاع می‌کنند؟ (مراد از «مجادله و منازعه»، بحث وگفتگو است، یعنی پیرامون چه چیزی گفتگو می‌کنند؟) گفتم: پروردگارا! خودت داناتری.

پیامبرﷺ می‌فرماید: خداوند ﷻ دستِ (قدرت و انعام، و فضل و کرم) خویش را میان دو شانه‌ام گذاشت، که در اثر آن، سردی و برودت آن [کنایه از ایصال لطف وکرم الهی] را در میان دو پستان خویش احساس نمودم و به برکت آن احاطه‌ی علمی به آنچه در آسمان‌ها و زمین است، پیدا نمودم.

و در ادامه پیامبرﷺ این آیه را تلاوت فرمود: «و همان گونه که گمراهی قوم ابراهیم را در امر پرستش بتها به او نمودیم، بارها و

---

[1]- دارمی ۱۷۰/۲ ح ۲۱٤۹ دارمی این حدیث را از عبدالرحمن بن عایش نقل نموده است و ترمذی نیز این روایت را در سننش ۳٤٤/٥ پس از حدیث شماره‌ی ۳۲۳٥ از قول بخاری به صورت تعلیقی روایت کرده است.

بارها نیز مُلک عظیم آسمان‌ها و زمین را به ابراهیم نشان دادیم، تا از زمره‌ی باورمندان راستین شود و بر راستای خداشناسی رود»[۱].

[این حدیث را دارمی به طور مرسل روایت کرده، و ترمذی نیز بسان آن را از «عبدالرحمن بن عائش ﷺ» روایت نموده است].

شرح: «فوضع كفّه بين كتفيّ»: کنایه از تخصیص‌دادن خداوند ﷻ، فضل و احسان وکرم و سخاوت خویش، و ایصال فیض و لطف خود، به پیامبرﷺ است. یعنی خداوند مرا با فضل و فیض بیکران خویش مورد تکریم و تجلیل و احترام و بزرگداشت قرار داد.

«فوجدتُ بَردها»: کنایه از احساس نمودن آسایش و راحتی لطف وکرم الهی است.

«بين ثديّ»: مراد سینه و یا قلب است. و کنایه از ایصال لطف وکرم الهی، و نزول رحمت فیض خداوندی و جاگرفتن علوم وحیانی و رسوخ و اتقان حقائق آسمانی در قلب و سینه‌ی پیامبرﷺ است.

۷۲٦ ـــــ (۳۸) وعن ابن عبَّاسٍ، ومُعاذِ بنِ جبلٍ، وزادَ فيه: «قال: يا محمَّدُ! هلْ تدْري فِيمَ يَختَصِمُ المَلأُ الأعلى؟ قلتُ: نعم، في الكَفَّاراتِ». والكفَّاراتُ: المَكْثُ في المساجِدِ بعدَ الصَّلَواتِ، والمَشْيُ على الأقدامِ إلى الجماعاتِ، وإبلاغُ الوُضُوءِ في المَكارِه، فمنْ فعلَ ذلكَ عاشَ بخيرٍ، وماتَ بخيرٍ، وكانَ منْ خطيئتِه كيَومَ ولَدتْه أُمُّه،

۱- ﴿وَكَذَٰلِكَ نُرِيٓ إِبۡرَٰهِيمَ مَلَكُوتَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَلِيَكُونَ مِنَ ٱلۡمُوقِنِينَ٧٥﴾ [الأنعام: ۷۵].

وقال: يا محمَّدُ! إذا صَــلّيتَ فقُلْ: اللهُمَّ إني أســـألُكَ فِعْلَ الخَيراتِ، وتَرْكَ المُنكَراتِ، وحُبَّ الْمَساكِينِ، وإذا أرَدتَ بعِبادَكَ فِتنَةً فَاقْبِضنِي إليكَ غيرَ مَفتُونٍ». قال: والدَّرجاتُ: إفشاءُ السَّلامِ، وإطْعامِ الطعام، والصَّلاةُ بالليلِ والنَّاسُ نِيامٌ، ولفظُ هذا الحديثِ كما في «المصابيح» لم أجِدْه عن عبدِ الرحمنِ إلاَّ في «شرح السُّنة»[1].

۷۲٦- (۳۸) همین حدیث از «ابن‌عباس» و «معاذ بن جبل» ﭫ نیز روایت شده است که در آن ترمذی، این عبارت را نیز افزوده است:

«پروردگار فرمود: ای محمد ﷺ! آیا می‌دانی فرشتگان عالم بالا، در چه چیزی بحث وگفتگو می‌کنند؟ گفتم: آری، آنها در مورد کفّارات (کارهایی که گناهان را جبران می‌کنند و پرده‌ی عفو و بخشش الهی را بر روی آنها می‌کشند) به گفتگو پرداختند. و کفّارات عبارتند از: پس از خواندن نماز، در مسجد (برای ذکر و دعا) درنگ‌کردن (و یا انتظارکشیدن نمازی بعد از نمازی)، به سوی نماز جماعت، گام برداشتن، و کامل ساختن وضو با وجود سختی‌ها و مشکلات (از قبیل سرما و غیره).

و هرکس (چه زن و چه مرد) این کارهای شایسته و بایسته را انجام بدهد (در این دنیا) با خیر و نیکی، زندگی به سر خواهد کرد (یعنی حتماً بدو زندگی خوشایند و پاکیزه‌ای عنایت خواهد شد، زندگی

۱- ترمذی نظیر این حدیث را با زیاداتی از... عبدالرحمن عایش حضرمی، از مالک بن یخامر السکسکی، از معاذ بن جبل نقل کرده است: ۳۴۳/۵ ح ۳۲۳۵، و شیخ بغوی نیز این حدیث را در شرح السنه روایت نموده است.

فردی لبریز از قناعت و رضایت و شکیایی بر مصائب جهان و شکر بر نعمت‌های یزدان و به تبع آن، زندگی جمعی قرین با آرامش و امنیت و رفاه و صلح و صفا و محبت و دوستی، و تعاون و همکاری و دیگر مفاهیم سازنده‌ی انسانی). و با خیر و نیکی نیز خواهد مرد و چشم از جهان فرو خواهد بست. و از گناهانش بسان روزی که از مادر زاده شده، پاک و پاکیزه خواهد گردید. و نیز خداوند فرمود: ای محمد! چون نماز خواندی، پس از آن این دعا را بخوان: «اللهمّ انّي اسئلك فعل الخيرات وترك المنكرات وحبّ المساكين، واذا اردت بعبادك فتنة فاقبضني اليك غيرمفتون». «بار خدایا! از تو، توفیق انجام کارهای خیر و شایسته و ترک کارهای زشت و پلید، و محبت بی‌نوایان و مستمندان را می‌جویم. و چون خواستی بندگانت را با ضلالت وگمراهی و یا عقوبت دنیوی (که در آن زوال دین و ایمان است) بیازمایی، پس مرا پیش از آنکه گرفتار آن آزمون شوم، (و دین و ایمان خویش را از دست بدهم) بمیران».

پیامبرﷺ در ادامه فرمود: و درجات (که به وسیله‌ی آنها ارزش و جایگاه انسان در پیشگاه خدای ﷻ ترفیع می‌یابد) عبارتند از: افشاء نمودن سلام (چه بر آشنا و چه بر بیگانه)، به بینوایان و مستمندان و گرسنگان و خاک‌نشینان، خوراک‌دادن، و در دل شب، در آن هنگام که مردم خوابند (و غوغای زندگی مادی فروکش نموده، وآرامش روح و جسم انسان در پرتو مقداری خواب،حاصل گردیده، و حالت

توجه و نشاط خاصی به انسان دست می‌دهد، در محیطی آرام و به دور از هرگونه ریا و تظاهر و خودنمایی، توأم با حضور قلب) نماز خواندن.

[و لفظ این حدیث را چنانچه در مصابیح (اثر علامه بغوی) است، از طریق عبدالرحمن بن عائش، جز در «شرح السنة» (که اثر علامه بغوی است) نیافتم].

شرح: منظور از «مخاصمه» در این دو حدیث بالا، تنها «بحث و گفتگو» است نه جدال و کشمکش. بحث و گفتگو از اعمال آدمیان و کارهایی که کفاره و پوشاننده‌ی گناهان و بزه‌کاری‌ها می‌شود و بر درجات انسان‌ها می‌افزاید.

و شاید گفتگوی فرشتگان عالم بالا، در تعداد اعمالی است که سرچشمه‌ی این فضائل می‌گردد و یا در تعیین حد و میزان درجاتی است که از این اعمال حاصل می‌شود.

۷۲۷ ـــ (۳۹) وعن أبي أُمامةَ، قال: قال رسولُ اللَّهِ: «ثلاثةٌ كُلُّهُم ضامنٌ على اللَّهِ: رَجُلٌ خرجَ غازِياً في سبيل الله، فهُو ضامِنٌ على اللَّهِ حتى يَتَوَفَّاه، فيُدخِلَه الجنَّةَ، أو يَرُدَّه بما نالَ منْ أجرٍ أو غَنِيمَةٍ؛ ورَجُلٌ راحَ إلى المسجدِ، فهُو ضامنٌ على اللَّهِ [حتى يَتَوَفّاه فيُدخِله الجنَّةَ، أو يَرُدَّه بما نالَ منْ أجرٍ وغَنِيمَة]؛ ورجلٌ دخلَ بيتَه بِسَلامٍ، فهُو ضامنٌ على الله». رواه أبو داود[1].

۱- ابوداود ۱٦/۳ ح ۲٤۹٤.

۷۲۷- (۳۹) ابوامامه ﷺ گوید: پیامبر ﷺ فرمود: سه انسان‌اند که محافظت و مراقبت از آنها (در برابر فتنه‌ها و خسارت‌ها، وآفات دنیوی و دینی) بر خدا است: نخست جهادگری که در راه خدا، برای دفاع از کیان اسلام و مسلمین با دشمنان و بدخواهان، به جنگ و پیکار می‌پردازد، محافظت و مراقبت از چنین کسی بر خدا بایسته است تا او را (در جنگ) بمیراند و وارد بهشت سازد (و به سعادت و خوشبختی اخروی برساند) و یا او را زنده و سالم با اجر و پاداش و غنیمت از جنگ و پیکار بازگرداند (که این نیز، سعادت دنیوی و دینی است، که شامل حال وی می‌شود).

و دیگر آن رهپویی که پیوسته به سوی مسجد (برای خواندن نماز) رهسپار است، محافظت و مراقبت چنین فردی نیز بر خدا بایسته است، تا او را بمیراند و وارد بهشت سازد، و یا او را زنده و سالم با اجر و پاداش و غنیمت از مسجد به سوی خانه‌اش بازگرداند. و دیگر آن کسی که وقتی در خانه‌اش وارد می‌شود، بر اهالی خانه‌اش سلام می‌کند، محافظت و مراقبت این چنین فردی نیز (از آفات خانوادگی و زیان‌های فردی و اجتماعی) بر خدا بایسته است.

[این حدیث را ابوداود روایت کرده است].

۷۲۸ــــ (٤٠) وعنه، قال: قالَ رسولُ اللَّهِ: «مَنْ خرجَ منْ بيتِه مُتَطَهِّراً إلى صلاةٍ مكتُوبَةٍ؛ فأَجْرُه كأَجر الحاجّ المُحرِمِ. ومَنْ خرجَ إلى تسبيحِ الضُّحى لايُنصِبُه إلاَّ إياهُ؛

فأجرُه كأجر الحاج المُعتَمِر. وصَــلاةٌ عَلى إثْر صَــلاةٍ لا لَغْوَ بينَهُما كتابٌ في عِلِّيّينَ».

رواه أحمدُ، وأبو داود[1].

۷۲۸- (٤٠) ابوامامه ﷺ گوید: پیامبر ﷺ فرمود: هرکس خانه‌ی خویش را با طهارت و وضو به مقصد مسجد برای خواندن نماز فرض ترک کند، اجر و پاداشی بسان پاداش کسی که آهنگ حج خانه‌ی خدا را کرده باشد، فرا چنگ می‌آورد، و هرکس برای خواندن نماز چاشت بیرون آید، و خستگی و مشقت را فقط برای خواندن آن به جان بخرد و در این راستا از خویشتن ریا و تظاهر و سهل‌انگاری و غفلت، نشان ندهد، پاداشی همانند پاداش کسی بدست می‌آورد که آهنگ عمره نموده باشد.

و خواندن نمازی در پی نماز دیگر (یعنی مداومت بر نمازها و مراقبت و حفاظت از آن) که در میان آنها کارهایی بیهوده و ناشایست، و سخنان زننده و نابایست صورت نگیرد، کاری مکتوب و ثبت شده در «علّیین» است.

[این حدیث را احمد و ابوداود روایت کرده‌اند].

شرح: «علّیین»: جمع «عِلّي» (بر وزن ملّی) در اصل به معنای مکان بالا، یا اشخاصی است که در محل بالا می‌نشینند و به ساکنان

۱- مسنداحمد ٢٦٨/٥، ابوداود ٣٧٧/١ حدیث ٥٥٨.

قسمت‌های مرتفع کوه‌ها نیز اطلاق شده است، و در اینجا جمعی از علما و صاحب‌نظران اسلامی، آن را به معنای «برترین مکان آسمان» یا «برترین مکان بهشت» تفسیر کرده‌اند. به این معنا که نامه‌ی اعمال چنین افرادی بر فراز آنها در شریف‌ترین مکان، یا بر فراز بهشت در بلندترین مقام، جای دارد، و همه‌ی اینها نشان می‌دهد که مقام خود آنها فوق‌العاده بلند و والاست.

اما بهتر است که گفته شود: «علّیین» اسم خاص دیوان یا دفتر کل نامه‌های اعمال نیکان و نیکوکاران است. تعبیر از آن بدین نام، به خاطر این باشد که محتویات این دیوان، سبب درجات رفیعه‌ی صاحبان خود در بهشت است.

۷۳۹ ـــ (٤١) وعن أبي هريرةَ [ﭬ] قال: قالَ رسولُ الله ﷺ: «إذا مَرَرْتُمْ بِرِياضِ الجنَّةِ فارْتَعُوا». قيلَ: يا رسولَ الله! وما رياضُ الجنَّةِ؟ قال: «المَساجدُ». قيلَ: وما الرَّتْعُ؟ يا رسولَ اللَّهِ؟ قال: «سُبْحانَ اللَّهِ، والحمدُ للَّهِ، ولا إلهَ إلاَّ اللَّهُ، واللَّهُ أكبر». رواه الترمذيُّ[1].

۷۳۹- (٤١) ابوهریره ﭬ گوید: پیامبر ﷺ فرمود: هرگاه از باغ و بوستان‌های بهشت گذرکردید، خوب بچرید (و کمال استفاده را از آن بنمایید) گفته شد: ای رسول‌خدا ﷺ! باغ‌های بهشت چیست؟

۱- ترمذی ٤٩٧/٥ ح ۳۵۰۹ و قال: حسن غریب.

پیامبرﷺ فرمود: مساجد. پرسیده شد: ای رسول‌خداﷺ! چه چیزی را باید چرید؟ فرمود: «سبحان الله» و«الحمد لله» و«لا اله الا الله» و«الله اکبر».

[این حدیث را ترمذی روایت کرده است].

شرح: «فارتعوا» [بچرید]: از ماده‌ی «رتع» در اصل به معنای چریدن و فراوان خوردن حیوانات است، ولی گاهی در مورد انسان به معنای تفریح و خورد و خوراک فراوان به کار می‌رود. برادران یوسف می‌گویند:

﴿أَرۡسِلۡهُ مَعَنَا غَدٗا يَرۡتَعۡ وَيَلۡعَبۡ﴾ [یوسف: ۱۲].

«پدر! فردا یوسف را با ما بفرست تا در میان چمنزارها و گلزارها بخورد و بازی کند».

در اینجا مراد از «رتع» خوردن وآشامیدن و بهره‌مندی از میوه و چیزهای خوشمزه است.

و تعبیر از چنین واژه‌ای برای انسان‌ها در این حدیث، شاید به خاطر این باشد که همان‌گونه که اگر حیوانی در سبزه‌زار و بوستانی به چریدن مشغول شود به سادگی و راحتی از آنجا بیرون نمی‌رود، حتی ضربه‌ی چوب صاحب بوستان را هم به جان و دل می‌پذیرد اما حاضر نمی‌شود که از چریدن باز آید، اینچنین نیز ذکرکننده هم نباید به سبب افکار پست دنیوی و موانع سخت

زندگی و خواهشات ناروای نفسانی و غرائز ناجایز حیوانی و وسوسه‌های ویرانگر شیطانی، از ذکر و یاد خدا باز آید.

۷۳۰ ـــ (٤٢) وعنه، قال: قالَ رسولُ اللَّهِ: «منْ أتى المسجدَ لِشَيءٍ، فهُو حَظُّه». رواه أبو داود[۱].

۷۳۰- (٤٢) ابوهریره ﷺ گوید: پیامبرﷺ فرمود: هرکس به هر نیت و انگیزه‌ای که به مسجد بیاید، همان چیز را حاصل می‌نماید و پاداشش به نیت او بستگی دارد و نتیجه‌ی نیت خویش را دریافت می‌کند.

[این حدیث را ابوداود روایت کرده است].

شرح: پس برای رهپویان مساجد لازم است که در رفتن به مسجد، به دنبال جویاشدن رضایت خدا در عمل و تصفیه‌ی آن از شایبه‌های شخصی، یا دنیوی، منافع فردی وامراض درونی باشند، یعنی جز به خاطر جلب رضایت خدا و منزل اخروی گام به سوی مسجد بر ندارند، و اگر گامی به سوی مسجد بر می‌دارند آن را از شایبه‌ها و امیال وآرزوهای زودگذر نفسی، اعم از ظاهر و باطن و موانع راه، اعم از سرمایه، شهرت، مقام، مال، کسب شهرت و منزلت در دل دیگران، مدح و ثنا، گریز از ملامت، کسب رضایت عامه‌ی مردم،

۱- ابوداود ۳۲۰/۱ح ٤٧٢.

تعارف و رودربایستی با بزرگان و... پیراسته گرداند و انگیزه‌های الهی و دینی را بر انگیزه‌های شیطانی، نفسانی، حیوانی و دنیوی در قلبش غالب گرداند و خواسته‌های خدا را بر خواسته‌های مردم ترجیح دهد، و نیت و قول و عمل را برای خدا خالص، و نماز و عبادات و مرگ و حیات خویش را خاصّ پروردگار جهان گرداند، چرا که: پاداش اعمال به نیت بستگی دارد و هرکس نتیجه‌ی نیت خود را دریافت می‌کند، کسی که آمدنش به مسجد به خاطر خدا است، پاداش آمدن به خاطر خدا و رضایت او دریافت می‌کند وکسی که آمدنش به خاطر هدفی دنیوی و یا منافع شخصی باشد، به آن می‌رسد وآمدنش به سوی همان چیزی است که برای آن آهنگ رفتن کرده است.

۷۳۱ ـ (٤٣) وعن فاطِمةَ بنتِ الحسَينِ، عنْ جدَّتِها فاطمةَ الكبرى، ﷺ، قالتْ: كانَ النبيُّ ﷺ إذا دخلَ المسجدَ صلّى على محمَّدٍ وسلَّم، وقال: «رَبِّ اغفِرْ لي ذُنُوبي، وَافتَحْ لي أبوابَ رَحمَتِكَ» وإذا خرَجَ صلّى على محمَّدٍ وسلَّم، وقال: «ربِّ اغفرْ لي ذنوبي، وافتحْ لي أبوابَ فَضلِكَ». رواه الترمذيُّ. وأحمدُ، وابنُ ماجة وفي روايتِهما، قالتْ: إذا دخلَ المسجدَ، وكذا إذا خرجَ، قال: «بسِم اللَّهِ، والسَّلامُ على رسول الله» بدل: صلّى على محمدٍ وسلَّم. وقال الترمذيُّ: ليسَ إسنادُه بمُتَّصِلٍ، وفاطمةُ بنتُ الحسينِ لم تَدْرُكْ فاطمةَ الكُبرى[1].

۱- ترمذی ۱۲۷/۲ ح ۳۱٤ و قال حدیث حسن و لیس اسناده بمتصل، مسنداحمد ۲۸۲/۲، ابن ماجه ۲۵۳/۱ ح ۷۷۱.

۷۳۱- (٤٣) فاطمه دختر حسین ـ رضي الله عنهما ـ از مادر بزرگش «فاطمه» دختر پیامبرﷺ روایت می‌کند: که گفت: پیامبرﷺ وقتی وارد مسجد می‌شد، بر محمد ﷺ سلام و درود می‌فرستاد و می‌فرمود: «[اللهم صلّ علي محمدٍ وسلّم] ربّ اغفرلي ذنوبي وافتح لي ابواب رحمتك» [پروردگارا! بر محمدﷺ درود و سلام بفرست]، خداوندا! گناهانم را بیامرز و درهای رحمتت را برمن بگشای.

و وقتی که از مسجد خارج می‌شد، بر محمد ﷺ سلام و درود می‌فرستاد و می‌فرمود: «[اللهم صلّ علي محمد وسلّم] ربّ اغفرلي ذبوبي وافتح لي ابواب فضلك» [پروردگارا! بر محمدﷺ درود و سلام بفرست،] خداوندا! گناهانم را بیامرز و درهای فضلت را بر من بگشای.

[این حدیث را ترمذی روایت کرده، و احمد و ابن‌ماجه نیز این حدیث را روایت نموده‌اند، و در روایت آن دو، «فاطمه» به عوض عبارت «صلّي علي محمد وسلّم»، «بسم الله والسلام علي رسول الله» [به نام خدا، سلام بر رسول‌خدا باد] نقل کرده است.

ترمذی پیرامون این حدیث گفته است: اسناد این حدیث متصل نیست، چرا که فاطمه دختر حسین، مادر بزرگش «فاطمه دختر پیامبرﷺ» را در نیافته است].

۷۳۲ ـــ (٤٤) وعن عمرو بنِ شُعيبٍ، عنْ أبيه، عنْ جدِّه، قال: نهى رسولُ اللهﷺ عنْ تَناشُدِ الأشعار في المسجدِ، وعنِ البيعِ والإشتِراءِ فيه، وأنْ يَتَحَلَّقَ النَّاسُ يومَ الجمعةِ قبلَ الصَّلاةِ في المسجدِ. رواه أبو داود، والترمذيُّ[1].

۷۳۲- (٤٤) عمرو بن شعیب، از پدرش و او نیز از جدش (عبدالله بن عمرو بن العاص) روایت می‌کند که گفت: پیامبرﷺ از مشاعره و داد و ستد و خرید و فروش در مسجد نهی فرمود، و نیز از اینکه در روز جمعه، پیش از نماز، مردم، گروه گروه در مسجد دور هم جمع شده و جلسه تشکیل دهند و با هم صحبت نمایند، نهی کرد.

[این حدیث را ابوداود و ترمذی روایت کرده‌اند].

شرح: «نهي رسول اللهﷺ عن تناشد الاشعار»: در حدیثی امام بخاری بدین وسیله اشاره کرده که: «حسان بن ثابت» [شاعر توانمند رسول اللهﷺ] در مسجد ابیاتی را در دفاع از رسول‌خداﷺ وآرمان‌ها و ارزش‌های اسلامی، و در مذمت کافران و بدخواهان اسلام و مسلمین می‌سرود، و رسول‌خداﷺ نیز وی را از خواندن این چنین اشعاری در مسجد، نهی نمی‌کرد، بلکه وی را تأیید نیز می‌فرمود. ولی در این

۱- ابوداود۱/٦٥١ ح ۱۰۷٦، ترمذی ۱۳۹/۲ح ۳۲۲ و قال حدیث حسن، نسایی نیز این حدیث را به صورت مختصر نقل نموده است: ٤٧/۲ ح ۷۱٤، ابن ماجه نیز به صورت مختصر به روایت این حدیث پرداخته و عبارت «التحلق یوم الجمعة» را ذکر نکرده است: ۲٤۷/۱ ح ۷٤۹.

حدیث، پیامبرﷺ از شعر گفتن و مشاعره در مسجد نهی فرموده است!.

در حقیقت، میان این دو حدیث تعارض و تضادی نیست، بلکه رسول‌خداﷺ از خواندن سرودها و اشعاری نهی فرموده که از اشعار جاهلیت یا در بطالت و بیهودگی باشد، و غرضی صحیح و هدفی درست و انگیزه‌ای الهی، و منفعت دینی درآن نباشد، ولی خواندن علوم و معارفی که در قالب نظم است و اشعاری که در بیان دفاع از رسول‌خداﷺ و یا ترغیب و تشویق در طاعت و عبادت خدا و یا در راستای اوامر و فرامین الهی و تعالیم و آموزه‌های نبوی و احکام و دستورات شرعی و حقائق و مفاهیم والای قرآنی است، منعی ندارد، مشروط بر آنکه: مایه‌ی تشویش فکری نمازگزاران نباشد، یا در وقتی باشد که وقت نماز فرض نیست که مردم به مسجد می‌آیند.

«وأن يتحلّق النّاس يوم الجمعه قبل الصلاة في المسجد»: این بخش از حدیث، مربوط به آداب و سنن روز جمعه است، یعنی کسانی که صبح آدینه، زود به مسجد می‌روند، شایسته است که مشغول نماز، راز و نیاز، ذکر و یاد خدا، عبادت و پرستش الهی، تلاوت قرآن، درود و صلوات بر پیامبرﷺ شوند و در همین فاصله ـ خدایی ناکرده ـ از فرصت استفاده نکنند تا جلساتی میان یکدیگر تشکیل دهند و به

صحبت‌های دنیوی بپردازند و وقت خویش را با صحبت‌های دنیوی از دست بدهند.

۷۳۳ ـ (٤٥) وعن أبي هريرةَ، قال: قالَ رسولُ اللهِ ﷺ: «إذا رأيتُمْ مَنْ يَبيعُ أو يَبتاعُ في المسجدِ، فقولوا: لا أربَحَ اللَّهُ تجارتَكَ، وإذا رَأيْتُمْ منْ يَنشُدُ فيه ضالَّةً، فقولوا: لا رَدَّ اللَّهُ عليكَ». رواه الترمذيُّ، والدارميّ[1].

۷۳۳- (٤٥) ابوهریره رضی الله عنه گوید: پیامبر ﷺ فرمود: هرگاه کسی را دیدید که در مسجد داد و ستد می‌کند، بدو بگویید: خدا در تجارت و داد و ستد تو، سودی ندهد و آن را بی‌فایده گرداند.

و وقتی دیدید، کسی در مسجد گم‌شده‌اش را از مردم طلب می‌کند، بدو بگویید: خداوند آن را به تو باز نگرداند (چرا که مساجد برای اینگونه چیزها از قبیل: خرید و فروش و داد و ستد و کارهای دنیوی ساخته نشده است).

[این حدیث را ترمذی و دارمی روایت کرده‌اند].

۷۳٤ ــ (٤٦) وعن حكيمِ بنِ حزامٍ، قال: نهى رسولُ اللهِ ﷺ أن يُستَقادَ في المسجد، وأنْ يُنشَدَ فيه الأشعارُ، وأنْ تُقامَ فيه الحُدُودُ. رواه أبو داود في «سُننِه»، وصاحبُ «جامعِ الأصول» فيه عن حكيمٍ[2].

۱- ترمذی ٦١٠/٣ ح ١٣٢١ و قال: حسن غريب، دارمی ٣٧٩/١ ح ١٤٠١.

۲- ابوداود ٦٢٩/٤ ح ٤٤٩٠، و احمد بن حنبل نیز این حدیث را به صورت مختصر در مسند خویش: ٤٣٤/٣ نقل کرده است.

۷۳٤- (٤٦) حکیم بن حزام ﷺ گوید: پیامبر ﷺ از گرفتن قَوَد و قصاصِ قتل در مسجد، و این که شعری در آن خوانده شود، و یا اینکه حدود شرعی در آن اجرا گردد نهی فرمود: (چرا که مساجد برای این کارها ساخته نشده‌اند و مساجد مختص عبادت و پرستش خدا است).

[این حدیث را ابوداود در سنن خویش، و نویسنده‌ی «جامع الاصول» از حکیم روایت نموده اند].

«یُستقاد»: قصاص گرفتن. از حاکم خواستن که قاتل را عوض مقتول بکشد.

۷۳۵ ـ (٤٧) وفي «المصابیح» عن جابر[1].

۷۳۵- (٤٧) و همین حدیث را شیخ بغوی نیز در «مصابیح» از حضرت جابر ﷺ روایت کرده است.

۷۳٦ ــــــ (٤٨) وعن معاویةَ بنِ قُرَّةَ، عن أبیه، أنَّ رســـولَ اللَّهِ نهی عنْ هاتَینِ الشَّجَرتینِ ــ یعني البَصَلَ والثُّومَ ــ وقال: «مَنْ أکَلَهُما فلا یَقْرَبَنَّ مسجدَنا». وقال: «إنْ کُنتُم لا بُدَّ آکِلَیهِما؛ فأَمِیتُوهُما طَبْخاً». رواه أبو داود[2].

---

[1]- مصابیح السنة ۲۹۷/۱ ح ٥۲۰.
[2]- ابوداود ۲۷۲/٤ ح ۳۸۲۷، مسنداحمد ۱۹/٤.

۷۳٦- (٤٨) معاویه بن قرّة رضي الله عنه از پدرش روایت می‌کند که گفت: پیامبر ﷺ از خوردن این دو گیاه: پیاز و سیر (به خاطر بوی بد آنها) نهی کرد و فرمود: کسی که از این دو گیاه بخورد نباید به مسجد ما نزدیک شود.

و نیز فرمود: اگر ناگزیر از خوردن این دو گیاه هستید، پس باید (با پختن،) بوی آنها را از میان ببرید (و پخته شده‌ی آن را بخورید).

[این حدیث را ابوداود روایت کرده است].

۷۳۷ ـــ (٤٩) وعن أبي سعيدٍ، قال: قالَ رسولُ اللهِ ﷺ: «الأرضُ كُلُّها مسجدٌ إلاَّ المَقبُرَةَ والحمَّامَ». رواه أبو داود، والترمذيّ، والدارميّ[1].

۷۳۷- (٤٩) ابوسعید رضي الله عنه گوید: پیامبر ﷺ فرمود: تمام زمین به جز قبرستان و حمام، مکان جواز نماز و مسجد و جای سجده است.

[این حدیث را ابوداود، ترمذی و دارمی روایت کرده‌اند].

---

[1]- ابوداود ۳۳۰/۱ ح ٤۹۲، ترمذی ۱۳۱/۲ ح ۳۱۷ و قال: فيه اضطراب، ابن ماجه ٢٤٦/١ ح ٧٤٥، دارمی ۳۷۵/۱ ح ۱۳۹۰.

۷۳۸ ـ (۵۰) وعن ابنِ عمرَ، قال: نهى رسولُ الله ﷺ أنْ يُصلَّى في سبعةِ مواطِنَ: في المَزْبَلَةِ، والمجْزَرَةِ، والمقبرَةِ، وقارِعَةِ الطَّريق، وفي الحَمَّامِ، وفي معاطِنِ الإبل، وفَوقَ ظهْرِ بيت الله. رواه الترمذيُّ، وابن ماجة[1].

۷۳۸- (۵۰) ابن عمر ـ رضي الله عنهما ـ گوید: پیامبر ﷺ از خواندن نماز در هفت جای نهی فرمود: آشغال‌دان و زباله‌دان، کشتارگاه حیوانات، قبرستان، گذرگاه مردم (کوچه و خیابان)، حمام، خوابگاه و استراحتگاه شتران که در مجاورت آب قرار گرفته باشد، و روی سقف خانه‌ی خدا.

[این حدیث را ترمذی و ابن‌ماجه روایت کرده‌اند].

شرح: در بیان حکمت نهی نمازخواندن در این اماکن، علماء و صاحب‌نظران اسلامی گفته‌اند: نهی از خواندن نماز در زباله‌دان، کشتارگاه حیوانات و قبرستان، به سبب وجود نجاست و پلیدی، و میان کوچه و خیابان وگذرگاه مردم، به سبب تنگ‌کردن راه بر عابران، و در خوابگاه و استراحتگاه شتران، به سبب ترس از رمیدن شتر و ضرررساندن به فرد نمازگزار، و نهی از خواندن نماز در روی سقف خانه‌ی کعبه، به جهت اسائه‌ی ادب و توهین به خانه‌ی کعبه است.

---

[1]- ترمذی ۷۷۷/۲ ح ۳٤٦ و قال: اسناده لیس بذاک القوی، ابن ماجه ۲٤٦/۱ ح ۷٤٦.

۷۳۹ ــ (۵۱) وعن أبي هريرةَ، قال: قالَ رسولُ الله ﷺ: «صَلُّوا في مَرابِضِ الغَنَمِ، ولا تُصَلُّوا في أعْطانِ الإبِلِ». رواه الترمذيّ[۱].

۷۳۹ (۵۱) ابوهریره ﷺ گوید: پیامبر ﷺ فرمود: می‌توانید در خوابگاه وآغُل گوسفندان نماز بخوانید. ولی در استراحتگاه شتران نماز نخوانید.

[این حدیث را ترمذی روایت کرده است].

شرح: «مرابض» جمع «مربض» به معنای آغل و خوابگاه گوسفندان است.

«أعطان» جمع «عطن» به معنای خوابگاه و استراحتگاه شتران که در مجاورت آب قرار گرفته باشد.

حکمت و فلسفه‌ی نهی از نمازخواندن در خوابگاه شتران برای تمام خردمندان و انسان‌های عاقل و فهمیده، مشخص است، چرا که شتر، حیوانی رمنده، چموش وگریزپا است و در رمندگی و چموشی به اسم است، و احتمال دارد که اگر فردی در اصطبل واستراحتگاه شتران به نماز بایستد، شتری بر او حمله‌ورشود و وی را مجروح و مصدوم نماید، علاوه ازآن، نمازخواندن در چنین

---

[۱]- ترمذی ۱۸۰/۲ ح ۳۴۸،ابن ماجه با اندکی زیادتی آن را روایت کرده است: ۲۵۳/۱ ح ۷۶۸، مسنداحمد ۴۵۱/۲، دارمی ۳۷۵/۱ ح ۱۳۹۱.

اماکنی، انسان را از حالت خشوع و خضوع نماز نیز بیرون می‌کند، چرا که فرد نمازگزار پیوسته در فکر این است که از ناحیه‌ی شتران مورد حمله قرار نگیرد. برخلاف استراحتگاه وآغل گوسفندان که آنها بر خلاف شتران، حیواناتی آرام و بی‌دردسر و عاری از رمندگی و چموشی می‌باشند.

البته باید توجه داشت که نمازخواندن در آغل گوسفندان، مستلزم آن نیست که خواندن نماز بر روی نجاسات آنها نیز جایز است، بلکه نمازخواندن در آغل گوسفندان در صورتی جایز است که مکانی پاک و عاری از هرگونه پلیدی و نجاست، برای این کار اختصاص داده شود.

۷٤۰ ـــــ (٥٢) وعن ابنِ عبَّاسٍ، ﭭ، قال: لَعَنَ رســولُ الله ﷺ زائراتِ القُبورِ، والمُتَّخِذِينَ عليها المساجدَ والسُّرُجَ. رواه أبو داود، والترمذيّ، والنّسائيّ[1].

۷٤۰ – (٥٢) ابن‌عباس ـ ﭭ ـ گوید: پیامبر ﷺ زنان زیارت کننده‌ی قبور و کسانی را که گورها را به عنوان مسجد می‌گیرند، و بر آنها (به قصد تعظیم و بزرگداشت و شرک و چندگانه‌پرستی) چراغ می‌گذارند، لعن و نفرین کرد.

۱- ابوداود ۵۵۸/۳ ح ۳۲۳٦، ترمذی ۱۳٦/۲ وقال: حدیث حسن، نسایی ۹٤/٤ ح ۲۰٤۳، ابن ماجه نیز اول این حدیث را نقل کرده است: ۵۰۲/۱ ح ۱۵۷۵، مسنداحمد ۲۲۹/۱.

[این حدیث را ابوداود، ترمذی و نسائی روایت کرده‌اند].

شرح: «زیارت قبور توسط زنان»: اگر زیارت زن، موجب فتنه گردد، و یا زینت‌های خود را به نمایش گذارد و با مردان مختلط شود، یا برای نوحه‌خوانی و شیون و زاری بیاید، با اتفاق تمام علماء حرام است و اگر چنانچه زیارتش خالی از اینگونه امور باشد، در مورد جایزبودن آن، علماء اختلاف نظر دارند: گروهی از علماء و صاحب‌نظران اسلامی، زیارت زنان را بنا به حدیث بالا، حرام دانسته‌اند.

گروهی دیگر از علماء آن را جایز دانسته‌اند، اما به شرطی که از فتنه، نمایش زینت، اختلاط با مردان، نوحه‌خوانی، شیون و زاری خالی باشد و به فعل امر«فزوروها» در حدیث: «فزوروها فانّها تذكّر الاخرة» که دلالت بر عموم می‌کند، استدلال کرده‌اند، زیرا هرگاه فعل امر، خطاب به مردان باشد، آن امر شامل زنان نیز می‌گردد.

و نیر «امّ عطیه»- ﺭﺿﻲ الله عنها - می‌گوید:

«ما زنان از زیارت قبور منع شدیم، ولی بر ما واجب نشد»، [مسلم]

و نیز حضرت عایشه - ﺭﺿﻲ الله عنها - می‌گوید:

«از رسول‌خدا ﷺ پرسیدم: وقتی که به زیارت قبور می‌روم، چه بگویم؟ حضرت فرمود: بگو: السلام علیکم اهل الدیار من المؤمنین»..

و همچنین در بخاری روایت شده است که:

«روزی پیامبر ﷺ بر زنی گذشت که در کنار قبری گریه می‌کرد رسول‌خدا ﷺ فرمود: تقوا داشته باش و صبر کن. زن، پیامبر ﷺ را نشناخت وگفت: راحتم بگذار.

پیامبر ﷺ در این حدیث آن زن را از زیارت نهی نکرد.

و نیز ترمذی روایت کرده که عایشه ـ رضی الله عنها ـ قبر برادرش (عبدالرحمن) را زیارت می‌کرد.

اما حدیث «انّ رسول الله ﷺ لَعن زائرات القبور» را، علماء و صاحب‌نظران اسلامی، حمل بر زنانی کرده‌اند که به قصد نوحه و شیون و زاری واختلاط با نامحرمان و نمایش‌گذاردن زینت و ایجاد فتنه، به زیارت بروند، و امکان دارد که این نهی در ابتدای امر بوده باشد، چرا که در اوائل دعوت به اسلام، پیامبر ﷺ مردم را از زیارت قبور منع کرد، چون نزدیک دوره‌ی جاهلیت بود، دوره‌ای که قبور و بت‌ها را پرستش و تقدیس می‌کردند، بعد از اینکه عادات گذشته را ترک کردند و ایمان در دل‌هایشان رسوخ کرد به آنان اجازه داد که قبور را زیارت کنند تا آخرت برایشان یادآوری شود و عبرت گیرند.

۷٤۱ ـــــ (٥٣) وعن أبي أمامةَ، قال: إنَّ حَبْراً منَ اليهودِ سـألَ النَّبيَّ ﷺ: أيُّ البِقاعِ خيرٌ؟ فَسَـكَتَ عنه، وقال: «أُسـكُتُ حتى يجيءَ جِبريلُ»، فسـكتَ، وجاءَ جبريلُ عليه السـلام، فَسَـألَ، فقالَ: ما المسـؤُولُ عنها بأعْلَمَ مِنَ السَّـائِلِ؛ ولكنْ أسـألُ ربِّي تباركَ وتعالى. ثمَّ قالَ جبريلُ: يا محمَّدُ! إني دَنَوتُ منَ اللَّهِ دُنُوّاً ما دَنَوْتُ منه قَطّ. قال: «وكيفَ كانَ يا جبريلُ؟» قال: كانَ بيني وبينَه سَـبعُونَ ألفَ حِجابٍ منْ نُورٍ، فقالَ: شَـرُّ البِقاعِ أسواقُها، وخيرُ البقاعِ مساجدُها[1].

۷٤۱- (٥٣) ابوامامه ﷺ گوید: خاخامی از خاخام‌های یهود از پیامبر ﷺ پرسید: بهترین و برترین اماکن چیست؟ پیامبرﷺ در پاسخ سکوت کرد و فقط فرمود: تا آمدن جبرئیل سکوت خواهم کرد. چون جبرئیل به نزد ایشان آمد، پیامبرﷺ پیرامون این مسئله از وی پرسید.

جبرئیل گفت: مورد سؤال قرارگرفته از سؤال‌کننده آگاه‌تر نیست (یعنی من در این مورد از تو عالم‌تر و داناتر نیستم) ولی در این‌باره از پروردگار بلند مرتبه‌ام سؤال خواهم کرد. پس از آنکه جبرئیل از پیشگاه خداوند ﷻ آمد، گفت: ای محمد ﷺ! براستی چنان به خدا نزدیک شدم که هرگز این چنین به او نزدیک نشده بودم.

پیامبر ﷺ فرمود: از کیفیت و چگونگی نزدیکی خویش به خدا، برایم بگو. جبرئیل گفت: میان خدا و من، هفتاد هزار پرده و حجاب

۱- مسنداحمد ۸۱/٤.

از نور وجود داشت (و از او پیرامون بهترین و برترین اماکن، پرسیدم) خدای ﷻ فرمود: بدترین و خشم‌انگیزترین جاها در پیشگاه خدا، بازارهای آن، و بهترین و دوست‌داشتنی‌ترین جاها، مسجدهای آن است.

[این حدیث را ابن‌حبان در صحیح خود از ابن عمر ـ رضی الله عنهما ـ روایت کرده است].

«حبر»: دانشمند و خاخام یهود.

«سبعون الف حجاب من نور» [هفتاد هزار پرده از نور]: تعبیر به «هفتاد هزار حجاب»، ممکن است از باب تکثیر باشد، زیرا عدد هفتاد، از اعدادی است که غالباً برای کثرت به کار می‌رود. و در اینجا نیز مراد تحدید و عدد خاصی نیست، بلکه مراد تکثیر است.

فصل سوم

٧٤٢ ــ (٥٤) عن أبي هريرةَ، قال: سمعتُ رسولَ اللَّهِ يقول: «مَنْ جاءَ مسجدي هذا لم يأْت إلاَّ لِخَيرٍ يَتَعَلَّمُه أو يُعلِّمُه؛ فهوَ بِمَنزِلَة المجاهدِ في ســـبيلِ الله. ومَن جاءَ لغيرِ ذلكَ؛ فهوَ بمنزلةِ الرَّجلِ يَنظُرُ إلى مَتاعِ غيره». رواه ابنُ ماجة، والبيهقيُّ في «شــعبِ الإيمان»[1].

٧٤٢- (٥٤) ابوهريره ﷺ گوید: از رسول‌خدا ﷺ شنیدم که می‌فرمود: هرکس به نیت تعلیم و یا تعلّم خیر (علم و دانش، حکمت و فرزانگی، اوامر و فرامین الهی، تعالیم وآموزه‌های نبوی، احکام و دستورات شرعی و حقائق و مفاهیم والای قرآنی) به مسجد من (مسجد النبی) بیاید، جایگاه و منزلت او بسان جایگاه جهادگر در راه خدا خواهد بود. و هرکس برای هدفی جز این آید، منزلت وی همانند منزلت مردی است که به متاع غیرش نگاه می‌کند (و حسرت نداشتن آن را یدک می‌کشد. یعنی چنین فردی در دنیا از علم و عمل و ثنا و ستایش و تعریف و تمجید، و در آخرت از درجات والای بهشت، و از اجر و پاداش‌های اخروی، به دور و محروم خواهد بود و فقط حسرت نداشتن آن را می‌کشد).

[این حدیث را ابن‌ماجه و بیهقی در «شعب الایمان» روایت کرده‌اند].

---

[1]- ابن ماجه ٨٢/١ ح ٢٢٧، بیهقی در «شعب الایمان» ٢٦٣/٢ ح ١٦٩٨.

٧٤٣ ـــ (٥٥) وعن الحسنِ مُرسَلاً، قال: قالَ رسولُ الله: «يَأتِي على الناسِ زمانٌ يكونُ حَدِيثُهُم في مساجِدِهم في أمرِ دُنياهم. فلا تُجالِسُوهُم؛ فليسَ لِلَّهِ فِيهِمْ حاجةٌ». رواه البيهقيّ في «شعب الإيمان»[١].

٧٤٣- (٥٥) از حسن بصری ـ رحمة الله علیه ـ به طور مرسل روایت است که گفت: رسول‌خدا ﷺ فرمود: عنقریب بر مردم زمانی فرا خواهد رسید که سخنان دنیوی آنان، در مساجدشان خواهد بود، بر شما باد که با چنین افرادی همنشینی و مجالست نکنید، و خداوند نیز نیازمند چنین افرادی نیست (و بدانان کوچکترین توجه و عنایتی نمی‌کند و آنها را به حال خودشان وا می‌گذارد و از آنان متنفر و بیزار است).

[این حدیث را بیهقی در شعب‌الایمان روایت کرده است].

٧٤٤ ـــ (٥٦) وعن السَّائبِ بنِ يزيدَ، قال: كُنتُ نائماً في المسجدِ، فَحَصبَنِي رجلٌ، فنظرتُ، فإذا هوَ عمرُ بنُ الخطَّابِ. فقالَ: إذْهَبْ فأْتِني بهذَيْنِ. فَجِئتُه بهما. فقال: مِمَّنْ أنتُما ـــ أو مِنْ أيْنَ أنتما ـــ؟ قالا: منْ أهلِ الطائفِ. قالَ: لو كُنتُما منْ أهلِ المدينةِ لَأَوْجَعتُكُما؛ تَرفَعانِ أصواتَكُما في مسجدِ رسولِ اللهِ ﷺ؟!. رواه البخاريّ[٢].

---

[١]- این حدیث را در «شعب الایمان» بیهقی نیافتم . و الله اعلم.

[٢]- بخاری ١/٥٦٠ ح ٤٧٠ و بخاری به عوض «اهل المدینة» عبارت «اهل البلد» را ذکر کرده است.

۷٤٤- (٥٦) سائب بن یزید ﷺ گوید: من در مسجد خوابیده بودم که مردی مرا با سنگریزه زد، چون نگاه کردم، ناگاه متوجه شدم که عمربن خطاب ﷺ است. او گفت: برو و این دو نفر را پیش من بیاور. آنها را آوردم. عمر بن خطاب ﷺ بدانها گفت: شما کیستید؟ ـ یاگفت: شما اهل کجا هستید؟ـ گفتند: از اهالی شهر طائف هستیم. عمر ﷺ گفت: اگر شما مهمان نمی‌بودید و از اهالی شهر مدینه‌ی منوره می‌بودید، حتماً سخت تنبیه‌تان می‌کردم، شما در مسجد رسول‌خدا ﷺ سر و صدا به راه می‌اندازید و صدایتان را بلند می‌کنید؟!

[این حدیث را بخاری روایت کرده است].

٧٤٥ ــ (٥٧) وعن مالكٍ، قال: بَنى عمرُ رَحَبَةً في ناحِيَةِ المسجدِ تُسَمَّى البُطَيْحاءَ، وقال: مَنْ كانَ يُريدُ أنْ يَلْغَطَ، أو يُنشِدَ شِعراً، أو يَرفَعَ صوتَه؛ فلْيَخرُجْ إلى هذه الرَّحَبَةِ. رواه في المُوطَّأ[1].

۷٤٥- (٥٧) مالک گوید: عمر ﷺ در ناحیه‌ای بیرون از مسجد، محوطه و میدانگاهی به نام «بطیحاء» ساخت و فرمود: هرکس می‌خواهد سر و صدا به راه اندازد و همهمه کند، و یا شعری را با صدای بلند خواند، و یا صدایش را بلند نماید، باید از مسجد به

---

[1]- مؤطا مالک کتاب قصر الصلاة فی السفر ۱۷۵/۱ ح ۹۳.

سوی این محوطه و میدانگاه بیرون رود و در مسجد از چنین کارهایی اجتناب ورزد.

[این حدیث را مالک در موطأ روایت کرده است].

«رحبة»: محوطه و میدانگاه. فضای خالی میان خانه‌ها.

«یلغط»: سر و صدا راه بیاندازد و همهمه کند.

٧٤٦ ــ (٥٨) وعن أنسٍ، قال: رأى النَّبيُّ ﷺ نُخامةً في القِبلةِ، فَشَقَّ ذلكَ عليه حتى رُؤيَ في وجهِه، فقامَ فَحَكَّه بيدِهِ، فقال: «إنَّ أحدَكم إذا قامَ في الصَّلاةِ فإنَّما يُناجي ربَّه، وإنَّ ربَّه بَينَه وبينَ القِبلةِ؛ فلا يَبْزُقَنَّ أحدُكم قِبَلَ قِبلَتِه، ولكنْ عنْ يَسَارِه، أو تَحتَ قَدَمِه»، ثمَّ أخذَ طَرفَ رِدائِه فَبَصَقَ فيه، ثمَّ ردَّ بعضَه على بعضٍ، فقال: «أو يَفعَلُ هكذا». رواه البخاريّ[1].

٧٤٦- (٥٨) انس ﷺ گوید: پیامبرﷺ تُف و خلطی را در جهت قبله‌ی مسجد دید. این مسئله بر وی گران آمد، اینطور که اثر ناراحتی و خشم در سیمای مبارک ظاهر شد. از این‌رو از جای برخاست و آن را با دستش تمیز نمود و آثارش را محو ساخت و سپس رو به مردم کرد و فرمود: هریک از شما که به نماز می‌ایستد در حقیقت با پروردگار خویش در راز و نیاز است، و در واقع خداوند ﷻ در جهت قبله‌ی نمازگزاران قرار دارد، از این‌رو نباید یکی از شما به طرف

١- بخاری ٥٠٧/١ ح ٤٠٥.

قبله تف کند، ولی (در خارج نماز و خارج از مسجد) به طرف چپ یا زیر پایش تف کند.

آن‌گاه آن حضرت ﷺ گوشه‌ی ردای خویش را گرفت و در آن تف کرد و آن را به هم مالید و فرمود: یا این چنین کند.

[این حدیث را بخاری روایت کرده است].

٧٤٧ ـ (٥٩) وعن السَّائبِ بنِ خَلاَّدٍ، ـ وهو رجلٌ منْ أصحابِ رسولِ الله ﷺ ـ، قال: إنَّ رَجُلاً أمَّ قوماً، فَبَصَـقَ في القِبلَةِ، ورسـولُ الله ﷺ يَنظُرُ، فقالَ رسـولُ الله ﷺ لقومِه حينَ فَرَغَ: «لا يُصَـلِّي لكم». فأرادَ بعدَ ذلكَ أنْ يُصَـلِّيَ لهم، فَمَنَعُوهُ، فَأخبَرُوهُ بقولِ رسـولِ الله ﷺ، فَذَكَرَ ذلكَ لرسـولِ اللَّهِ، فقال: نعمْ، وحَسِـبتُ أنَّه قالَ: «إنَّكَ قد آذَيْتَ اللَّهَ ورسولَه». رواه أبو داود[1].

٧٤٧- (٥٩) سائب بن خلاد ﷺ ـ که یکی از یاران پیامبر اکرم ﷺ می‌باشد ـ گوید: مردی امامت مردم را به عهده گرفت و پیشنماز جماعت آنها شد. پس آن مرد درحالی که پیامبر ﷺ وی را نظاره می‌کرد، در جهت قبله تف انداخت.

---

[1]- ابوداود ٣٢٤/١ ح ٤٨١.

چون آن مرد از نماز فراغت یافت، پیامبرﷺ به قوم آن مرد فرمود: پس از این دیگر این مرد، امامت شما را به عهده نگیرد و پیشنماز شما نشود.

پس از آن قضیه، آن مرد خواست تا پیشنماز جماعت شود، مردم وی را از این کار منع کردند و او را از سخن پیامبرﷺ آگاه نمودند که ایشان وی را از پیشنمازشدن منع کرده‌اند.

آن مرد این قضیه را برای رسول‌خداﷺ بازگو کرد. و پیامبرﷺ فرمود: آری! من تو را از امامت مردم و پیشنمازشدن منع نموده‌ام، (راوی گوید:) گمان می‌کنم که پیامبرﷺ بدو فرمود: براستی تو (با تف‌انداختن در جهت قبله و بی‌احترامی و اسائه‌ی ادب بدان) خدا و پیغمبرش را آزار رساندی.

[این حدیث را ابوداود روایت کرده است].

شرح: «اذیت الله ورسوله»: مراد از آزار رساندن خدا و پیامبرﷺ، بر سر خشم‌آوردن آنها می‌باشد، چرا که آزار در مورد خداوند، جز ایجاد خشم، مفهوم دیگری نمی‌تواند داشته باشد. این احتمال نیز وجود دارد که «ایذاء خداوند» همان «ایذاءپیامبر» و مؤمنان است، و ذکر خداوند برای اهمیت و تأکید مطلب است.

و امّا «ایذاء پیامبرﷺ» مفهوم وسیعی دارد و هرگونه کاری که او را آزار دهد، شامل می‌شود، اعم از کفر و زندقه، الحاد و بی‌بند و باری، و مخالفت با اوامر و فرامین الهی، تعالیم وآموزه‌های نبوی، احکام و دستورات اسلامی و ایجاد مزاحمت و....

و حتی از این حدیث چنین استفاده می‌شود که تف انداختن در جهت قبله و بی‌احترامی به شعائر خداوندی نیز مشمول ایذای خدا و رسول است، و چطور خداوندمتعال و پیامبراکرمﷺ از این کار ناراحت وخشمگین نشوند، حال آنکه قبله، نشانه و مظهر توحید و یگانگی، وآرم و نشانه‌ی مسلمانان و پرچم آشکار اسلام، و نشانه‌ی توجه به خدا است. از این‌رو فرد مسلمان نیز اگر خواست خلط و یا تفی بیاندازد، باید آن را به طرف چپ و یا زیر پای چپش بیاندازد.، و آن را به طرف جلو (قبله) و طرف راست خود نیاندازد، چرا که اگر به جلوی قبله، تف بیاندازد بی‌احترامی و گستاخی به قبله نموده است، زیرا خداوند در جهت قبله‌ی نمازگزار قرار دارد و اگر به طرف راست، تف و یا خلط بیافکند، بی‌احترامی به فرشته‌ای کرده است که در جانب راستش قرار دارد.

۷۴۸ ــ (٦٠) وعن مُعاذِ بن جبلٍ، قال: إحتبَسَ عنَّا رسولُ اللَّهِ ذاتَ غَداةٍ عنْ صلاةِ الصُّبحِ، حتى كِدْنا نَتَراءى عَينَ الشَّمسِ، فخرجَ سريعاً، فَثُوِّبَ بالصَّلاةِ، فَصَلّى رسولُ الله ﷺ وتجَوَّزَ في صلاتِه. فلمَّا سلَّمَ دَعا بِصَوتِه، فقالَ لنا: على «مَصافِّكُم كما أنتُم»، ثمَّ

انْفَتَلَ إلينا، ثمَّ قالَ: «أَمَا إني سَـأُحَدِّثُكُم ما حَبَسَـنِي عَنكُمُ الغداةَ: إني قُمتُ منَ الليلِ، فَتَوضَّأتُ وصَلّيتُ ما قُدِّرَ لي، فَنَعَستُ في صلاتي حتى إسْتثقلتُ، فإذا أنا بِرَبِّي تبارك وتعالى في أحسـنِ صـورةٍ، فقالَ: يا محمدُ! قُلتُ: لبَّيكَ ربِّ! قالَ: فِيمَ يَختَصِـمُ المَلأُ الأعلى؟ قلتُ: لا أدْري. قالها ثَلاثاً». قال: «فَرَأيتُه وَضَـعَ كَفَّه بَينَ كتِفيَّ حتى وَجَدتُ بَرْدَ أناملِه بينَ ثَدْيَيَّ، فَتَجَلَّى لي كُلُّ شـيءٍ وعَرَفتُ. فقالَ: يا محمَّدُ! قلتُ: لبَّيكَ ربِّ! قال: فِيمَ يَختَصِـمُ المَلأُ الأَعلى؟ قُلتُ في الكفَّارات قالَ وما هُنّ قلتُ: مَشـيُ الأقدامِ إلى الجماعاتِ، والجُلوسُ في المسـاجدِ بَعدَ الصَّـلَواتِ، وإسْباغُ الوُضُـوءِ حينَ الكريهاتِ. قال: ثمَّ فِيمَ؟ قلتُ: في الدَّرجاتِ. قال: وما هُنَّ؟ قلت: إطعامُ الطعامِ، ولِينُ الكلامِ، والصَّـلاةُ والنَّاسُ نِيامٌ. ثمَّ قال: سَـلْ، قُلِ: اللَّهُمَّ إني أسـأَلُكَ فِعلَ الخيراتِ، وتَركَ المُنكَراتِ، وحُبَّ المسـاكينِ، وأنْ تَغفِرَ لي وتَرحمَني، وإذا أردْتَ فِتنةً في قومٍ فَتَوَفَّني غيرَ مفتونٍ، وأسأَلُكَ حُبَّكَ وحُبَّ منْ يُحِبُّكَ، وحُبَّ عَمَلٍ يُقَرِّبُني إلى حُبِّك». فقالَ رسولُ الله ﷺ: «إنَّها حَقٌّ فَادرُسُـوها ثمَّ تَعَلَّموها». رواه أحمدُ، والترمذيّ، وقال: هذا حديثٌ حسنٌ صحيح، وسألتُ محمَّدَ بن إسماعيلَ عنْ هذا الحديثِ. فقالَ: هذا حديثٌ صحيح[1].

۷۴۸- (۶۰) معاذ بن جبل ﷺ گوید: روزی در وقت بامداد، رسول‌خدا ﷺ به علّتی برای خواندن و امامت نماز صبح، از ما بازداشته و حبس شد، و این قدر تأخیر کرد که نزدیک بود، طلوع خورشید را به نظاره بنشینیم. پیامبر ﷺ با عجله و شتاب از خانه بیرون آمد، و اقامه‌ی نماز گفته شد، و ایشان با کوتاهی و اختصار نماز را خواند، چون از نماز سلام داد، با صدای بلند و رسا خطاب به ما فرمود: در همان مکانی که نشسته‌اید، باشید و صف‌های

۱- ترمذی ۳۴۳/۵ ح ۳۲۳۵ و قال: حدیث حسن صحیح.

خویش را برهم نزنید. آن‌گاه متوجه‌ی ما شد و فرمود: «به هوش باشیدکه عنقریب به شما خبر خواهم داد که چه چیزی مرا از شما در این بامداد، بازداشت، جریان از این قرار است که من برای خواندن نمازتهجد در شب بلند شدم و وضو گرفتم و به اندازه‌ای که برایم مقدر شده بود، نماز خواندم، در نماز حالت خواب‌آلودگی و چُرت به من دست داد تا اینکه خواب، مرا سنگین کرد و بر من غالب آمد.

در خواب پروردگارم را در بهترین و زیباترین شکل دیدم. از من پرسید: ای محمد! گفتم: پروردگارا! لبیک، در خدمتم و برای قبول و اجرای فرموده‌های شما آمادگی کامل دارم.

فرمود: درباره‌ی چه چیزی ملاء اعلی (فرشتگان عالم بالا) گفتگو می‌کنند؟ گفتم: نمی‌دانم ـ خداوند ﷻ این سؤال را سه بار از من پرسید، و من نیز در هرسه بار گفتم: نمی‌دانم ـ پیامبر ﷺ فرمود: پروردگارم را دیدم که دست (قدرت و انعام، و فضل و کرم) خویش را میان دو شانه‌ام نهاد، که در اثر آن، سردی و برودت انگشتان بلاکیف او را در میان دو پستان خویش احساس نمودم، و به برکت آن، علوم و حقائق همه چیز برایم آشکار و هویدا گشت، و حقیقت امر را دانستم.

خداوند ﷻ فرمود: ای محمد ﷺ! گفتم پروردگارا! لبیک، در خدمتم.

فرمود: فرشتگان عالم بالا درباره‌ی چه چیزی گفتگو می‌کنند؟ گفتم: پیرامون کفّارات (کارهایی که گناهان را جبران می‌کند و پرده‌ی عفو و بخشش الهی را بر روی آنها می‌کشد) گفتگو می‌کنند. فرمود: کفّارات چیست؟ گفتم: گام‌برداشتن به سوی نماز جماعت، پس از خواندن نمازها (برای ذکر و دعا) در مسجد درنگ‌کردن، (و یا انتظارکشیدن نمازی پس از نمازی)، وکامل ساختن وضو با وجود سختی‌ها و مشکلات (از قبیل سرما و بیماری و غیره).

دوباره خداوند پرسید: سپس پیرامون چه چیزی فرشتگان عالم بالا گفتگو می‌کنند؟ گفتم: درباره‌ی درجات (که به وسیله‌ی آنها، ارزش و جایگاه انسان در پیشگاه خدای ﷻ ترفیع می‌یابد) گفتگو می‌کنند.

فرمود: درجات چیست؟ گفتم: خوراک‌دادن به بینوایان و مستمندان وگرسنگان و خاک‌نشینان، و نرمی در گفتار، و در دل‌شب، در آن هنگام که مردم خوابند، نماز خواندن.

آن‌گاه خداوند خطاب به من فرمود: هر چه می‌خواهی از من بطلب!.گفتم: پروردگارا! از تو، توفیق انجام کارهای خیر و شایسته، و ترک کارهای زشت و پلید، و محبت بینوایان و مستمندان را می‌جویم و از تو می‌خواهم تا بر من ببخشایی و مرا مورد لطف و

مرحمت خویش قرار دهی، و چون خواستی، جماعتی از مردمان را با ظلالت و گمراهی و یا عقوبت دنیوی (که در آن زوال دین و ایمان است) بیازمایی، پس مرا پیش از آنکه گرفتار آن شوم (و دین و ایمان خویش را از دست بدهم) بمیران و از تو محبتت و محبت کسی که تو را دوست دارد و محبت کاری که مرا به محبت تو نزدیک می‌گرداند، می‌جویم.

آن‌گاه پیامبر ﷺ فرمود: براستی این خواب یک واقعیت است، پس آن دعا را بخوانید و بیاموزید.

[این حدیث را احمد و ترمذی روایت کرده‌اند و ترمذی گفته است: این حدیثی حسن و صحیح است. و از محمد بن اسماعیل [بخاری] پیرامون این حدیث سؤال کردم گفت: حدیثی صحیح است].

«نتراءي»: نگاه کردیم. «فثوّب للصلاة»: برای نماز، اقامه گفته شد.

«تجوز في صلاته»: نمازش را کوتاه و مختصر خواند. «علي مصافكم»: بر سر صف‌های خویش بنشینید و تکان مخورید.

«وضع كفّه بين كتفيّ»: کنایه از تخصیص‌دادن خداوند ﷻ، فضل و احسان و کرم و سخاوت خویش و ایصال فیض و لطف خود را به پیامبر ﷺ است. یعنی خداوند مرا با فضل و فیض بیکران خویش مورد تکریم و تجلیل و بزرگداشت و احترام قرار داد.

«وجدتُ برد أناملها»: کنایه از احساس‌نمودن آرامش و راحتی و لطف وکرم الهی است. «بين ثديي»: مراد سینه یا قلب است. و کنایه از ایصال لطف و کرم الهی و نزول رحمت و فیض خداوندی و جاگرفتن علوم وحیانی و معارف شرعی و رسوخ حقایق آسمانی در قلب و سینه‌ی پیامبرﷺ است.

۷٤۹ ــ (٦١) وعن عبدِ اللَّهِ بن عمرٍو بنِ العاصِ، قال: كانَ رسولُ لله يقولُ إذا دخلَ المسجدَ: «أعُوذُ باللَّهِ العَظِيمِ، وبِوَجهِهِ الكريمِ، وسُلطانِه القَدِيم، مِنَ الشَّيطانِ الرَّجِيمِ». قال: «فإذا قالَ ذلكَ، قال الشَّيطانُ: حُفِظَ مِنِّي سائِرَ اليومِ». رواه أبو داود[1].

۷٤۹- (٦١) عبدالله بن عمرو بن العاص ـ ﭭ ـ گوید: پیامبرﷺ وقتی وارد مسجد می‌شد، می‌فرمود: «اعوذ بالله العظيم وبوجهه الكريم وسلطانه القديم من الشيطان الرجيم»: «پناه می‌برم به خدای بزرگ و ذات بخشنده و سخاوتمند، و قدرت ازلی و ابدی‌اش از شر شیطان رانده شده».

پیامبرﷺ فرمود: چون وقتی کسی وارد مسجد می‌شود و این کلمات را می‌خواند، شیطان می‌گوید: این بنده در تمام روز از شر من، در امان است.

[این حدیث را ابوداود روایت کرده است].

---

[1]- ابوداود ۳۱۸/۱ ح ٤٦٦.

٧٥٠ ـــ (٦٢) وعن عَطاءِ بن يَسارٍ، قال: قالَ رسولُ الله ﷺ: «اللَّهُمَّ لا تَجعَلْ قَبرِي وَثناً يُعبَدُ، إشــتَدَّ غَضَــبُ الله على قومٍ إتَّخَذُوا قُبورَ أنبيائِهِم مســاجدَ». رواه مالكٌ مُرسلاً[١].

٧٥٠- (٦٢) عطاءبن یسار ﷺ گوید: پیامبر ﷺ فرمود: پرودگارا! آرامگاه مرا به صورت بتکده‌ای که عبادتگاه مردم گردد در نیاور. غضب و خشم سخت خدا بر گروهی باد که آرامگاه‌های پیامبرانشان را مسجد گردانیدند.

[این حدیث را مالک بطور مرسل روایت کرده است].

٧٥١ ـــــ (٦٣) وعن مُعاذِ بنِ جبلٍ، قال: «كانَ النبيُّ ﷺ يَســتَحِبُّ الصَّــلاةَ في الحِيْطانِ». قال بعضُ رُواته ـ يعني البَساتين ـ: رواه الترمذيُّ، وقال: هذا حديثٌ غريبٌ لا نَعرِفُهُ إلاَّ منْ حديثِ الحسن بن أبي جعفر، قد ضَعَّفه يحيى بنُ سعيدٍ وغيرُه[٢].

٧٥١- (٦٣) معاذبن جبل ﷺ گوید: پیامبر ﷺ از نمازخواندن در «حیطان» خوشش می‌آمد. برخی از راویان گویند: مراد از حیطان، باغ و بوستان‌ها است.

[این حدیث را ترمذی روایت کرده و گفته است: حدیثی غریب است، و جز از طریق «حسن بن ابی‌جعفر» آن را نمی‌شناسیم. و

---

[١]- مؤطا مالک کتاب قصر الصلاة فی السفر ١٧٢/١ ح ٨٥.
[٢]- ترمذی ١٥٥/٢ ح ٣٣٤ و قال: حدیث غریب لانعرفه الا من حدیث الحسن بن ابی جعفر.

«حسن بن ابی جعفر» از ناحیه‌ی «یحیی بن سعید» و دیگر بزرگان عرصه‌ی علم حدیث، مورد تضعیف قرار گرفته است].

شرح: برخی از راویان گفته‌اند که مراد از «حیطان» باغ و بوستان‌ها است. ولی برخی گفته‌اند که مراد از «حیطان» دیوار است. یعنی پیامبر ﷺ از اینکه در کنار دیوار نماز بخواند، خوشش می‌آمد، چرا که در این صورت نه کسی از جلوی نماز ایشان عبور می‌کرد و نه چیزی ایشان را از خشوع و خضوع نماز به خود مشغول می‌ساخت، و همین معنا را نیز بیشتر علماء و صاحب‌نظران اسلامی، تأیید کرده‌اند، چرا که همانطور که «حیطان» به معنای باغ و بوستان می‌آید، به معنای «دیوار» نیز استعمال می‌شود وعرب‌ها به دیوار «حائط»می‌گویند.

۷۵۲ ـــ (٦٤) وعن أنسِ بن مالكٍ، قال: قالَ رسولُ الله ﷺ: «صَلاةُ الرَّجُلِ في بيتِه بصلاةٍ، وصلاتُه في مسجدِ القبائلِ بخمسٍ وعشِرينَ صلاةً، وصلاتُه في المسجدِ الَّذي يُجَمَّعُ فيه بخمسِمائةِ صلاةٍ، وصلاتُه في المسجدِ الأقصى بخمسينَ ألفَ صلاةٍ، وصلاتُه في مسجِدي بخمسينَ ألفَ صلاةٍ، وصلاتُه في المسجدِ الحرامِ بمائةِ ألفِ صلاةٍ». رواه ابنُ ماجة[1].

۷۵۲- (٦٤) انس بن مالک رضی الله عنه گوید: پیامبر ﷺ فرمود: نماز فرد مسلمان در خانه‌اش معادل یک نماز؛ در مسجد محله‌اش معادل

۱- ابن ماجه ۴۵۳/۱ ح ۱۴۱۳.

بیست و پنج نماز؛ در مسجد جامع‌اش معادل پانصد نماز؛ در مسجدالاقصی برابر با هزار نماز؛ در مسجد من (مسجد النبی) معادل پنجاه هزار نماز و در مسجد الحرام برابر با صدهزار نماز است.

[این حدیث را ابن‌ماجه روایت کرده است].

٧٥٣ ــ (٦٥) وعن أبي ذَرّ، قال: قلتُ: يا رسولَ اللَّهِ! أيُّ مسجدٍ وُضِعَ في الأرضِ أوَّلُ؟ قال: «المسجدُ الحرامُ». قلت: ثمَّ أيٌّ؟ قال: «ثمَّ المسجدُ الأقصى». قلتُ: كم بينَهُما؟ قال: «أربعون عاماً؛ ثمَّ الأرضُ لكَ مسجدٌ، فحيثما أدرَكتْكَ الصَّلاةُ فَصَلِّ». متفق عليه[1].

۷۵۳- (۶۵) ابوذر ﷺ گوید: از پیامبر ﷺ پرسیدم: ای رسول‌خدا ﷺ! نخستین مسجدی که روی زمین ساخته شد کدام است؟ پیامبر ﷺ فرمود: مسجدالحرام. پرسیدم: سپس کدام مسجد ساخته شد؟ فرمود: مسجدالاقصی. گفتم: بین ساختن آنها، چند سال فاصله افتاد؟ فرمود: چهل سال، و افزود: هرجا وقت نماز فرارسید، همانجا نماز بخوان، زیرا تمام زمین برای تو مسجد و محل سجده است.

[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

---

[1]- بخاری ٤٠٧/٦ ح ٣٣٦٦، مسلم ٣٧٠/١ ح (٥٢٠-٢) و لفظ حدیث از مسلم است.، نسایی ٣٢/٢ ح ٦٩٠، ابن ماجه ٢٤٨/١ ح ٧٥٣، مسنداحمد ١٥٦/٥.

شرح: یهود از پیامبرﷺ ایراد می‌گرفتند و می‌گفتند: چگونه محمد ﷺ خود را وفادار به آیین پیامبران بزرگ خدا، مخصوصاً ابراهیم ﷺ می‌داند در حالی که تمام پیامبرانی که از دودمان اسحاقﷺ (فرزند ابراهیمﷺ) بودند، «بیت‌المقدس» را محترم می‌شمردند و به سوی آن نماز می‌خواندند، ولی محمدﷺ از آن قبله روی گردانده وکعبه را قبله‌گاه خود انتخاب کرده است؟

خداوند نیز در فضیلت برتری کعبه بر بیت‌المقدس این آیه را نازل کرد:

﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيۡتٖ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكٗا وَهُدٗى لِّلۡعَٰلَمِينَ٩٦﴾ [آل عمران: ٩٦][1].

و پیامبرﷺ نیز در تأیید این آیه فرمود:

«نخستین مسجدی که روی زمین ساخته شد، مسجدالحرام بود، و مسجد الحرام چهل سال پیش از مسجد الاقصی ساخته شده است».

---

[1]- نخستین خانه‌ای (از حیث قدمت و حرمت که با دست انبیاء جهت پرستش و نیایش صحیح خداوند یگانه) برای مردم بنیانگذاری گشته است، خانه‌ای است که در مکه قرار دارد (و کعبه نام و از لحاظ ظاهر و باطن) پر برکت و نعمت است و (از آنجا که قبله‌گاه نماز مسلمانان و مکان حجّ آنان یعنی کنگره بزرگ سالانه ایشان است، مایه) هدایت جهانیان است.

به این ترتیب، اگر کعبه به عنوان قبله‌ی مسلمانان انتخاب شده است، جای تعجب نیست، زیرا این نخستین خانه‌ی توحید است و بی‌سابقه‌ترین معبدی است که در روی زمین وجود دارد.

هیچ مرکزی پیش از آن، مرکز نیایش و پرستش پروردگار نبوده است، خانه‌ای است که برای مردم و به سود جامعه‌ی بشریت در نقطه‌ای که مرکز اجتماع و محلی پربرکت است، ساخته شده است.

کوتاه سخن این که: آیات قرآن و روایات این تاریخچه‌ی معروف را تأیید می‌کند که خانه‌ی کعبه، نخست به دست آدم ساخته شد، سپس در طوفان نوح فرو ریخت و بعد به دست ابراهیم و فرزندش اسماعیل تجدید بنا گردید. بنا براین، انتخاب پرسابقه‌ترین خانه‌ی توحید برای قبله از هر نقطه‌ی دیگری شایسته‌تر است.

و این خانه دارای امتیازات[1] عدیده‌ای است که عبارتند از:

۱- موجودیت مقام ابراهیم در آن.
۲- وجود برکات و خیرات بسیار در آن.
۳- قرار داشتن آن به عنوان مصدر و سرچشمه‌ی هدایت مردم.
٤- قرارداشتن آن به عنوان رمز وحدت مسلمین در روی‌آوردن‌شان در هنگام نماز به سوی آن.

۱- ر.ک: تفسیر المنیر ج٤ ص ١٨.

۵- قرار داشتن آن به عنوان جایگاه امن و سلامتی برای کسی که به آن داخل می‌شود، ـ در دنیا به این معنا که کعبه از قتل و تجاوز بر آن جلوگیری می‌کند و در آخرت به این معنا که کعبه سبب امان یافتن کسانی از آتش دوزخ است که از روی بزرگداشت و حرمت‌نهادن به آن، مناسک حج را ادا و با آشنایی وآگاهی به حق کعبه و با نیت تقرب و نزدیکی به خدا به آن در آمده باشند. ـ

باب (۸)

درباره‌ی پوشیدن عورت

فصل اول

٧٥٤ ـــ (١) عن عمرَ بنِ أبي سَلَمَةَ، قال: رأيتُ رسولَ الله ﷺ يُصَلِّي في ثوبٍ واحدٍ مُشْتَمِلاً به، في بَيتِ أمِّ سَلمةَ، واضِعاً طَرَفَيْه على عاتِقَيْهِ. متفق عليه[1].

٧٥٤- (١) عمربن ابی سلمه رضی الله عنه گوید: رسول‌خدا ﷺ را در خانه‌ی (امالمؤمنین] «ام سلمه» ـ رضی الله عنها ـ دیدم که با یک تکه لباس نماز می‌خواند، در حالی که خویشتن را بدان پیچیده و پوشانده بود و دو طرف آن را بر شانه‌هایش قرار داده بود.

[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

«مشتملاً»: جامه را برخود پیچید وآن را به دور تمام بدن خود بست چنانکه دست‌هایش از آن خارج نشود.

٧٥٥ ـ (٢) وعن أبي هريرةَ، قال: قالَ رسولُ الله ﷺ: «لا يُصَلِّيَنَّ أحدُكم في الثَّوبِ الواحدِ ليسَ على عاتِقَيه منه شَيءٌ». متفق عليه[2].

٧٥٥- (٢) ابوهریره رضی الله عنه گوید: پیامبر ﷺ فرمود: نباید هیچ یک از شما با یک قطعه لباس نماز بخواند در حالی که هیچ چیزی از آن

---

[1]- بخاری ٤٦٩/١ ح ٣٥٦، مسلم ٣٦٨/١ ح (٥١٧-٢٧٨)، ترمذی ١٦٦/٢ ح ٣٣٩، مؤطا مالک کتاب صلاة الجماعة ١٤٠/١ ح ٢٩، مسنداحمد ٢٦/٤.

[2]- بخاری ٤٧١/١ ح ٣٥٩، مسلم ٣٦٨/١ ح (٥١٦-٢٧٧) و لفظ حدیث از مسلم است و امام مسلم به عوض «لا يصلين» عبارت«لايصلى» را ذکر کرده است.، ابوداود ٤١٤/١ ح ٦٢٦ و ابوداود به عوض «عاتقيه» واژه‌ی «منكبيه» نقل کرده است.، نسایی ٧١/٢ح ٧٦٩، دارمی ٣٦٧/١ ح ١٣٧١، مسنداحمد ٢٤٣/٢.

بر شانه‌هایش نباشد (بلکه هرکس که می‌خواهد در یک جامه نماز بگزارد، باید دو طرفش را بر شانه‌های خویش قرار دهد، تا قسمت بالای بدنش را نیز بپوشاند).

[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

٧٥٦ ــــ (٣) وعنه، قال: سمعتُ رسولَ الله ﷺ يقولُ: «مَنْ صَلّى في ثوبٍ واحدٍ، فَلْيُخالِفْ بينَ طَرَفَيه». رواه البخاريّ[1].

۷۵٦- (۳) ابوهریره رضی الله عنه گوید: از رسول‌خدا ﷺ شنیدم که می‌فرمود: کسی که با یک تکه لباس نماز می‌خواند، باید دو طرفش را بر شانه‌هایش قرار دهد (تا قسمت بالای بدنش را بپوشاند).

[این حدیث را بخاری روایت کرده است].

«فليخالف بين طرفيه»: باید یک سر آن جامه را بر دوش راست و سر دیگر را بر دوش چپ قرار دهد.

٧٥٧ ــــ (٤) وعن عائشةَ رضي الله عنها، قالتْ: صلّى رسولُ اللّهِ في خَمِيصَةٍ لها أعلامٌ، فَنَظرَ إلى أعلامِها نَظرَةً، فلمَّا إنصَـرَفَ، قال: «إذهَبوا بخَمِيصَـتِي هذهِ إلى أبي جَهْمٍ،

---

[1]- بخاری ۱/٤۷۱ ح ۳٦۰، ابوداود ۱/٤۱٤ ح ٦۳۷ و ابوداود عبارت «علی عاتقیه» را نیز افزوده است.، مسنداحمد ۲/۲۵۵.

وأتُوني بأَنبِجانِيَّة أبي جَهم؛ فإنَّها أَلْهَتنِي آنِفاً عنْ صَـــلاتي». متفق عليه. وفي روايةٍ للبُخاريّ، قال: «كُنتُ أَنظُرُ إلى عَلَمِها وأنا في الصَّلاةِ، فأخافُ أنْ يفتِنَنِي»[1].

۷۵۷- (٤) عایشه ـ رضی الله عنها ـ گوید: پیامبر ﷺ با جامه‌ای مربع شکل که دارای نقش و خطوط بود، نماز خواند، و در نماز یک بار نگاه پیامبر ﷺ به نقش و خطوط آن جامه افتاد، از این‌رو چون از نمازش فارغ شد، فرمود: این لباس مربع شکل و خط‌دار را به «ابوجهم» بدهید و لباس بدون خط و نقش و پشمین و درشت ابوجهم را برایم بیاورید، چرا که این جامه‌ی نقش‌دار، همین لحظه قلب مرا به خود مشغول نموده و توجه مرا از نماز به خود معطوف داشته است.

[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند و در روایتی دیگر از بخاری آمده است]:

در هنگام نماز، من به سوی نقش و خطوط آن جامه نگاه می‌کردم و از آن ترسیدم که مرا در فتنه افکند (و توجه مرا از نماز به خود معطوف دارد و خشوع و خضوع نماز را از من بگیرد و مرا از حضور در نماز باز دارد).

---

[1]- بخاری ۴۸۲/۱ ح ۳۷۳، مسلم ۳۹۱/۱ح (٦٢- ٥٥٦) و لفظ حدیث از بخاری است.، ابوداود نیز این حدیث را به صورت مختصر روایت کرده است:٥٦٢/۱ ح ۹۱٤،نسایی نیز این روایت را با اختصار نقل نموده است: ۷۲/۲ ح ۷۷۱، ابن ماجه ۱۱۷٦/۲ ح ۳۵۵۰، موطا مالک کتاب الصلاة ۹۷/۱ ح ٦۷، مسنداحمد ۱۷۷/٦.

شرح: «خمیصة»: جامه‌ی سیاه نقش‌دار و مربع شکل. «انبجانیة»: پارچه‌ی بدون خط و نقش که کلفت و درشت است و بیشتر از پشم درست می‌شود.

«عَلمها»: نقش و نگار جامه.

«اَلهتني»: مرا به خود مشغول و سرگرم داشت و از نماز غافل و بی‌خبرم کرد.

از این حدیث دو مسئله دانسته می‌شود:

۱- اگر کسی بنا به علّتی، هدیه را به صاحبش برگرداند، باید به جای آن، چیزی دیگر درخواست نماید، تا هدیه‌دهنده ناراحت نشود. چنانچه پیامبرﷺ نیز با برگردانیدن «خمیصة»، «أنبجانیه»را درخواست کرد تا ابوجهم ناراحت نشود که پیامبرﷺ هدیه‌اش را قبول نکرده و به خودش بازگردانیده است.

۲- برای نمازگزار شایسته است که در نماز، لباس‌های پرنقش و نگار که فکر و ذهن وی و دیگران را به خود مشغول و سرگرم می‌سازد و توجه وی و دیگر نمازگزاران را از نماز به خود معطوف می‌دارد و خشوع و خضوع نماز را از ایشان می‌گیرد وآنان را از حضور در نماز باز می‌دارد، نپوشد تا در نماز خویش، فقط به فکر طاعت و پرستش خدا و راز و نیایش و مناجات او تعالی باشند و بس.

متولیان و هیئت امنای مسجد نیز باید متوجه باشند که فرش و موکت مسجد و سجاده نیز اگر نقش و نگار داشته باشند که در نتیجه فکر نمازگزار را به خود مشغول و سرگرم سازد و توجه او را از نماز به خود معطوف دارد، همین حکم را دارد، پس باید در

انتخاب فرش و موکت و سجاده‌ی مسجد نیز کمال توجه وعنایت را بکنند و بدانند که زیبایی در همان سادگی است و باید سعی و کوشش نمایند تا در مسجد، محیطی آرام و بدور از هرگونه ریا و تظاهر و خودنمایی و توأم با حضور قلب و جمعیت خاطر، برای نمازگزاران فراهم آورند، چرا که در این صورت است که مسجد و نماز، روح پرور و تکامل‌آفرین و تعالی‌بخش و سعادت‌ساز می‌شوند.

۷۵۸ ـ (۵) وعن أنسٍ، قال: كانَ قِرامٌ لعائشةَ سَتَرَتْ به جانبَ بيتِها، فقال لها النبيُّ ﷺ: «أمِيطِي عنَّا قِرامَك هذا، فإنَّه لا يزالُ تصـــاويرُه تَعرِضُ لي في صَـــلاتي». رواه البخاريّ[1].

۷۵۸- (۵) انس ﷺ گوید: عایشه ـ ﷺ ـ پرده‌ای ستبر و درشت داشت که دارای نقش و نگار بود و با آن بخشی از خانه‌اش را پوشانده بود (یعنی آن را پرده‌ی طاقچه‌ای نموده بود).

پیامبر ﷺ بدو فرمود: آن را از روبروی ما بردار! زیرا تصاویر آن پیوسته در نمازم به چشم می‌خورد و سبب مشغول‌شدن ذهنم در نماز می‌شود (به هر صورت، منزل رسول‌خدا ﷺ در جهت پرهیز از مظاهر اسراف و اشراف‌گری، لازم بود که برای مردم الگو و سرمشق باشد).

---

[1]- بخاری ٤٨٤/۱ ح ۳۷٤، مسنداحمد ۱٥۱/۳.

[این حدیث را بخاری روایت کرده است].

«قرام»: پارچه‌ی ستبر از پشم رنگارنگ که از آن پرده و جز آن بدوزند.

«أميطي»: پرده‌ی رنگارنگ و منقش را از روبروی من دورساز وکنار بزن.

٧٥٩ ـ (٦) وعن عُقبَةَ بنِ عامرٍ، قال: أُهدِيَ لرسول الله ﷺ فَرُّوجُ حريرٍ، فَلَبِسَه ثمَّ صلّى فيه، ثمَّ انصرفَ فَنَزَعَه نزعاً شديداً كالكارِه له، ثمَّ قال: «لاينبغي هذا لِلمُتَّقِينَ». متفق عليه[1].

۷۵۹- (٦) عقبة بن عامر ﷺ گوید: برای پیامبرﷺ قبایی ابریشمی به صورت هدیه آورده شد، آن حضرتﷺ آن را پوشیده و در آن نماز خواند (البته پوشیدن پارچه‌ی ابریشمی پیش از تحریم آن بوده است) سپس پیامبرﷺ از نماز برگشت وآن قبای ابریشمی را به شدت، همانند کسی که آن را زشت و ناپسند بدارد، از تن بیرون آورد و فرمود: این جامه، شایسته و زیبنده‌ی پرهیزگاران و خداترسان نیست.

[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

---

[1]- بخاری ٤٨٤/١ ح ٣٧٥، مسلم ١٦٤٦/٣ ح(٢٣- ٢٠٧٥)، نسایی ٧٢/٢ ح ٧٧٠، مسنداحمد ١٤٩/٤.

شرح: «فَرّوج»: لباسی که از پشت، چاک داشته باشد، مانند قبایی که علماء می‌پوشند.

پیامبر ﷺ عالی‌ترین وکامل‌ترین سرمشق‌ها را برای همه‌ی مردمان، چه حاکمان و رهبران، و چه توده‌های مردم و چه افراد و گروه‌ها، ارائه داده است.

پیامبر ﷺ خودِ سادگی بود که در مرد کاملی تجلی یافته بود. این سادگی از درون جانش برخاسته بود و لذا ایشان مظاهر کاذب ریاست و فرمانروایی و یا تجملات و تکلفات را که لازمه‌ی آنها است، متلاشی کرد.

آری! پیامبر ﷺ آراسته به اخلاقی بود که هیچ پوششی از کذب و فریب ندارد و ریا و تظاهر و خودنمایی و ظاهرسازی را بدان راهی نیست، او شب و روز، در نهان وآشکار، در سختی وآسایش، در ناتوانی و قدرت، در بازار، آن وقت که یک جوان بود، در پیری در حالی که بر تخت نبوت و اقتدار نشسته بود، در همه‌ی حالات، تنها به یک صورت دیده می‌شود، پیامبر ﷺ با اخلاقش، شخصیتی از سادگی و تواضع بود که دگرگونی و تغییری بدو راه نیافت، او وجودی بود که با آسمان پیوند یافت و بر زمین زیست و به مردم نزدیک بود و نزد آنان دوست‌داشتنی بود.

فصل دوم

٧٦٠ ـــــ (٧) عن سلمَةَ بنِ الأكوَعِ، قال: قلتُ: يا رسولَ اللَّهِ! إني رجلٌ أَصِيدُ؛ أفأُصَلّي في القَمِيصِ الواحدِ؟ قال: «نعمْ، وازْرُرْهُ ولو بِشَوْكةٍ». رواه أبو داود، وروى النسائيُّ نحوَه[1].

٧٦٠- (٧) سلمة بن اكوع رضي الله عنه گوید: به پیامبر ﷺ گفتم: ای رسول‌خدا ﷺ! من مردی شکارچی هستم (که به خاطر اینکه به راحتی شکارم را دنبال نمایم، فقط از یک تکه لباس استفاده می‌کنم، حال شما بفرمایید: که) آیا می‌توانم در یک قطعه پیراهن نماز بخوانم؟ پیامبر ﷺ فرمود: آری، ولی گریبان آن را ببند، اگر چه با خاری باشد.

[این حدیث را ابوداود روایت کرده و نسائی نیز بسان آن را روایت نموده است].

شرح: «وازره»: آن را با دکمه ببند. «شوکة»: خار

البته بستن گریبان پیراهن در صورتی لازم است که جامه، گشاد باشد، چرا که در این صورت، دکمه‌نمودن آن برای پوشاندن عورت در وقت رکوع و سجده کمک زیادی خواهد کرد. البته باید دانست که این احادیث مربوط به اوائل عهد پیامبر ﷺ می‌باشد که خود ایشان و یاران باوفا و جان نثارشان از جهت خوراک، پوشاک و

١- ابوداود ٤١٦/١ ح ٦٣٢، نسایی نیز نظیر این حدیث را در سننش ٧٠/٢ ح ٧٦٥ نقل نموده است، مسند احمد ٤٩/٤.

مسکن در مضیقه و تنگنا بودند و بسا اوقات که بیش از یک لنگ یا یک قطعه پیراهن، چیز دیگری نداشتند، و با آن عورت خویش را می‌پوشیدند وسینه و شانه‌هایشان در اکثر اوقات برهنه و عریان بود.

٧٦١ ـــ (٨) وعن أبي هريرةَ، قال: بينما رجلٌ يُصَلّي مُسبِلٌ إزارَه، قال له رسولُ اللّهِ: «إذهَبْ فتَوَضَّأْ»، فذهبَ وتَوَضَّأ، ثمَّ جاءَ. فقالَ رجلٌ: يا رسولَ الله! ما لكَ أمَرتَه أنْ يَتَوَضَّأَ؟ قال: «إنَّه كانَ يُصَلِّي وهوَ مُسبِلٌ إزارَه، وإنَّ اللّهَ لا يَقبِلُ صَلاةَ رجلٍ مُسبِلٍ إزارَه». رواه أبو داود[1].

٧٦١- (٨) ابوهریره ﷺ گوید: روزی، فردی از مسلمانان در حالی نماز می‌خواند که شلوارش را از قوزک پا فروهشته و آویزان کرده بود. پیامبر ﷺ بدو فرمود: برو و وضو بگیر. آن مرد نیز برحسب فرمان پیامبر ﷺ، رفت و پس از وضوی کامل، پیش رسول‌خدا ﷺ آمد.

مردی به پیامبر ﷺ گفت: ای رسول‌خدا ﷺ! چرا این مرد را به تجدید وضو امر کردی؟ پیامبر ﷺ فرمود: آن مرد در حالی نماز می‌خواند که شلوارش از قوزک پا، پائین‌تر بود. و براستی خداوند ﷻ نماز آن شخصی را که اسبال ازار می‌کند، قبول نخواهد کرد.

۱- ابوداود ٤١٩/١ ح ٦٣٨ و ابوداود عبارت «اذهب فتوضّأ» را دو بار ذکر نموده است.

[این حدیث را ابوداود روایت کرده است].

شرح: پیامبرﷺ از باب تهدید و سختگیری و تشدید وتغلیظ در امر «اسبال ازار» (پائین‌آوردن شلوار بر قوزک پا)، آن مرد را به تجدید وضو امر کرد، در حالی که نماز شخصی که «اسبال ازار» می‌کند، گر چه در مرحله‌ی صحیح‌بودن و رفع ذمه قرار دارد، ولی از نظر تأثیر باطنی و نورانیت، و قبولیت و پذیرش خویش، بسیار ناقص و بی‌نور و بی‌تأثیر خواهد بود.

و در حقیقت «اسبال ازار»، ثمره و نتیجه‌ی نماز را ضایع، و مقصود و منظور از تشریع نماز را فاسد می‌کند، چرا که نماز به انسان، تواضع، فروتنی، انکساری، خشوع، خضوع، ایثار، از خودگذشتگی و... را می‌آموزد، ولی «اسبال ازار»، رهاورد و دستاوردی جز تکبر، نخوت، خودخواهی، خودبزرگ‌بینی، خودمحوری وغرور، نخواهد داشت. و در واقع مقتضای این حدیث، آن است که نمازگزار از نمازش، ثواب و پاداشی نمی‌برد، به این معنا که در میزان عمل، ثواب و پاداش نماز، در برابر گناه «اسبال ازار» و آنچه همراه آن بیان شد، وزنی در پیشگاه خداوند ﷻ ندارد.

٧٦٢ ــــ (٩) وعن عائشةَ ﵂، قالتْ: قالَ رسولُ اللَّهِ: «لا تُقبَلُ صَلاةُ حائِضٍ إلاَّ بِخَمارٍ». رواه أبو داود، والترمذيّ[1].

٧٦٢- (٩) عایشه ـ ﵂ ـ گوید: پیامبر ﷺ فرمود: نماز هیچ زن بالغی، بدون مقنعه و روسری قبول نخواهد شد.

[این حدیث را ابوداود و ترمذی روایت کرده‌اند].

شرح: «حائض»: به معنای زنی است که عادت ماهیانه می‌شود و به سبب آمدن خون قاعدگی به بلوغ رسیده و نماز و دیگر فرائض الهی بر او فرض گردیده است.

«خمار»: چارقد، روسری.

بنابراین، زن بالغ باید هنگام نمازخواندن، تمام اعضای بدن خویش را غیر از صورت و دوکف دست، بپوشاند، چرا که تمام اعضای بدن زن غیر از صورت و دو دستش هنگام نماز، عورت است.

۱- ابوداود ۴۲۱/۱ ح ٦٤١، ترمذی ۲۱۵/۲ ح ۳۷۷ و قال: حدیث حسن، ابن ماجه ۲۱۵/۱ ح ٦٥٥، مسنداحمد ۱۵۰/٦.

٧٦٣ ــــ (١٠) وعن أمِّ سلمَةَ، أنَّها سألَتْ رسولَ اللَّهِ: أتُصَلِّي المرأةُ في دِرعٍ وخمارٍ ليسَ عليها إزارٌ؟ قال: «إذا كانَ الدِّرعُ سـابِغاً يُغَطِّي ظُهورَ قَدَمَيها». رواه أبو داود، وذكرَ جماعةً وقفوهُ على أمِّ سلمةَ[1].

۷۶۳- (۱۰) از (ام المؤمنین) «ام سلمه» ـ ﵂ ـ روایت است که وی از رسول‌خدا ﷺ پرسید: آیا زن می‌تواند با پیراهن و روسری، بدون اینکه شلوار به پا داشته باشد، نماز بخواند؟

پیامبر ﷺ فرمود: هرگاه پیراهنی بلند که همه‌ی اعضای بدن او را بپوشاند و حتّی پشت پاهایش را نیز تحت پوشش قرار دهد، داشته باشد، می‌تواند با چنین پیراهن و مقنعه‌ای نماز بخواند.

[این حدیث را ابوداود روایت کرده و گفته است: برخی از علمای عرصه‌ی علم حدیث، این حدیث را موقوف بر ام سلمه ـ ﵂ ـ می‌دانند، یعنی این حدیث از اقوال ام سلمه ـ ﵂ ـ است نه پیامبر ﷺ.

مترجم گوید: باید دانست که «ام سلمه» ـ ﵂ ـ، همسر پیامبر اکرم ﷺ این حدیث را از پیش خویش نمی‌گوید، و یقیناً این چنین چیزی را از پیامبر ﷺ شنیده و ممکن نیست که در چنین مسائلی از

۱- ابوداود ۱/۴۲۰ ح ۶۴۱، امام مالک نیز اول این حدیث را در مؤطا کتاب صلاة الجماعة ۱/۱۴۲ ح ۳۸ نقل کرده است.

نزد خود، چنین چیزی بگوید، از این‌رو می‌توان گفت که این حدیث در حکم حدیث مرفوع است].

«درع»: پیراهن زنانه. «خمار»: مقنعه و روسری. «ازار»: شلوار. جامه‌ای که نیمه‌ی پائین بدن را بپوشاند. «درع سابغ»: پیراهنی فراخ و بلند که همه‌ی اعضای بدن (از سر تا پشت پاها) را بپوشاند.

٧٦٤ ـ (١١) وعن أبي هريرةَ: أنَّ رسولَ اللَّهِ نهى عنِ السَّدْلِ في الصلاةِ، وأنْ يُغَطِّيَ الرَّجُلُ فاهُ. رواه أبو داود، والترمذيّ[1].

٧٦٤- (١١) ابوهریره ﷺ گوید: پیامبر ﷺ از فروهشتن (و آویزان کردن) لباس و پوشاندن دهان در نماز نهی فرمود.

[این حدیث را ابوداود و ترمذی روایت کرده‌اند].

شرح: «سدل»: برخی از علماء می‌گویند: «سدل»: یعنی فروهشتن و آویزان کردن لباس بر تن به طوری که به زمین برسد.

برخی دیگر گویند: «سدل» این است که مرد بدون آنکه دو طرف لباسش را از جلو به خود بپیچد، آن را رها کند، و اگر آن را به خود بپیچد، سدل محسوب نمی‌شود.

١- ابوداود ٤٢٣/١ ح ٦٤٣، ترمذی نیز حصه‌ی اول حدیث را در سننش ٢١٧/٢ ح ٣٧٨ روایت کرده است.، مسنداحمد ٣٤١/٢.

و برخی نیز گویند: «سدل» یعنی اینکه کسی با لباسش خود را بپیچاند و دست‌هایش را داخل آن قرار دهد و به همین حالت به رکوع و سجده برود.

برخی گویند: «سدل»: حالتی است که شخص، وسط لباسش را روی سرش قرار دهد و بدون آنکه دو طرف آن را روی شانه‌هایش قرار دهد، آن را رها کند.

البته می‌توان این حدیث را بر تمامی این معانی حمل کرد، چون سدل در بین همه‌ی این حالات مشترک است.

و علّت نهی از «سدل» نیز می‌تواند در چند چیز باشد:

الف) در زمان پیامبرﷺ عادت و معمول یهودیان این‌چنین بود، از این‌رو به خاطر اینکه تشابه با آنها نشود، پیامبرﷺ، مسلمانان را از آن نهی کرد.

ب) چون «سدل» یکی از مظاهر تکبّر و نخوت، و غرور و خودخواهی، و یکی از اعمال و کردار گردنکشان و متکبران است، و بیشتر مشاهده می‌کنیم که انسان‌های متکبر، کت خویش را بر دوش می‌اندازند و اطراف آن را بدون اینکه به هم ببندند و یا بدون اینکه دست‌ها را در آستین‌های آن داخل کنند، در جوانب خویش، رها می‌کنند.

«ان يغطّي الرجل فاه» [پیامبرﷺ از اینکه فرد نمازگزار، دهانش را در نماز با چیزی بپوشاند، نهی فرمود]: چرا که بستن دهان، مزاحم اتمام و تحسین قرائت و کمال سجده، و مخلّ خشوع و خضوع نماز است.

٧٦٥ ــ (١٢) وعن شَدَّادِ بن أوْسٍ، قال: قالَ رسولُ اللَّهِ ﷺ: «خالِفُوا اليهودَ، فَإنَّهُمْ لا يُصَلُّونَ في نِعالِهِم ولا خِفافِهِم». رواه أبو داود[1].

۷۶۵- (۱۲) شدادبن اوس رضی الله عنه گوید: پیامبرﷺ فرمود: (با خواندن نماز در موزه و کفش) با یهودیان مخالفت نمائید، چرا که آنها در کفش‌ها و موزه‌هایشان نماز نمی‌خوانند. (البته باید دانست که خواندن نماز در موزه وکفش، در صورتی درست است که هردو از آلودگی و نجاست و پلیدی و چیزهای کثیف، پاک باشند).

[این حدیث را ابوداود روایت کرده است].

٧٦٦ ـ (١٣) وعن أبي سعيدٍ الخُدريّ، قال: بَينَما رسولُ اللَّهِ يُصَلِّي بأصحابِه إذْ خَلَعَ نَعلَيهِ فَوَضَعَهُما عَنْ يَسارِه، فَلَمَّا رأى ذلكَ القَومُ، ألقَوْا نِعالَهُم. فلمَّا قَضى رسولُ اللَّهِ صَلاتَه، قال: «ما حمَلَكُم على إلْقائِكُم نِعالَكُم؟» قالوا: رَأيناكَ ألقَيتَ نَعلَيكَ، فَألقَينا نَعالَنا. فقالَ رسولُ الله ﷺ: «إنَّ جِبريلَ أتاني فأخبَرَني أنَّ فِيهِما قَذَراً. إذا جاءَ أحدُكُم المسجدَ،

۱- ابوداود ۱/۴۲۷ ح ۶۵۱.

فَلْيَنظُرْ، فَـإِنْ رأى في نَعلَيـه قَـذَراً، فَلْيَمسَـــحْـهُ، وَلْيُصَـــلِّ فِيهِمـا». رواه أبو داود، والدارميّ[۱].

۷٦٦- (۱۳) ابوسعید خدری ﷺ گوید: در همین اثنا که پیامبر ﷺ پیشنماز یارانش بود و برای آنها امامت می‌داد، ناگاه کفش‌هایش را از پای درآورد وآنها را در سمت چپش نهاد. چون مردم این صحنه را دیدند، آنها نیز به دنبال پیامبرﷺ کفش‌هایشان را از پای درآوردند.

وقتی پیامبر ﷺ از نماز فارغ شد، فرمود: چرا کفش‌هایتان را درآوردید؟ گفتند: تو را دیدیم کفش‌هایت را درآوردی، ما هم آنها را درآوردیم. پیامبر ﷺ فرمود: جبرئیل پیش من آمد و به من خبر داد که بر کفش‌های من نجاست و پلیدی است، پس هرگاه کسی از شما به مسجد آمد (کفش‌هایش را وارونه کرده و به زیرآنها) نگاه کند، اگر نجاستی دید آن را بر زمین بمالد و سپس با آن نماز بخواند.

[این حدیث را ابوداود و دارمی روایت کرده‌اند].

۷٦۷ ــــ (١٤) وعن أبي هريرةَ، قال: قالَ رسولُ اللَّهِ: «إذا صَلَّى أحدُكم، فلا يَضَعْ نَعلَيهِ عَنْ يمينِه، ولا عنْ يَســـاره، فَتَكُونَ عن يمينِ غيرِه، إلاَّ أنْ لا يكونَ عن يســـارِه

---

[۱]- ابوداود ۱/٤۲٦ح ٦٥۰، دارمی ۱/۳۷۰ ح ۱۳۷۸، مسنداحمد ۳/۲۰.

أحدٌ، ولْيَضَـعَهُما بَينَ رِجلَيه». وفي روايةٍ: «أو لِيُصَـلِّ فِيهِما». رواه أبو داود، وروى ابنُ ماجة معناه[1].

٧٦٧- (١٤) ابوهریره ﷺ گوید: پیامبرﷺ فرمود: وقتی یکی از شما خواست نماز بخواند، پس نباید کفش‌هایش را در طرف راست و یا سمت چپ خویش بگذارد (چرا که اگر کفش‌هایش را در سمت چپ خویش بگذارد، ممکن است در طرف چپش کسی نشسته باشد) و کفش‌ها در جهت راست وی قرار بگیرد، مگر اینکه در سمت چپش کسی نشسته نباشد (در این صورت می‌تواند کفش‌ها را در ناحیه‌ی چپ خویش بگذارد) و باید کفش‌های خویش را در روبروی خویش بگذارد.

ـ و در روایتی آمده است: ـ یا باید با کفش‌ها نماز بخواند (البته در صورتی که از نجاست و پلیدی پاک باشد).

[این حدیث را ابوداود روایت کرده و ابن‌ماجه نیز به همین معنا روایت کرده است].

١- ابوداود ٤٣٨/١ ح ٦٥٤ و ابوداود روایت دوم را نیز در سننش حدیث ٦٥٥ روایت کرده است و ابن ماجه نیز نظیر آن را نقل نموده است ٤٦٠/١ح١٤٣٢.

فصل سوم

٧٦٨ ـ (١٥) عن أبي سعيد الخُدريِّ، قال: دَخَلتُ على النَّبيِّ ﷺ، فَرَأيتُه يُصَلِّي على حَصِيرٍ يَسجُدُ عليه. قال: ورَأيتُهُ يُصَلِّي في ثوبٍ واحدٍ مُتَوَشِّحاً به. رواه مُسلم[1].

٧٦٨- (١٥) ابو سعید خدری رضی الله عنه گوید: به نزد پیامبر ﷺ آمدم و ایشان را دیدم که بر بوریا نماز می‌خواند و برآن سجده می‌کند.

ابوسعید رضی الله عنه گوید: پیامبر ﷺ را دیدم که با یک قطعه لباس نماز می‌خواند در حالی که دو طرف آن را بر شانه‌هایش قرار داده بود.

[این حدیث را مسلم روایت کرده است].

«متوشحاً»: از باب «توشّح»: لباس را از زیر بغل راست در گذرانید و روی شانه‌ی چپ انداخت.

٧٦٩ ــ (١٦) وعن عمرِو بنِ شُعيبٍ، عن أبيه، عن جَدِّه، قال: رأيتُ رسولَ الله ﷺ يُصَلِّي حافِياً ومُنتَعِلاً. رواه أبو داود[2].

٧٦٩- (١٦) عمروبن شعیب از پدرش و او نیز از جدش (عبدالله بن عمروبن العاص رضی الله عنه) روایت می‌کند که گفت: پیامبر ﷺ را دیدم که گاهی پابرهنه، و گاهی با کفش نماز می‌خواند (البته خواندن نماز

---

[1]- مسلم ٣٦٩/١ ح (٥١٩-٢٨٤).

[2]- ابوداود ٤٢٧/١ ح ٦٥٣، ابن ماجه ٣٣٠/١ ح ١٠٣٨.

با کفش، در صورتی بود که کفش از وجود نجاست و پلیدی پاک باشد).

[این حدیث را ابوداود روایت کرده است].

•۷۷۰ ــــ (۱۷) وعن محمَّدِ بنِ المُنكدِرِ، قال: صلّى جابرٌ في إزارٍ قد عَقَدَهُ منْ قِبلِ قَفاهُ، وثِيابُه موضوعةٌ على المِشجَبِ. فقال له قائلٌ: تُصَلّي في إزارٍ واحدٍ؟ فقالَ: إنَّما صَنَعْتُ ذلكَ لِيراني أحمقُ مِثلُكَ، وأيُّنا كانَ له ثوبانِ على عهدِ رسول الله ﷺ؟!. رواه البخاريّ[1].

•۷۷۰- (۱۷) محمدبن منکدر گوید: جابر ﷺ در ازاری نماز خواند که آن را بر پس‌گردن خویش بسته بود، و این در حالی بود که لباس‌های وی بر جالباسی آویخته بود.

گوینده‌ای بدو گفت: آیا فقط در یک قطعه لباس، نماز می‌خوانی؟ جابر ﷺ گفت: من بدین جهت این کار را نمودم تا بی‌خرد و احمقی چون تو مرا ببیند (و بداند که نمازخواندن در یک قطعه لباس جائز است و خلاف سنت نیست) و کدام یک از ما (صحابه ﷺ) در زمان پیامبر ﷺ دارای دو جامه بوده است؟

[این حدیث را بخاری روایت کرده است].

شرح: «مِشجَب»: جالباسی.

---

[1]- بخاری ۴۶۷/۱ ح ۳۵۲، مسنداحمد ۳۳۵/۳.

در اوایل عهد پیامبرﷺ خود آن حضرتﷺ و یاران ایشان از نظر پوشاک، خوراک، مسکن و امکانات رفاهی وآسایشی در مضیقه و تنگنا بودند و در اکثر اوقات بیش از یک لنگ و یا یک قطعه لباس، برای پوشش عورت خویش نداشتند، از این‌رو حضرت جابر ﷛ برای تعلیم و نشان‌دادن آن مرد، در یک قطعه لباس نماز خواند تا بدو بفهماند که خواندن نماز در یک تکه لباس نیز جایز است.

چنانچه در عهد پیامبرﷺ نیز، صحابه و یاران ایشان ﷡ و حتی در برخی مواقع خود آنحضرتﷺ اینچنین می‌کردند که با یک قطعه لباس نماز می‌خواندند وخویشتن را بدان می‌پیچاندند. و دو طرف آن را بر شانه‌هایشان قرار می‌دادند.

اگر چه در صورت توان مالی و داشتن پوشاک، مناسب است که انسان مسلمان به هنگام نماز و یا رفتن به مساجد، لباس زیبا و متناسب به تن کند و با پوشیدن لباس‌های مرتب و پاک و تمیز و شانه‌زدن موها، و به کار بردن عطر و مانندآن، به زینت خویش بپردازد.

در مورد استفاده از لباس و زینت، اسلام مانند تمام موارد، حد اعتدال را انتخاب کرده است و مانند بعضی که می‌پندارند استفاده از زینت‌ها و تجملات هر چند به صورت معتدل بوده باشد، مخالف زهد و پارسایی است، از این‌رو به هنگام نماز و یا رفتن به مسجد،

لباس‌های کهنه و مندرس و یا لباس‌های مخصوص منزل و یا کار را در تن می‌کنند و در مراسم عبادت خدا به همان هیأت و شکل، شرکت می‌کنند، و نه مانند تجمل‌پرستانی که غرق در زینت و تجمل می‌شوند و تن به هرگونه عمل نادرستی برای رسیدن به این عمل نامقدس می‌دهند.

لذا در اسلام، استفاده‌کردن از زیبایی‌های طبیعت، لباس‌های زیبا و متناسب، به کاربردن عطرها و امثال آن، نه تنها مجاز، که به آن توصیه وسفارش نیز شده است. و باید دانست که علّت اینکه حضرت جابر ﷺ با وجود اینکه لباس‌های زیادی در سر جالباسی‌اش وجود داشت، با یک قطعه لباس نماز خواند، به خاطر تعلیم وآموزش آن مرد بود، تا بداند که نمازخواندن در یک قطعه لباس نیز جایز است، اگر چه خواندن نماز در چند قطعه لباس بهتر است.

۷۷۱ ـــ (۱۸) وعن أُبيِّ بنِ كعبٍ، قال: الصَّلاةُ في الثوب الواحدِ سُنَّةٌ. كُنَّا نَفعَلُه مَعَ رسولِ اللّهِ ولا يُعابُ علينا. فقال ابنُ مسعودٍ: إنَّما كانَ ذاكَ إذْ كانَ في الثِّيابِ قِلَّةٌ؛ فأمَّا إذا وَسَّعَ اللّهُ، فَالصَّلاةُ في الثَّوبَينِ أزْكى. رواه أحمد[1].

۷۷۱- (۱۸) ابی بن کعب ﷺ گوید: نماز خواندن در یک قطعه لباس جایز است، ما همراه با رسول‌خدا ﷺ این کار را می‌کردیم (یعنی در یک تکه لباس، نماز می‌خواندیم) و بر ما خرده گیری هم نمی‌شد.

۱- مسند احمد ۱۴۱/۵.

ابن مسعود ﷺ گوید: نمازخواندن در یک قطعه لباس، مربوط به دورانی است که در لباس و پوشاک کمی بود و مردم از این جهت در مضیقه و تنگنا بودند ولی وقتی که خداوند ﷻ روزی را (از قبیل: پوشاک، خوراک و..). فراخ و فراوان کرد، پس نمازخواندن در دو لباس بهتر و زیبنده‌تر است.

[این حدیث را احمد روایت کرده است].

باب (۹)

درباره‌ی ستره (نصب کردن و

قرار دادن چیزی در جلوی نمازگزار)

فصل اول

«ستره»: آنچه نمازگزار آن را در جلوی خویش نهد، اعم از عصا و غیر آن، خواه آن چیز او را بپوشاند یا نپوشاند.

طول ستره وکمترین اندازه‌ی آن در شرع مقدس اسلام به اندازه‌ی پشتی پالان شتر است و پشتی پالان شتر به اندازه‌ی یک ذراع می‌باشد، یعنی ارتفاع ستره باید از یک ذراع کمتر نباشد، و هر ذراع ٤٥ سانتیمتر است...ضخامت ستره باید به قدر انگشت باشد.

و علّت نصب آن این است که نقطه‌نظر فرد نمازگزار در نماز و محل سجده‌اش معلوم شود و مردمی که می‌آیند و می‌روند بدانند که محل سجده‌ی فرد نمازگزار کجا است و برآن عبور نکنند و اگر کسی هم از پشت آن شیء عبور کند، گناهی ندارد.

۷۷۲ ــ (۱) عن ابنِ عمرَ، قال: كانَ النبيُّ ﷺ يَغْدُو إلى المُصَلِّى والعَنــزَةُ بينَ يَدَيهِ تُحمَلُ، وتُنصَبُ بالمُصَلِّى بينَ يديه، فيُصَلِّي إليها. رواه البخاريّ[۱].

۷۷۲- (۱) ابن عمر- رضی الله عنهما - گوید: پیامبرﷺ به سوی عیدگاه می‌رفت و پیشاپیش ایشان چوبدستی‌ای درازتر از عصا و کوتاهتر از نیزه که در انتهای آن آهن بود، حمل می‌شد و در جلوی روی ایشان (در

۱- بخاری ٤٦٣/۲ ح ۹۷۳، ابن ماجه ٤١٣/١ ح ١٣٠٤ ابن ماجه حدیث مذبور را با اندکی تقدیم و تأخیر در الفاظ روایت کرده است. و دارمی باختصار ان را نقل نموده است:۳۸۳/۱ ح ١٤١٠، مسنداحمد ١٤٥/٢.

جهت قبله) نصب می‌گردید و آن حضرتﷺ رو به آن نماز می‌خواند (و مردم هم پشت سر پیامبرﷺ نماز می‌خواندند).

[این حدیث را بخاری روایت کرده است].

شرح: «العنزة»: چوبدستی درازتر از عصا و کوتاهتر از نیزه که در انتهای آن آهن باشد. فرد نمازگزار برای اینکه نقطه نظرش در نماز و محل سجده‌اش معلوم شود و مردمی که می‌آیند و می‌روند، بدانند که محل سجده‌اش کجا است و بر آن عبور نکنند، سنّت است که یک قطعه چوب یا شمشیر و غیره را در جلوی خود در جهت قبله نصب نماید و رو به آن نماز بخواند و اگر کسی از پشت آن شیء عبور کند، گناهی ندارد.

و از حدیث بالا دانسته شد که سنّت است فرد نمازگزار در وقت نمازخواندن ستره‌ای در جلوی سجده‌گاهش قرار دهد تا مانع عبور دیگران از جلوی نمازگزار و مانع نگاه‌کردن او به آن سوی ستره شود. و ستره با دیوار یا ستون یا عصایی که در زمین فرو برده شود و یا وسیله‌ی سواری(مانند شتر) را اگر در مقابل خود قرار دهد و نماز بخواند، تحقق پیدا می‌کند و کمترین اندازه‌ی ستره‌ی شرعی به اندازه‌ی پشتی‌ی پالان شتر (یعنی به اندازه‌ی یک ذراع) است.

۷۷۳ ـ (۲) وعن أبي جُحيفة، قال: رأيتُ رسولَ الله ﷺ بمكَّة وهو بالأَبطح في قُبَّةٍ حمراءَ من أَدَمٍ، ورأيتُ بِلالاً أخَذَ وضوءَ رسول الله ﷺ، ورأيتُ النَّاسَ يَبْتَدِرُونَ ذلك الوضوء، فمنْ أصابَ منهُ شيئاً تَمَسَّح به، ومنْ لم يُصِبْ مِنهُ أخذ مِنْ بَلَلِ يد صاحبه ثمَّ رأيتُ بِلالاً أخذَ عَنَزَةً فَرَكَزَها. وخرج رسول الله ﷺ في حُلَّةٍ حمراء مُشمِّراً صلَّى إلى العَنَزَةِ بالناس رَكعَتَين. ورأيتُ النَّاسَ والدَّوابَ يَمُرُّون بين يدي العَنْزَة. متفق عليه[1].

۷۷۳- (۲) ابوجحیفه ﷺ گوید: پیامبر ﷺ را دیدم که در خیمه‌ی چرمی قرمزرنگی در سرزمین «أبطح» که نزدیک مکه‌ی مکرمه واقع است، قرار دارد و دیدم که بلال ﷺ آبی را که پیامبر ﷺ با آن وضو گرفته است برداشته و مردم نیز پشت سرهم با عجله و شتاب می‌خواستند هریک مقداری از آن آب را به دست آورند.

کسانی که توانسته بودند مقداری از آن آب را به دست آورند، آن را به عنوان تبرک به صورت و بدن خویش می‌مالیدند و کسانی که نتواسته بودند چیزی را به دست آورند، از تری و نم دست دیگر همراهان و همرکابانش استفاده می‌کرد.

آن‌گاه بلال ﷺ را دیدم که چوبدستی (درازتر از عصا وکوتاه‌تر از نیزه که در انتهای آن آهن بود،) را آورد و آن را (به عنوان ستره) در زمین فرو برد و نصب کرد و پیامبر ﷺ با لباس قرمز رنگ، در حالی

۱- بخاری ۴۸۵/۱ ح ۳۷۶، مسلم ۳۶۰/۱ ح (۵۰۳-۲۵۰).

که مقداری از ساق پاهایش دیده می‌شد، از خیمه بیرون آمد و به طرف چوبدستی ایستاد و دو رکعت نماز را به امامت با مردم خواند.

و دیدم که مردم و حیوانات از پشت آن چوبدستی (که به عنوان ستره از آن استفاده می‌شد) آمد و رفت و عبور و مرور می‌کردند.

[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

«أبطح»: در لغت به این معانی استعمال می‌شود: زمین پست، بستر رود، رودخانه‌ی فراخ، گذرگاه سیل که در آن شن و سنگریزه‌ی فراوان باشد.

اما در اینجا به معنای وادی‌ای در نزدیکی مکه و در راه منی است که آن را «**محصب**» و «**بطحاء**» نیزگویند. و مکه را به جهت آن «**بطحاء**» نیز می‌گویند.

«قبّة»: خیمه. «أدم»: پوست. «وَضوء»: آب وضو. «بَلَل»: تری و نمی.

۷۷٤ ـــــ (۳) وعن نافع، عن ابن عمر، أنَّ النبيَّ ﷺ كان يَعْرِضُ راحِلتَه فيُصَـلِّي إليها. متفق عليه. وزاد البخاري، قلت: أفرأيت إذا هبَّتِ الركاب. قال: كان يأخذ الرَّحْلَ فَيُعَدِّلُه، فيُصَلِّي إلى آخرته[1].

۱- بخاری با اندکی زیادتی آ ن را در صحیحش ۵۸۰/۱ ح ۵۰۷ نقل کرده است، مسلم ۳۵۹/۱ ح (۵۰۲-۲٤۷).

۷۷٤- (۳) نافع از «ابن عمر» ـ رضي الله عنهما ـ روایت می‌کند که گفت: گاهی اوقات پیامبرﷺ شتر خویش را در میان خود و در جهت قبله قرار می‌داد و رو به طرف آن نمازش را می‌خواند.

[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند، و بخاری این عبارت را نیز افزوده است:]

نافع گوید: به ابن عمر ـ رضي الله عنهما ـ گفتم: به من بگو: اگر شتر از جای بر می‌خاست و می‌رفت (آن حضرتﷺ چه کاری انجام می‌داد؟) ابن عمر ـ رضي الله عنهما ـ گفت: پالان شتر را بر می‌داشت (و به عنوان ستره) آن را در جلوی خویش راست می‌گذاشت و رو به طرف پشتی پالان شتر نماز می‌خواند.

«هبّت»: از جای برخاست و رفت.

۷۷۵ ـ (٤) وعن طلحة بن عبيد الله، قال: قال رسول اللهﷺ: «إذا وَضَعَ أحَدُكُم بينَ يديهِ مِثْلَ مُؤَخِّرَةِ الرَّحلِ فَليُصَلِّ، ولا يُبالِ مَنْ مرَّ وراءَ ذلك». رواه مسلم[1].

۷۷۵- (٤) طلحة بن عبيدالله رضي الله عنه گوید: پیامبرﷺ فرمود: هرگاه یکی از شما چیزی به اندازه‌ی پشتی پالان شتر را رو بروی خویش قرار دهد،

---

[1]- مسلم ۳۵۸/۱ ح (٢٤١- ٤٩٩)، ابوداود ٤٤٢/١ ح ٦٨٥، ترمذی ١٥٦/١ ح ۳۳۵، ابن ماجه ۳۰۳/۱ ح ۹۰٤، مسنداحمد ١٦١/١.

نمازش را بخواند و به کسی که از آن سوی آن عبور می‌کند، توجه نکند (چرا که با گذاشتن ستره، نقطه نظرش در نماز و محل سجده‌اش معلوم شده و مردمی که می‌آیند و می‌روند، می‌دانند محل سجده‌ی وی کجا است و بر آن عبور نخواهند کرد، و به فرض اگر کسی هم از پشت آن عبور کند، گناهی شامل وی نمی‌شود).

[این حدیث را مسلم روایت کرده است].

٧٧٦ ــــ (٥) وعن أبي جُهَيم، قال: قال رســول الله ﷺ: «لو يَعلَمُ المارُّ بينَ يدي المصَــلِّي ماذا عليه، لَكان أنْ يَّقِفَ أربعين خيراً لهُ من أنْ يَمُرَّ بين يديه». قال أبو النضر: لا أدري قال: «أربعينَ يوماً، أو شهراً، أو سنةً». متفق عليه[1].

٧٧٦- (٥) ابوجُهیم ﷺ گوید: پیامبر ﷺ فرمود: آن کسی که از جلوی نمازگزار عبور می‌کند، اگر می‌دانست که مرتکب چه گناهی شده، چهل (سال، ماه، یا روز)...؟ توقف را بر عبور از جلوی نمازگزار، ترجیح می‌داد.

ابوالنضر (که راوی حدیث است) گوید: نمی‌دانم که پیامبر ﷺ چهل شبانه‌روز فرمود، یا چهل ماه و یا چهل سال!.

---

[1]- بخاری ٥٨٤/١ ح ٥١٠، مسلم ٣٦٣/١ ح (٥٠٧-٢٦١)، ابوداود ٤٤٩/١ ح ٧٠١، ترمذی ١٥٨/٢ح ٣٣٦، نسایی ٦٦/٢ ح ٧٥٦، ابن ماجه ٣٠٤/١ ح ٩٤٥، دارمی ٣٨٧/١ ح ١٤١٧، مؤطا مالک کتاب قصر الصلاة فی السفر ١٥٤/١ ح ٣٤، مسنداحمد ١٦٩/٤.

[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

٧٧٧ ـــ (٦) وعن أبي سعيد، قال: قال رسول الله ﷺ: «إذا صَلَّى أَحَدُكُم إلى شيءٍ يَســـتَرُه مِنَ الناس، فأرادَ أَحَدٌ أنْ يجتازَ بينَ يديه، فَلْيَدْفَعْهُ، فإن أبى فلْيُقاتِلْهُ، فإنَّما هو شيطانٌ». هذا لفظ البخاري، ولمسلم معناه[1].

۷۷۷- (٦) ابو سعید خدری رضی الله عنه گوید: پیامبر ﷺ فرمود: هرگاه یکی از شما چیزی (چوب، شمشیر، نیزه، دیوار، عصا و غیره) را به عنوان ساتر در بین خود و مردم قرار داد و به سوی آن نماز خواند و کسی خواست که از فاصله‌ی بین ساتر و نمازگزار عبور کند، باید فرد نمازگزار اجازه ندهد از جلویش عبور کند و تا می‌تواند مانع او شود (برای اینکه از جلوی نمازش عبور نکند) و اگر سرپیچی کرد و اصرار نمود، باید با او بجنگد، زیرا او شیطان است (یعنی موذی و مضرّ است).

[این لفظ بخاری است و مسلم نیز به همین معنا روایت کرده است].

شرح: «فانّما هو شیطان»: در روایت دیگری آمده است: «فانّ معه القرین» [چون شیطان با اوست]،. به هر حال هردو عبارت دلالت دارند که

۱- بخاری ۵۸۱/۱ ح ۵۰۹، مسلم ۳٦۲/۱ ح (۵۰۵-۲۵۹)، ابوداود ٤٤۹/۱ح ۷۰۰، نسایی ٦٦/۲ ح ۷۵۷، ابن ماجه نیز به همین معنی نقل کرده است:۳۰۷/۱ ح ۹۵٤، دارمی ۳۸٤/۱ ح ۱٤۱۱، مؤطا مالک کتاب قصر الصلاة فی السفر ۱۵٤/۱ ح ۳۳، مسنداحمد ۳٦/۳.

شیطان باعث و راهنمای اوست و می‌خواهد میان نمازگزار و ستره‌اش بگذرد.

از این حدیث مشخص می‌شود که اگر کسی خواست از میان نمازگزار وستره‌اش بگذرد، شخص نمازگزار می‌تواند در صورت اصرار بر عبور از جلوی نمازش، مانع او شود و در صورت سرپیچی می‌تواند از خویشتن شدت به خرج دهد.

۷۷۸ ـــــ (۷) وعن أبي هريرة قال: قال رســول الله ﷺ: «تَقْطَعُ الصَّــلاةَ المَرأةُ والحِمارُ والكَلْبُ. ويَقي ذلك مثلُ مُؤَخِّرَة الرَّحْل». رواه مسلم[1].

۷۷۸- (۷) ابوهریره رضی الله عنه گوید: پیامبر ﷺ فرمود: عبور زن، الاغ، و سگ، نماز را (در صورتی که در جلوی نمازگزار ستره ای نباشد) قطع می‌کند. و نماز را از قطع‌شدن حفظ می‌کند وجود ستره‌ای که به اندازه‌ی پشتی پالان شتر (تقریباً در حدود یک ذراع) باشد.

[این حدیث را مسلم روایت کرده است].

شرح: ظاهر این حدیث دلالت بر این دارد که اگر نمازگزار در جلوی خویش ستره نداشته باشد، عبور زن، الاغ و سگ سیاه، نماز او را

---

[1]- مسلم ۳٦٥/۱ ح (٢٦٦- ٥١١)، ابن ماجه نیز اول این حدیث را در سننش ۳۰۵/۱ ح ۹۵۰ نقل کرده است.، مسنداحمد ٤٢٥/٢.

قطع می‌نماید. و ظاهر معنای قطع نماز این است که نماز را باطل می‌سازد.

و در حدیثی ضعیف که ابوداود آن را روایت نموده، عبور یهودی و نصرانی و مجوسی و خوک هم وقتی که ستره نباشد، نماز را قطع می‌کند.

ولی جمهور علماء و صاحب‌نظران اسلامی بر این باورند که چیزی از این مواردی که یاد شد، نماز را قطع نمی‌کند، و حدیث را تأویل کرده‌اند که مقصود از قطع‌نماز، نقصان خشوع و خضوع و حضور قلب در نماز است که به عبور این‌ها، دل نمازگزار ممکن است مشغول شود.

و در حقیقت احادیث زیاد و بی‌شمار دیگری هست که عموم این احادیث را تخصیص می‌دهند. مثل حدیثی که از ابن‌عباس ـ رضی الله عنهما ـ روایت شده که وی سوار بر الاغی بود و از جلوی صفی که در آن رسول‌خدا ﷺ با صحابه رضی الله عنهم نماز می‌خواند، عبور نمود در حالی که نه رسول‌خدا ﷺ نماز را اعاده نمود و نه به صحابه رضی الله عنهم فرمان داد که نماز را اعاده کنند. [به حدیث شماره ۷۸۰ مراجعه شود].

و نیز روایتی که رسول‌خدا ﷺ به شب نماز می‌خواند و عایشه ـ رضی الله عنها ـ در جلوی نماز ایشان خوابیده بود و در موقع سجده‌ی

رسول‌خداﷺ، پاهای خود را جمع می‌کرد و پیامبرﷺ نفرمود که او از جلوی نماز بلند شود [حدیث ۷۷۹] و...

و برخی از علماء می‌گویند: احادیث قطع نماز به حدیث ۷۸۵ منسوخ هستند، آنجا که:

«ابوسعید» ﷺ می‌گوید: پیامبرﷺ فرمود: «هیچ چیز نماز را قطع نمی‌کند، نه عبور زن و نه الاغ و نه سگ و نه یهودی و نه غیر اینها.»

و مقصود از قطع نماز در حدیث بالا، این است که ممکن است به عبور یکی از اینها تشویشی در نماز حاصل گردد و نقصانی در خشوع و خضوع و حضور قلب در نماز ایجاد کند.

پس مقصود از قطع نماز (ابطال نماز نیست) بلکه قطع خشوع و خضوع و حضور در نماز است و این همان مطلبی است که با بیشتر احادیث ثابت می‌شود.

۷۷۹ ـــ (۸) وعن عائشة، قالت: كان النبيُّ ﷺ يُصَلِّي من اللَّيل وأنا مُعتَرِضَةٌ بينَهُ وبين القبلة كَاِعتِراضِ الجِنازة. متفق عليه[1].

---

[1]- بخاری ۴۹۲/۱ ح ۳۸۳، مسلم ۳۶۶/۱ ح (۵۱۲-۲۶۷)، ابوداود نیز این حدیث را با الفاظی نزدیک به الفاظ این حدیث در سننش ۴۵۶/۱ ح ۷۱۱ روایت کرده است.، ابن ماجه ۳۷۰/۱ ح ۹۵۶، مسنداحمد ۱۹۹/۶.

۷۷۹- (۸) عایشه ـ ؆ ـ گوید: پیامبرﷺ در شب نماز می‌خواند در حالی که من در بین پیامبرﷺ و قبله به روی رختخواب، مانند جنازه‌ای درازکش کرده بودم.

[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

شرح: حضرت عایشه ـ ؆ ـ، این حدیث را در حقیقت در رد کسانی بیان کرد که معتقد بودند که عبورکردن سگ و الاغ و زن از جلوی نمازگزار باعث باطل‌شدن نماز او می‌گردد.

چنانچه در روایت بخاری نقل شده که «مسروق» گفت:

چیزهایی که باعث بطلان نماز می‌شوند، را پیش عایشه ـ ؆ ـ بیان کردند. گفتند: عبورکردن سگ و الاغ و زن از جلوی نمازگزار، باعث باطل‌شدن نماز او می‌گردد.

عایشه ـ ؆ ـ به عنوان اعتراض گفت: ما زن‌ها را به سگ و الاغ تشبیه نمودید؟! به خدا قسم! در حالی که پیامبرﷺ نماز می‌خواند. من در جلو او در جهت قبله بر روی رختخواب می‌خوابیدم. و وقتی که کاری برایم پیش می‌آمد دوست نداشتم که بلند شوم و بنشینم و او را اذیت کنم، بلکه آهسته و مخفیانه از طرف پائین رختخواب خارج می‌شدم.

۷۸۰ ــــــ (۹) وعن ابن‌عباسٍ، قال: أقبَلتُ راكِباً على أتانٍ، وأنا يَومَئِذٍ قد ناهَزتُ الاِحتِلام، ورســـولُ اللَّهِ يُصُـــلِّي بالناسِ بِمِنىً إلى غيرِ جدارٍ، فَمَرَرتُ بينَ يدَي بعضِ الصَّـفِّ، فَنَزَلتُ، وأرسَـلتُ الأتانَ تَرتَعُ، ودخلتُ في الصَّـفِّ، فلم يُنكِرْ ذلكَ عَلَيَّ أحَدٌ. متفق عليه[1].

۷۸۰- (۹) ابن‌عباس ـ رضی الله عنهما ـ گوید: در حالی که سوار بر ماده خری بودم و در آستانه‌ی رسیدن به سن بلوغ قرار داشتم، آمدم و پیامبر ﷺ را دیدم که در «منی» بدون اینکه دیواری را در جلو خود (به عنوان ستره) قرار داده باشد، برای مردم نماز می‌خواند، از جلوی بعضی از صف‌ها، (با الاغ) عبور کردم، و پائین آمدم و ماده خر را رها کردم تا بچرد و خود نیز داخل صف نمازگزاران شدم و هیچ کس (نه پیامبرﷺ و نه صحابه رضی الله عنهم) مرا از این کار منع نکرد.

[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

شرح: «أتان»: ماده خر. «ناهزت الاحتلام»: به سن بلوغ نزیک شده بودم.

این حدیث بیانگر این مسئله است که عبور خر (زن و سگ سیاه) از جلوی نمازگزار، در صورت نگذاشتن ستره، نماز را باطل نمی‌کند، چرا که: ابن‌عباس ـ رضی الله عنهما ـ می‌گوید: پیامبرﷺ را دیدم که بدون اینکه

---

[1]- بخاری ۵۷۱/۱ ح ۴۹۳، مسلم ۳۶۱/۱ ح (۲۵٤- ٥٠٤)، ابوداود ٤٥٨/۱ ح ۷۱۵، مؤطا مالک کتاب قصر الصلاة فی السفر ۱۵۵/۱ ح ۳۸، مسنداحمد ۲٦٤/۱.

دیواری را در جلوی خود به عنوان ستره قرار داده باشد، از جلوی بعضی از صف‌ها، با الاغ خویش عبور کردم و پیامبرﷺ به خاطر این کار به من اعتراض نکرد و این خود روشنگر این است که عبورکردن حیوانات از جلوی نماز، باعث باطل‌شدن آن نمی‌شود.

فصل دوم

۷۸۱ ـ (۱۰) عن أبي هريرةَ، قال: قال رسول الله ﷺ «إذا صلَّى أَحَدُكُم فَلْيَجعَلْ تِلقاءَ وجههِ شيئاً. فإنْ لم يجد؛ فلْيَنصِبْ عَصَاه. فإن لم يَكُنْ معهُ عصىً؛ فليَخْطُط خطّاً، ثم لا يَضُرُّه ما مَرَّ أمامَهُ». رواه أبو داود، وابن ماجة[1].

۷۸۱- (۱۰) ابوهریره ﷺ گوید: پیامبر ﷺ فرمود: هرگاه یکی از شما خواست نماز بخواند، باید چیزی را (از جنس دیوار، درخت، ستون، چوب، شمشیر و غیره) به عنوان ستره در روبروی خویش قرار دهد، پس اگر ستره‌ای را نیافت، عصایی را در زمین فرو برد، و اگر عصا نیز به همراه نداشت، پس باید بر زمین خطی (به مانند هلال) بکشد. پس از اینکه ستره برای خود قرار داد، هرکس از جلوی او عبور کند، زیانی به نمازش نمی‌رساند.

[این حدیث را ابوداود و ابن‌ماجه روایت کرده‌اند].

شرح: «فليخط خطاً»: خطی همانند هلال(نیمدایره) بکشد و اگر خطی راست و مستقیم هم بکشد، کفایت می‌کند.

البته علماء و صاحب‌نظران اسلامی و فقهی پیرامون این مسئله با همدیگر اختلاف‌نظر دارند، اکثر مشایخ احناف و امام مالک براین‌باورند که از خط نمی‌توان به عنوان ستره استفاده نمود و چنین چیزی معتبر نیست.

۱- ابوداود ۴۴۳/۱ ح ۶۸۹، ابن ماجه ۳۰۳/۱ ح ۹۴۳، مسنداحمد ۲۴۹/۲.

ولی امام شافعی (در قول قدیمش)، امام احمد و برخی از متأخرین احناف (از جمله ابن همام) معتقدند که از خط می‌توان به عنوان ستره استفاده کرد و دلیلشان همین حدیث است.

ولی گروه نخست گفته‌اند که حدیث باب ضعیف و مضطرب است، از این‌رو نمی‌توان بدان استدلال جست.

ولی در حقیقت امام احمد و ابن مدینی این حدیث را صحیح دانسته‌اند و ابن‌حبان گفته: این حدیث، صحیح است.

۷۸۲ ـ (۱۱) وعن سهلِ بنِ أبي حَثْمَةَ، قال: قالَ رسولُ اللَّهِ ﷺ: «إذا صلَّى أحدُكم إلى سُتْرَةٍ، فلْيَدْنُ منها، لا يَقطَعِ الشَّيطانُ عليه صَلاتَه». رواه أبو داود[1].

۷۸۲- (۱۱) سهل بن ابی حثمه ﷺ گوید: پیامبر ﷺ فرمود: هرگاه یکی از شما خواست رو به ستره نماز بخواند، باید بدان نزدیک شود تا شیطان نمازش را قطع نکند.

[این حدیث را ابوداود روایت کرده است].

شرح: از این حدیث دانسته می‌شود که هرگاه فرد نمازگزار از چوب، یا ستون یا درخت وغیره، به عنوان ستره استفاده می‌کند،

---

[1]- ابوداود ٤٤٦/١ ح ٦٥٥، نسایی ٦٢/٢ ح ٧٤٨.

باید بدان خوب نزدیک شود و مناسب است که ستره را برابر ابروی راست یا چپ خویش قرار دهد که مستقیم در برابر آن نباشد.

۷۸۳ ـ (۱۲) وعن المِقدادِ بنِ الأَسوَدِ، قال: ما رأَيتُ رسولَ اللهِ ﷺ يُصَلِّي إلى عُودٍ، ولا عَمُودٍ، ولا شجرةٍ إلاَّ جَعَلَه على حاجِبِه الأيمَنِ أو الأَيسَرِ، ولا يَصْمُدُ له صَمْداً. رواه أبوداود[۱].

۷۸۳- (۱۲) مقداد بن اسود رضی الله عنه گوید: هرگز پیامبر ﷺ را ندیدم که رو به ستره‌ای از قبیل: چوب، ستون و درخت نماز بخواند، مگر اینکه آن را برابر ابروی راست یا چپ خویش قرار می‌داد، و هرگز به صورت مستقیم و راست در برابر آن قرار نمی‌گرفت (چرا که در آن صورت، تشبیه به بت‌پرستان می‌گردید).

[این حدیث را ابوداود روایت کرده است].

۷۸٤ ـــ (۱۳) وعن الفضلِ بنِ عبَّاسٍ، قال: أتانا رسولُ اللهِ ﷺ ونحنُ في باديةٍ لنا، ومعه عبَّاسٌ، فَصَلَّى في صحراءَ ليسَ بينَ يديْهِ سُترَةٌ، وحمارةٌ لنا وكلبةٌ تَعبَثَانِ بين يديْه، فما بالَى بذلك. رواه أبو داود. ولِلنّسائي نحوُه[۲].

۷۸٤- (۱۳) فضل بن عباس ـ رضی الله عنهما ـ گوید: در همین حال که ما در چراگاه و دشت خویش بودیم، پیامبر ﷺ همراه با (پدرم) «عباس» رضی الله عنه

۱- ابوداود ٤٤٥/۱ ح ٦۹۳، مسنداحمد ٤/٦.

۲- ابوداود ٤٥۹/۱ ح ۷۱۸، نسایی نیز به همین معنی در سننش ٦٥/۲ ح ۷٥۳ نقل کرده است، مسنداحمد ۲۱۱/۱.

به نزد ما آمدند. پیامبرﷺ در صحراء بدون آنکه ستره‌ای در جلوی سجده‌گاهش قرار داشته باشد، نماز خواند در حالی که الاغ و سگ ما، در جلوی پیامبرﷺ بازی می‌کردند و پیامبرﷺ (به عبور خر و سگ از جلوی نمازش در صورت نگذاشتن ستره) توجه و اعتنایی نکرد.

[این حدیث را ابوداود روایت کرده و نسائی نیز بسان آن را روایت نموده است].

شرح: «بادیة»: دشت و صحرا که دارای مسکن وآب و چراگاه باشد.

این حدیث نیز بسان احادیث گذشته، بیانگر آن است که گذشتن حیوانات (از قبیل: خر و سگ) از جلوی نمازگزار، در صورت نگذاشتن ستره، نماز را باطل و یا قطع نمی‌کند، چرا که در این حدیث بیان شد که الاغ و سگ فضل بن‌عباس ﭭ نه تنها از جلوی نماز پیامبر ﷺعبور کردند بلکه در جلوی نماز ایشان بازی می‌کردند با این وجود، پیامبرﷺ بدان توجهی نکرد و به همه فهماند که عبور خر و سگ و دیگر حیوانات از جلوی نماز در صورت نگذاشتن ستره، باعث باطل‌شدن آن نمی‌شود.

٧٨٥ ــــ (١٤) وعن أبي سعيدٍ، قال: قال رسولُ اللَّهِ ﷺ: «لا يَقطَعُ الصَّلاةَ شيء، وادْرَؤوا ما استَطَعتُم، فإنَّما هوَ شيطانٌ». رواه أبو داود[1].

۷۸۵- (۱٤) ابوسعید رضی الله عنه گوید: پیامبر ﷺ فرمود: چیزی (از قبیل عبورکردن زن، الاغ، سگ، خوک، یهودی، نصرانی و مجوسی) نماز را قطع نمی‌کند و تا می‌توانید عبور کننده از جلو نمازتان را دفع کنید و اجازه ندهید که از جلوی نمازتان عبور کند زیرا او شیطان است.

[این حدیث را ابوداود روایت کرده است].

این حدیث نیز نشانه‌ی آن است که گذشتن حیوانات، زن، یهودی، و... از جلوی نماز باعث باطل‌شدن آن نمی‌شود.

---

[1]- ابوداود ۱/٤٦٠ ح ۷۱۹.

فصل سوم

۷۸۶ ــــ (۱۵) عن عائشةَ، قالتْ: كُنتُ أنامُ بينَ يدَيْ رسولِ اللَّهِ ورِجْلايَ في قِبلَتِه. فإذا سجدَ غَمَزَني، فَقَبَضْتُ رِجْلَيَّ، وإذا قامَ بَسَطتُهُما. قالتْ: والبُيوتُ يومئِذٍ لَيسَ فيها مصابيحُ. متفقٌ عليه[۱].

۷۸۶- (۱۵) عایشه ـ ﵂ ـ گوید: من در پیش روی پیامبرﷺ خوابیده بودم و پاهایم در جهت قبله و سجده‌ی ایشان قرار داشت. از این‌رو هر گاه که می‌خواست سجده کند، مرا با دست تکان می‌داد و من هم پاهایم را جمع می‌کردم. و چون پیامبرﷺ از سجده بلند می‌شد، باز پاهایم را در جهت قبله و سجده‌ی ایشان دراز می‌کردم.

عایشه ـ ﵂ ـ گوید: در آن روزگار در خانه‌ها چراغ نبود.

[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

شرح: این حدیث بیانگر دو واقعیت است:

۱- از لمس زن، وضو باطل نمی‌شود.
۲- گذشتن زن از جلوی نمازگزار، در صورت نگذاشتن ستره، نماز را باطل یا قطع نمی‌کند.

۱- بخاری ۵۸۸/۱ ح ۵۱۳، مسلم ۳۶۸/۱ ح (۵۱۲-۲۷۲)، ابوداود ۴۵۷/۱ ح ۷۱۲، نسایی ۱۰۲/۱ ح ۱۶۸، مؤطا مالک کتاب صلاة اللیل ۱۱۷/۱ ح ۲، مسنداحمد ۱۴۸/۶.

۷۸۷ ـ (١٦) وعن أبي هريرةَ، قال: قالَ رسولُ اللَّهِﷺ: «لو يَعلَمُ أحدُكُم ما لهُ في أنْ يَمُرَّ بينَ يدَي أخيه مُعترِضـــاً في الصَّـــلاةِ، كانَ لأنْ يُقِيمَ مِائَةَ عامٍ خيرٌ له من الخُطوَةِ الَّتي خطَا[ها]. رواه ابنُ ماجة[1].

۷۸۷- (١٦) ابوهريره رضي الله عنه گويد: پيامبرﷺ فرمود: آن كسى از شما كه از جلوى نماز برادر مسلمانش عبور مى‌كند اگر مى‌دانست كه مرتكب چه گناهى شده است، توقف صد سال را بر عبور به اندازه‌ى يک گام از جلوى نمازگزار، ترجيح مى‌داد.

[اين حديث را ابن‌ماجه روايت كرده است].

۷۸۸ ــ (١٧) وعن كعبِ الأحبارِ، قال: لو يَعلَمُ المارُّ بينَ يدَيْ المُصَلّي ماذا عليه؛ لكانَ أنْ يُخسَـــفَ به خيراً [له] منْ أنْ يَمُرَّ بينَ يديْه. وفي رواية: أهوَنَ عليه. رواه مالكٌ[2].

۷۸۸- (١٧) كعب احبار گويد: اگر كسى كه از جلوى سجده‌ى نمازگزار عبور مى‌كند، مى‌دانست مرتكب چه گناه بزرگى شده است، فرورفتن به دل زمين را بر عبور از جلوى نمازگزار ترجيح مى‌داد.

---

[1]- ابن ماجه ۳۰٤/۱ ح ۹٤٦.
[2]- مؤطا مالك كتاب قصر الصلاة فى السفر ۱۵۵/۱ ح ۳۵.

و در روایتی دیگر آمده است: فرورفتن در دل زمین برای او از عبور از جلوی سجده‌ی نمازگزار آسان‌تر است.

[این حدیث را مالک روایت کرده است].

دو حدیث بالا، بیانگر حرمت عبور از جلوی سجده‌ی نمازگزار است.

۷۸۹ ــ (۱۸) وعن ابنِ عبَّاسٍ، رضی الله عنهما، قال: قالَ رسولُ اللَّهِ ﷺ: «إذا صَلّى أحَدُكُم إلى غيرِ السُّـترَةِ؛ فإنَّه يقطَعُ صَـلاتَه الحِمارُ، والخِنـــزِيرُ، واليهوديُّ، والمجوسِـيُّ، والمرأةُ. وتجْزِىءُ عنه إذا مَرُّوا بينَ يَدَيْه عَلى قَذْفَةٍ بحجرٍ». رواه أبو داود[1].

۷۸۹- (۱۸) ابن‌عباس ـ رضی الله عنهما ـ گوید: پیامبر ﷺ فرمود: هرگاه یکی از شما خواست که بدون ستره نماز بخواند، عبور خر، خوک، یهودی، مجوسی و زن، نمازش را قطع می‌کند.

و نمازگزار را از وجود ستره بی‌نیاز می‌کند وقتی که این چیزها (خر، خوک، و.). به فاصله‌ی یک بارانداختن سنگ(تقریباً به اندازه‌ی سه ذراع) از جلویش عبور کنند (یعنی اگر در صورت نگذاشتن ستره، خوک و خر و یا یهودی و یا زن از جلوی نمازگزار عبور کردند، در حالی‌که میان نمازگزار وآنها سه ذراع فاصله است، در این

---

[1]- ابوداود ۴۵۳/۱ ح ۷۰۴.

صورت عبور این چیزها نمازش را قطع نمی‌کند، بلکه همین فاصله‌ی سه ذراع، نمازگزار را از وجود ستره بی‌نیاز می‌کند).

[این حدیث را ابوداود روایت کرده است].

شرح: «علي قذفةٍ بحجر»: به فاصله‌ی انداختن یک سنگ. علماء، مقدار آن را سه ذراع گفته‌اند.

قبلاً گفتیم که این حدیث و احادیثی از این قبیل، با احادیث دیگر مبنی بر باطل‌نشدن نماز به خاطر عبور زن، الاغ، سگ، خوک، و... منسوخ هستند.

و نیز می‌توان گفت که مقصود از قطع نماز که در حدیث آمده، قطع خشوع و خضوع و حضورقلب در نماز است. یعنی عبور این چیزها، مانع از آن می‌شود که نماز فرد مسلمان در حال تواضع و حضور دل انجام گیرد. و موجبات تشویش فکری و ایجاد خلل در خشوع و خضوع در نماز را فراهم می‌آورند.

پس معنای قطع نماز این نیست که نماز را باطل می‌کند، بلکه مقصود از قطع نماز، نقصان خشوع و خضوع و حضور قلب در نماز است.

باب (۱۰)
چگونگی نماز

فصل اول

۷۹۰ ــــ (۱) عن أبي هريرة [ﷺ]: أن رَجُلاً دخلَ المسجدَ ورسولُ اللَّهِ جالِسٌ في ناحية المسجدِ، فَصَلّى، ثمَّ جاءَ فَسَلَّم عليه. فقالَ له رسولُ الله ﷺ: «وعلَيكَ السَّلامُ، إرْجِعْ فَصَلِّ، فإنَّكَ لم تُصَلِّ». فَرَجَعَ فصَلّى، ثمَّ جاءَ، فَسَلَّم. فقال: «وعليكَ السَّلامُ، أرجِعْ فصلِّ، فإنَّكَ لم تُصلِّ». فقال في الثالثةِ ــ أو في التي بعدَها ــ: عَلِّمني يا رسولَ الله! فقال: «إذا قُمتَ إلى الصَّلاةِ فأسْبِغِ الوُضُوءَ، ثمَّ اسْتَقبِلِ القِبلَةَ، فَكبِّرْ، ثمَّ إقرَأْ بما تيَسَّرَ معكَ منَ القرآن، ثمَّ ارْكعْ حتى تَطمَئِنَّ راكعاً، ثمَّ ارفع حتى تستَوِيَ قائماً، ثمَّ اسجُدْ حتى تَطمَئِنَّ ساجداً، ثمَّ ارفعْ حتى تطمئنَّ جالساً، ثمَّ اسجُدْ حتى تطمئنَّ ساجداً، ثمَّ ارفعْ حتى تطمئنَّ جالساً». ـ وفي رواية: «ثمَّ ارفعْ حتى تستَويَ قائماً، ثمَّ افعلْ ذلكَ في صلاتِكَ كُلِّها» ـ. متفقٌ عليه[1].

۷۹۰- (۱) ابوهریره ﷺ گوید: مردی وارد مسجد شد در حالی‌که پیامبر ﷺ در گوشه‌ای از مسجد نشسته بود. آن مرد نماز خواند و پس از آن جلو آمد و به پیامبر ﷺ سلام کرد. پیامبر ﷺ با «علیک السلام» جواب سلام او را داد (و چون دید که این فرد، با طمأنینه و تأنی سوره‌ی فاتحه را نخواند و با آرامش و طمأنینه رکوع‌ها و سجده‌ها را که از ارکان نمازاند، انجام نداده بود) فرمود: بازگرد و دوباره نماز بخوان، زیرا که تو هنوز نماز نخوانده‌ای.

---

[1]- بخاری ۲۳۷/۲ ح ۷۵۷، مسلم ۲۹۸/۱ ح (۴۵- ۳۹۷)، ابوداود ۵۳٤/۱ ح ۸۵٦، ترمذی نیز به همین معنی در سننش ۱۰۳/۲ ح ۳۰۳ نقل کرده است.، نسایی ۱۹۳/۱ ح ۱۰۵۳، ابن ماجه ۳۳٦/۱ ح ۱۰٦۰، مسنداحمد ٤۳۷/۲.

آن مرد رفت و همان‌گونه که پیش‌تر نماز گزارده بود، نماز خواند. سپس آمد و به پیامبرﷺ سلام کرد. پیامبرﷺ به او جواب داده و فرمود: برگرد نمازت را بخوان چون تو نماز نخوانده‌ای (تا سه بار این حالت تکرار شد) آن مرد در مرحله‌ی سوم ـ یا چهارم ـ گفت: نماز را به من یاد بده، ای رسول‌خداﷺ! (سوگند به خدا، چیزی بهتر از این نمی‌دانم)!

پیامبر ﷺ فرمود: هرگاه خواستی نماز بخوانی، خوب و کامل وضو بگیر، سپس رو به قبله تکبیر (الله اکبر) بگو، آن‌گاه آنچه برایت از خواندن قرآن ممکن است بخوان. سپس رکوع را بجای آور تا اینکه در هنگام رکوع بدنت بی‌حرکت گردد وآرام گیرد آن‌گاه از رکوع بلند شو تا اینکه خوب بایستی و قدت راست و بی‌حرکت شود، پس از آن به سجده برو تا در سجده آرام گیری و بدنت از حرکت باز ایستد، سپس سرت را از سجده بردار تا اینکه به حالت نشسته، آرام گیری.

ـ و در روایتی دیگر آمده است: ـ پس از آن از سجده‌ی دوم بلند شو تا اینکه خوب بایستی و قدت راست و بی‌حرکت شود، و این عملیات را در تمام رکعت‌های نمازت به اجراء در بیاور.

[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

شرح: از این حدیث دانسته می‌شود که برای انسان مسلمان، شایسته است که در نماز، خشوع جسمانی و خشوع قلبی و

روحانی را رعایت کند و اندام بدن خویش را در نماز از حرکت باز نگاه دارد و بوسیله‌ی بازی با اندام از نماز و خشوع و خضوع آن، غافل نماند و روباه‌آسا به این طرف وآن طرف نگاه نکند و همچون خروس، نوک نزند و خیلی سریع و تند به رکوع و سجده نیز نپردازد، بلکه همانگونه که خداوند ﷻ تشریع فرموده است، نماز را با تمامی ارکان و حدّ و حدود و شرایط و لوازم وآداب و سنن و فرائض و واجبات، ادا نماید چرا که نمازخواندن، تنها در صورتی باعث آمرزش گناهان و پاک‌شدن از پلیدی‌ها می‌گردد که انسان مسلمان آن را با شروط و ارکان وآداب و حدودی که دارد به طور کامل انجام دهد.

و مسلمان نمازگزار باید بداند که در نماز با خداوندﷻ به گفتگو می‌پردازد و باید در هر حرکتی از حرکات نماز، و در هر وقتی از اوقات آن، و در هر رکنی از ارکان آن، حضور قلب داشته باشد و با طمأنینه و تأنی به انجام رکوع و سجود و دیگر ارکان نماز بپردازد؛ از این رو نمازگزارانی که تمامی هم و قصد آنان این باشد که از نماز فارغ شوند و از آن رهایی یابند وآن را بار سنگینی بر دوش خود احساس کنند، این‌گونه نمازخواندن که بسرعت پایان می‌یابد و بدون اینکه رکوع و سجود آن به طور کامل و با خشوع و طمأنینه ادا گردد در کمترین وقت ممکن، تمام می‌شود، مورد قبول درگاه خداوند متعال نخواهد بود، بلکه نماز به این کیفیت چنانکه در حدیث آمده است، سیاه و تاریک بسوی آسمان بالا می‌رود و به

نمازگزار گفته می‌شود: «ضیعک الله کما ضیعتنی».«خداوند تو را تباه گرداند، همان‌گونه که تو مرا تباه گردانیدی».

۷۹۱ ـ (۳) وعن عائشةَ، قالتْ: كانَ رسولُ اللَّهِ ﷺ يَستَفتِحُ الصَّلاةَ بالتكبِيرِ، والقِراءَةَ بـــ (الحمدُ للَّهِ ربِّ العالمينَ). وكانَ إذا ركعَ لم يُشخِصْ رأسَه، ولمْ يُصَوِّبْه؛ ولكنْ بينَ ذلكَ. وكانَ إذا رفعَ رأسَه مِنَ الرُّكوعِ لمْ يسجُدْ حتى يستويَ قائماً. وكانَ إذا رفعَ رأسَه منَ السَّــجدةِ لم يســجدْ حتى يســتويَ جالســاً. وكانَ يقولُ في كُلِّ ركعتَين اَلتَّحِيَّةَ. وكانَ يَفرُشُ رِجلَهُ اليُسْرى، ويَنصِبُ رجلَه اليُمنى. وكانَ ينهى عنْ عُقْبَةِ الشَّيطانِ، وينهى أنْ يَفتَرِشَ الرَّجُلُ ذراعَيه افتِراشَ السَّبُعِ. وكانَ يختِمُ الصَّلاةَ بالتَّسلِيمِ. رواه مسلم[1].

۷۹۱- (۳) عایشه ـ رضی الله عنها ـ گوید: رسول‌خدا ﷺ نماز را با تکبیر (الله اکبر)، و قرائت را با «الحمد لله رب العالمین» شروع می‌کرد و وقتی به رکوع می‌رفت، سرش را نه بلند می‌کرد و نه به زیر می‌افکند، بلکه در حدی وسط قرار می‌داد، و هرگاه سرش را از رکوع بر می‌داشت تا وقتی که قدش خوب راست و بی‌حرکت نمی‌شد، به سجده نمی‌رفت، و چون سرش را از سجده برمی‌داشت تا وقتی که بحالت نشسته، آرام نمی‌گرفت، به سجده‌ی دوم نمی‌رفت و بعد از هردو رکعت «التحیات» می‌خواند و در موقع «تشهد» پای چپ را پهن و پای راستش را (روی زمین و با رو به قبله نمودن انگشتان آن) نصب می‌کرد و از نشستن مانند«عقبه‌ی شیطان» نهی می‌کرد و نیز از اینکه نمازگزار در حال سجد، دو بازوی دست خویش را بر زمین

۱- مسلم ۳۵۷/۱ ح (۲۴۰ – ۴۹۸)، ابوداود ۴۹۴/۱ ح ۷۸۳، مسنداحمد ۱۹٤/٦.

بگذارد بسان درندگان که بازوی خود را بر زمین گسترانیده و دراز می‌کشند، نهی فرمود، و پیامبرﷺ نماز را با تسلیم (با گفتن «السلام علیکم ورحمةالله») پایان می‌رساند.

[این حدیث را مسلم روایت کرده است].

«عقبة الشيطان»: حالتی است که شخص بر باسن بنشیند و دو ساق پا را راست بدارد و دو دست را پشت سر گذارد.

۷۹۲ ـــ (۳) وعن أبي حُمَيدٍ الساعِديّ، قال في نَفَرٍ منْ أصحابِ رسولِ اللّهِ: أنا أحفَظُكُم لِصَلاةِ رسولِ اللهﷺ: رَأيتُه إذا كَبَّرَ جَعَلَ يديْه حِذاءَ مَنْكِبَيه، وإذا ركعَ أمْكَنَ يديه مِن رُكبَتَيه، ثمَّ هَصَرَ ظهرَه، فإذا رفعَ رأسَه إستَوى حتى يَعُودَ كُلُّ فَقَارٍ مكانه، فإذا سجدَ وَضَعَ يَدَيه غيرَ مُفترِشٍ ولا قابِضهُما، واستَقبَلَ بأطرافِ أصابعِ رجلَيه القِبْلَةَ، فإذا جلسَ في الرَّكعَتَينِ جلسَ على رِجلِه اليُسرى ونَصَبَ اليُمنى، فإذا جَلَسَ في الركعةِ الآخِرَةِ قدَّمَ رجلَه اليُسرى ونصبَ الأخرى، وقعَدَ على مَقْعَدَتِه. رواه البخاريّ[1].

۷۹۲- (۳) ابوحمید ساعدی ﷺ در حضور جمعی از یاران پیامبرﷺ گفت: من کیفیت و چگونگی نماز رسول‌خداﷺ را از همه‌ی شما بیشتر به خاطر دارم. پیامبرﷺ را دیدم که چون تکبیر (الله اکبر برای شروع نماز) گفت، دست‌های خود را برابر شانه‌ها رسانید و وقتی به رکوع رفت، دو زانوی خویش را با دو دستش محکم گرفت، سپس

۱- بخاری ۳۰۵/۲ ح ۸۲۸، ابوداود نیز با اندکی تغییر و زیادتی این حدیث را در سننش ٤٦٧/۱ ح ۷۳۰نقل کرده است.

پشت خویش را خوب خم کرد و هموار ساخت، و چون سرش را از رکوع بالا آورد، چنان راست ایستاد که هریک از مهره‌های پشت در جای خود قرار گرفت.

و وقتی که به سجده می‌رفت، دست‌هایش را روی زمین می‌گذاشت بدون اینکه آنها را بر زمین پهن یا به پهلوها جمع کند (بلکه هردو دست خویش را به جلو برده و برابر با صورت خود، در سمت راست و چپ قرار می‌داد و هردو بازوی خود را از زمین و از پهلوها دور می‌داشت) و نوک انگشتان پایش را رو به قبله می‌کرد.

و وقتی بعد از رکعت دوم می‌نشست، روی پای چپش می‌نشست و پای راستش را نصب می‌کرد (که آن را «جلسه‌ی افتراش» می‌گویند) و وقتی در رکعت آخر می‌نشست، پای چپ را زیر پای راستش می‌برد و پای راستش را نصب می‌کرد و روی نشیمنگاهش می‌نشست (که آن را «تَوَرُّک» می‌گویند).

[این حدیث را بخاری روایت کرده است].

«حذاء»: برابر «هصر»: خم کرد «فقار»: مهره‌های پشت

۷۹۳ ــ (٤) وعن ابنِ عمرَ رضي الله عنهما، أنَّ رسولَ اللّهِ ﷺ كانَ يرفعُ يديه حَذْوَ مَنكِبَيْه إذا افتَتَحَ الصَّــلاةَ، وإذا كبَّرَ لِلرُّكُوعِ، وإذا رفعَ رأسَــه منَ الركوعِ رفعَهُما كذلكَ، وقال: «سَمِعَ اللّهُ لمنْ حَمِدَه، ربَّنا لكَ الحَمْدُ». وكانَ لا يفعلُ ذلكَ في السُّجود. متفقٌ عليه[1].

۷۹۳- (٤) ابن عمر- رضي الله عنهما - گوید: پیامبر ﷺ وقتی شروع به نماز می‌کرد، دست‌هایش را تا مقابل شانه‌هایش بلند می‌کرد و هنگام تکبیرگفتن برای رکوع نیز دست‌هایش را بلند می‌نمود و وقتی که از رکوع بر می‌خاست، دست‌هایش را تا مقابل شانه‌هایش بلند می‌کرد و می‌گفت: «سمع الله لمن حمده، ربنا لك الحمد»، و به هنگام سجده رفتن و برخاستن از آن، دست‌ها را بلند نمی‌کرد.

[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

«حذومنكبيه»: دست‌هایش را تا مقابل هردو شانه‌اش بلند می‌کرد به نحوی که کف دو دست در مقابل دوشانه و سر انگشتان بلندش، در برابر قسمت بالای گوش‌ها، وانگشتان کوتاهش، در برابر قسمت پائین گوش‌هایش قرار می‌گرفت.

---

[1]- بخاری ۲۱۸/۲ ح ۷۳۵، مسلم ۲۹۲/۱ ح (۲۲‌۳۹۰) ابوداود ٤٦٣/۱ ح ۷۲۲، ترمذی ۳۵/۲ ح ۲۵۵، نسایی ۱۲۲/۲ ح ۸۷۸، ابن ماجه ۲۷۹/۱ ح ۸۵۸، دارمی ۳۱٦/۱ ح ۲۵۰، مؤطا مالک کتاب الصلاة ۷۵/۱ح ۱٦.

٧٩٤ ــ (٥) وعن نافع: أنَّ ابن عمر كان إذا دَخلَ في الصَّلاةِ كبَّرَ ورَفَعَ يَدَيْهِ، وإذا رَكَعَ رَفعَ يديْهِ، وإذا قال: سَــمِعَ اللَّهُ لمَنْ حمِدَهُ؛ رَفع يديْه، وإذا قامَ من الرَّكعَتَين رفع يديْه. ورَفَع ذلك ابنُ عمر إلى النبيِّ. رواهُ البخاري[1].

۷۹٤- (٥) از نافع روایت است که گفت: ابن عمر ـ رضي الله عنهما ـ وقتی شروع به نماز می‌کرد، «الله اکبر» می‌گفت و دست‌هایش را بلند می‌کرد و وقتی که به رکوع می‌رفت، دست‌هایش را بلند می‌کرد. و وقتی که «سمع الله لمن حمده» می‌گفت، نیز دست‌هایش را بلند می‌کرد و وقتی که از دو رکعت (برای رکعت سوم) بلند می‌شد، دست‌هایش را بلند می‌کرد، وابن عمر ـ رضي الله عنهما ـ این حدیث را به پیامبر ﷺ نسبت داده است.

[این حدیث را بخاری روایت کرده است].

٧٩٥ ـ (٦) وعن مالكِ بنِ الحُوَيْرِث، قال: كانَ رسولُ الله ﷺ إذا كبَّرَ رَفعَ يديْه حتى يُحاذيَ بهما أُذُنَيْه، وإذا رَفعَ رأسَهُ من الرُّكوعِ فقال: سمعَ اللَّهُ لمَنْ حمِدَه؛ فعَلَ مثلَ ذلك. وفي رواية: حتى يُحاذيَ بهما فُروعَ أُذُنَيْه. متفقٌ عليه[2].

۷۹٥- (٦) مالک بن حویرث رضي الله عنه گوید: پیامبر ﷺ هرگاه نماز می‌خواند و برای شروع نماز، تکبیر(الله اکبر) می‌گفت، دست‌هایش

---

[1]- بخاری ۲۲۲/۲ ح ۷۳۹.
[2]- بخاری ۲۱۹/۲ ح ۷۳۷، مسلم ۲۹۳/۱ ح (۳۹۱-۲٥)، نسایی ۱۲۲/۲ ح ۸۸۰، ابن ماجه ۲۷۹/۱ ح ۸٥۹، دارمی ۳۱۷/۱ ح ۱۳٥۱، مسنداحمد ٤۳٦/۳.

را تا مقابل گوش‌هایش بلند می‌کرد، و وقتی که سرش را از رکوع بلند می‌کرد و «سمع الله لمن حمده» می‌گفت نیز همین کار را انجام می‌داد (یعنی دست‌هایش را تا مقابل گوش‌هایش بلند می‌کرد). و در روایتی آمده است: پیامبر ﷺ دست‌هایش را بالا می‌برد بطوری که آنها را در کنار گوش‌هایش قرار می‌داد.

[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

٧٩٦ ـ (٧) وعنه، أنه رأى النبيَّ ﷺ يُصَلِّي، فإذا كان في وِتْرٍ من صلاته لم يَنهَضْ حَتى يَسْتَوِيَ قاعِداً. رواه البخاري[1].

۷۹۶- (۷) از مالک بن حویرث ؓ روایت است که گفت: پیامبر ﷺ را دیدم که نماز می‌خواند و هنگام خواندن رکعات فرد نمازش (مانند رکعت اول و سوم) تا به صورت کامل نمی‌نشست، بلند نمی‌شد (یعنی برای یک لحظه پس از سجده‌ی دوم، در رکعت اول و سوم می‌نشست).

[این حدیث را بخاری روایت کرده است].

٧٩٧ ـ (٨) وعن وائلِ بن حُجْرٍ: أنهُ رأى النبيَّ ﷺ رفعَ يديْه حينَ دَخَلَ في الصَّلاة، كَبَّرَ ثُمَّ التَحَفَ بثَوْبِه، ثمَّ وَضَعَ يَدَهُ اليُمْنى على اليُسرى، فلما أرادَ أنْ يَركَعَ أَخرَجَ يدَيه

---

[1]- بخاری ۳۰۲/۲ ح ۵۲۳، ابوداود ٥٢٧/١ ح ٨٤٤، ترمذی ۷۹/۲ ح ۲۵۷، نسایی ۲۳٤/۲ ح ۱۱۵۲.

منَ الثَّوبِ، ثمَّ رَفعَهُما وَكبَّرَ فَرَكَعَ، فلما قالَ: «ســـمعَ اللَّهُ لمنْ حَمدَه» رَفعَ يديه، فلما سَجَد، سجدَ بينَ كَفَّيْه، رواه مسلم[1].

۷۹۷- (۸) از وائل بن حجر ﷺ روایت است که گفت: پیامبرﷺ را دیدم که چون خواست نمازش را شروع کند، دست‌هایش را هنگام گفتن (تکبیرة الاحرام) بلند کرد و «الله اکبر» گفت، سپس (به علت سرما) دست‌های خویش را به جامه خود پیچید، آنگاه دست راستش را بر دست چپ قرار داد و وقتی خواست به رکوع برود، دست‌هایش را از جامه‌ی بیرون آورد وآنها را بلند کرده و«الله اکبر» گفت و به رکوع رفت. و چون «سمع الله لمن حمده» گفت، باز هم دستانش را بلند کرد و هرگاه به سجده می‌رفت، سرش را بین دو کف دستش قرار می‌داد، یعنی میان دو کف دستش سجده می‌کرد.

[این حدیث را مسلم روایت کرده است].

شرح: «التحف بثوبه»: یعنی پیامبرﷺ در وقت گفتن تکبیر تحریمه، دستانش را از آستین بیرون آورد و چون از گفتن تکبیر فارغ گشت، دوباره دستانش را در آستین داخل کرد و دست راستش را بر دست چپش گذاشت. و احتمال دارد که پیامبرﷺ بعلت سرما، دستانش را در جامه پیچیده باشد.

---

[1]- مسلم ۳۰۱/۱ ح (٤٠١-٥٤).

۷۹۸ ــــ (۹) وعن سـهلِ بنِ سـعدٍ، قال: كانَ الناسُ يُؤْمَرونَ أنْ يَضَـعَ الرَّجُلُ اليَدَ اليُمنى على ذِراعِهِ اليُسرى في الصَّلاة. رواه البخاري[1].

۷۹۸- (۹) سهل بن سعد ﷺ گوید: به مردم فرمان داده می‌شد تا شخص در نماز، دست راست خویش را بر دست چپش بگذارد.

[این حدیث را بخاری روایت کرده است].

«ذراع»: فاصله‌ی آرنج شخص تا سر انگشت میانی دست.

۷۹۹ ـ (۱۰) وعن أبي هريرةَ، قال: كانَ رسولُ اللهِ ﷺ إذا قامَ إلى الصَّلاةِ يُكبِّرُ حينَ يقومُ، ثمَّ يُكَبِّرُ حينَ يَركَعُ، ثمَّ يقول: «سَمِعَ اللَّهُ لِمِنْ حَمِدَه» حينَ يَرفَعُ صُلْبَه من الركعةِ، ثمَّ يقولُ وهو قائمٌ: «رَبَّنا لكَ الحَمْد» ثمَّ يُكَبِّر حينَ يهوي، ثم يُكَبِّر حينَ يَرفَعُ رأسَـه، ثم يُكَبِّرُ حينَ يَسجُدُ، ثمَّ يُكبِّرُ حينَ يرفعُ رأسَه، ثمَّ يفعلُ ذلك في الصَّلاةِ كُلِّها حتى يَقضِيَها، ويُكبِّرُ حينَ يقومُ من الثِّنتينِ بعدَ الجُلُوس. متفقٌ عليه[2].

۷۹۹- (۱۰) ابوهریره ﷺ گوید: پیامبرﷺ وقتی که می‌خواست نماز بخواند، هنگامی که می‌ایستاد، می‌فرمود: «الله اکبر» سپس وقتی به رکوع می‌رفت «الله اکبر» می‌گفت، و هنگام بلندشدن از رکوع می‌فرمود: «سمع الله لمن حمده» و وقتی راست می‌ایستاد، می‌فرمود: «ربنا لك الحمد» سپس وقتی برای سجده‌ی اول فرود می‌آمد، می‌فرمود: «الله اکبر» و وقتی سرش را از سجده‌ی اول بلند می‌کرد،

۱- بخاری ۲۲٤/۲ ح ۷٤۰، مؤطا مالک کتاب قصر الصلاة فی السفر ۱۵۹/۱ ح ٤۷.
۲- بخاری ۲۷۲/۲ ح ۷۱۹، مسلم ۲۹۳/۱ ح (۳۹۲-۲۸)، نسایی ۲۳۳/۲ ح ۱۱۵۰، مسنداحمد ٤۵٤/۲.

می‌فرمود: «الله اکبر» و وقتی به سجده‌ی دوم می‌رفت، می‌فرمود «الله اکبر» و وقتی سرش را بلند می‌کرد، می‌فرمود: «الله اکبر» سپس این کار را تا پایان نمازش انجام می‌داد (یعنی تکبیرها را در تمام رکعات نماز تکرار می‌کرد و در هر پایین‌آمدن و بلندشدنی در نماز، و در هر انتقال از رکنی به رکن دیگر، تکبیر می‌گفت) و پیامبر ﷺ پس از تشهد اول، هنگام بلندشدن به رکعت سوم نیز تکبیر (الله اکبر) می‌گفت.

[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

شرح: این حدیث بیانگر این حقیقت است که در هر پایین‌آمدن و بلندشدنی در نماز، و در هر انتقال از رکنی به رکن دیگر، باید تکبیر (الله اکبر) گفته شود بجز رکوع که به جای تکبیر، «سمع الله لمن حمده ربنا لك الحمد» در آن گفته می‌شود.

٨٠٠ ـ (١١) وعن جابرٍ، قال: قالَ رسولُ الله ﷺ: «أفضَلُ الصَّلاةِ طُولُ القُنُوتِ». رواه مسلم[1].

٨٠٠ ـ (١١) جابر ﷺ گوید: پیامبر ﷺ فرمود: بهترین و برترین نماز، نمازی است که از خشوع و خضوع بیشتری برخودار باشد.

---

[1]- مسلم ٥٢٠/١ ح (١٦٤- ٧٥٦)، ترمذی ٢٢٩/٢ ح ٣٨٧، ابن ماجه ٤٥٦/١ ح ١٤٢١، مسنداحمد ٣٠٢/٣.

[این حدیث را مسلم روایت کرده است].

شرح: در شرع مقدس اسلام، «قنوت» دارای چندین معنی است:

١- پیروی و اطاعت‌کردن از اوامر و فرامین الهی، تعالیم وآموزه‌های نبوی، احکام و دستورات شرعی، و توصیه‌ها و سفارش‌های قرآنی.
٢- خشوع وخضوع.
٣- سکوت.
٤- قیام.
٥- قرائت.
٦- ذکر خدا در حال قیام، همراه با خشوع وخضوع.

اگر «قنوت» را به معنای «قیام» بگیریم، این حدیث مطابق با مذهب امام ابوحنیفه است که می‌فرماید:

«درازی قیام از درازی سجده در نماز بهتر است».

و البته می‌شود تمام این اقوال را چنین جمع کرد و گفت: که مفهوم حدیث پیامبرﷺ این است که ای مؤمنان! در نمازهای‌تان به خشوع و فروتنی تمام بایستید و در هنگام ادای نماز، خیال خانه‌ی ذهنتان را از همه‌ی مشاغل دنیا که قلب را از حضور باز می‌دارد، خالی کنید و فقط به ذکر و یاد خداوندﷻ مشغول باشید، نه به غیر آن از افکار و اذکار دیگر و به جز آیات قرآنی و دعا و مناجات با حق، بر طبق آنچه شرع مقدس اسلام در نمازها برنامه‌ریزی نموده است، سخن دیگری در نماز نگوئید.

و برخی از علماء و صاحب‌نظران اسلامی، معنای راجح‌تر را همان «خشوع و خضوع و تواضع و حضور قلب در نماز» می‌دانند و می‌گویند: بهترین و برترین نماز از نظر کیفیت، همان نمازی است که از لحاظ خشوع و خضوع و تواضع و حضور قلب و خشوع جسمانی و قلبی به حدّ اعلی رسیده باشد.

چنانچه وقتی خداوندﻷ، اوصاف و ویژگی‌های مؤمنان را بر می‌شمارد وآنان را می‌ستاید، قبل از هرچیز، انگشت روی نماز می‌گذارد و می‌فرماید:

«آنها کسانی هستند که در نمازهایشان خاشع‌اند.»

در اینجا خداوند ﻷ «اقامه‌ي صلوة»، و یا الفاظ و واژه‌هایی دیگر را نشانه‌ی مؤمنان نمی‌شمارد، بلکه خشوع وخضوع در نماز را از ویژگی‌های آنان می‌شمارد و به این طرف اشاره می‌کند که نماز آنها الفاظ و حرکاتی بی‌روح و فاقد معنا نیست بلکه به هنگام نماز، آنچنان حالت توجه به پروردگار در آنان پیدا می‌شود که از غیر او جدا می‌گردند و به او می‌پیوندند و چنان غرق حالت تفکر و حضور و راز و نیاز با پروردگار می‌شوند که بر تمام ذرات وجودشان اثر می‌گذارد و خود را ذره‌ای می‌بینند در برابر وجودی بی‌پایان و قطره‌ای در برابر اقیانوسی بیکران.

لحظات چنین نمازی، هر کدام برای او درسی است از خودسازی و تربیت انسانی و وسیله‌ای است برای تهذیب روح و جان.

فصل دوم

٨٠١ ـــ (١٢) وعن أبي حُمَيْدٍ السَّاعِدي، قالَ في عَشرَةٍ من أصحاب النبي ﷺ: أنا أَعلَمُكُم بصلاةِ رسولِ الله ﷺ. قالوا: فَأعرِضْ قال: كانَ النبي إذا قامَ إلى الصَّلاةِ رفعَ يدَيْه حتى يُحاذِيَ بهما مَنكِبَيْه ثمَّ يكبّرُ، ثم يقرأُ، ثمَّ يُكَبّرُ ويَرفَعُ يديه حتى يُحاذِيَ بِهِما مَنكِبَيه، ثمَّ يَركَعُ ويَضَعُ راحتَيهِ عَلى رُكبَتَيْهِ، ثمَّ يَعتَدِلُ فلا يُصَبِّي رَأسَه ولا يُقْنِعُ، ثمَّ يَرفَعُ رأسَه فيقولُ: «سَمِعَ اللَّهُ لمنْ حَمِدَه» ثمَّ يَرفَعُ يديه حتى يُحاذِي بهِما منكِبيه مُعتَدِلاً، ثمَّ يقولُ: «اللَّهُ أكبرُ»، ثمَّ يَهْوي إلى الأرض ساجِداً، فَيُجافي يديه عنْ جَنْبَيهِ، ويَفتَحُ أصابِعَ رِجْلَيْه، ثمَّ يرفعُ رأسَه ويَثْنِي رِجْلَه اليُسْرى فَيَقْعُدَ عليها، ثمَّ يَعتَدِلُ حتى يرجِعَ كُلُّ عَظمٍ في موضعِه مُعتدِلاً، ثمَّ يسجدُ، ثمَّ يقولُ: «اللَّهُ أكبرُ»، ويرفعُ ويَثْني رجلَه اليُسرى فَيَقعُدُ عليها، ثمَّ يعتَدِلُ حتى يَرجِعَ كُلُّ عظمٍ إلى موضِعِه، ثمَّ ينهضُ، ثمَّ يصنعُ في الركعةِ الثانيةِ مثلَ ذلكَ، ثمَّ إذا قامَ منَ الرَّكعتَينِ كبَّرَ ورفعَ يده حتى يُحاذِي بهِما مَنكِبيْه كما كبَّرَ عندَ إفتِتاحِ الصَّلاةِ، ثمَّ يصنعُ ذلكَ في بَقِيَّةِ صلاتِه، حتى إذا كانتِ السَّجدَةُ التي فيها التَّسليمُ أخَّرَ رِجْلَه اليُسرى، وقعدَ مُتَورِّكاً على شِقِّه الأيسرِ، ثمَّ سلَّم. قالوا: صدقتَ، هكذا كانَ يُصَلِّي. رواه أبو داود، والدارميّ. وروى الترمذيُّ وابنُ ماجة معناه. وقال الترمذيّ: هذا حديثٌ حسنٌ صحيح. وفي رواية لأبي داود منْ حديثِ أبي حُميد: ثمَّ ركعَ فَوَضَعَ يديه على رُكبَتَيْهِ كأنَّه قابِضٌ عَلَيهِما، ووَتَّرَ يديه فنحَّاهُما عنْ جَنْبَيهِ، وقال: ثمَّ سجدَ فأمكنَ أنفَه وجِبهَتَه الأرضَ، ونَحَّي يديه عنْ جَنبَيه، ووضع كَفَّيه حَذْوَ مَنكِبيْه، وفَرَّجَ بينَ فَخِذَيه غيرَ حامِلٍ بَطنَه على شيءٍ من فَخِذَيه حتى فَرَغَ، ثمَّ جلسَ، فَافْتَرَشَ رِجلَه اليُسرى، وأقبلَ بِصَدْرِ اليُمنى على قِبلَتِه، ووضعَ كَفَّه اليُمنى على رُكبَتِهِ اليُمنى، وكَفِّهِ اليُسرى على رُكْبَتِه اليسرى، وأشارَ بِأَصبَعَيه ـــ يعني السَّبَّابةَ ـــ. وفي أخرى له: وإذا قعدَ في الرَّكعتَينِ قعدَ على بَطنِ قَدَمِهِ اليسرى، ونَصَبَ اليُمنى.

وإذا كانَ في الرَّابِعَةِ أَفْضــــى بوَرِكِه اليُســـرى إلى الأرض وأخرجَ قَدَمَيْه منْ ناحِيَةٍ واحدَةٍ[1].

۸۰۱- (۱۲) ابوحُمید ساعدی ﷺ در حضور ده تن از یاران پیامبرﷺ گفت: من داناترین وآگاه‌ترین شما نسبت به کیفیت و چگونگی نماز رسول‌خداﷺ هستم. گفتند: پس کیفیت و چگونگی نماز پیامبر ﷺ را برای ما آشکار و نمایان ساز.

ابوحمید گفت: پیامبر ﷺ وقتی که می‌خواست نماز بخواند، دست‌هایش را تا مقابل شانه‌هایش بلند می‌کرد (به نحوی که کف دست‌هایش در مقابل شانه‌هایش و سر انگشتان بلندش در برابر قسمت بالای گوش‌هایش و انگشتان کوتاهش در برابر قسمت پائین گوش‌هایش قرار می‌گرفت) سپس تکبیر (الله اکبر) می‌گفت، و شروع به قرائت می‌کرد، آنگاه تکبیر گفته و دست‌هایش را تا مقابل شانه‌هایش بلند می‌کرد و به رکوع می‌رفت و دو کف دستش را روی دو زانویش قرار می‌داد، سپس اعتدال و طمأنینه را در رکوع رعایت می‌کرد اینگونه که سرش را نه به زیر می‌افکند و نه بلند می‌کرد (بلکه در حدی وسط قرار می‌داد). آنگاه سرش را از رکوع

۱- ابوداود ۴۶۸/۱ح ۷۳۰، دارمی ۳۶۱/۱ ح ۱۳۵۶، ترمذی نیز به همین معنی در سننش ۱۰۵/۲ ح ۳۰۴ نقل کرده است، ابن ماجه ۳۳۷/۱ ح ۱۰۶۱، مسنداحمد ۴۲۴/۵ و ابوداود روایت اول را در ۴۷۱/۱ ح ۷۳۴ و روایت دوم را در ۴۶۹/۱ح ۴۶۸ روایت کرده است.

بلند می‌کرد و می‌فرمود: «سمع الله لمن حمده» و دست‌هایش را با اعتدال و طمأنینه‌ی کامل تا مقابل شانه‌هایش بلند می‌کرد پس از آن «الله اکبر» می‌گفت و رو به زمین فرود می‌آمد و به سجده می‌رفت و دو دستش را از دو پهلویش دور می‌کرد و انگشتان پاهایش را از هم باز (و رو به قبله) می‌کرد.

سپس سرش را از سجده‌ی اول بلند می‌کرد و پای چپش را پهن می‌نمود و بر آن می‌نشست، آنگاه در جلسه‌ی استراحت، اعتدال و طمأنینه را رعایت می‌کرد تا اینکه هریک از استخوان‌های بدن، در جای خود قرار می‌گرفت.

سپس سجده‌ی دوم را به جای می‌آورد و می‌فرمود: «الله اکبر» و سرش را از سجده‌ی دوم بلند می‌کرد و پای چپش را پهن می‌نمود و برآن می‌نشست، و در این نشستن، کمال اعتدال و طمأنینه را رعایت می‌نمود تا هریک از استخوان‌های بدن، در جای خود قرار بگیرد (یعنی پیامبرﷺ برای یک لحظه پس از سجده‌ی دوم در رکعت اول و سوم، می‌نشست) سپس برای رکعت دوم بلند می‌شد و در رکعت دوم نیز همین عملیات را تکرار می‌نمود.

(و پس از تشهد اول) هنگام بلندشدن به رکعت سوم «الله اکبر» می‌گفت و دستانش را تا مقابل شانه‌هایش بلند می‌کرد همانگونه که برای شروع نماز تکبیر می‌گفت (و دستانش را بلند می‌کرد) و این عملیات و کارها را در تمام رکعت‌های نماز انجام می‌داد و

وقتی که به رکعت آخر می‌رسید بصورت «متورّک» در تشهد اخیر می‌نشست یعنی پای چپ خویش را از زیر پای راست بیرون می‌کرد و بر باسن خود در سمت چپ می‌نشست و آنگاه سلام نماز می‌گفت.

صحابه ﷺ به ابوحمید ﷺ گفتند: راست گفتی! پیامبرﷺ این چنین که تو گفتی نماز می‌خواند.

[این حدیث را ابوداود و دارمی روایت کرده‌اند و ترمذی و ابن‌ماجه نیز به همین معنا روایت کرده‌اند و ترمذی گفته: حدیث حسن و صحیح است].

و در روایتی دیگر، ابوداود از ابوحمید ﷺ نقل می‌کند که گفت:

«سپس پیامبر ﷺ به رکوع می‌رفت و دو دستش را روی دو زانویش قرار می‌داد مانند اینکه آنها را گرفته باشد، و دو دستش را خم و از دو پهلویش دور می‌کرد. آنگاه به سجده می‌رفت و بینی و پیشانی‌اش را محکم و استوار بر زمین می‌نهاد و در سجده، دو دستش را از دو پهلویش دور می‌نمود و آنها را برابر شانه‌هایش قرار می‌داد و تا پایان سجده، ران‌هایش را از شکم خویش دور می‌نمود.

آنگاه که از سجده فارغ می‌شد (و برای تشهد) می‌نشست، پای چپش را پهن می‌کرد و (پای راستش را به حالت عمودی بر زمین

نصب می‌کرد) و انگشتان این پا را رو به قبله می‌کرد وکف دست راستش را روی ران راستش و کف دست چپش را روی ران چپش قرار می‌داد (و انگشتان دست راستش را مشت می‌کرد) و با انگشت سبابه بطرف قبله اشاره می‌کرد».

و در روایتی دیگر از ابوداود، چنین آمده است:

«و هرگاه پیامبر ﷺ بعد از پایان رکعت دوم برای تشهد اول می‌نشست (پای چپش را پهن می‌کرد و با آرامش) بر کف آن می‌نشست و پای راستش را (به حالت عمودی بر زمین) نصب می‌کرد و وقتی در رکعت چهارم (در رکعت آخر، برای تشهد) می‌نشست، به صورت تورک می‌نشست، این طور که باسن چپش را به زمین می‌چسباند و بر آن می‌نشست، و هردو پایش را از سمتی (سمت راست) بیرون می‌آورد».

«یحاذي»: برابر و مقابل شانه‌ها قرار می‌داد. «لایصبّي رأسه»: سرش را بسوی زمین خم نکرد و فرود نیاورد. «لا یقنع»: سرش را بلند نمی‌کرد.

«یهوي إلي الارض»: بسوی زمین فرود آمد. «یثني رجله»: پایش را خم و پهن کرد. «و قعد متورکاً»: بر سرین نشست. «تورّك»: بر سرین نشستن را گویند؛ این طور که پای چپ خویش را از زیر پای راست بیرون کند و بر باسن خود در سمت چپ بنشیند.

«وتر يديه»: دست‌هایش را خم کرد. «نحاهما عن جنبيه»: دو دستش را از دو پهلویش دور نمود.

۸۰۲ ـ (۱۳) وعن وائِلِ بنِ حُجْرٍ: أنَّه أبصرَ النبيَّ ﷺ حين قامَ إلى الصَّلاةِ رفعَ يديْه حتى كانَتا بِحِيالِ مَنكَبَيهِ، وحاذى إبْهامَيه أذنَيه، ثمَّ كبَّرَ. رواه أبوداود. وفي رواية له: يَرفَعُ إبْهامَيه إلى شحمَةِ أذنَيه[1].

۸۰۲- (۱۳) وائل بن حجر ؓ گوید: پیامبر ﷺ را دیدم هرگاه نیت نماز را بجا می‌آورد دست‌هایش را تا مقابل هردو شانه‌اش بلند می‌کرد (یعنی کف هردو دستش در مقابل شانه‌هایش قرار می‌گرفت) و انگشتان ابهامش را در برابر قسمت گوش‌هایش قرار می‌داد و «الله کبر» می‌گفت.

[این حدیث را ابوداود روایت کرده است و در روایتی دیگر از خود ابوداود نقل شده است]:

«پیامبر ﷺ انگشتان ابهامش را تا مقابل هردو نرمه‌ی گوش‌هایش بلند می‌کرد».

شرح: هدف وائل بن حجر ؓ این است که پیامبر ﷺ هرگاه نیت نماز را به جای می‌آورد دست‌هایش را تا مقابل هردو شانه‌اش بلند می‌کرد به نحوی که کف هردو دستش در مقابل شانه‌هایش و سر

---

[1]- ابوداود روایت اول را در ۴۶۵/۱ح ۷۲۴ و روایت دوم را در ۴۷۳/۱ ح ۷۳۷ روایت کرده است، نسایی ۱۲۳/۲ ح ۸۸۲.

انگشتان بلندش در برابر قسمت بالای گوش‌هایش و انگشتان کوتاهش (انگشتان ابهام) در برابر قسمت پائین گوش‌هایش (نرمه‌ی گوش‌ها) قرار می‌گرفت.

و این گونه میان تمام روایات جمع می‌شود.

۸۰۳ ـــ (١٤) وعن قَبيصةَ بن هُلْبٍ، عن أبيه، قال: كانَ رسولُ الله ﷺ يَؤُمُّنا فيأخذُ شِماله بيمينه. رواه الترمذي وابن ماجة[1].

۸۰۳- (١٤) قبیصة بن هلب از پدرش روایت می‌کند که گفت: پیامبر ﷺ مقتدا و پیشنماز جماعت ما قرار می‌گرفت و دست چپش را با دست راست می‌گرفت (یعنی در نماز دست راستش را روی دست چپ خویش قرار می‌داد).

[این حدیث را ترمذی و ابن‌ماجه روایت کرده‌اند].

۸۰٤ ـ (١٥) وعن رفاعة بن رافع، قال: جاءَ رجلٌ فصلّى في المسجدِ، ثمَّ جاء فسلَّمَ على النبي ﷺ فقالَ النبيُّ: «أعِدْ صَلاتَك؛ فإنَّك لم تُصَلِّ» فقالَ: عَلِّمْني يا رسولَ الله! كيف أُصَلِّي؟ قال: «إذا تَوَجَّهتَ إلى القبلةِ فَكَبِّر، ثم اقرأ بأُمِّ القرآنِ وما شاء الله أن تقرأَ، فإذا رَكَعتَ فاجعَلْ راحَتَيْك على رُكبتَيك ومَكِّن ركوعَك، وامدُدْ ظَهرَك. فإذا رَفَعتَ فأَقِم صُلْبَكَ، وارفعْ رأسَكَ حتى ترجِعَ العِظامُ إلى مفاصِلِها. فإذا سَجَدتَ فمَكِّن لِلسُّجود. فإذا رفعتَ فَاجلِسْ على فَخذِكَ اليُسرى. ثمَّ اصْنَعْ ذلكَ في كُلِّ رَكعةٍ وسَجدةٍ حتى تطمَئِنَّ». هذا لفظُ «المصابيح». و رواه أبوداود معَ تَغييرٍ يَسيرٍ، وروى الترمذيُّ

---

[1]- ترمذی ۳۲/۲ ح ۲۵۲ وقال حدیث حسن، ابن ماجه ۶۶/۱ ح ۸۰۹، مسنداحمد ۲۲۶/۵.

والنسائيُّ معناه. وفي روايةٍ للترمذي، قال: «إذا قُمتَ إلى الصَّلاةِ فَتَوَضَّأْ كما أمركَ اللَّهُ به، ثمَّ تَشهَدْ، فَأَقِمْ فإنْ كانَ معكَ قرآنٌ فَاقْرَأْ، وإلاَّ فاحْمَدِ اللَّهَ وكَبِّرهُ، وهلِّلهُ، ثمَّ اركعْ»[1].

۸۰۴- (۱۵) رفاعة بن رافع ﷺ گوید: مردی وارد مسجد شد و نماز خواند سپس جلو آمد و به پیامبر ﷺ سلام کرد، پیامبر ﷺ (جواب سلام او را داد و) فرمود: نمازت را دوباره بخوان، چون تو نماز نخواندی و این نماز نیست.

آن مرد گفت: ای رسول‌خدا ﷺ! کیفیت و چگونگی نماز را به من یاد بده! پیامبر ﷺ فرمود: هرگاه برای نماز رو به قبله بلند شدی، تکبیر (الله اکبر) بگو، سپس «ام‌القرآن» (سوره‌ی فاتحه) وآنچه برایت از دیگر سوره‌های قرآنی ممکن است، بخوان. و وقتی که به رکوع رفتی، دو کف دستت را روی زانوهایت قرار بده و با اعتدال و طمأنینه، رکوع نمازت را انجام بده و در آن آرام بگیر، و پشت خویش را در رکوع، خوب هموار ساز و تمام آن را در یک سطح قرار بده، و وقتی سرت را از رکوع، بلند کردی، استخوان و تیره‌ی پشتت را راست گردان و سرت را از رکوع بلند کن تا هریک از مهره‌ها و استخوان‌های پشت در جای خودشان آرام گیرند.

---

[1]- ابوداود ۵۳۷/۱ و ۵۳۸ ح ۸۵۹ و ۸۶۰ ناگفته نماند که ابوداود این حدیث را با اندکی تغییر نقل نموده است.، ترمذی نیز به همین معنی در سننش ۱۰۵/۲ ح ۳۰۲ نقل کرده و گفته است: «حدیث حسن»، نسایی ۱۹۳/۲ ح ۱۰۵۳، دارمی ۳۵۰/۱ح ۱۳۲۹، مسنداحمد ۳۴۰/٤ و روایت «اذا قمت لصلاة فتوضّأ ...» را ابوداود در سننش ۵۳۸/۱ ح ۸۶۱ و ترمذی نیز در ضمن شماره‌ی ۳۰۲ نقل کرده‌اند.

و وقتی به سجده رفتی، در سجده‌ات آرام گیر و هرگاه سرت را از سجده برداشتی، پس بر ران چپ خود بنشین (یعنی پای چپ خویش را پهن کن و با آرامش برآن بنشین، و پای راستت را به حالت عمودی بر زمین نصب کن و انگشتان آن پا را رو به قبله قرار بده).

سپس این کار را با اعتدال کامل و طمأنینه‌ی لازم تا پایان نماز، در هر رکوع و سجده‌ای انجام بده.

[این لفظ «مصابیح» است. و همین حدیث را ابوداود با اندکی تغییر روایت نموده است و ترمذی و نسائی نیز به معنای آن روایت کرده‌اند. و در روایتی از ترمذی چنین نقل شده است]:

«پیامبر ﷺ فرمود: وقتی که خواستی نماز بخوانی، پس چنانچه خداوند ﷻ به تو فرمان داده، وضو بگیر، آنگاه پس از وضو، «اشهد ان لا اله الا الله وأن محمداً رسول الله» بگو، سپس نماز را برگزار کن، و اگر در حافظه‌ی تو مقداری از قرآن بود، آن را در نماز بخوان، و در غیر این صورت «الحمد لله»، «الله اکبر» و«لا اله الا الله» بگو. سپس به رکوع برو».

شرح: از این حدیث دانسته می‌شود که اگر کسی از قرآن چیزی را یاد نداشت، می‌تواند تا وقتی که قرآن را یاد بگیرد وآیاتی از آن را حفظ نماید، به تسبیح، تکبیر و تهلیل پروردگار بپردازد، یعنی در نماز «سبحان الله»، «الحمدلله»، «الله اکبر» و «لااله الا الله» بگوید.

بنابراین کسی که قطعاً قرآن را نمی‌داند و یا جدیداً اسلام آورده است، در همه‌ی حالات «سبحان الله» بگوید، فرض اداء می‌گردد، ولی برای آموختن قرآن و نماز، خوب زحمت بکشد و در این راستا سعی و تلاش بی‌وقفه نماید تا مقداری از قرآن را حفظ نماید.

۸۰۵ ــ (١٦) وعن الفضلِ بنِ عبَّاسٍ ، قال: قال رسولُ الله ﷺ: «الصَّلاةُ مَثْنى مَثنى، تَشَهُّدٌ في كلِّ ركعتَين، وتَخَشُّعٌ وتضرُّعٌ وتَمَسكُنٌ، ثمَّ تُقْنِعُ يديكَ ـ يقولُ: تَرفَعُهُما ــ إلى ربِّكَ مُستَقبِلاً ببُطونِهِما وَجهَك، وتقولُ: يا ربِّ! يا ربِّ! ومَنْ لم يفعلْ ذلكَ فهُو كذا وكذا». وفي روايةٍ: «فهو خِداجٌ». رواه الترمذيُّ[1].

۸۰۵- (١٦) فضل بن عباس ـ ـ گوید: پیامبر ﷺ فرمود: (کمترین حدّ) نماز، دو رکعت است که در هردو رکعت آن «تشهد»[2] و «خشوع وخضوع» (جسمانی و قلبی) و«تضرع و فروتنی» (در پیشگاه پروردگار جهانیان) و «اظهار بینوایی و ضعیفی، و بی‌چیزی و مسکنت» است.

وآن گاه (که از نمازت فارغ شدی) دست‌هایت را در حالی که کف آنها مقابل و روبروی رخسارت باشد، به سوی پروردگارت بلندکن و بگو: پروردگارا! پروردگارا!....

۱- ترمذی ۲۲۵/۲ ح ۳۸۵، مسنداحمد ۲۱۱/۱.

۲- «التحيات لله والصلوات والطيبات، السلام عليك ايها النبي ورحمة الله وبركاته، السلام علينا وعلي عبادالله الصالحين، اشهد ان لا اله الا الله واشهد ان محمداً عبده ورسوله».

و هرکس این چنین نکند (یعننی خشوع بدنی و جسمانی و قلبی و روحانی را رعایت نکند، و حس خودخواهی و خودمحوری وغرور و نخوت در وجودش شعله‌ور باشد، و خویشتن را بی‌نیاز از دعا و از این که دست نیاز به سوی پروردگار بی‌نیاز دراز کند، بداند و اظهار بی‌نوایی و بی‌چیزی و ضعف و فقیری در پیشگاه پروردگار عالمیان نکند، و در هر حرکتی از حرکات نماز و در هر وقتی از اوقات آن و در هر رکنی از ارکان آن حضور قلب نداشته باشد و به تمام ارکان و حد و حدود وآداب و سنن و شرایط و لوازم نماز، پایبند نباشد) نمازش چنین و چنان است. (یعنی ناقص و بی‌نور، و بی‌تأثیر و بی‌روح است).

و در روایتی وارد شده است که چنین نمازی (در اجر و پاداش و فضیلت و برتری) ناقص است.

[این حدیث را ترمذی روایت کرده است].

«خداج»: نقصان و کاستی.

فصل سوم

۸۰۶ ــــ (۱۷) عن سعيد بنِ الحارثِ بنِ المُعَلّى، قال: صلّى لنا أبوسعيدٍ الخُدريُّ، فَجَهَرَ بالتَّكبِيرِ حينَ رفعَ رأسَه مِنَ السُّجودِ، وحينَ سجدَ، وحينَ رفعَ [وحين قام] مِنَ الرَّكعَتَين. وقال: هكذا رأيتُ النبيَّ ﷺ. رواه البخاريُّ[1].

۸۰۶- (۱۷) سعیدبن حارث بن معلی رضی الله عنه گوید: ابوسعید خدری رضی الله عنه مقتدا و پیشنماز جماعت ما شد و هنگام بلندکردن سر از سجده‌ی اول و هنگام سجده‌کردن (برای سجده‌ی دوم) و بلندکردن سر از سجده‌ی دوم، و آنگاه که از دو رکعت اول نماز بلند شد، به آواز بلند تکبیر (الله اکبر) گفت و فرمود: پیامبر ﷺ را چنین دیدم (که در هر پائین آمدن و بلندشدنی در نماز و در هر انتقال از رکنی به رکن دیگر، تکبیر می‌گفت).

[این حدیث را بخاری روایت کرده است].

۸۰۷ ــــ (۱۸) وعن عِكرمَةَ، قال: صَلَّيتُ خَلفَ شيخٍ بمكةَ، فكبَّرَ ثِنْتَينِ وعشرينَ تكبيرةً. فَقُلتُ لابنِ عبَّاسٍ: إنَّه أحمقُ. فقال: ثَكِلَتكَ أُمُّكَ، سُنَّةُ أبي القاسمِ. رواه البخاري[2].

۸۰۷- (۱۸) عِکرمه رضی الله عنه (غلام آزاد شده و شاگرد ابن‌عباس ـ رضی الله عنهما ـ) گوید: در مکه پشت سر دانشمند و عالمی نماز خواندم که وی در

1- بخاری ۳۰۳/۲ ح ۸۲۵.
2- بخاری ۲۷۲/۲ ح ۷۸۸.

نماز بیست و دو تکبیر گفت. به ابن‌عباس ـ رضي الله عنهما ـ گفتم: وی جاهل و کم‌خرد است (که این اندازه تکبییر را با صدای بلند و رسا گفته است).

ابن‌عباس ـ رضي الله عنهما ـ چون این سخنم را شنید، گفت: مادرت در عزایت نشیند! سنّت و منش، و سبک و روش ابوالقاسم ﷺ این چنین بود (که در هر پائین‌آمدن و بلندشدنی در نماز و در هر انتقال از رکنی به رکن دیگر، تکبیر می‌گفت).

[این حدیث را بخاری روایت کرده است].

شرح: «بیست و دو تکبیر»: بیست و دو تکبیر در نمازهای چهار رکعتی تحقق پیدا می‌کند، چرا که در هر رکعت آن، در هر بلندشدن و پائین‌آمدنی و در هر انتقال از رکنی به رکن دیگر، پنج تکبیر وجود دارد که مجموع تکبیرها در چهار رکعت، به بیست تکبیر می‌رسد،

علاوه از آن، دو تکبیر دیگر نیز وجود دارد: یکی تکبیر تحریمه و دیگری تکبیر بلندشدن از تشهد اول. و مجموعه‌ی تمام این تکبیرها در چهار رکعت به بیست و دو تکبیر می‌رسد.

«خلف شيخ بمكة»: شیخ: پیر که معمولاً سنش از پنجاه گذشته بود. مراد از این پیر دانشمند و عالم که عکرمه در مکه‌ی مکرمه پشت سرش نماز خواند، حضرت ابوهریره رضي الله عنه است، چنانچه در روایت احمد،

طبرانی، و طحاوی به این موضوع اشاره رفته ودر آنها نام حضرت ابوهریره ﷺ با صراحت بیان شده است.

«ثکلتک امّک»: [مادرت تو را از دست بدهد و در عزایت نشیند]: البته حقیقت دعا، مدنظر ابن‌عباس ـ ﷺ ـ نبوده است، بلکه این از شمار عباراتی می‌باشد که عرب‌ها از روی عادت بر زبان می‌آورند و به هیچ عنوان حقیقت آن را مدنظر ندارند.

۸۰۸ ـ (۱۹) وعن عليّ بنِ الحُسينِ مُرسلاً، قال: كانَ رسولُ الله ﷺ يُكَبِّرُ في الصَّلاةِ كُلَّما خفضَ ورفعَ، فَلَمْ تزَلْ تِلْكَ صلاتُه حتى لَقِيَ اللَّهَ. رواه مالكٌ[1].

۸۰۸- (۱۹) از علی بن حسین ـ ﷺ ـ به صورت مرسل روایت است که گفت: پیامبرﷺ در نماز، هرگاه برای سجده، رکوع، تشهد، قومه و جلسه، خم یا بلند می‌شد، «الله اکبر» را می‌گفت و پیوسته تا وقتی که پیامبرﷺ چشم از این جهان فرو بست، کیفیت نمازش این چنین بود (یعنی در هر پائین‌آمدن و بلندشدنی در نماز و در هر انتقال از رکنی به رکن دیگر، تکبیر ـ الله اکبر ـ می‌گفت).

[این حدیث را مالک روایت کرده است].

۱- مؤطا مالک کتاب الصلاة ۷٦/۱ ح ۱۷.

۸۰۹ ـ (۲۰) وعن عَلقمةَ، قال: قالَ لنا ابنُ مسعودٍ: أَلاَ أُصَلّي بكم صلاةَ رسولِ اللَّهِ ﷺ؟ فصـــلّى، ولم يَرفَعْ يديه إلاَّ مَرَّة واحدةً مع تكِبيرةِ الافتِتاح. رواه الترمذيُّ، وأبو داود، والنسائيُّ. وقال أبوداود: ليسَ هُوَ بصَحيحٍ على هذا الـمعنى[1].

۸۰۹- (۲۰) علقمه ﷺ گوید: ابن مسعود ﷺ خطاب به ما گفت: برای شما نمازی بسان نماز رسول‌خدا ﷺ بخوانم؟ وی این را گفت و شروع به نمازخواندن کرد و در آن جز یک مرتبه. آن هم به هنگام تکبیر شروع نماز (تکبیرة الاحرام)، دستانش را بلند نکرد.

[این حدیث را ترمذی، ابوداود و نسائی روایت کرده‌اند و ابوداود گفته است: این حدیث به این معنا صحیح نیست. ولی ترمذی گفته: حدیث ابن مسعود ﷺ، حدیثی حسن است].

شرح: دو دست بلندکردن را «رفع یدین» می‌گویند. در شروع نماز و در هنگام تکبیر تحریمه، دو دست را بلندکردن، مسئله‌ای اتفاقی و اجتماعی می‌باشد و در این مورد هیچ یک از علماء و صاحب‌نظران اسلامی با همدیگر اختلاف نظر ندارند، البته در هنگام رفتن به رکوع، و بلند شدن از آن و بعد از تشهد و هنگام

۱- ابوداود ٤٧٧/۱ ح ٧٤٧ و قال: لیس هو بصحیح علی هذا اللفظ، ترمذی ٤٠/٢ ح ٢٥٧ و قال: حدیث عبدالله بن مسعود حسن، نسایی ۱۹۵/۱ ح ۱۰۵۸ و احمد بن حنبل نیز به همین معنی در مسندش ٤٤٢/۱ نقل نموده است.

بلندشدن به رکعت سوم، اختلاف است که آیا در این موارد، «رفع یدین» بشود یا خیر؟

به هر حال «رفع یدین» و ترک آن، هردو از رسول‌خدا ﷺ ثابت است، و از نظر جواز میان رفع و یا ترک آن، هیچ اختلافی وجود ندارد بلکه هردو جایزاند و اختلاف نظر علماء و صاحب‌نظران اسلامی و فقهی، فقط در افضلیت است که برخی از صحابه ﷺ مانند: عبدالله بن مسعود ﷺ و برخی از فقهاء وائمه همانند: ابوحنیفه و سفیان ثوری، ترک رفع یدین را اختیار کرده‌اند و عبدالله بن عمر، جابر و بسیاری دیگر از صحابه ﷺ و جمعی از فقهاء و مجتهدین مانند: شافعی، احمد و... رفع الیدین را اختیار نموده‌اند.

امام ترمذی پس از نقل حدیث ابن مسعود ﷺ در مورد ترک رفع یدین و اشاره بسوی حدیث «براء بن عازب» ﷺ می‌گوید: «و به يقول غير واحد من أهل العلم من اصحاب النبي والتابعين» بسیاری از اهل علم از صحابه و تابعین، قائل به ترک رفع یدین هستند، و در مورد حدیث ابن مسعود ﷺ نیز می‌گوید:

«حدیث ابن مسعود ﷺ، حدیثی حسن است».

۸۱۰ ـــ (۲۱) وعن أبي حُمَيدٍ السَّاعدِيِّ، قال: كانَ رسولُ اللَّهِ ﷺ إذا قامَ إلى الصَّلاةِ إستَقبَلَ القِبلَةَ، ورفعَ يديه، وقال: «اللَّهُ أكبرُ». رواه ابنُ ماجة[۱].

۸۱۰- (۲۱) ابوحمید ساعدی رضي الله عنه گوید: پیامبر ﷺ وقتی که می‌خواست نماز بخواند، رو به قبله می‌ایستاد و دست‌هایش را بلند می‌کرد و می‌فرمود: «الله اکبر».

[این حدیث را ابن‌ماجه روایت کرده است].

۸۱۱ ـــ (۲۲) وعن أبي هريرةَ، قال: صلَّى بنا رسولُ الله ﷺ الظُّهرَ، وفي مُؤخَّرِ الصُّفوفِ رَجُلٌ، فأساءَ الصَّلاةَ، فَلَمَّا سَلَّمَ ناداهُ رسولُ اللَّهِ: «يا فلان! أَلا تَتَّقي اللَّهَ؟! أَلاَ ترى كيف تُصَلّي؟! إنَّكم تَرَوْنَ أنه يخفى عليَّ شيء مِمَّا تَصنَعونَ، واللَّهِ إني لأَرى منْ خَلفي كما أرى منْ بينِ يديَّ». رواه أحمد[۲].

۸۱۱- (۲۲) ابوهریره رضي الله عنه گوید: پیامبر ﷺ در نماز ظهر، مقتدا و پیشنماز جماعت ما قرار گرفت و در آخر صف‌ها، مردی بود (که با رعایت نکردن ارکان، حد و حدود، آداب و سنن، شرایط و لوازم، و خشوع بدنی و جسمانی و خضوع قلبی و روحانی) نمازش را با بدی اقامه نمود.

چون آن مرد از نمازش سلام داد، پیامبر ﷺ وی را به نزدش فراخواند و فرمود: فلانی! آیا از خدا پروا نمی‌کنی! آیا نمی‌بینی که

---

[۱]- ابن ماجه ۱/۲٦٤ح ۸۰۳.
[۲]- مسنداحمد ۲/٤٤٩.

به چه کیفیت (بد و نامطلوبی) نماز می‌خوانی! براستی شما می‌پندارید که آنچه (پشت سر من) انجام می‌دهید از چشم من پوشیده و مخفی می‌ماند ولی به خدا قسم! من شما را از پشت سر خویش چنان می‌بینم که از روبروی خود مشاهده می‌نمایم.

[این حدیث را احمد روایت کرده است].

شرح: معجزه، امری خارق‌العاده است که مخالف عقل نیست و به عنایت و تأیید الهی برای اثبات و تأکید الوهیت و ربوبیت الهی و نبوت و رسالت پیامبران، در موارد مختلف بر دست پیامبران آشکار می‌گردد.

فلسفه و حکمت معجزات، بیان و اثبات حقانیت و صدق انبیاء است، معجزات انبیای گذشته و همه‌ی معجزات پیامبر اسلامﷺ به استثنای قرآن، مختص و محدود به زمان خودشان بوده، اما قرآن باز هم به نص خود قرآن و اعجازش، همیشگی و ماندگار است و مؤمنین به یکایک موارد فوق ایمان دارند.

از جمله‌ی این معجزات، یکی همین بود که پیامبرﷺ با قدرت خدا و اجازه از محضر پروردگار، نمازگزاران و حرکات و سکنات و کارهای آنها را از پشت سر خویش مشاهده می‌کرد، همانگونه که از روبرو این کار را می‌نمود.

و در واقع این معجزه نیز بسان معجزات و کارهای فوق‌العاده‌ی دیگر، کار خدا بود نه کار خود پیامبر ﷺ.

خود پیامبر ﷺ پیوسته این پندار اشتباه را از مغز مردم بیرون کرد و به آنها ثابت نمود، که من نه خدا هستم، نه شریک و انباز خدا و اعجاز و معجزه، تنها کار اوست. من بشری هستم همانند انسان‌های دیگر، با این تفاوت که وحی بر من نازل می‌شود وآن مقدار که از اعجاز نیز لازم بوده، خودش در اختیارم گذارده است، بیش از این کاری از دست من ساخته نیست.

به همین دلیل با اینکه در قرآن معجزات متعددی به حضرت عیسی عليه السلام نسبت داده شده است، از قبیل: زنده‌کردن مردگان، شفای بیماران غیر قابل علاج و یا کورمادرزاد، ولی با این حال در تمام این موارد کلمه‌ی «بأذني» یا «بأذن الله» که آن را منحصراً منوط به فرمان پروردگار می‌داند، آمده است تا روشن شود این معجزات گر چه بدست مسیح عليه السلام ظاهر شده اما از خود او نبوده است، بلکه همه بفرمان خدا بوده است.

باب (۱۱)

درباره‌ی آنچه پس از گفتن تکبیر تحریمه باید خوانده شود.

فصل اول

٨١٢ ـــ (١) عن أبي هريرةَ، قال: كانَ رسول اللَّهِ يَسكُتُ بينَ التَّكبيرِ وبينَ القِراءَةِ إسْكاتَةً. فقلتُ: بأبي أنتَ وأُمي يا رسولَ اللَّهِ! إسْكَاتَكَ بينَ التكبيرِ وبينَ القِراءَةِ ما تقولُ؟ قال: «أقولُ: اللَّهُمَّ باعِدْ بيني وبينَ خطايايَ كما باعَدْتَ بينَ المشــرِقِ والمغرِبِ، اللَّهُمَّ نَقِّني منَ الخَطايا كما يُنقَّى الثَّوْبُ الأبيضُ منَ الدَّنسِ، اللَّهُمَّ اغسِــلْ خطايايَ بالماءِ والثلجِ والبَرَدِ». متفق عليه[١].

٨١٢- (١) ابوهریره ﷺ گوید: پیامبرﷺ وقتی در نماز تکبیر (احرام) می‌گفت، قبل از خواندن فاتحه، لحظه‌ای سکوت می‌کرد. گفتم: ای رسول‌خداﷺ! پدر و مادرم فدایت، در سکوتی که بین تکبیر و قرائت می‌کنی، چه می‌گویی؟ پیامبرﷺ فرمود: می‌گویم: «اللهم باعد بيني وبين خطاياي كما باعدت بين المشرق والمغرب، اللهم نقني من الخطايا كما ينقي الثوب الابيض من الدنس، اللهم اغسل خطاياي بالماء والثلج والبرد»

پروردگارا! بین من و خطاهایم فاصله بیانداز، همچنانکه بین مشرق و مغرب فاصله انداختی. پروردگارا! مرا از گناهانم پاک کن همچنانکه لباس سفید از چرک و آلودگی پاک می‌شود. خداوندا! مرا از خطاهایم با برف وآب و تگرگ بشوی (یعنی گناهان و خطاهایم را با رحمت و مغفرت و لطف و کرم خویش به کلی محو و نابود گردان).

١- بخاری ٢/٢٢٧ ح ٧٤٤، مسلم ١/٤١٩ ح (٥٩٨-١٤٧) و لفظ حدیث از بخاری است، ابوداود ١/٤٩٣ ح ٧٨١، نسایی ١/٥٠ ح ٦٠، ابن ماجه ١/٢٦٤ ح ٨٠٥، دارمی ١/٣١٣ ح ١٢٤٤، مسند احمد ٢/٢٣١.

[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

شرح: هر لحظه امکان انحراف برای انسان وجود دارد واصولاً وقتی پیامبرﷺ از شر گناهان، خطاها و معاصی به خدا پناه می‌برد، با اینکه پیامبرﷺ با لطف وکرم الهی و با امدادهای غیبی و سپردن خویشتن به خدا، از هرگونه انحراف، گناه و معصیت بیمه شده بود، ولی بااین حال، لطف وکرم الهی را درخواست می‌کند و از شرّ گناهان به او پناه می‌برد، با این حال، تکلیف ما و دیگر انسان‌ها روشن و مشخص است.

از این حدیث دانسته شده که پیامبرﷺ گاهی پس از گفتن تکبیر احرام و قبل از قرائت، این دعا را می‌خواند.

«الدنس»: چرک وآلودگی. «الثلج»: برف. «البرد»: تگرگ و ژاله

مراد از آب و برف و تگرگ، مبالغه در درخواست مغفرت و رحمت خداوند متعال در محوکردن گناهان است. یعنی خدایا! گناهانم را با انواع مُطَهّـِرات و پاک‌کننده‌ها و اقسام مغفرت و رحمت و لطف وکرم محو و نابود بساز، و مرا از تمامی گناهان پاک کن.

۸۱۳ ـ (۲) وعن عليٍّ، ﭬ، قال: كانَ النبيُّﷺ إذا قامَ إلى الصلاةِ ـ وفي روايةٍ: كان إذا افتَتَحَ الصَّلاةَ ـــ كبَّرَ، ثمَّ قال: «وَجَّهْتُ وجهِيَ للذي فطَرَ السَّماواتِ والأرضَ حَنيفاً

وما أنا منَ المُشرِكينَ إنَّ صَلاتي ونُسُكي ومَحيْايَ ومَماتي لِلّهِ ربّ العالمينَ، لا شَريكَ له، وبذلكَ أُمِرْتُ وأنا منَ المسلمينَ. اللَّهُمَّ أنتَ المَلِكُ لا إلهَ إلاَّ أنتَ، أنتَ ربِّي وأنا عَبدُكَ، ظَلَمْتُ نَفسي، واعترفتُ بذَنبي، فَاغفِرْ لي ذُنوبي جميعاً، إنَّه لا يَغفِرُ الذُّنُوبَ إلاَّ أنتَ، وَاهدِني لِأَحسَنِ الأخلاقِ، لا يَهْدي لأحسَنِها إلاَّ أنتَ، واصرِفْ عَنّي سيِّئَها، لا يصرِفُ عني سيئَها إلاَّ أنتَ. لبَّيْكَ وسَعْدَيْكَ والخيرُ كُلُّه في يَدَيْكَ، والشَّرُّ ليسَ إليكَ، أنا بكَ وإليك، تباركت وتعاليتَ، أستغفِرُكَ وأتُوبُ إليكَ». وإذا ركعَ قال «اللَّهُمَّ لكَ رَكَعْتُ، وبكَ آمَنتُ، ولكَ أسلَمْتُ، خَشَعَ لكَ سَمْعي، وبصَري، ومُخِّي، وعظْمي، وعصَبي». فإذا رفعَ رأسَه قال: «اللَّهُمَّ ربَّنا لكَ الحمدُ مِلْءَ السَّماواتِ والأرضِ وما بَينَهُما، ومِلْءَ ما شِئتَ منْ شيءٍ بَعْد». وإذا سجدَ قال: «اللَّهُمَّ لكَ سَجَدْتُ، وبكَ آمنتُ، ولكَ أسلَمتُ، سَجَدَ وجهي لِلَّذي خلَقه وصوَّرَه، وشقَّ سمعَه وبصرَه، تباركَ اللَّهُ أحسَنُ الخالِقينَ». ثمَّ يكونُ من أخِرِ ما يقولُ بينَ التَّشَهُّدِ والتَّسليمِ: «اللَّهُمَّ اغفِرْ لي ما قَدَّمتُ وما أخَّرتُ، وما أسرَرْتُ وما أعلَنتُ، وما أسرَفتُ، وما أنتَ أعلَمُ به مِنّي. أنتَ المُقَدِّمُ وأنتَ المُؤَخِّرُ، لا إلهَ إلاَّ أنتَ». رواه مسلم. وفي روايةٍ لِلشَّافِعيِّ: «والشَّرُّ ليسَ إليكَ، والمَهدِيُّ مَنْ هدَيتَ، أنا بكَ وإليكَ، لا مَنجَى مِنكَ ولا مَلْجَأَ إلاَّ إليكَ، تباركتَ»[1].

٨١٣- (٢) علی ﷺ گوید: پیامبر ﷺ وقتی که می‌خواست نماز بخواند ـ و در روایتی دیگر: پیامبر(ص) وقتی که نمازش را شروع می‌کرد ـ «الله اکبر» می‌گفت و پس از تکبیر احرام می‌فرمود:

---

[1]- مسلم ٥٣٤/١ ح (٧٧١-٢٠١)، ابوداود ٤٨١/١ ح ٧٦٠ و ابوداود به عوض «و انا من المسلمین» عبارت «و انا اول المسلمین» ذکر کرده است.، ترمذی ٤٥٣/٥ ح ٣٤٢١ و روایت «کان اذا افتتح الصلاة ...» را مسلم در صحیحش ٥٣٦/١ ح (٢٠٢-٧٧١) و نسایی تا عبارت «استغفرک و اتوب الیک» در سننش ١٢٩/٢ ح ٨٩٧ روایت کرده است.، امام شافعی نیز روایت خود را در کتاب «الام» نقل کرده است.

«وجهت وجهي للذي فطر السموات والارض حنيفاً وما انا من المشركين، ان صلاتي ونسكي ومحياي ومماتي لله رب العالمين، لا شريك له وبذالك أُمرت وانا من المسلمين. اللهم انت الملك لا اله الا انت، انت ربي وانا عبدك، ظلمت نفسي واعترفت بذنبي، فاغفر لي ذنوبي جميعاً انّه لايغفر الذنوب الا انت واهدني لأحسن الاخلاق، لايهدي لأحسنها الا انت، واصرف عني سيئها، لايصرف عني سيئها الا انت، لبيك وسعديك والخيركله في يديك، والشر ليس اليك، انا بك واليك، تباركت وتعاليت، استغفرك واتوب اليك».

«بی‌گمان من رو به سوی کسی می‌کنم که آسمانها و زمین را آفریده است و من از هر راهی جز راه او به کنارم و از زمره‌ی مشرکان نیستم. نماز و عبادت و زیستن و مردن من از آن خدا است که پروردگار جهانیان است، خدا را هیچ شریک و انبازی نیست و به همین دستور داده شده‌ام و من نخستین مسلمان هستم. پرورگارا! پادشاه همه تویی، و جز تو کسی شایسته‌ی بندگی و بایسته‌ی اطاعت و فرمان‌برداری نیست. تو پروردگارم هستی و من بنده‌ات هستم. بر نفس خویش ظلم و ستم روا داشته‌ام و خویشتن را در معرض زیان و ضرر قرار داده‌ام و به خطا و گناهم اعتراف می‌کنم. همه‌ی گناهانم را بیامرز، زیرا جز تو هیچ کسی گناهان را نمی‌آمرزد و مرا به بهترین و برترین خصلت‌ها و ویژگی‌های اخلاقی رهنمون ساز، چرا که جز تو کسی به بهترین اخلاق هدایت‌گر نیست و از من اخلاق زشت و بد را دور کن، زیرا احدی جز تو اخلاق بد را دور نمی‌کند.

پروردگارا! لبیک و سعدیک! در خدمتم و برای قبول و اجرای اوامر و فرامین و تعالیم وآموزه‌ها و احکام و دستورات شما آمادگی کامل دارم. پروردگارا! هر نوع خوبی (و بدی) در دست تو است. و شرّ، راهی به درگاه تو ندارد و هیچ‌گاه نتوان از طریق شرّ به تو نزدیک شد و رسید. پناه‌آوردنم به سوی توست و توفیق طاعتم از فضل توست و بازگشت من به سوی توست و فقط به سوی تو روی می‌آورم، تو با برکت و والا مقامی، پروردگارا! آمرزش تو را خواهانم و به درگاه تو، توبه می‌کنم.»

و چون پیامبرﷺ به رکوع می‌رفت می‌فرمود: «اللهم لك ركعت وبك آمنت ولك اسلمت خشع لك سمعي وبصري ومخي وعظمي وعصبي» ترجمه: «پروردگارا! به خاطر رضای تو خم شده‌ام وسر بر آستان تو نهاده‌ام و به یگانگی و توحید تو ایمان آورده‌ام و خویشتن را به تو سپرده‌ام، گوشم، چشم‌هایم، مغز و استخوانم و رگ‌های وجودم، همه و همه درحضور تو خاشع و فروتن و متواضع و خاضع‌اند». و هرگاه سرش را از رکوع بلند می‌کرد، می‌فرمود: «اللهم ربنا لك الحمد، ملء السموات والارض وما بينهما وملء ما شئت من شيء بعد.» ترجمه: «پرودگارا! حمد و ستایش تو را سزاست، این حمد و ستایش به پری آسمان‌ها و زمین وآنچه بین آن دو است و به پری چیزی که بعد از آنها می‌خواهی، بی‌نهایت وسیع است».

و وقتی که به سجده می‌رفت می‌فرمود: «اللهم لك سجدت وبك آمنت ولك اسلمت، سجد وجهي للذي خلقه وصوره، وشقّ سمعه بصره، تبارك الله احسن الخالقين». ترجمه: «پرودگارا! من برای تو سجده کرده‌ام و به تو ایمان آورده‌ام و خویشتن را به تو سپرده و مطیع و منقاد اوامر و فرامین و تعالیم وآموزه‌های تو شده‌ام، صورت و رخسار ناچیزم، سجده و شکر آن آفریدگاری را بجای می‌آورد که او را از نیستی به هستی آورد و بدو شکل بخشید و سر و سامان و نظم و نظام و معتدل و متناسبش ساخت، وگوش و چشم در آن آفرید. والا مقام مبارک یزدان است که بهترین اندازه گیرندگان و سازندگان است».

آنگاه در پایان نماز، در بین تشهد (التحیات) و سلام، می‌فرمود: «اللهم اغفرلي ما قدمت وما اخرت وما اسررت وما اعلنت وما اسرفت وما انت اعلم به منّي. انت المقدم وأانت المؤخر، لا اله الا انت» ترجمه: «پروردگارا! آنچه از لغزش‌ها را پیش فرستادم وآنچه واپس افکنده‌ام وآنچه نهان داشته‌ام و آشکار گردانیدم، گناه و نادانی و زیاده‌روی مرا در کارم وآنچه تو به آن از من داناتری، برایم ببخشای، و مرا زیر چتر رحم و کرم و عفو و بخشش خویش قرار بده، مقدِّم (جلو برنده) و مؤخِّر (عقب برگرداننده) تویی (یعنی تو هر کسی را که بخواهی رتبه‌اش را بالا و والا می‌گردانی و به درجات والای بهشت می‌رسانی و هرکس را بخواهی پائین می‌کشی و خوار می‌داری و به درکات پست دوزخ می‌کشانی) و براستی جز تو دیگر معبودی نیست».

[این حدیث را مسلم روایت کرده است و در روایتی دیگر از شافعی پس از «و الشّر لیس الیك» این عبارت نیز آمده است]: «و الشر لیس الیك، والمهدي من هدیت، انا بك والیك، لامنجي منك ولا ملجأ الا الیك، تبارکت».

ترجمه: «و شر، راهی به درگاه تو ندارد و هیچ‌گاه نتوان از طریق شر به تو نزدیک شد و رسید. هدایت شده آن است که تو هدایت و رهنمودش سازی و به مقصد رسانی، پناه آوردنم به سوی توست و توفیق طاعتم از فضل توست و بازگشت من به سوی توست و فقط به سوی تو روی می‌آورم. هیچ رستگاری و نجاتی از عذاب و قهر تو و هیچ تکیه‌گاه و پناه‌گاهی جز به سوی تو نیست. (ناجی و پناهگاه همگان تویی). تو با برکتی».

شرح: امام مسلم این حدیث را در سلسله‌ی احادیث نماز تهجد ذکر کرده است، از این‌رو مشخص می‌شود که روش معمول و متداول و دائمی پیامبرﷺ در نمازهای فرضِ روزمره، اینگونه نبوده است بلکه گاهی اوقات در نمازهای فرض، آن هم در صورتی که باعث اذیت وآزار مردم نشود، این دعاها را می‌خواند، زیرا پیامبرﷺ پیوسته جانب تیسیر وآسانگیری را بر جانب تشدید و تعسیر و عسر و حرج ترجیح می‌داد و مبنای کارش بر سهولت وآسانگیری بود.

بنابراین اگر مقتدی‌ها با خواندن این اذکار و اوراد و دعاها، در زحمت و مشقت قرار نمی‌گرفتند و موجبات سختی و مشقت

بیماران، پیران و دیگر مردم فراهم نمی‌شد، امام می‌تواند این دعاها را در نمازهای فرض بخواند.

و حداقل نمازگزاران می‌توانند، این دعاهای روح‌بخش و تعالی‌آفرین را در نمازهای نفل و سنّت بخوانند و از این نعمت بزرگ و ثواب سترگ و پاداش بی‌کران الهی، بهره‌مند شوند.

٨١٤ ـــــ (٣) وعن أنسٍ: أنَّ رجلاً جاءَ فَدَخَلَ الصَّــفَّ، وقدْ حَفَزَه النَّفَسُ، فقال: اللَّهُ أكبرُ، الحمدُ لِلَّهِ حمداً كثيراً طيّباً مُباركاً فيه. فَلَمَّا قضــى رســولُ اللَّهِ صــلاته قال: «أيُّكم المُتَكَلِّمُ بالكلِماتِ؟» فأَرَمَّ القومُ. فقال: «أَيُّكُم المُتَكَلِّمُ بالكلِماتِ؟» فأَرَمَّ القومُ. فقالَ: «أيُّكم المتكلمُ بها؟ فإنَّه لم يَقُلْ بأســـاً». فقال رجلٌ: جئتُ وقد حفَزَني النَّفَسُ فقُلْتُها. فقال: «لقدْ رأيتُ إثنَي عَشَرَ مَلَكاً يَبتَدِرونها، أيُّهُمْ يرفَعُها». رواه مسلم[1].

٨١٤- (٣) انس ﷺ گوید: مردی به مسجد آمد و شتاب‌زده و نَفس نَفس‌کنان وارد صف نماز جماعت شد و گفت: «الله اکبر، الحمدلله حمداً کثیراً طیّباً مبارکاً فیه» [خدا بزرگ است، حمد و ستایش خدا را سزاست، ستایشی زیاد، خوب و مبارک]

چون پیامبرﷺ نمازش را گزارد، فرمود: کدام یک از شما گوینده‌ی کلمات بود؟ پس همه‌ی قوم خاموش و ساکت شدند. بار دیگر پیامبرﷺ پرسید: کدام یک از شما گوینده‌ی این کلمات بود؟ باز هم

١- مسلم ٤١٩/١ ح (١٤٩ – ٦٠٠)، ابوداود ٤٨٥/١ ح ٧٦٣، نسایی ١٣٢/٢ ح ٩٠١، مسنداحمد ١٠٦/٣.

قوم خاموش شدند. برای بار سوم پیامبرﷺ پرسید: کدام یک از شما گوینده‌ی این کلمات بود؟ براستی او سخنی را نگفته تا موجب اثم وگناه شود.

مردی از جای برخاست و گفت: من شتاب‌زده و باعجله و نَفس نَفس‌کنان به مسجد آمدم و وارد صف شدم وآن کلمات را گفتم. پیامبر ﷺ فرمود: بی‌گمان دوازده فرشته را دیدم که به خاطر بالابردن ثواب و پاداش این کلمات به سوی پروردگار، شتاب و عجله می‌کردند و بر یکدیگر پیشدستی می‌نمودند تا ببینند کدام یک بالا بردن ثواب و پاداش این کلمات را به جانب خدا به عهده می‌گیرند.

[این حدیث را مسلم روایت کرده است].

«حفزه النفس»: به خاطر دویدن برای نماز، آن مرد را نفس، سخت در مشقت و خستگی انداخت.

«أرمّ القوم»: قوم خاموش و ساکت شدند. «لم یقل بأساً»: سخن نامربوط و بدی را نگفته است که موجب گناه و معصیت شود.

«یبتدرونها»: فرشتگان در بالا بردن ثواب کلمات، شتاب می‌کردند و بر یکدیگر پیش‌دستی می‌نمودند.

فصل دوم

۸۱۵ ـــ (٤) عن عائشــةَ، رضي الله عنها، قالتْ: كانَ رسـولُ اللَّهِ ﷺ إذا افتَتَحَ الصَّـلاةَ قال: «سُـــبحانكَ اللَّهُمَّ وبِحَمدِكَ، وتبارَكَ اســـمُكَ، وتعالى جَدُّكَ، ولا إلهَ غَيرُكَ». رواه الترمذي، وأبو داود[1].

۸۱۵- (٤) عایشه ـ رضی الله عنها ـ گوید: هنگامی که پیامبر ﷺ می‌خواست نماز را شروع کند، دعای استفتاح را می‌خواند و می‌فرمود: «سبحانك اللهم وبحمدك وتبارك اسمك وتعالي جدك ولا اله غيرك»، «پروردگارا! تو منزهی (از آنچه کافران در دنیا می‌گویند) و من پاکی و حمد و ستایش تو را بیان می‌دارم. نامت بسیار بابرکت و شأن و جایگاهت بسی والاست. و جز تو کسی شایسته‌ی عبادت و بندگی نیست و تنها تو معبود بر حق هستی».

[این حدیث را ترمذی و ابوداود روایت کرده‌اند].

۸۱٦ ـــ (٥) ورواه ابنُ ماجة عنْ أبي سعيدٍ. وقال الترمذيُّ: هذا حديثٌ لا نعرِفُه إلاَّ منْ [حديثِ] حارِثةَ، وقد تُكُلِّمَ فيه منْ قِبَلِ حِفظِه[2].

۸۱٦- (٥) و همین حدیث را ابن‌ماجه از «ابو سعید» روایت نموده است. و ترمذی گفته: این حدیثی است که ما آن را جز از روایت

۱- ابوداود ۱/٤۹۱ ح ۷۷٦، ترمذی ۲/۱۱ ح ۲٤۳ و قال: حدیث عایشة لا نعرفه الا من هذالوجه و حارثه قد تکلم فیه من قبل حفظه»، ابن ماجه ۱/۲٦٥ ح ۸۰٦.

۲- ابن ماجه به روایت از ابوسعید خدری ۱/۲٦٤ح ۸۰٤.

«حارثه» نمی‌شناسیم که پیرامون ضبط و حفظ وی نیز از سوی بزرگان عرصه‌ی روایت و درایت سخن‌ها گفته شده است.

شرح: از این حدیث و احادیثی دیگر که از حضرات علی، عایشه، عبدالله بن مسعود، جابر، جبیربن مطعم وابن عمر ﭫ روایت شده‌اند، دانسته می‌شود که پیامبرﷺ گاهی پس از تکبیر احرام، «سبحانك اللهم» را می‌خواند و از حدیث ابوهریره ﭬ [شماره ۸۱۲] معلوم شد که ایشان پس از تکبیر شروع نماز، دعای «اللهم باعد بيني وبين خطاياي كما باعدت بين المشرق...» را می‌خواند، و از حدیث حضرت علی[شماره ۸۱۳] مشخص شد که ایشان گاهی اوقات پس از تکبیرتحریمه، دعای «وجهت وجهي للذي فطرالسموات والارض...» را می‌خواند.

لذا خواندن تمام این دعاها از پیامبرﷺ ثابت است و نمازگزار می‌تواند هر کدام را که برایش آسان‌تر، سبک‌تر و بهتر است، انتخاب کند و پس از تکبیر تحریمه بخواند، چرا که خواندن دیگر دعاها غیر از «سبحانك اللهم» نیز جایز است.

۸۱۷ ـــ (٦) وعن جُبَيرِ بنِ مُطْعِمٍ، أنَّه رأى رسولَ اللهِ يُصَلِّي صلاةً قال: «اللهُ أكبرُ كبيراً، اللهُ أكبرُ كبيراً، اللهُ أكبرُ كبيراً، والحمدُ لِلَّهِ كثيراً، والحمدُ لِلَّهِ كثيراً، والحمدُ لِلَّهِ كثيراً، وسبُحانَ اللهِ بُكرَةً وأصيلاً» ثَلاثاً، «أعوذُ باللهِ منَ الشَّيطان، مِنْ نَفْخِه ونَفْثِه وهَمْزِه». رواه أبو داود، وابنُ ماجة؛ إلاَّ أنَّه لم يذكر: «والحمدُ لِلَّهِ كثيراً»، وذَكَرَ في

آخره: «مِنَ الشَّـيطانِ الرجيم». وقال عَمْرِو بنِ مُرَّةَ، ﵁: نفخُه: الكِبرُ، ونفثُه: الشِّـعرُ، وهمزُه: المُوتَة[۱].

۸۱۷- (٦) از جبیربن مطعم ﵁ روایت شده است که گفت: پیامبر ﷺ را دیدم که نمازی (از نمازهای فرض یا نفل) می‌خواند (و پس از تکبیر احرام) سه بار «الله اکبر کبیراً»، سه بار «الحمد لله کثیراً» و سه بار «و سبحان الله بکرة واصیلاً» گفت و در ادامه از شر شیطان به خدا پناه برد و فرمود: «اعوذ بالله من الشیطان من نفخه ونفثه وهمزه».؛ «از کبر و خودخواهی و سحر و جادو و وسوسه‌ی شیطان به خدا پناه می‌برم».

[این حدیث را ابوداود روایت نموده و ابن‌ماجه نیز این حدیث را روایت کرده، ولی عبارت «والحمدلله کثیراً» را ذکر نکرده و در آخر حدیث به جای «الشیطان»، «الشیطان الرجیم» نقل کرده است].

و «عمرو بن مرّة» (که یکی از رجال سلسله و سند این حدیث است) گوید:

۱- ابوداود ۱/٤٨٦ ح ٧٦٤، ابن ماجه ١/٢٦٥ ح ٨٠٧ و ابن ماجه عبارت «اللهم انی اعوذ بک من الشیطان الرجیم» را نیز ذکر کرده است.، مسنداحمد ٤/٨٠.

مراد از «نفخه» کبر و خودپسندی شیطان، و منظور از «نفثه»، شعر (البته شعر مذموم و قبیح)، و مراد از «همزه»، جنون و دیوانگی است.

۸۱۸ ـ (۷) وعن سَمُرَةَ بن جُندبٍ: أنَّه حفِظَ عن رسولِ اللهﷺ سَكتَتَين: سكتةً إذا كبَّر، وسكتةً إذا فَرَغَ من قراءَة ﴿صِرَٰطَ ٱلَّذِينَ أَنۡعَمۡتَ عَلَيۡهِمۡ غَيۡرِ ٱلۡمَغۡضُوبِ﴾، فصَدَّقه أُبيُّ بنُ كعب. رواه أبو داود. وروى الترمذيُّ، وابنُ ماجة، والدارميُّ نحوَه[۱].

۸۱۸- (۷) از سمرة بن جندب رضی الله عنه روایت است که گفت: وی از پیامبر ﷺ دو سکته (دو خاموشی) به خاطر دارد: یکی پس از گفتن تکبیر احرام، و دیگری هرگاه از قرائت ﴿غَيۡرِ ٱلۡمَغۡضُوبِ عَلَيۡهِمۡ وَلَا ٱلضَّآلِّينَ﴾ فارغ می‌شد.

و «ابن ابی مالک» نیز «سمرة» را تأیید و تصدیق کرد.

[این حدیث را ابوداود روایت نموده است. و ترمذی، ابن‌ماجه و دارمی نیز به معنای آن روایت کرده‌اند].

شرح: «سکته»: یک بار خاموشی. البته باید دانست که مراد از «سکته» در این حدیث «عدم جهر و بلندنخواندن» است نه سکوت مطلق.

۱- ابوداود ۴۹۲/۱ ح ۷۷۹، ترمذی ۳۰/۲ ح ۲۵۱، ابن ماجه ۲۷۵/۱ ح ۸٤٤، دارمی ۳۱۳/۱ ح ۱۳٤۳ نیز نظیر این حدیث را نقل کرده‌اند، مسنداحمد ۷/۵.

«سكتة اذا كبّر»: یکی از دو سکته(خاموشی) پس از گفتن تکبیر احرام بود. به اتفاق تمام علماء، پیامبرﷺ در این سکته، بعد از تکبیر و پیش از قرائت، به آرامی وآهستگی دعای استفتاح (سبحانك اللهم) را می‌خواند.

«سكتة اذا فرغ من قراءة غيرالمغضوب عليهم»: پیرامون این خاموشی میان علماء و صاحب‌نطران فقهی اختلاف‌نظر وجود دارد: امام شافعی بر این باور است که پیامبرﷺ پس از قرائت سوره‌ی فاتحه، اندکی سکوت می‌کرد، تا مقتدیان سوره‌ی فاتحه را بخوانند. ولی امام ابوحنیفه و امام مالک براین باورند که سکته‌ی دوم برای گفتن «آمین» یا برای فرق کردن و فاصله انداختن میان فاتحه وسوره‌ی دیگر بود.

۸۱۹ ـــ (۸) وعن أبي هريرةَ، قال: كانَ رسولُ الله ﷺ إذا نَهَضَ من الرَّكعَةِ الثَّانيةِ إستَفتَحَ القراءَةَ بِـــ { الحمدُ لله ربِّ العالمينَ }، ولمْ يَسكُتْ. هكذا في «صحيحِ مُسلمٍ»، وذَكَرَهُ الحُمَيْدِيُّ في افرادِه. وكذا صاحبُ «الجامعِ» عنْ مسلمٍ وحدَه[۱].

۸۱۹- (۸) ابوهریره ﷺ گوید: پیامبرﷺ وقتی برای رکعت دوم نماز بلند می‌شد، قرائت را با خواندن «الحمد لله رب العالمين» شروع می‌کرد و (برای خواندن دعای استفتاح) سکوت نمی‌کرد.

۱- مسلم ۱/٤۱۹ح (۵۹۹-۱٤۸).

[این حدیث در صحیح مسلم اینگونه است. و حُمیدی آن را در «افراد مسلم» ذکر کرده است. و نیز نویسنده‌ی «الجامع للاصول» [ابن أثیر] این حدیث را تنها از مسلم روایت نموده است].

فصل سوم

۸۲۰ ــــ (۹) عن جابرٍ، قال: كانَ النبيُّ ﷺ إذا استَفتَحَ الصَّلاةَ كبَّرَ، ثمَّ قال: «إنَّ صلاتي ونُسُكي ومَحْيايَ ومَماتِي لِلَّهِ ربِّ العالمين، لا شريكَ له، وبذلكَ أُمِرتُ وأنا أوَّلُ المسلمينَ. اللَّهُمَّ اهْدِني لِأحسنِ الأعمال، وأحسنِ الأخلاقِ، لا يَهْدي لِأحسَنِها إلاَّ أنتَ، وقِني سَيِّيءَ الأعمال، وسَيِّيءَ الأخلاقِ، لا يَقِي سيِّئَها إلاَّ أنتَ». رواه النسائيُّ[1].

۸۲۰- (۹) جابر ﷺ گوید: پیامبر ﷺ وقتی که نمازش را شروع می‌کرد، «الله اکبر» می‌گفت. و پس از تکبیر احرام، می‌فرمود: «ان صلاتي ونسكي ومحياي ومماتي لله ربّ العالمين، لاشريك له وبذالك امرت وأنا اول المسلمين. اللهم اهدني لأحسن الاعمال واحسن الاخلاق، لا يهدي لأحسنها الا انت، وقني سئ الاعمال وسئ الأخلاق، لا يقي سيّئها الا انت». ترجمه: «نماز و عبادت و زیستن و مردن من از آن خداست که پروردگار جهانیان است (و این است که تنها خدا را پرستش می‌کنم و کارهای این جهان خود را در مسیر رضایت او می‌اندازم و بر بذل مال و جان در راه یزدان می‌کوشم و در این راه می‌میرم، تا حیاتم ذخیره‌ی مماتم شود). خدا را هیچ شریک و انبازی نیست و به همین، دستور داده شده‌ام و من اولین مسلمانان (در میان امت خود و مخلص‌ترین فرد در میان همه‌ی انسان‌ها، برای خدا) هستم.

پرودگارا! مرا به بهترین کردار، و برترین خصلت‌ها و ویژگی‌های اخلاقی رهنمون ساز، چرا که جز تو کسی به بهترین کردار و اخلاق

۱- نسایی ۱۲۹/۲ ح ۸۹۶.

هدایت‌گر نیست، و مرا از کردار زشت و اخلاق بد، محفوظ و مصون بدار، زیرا کسی جز تو از بدی اخلاق و زشتی کردار، حفظ نمی‌کند».

[این حدیث را نسائی روایت کرده است].

۸۲۱ ـ (۱۰) وعن محمَّدِ بن مَسْلمَةَ، قال: إنَّ رسولَ اللَّهِ [كانَ] إذا قامَ يُصَلّي تَطَوُّعاً، قال: «اللَّهُ أكبرُ، وجَّهتُ وَجْهِيَ لِلَّذي فطرَ السَّماواتِ والأرضَ حَنيفاً، وما أنا منَ المُشرِكينَ». وذكرَ الحديثَ مثلَ حديثِ جابرٍ، إلاَّ أنَّه قال: «وأنا مِنَ المسلمينَ». ثمَّ قال: «اللَّهُمَّ أنتَ الملِكُ، لا إلهَ إلاَّ أنتَ، سُبحانكَ وبِحَمدِكَ». ثمَّ يقرأُ. رواه النسائيُّ[1].

۸۲۱- (۱۰) محمدبن مسلمه ﷺ گوید: پیامبر ﷺ وقتی که می‌خواست نماز نفل بخواند، می‌فرمود: «الله اكبر، وجّهت وجهي للذي فطر السموات والارض حنيفاً وما أنا من المشركين»، و بقیه‌ی حدیث را مانند حدیث جابر ﷺ [شماره۸۲۰] ذکر کرد، جز اینکه به عوض عبارت «وأنا اول المسلمين»، «و أنا من المسلمين» روایت نمود.

سپس پیامبرﷺ در ادامه فرمود: «اللهمّ انت الملك، لا اله الا انت، سبحانك وبحمدك»، «پروردگارا! پادشاه همه تویی، جز تو کسی شایسته‌ی بندگی و بایسته‌ی اطاعت و فرمانبرداری نیست و تو معبود بر حق هستی، پروردگارا! تو پاک و منزهی ـ ازآنچه کافران و مشرکان و چندگانه‌پرستان می‌گویند ـ و من پاکی و تقدیس و حمد و ستایش

۱- نسایی ۱۳۱/۲ ح ۸۹۸.

تو را بیان می‌کنم،» آن‌گاه پس از فراغت از خواندن این دعا، پیامبر ﷺ مشغول به قرائت شد.

[این حدیث را نسائی روایت کرده است].

باب (۱۲)
قرائت در نماز

فصل اول

٨٢٢ ـــ (١) عن عُبادةَ بن الصَّامتِ، قال: قالَ رسولُ للَّهِﷺ: «لا صَلاةَ لمنْ لم يَقرَأ بِفاتحةِ الكتاب». متفق عليه. وفي روايةٍ لمسلمٍ: «لِمَنْ لم يَقرَأ بِأُمِّ القرآنِ فصاعِداً»[١].

٨٢٢- (١) عبادة بن صامت رضي الله عنه گوید: پیامبرﷺ فرمود: کسی که سوره‌ی فاتحه را (در نمازش) نخواند، نمازش قبول نیست.

[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

و در روایتی از مسلم آمده است: نماز کسی که سوره‌ی فاتحه را همراه با مقداری دیگر از سوره‌های قرآن در آن نخواند، نماز نیست.

٨٢٣ ـ (٢) وعن أبي هريرةَ، قال: قالَ رسولُ اللهِﷺ: «مَنْ صَلّى صَلاةً لم يَقرَأ فيها بِأُمِّ القُرآنِ فَهِيَ خِداجٌ ـ ثلاثاً ـ غيرُ تمامٍ». فقيلَ لأبي هريرةَ: إنَّا نَكُونُ وراءَ الإمامِ. قال: إقرَأ بها في نفسكَ؛ فإني سمعتُ رسولَ اللَّهِﷺ يقول: «قالَ اللَّهُ تعالى: قَسَّمتُ الصَّلاةَ بيني وبينَ عَبدي نِصفَينِ، ولِعَبدي ما سَأَلَ. فإذا قالَ العبدُ: ﴿ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ٢﴾؛ قال اللَّهُ: حمِدَني عبْدي. وإذا قال: ﴿ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ٣﴾ قال الله تعالى: أثْنى عَلَيَّ عبدي، وإذا قال: ﴿مَٰلِكِ يَوۡمِ ٱلدِّينِ٤﴾، قال: مجَّدَني عبْدي. وإذا قال: ﴿إِيَّاكَ نَعۡبُدُ وَإِيَّاكَ نَسۡتَعِينُ٥﴾. قال: هذا بيني وبينَ عبْدي، ولِعَبْدي ما سَألَ. فإذا قال: ﴿ٱهۡدِنَا ٱلصِّرَٰطَ

١- بخاری ٢٣٦/٢ ح ٧٥٦، مسلم ٢٩٥/١ ح (٣٩٤-٣٤)، ابوداود ٥١٤/١ ح ٨٢٢ و ابوداود عبارت «و صاعداً» را نیز افزوده است، ترمذی ٢٥/٢ ح ٢٤٧، نسایی ١٣٧/٢ ح ٩١٠، ابن ماجه ٢٧٣/١ ح ٨٣٧، مسند احمد ٣١٤/٥ و روایت «لمن لم يقرأ بأُمّ القرآن فصاعداً» را مسلم در صحیحش ٢٩٦/١ ح (٣٩٤-٣٧) نقل کرده است. دارمی نیز این حدیث را بدون واژه‌ی «فصاعداً» در سننش ٣١٢/١ح ١٢٤٢ نقل کرده است.

ﭐلۡمُسۡتَقِيمَ٦ صِرَٰطَ ﭐلَّذِينَ أَنۡعَمۡتَ عَلَيۡهِمۡ غَيۡرِ ﭐلۡمَغۡضُوبِ عَلَيۡهِمۡ وَلَا ﭐلضَّآلِّينَ٧﴾. قال: هذا لِعَبدي ولِعبْدي ما سأل». رواه مسلم[1].

۸۲۳- (۲) ابوهریره ﷺ گوید: پیامبر ﷺ فرمود: نماز کسی که سوره‌ی فاتحه را در آن نخواند، ناقص است، ناقص است، ناقص است و کامل نیست.

به ابوهریره ﷺ گفتند: گاهی اوقات پشت سر امام هستیم، پس آیا در آنجا نیز بخوانیم؟

ابوهریره ﷺ گفت: آن را آهسته بخوان، زیرا من از رسول‌خدا ﷺ شنیدم که می‌فرمود: خداوند ﷻ در حدیث قدسی می‌فرماید: «نماز را میان خود و بنده‌ام به دو نیم تقسیم نموده‌ام و بنده‌ام آنچه را که از من خواهد به او می‌دهم. وقتی که بنده می‌گوید: ﴿ﭐلۡحَمۡدُ لِلَّهِ رَبِّ ﭐلۡعَٰلَمِينَ٢﴾ خداوند متعال می‌فرماید: بنده‌ی من، مرا ستایش و تحمید کرد، و هرگاه بگوید: ﴿ﭐلرَّحۡمَٰنِ ﭐلرَّحِيمِ٣﴾ خداوند متعال می‌فرماید: بنده‌ام مرا ثنا گفت، وآن‌گاه که بنده می‌گوید: ﴿مَٰلِكِ يَوۡمِ ﭐلدِّينِ٤﴾ خداوند متعال می‌فرماید: بنده‌ام مرا تعظیم و تمجید کرد،

۱- مسلم ۲۹۶/۱ ح (۳۹۵-۳۸)، ابوداود ۵۱۳/۱ ح ۸۲۱، ترمذی ۱۸٤/۵ ح ۲۹۵۳، نسایی ۱۳۵/۲ ح ۹۰۹، و ابن ماجه نیز این حدیث را به اختصار در سننش ۲۷۳/۱ح ۸۳۸ نقل نموده است.، موطا مالک کتاب الصلاة ۸٤/۱ ح ۳۹، مسنداحمد ۲۸۵/۲.

وآن‌گاه که بنده می‌گوید: ﴿إِيَّاكَ نَعۡبُدُ وَإِيَّاكَ نَسۡتَعِينُ٥﴾ خداوند متعال می‌فرماید: این میان من و بنده‌ام می‌باشد و بنده‌ام آنچه را که از من بخواهد به او می‌دهم.

و وقتی که بنده می‌گوید: ﴿ٱهۡدِنَا ٱلصِّرَٰطَ ٱلۡمُسۡتَقِيمَ٦ صِرَٰطَ ٱلَّذِينَ أَنۡعَمۡتَ عَلَيۡهِمۡ غَيۡرِ ٱلۡمَغۡضُوبِ عَلَيۡهِمۡ وَلَا ٱلضَّآلِّينَ٧﴾، خداوند متعال می‌فرماید: این از آنِ بنده‌ام می‌باشد وآنچه را که از من بخواهد، بدو می‌دهم.

[این حدیث را مسلم روایت کرده است].

شرح: براساس روایات واحادیثی که پیرامون «قرائت پشت سر امام» به ما رسیده است، امام شافعی بر این باوراست که برای نمازگزار، چه با جماعت نماز می‌خواند و چه تنها، امام است، یا مقتدی، نماز سرّی (ظهر و عصر) باشد یا جهری (صبح، مغرب وعشاء) در هر حال، خواندن سوره‌ی فاتحه ضروری و الزامی است و در هر رکعت از نماز بر منفرد و امام و مأموم فاتحه خواندن فرض است.

امام مالک بر این اعتقاد است که قرائت امام در نمازهای جهری (صبح، مغرب و عشاء) برای مقتدی کفایت می‌کند، لذا مقتدی نباید در نماز جهری، سوره‌ی فاتحه را بخواند، بلکه باید به حالت خاموشی قرائت امام را گوش کند، و اگر مقتدی سوره‌ی فاتحه را بخواند، این عملش مکروه می‌باشد، و در نمازهای سرّی (ظهر و عصر) خواندن

سوره‌ی فاتحه برای مقتدی مستحب است، فرض یا واجب نیست. امام احمد بر آن است که خواندن سوره‌ی فاتحه در نمازهای جهری برای مقتدی مکروه و در نمازهای سرّی مستحب است و در نمازهای جهری، در صورتی برای مقتدی خواندن فاتحه مستحب است که قرائت امام را به نحوی از انحاء نشنود.

و امام ابوحنیفه معتقد است که قرائت امام چه در نمازهای سرّی و چه نمازهای جهری، برای مقتدی کفایت می‌کند، از این‌رو برای مقتدی جایز نیست که پشت سر امام (چه در نمازهای سرّی و چه جهری) سوره‌ی فاتحه را قرائت کند.

به هر حال، علماء و صاحب‌نظران فقهی، مجتهدان و طلایه‌داران عرصه‌ی علم و دانش و پیشقراولان و پیشگامان پیشتاز عرصه‌ی اخلاص و عمل، براساس روایات و اخبار رسیده بدانها و برمبنای مطالعه و بررسی احادیث و تحقیق و تفحص تعالیم و آموزه‌های قرآن و سنّت و طرز عمل پیامبرﷺ و صحابه ﷺ، با صداقت و اخلاص و اعتقاد و عمل، هر کدام قولی را انتخاب و اختیار نموده‌اند. و خداوند نیز از آنها به خاطر این تلاش وکوشش بی‌وقفه و شایسته، راضی باد.

٨٢٤ ـــــ (٣) وعن أنسٍ: أنَّ النبيَّ ﷺ وأبا بكر وعمرَ، رضي الله عنهما، كانوا يَفتَتِحُونَ الصَّلاةَ بِـ { الحمدُ لِلَّهِ ربِّ العالمينَ }. رواه مسلم(1).

۸۲٤- (۳) انس رضي الله عنه گوید: پیامبر ﷺ و ابوبکر و عمر رضي الله عنهما، نماز را با «الحمد لله رب العلمین» آغاز می‌کردند.

[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

شرح: مراد از این حدیث، این است که پیامبر ﷺ و ابوبکر و عمر رضي الله عنهما «بسم الله الرحمن الرحیم» را آهسته می‌خواندند، چنانچه در روایت احمد، نسائی و ابن‌خزیمه به این مطلب اشاره رفته است، آنجا که می‌فرماید: «لا یجهرون ببسم الله الرحمن الرحیم» آنان بسم الله را با آواز بلند نمی‌خواندند.

و در روایتی دیگر از ابن‌خزیمه آمده است: «کانوا یسرّون» آنان «بسم الله الرحمن الرحیم» را آهسته می‌خواندند. و به این ترتیب میان روایاتی که در آنها نفی خواندن «بسم الله» و یا «اثبات خواندن آن» است، جمع می‌شود.

٨٣٥ ــ (٤) وعن أبي هريرةَ، قال: قالَ رسولُ اللهِ ﷺ: «إذا أَمَّنَ الإمامُ فأَمِّنوا، فإنَّه مَن وافقَ تأمِينُه تأمِينَ الملائِكة؛ غُفِرَ له ما تَقَدَّمَ مِنْ ذنبِه». متفق عليه. وفي روايةٍ،

۱- بخاری ۲۲٦/۲ ح ۷٤۳، مسلم ۲۹۹/۱ ح(۳۹۹-۵۰) و لفظ حدیث از بخاری است.، ابوداود ٤۹٤/۱ح ۷۸۲، ترمذی ۱۵/۲ ح ۲٤٦، نسایی ۱۳۵/۲ ح ۹۰۷، ابن ماجه ۲٦۷/۱ح ۸۱۳، دارمی ۳۱۱/۱ ح ۱۲٤۰، مسنداحمد ۱۰۱/۳.

قال: «إذا قالَ الإمام: { غيرِ المغضــوبِ عليهِمْ ولا الضَّــالينَ } فقولوا: آمينَ، فإنَّه مَنْ وافقَ قولُه قولَ الملائكةِ؛ غُفِرَ له ما تَقَدَّمَ منْ ذنبِه». هذا لفظُ البخاريّ، ولمســلمٍ نحوهُ. وفي أخرى للبخاريِّ، قال: «إذا أَمَّنَ القارىءُ فَأَمِّنُوا، فإنَّ الملائكةُ تُؤَمِّنُ، فمنْ وافَقَ تأمِينُه تأمينَ الملائكةِ؛ غُفِرَ له ما تقدَّمَ منْ ذنبِه»[1].

٨٢٥- (٤) ابوهریره ﷺ گوید: پیامبرﷺ فرمود: وقتی امام «آمین» گفت، شما هم آمین بگویید، چون کسی که آمین گفتنش همزمان با آمین گفتن فرشتگان باشد، گناهان (صغیره‌ی) پیشینش، بخشوده می‌شود.

[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

و در روایتی دیگر آمده است: «هرگاه امام در نماز جماعت گفت: ﴿غَيۡرِ ٱلۡمَغۡضُوبِ عَلَيۡهِمۡ وَلَا ٱلضَّآلِّينَ﴾ شما هم بگویید: «آمین». زیرا کسی که همزمان با فرشتگان آن را بگوید، گناهان صغیره‌ی گذشته‌اش بخشوده می‌شوند».

١- بخاری ٢٦٢/٢ ح ٧٨٠، مسلم ٣٠٧/١ ح (٤١٠-٧٢)، ابوداود ٥٧٦/١ ح ٩٣٦، ترمذی ٣٠/٢ ح ٢٥٠، نسایی ١٤٤/٢ ح ٩٢٨، ابن ماجه ٢٧٧/١ ح ٨٥١، مؤطا مالک کتاب الصلاة ٨٧/١ ح ٤٥ اما روایت «اذا قال الامام: ﴿غَيۡرِ ٱلۡمَغۡضُوبِ عَلَيۡهِمۡ وَلَا ٱلضَّآلِّينَ﴾ این بزرگواران به نقل آن پرداخته‌اند: بخاری ٢٦٦/٢ح ٨٧١، مسلم نیز نظیر آن را در صحیحش ٣٠٧/١ ح (٤١٠-٧٦) نقل کرده است، ابوداود ٥٧٥/١ ح ٩٣٥، نسایی ١٤٤/٢ ح ٩٢٩، دارمی ٣١٤/١ ح ١٢٤٦، مؤطا مالک کتاب الصلاة ٨٧/١ ح ٤٥ و روایت «اذا امنَّ القاری ...» را این بزرگواران روایت نموده‌اند: بخاری ٢٠٠/١٨ ح ٦٤٠٢، نسایی ١٤٣/٢ ح٩٢٥، ابن ماجه ٢٧٧/١ ح ٨٥٢، دارمی ٣١٤/١ح ١٢٤٥، مسنداحمد ٤٤٩/٢.

[این لفظ بخاری است و مسلم نیز همانند آن را روایت کرده است].

و در روایتی دیگر از بخاری آمده است: «وقتی قاری (در نماز جماعت، پس از خواندن سوره‌ی فاتحه) آمین بگوید، شما هم آمین بگویید، چرا که فرشتگان هم آمین می‌گویند. پس چون کسی که آمین گفتنش همزمان با آمین گفتن فرشتگان باشد، گناهان (صغیره‌ی) گذشته‌اش بخشوده می‌شود».

شرح: «آمین»: لفظی است که پس از دعا و خواندن سوره‌ی فاتحه گفته می‌شود و از آن «اللهم استجب» [بارخدایا! بپذیر]، اراده می‌شود.

البته «آمین» به مَد و تخفیف به معنای «اللهم إستجب» است. و«آمین» به مد و تشدید، به معنای «قاصدین» است. مانند: «آمّين البيت الحرام» علامه واحدی می‌فرماید: «آمین» بعد از فاتحه چنانکه بسیاری از عوام می‌گویند و با مد و تشدید تلفظ می‌کنند، به این معنا است:

«ما قصدکنندگان درگاهت هستیم، دعای ما را بپذیر.»

۸۲٦ ـ (۵) وعن أبي موسى الأشعريِّ، قال: قالَ رسولُ اللهِ ﷺ: «إذا صَلَّيتُم فأقِيمُوا صُفُوفَكم، ثمَّ لِيَؤُمَّكُم أحدُكم، فإذا كبَّرَ فكبِّروا، وإذا قال: ﴿غَيۡرِ ٱلۡمَغۡضُوبِ عَلَيۡهِمۡ وَلَا ٱلضَّآلِّينَ﴾ فقولوا: آمينَ؛ يُجِبْكُم اللهُ. فإذا كبَّرَ وركعَ، فكبِّروا وارْكعوا، فإنَّ الإمامَ يَركَعُ

قبلَكم، ويرفعُ قبلكم»»، فقال رسولُ اللهِ ﷺ: «»فتلكَ بتلك»». قال: «»وإذا قال: يَسمَعَ اللَّهُ لمنْ حمِدَه، فقولوا: اللَّهُمَّ ربَّنا لكَ الحمدُ، يَسمَعُ اللَّهُ لكم»». رواه مسلم[1].

۸۲٦- (۵) ابوموسی اشعری ﷺ گوید: چون خواستید نماز جماعت بخوانید، پس صف‌های خودتان را در نماز راست و هماهنگ و یکنواخت و درست کنید، آن‌گاه بزرگ‌ترین شما (از لحاظ علم و قرائت)، امامت شما را به عهده بگیرد.

(و امام برای این است که به او اقتدا شود) پس هرگاه تکبیر گفت، شما هم تکبیر بگویید، و زمانی که ﴿غَيۡرِ ٱلۡمَغۡضُوبِ عَلَيۡهِمۡ وَلَا ٱلضَّآلِّينَ﴾ را گفت، شما هم «آمین» بگویید، چرا که خداوند ﷻ دعای شما را قبول می‌کند.

هرگاه تکبیر گفت و به رکوع رفت، با او تکبیر بگویید و به رکوع بروید، زیرا امام پیش از شما به رکوع می‌رود و قبل از شما از رکوع بلند می‌شود. از این‌رو پیامبر ﷺ فرمود: پس آن لحظه که امام در رفتن به رکوع از شما پیشی گرفت، در مقابل آن لحظه‌ای که وی زودتر از شما سرش را از رکوع بلند می‌کند (یعنی تقدیم امام در

۱- این حدیث را مسلم در پی حدیثی طولانی در صحیحش ۳۰۳/۱ ح (٤٠٤-٦٢) نقل کرده است، ابوداود ٥٩٤/۱ ح ۹۷۲، نسایی ۱۹٦/۲ح ۱۰٦٤ دارمی ۳٤۳/۱ ح ۱۳۱۲، مسنداحمد ٤۰۱/٤.

رفتن به رکوع، با دیر بلندشدن شما از رکوع جبران می‌شود، پس هر دوی شما در اندازه‌ی رکوع با هم برابر و یکسان هستید).

پیامبرﷺ در ادامه فرمود: و هرگاه که «سمع الله لمن حمده» را گفت، شما هم بگویید: «اللهم ربّنا لك الحمد» چرا که خداوند ستایش ستاینده‌ی شما را اجابت می‌فرماید و می‌پذیرد.

[این حدیث را مسلم روایت کرده است].

«سمع الله لمن حمده»: خداوند ستایش ستاینده‌ی خود را اجابت فرمود و پذیرفت.

۸۲۷ ـ (٦) وفي روايةٍ له عن أبي هريرةَ، وقتَادةَ: «وإذا قرأ فَأنصِتُوا»[1].

۸۲۷- (٦) و در روایتی دیگر، مسلم از ابوهریره و قتاده ـ رضی الله عنهما ـ نقل می‌کند که گفتند: «هرگاه امام، قرائت خواند، شما (گوش فرا دهید و) خاموش باشید).»

۸۲۸ ـــــ (۷) وعن أبي قتَادةَ، قال: كانَ النبيُّ ﷺ يقرأُ في الظهرِ في الأُولَيين بِأُمِّ الكتابِ وسورتَين، وفي الرَّكعتَينِ الأُخرَيينِ بِأُمِّ الكتابِ، ويُسْمِعُنا الآية أحياناً، ويُطَوِّلُ

[1]- مسلم این حدیث را فقط از قتاده در صحیحش ۱/۳۰٤ح (٤٠٤-٦٣) نقل کرده است و ابن ماجه نیز این حدیث را از ابوهریره در سننش ۱/۲۷٦ح ۸٤٦ روایت نموده است.

في الركعةِ الأولى ما لا يُطيلُ في الركعةِ الثانيةِ، وهكذا في العصرِ، وهكذا في الصُّبحِ. متفق عليه[١].

٨٢٨- (٧) ابی قتاده ﷺ گوید: پیامبر ﷺ در دو رکعت اول نماز ظهر، فاتحه و دو سوره‌ی دیگر از سوره‌های قرآن را (در هر رکعت یک سوره) می‌خواند، و در دو رکعت آخر نماز، فقط سوره‌ی فاتحه را می‌خواند، و گاهی اوقات آیات را به نحوی بلند می‌خواند که ما آن را می‌شنیدیم. و به قرائت در رکعت اول، طول می‌داد و در رکعت دوم، قرائت سوره را کوتاه‌تر می‌کرد، و نماز عصر را نیز بسان نماز ظهر می‌خواند (یعنی فاتحه و دو سوره را قرائت می‌کرد و رکعت اول نماز را طولانی و رکعت دوم را کوتاه‌تر می‌خواند).

[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

٨٢٩ ــ (٨) وعن أبي سعيدٍ الخُدريِّ، قال: كُنَّا نَحزِرُ قِيامَ رسولِ اللهِ ﷺ في الظهرِ والعصـــرِ، فَحَزَرنا قيامَه في الرَّكعتَينِ الأوليَينِ من الظهرِ قدْرَ قراءَةِ: { آلم تنزيلُ } السجدة ــ وفي رواية ــ: في كُلِّ رَكعَةٍ قدْر ثلاثينَ آيةً، وحزَرْنا قِيامَه في الأُخرَيَينِ قدْرَ النِّصْــفِ منْ ذلكَ، وحزرْنا في الركعتَينِ الأوليَينِ منَ العصــر على قدْر قيامِه في الأُخرَيَينِ من الظهرِ، وفي الأخريَينِ من العصر على النِّصفِ منْ ذلكَ. رواه مسلم[٢].

١- بخاری ٢/٢٦٠ ح ٧٧٦، مسلم ١/٣٣٣ح (٤٥١-١٥٤) و لفظ حديث از بخاری است.، نسايی ٢/١٦٦ ح ٩٧٨، مسنداحمد ٤/٣٨٣.

٢- مسلم ١/٣٣٤ ح (٤٥٢-١٥٦) و ابوداود ١/٥٠٥ ح ٨٠٤، نسايی ١/٢٣٧ح ٤٧٥، مسنداحمد ٣/٢ نيز بين هر دو روايت جمع کرده‌اند و آن را نقل کرده‌اند و مسلم نيز در صحيحش ١/٣٣٤ ح (١٥٦ – ٤٥٢) و نسايی در سننش ١/٢٣٧ ح ٤٧٦ فقط به روايت حديث دوم پرداخته‌اند.

۸۲۹- (۸) ابوسعید خدری ﷺ گوید: ما (صحابه ﷺ)، قیام رسول‌خدا ﷺ را در نماز ظهر و عصر تخمین می‌زدیم و اندازه می‌گرفتیم به طوری که ایشان در رکعت اول نماز ظهر، به اندازه‌ی سوره‌ی «الم، تنزیل سجده» قرائت می‌کرد. ـ و در روایتی دیگر آمده است: در هر رکعت از دو رکعت نماز ظهر، به قدر ۳۰ (سی) آیه می‌خواند ـ و قیام ایشان را در دو رکعت آخر نماز ظهر اندازه می‌گرفتیم و تخمینمان بر این شد که دو رکعت آخر نماز ظهر بقدر نصف دو رکعت اول آن بود (یعنی بقدر پانزده آیه).

و قیام پیامبرﷺ را در دو رکعت اول نماز عصر تخمین می‌زدیم بطوری‌که ایشان در این دو رکعت به اندازه‌ی دو رکعت آخر نماز ظهر (یعنی در هر رکعتی پانزده آیه) قرائت می‌کرد، و در دو رکعت آخر نماز عصر، بقدر نصف دو رکعت اول (یعنی هفت تا هشت آیه) قرائت می‌نمود.

[این حدیث را مسلم روایت کرده است].

شرح: از این حدیث و احادیث دیگر فهمیده می‌شود که غالباً روش و معمول پیامبرﷺ این بود که قرائت نماز صبح را طولانی می‌کرد و مفصل‌تر می‌خواند، نماز ظهر را نیز مقداری طولانی می‌نمود، و نماز عصر را مختصر و سبک می‌خواند و در مغرب و عشاء سوره‌های نسبتاً کوتاه و مختصر و گاهی نیز سوره‌های طویل و

بلند می‌خواند، ولی احیاناً بنا به مصلحت‌هایی(بخاطر بیماری بیماران، ضعف ناتوانان و ضعیفان، زنان باردار، پیران، و زنان بچه‌دار) بر خلاف این نیز عمل می‌کرد.

چننانچه پیامبرﷺ هرگاه در جمع صحابه و سابقین اولین ﷺ، قرار می‌گرفت، نمازها را غالباً طولانی می‌نمود و هرگاه بر تعداد نمازگزاران افزوده می‌شد و امکان آن وجود داشت که از میان آنها برخی بیمار، ضعیف، ناتوان، درمانده، سالخورده، بچه‌دار، باشند، نماز را سبک ومختصر می‌گذارد تا موجبات زحمت، مشقت، سختی و عسر و حرج آنها را فراهم نسازد. و اگر این امکان وجود نداشت و بیمی از بیماری بیماران، و ناتوانی درماندگان و سالخوردگان نبود، نماز را اندکی طولانی می‌کرد.

و آن حضرتﷺ پیوسته رعایت حد وسط و اعتدال میان افراط و تفریط را سرلوحه‌ی کار خود قرار می‌داد و هموا ره جانب تیسیر و تخفیف را بر جانب تشدید و تعسیر ترجیح می‌داد، و مبنای کار خویش را بر آسان‌گیری و سهولت و رفع عسر و حرج از بندگان قرار داده بود و در حد توان نسبت به مردم، خصوصاً بیماران، درماندگان، سالخوردگان، آسان‌گیر بود و به خاطر تشویق وترغیب عامه‌ی مردم نسبت به دین و ثابت قدم واستوارماندن آنان در مسیر اجرای اوامر و فرامین الهی، تعالیم وآموزه‌های نبوی، احکام و دستورات اسلامی، جنبه‌ی رخصت را بیشتر از جنبه‌ی عزیمت به

آنان عرضه می‌نمود و از تیسیر و تخفیف بیشتر از تشدید و سخت‌گیری بهره می‌گرفت، حتی در نمازها.

۸۳۰ ـ (۹) وعن جابرِ بنِ سَمُرةَ، قال: كان النبيُّ ﷺ يقرأُ في الظهر بِـ { واللَّيلِ إذا يغشى }، ـ وفي رواية ـ: بِـ { سبّحِ اسمَ ربّكَ الأعْلى }، وفي العصرِ نحوَ ذلك، وفي الصُّبحِ أطوَلَ منْ ذلك. رواه مسلم[۱].

۸۳۰- (۹) جابربن سمرة رضی الله عنه گوید: پیامبر ﷺ در نماز ظهر سوره‌ی «والیل اذا یغشی» را ـ و در روایتی: سوره‌ی «سبح اسم ربک اعلی» را ـ می‌خواند و در نماز عصر نیز نزدیک به همین دو سوره، سوره‌هایی از قرآن را قرائت می‌نمود، و در نماز صبح، مقداری طولانی‌تر می‌کرد.

[این حدیث را مسلم روایت کرده است].

۸۳۱ ـــ (۱۰) وعن جُبَير بنِ مُطعِمٍ، قال: سـمِعتُ رسـولَ اللّهِ يقرأ في المغرِبِ بـ (الطُّورِ). متفق عليه[۲].

۱- مسلم ۳۳۷/۱ح (۴۵۹-۱۷۰)، ابوداود نیز این حدیث در پی روایتی طولانی در سننش ۵۰٦/۱ح ۸۰٦ نقل کرده است، نسایی ١٦٦/٢ ح ۹۸۰ و مسلم در صحیحش ۳۳۸/۱ ح (٤٦٠-۱۷۱)، و احمد در مسندش ۸٦/۵۰ به روایت حدیث دوم پرداخته‌اند.

۲- بخاری ۲٤۸/۲ ح ۷٦٥، مسلم ۳۳۸/۱ ح (٤٦٣-۱۷٤) و لفظ حدیث از مسلم است.، ابوداود۵۰۸/۱ح ۸۱۰، نسایی ١٦٩/٢ح ۹۸۷، دارمی ۳۳٦/۱ ح ۱۲۹۵، مؤطا مالک کتاب الصلاة ۷۸/۱ ح ۲۳، مسنداحمد ۸٤/٤، ابن ماجه ۲۷۲/۱ح ۸۳۲.

۸۳۱- (۱۰) جبیربن مطعم ﷺ گوید: شنیدم که پیامبرﷺ سوره‌ی «طور» را در نماز مغرب می‌خواند.

[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

۸۳۲ ـ (۱۱) وعن أمِّ الفضلِ بِنتِ الحارِث، قالت: سمعتُ رسولَ اللَّهِ يقرأ في المغرِبِ بِـ {و المُرْسَلاتِ عُرْفاً }. متفقٌ عليه[1].

۸۳۲- (۱۱) ام الفضل دختر حارث ـ ﷺ ـ گوید: شنیدم که رسول‌خداﷺ سوره‌ی «والمرسلات عرفاً» را در نماز مغرب می‌خواند.

[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

شرح: از احادیثی دیگر مشخص می‌شود که روش پیامبرﷺ اغلب اینگونه بود که در نمازهای مغرب سوره‌های کوچک را می‌خواند. و در این احادیث که وارد شده پیامبرﷺ در نماز مغرب، سوره‌های طولانی نیز می‌خواند، همه‌ی این‌ها وقایع اتفاقی هستند و بیان‌گر این هستند که برخی اوقات پیامبرﷺ این‌کار را می‌نمود، ولی روش و شیوه‌ی معمول و متداول ایشان، بیشتر در نماز مغرب، خواندن سوره‌های کوچک بود.

---

[1]- بخاری ۲٤٦/۲ح ۷٦۳، مسلم ۳۳۸/۱ ح (٤٦۲-۱۷۳)، ابوداود ۵۰۸/۱ ح ۸۱۰، نسایی ۱٦۸/۲ ح ۹۸۵، دارمی ۳۳٦/۱ ح ۱۲۹٤، مؤطا مالک کتاب الصلاة ۷۸/۱ ح ۲٤، مسنداحمد ۳٤۰/٦، ترمذی ۱۱۲/۲ ح ۳۰۸، ابن ماجه ۲۷۲/۱ ح ۸۳۱۰.

۸۳۳ ــــ (۱۲) وعن جابرٍ، قال: كانَ معاذُ بنُ جبلٍ يُصلِّي مع النبيّ، ثمَّ يأتي فيَؤُمُّ قومَه، فَصَلَّى ليلةً مع النبيِّ العِشاءَ، ثمَّ أتى قومَه فَأَمَّهُم، فافتَتَحَ بسورةِ البقرةِ، فَانحَرَفَ رجلٌ فسلَّمَ، ثمَّ صلَّى وحدَه وانصرَفَ، فقالوا له: أنافَقْتَ يا فُلانُ؟ قال: لا واللَّهِ، ولَآتِيَنَّ رسول اللَّهِ فَلأُخبِرنَّه. فأتى رسولَ اللَّهِ، فقال: يا رسولَ اللَّهِ! إنَّا أصحابُ نَواضِحَ، نَعمَلُ بالنَّهار، وإنَّ مُعاذاً صلَّى معكَ العِشاءَ، ثمَّ أتى قومَه، فافتَتَحَ بسورةِ البقرةِ. فأقبلَ رسولُ الله ﷺ على مُعاذٍ، فقال: «يا معاذُ! أفَتَّانٌ أنتَ؟ إقرَأ: { والشمسِ وضُحاها } { والضُّحى} { واللَّيلِ إذا يَغْشى } و{ سبّحِ اسْمَ ربِّكَ الأعْلى }». متفق عليه[۱].

۸۳۳- (۱۳) جابر رضی الله عنه گوید: معاذ بن جبل رضی الله عنه با پیامبر ﷺ نماز (عشاء) را می‌خواند، سپس به مسجد محله و قبیله‌ی خویش بر می‌گشت و امامت نماز را برای آنان به عهده می‌گرفت. شبی از شب‌ها، او نماز عشاء را با پیامبر ﷺ خواند، سپس به سوی قوم و مردم محله‌اش برگشت و امامت نماز را برای آنان انجام داد و سوره‌ی بقره را در نماز شروع کرد. مردی از جماعت نماز خارج شد و خودش تنها نماز را (به کوتاهی و اختصار) خواند و رفت. مردم بدو گفتند: مگر منافق شده‌ای (که این‌گونه بسان منافقان به نماز جماعت اهمیت نمی‌دهی و راهی غیر از راه مسلمانان، اتخاذ کرده‌ای)؟

۱- بخاری ۵۱۵/۱۰ ح ٦١٠٦، مسلم ۳۳۹/۱ ح (٤٦٥-۱۷۸)، ابوداود ۵۰۰/۱ ح ۷۹۰، نسایی ۱۷۲/۱ ح ۹۹۸، دارمی ۳۳۷/۱ ح ١٢٩٦، ابن ماجه نیز به اختصار آن را در سننش ۳۱۵/۱ ح ۹۸٦ روایت کرده است.

گفت: به خدا سوگند! خیر، منافق نشده‌ام، خودم نزد پیامبرﷺ خواهم شتافت و او را از جریان باخبر خواهم ساخت. پیش پیامبرﷺ رفت وگفت: ای رسول‌خداﷺ! شغل ما آبیاری مزارع بوسیله‌ی شتران است و با شتر، آب مزرعه و غیره می‌دهیم و جماعتی هستیم کارگر، که در تمام روز مشغول کار و کسب هستیم و با دست خود کار می‌کنیم، معاذ پس از این که نماز عشاء را با شما خوانده بود، سپس به سوی قوم و مردم محله‌اش برگشت و امامت نماز برای آنان انجام داد و در نماز، سوره‌ی بقره را شروع نمود (من چون از جمعیتی هستم کارگر و با دست خود کار می‌کنم و با شتر آب مزرعه و غیره می‌دهم، شب خسته و کوفته به نماز حاضر می‌شوم و توان و قدرت استماع سوره‌ی بزرگی همچون بقره را در نماز ندارم، از این‌رو از جماعت نماز خارج شدم وخودم تنها نماز کوتاهی را خواندم، از این‌رو مردم گمان کرده‌اند که من منافقم!)

چون رسول‌خداﷺ این را شنید، رو به معاذ رضی الله عنه کرد و فرمود: ای معاذ! مگر تو مردم را در فتنه می‌افکنی وآنان را از دین بر می‌گردانی؟ سوره‌ی «والشمس وضحاها» و «والضحي» و «والليل اذا يغشي» و «سبح اسم ربك الاعلي» را در نماز بخوان.

[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

شرح: از این حدیث، دو مسئله می‌توان استنباط کرد:

۱- حضرت معاذ ﷺ نماز عشاء را دوبار می‌خواند، یک مرتبه در مسجد نبوی پشت سر پیامبرﷺ و مرتبه‌ی دوم: در مسجد قوم و قبیله‌ی خویش.

امام شافعی معتقد است که حضرت معاذ ﷺ نمازی را که در مسجد نبوی پشت سر پیامبرﷺ می‌خواند نماز فرض، و نمازی را که در مسجد قبیله و قوم خود می‌خواند نماز نفل بود. از این‌رو امام شافعی بر این باور است: کسی که نماز فرض را خوانده است، می‌تواند همان نماز را به نیت نفل به کسانی که آن نماز فرض را نخوانده‌اند، امامت دهد، یعنی اقتدای مفترض به نفل‌گذار جایز است.

ولی امام ابوحنیفه و امام مالک معتقدند که خواندن نماز فرض، پشت سر امامی که نماز نفل می‌خواند جایز نیست و آنها به حدیث حضرت عمر ﷺ استدلال می‌کنند که گفت:

«یک نماز در روز، دو بار خوانده نمی‌شود».

و نیز می‌گویند: که معاذ ﷺ به نیت نماز نفل برای بهره‌مندی از شرکت در نماز جماعت پیامبرﷺ و استفاده‌کردن از برکات آن و به قصد آموختن از پیامبرﷺ، نماز را با ایشان می‌خواند و سپس به سوی قوم و مردم محله‌اش بر می‌گشت و امامت نماز را برای آنان به نیت فرض انجام می‌داد.

۲- ائمه‌ی جمعه و جماعات باید رعایت حال بیماران، کارگران، ناتوانان، درماندگان و سالخوردگان را در نماز جماعت بکنند، و نباید نماز را آنقدر طولانی کنند که باعث مشقت و زحمت برای آنها شود.

امروز می‌بینیم که چگونه مادیات بر معنویات، خودمحوری بر دیگرمحوری و سودجویی بر اخلاق، چیره و غالب شده است، و چگونه وسوسه‌های گرایش به شر و موانع خیر، فراوان شده‌اند؟ امروزه دینداری همچون نگهدارنده‌ی اخگرآتش برافروخته بر کف دست است، آنجا که امواج و جریانات کفر از چهار طرف متوجه‌ی انسان مؤمن می‌شوند و می‌خواهند که عقیده و فرهنگ را از ریشه قلع و قمع کنند و چنان ضربه‌ای بر آن وارد سازند که توان برگشت را نداشته باشد، زندگانی شخص مسلمان در چنین جوامعی سخت پررنج و پیوسته در یک نبرد دایمی است.

از این‌رو بر ائمه‌ی مساجد لازم است که در حد توان نسبت به چنین کسانی آسانگیر باشند و به خاطر تشویق و ترغیب مردم نسبت به دین و ثابت‌قدم و استوارماندن آنان در مسیر دین، نماز و روزه، اوامر و فرامین الهی، تعالیم وآموزه‌های نبوی، و احکام و دستورات اسلامی، جنبه‌ی رخصت را بیشتر از جنبه‌ی عزیمت به آنان عرضه نمایند و همواره جانب تیسیر و تخفیف و سهولت و آسانی را بر جانب تشدید و تعسیر و سختگیری و عسر و حرج ترجیح دهند.

وقتی که شیوه‌های آسانگیری در زمان پیامبرﷺ و صحابه ﭫ اعمال و اجرا می‌شد، وضعیت عصر و زمان ما که مردم از دین روگردانند و نیاز مبرمی به سهولت وآسانگیری دارند، باید چگونه باشد؟

ما امروز از لحاظ ترویج و سهولت دینی و آسانگیری در مسائل، به مراتب از آن‌ها نیازمندتریم البته این بدان معنا نیست که گردن نصوص شرعی را بشکنیم و با اکراه و تکلّف، مفاهیم واحکامی که امورات مردم را سهل وآسان نماید، از آن استخراج نمائیم، هرگز چنین نیست. زیرا منظور، آسانگیری وسهولتی است که با یک نصّ ثابت و محکم و یا با یک قاعده‌ی شرعی قطعی، در تعارض نباشد، بلکه باید آن آسانگیری در پرتو نصوص و قواعد شرعی و اهداف کلی اسلام قرار گیرد.

از این‌رو چون مبنای شرع مقدس اسلام بر رفع عسر و حرج وسخت‌گیری از بندگان است، پیامبرﷺ از کسانی که نماز را بر مردم طولانی می‌کردند، ایراد می‌گرفت. چنانکه به معاذ ﭬ ایراد گرفت و با عصبانیت فرمود:

«ای معاذ! مگر تو فتنه‌گری»؟

همچنین از «ابی بن کعب» ﭬ ایراد گرفت و چنان خشمگین شد که قبل از آن این‌چنین خشمگین نشده بود و بدو فرمود:

«همانا برخی از شما باعث تنفر مردم می‌شوند، کسی که امام مردم شده باید نماز را سبک وکوتاه بخواند، زیرا پشت سرش پیرمرد و بیمار و ناتوان ایستاده‌اند، یا پشت سرش کسانی ایستاده‌اند که می‌خواهند به کارشان برسند».

پس درست نیست که یکی، مردم را پشت سرش نگه دارد وسوره‌ی بقره را بخواند و در صورتی این درست است که تمام جماعت موافق باشند. پس در حالت عادی باید همگام با ضعفا وکارگران حرکت کرد و باید مراعات حال آنان را کرد.

۸۳٤ ـ (۱۳) وعن البَرَاءِ، قال: سمعتُ النبيَّ ﷺ يقرأ في العِشاءِ: { والتِّينِ والزَّيتونِ }، وما سمعتُ أحَداً أحسَنَ صَوْتاً منه. متفق عليه[1].

۸۳٤- (۱۳) براء ﷺ گوید: شنیدم که پیامبر ﷺ (در سفر) سوره‌ی «والتین والزیتون» را در (یکی از دو رکعت) نماز عشاء می‌خواند و براستی آواز هیچ کس را خوش‌آوازتر و خوش الحان‌تر از وی نشنیده بودم.

[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

۱- بخاری ۲۵۱/۲ ح ۷٦۹، مسلم ۳۳۹/۱ ح (٤٦٤-۱۷۷)، ابن ماجه ۲۷۳/۱ ح ۸۳۵، مسند احمد ۲۹۱/٤.

۸۳۵ ـ (١٤) وعن جابرِ بنِ سَمُرةَ، قال: كانَ النبيُّ ﷺ يقرَأ في الفجر بِـ { ق والقرآنِ المَجيد } ونحوها، وكانت صلاتُه بَعدُ تَخفيفاً. رواه مسلم[1].

۸۳۵- (١٤) جابربن سمرة ﷺ گوید: پیامبر ﷺ در نماز صبح سوره‌ی «ق، والقرآن المجید» و همانند آن، سوره‌های دیگر از قرآن می‌خواند، و قرائت نمازهای بعد از صبحش (یعنی ظهر، عصر، مغرب و عشاء) سبک و مختصر بود (یعنی قرائت نمازهای ظهر، عصر، مغرب وعشاء که بعد از صبح قرار دارند نسبت به نماز صبح سبک‌تر و مختصرتر بود و پیامبرﷺ در آنها قرائت را مختصر و سبک می‌کرد).

[این حدیث را مسلم روایت کرده است].

۸۳٦ ــ (١٥) وعن عَمرِو بنِ حُرَيثٍ: أنَّه سَمِعَ النبيَّ ﷺ يقرَأُ في الفَجر: {واللَّيلِ إذا عَسْعَسَ}. رواه مسلم[2].

۸۳٦- (۱۵) از عمرو بن حریث ﷺ روایت است که وی شنید که پیامبرﷺ سوره‌ی «والليل اذا عسعس» را در نماز صبح می‌خواند.

---

[1]- مسلم ۳۳۷/۱ ح (٤٥٨-١٦٨)، مسنداحمد ۹۱/۵.

[2]- مسلم ۳۳٦/۱ ح (٤٥٦-١٦٤)، ابوداود نیز این حدیث را بر خلاف روایت مسلم در سننش ۵۱۱/۱ ح ۸۱۷ نقل کرده است.، دارمی ۳۳۸/۱ ح ۱۲۹۹، مسنداحمد ۳۰۷/٤، ابن ماجه ۲٦۸/۱ ح ۸۱۷ خاطرنشان می‌شود که لفظ حدیث از مسلم است.

[این حدیث را مسلم روایت کرده‌است].

۸۳۷ ـــ (۱٦) وعن عبدِ اللَّهِ بن السَّائبِ، قال: صلّى لنا رسولُ اللَّهِ الصُّبحَ بِمَكّةَ، فَاستَفتَحَ سورةَ (المؤمِنينَ)، حتى جاءَ ذِكرُ موسى وهارونَ ـ أو ذِكرُ عيسى ـ أَخَذَتِ النبيَّ ﷺ سَعلةٌ فَرَكَعَ. رواه مسلم[۱].

۸۳۷- (۱٦) عبدالله بن سائب ﷺ گوید: پیامبرﷺ در مکه‌ی مکرمه نماز صبح را به جماعت برای ما خواند و در آن سوره‌ی «مؤمنون» را شروع نمود، و آن‌قدر به قرائت خویش ادامه داد تا به جایی رسید که در آن یاد موسی و هارون (آیه ٤٥) یا ذکر عیسی (آیه ٥٠) بود که ناگاه ایشان را سرفه گرفت و به رکوع رفت.

[این حدیث را مسلم روایت کرده است].

«سعلة»: سرفه.

۸۳۸ ـ (۱۷) وعن أبي هريرةَ، قال: كانَ النبيُّ ﷺ يقرأُ في الفجرِ يومَ الجُمعَةِ: بِـ {الم تنزيلُ) في الركعة الأولى، وفي الثانية: {هَلْ أتى على الإنسانِ}. متفق عليه[۲].

۱- مسلم ۳۳٦/۱ح (٤٥٥-۱٦۳)، ابوداود ٤۲٦/۱ح ٦٤۹، نسایی ۱۷٦/۲ ح ۱۰۰۷، ابن ماجه ۲٦۹/۱ ح ۸۲۰، مسنداحمد ٤۱۱/۳، بخاری نیز این روایت را به صورت تعلیقی در باب «الجمع بین السورتین فی الرکعة» در «کتاب الاذان» ۲٥٥/۲ نقل کرده است.

۲- بخاری ۳۷۷/۲ح ۸۹۱، مسلم ٥۹۹/۲ ح (۸۸۰-٦٥)، ابوداود ٦٤۸/۱ح ۱۰۷٤، نسایی ۱٥۹/۲ ح ۹٥٥، ابن ماجه ۲٦۹/۱ ح ۸۲۳، دارمی ٤۳٥/۱ ح ۱٥٤۲.

۸۳۸- (۱۷) ابوهریره ﷺ گوید: پیامبرﷺ در نماز صبح روز جمعه، در رکعت نخست، سوره‌ی «الم تنزیل» [سجده] و در رکعت دوم سوره‌ی «هل اتی علی الانسان» [سوره‌ی دهر] را می‌خواند.

[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

شرح: از این روایات مشخص می‌شود که قرائت پیامبرﷺ در نماز صبح، نسبت به سایر نمازها اعم از ظهر، عصر، مغرب و عشاء مقداری بیشتر و طولانی‌تر بود، ولی گاهی اوقات بخاطر عواملی خاص از قبیل: سفر و غیره در نماز صبح، سوره‌های کوچکی بسان: «قل یاایها الکافرون»، «قل هوالله احد»، «قل اعوذ برب الفلق» و «قل اعوذ برب الناس» نیز می‌خواند.

۸۳۹ ــــ (۱۸) وعن عُبيدُ اللَّهِ بن أبي رافعٍ، قال: إستَخلَفَ مَروانُ أباهريرةَ على المدينةِ، وخَرَجَ إلى مكةَ، فَصَلَّى لنا أبوهريرةَ الجمعةَ، فقرأ سورةَ (الجُمعَةِ) في السَّجدةِ الأولى، وفي الآخرةِ: { إذا جاءَكَ المنافِقونَ }، فقال: سمِعتُ رسولَ الله ﷺ يقرأُ بهما يومَ الجمعَة. رواه مسلم[۱].

۸۳۹- (۱۸) عبیدالله بن ابی‌رافع ﷺ گوید: چون «مروان بن حکم» (حاکم مدینه) آهنگ مکه‌ی مکرمه کرد، ابوهریره ﷺ را (در مدینه‌ی منوره) جانشین خود کرد، وی نیز نماز جمعه را به جماعت برای ما

۱- مسلم ۵۹۷/۲ ح (۸۷۷-٦١)، ابوداود ٦٧٠/۱ح ١١٢٤، ترمذی ۳۹۷/۲ ح ۵۱۹، ابن ماجه ۳۵۵/۱ ح ۱۱۱۸.

خواند، پس در رکعت نخست آن سوره‌ی «جمعه» و در رکعت دوم «سوره‌ی منافقون» را خواند وگفت: شنیدم که پیامبرﷺ این دو سوره را در روز جمعه (در دو رکعت نماز جمعه) می‌خواند.

[این حدیث را مسلم روایت کرده است].

«استخلف»: او را جانشین خود کرد.

۸٤۰ ــ (۱۹) وعن النُّعمانِ بن بشيرٍ، قال: كانَ رسولُ اللهﷺ يقرأ في العَيدَينِ، وفي الجُمعة: بِـــ { سَبِّحِ اسمَ ربِّكَ الأعْلى } و { هَلْ أتاكَ حَديثُ الغاشِيَة }. قال: وإذا اجتَمَعَ العيدُ والجمعةُ في يومٍ واحدٍ قَرَأَ بِهِما في الصَّلاتَينِ. رواه مسلم[1].

۸٤۰- (۱۹) نعمان بن بشیر رضی الله عنه گوید: رسول‌خداﷺ در نماز عید فطر و قربان و نماز جمعه، سوره‌ی «سبح اسم ربك الاعلي» و سوره‌ی «هل اتاك حديث الغاشيه» را می‌خواند.

نعمان رضی الله عنه گوید: و وقتی که عید و جمعه هردو در یک روز واقع می‌شد، پیامبرﷺ در هردو نماز، همین دو سوره را می‌خواند.

[این حدیث را مسلم روایت کرده است].

۱- مسلم ۵۹۸/۲ ح (۸۷۸-۶۲)، ابوداود ۶۷۰/۱ح ۱۱۲۲، ترمذی ٤۱۳/۲ ح ۵۳۳، نسایی ۱۱۲/۳ ح ۱٤۲٤، دارمی ٤۲۳/۱ ح ۱۵۶۸، مالک نیز در مؤطا آن را نقل کرده است.

٨٤١ ـ (٣٠) وعن عُبيدِالله: أنَّ عمرَ بنَ الخطابِ سألَ أبا واقِدٍ اللَّيثيَّ: ما كان يقرأُ به رسولُ الله ﷺ في الأضحى والفِطْرِ؟ فقال: كانَ يقرأ فيهِما: بِـ {ق والقرآن المجيدِ} و { اِقْتَرَبَتِ السَّاعةُ. رواه مسلم[١].

٨٤١- (٣٠) عبيدالله ﷺ گوید: عمربن خطاب ﷺ از ابو واقد لیسی ﷺ پرسید: پیامبر ﷺ در نماز عید قربان و عید فطر، چه سوره‌هایی از قرآن را می‌خواند؟ ابوواقد ﷺ در پاسخ گفت: پیامبر ﷺ سوره‌ی «ق والقرآن المجید» و سوره‌ی «اقترب الساعة» را در هردو نماز می‌خواند.

[این حدیث را مسلم روایت کرده است].

٨٤٢ ـ (٣١) وعن أبي هريرةَ، قال: إنَّ رسولَ اللَّهِ ﷺ قرأ في رَكعَتَيِّ الفجرِ: {قُلْ يا أيُّها الكافِرونَ} و { قُلْ هُوَ اللَّهُ أحَدٌ}. رواه مسلم[٢].

٨٤٢- (٣١) ابوهریره ﷺ گوید: رسول‌خدا ﷺ سوره‌ی «قل یایها الکافرون» و سوره‌ی «قل هوالله احد» را در هردو رکعت نماز (سنّت) صبح می‌خواند.

[این حدیث را مسلم روایت کرده است].

١- مسلم ٦٠٧/٢ ح (٨٩١-١٤)، ابوداود ٦٨٣/١ح ١١٥٤، ترمذی ٤١٥/٢ح ٥٣٤، نسایی ١٨٣/٣ح ١٥٦٧، ابن ماجه نیز در سننش ٤٠٨/١ ح ١٢٨٢ و مالک در مؤطا کتاب العیدین ١٨٠/١ ح ٨ نظیر این حدیث را نقل نموده است.

٢- مسلم ٥٠٢/١ح (٧٢٦-٩٨)، نسایی ١٥٥/٢ ح ٩٤٥، ابن ماجه ٣٦٣/١ ح ١١٤٨.

۸۴۳ ـ (۲۲) وعن ابنِ عبَّاسٍ، قال: كانَ رسولُ الله ﷺ يقرأ في ركعتي الفَجر: ﴿قُولُوٓاْ ءَامَنَّا بِٱللَّهِ وَمَآ أُنزِلَ إِلَيۡنَا﴾، والتي في (آل عمرانَ): ﴿قُلۡ يَٰٓأَهۡلَ ٱلۡكِتَٰبِ تَعَالَوۡاْ إِلَىٰ كَلِمَةٖ سَوَآءِۭ بَيۡنَنَا وَبَيۡنَكُمۡ﴾. رواه مسلم[1].

۸۴۳- (۲۲) ابن‌عباس ـ رضي الله عنهما ـ گوید: رسول‌خدا ﷺ در دو رکعت (سنت) نماز صبح، آیات سوره‌ی بقره ﴿قُولُوٓاْ ءَامَنَّا بِٱللَّهِ وَمَآ أُنزِلَ إِلَيۡنَا وَمَآ أُنزِلَ إِلَىٰٓ إِبۡرَٰهِـۧمَ وَإِسۡمَٰعِيلَ وَإِسۡحَٰقَ وَيَعۡقُوبَ وَٱلۡأَسۡبَاطِ وَمَآ أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَمَآ أُوتِيَ ٱلنَّبِيُّونَ مِن رَّبِّهِمۡ لَا نُفَرِّقُ بَيۡنَ أَحَدٖ مِّنۡهُمۡ وَنَحۡنُ لَهُۥ مُسۡلِمُونَ١٣٦﴾ [البقرة: ۱۳۶] وآیات سوره‌ی آل عمران ﴿قُلۡ يَٰٓأَهۡلَ ٱلۡكِتَٰبِ تَعَالَوۡاْ إِلَىٰ كَلِمَةٖ سَوَآءِۭ بَيۡنَنَا وَبَيۡنَكُمۡ أَلَّا نَعۡبُدَ إِلَّا ٱللَّهَ وَلَا نُشۡرِكَ بِهِۦ شَيۡـٔٗا وَلَا يَتَّخِذَ بَعۡضُنَا بَعۡضًا أَرۡبَابٗا مِّن دُونِ ٱللَّهِۚ فَإِن تَوَلَّوۡاْ فَقُولُواْ ٱشۡهَدُواْ بِأَنَّا مُسۡلِمُونَ٦٤﴾ [آل عمران: ٦٤] را می‌خواند.

[این حدیث را مسلم روایت کرده است].

شرح: برخی از شارحان حدیث گفته‌اند که مراد از دو حدیث بالا این است که پیامبر ﷺ گاهی در دو رکعت نماز صبح، سوره‌ی کافرون وسوره‌ی اخلاص (یعنی سوره‌های مستقل) و گاهی فقط آیاتی چند از یک سوره را می‌خواند آنها بین «ركعتي الفجر» و «صلاة الفجر» که در روایات آمده‌اند فرق قائل شده‌اند و گفته‌اند در هر روایتی که عبارت «ركعتي الفجر» باشد مراد از آن نماز سنت صبح

۱- مسلم ۱/۵۰۲ ح (۷۲۷-۱۰۰).

است، و در هر روایتی که عبارت «صلاة الفجر» باشد منظور از آن نماز فرض صبح است و در این دو روایت عبارت «رکعتي الفجر» آمده است، پس مراد از آن نماز سنت صبح است نه نماز فرض صبح.

فصل دوم

٨٤٤ ــــ (٢٣) عن ابنِ عبَّاسٍ، قال: كانَ رسولُ الله ﷺ يفتَتِحُ صلاتَه بِـــــ (بسمِ اللّٰه الرحمنِ الرحيمِ). رواه الترمذيُّ، وقال: هذا حديثٌ ليسَ اسنادُه بذاك[1].

٨٤٤- (٢٣) ابن‌عباس ـ رضي الله عنهما ـ گوید: پیامبر ﷺ نماز خویش را با «بسم الله الرحمن الرحيم» شروع می‌کرد.

[این حدیث را ترمذی روایت کرده وگفته است: سند این حدیث قوی نیست].

٨٤٥ ـ (٢٤) وعن وائلِ بن حُجْرٍ، قال: سمعتُ رسولَ الله ﷺ قرأ: ﴿غَيۡرِ ٱلۡمَغۡضُوبِ عَلَيۡهِمۡ وَلَا ٱلضَّآلِّينَ﴾، فقال: آمينَ، مَدَّ بها صوتَه. رواه الترمذيُّ، وأبوداود، والدارميّ، وابنُ ماجة[2].

٨٤٥- (٢٤) وائل بن حجر رضي الله عنه گوید: شنیدم که رسول‌خدا ﷺ وقتی که ﴿غَيۡرِ ٱلۡمَغۡضُوبِ عَلَيۡهِمۡ وَلَا ٱلضَّآلِّينَ﴾ را خواند با صدای بلند می‌گفت: آمین.

[این حدیث را ترمذی، ابوداود، دارمی و ابن‌ماجه روایت کرده‌اند].

١- ترمذی ١٤/٢ ح ٢٤٥ و قال: لیس اسناده بذاک.
٢- ترمذی ٢٧/٢ ح ٢٤٨ و قال حدیث حسن، ابوداود ٥٧٤/١ ح ٩٣٢ و ابوداود به عوض «مدّ» واژه‌ی «رفع» را ذکر کرده است.، دارمی ٣١٥/١ ح ٢٤٧، مسنداحمد ٣١٦/٤ و نسایی نیز نظیر آن را در سنننش ١٢٢/٢ ح ٨٧٩ نقل نموده است.

شرح: «آمین»: در میان علماء و صاحب‌نظران فقهی در بلندگفتن و یا آهسته‌خواندن «آمین»، اختلاف‌نظر وجود دارد. امام شافعی بر آن است که اصل در «آمین»، بلندگفتن آن است و در زمان آن حضرت ﷺ بیشتر بر همین روش عمل می‌شد از این‌رو در نزد ایشان و عده‌ای دیگر از علماء، گفتن «آمین» با صدای بلند بهتر و افضل است و در عین حال این بزرگواران آهسته‌خواندن آن را نیز جایز می‌دانند.

و امام ابوحنیفه معتقد است که افضل و اولی، آهسته‌خواندن آمین است. و بلندخواندن آن نیز جایز است و استدلال امام ابوحنیفه، روایت ترمذی است که در آن آمده است:

«ان النبي ﷺ قرأ ﴿غَيۡرِ ٱلۡمَغۡضُوبِ عَلَيۡهِمۡ وَلَا ٱلضَّآلِّينَ﴾ فقال. امين وخفض بها صوتها».

و در مسنداحمد و مستدرک حاکم، مسند ابوداود طیالسی، مسند ابویعلی موصلی، معجم طبرانی، دارقطنی و غیره، با این الفاظ روایت شده است. «واخفي بها صوتها» به هر حال، اختلاف فقط در بیان افضلیت و اولی و عدم اولی است و هیچ یک از علماء و مجتهدین بزرگوار در جواز و عدم جواز بلندگفتن و یا آهسته‌خواندن «آمین» اختلافی با هم ندارند.

۸٤٦ ـــ (۳٥) وعن أبي زُهيرٍ النُّميريّ، قال: خرجنا مع رسـولِ الله ﷺ ذاتَ يوم، فَأتَينا عَلى رَجُلٍ قد ألحَّ في المسألة، فقال النَّبِيُّ «أوْجَبَ إنْ خَتَمَ». فقال رجلٌ من القوم: بِأيِّ شيءٍ يَختِمُ؟ قال: «بآمينَ». رواه أبوداود[1].

۸٤٦- (۳٥) ابو زهیرالنمیری ﷺ گوید: روزی از روزها همراه با پیامبر ﷺ بیرون رفتیم و به مردی رسیدیم که در دعا، بسیار الحاح و اصرار و پافشاری می‌کرد (و با تضرعی زائدالوصف و تواضعی وصف‌ناپذیر، نیازش را از خدا می‌طلبید) پیامبر ﷺ چون او را دید فرمود: اگر پایان دهد، دعایش حتماً اجابت می‌شود.! مردی از قوم گفت: ای رسول‌خدا ﷺ! آن را با چه چیزی تمام کند؟ پیامبر ﷺ فرمود: با «آمین». چرا که اگر دعایش را با آمین تمام کند، اجابت خواهد شد، چون «آمین»، همچون مهری است بر کاغذ که بر اعتبار و ارزش آن می‌افزاید.

[این حدیث را ابوداود روایت کرده است].

«ألَحَّ»: در درخواست ستیهید و پاپیچ شد یا پیوسته در طلب چیزی زاری و مبالغه و اصرار و پافشاری کرد.

۱- ابوداود این حدیث را در پی روایتی طولانی در سننش ۵۷۷/۱ ح ۹۳۷ نقل کرده است.

٨٤٧ ـــ (٣٦) وعن عائشةَ، ، قالت: إنَّ رسول الله ﷺ صَلّى المغرِب بِسورة (الأعراف) فَرَّقها في ركعتين. رواه النسائي[1].

۸۴۷- (۳۶) عایشه ـ ـ گوید: رسول‌خدا ﷺ سوره‌ی اعراف را در دو رکعت نماز مغرب می‌خواند (یعنی سوره‌ی اعراف را در دو رکعت نماز مغرب تقسیم می‌کرد و می‌خواند).

[این حدیث را نسائی روایت کرده است].

شرح: نکته‌ای که در این حدیث قابل تذکر است، این است که روش و منش معمول و متداول پیامبر ﷺ در نماز مغرب، اغلب اینگونه بود که ایشان در نماز مغرب بخاطر وقت کم و اندکش، سوره‌های کوچک و مختصر می‌خواند ولی گاهی اوقات اتفاق می‌افتاد که بر خلاف این (آن هم بنا به مصلحتی) در نماز مغرب سوره‌هایی بزرگ همچون سوره‌ی «اعراف» یا دیگر سوره‌هایی از «طوال» را می‌خواند ولی در اغلب اوقات در نماز مغرب، سوره‌های کوچکی قرائت می‌کرد. البته نباید فراموش کرد که قرائت پیامبر ﷺ بر حسب حالات، اوقات و مشاغل و نیازمندی‌های مردم فرق می‌کرد، علاوه از آن، نمازی را که پیامبر ﷺ طول می‌داد کسی از آن خسته نمی‌شد، چرا که نماز بیشتر پیشنمازان و امامان جماعت، نظر به خوش‌آوازی، خوش‌الحانی، حضور قلب و اخلاص

۱- نسایی ۱۷۰/۲ ح ۹۹۱.

و صداقت با همدیگر فرق فراوان دارند. چه بسا ممکن است که مقتدی‌ها پشت سر امامی پس از یک ساعت هم احساس خستگی نکنند و پشت سر امامی دیگر به سبب عدم اخلاص و عدم حضور قلب و نداشتن صدای خوش، تجویدی زیبا و ترتیلی شیوا و قرائتی دل‌نشین و جذاب، پس از چند آیه خواندن هم به ستوه آیند.

و به راستی که پیامبر ﷺ خوش‌آوازترین و خوش الحان‌ترین مردمان بود و از زمره‌ی طلایه‌داران عرصه‌ی اخلاص و عمل و حضور قلب و از پیشقراولان عرصه‌ی صداقت و دیانت و از پیشگامان پیشتاز عرصه‌ی اعتقاد و عمل بود.

۸۴۸ ـــ (۳۷) وعن عقبة بن عامر، قال: كنت أقودُ لِرسول الله ﷺ ناقته في السفر، فقال لي: «يا عقبة! أَلا أُعَلِّمُكَ خَير ســورتين قَرِئَتا؟» فعلّمني {قل أعوذ برب الفلق} و{قل أعوذ برب الناس}، قال: فلم يرني سُـرِرتُ بهما جدّاً، فَلَمَّا نزل لِصَـلاةِ الصُّـبحِ صلى بِهما صلاةَ الصُّبحِ لِلناس. فلما فرغ، إلتفت إليَّ، فقال: «يا عقبة! كيف رَأَيتَ؟». رواه أحمد، وأبو داود، والنسائي[1].

۸۴۸- (۳۷) عقبة بن عامر رضي الله عنه گوید: در سفری، مهارکننده‌ی شتر پیامبر ﷺ بودم که افسار ستور را گرفته و آنرا به دنبال خود می‌کشیدم. پیامبر ﷺ به من فرمود: عقبة! آیا می‌خواهی دو تا از

---

[1]- مسنداحمد ۱۴۹/٤ و ۱۵۰، ابوداود ۱۵۲/۲ ح ۱٤٦۲، نسایی نیز باختصار آن را در سننش ۱۵۸/۲ ح ۹۵۳ روایت کرده است.

بهترین سوره‌های قرآن را به تو بیاموزم؟ سپس به من سوره‌ی «قل اعوذ برب الفلق» و سوره‌ی «قل اعوذ برب الناس» را تعلیم داد.

عقبه ﷺ گوید: پیامبرﷺ احساس کرد که من از تعلیم این دو سوره بسیار مسرور و خوشحال نشده‌ام (و مرا به تعلیم این دو سوره، خیلی خوشحال ندید، چون من ندیده بودم که پیامبر ﷺ این دو سوره را در نماز بخواند) از این‌رو چون برای خواندن نماز صبح فرود آمد، همین دو سوره را در نماز صبح با جماعت برای مردم خواند. چون نمازش را گزارد متوجه من شد و فرمود: عقبه! (فضیلت و برتری این دو سوره را) چگونه دیدی؟ (و همین که من در نماز صبح به عوض سوره‌های بزرگ،این دو سوره‌ی کوچک، اما پرمحتوا و جامع را خواندم، خود بیانگر عظمت و بزرگی و شأن و جایگاه والای آنهاست).

[این حدیث را احمد، ابوداود و نسائی روایت کرده‌اند].

۸٤۹ ــ (۳۸) وعن جابر بن سمُرة، قال: كان النبيﷺ يَقرَأُ في صلاة المغرب ليلة الجمعة: {قل يا أيها الكافرون} و {قل هو الله أحد}. رواه في «شرح السنة»[1].

[1]- شرح السنة (اثر علامه بغوی) ۸۱/۳ و ابن حبان ۱۵۸/۳ ح ۱۸۳۸.

۸۴۹- (۳۸) جابربن سمرة ﷺ گوید: پیامبر ﷺ در نماز مغربِ شب جمعه، سوره‌ی «قل یایها الکافرون» و سوره‌ی «قل هوالله احد» را می‌خواند.

[این حدیث را بغوی در «شرح السنة» روایت کرده است].

۸۵۰ ـ (۳۹) ورواه ابن ماجة عن ابن عمر إلا أنَّه لم يذكر «ليلة الجمعة»[1].

۸۵۰- (۳۹) و همین حدیث را ابن‌ماجه از ابن عمر ـ ﷺ ـ بدون ذکر عبارت «لیلة الجمعة» روایت کرده است.

شرح: «صلوة المغرب»: یا مراد دو رکعت سنت نماز مغرب است [چنانچه در حدیث بعدی بدان اشاره خواهد شد]. و یا منظور دو رکعت فرض نماز مغرب است که پیامبر ﷺ در یکی از آنها، سوره‌ی کافرون و در دیگری، سوره‌ی اخلاص را قرائت می‌کرد.

۸۵۱ ـ (۳۰) وعن عبد الله بن مسعود، قال: ما أُحصِي ما سمعتُ رسول الله ﷺ يَقرَأُ في الرَّكعتين بعد المغرب، وفي الركعتين قبل صلاة الفجر: بِـــ {قل يا أيها الكافرون} و {قل هوالله أحدٌ}. رواه الترمذي[2].

۸۵۱- (۳۰) عبدالله بن مسعود ﷺ گوید: آنقدر بسیار شنیده‌ام که پیامبر ﷺ سوره‌ی «قل یا ایها الکافرون» و سوره‌ی «قل هوالله احد» را در دو

---

[1]- ابن ماجه ۲۷۲/۱ ح ۸۳۳.

[2]- ترمذی ۲۹۶/۲ ح ۴۳۱ و قال حدیث غریب لا نعرفه الا من حدیث عبدالله بن معدان عن عاصم.

رکعت (سنت) بعد از نماز مغرب و دو رکعت (سنت) قبل از نماز صبح می‌خواند که نمی‌توانم آن را بشمارم و از شمارش بیرون است.

[این حدیث را ترمذی روایت کرده است].

۸۵۲ ـ (۳۱) ورواه ابن ماجة عن أبي هريرة إلاَّ أنَّه لم يَذكُر: «بعد المغرب»[1].

۸۵۲- (۳۱) و همین حدیث را ابن‌ماجه از ابوهریره ﷺ بدون ذکر عبارت «بعد المغرب» روایت نموده است.

۸۵۳ ـــ (۳۲) وعن سُليمانَ بن يسارٍ، عنْ أبي هريرةَ، قال: ما صَلَّيتُ وراءَ أحدٍ أشبَهَ صَلاةً بِرسولِ اللهِ ﷺ مِنْ فلان. قال سُليمانُ: صَلَّيتُ خَلفَه فكانَ يُطِيلُ الرَّكعتَينِ الأُولَيَينِ من الظُّهْرِ، ويُخَفِّفُ الأُخرَيَينِ، ويُخَفِّفُ العصـرَ، ويقرأ في المغرب بقصارِ المُفَصَّلِ، ويقرأ في العِشاءِ بِوَسَطِ المفصَّلِ، ويقرأ في الصُّبحِ بِطِوالِ المفصَّلِ. رواه النَّسائيُّ، وروى ابنُ ماجة إلي: ويخففُ العصرَ[2].

۸۵۳- (۳۲) سلیمان بن یسار از ابوهریره ﷺ روایت می‌کند که (وی درباره‌ی یکی از امامان جماعت دوران خویش) فرمود: نماز پشت سر کسی نخواندم که نمازش بیشتر از نماز فلان امام به نماز

---

[1]- ابن ماجه این روایت را از ابوهریره ۳۶۳/۱ ح ۳۶۳ و از ابن عمر ح ۱۱۴۹ روایت کرده و عبارت «بعد المغرب» را ذکر نکرده است.

[2]- نسایی ۱۶۷/۲ ح ۹۸۳، مسنداحمد ۳۰۰/۲ و نسایی نیز باختصار به روایت آن در سننش ۲۷۰/۱ ح ۸۲۷ پرداخته است.

رسول‌خدا ﷺ شباهت داشته باشد (یعنی نماز او با نماز پیامبر ﷺ بسیار مشابه بود).

سلیمان گوید: پشت سر آن امام من نیز نماز خواندم (و روش و طریقه‌اش را در قرائت اینگونه یافتم که) قرائت دو رکعت نخست ظهر را طولانی می‌کرد و دو رکعت آخر آن را مختصر و سبک می‌خواند. و نماز عصر را طول نمی‌داد و سبک می‌خواند و در نماز مغرب «قصار مفصل» و در نماز عشاء «اوساط مفصل» و در نماز صبح «طوال مفصل» را می‌خواند.

[این حدیث را نسائی روایت کرده است و ابن‌ماجه نیز آن را تا عبارت «ویخفف العصر» روایت نموده است].

شرح: «مفصل»:به سوره‌های آخرین منزل قرآن «مفصل» می‌گویند، و مراد از آن از سوره‌ی «حجرات» تا آخر قرآن است. و «مفصل» نیز به سه بخش تقسم می‌شود:

۱- «طوال مفصل» از سوره‌ی «حجرات» تا سوره‌ی«بروج». در نماز صبح و ظهر قرائت از طوال مفصل سنت است البته با این فرق که در نماز صبح طولانی‌تر از نماز ظهر باشد.
۲- «اوساط مفصل» از سوره‌ی «بروج» تا سورهِ‌ی«بینه». در نماز عصر و عشاء قرائت از «اوساط مفصل» سنت است.
۳- «قصار مفصل» از سوره‌ی«لم یکن الذین» [بینه] تا سوره‌ی «قل اعوذ برب الناس». در نماز مغرب قرائت از «قصار مفصل» سنت است.

به هر حال باید دانست که قرائت پیامبر ﷺ به حسب حالات، اوقات، مشاغل و نیازمندی‌های مردم در نمازهای صبح، ظهر، عصر، مغرب و عشاء فرق می‌کرد و نظر فقهاء در تقسیم مفصل به طوال و اوساط و قصار، نظر به اکثر اوقات بوده است.

۸۵٤ ـــ (۳۳) وعن عُبادةَ بنِ الصَّامتِ، قال: كُنَّا خلفَ النبيِّ ﷺ في صلاةِ الفجرِ، فقَرَأَ، فثَقُلَتْ عليه القراءَة. فَلَمَّا فرغَ. قال: «لَعَلَّكُم تَقرَؤُونَ خَلفَ إمامِكم؟» قُلنا: نعمْ، يا رســولَ الله! قال: «لا تَفعَلوا إلاَّ بفاتحةِ الكتابِ؛ فَإنَّه لا صَــلاةَ لمنْ لم يَقرأْ بها». رواه أبوداود، والترمذيُّ. ولِلنســـائيِّ معناهُ. وفي روايةٍ لأبي داود، قال: «وأنا أقُولُ: ما لي يُنازِعُني القرآنُ؟ فلا تقرَؤوا بِشَيءٍ منَ القرآنِ إذا جَهَرْتُ إلاَّ بِأُمِّ القرآن»[1].

۸۵٤- (۳۳) عبادة بن صامت رضي الله عنه گوید: ما (صحابه رضي الله عنهم) پشت سر پیامبر ﷺ و به امامت ایشان نماز صبح را می‌خواندیم. آن حضرت ﷺ شروع به قرائت کرد ولی پس از لحظه‌ای قرائت بر ایشان دشوار و سنگین و مشتبه شد، از این‌رو چون از نماز فارغ شد، فرمود: شما پشت سر امامتان قرائت می‌خوانید؟ گفتند: آری، ای رسول‌خدا ﷺ!. پیامبر ﷺ فرمود: پشت سر امامتان، جز سوره‌ی فاتحه، چیزی را

---

[1]- ابوداود ۵۱۵/۱ح۸۲۳، ترمذی ۱۱۶/۲ ح ۳۱۱ وقال: حدیث حسن، مسنداحمد ۳۲۲/۵ و نسایی نیز نظیر آن را در سننش ۱٤۱/۲ ح ۹۲۰ روایت کرده است و ابوداود نیز روایت «مالی انازع ...» را در سننش ۵۱۵/۱ ح ۸۲٤ نقل نموده است.

نخوانید، زیرا نماز کسی که سوره‌ی فاتحه را در آن نخواند نماز نیست.

[این حدیث را ابوداود و ترمذی روایت کرده‌اند.و نسائی نیز به معنای آن روایت نموده است].

و در روایتی از ابوداود آمده است: پیامبرﷺ فرمود: من با خود می‌گفتم: چرا قرآن با من منازعه دارد؟ (و قرائتش بر من سنگین و دشوار است. پس دانستم که شما پشت سر من قرائت می‌خوانید). پس وقتی که من به آواز بلند قرائت می‌خوانم شما هیچ نخوانید مگر سوره‌ی فاتحه را.

۸۵۵ ـــ (۳٤) وعن أبي هريرةَ، أنَّ رسولَ اللَّهِﷺ إنصرَفَ منْ صلاةٍ جَهَرَ فيها بِالقِراءَةِ، فقال: «هلْ قرأَ معي أحدٌ منكم آنفاً؟» فقال رجلٌ: نعمْ، يا رسولَ اللَّهِ! قال: «إنِّي أقولُ: ما لي أُنازَعَ القرآن؟!» قال: فَانتَهَى النّاسُ عَنِ القراءَةِ معَ رسولِ اللَّهِ فيما جهَرَ فيه بِالقراءَةِ منَ الصَّلَواتِ حينَ سمِعُوا ذلكَ مِن رسولِ اللَّهِ. رواه أحمد، ومالك، وأبو داود، والترمذيُّ، والنسائي. وروى ابنُ ماجة نحوَه[1].

۸۵۵- (۳٤) ابوهریره رضی الله عنه گوید: پیامبرﷺ از یکی از نمازهای جهری که در آن قرائت را با آواز بلند خوانده بود فارغ شد و پس از آن

۱- مسنداحمد ۲٤۰/۲، مؤطا مالک کتاب الصلاة ۸٦/۱ ح ٢٤، ابوداود ۵۱٦/۱ح ۸۲٦، ترمذی ۱۱۸/۱ ح ۳۱۲، نسایی ۱٤۰/۲ ح ۱٤۱، ابن ماجه نیز به معنی آن در سننش ۲۷٦/۱ ح ۸٤۸ نقل کرده است.

فرمود: آیا هم اینک یکی از شما با من قرائت خوانده است؟ مردی گفت: آری، ای رسول‌خداﷺ! من خوانده‌ام.

پیامبر(ص) فرمود: بی‌گمان من با خود می‌گفتم: چرا قرآن با من منازعه دارد؟ (و قرائتش بر من سنگین و دشوار است. پس دانستم که تو پشت سر من قرائت می‌خوانی) پس چون این سخن را مردم شنیدند، از خواندن قرائت همراه با رسول‌خداﷺ در نمازهای جهری (مثل دو رکعت صبح، و دو رکعت اول مغرب و عشاء و دو رکعت نماز جمعه) باز آمدند.

[این حدیث را احمد، مالک، ابوداود، ترمذی و نسائی روایت کرده‌اند. و ابن‌ماجه نیز همانند آن را روایت کرده است].

٨٥٦ ـ (٣٥) وعن ابنِ عمرَ، والبَياضيِّ، قالا: قالَ رسولُ اللَّهِ: «إنَّ المُصَلّي يُناجي رَبَّه؛ فَلْيَنظُرْ ما يُناجِيه به، ولا يَجْهَرْ بعضُكُم على بعضٍ بالقرآنِ». رواه أحمد[1].

۸۵۶- (۳۵) «ابن عمر» و «بیاضی» (عبدالله بن غنام) ؓ گویند: پیامبرﷺ فرمود: بی‌گمان نمازگزار با پروردگارش راز و نیاز می‌کند، پس باید بیاندیشد در آن چیزی که بدان با پرودگارش راز و نیاز می‌نماید (یعنی باید با تفکر و اندیشه و حضور قلب و فکر، و خشوع و خضوع قلبی و روحانی و جسمی و فکری، به خواندن

---

[1]- مسنداحمد ٣٤٤/٤، مؤطا مالک کتاب الصلاة ٨٠/١ ح٢٩.

قرائت و گفتن اذکار در نماز بپردازد و اینگونه صداقت و اخلاص و اعتقاد و عملش را در راز و نیاز به پروردگار نشان دهد). و نباید برخی از شما بر برخی دیگر آوازش را به خواندن قرآن (چه در نماز و چه در غیر نماز) بلند کند (و موجباب ایذاء و تشویش فکری برخی را فراهم آورد).

[این حدیث را احمد روایت کرده است].

۸۵۷ ـ (۳٦) وعن أبي هريرةَ، قال: قالَ رسولُ اللهﷺ: «إنما جُعِلَ الإمامُ لِيُؤْتَمَّ به، فإذا كَبَّرَ فَكَبِّرُوا، وإذا قرأ فَأَنصِتُوا». رواه أبو داود، والنسائيُّ، وابنُ ماجة[1].

۸۵۷- (۳٦) ابوهریره ﷺ گوید: پیامبرﷺ فرمود: بی‌گمان امام و پیشنماز برای این است تا از وی پیروی شود، پس هرگاه امام تکبیر گفت، شما هم تکبیر بگویید و وقتی که قرائت خواند، شما (گوش فرا دهید و) خاموش باشید.

[این حدیث را ابوداود، نسائی و ابن‌ماجه روایت کرده‌اند].

شرح: چنانچه قبلاً نیز گفتیم، علماء و صاحب‌نظران فقهی، طلایه‌داران عرصه‌ی روایت و درایت، علم و دانش، اخلاص و صداقت و اعتقاد و عمل، و مجتهدان غیور و فقهای مجاهد، با تلاش فراوان وتفقّه بسیار در دین، احکام شریعت را از سرچشمه‌ی

۱- ابوداود ۴۰۴/۱ ح ٦۰۴، نسایی ۱۴۲/۲ ح ۹۲۲، ابن ماجه ۳۷٦/۱، مسنداحمد ۴۲۰/۲.

پاک نبوی استخراج و میراث بزرگ فقه و حقوق اسلامی را هماهنگ با مقتضیات زمان و پیشرفت تمدن، به جامعه بشری و انسانی و اسلامی عرضه نمودند و به جهانیان چنان تمدن و فرهنگی استوار و متعالی ارزانی داشتند که تا جهان بر پا است در هر دیاری که ثقافتی پای گیرد، از دوحه‌ی آن درخت پربار شریعت پیوند خورده و از سرچشمه‌ی فیاض آن سیراب گشته است.

در باب قرائت پشت سر امام نیز، فقهاء و مجتهدان غیور و علمای مجاهد، بر اساس روایات واخبار رسیده بدانها، و بر مبنای مطالعه و بررسی احادیث، و تحقیق و تفحص تعالیم وآموزه‌های الهی، اوامر و فرامین نبوی و احکام و دستورات شرعی و طرز عمل پیامبر ﷺ و صحابه ﷺ آن هم با صداقت واخلاص واعتقاد و عمل، قولی را انتخاب واختیار نموده‌اند.

و در گنجینه‌ی مسائل و احکام فقهی و امور عبادات، مواردی اندک و بلکه نادر به چشم می‌خورد که نزد امامی واجب و نزد امام دیگری مکروه باشد، بلکه بیشتر اختلافات بر سر افضلیت و اولی و عدم اولی است.

و از جمله مواردی که اندک و بلکه نادر می‌باشند و در نزد امامی واجب و نزد امام دیگری مکروه می‌باشد، خواندن سوره‌ی فاتحه پشت سر امام است که از نظر امام شافعی در تمام نمازهای سری و جهری، خواندن آن برای مقتدی‌ها واجب است، ولی پیروان امام

ابوحنیفه، چنین می‌پندارند که خواندن فاتحه برای مقتدی‌ها در نماز جماعت مکروه است و این دو قول مقابل یکدیگر قرار گرفته‌اند.

و در میان این دونظریه، یک نظریه‌ی میانی وجود دارد وآن اینکه خواندن فاتحه در نماز سرّی برای مأموم و مقتدی که آن را نمی‌شنود شرعی است ولی در نماز جهری که مأموم، فاتحه‌ی امام را می‌شنود، سکوت لازم است.

به هر حال،اختلاف ائمه‌ی مذاهب به این دلیل است که منبع و مصدر دین که خداوند متعال برای بندگان تشریع نموده، عبارت از نصوص دینی است و لاجرم مردم در فهم نصوص، اختلاف دارند و این یک امر طبیعی در زندگی بشری است که بعضی متمسک به ظواهر لفظ می‌شوند و بعضی روح مقاصد نصوص را در نظر می‌گیرند، لذا واگذاردن مردم به اجتهاد خودشان از جمله عوامل و اسباب اختلاف می‌باشد.

گاهی خود لغتِ نصوص، عامل اختلاف میان فقیهان به شمار آمده است مانند: واژه‌ی «قُرء» در ﴿وَٱلۡمُطَلَّقَٰتُ يَتَرَبَّصۡنَ بِأَنفُسِهِنَّ ثَلَٰثَةَ قُرُوٓءٖ﴾ [البقرة: ۲۲۸]. وگاهی اسباب اختلاف فقهاء این است که بعضی الفاظ، احتمال معنای حقیقی و مجازی را در بردارد، لذا بعضی متمسک به معنای حقیقی آن هستند و بعضی به معنای مجازی آن.

یکی دیگر از اسباب اختلاف فقهاء در رابطه با اطمینان و عدم اطمینان نسبت به روایت است که یکی به این راوی «وثوق واعتماد» دارد و روایت او را می‌پذیرد و دیگری به آن اطمینان و اعتماد ندارد و روایتش را مبنای عمل قرار نمی‌دهد یا اینکه بعضی در پذیرفتن حدیثی بویژه در امور مبتلابه و عمومی، قایل به شرایطی هستند و بعضی آن شرایط را منظور نکرده‌اند.

یکی دیگر از موارد اختلاف فقهاء در ارتباط با اعتبار و عدم اعتبار دلایل شرعی و اسلامی است برای مثال: نظر امام مالک بر این است که عمل اهل مدینه در مسائلی چون عبادات به عنوان دلیل فقهی، مقدم بر خبر واحد است.

یکی دیگر از اسباب اختلاف این است که برخی از علماء حدیث ضعیف ـ که بعدها به حدیث «حسن» نام گذاری شد ـ را بر قیاس مقدم می‌دارند و برخی بر عکس، بعضی حدیث مرسل را بطور کلی قبول دارند و بعضی آن را به طور کلی مردود می‌شمارند و بعضی با شرایطی آن را می‌پذیرند و بعضی به طور مطلق، شریعت امت‌های قبل از اسلام را می‌پذیرند و بدان اعتبار می‌نمایند و بعضی بدان اعتبار نمی‌دهند بعضی قول صحابه ﷺ را به عنوان یکی از ادله می‌دانند و بدان استدلال می‌کنند و بعضی آن را به عنوان ادله‌ی شرعی نمی‌پذیرند و بدان احتجاج نمی‌کنند.

بعضی «مصالح مرسله» را به عنوان یکی از ادله‌ی شریعت می‌پذیرند و بعضی آن را نمی‌پذیرند برخی از فقهاء اعتقاد دارند که نقل حدیث ضعیف از طرق متعدد، موجب تقویت روایت است در صورتی که دیگران چنین اصلی را قبول ندارند زمانی هم هست که حدیث راجع به مسئله‌ای عمومی و همیشگی در عالم تشریع صحبت می‌کند اما در دلالت حدیث بر معنای مراد، اختلاف روی می‌دهد. مثلاً: اگر حدیث شامل بر صیغه‌ی امر یا نهی باشد می‌توان سؤال کرد که آیا این امر بیانگر وجوب است یا استحباب و یا ارشاد؟ آیا صیغه‌ی نهی در حدیث گویای حرمت است یا کراهت؟ اگر دال بر کراهت باشد این کراهت از چه نوعی است؟ تحریمی یا تنزیهی؟

گاهی اختلاف در رابطه با دلالت امر و نهی، عام و خاص، مطلق و مقید، منطوق و مفهوم و غیر این‌ها که در علم اصول فقه به تفصیل بیان شده است می‌باشد.

و بالاخره گاهی علت اختلاف رأی فقها و مجتهدین به توثیق و تضعیف راویان حدیث بر می‌گردد که یکی راوی خاصی را مؤثق می‌شمارد و دیگری همان را نامؤثق معرفی می‌کند.

بنابراین اختلاف در مسائل فرعی، یک ضرورت، رحمت، وسعت و ثروت گرانبهایی است، چنانچه وقتی خلیفه منصور، خواست که تمام مردم ممالک اسلامی از کتاب مؤطای امام مالک پیروی کنند

و کتاب وی را به عنوان کتاب مرجع برای همه‌ی افراد موجود در ممالک اسلامی معرفی نماید، امام مالک با فقاهت و ورع خویش به منصور گفت:

«امیرالمؤنین! چنین کاری نکن که اصحاب رسول‌خداﷺ به شهرها و مناطق پراکنده شده‌اند و هر قومی دارای یک نوع علم و دانش و حکمت و بینش است و اقوال و فتاوایی بر آنان پیشی گرفته و بدان راضی و قانع گشته‌اند، اگر همه‌ی مردم را به سوی یک نظریه و یک فتوا برگردانی، در میان امت، فتنه ایجاد خواهد شد».

آری! آنان این‌گونه به اختلاف میان ائمه می‌نگریستند که آن یک اختلاف در قضایای فرعی است و هیچ‌گونه زیانی ندارد و بلکه ضروری است. امکان ندارد که در این‌گونه مسائل فرعی، امت اسلامی بر روی یک نظریه اتفاق نمایند و خود این اختلاف آراء از لطف و موهبت خداوند متعال نسبت به این امت است که حکم و قضایا و مسائل فرعی را بیان ننموده تا فرصتی برای اجتهاد و وسعت‌بخشی نسبت به تعدّد افهام باشد.

پس تعدد مذاهب وگوناگونی آراء فقهاء و مجتهدان اسلامی و دلایل مورد استناد هرکدام از آنها، بیانگر این است که هریک از آنها از دریای بیکران شریعت، با صداقت و اخلاص جرعه‌ای برگرفته‌اند.

٨٥٨ ـــ (٣٧) وعن عبدِ الله بن أبي أوْفى، قال: جاءَ رجلٌ إلى النبيِّ ﷺ، فقال: إني لا أستَطِيعُ أنْ آخُذَ مِنَ القرآن شيئاً، فَعَلِّمْني ما يُجزئُني. قال: «قُلْ سُبحانَ اللَّهِ، والحمد لِلَّهِ، ولا إلهَ إلاَّ اللَّهُ، واللَّهُ أكبرُ، ولا حَوْلَ ولا قُوَّةَ إلاّ بِاللَّهِ». قال: يا رســولَ اللَّهِ! هذا لِلَّهِ؛ فماذا لي؟ قال: «قُلْ: اللَّهُمَّ ارحَمنِي، وعافِني، واهْدِني، وارزُقْني» فقال هكذا بيدَيه وقَبَضَــهُما. فقال رسـولُ اللَّهِ: «أمَّا هذا فقد مَلأَ يَديْه مِنَ الخَيرِ». رواه أبو داود. وانتهَتْ رواية النسـائيِّ عندَ قوله: «إلاَّ باللَّهِ»[1].

٨٥٨- (٣٧) عبدالله بن ابی اوفی ؓ گوید: مردی به نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت: نمی‌توانم از قرآن چیزی را یاد بگیرم (یعنی: حفظ آیات قرآن برایم بسیار دشوار و سنگین است) از این‌رو چیزی یادم بدهید که برایم جای قرائت قرآن را در نماز بگیرد.

پیامبر ﷺ فرمود: بگو: «سبحان الله» و«الحمد لله» و«لااله الا الله» و«الله اكبر» و«لا حول ولا قوة الا بالله». آن مرد گفت: ای رسول‌خدا ﷺ این کلمات (تسبیح و تحمید و تهلیل و تکبیر) همه از آن خداست (و بیانگر ستایش و حمد خدا و نشانگر پرتوی از وصف و شکوه و قدر ت و بزرگی اوست) پس برای خودم چیست؟ پیامبر ﷺ فرمود: بگو: «اللهم ارحمني وعافني واهدني وارزقني»، «پرودگارا! بر من رحم کن و رزق و روزی‌ام ده و تندرستی و عافیت عطایم فرما و مرا به راه راست و درست رهنمون ساز».

١- ابوداود١/٥٢١ ح ٨٣٢، نسایی اول این حدیث را در سننش ١٤٣/٢ح ٩٢٤ روایت کرده است، مسنداحمد ٣٥٣/٤.

(وقتی که آن مرد از جا برخاست تا برود) به دو دستانش اشاره کرد گویا که با آنها چیزی را گرفته، سپس آنها را جمع کرد. پیامبرﷺ فرمود: اما این مرد دو دست خویش را پر از خیر و برکت نمود.

[این حدیث را ابوداود روایت کرده است و نسائی نیز تا «و لا حول ولا قوة الا بالله» روایت نموده است].

شرح: در این حدیث پیامبرﷺ بدان مرد دستور داد تا این کلمات «سبحان الله» و«الحمد لله»... را بجای قرائت قرآن در نماز بگوید، تا وقتی که بتواند قرآن را به قدر نیاز حفظ نماید، چون کسی که بتواند «سبحان الله» و «الحمد لله»... را حفظ نماید از قرآن هم می‌تواند به قدر نیاز از حفظ نماید.

بنابراین کسی که قطعاً چیزی از قرآن نمی‌داند و یا تازه به اسلام گرویده، اگر در همه‌ی حالات نماز«سبحان الله والحمد لله و...» بگوید فرض از ذمه‌اش اداء می‌گردد ولی باید برای آموختن قرآن و نماز، خوب زحمت بکشد و تلاش وکوشش نماید.

۸۵۹ ـ (۳۸) وعن ابنِ عبّاسٍ، [رضي الله عنهما]: أنَّ النبيَّ ﷺ كانَ إذا قرأ {سَبِّحِ اسمَ ربِّكَ الأَعْلى}؛ قال: «سُبحانَ ربِّيَ الأعْلى». رواه أحمدُ، وأبو داود[1].

۱- مسنداحمد ۲۳۲/۱،ابوداود ۵۴۹/۱ ح ۸۸۳.

۸۵۹- (۳۸) ابن‌عباس ـ رضي الله عنهما ـ گوید: هرگاه پیامبر ﷺ این آیه «سبح اسم ربك الاعلي» را می‌خواند (بخاطر امتثال فرمان خدا) می‌فرمود:«سبحان ربي الاعلي» [ذات مقدس پروردگارم را از هر فعل و صفتی که لایق مقام و عظمتش نباشد پاک و منزه می‌دارم و از خیال و قیاس و گمان و وهم، دورتر و برتر می‌دانم و تسبیح و تقدیس می‌نمایم پرودگار والامقامم را].

[این حدیث را احمد و ابوداود روایت کرده‌اند].

٨٦٠ ـ (٣٩) وعن أبي هريرةَ، قال: قال رسولُ الله ﷺ: «مَنْ قرأ مِنكُم بِـ { والتِّينِ والزَّيتونِ }، فانتهى إلى: { أَلَيْسَ اللَّهُ بأحكَمِ الحاكمينَ}؛ فَلَيَقُلْ: بَلى، وأنا على ذلكَ منَ الشَّاهِدِينَ. ومنْ قرأ: { لا أقسِمُ بيومِ القِيامة } فانتهى إلى: { أليسَ ذلك بقادرٍ على أنْ يُحيِيَ الموتى }؛ فَلَيَقُلْ: بلى. ومَنْ قَرأ (والمُرْسَلاتِ) فبلغَ: { فبِأيِّ حديثٍ بعدَه يُؤْمِنونَ }؛ فلْيَقُلْ: آمَنَّا بِاللَّهِ». رواه أبو داود، والترمذيُّ إلى قوله: «وأنا على ذلكَ منَ الشَّاهِدِينَ»[1].

۸۶۰- ۳۹ ابوهریره رضي الله عنه گوید: پیامبر ﷺ فرمود: چون یکی از شما سوره‌ی ﴿وَٱلتِّينِ وَٱلزَّيۡتُونِ١﴾ [التين: ۱] را می‌خواند و به آخر آن، یعنی آیه‌ی ﴿أَلَيۡسَ ٱللَّهُ بِأَحۡكَمِ ٱلۡحَٰكِمِينَ٨﴾ [التين: ۸]. [آیا خداوند فرمانرواترین فرمانروایان و داورترین داوران نمی‌باشد؟ و احکام و فرمانش از همه، حکیمانه‌تر و متقن‌تر نیست]؟ برسد، باید در پاسخ بگوید:: «بلي

۱- ابوداود ۱/۵۵۰ ح ۸۸۷، ترمذی ۵/۴۱۳ ح ۳۳۴۷، مسنداحمد ۱/۲۴۹.

وأنا علي ذلك من الشاهدين» [آری خداوند فرمانرواترین فروانرویان و داورترین داوران است. و من بر این امر گواهم].

و هرکس از شما سوره‌ی ﴿لَآ أُقۡسِمُ بِيَوۡمِ ٱلۡقِيَٰمَةِ١﴾ [القيامة: ١]» را می‌خواند و به فرموده‌ی حق تعالی ﴿أَلَيۡسَ ذَٰلِكَ بِقَٰدِرٍ عَلَىٰٓ أَن يُحۡـِۧيَ ٱلۡمَوۡتَىٰ٤٠﴾ [القيامة: ٤٠] [آیا چنین خدایی نمی‌تواند مردگان را زنده گرداند] می‌رسد، باید بگوید: «بلی»، «آری پروردگار ما بر زنده‌کردن مردگان توانا است».

و هرکس سوره‌ی «والمرسلات» را می‌خواند و به آیه‌ی «فباي حديث بعده يؤمنون»، «اگر به این قرآن که دلایل صدق و نشانه‌های حقانیت آن در تمام آیات و تعبیراتش آشکار است، ایمان نیاورند، پس به کدام سخن دیگر غیر از قرآن ایمان می‌آورند»؟ می‌رسد، باید بگوید «امنا بالله»، «به خداوند ﷻ ایمان آوردیم».

[این حدیث را ابوداود روایت نموده و ترمذی نیز تا عبارت «و أنا علي ذلك من الشاهدين» روایت کرده است].

٨٦١ ــ (٤٠) وعن جابرٍ، قال: خرجَ رسولُ الله ﷺ على أصحابِه، فَقَرأ عليهم سورةَ (الرَّحمنِ) من أوَّلِها إلى آخرِها، فَسَكَتُوا. فقالَ: «لقدْ قرأتُها على الجِنّ لَيلَةَ الجِنِّ، فكانوا

أحسنَ مَرْدُوداً مِنكُم، كنتُ كُلَّما أتيتُ على قولِه: { فَبِأيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكذِّبانِ }، قالوا: لا بِشَيْءٍ مِنْ نِعَمِكَ ربَّنا نُكَذِّبُ، فَلَكَ الحَمدُ». رواه الترمذيُّ وقال: هذا حديثٌ غريبٌ[1].

۸٦۱- (٤٠) جابر ﵁ گوید: رسول‌خدا ﷺ به نزد یاران خویش رفت و سوره‌ی «الرحمن» را از اول تا آخر برای ایشان خواند و صحابه ﷺ ساکت و خاموش بودند. پس آن حضرت ﷺ فرمود: وقتی در شب دیدار با جنّ، این سوره را بر جنیان خواندم، آنان در واکنش خود از شما بهتر بودند، زیرا چنان بود که هرگاه من به آیه‌ی «فبايّ آلاء ربكما تكذبان» می‌رسیدم آنها در جواب می‌گفتند: «لا بشيء من نعمك ربّنا نكذّب، فلك الحمد»؛ «نه، ما چیزی از نعمت‌های پروردگارمان را تکذیب و انکار نمی‌کنیم، پروردگارا! حمد و ستایش از آن توست».

[این حدیث را ترمذی روایت کرده و گفته است: حدیثی غریب است].

---

[1]- ترمذی ۳۷۲/۵ ح ۳۲۹۱ و قال: حدیث غریب لانعرفه الا من حدیث الولید بن مسلم عن زهیر بن محمد.

فصل سوم

٨٦٢ ــ (٤١) عن مُعاذِ بنِ عبداللَّهِ الجُهَنيِّ، قال: إنَّ رجلاً منْ جُهَينَةَ أخبرَه أنَّه سمعَ رسولَ اللَّهِ قرأ في الصُّبحِ { إذا زُلزِلَت } في الرَّكعَتينِ كِلْتَيهِما، فلا أدْرِي أَنَسِيَ أمْ قَرَأ ذلكَ عَمْداً. رواه أبو داود[١].

٨٦٢- (٤١) معاذبن عبدالله جُهنى ﷺ گوید: مردى از قبيله‌ى «جهينه» بدو خبر داد كه وى شنيده كه رسول‌خداﷺ يک بار در نماز صبح، سوره‌ى «اذا زلزلت» را در هردو ركعت آن خوانده است (يعنى در هردو ركعت، يک سوره خواند). و آن شخص گفت: نمى‌دانم كه آيا پيامبرﷺ فراموش كرد و يا به عمد در هردو ركعت، يک سوره را خواند (پس از اين حديث ثابت مى‌شود كه خواندن يک سوره در دو ركعت هم جايز است و به احتمال زياد پيامبرﷺ به قصد اين كار را كرد تا جواز اين كار را نيز بيان دارد).

[اين حديث را ابوداود روايت كرده است].

٨٦٣ ــ (٤٢) وعن عُرْوةَ، قال: إنَّ أبابكرٍ الصِدِّيقَ، ﷺ، صَلّى الصُّبْحَ، فقرأ فيهما بـ (سورةَ البقرة) في الركعتَينِ كِلتُيهِما. رواه مالكٌ[٢].

٨٦٣- (٤٢) عروةبن زبير ﷺ گويد: ابوبكر صديق ﷺ نماز صبح را گزارد و در هردو ركعت آن سوره‌ى «بقره» را خواند (يعنى سوره‌ى

١- ابوداود ٥١٠/١ ح ٨١٦.
٢- مؤطا مالک كتاب الصلاة ٨٢/١ ح ٣٣.

بقره را در هردو رکعت آن، تقسیم کرد و پاره‌ای از آن را در رکعت نخست، و پاره‌ی دیگر را در رکعت دوم خواند).

[این حدیث را مالک روایت کرده است].

٨٦٤ ـــ (٤٣) وعن الفرافصَةِ بن عُمَيرٍ الحَنفيِّ، قال: ما أَخَذْتُ سورةَ (يوسُف) إلاَّ منْ قِراءَةِ عُثمانَ بنِ عَفَّانَ إياها فِي الصُّبحِ، مِنْ كِثرةِ ما كانَ يُرَدِّدُها لنا. رواه مالك[1].

٨٦٤- (٤٣) «فرافصة بن عُمير الحنفي» گوید: سوره‌ی «یوسف» را از قرائت عثمان بن عفان ﷺ در نماز صبح فراگرفتم، زیرا بسیار اتفاق می‌افتاد که ایشان این سوره را در نماز جماعت صبح برای ما تکرار می‌کرد.

[این حدیث را مالک روایت کرده است].

از این حدیث مشخص شد که تکرار یک سوره در نماز، اشکالی ندارد.

٨٦٥ ـ (٤٤) وعن [عبدِ الله بن] عامرِ بنِ ربيعةَ، قال: صَلَّينا وراءَ عُمرَ بنِ الخَطابِ الصُّبحَ، فقرأ فيهِما بسورة (يُوسُف) وسورةِ (الحجِّ) قَراءَةً بَطِيئةً، قِيلَ له: إذاً لَقَدْ كانَ يَقُومُ حِينَ يَطلُعُ الفجرُ. قال: أجَلْ. رواه مالك[2].

---

[1]- مؤطا مالک کتاب الصلاة ٨٢/١ ح ٣٥.
[2]- مؤطا مالک کتاب الصلاة ٨٢/١ ح ٣٤.

۸٦٥- (٤٤) عبدالله بن عامربن ربیعه گوید: نماز صبح را پشت سر عمر بن خطاب ﷺ خواندیم، وی در هردو رکعت آن، سوره‌ی «یوسف» و سوره‌ی «حج» را به آرامی و آهستگی و کندی خواند.

به عبدالله بن عامر گفته شد: در این صورت حضرت عمر ﷺ متصل پس از طلوع فجر صادق، نماز صبح را شروع می‌نمود؟ (چرا که وقت صبح در صورتی گنجایش قرائت سوره‌ی یوسف و سوره‌ی حج ـ آن هم به صورت آهسته و کند ـ را دارد که نماز صبح را متصل بعد از طلوع فجر صادق شروع نماید)! عبدالله گفت: آری! عمر ﷺ متصل بعد از طلوع فجر صادق، نماز صبح را شروع می‌کرد و در آن این دو سوره را می‌خواند.

[این حدیث را مالک روایت کرده است].

البته احتمال دارد که در هر رکعت از نماز صبح، پاره‌ای از دو سوره را خوانده باشد و ممکن است که در هر رکعت از آن، سوره‌ها را کامل خوانده باشد.

٨٦٦ ـ (٤٥) وعن عَمرِو بنِ شُعَيبٍ، عنْ أبيه، عنْ جدِّه، قال: ما منَ المفصَّلِ سورةٌ صغيرَةٌ ولا كبيرَةٌ إلاَّ قدْ سَمِعتُ رسولَ اللَّهِ يَؤُمُّ بها النَّاسَ في الصَّلاةِ المكتوبَةِ. رواه مالك[1].

---

[1]- ابوداود ۵۱۰/۱ ح ۸۱٤.

٨٦٦- (٤٥) عمرو بن شعیب از پدرش و او نیز از جدّش (عبدالله بن عمرو بن العاص) روایت می‌کند که گفت: از مفصّل (سوره‌های آخرین منزل قرآن، از «حجرات» تا «ناس») هیچ سوره‌ی کوچک و بزرگی وجود نداشت، مگر اینکه شنیدم که رسول‌خداﷺ بدان، مردم را در نمازهای فرض، امامت می‌داد.

[این حدیث را مالک روایت کرده است].

٨٦٧ ـــ (٤٦) وعن عبدِ الله بنِ عُتْبةَ بنِ مَسعودٍ، قال: قرأ رسولُ اللهﷺ في صلاةِ المغربِ بِـ (حم الدُّخان). رواه النِّسائيُّ مُرسَلاً[1].

٨٦٧- (٤٦) عبدالله بن عتبة بن مسعود ﷺ گوید: رسول‌خداﷺ در نماز مغرب سوره‌ی «حم الدخان» را خواند.

[این حدیث را نسائی بصورت مرسل روایت کرده است].

۱- نسایی ۲/١٦٩ ح ٩٨٨.

باب (۱۳)

درباره رکوع

فصل اول

٨٦٨ ــ (١) عن أنسٍ، قال: قال رسولُ الله ﷺ: «أقِيمُوا الرُّكوعَ والسُّجودَ فَوَاللَّهِ إني لأَراكُم مِنْ بَعدي». متفق عليه[١].

٨٦٨- (١) انس رضی الله عنه گوید: پیامبر ﷺ فرمود: نمازگزاران! رکوع و سجود نماز را به خوبی و کامل انجام دهید. سوگند به خدا! من شما را از پشت سر خود هم می‌بینم (و فکر نکنید که فقط من جلوی خویش را می‌بینم بلکه خشوع و رکوع شما هم که در صف بعدی هستید بر من پوشیده نیست و من شما را از پشت سر هم می‌بینم).

[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

٨٦٩ ــ (٢) وعن البَراءِ، قال: كانَ ركوعُ النبيِّ ﷺ، وسجودُه، وبينَ السَّجدتين وإذا رَفَعَ منَ الرُّكوعِ، ما خَلا القِيامَ والقُعودَ؛ قريباً مِنَ السَّواءِ. متفقٌ عليه[٢].

٨٦٩- (٢) براء رضی الله عنه گوید: مدت زمان رکوع و سجود پیامبر ﷺ و نشستن ایشان در بین دو سجده و وقتی که سرشان را از رکوع بلند می‌کردند، تقریباً همه (از نظر زمانی) به یک اندازه بودند به جز مدت زمانی که برای قرائت می‌ایستادند و یا مدتی که برای تشهد

---

[١]- بخاری ٢٢٥/٢ ح ٧٤٢، مسلم ٣١٩/١ ح (٤٢٥-١١٠).

[٢]- بخاری ٢٧٦/٢ ح ٧٩٢، مسلم ٣٤٣/١ ح (١٩٣- ٤٧١)، نسایی ١٩٧/٢ ح ١٠٦٥، ابوداود ٥٣٢/١ ح ٨٥٤.

می‌نشستند (که مدت زمان این دو رکن از سایر رکن‌های نماز بیشتر و طولانی‌تر بود).

[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

٨٧٠ ـ (٣) وعن أنسٍ، قال: كانَ النبيُّ ﷺ، إذا قالَ: «سَمِعَ اللَّهُ لمنْ حَمِدَه» قام حتَّى نقول: قدْ أوْهَمَ، ثمَّ يسجُدُ ويَقعُدُ بينَ السَّجدَتَينِ حتى نَقُولَ: قدْ أوْهَم. رواه مسلم[1].

٨٧٠- (٣) انس ﷺ گوید: پیامبر ﷺ هرگاه (سرش را از رکوع بلند می‌کرد و) «سمع الله لمن حمده» می‌گفت، به اندازه‌ای می‌ایستاد که ما می‌گفتیم: پیامبر ﷺ فراموش کرده که به سجده برود سپس به سجده می‌رفت و در بین دو سجده به اندازه‌ای توقف می‌نمود که ما می‌گفتیم: پیامبر ﷺ فراموش کرده که سجده‌ی دوم را به جای آورد.

[این حدیث را مسلم روایت کرده است].

شرح: سه حدیث بالا بیانگر رعایت اعتدال و خشوع و خضوع در ارکان نماز بخصوص در رکوع و سجده و قومه و جلسه است. در حقیقت رکوع و سجده‌ی نماز، خودبینی و کبر انسان را درهم می‌شکند چرا که انسان در هر شبانه‌روز هفده رکعت و در هر

---

[1]- مسلم ٣٤٤/١ ح (٤٧٣-١٩٦)، مسنداحمد ٢٠٣/٣.

رکعت دوبار پیشانی بر خاک در برابر خدا می‌گذارد و خود را ذره‌ای کوچک در برابر عظمت او می‌بیند، بلکه صفری در برابر بی‌نهایت.

رکوع و سجده‌ی نماز پرده‌های غرور و خودخواهی و خودبرتربینی و خودمحوری را کنار می‌زند، تکبر و برتری‌جویی را درهم می‌کوبد و وسیله‌ی پرورش فضایل اخلاقی و تکامل معنوی انسان می‌شود چرا که انسان را از جهان محدود ماده و چهاردیوار عالم طبیعت بیرون می‌برد و به ملکوت آسمان‌ها دعوت می‌کند و با فرشتگان هم صدا و همراز می‌سازد و خود را بدون نیاز به هیچ واسطه در برابر خدا می‌بیند و با او به گفتگو می‌پردازد.

در واقع اگر رکوع، سجود و.... را جسم نماز بدانیم، حضور قلب و توجه‌ی درونی به حقیقت نماز و کسی که با او راز و نیاز می‌کنیم، روح نماز است.

خشوع و خضوع و رعایت اعتدال نیز در واقع چیزی جز حضور قلب توأم با تواضع، ادب و احترام نیست و به این ترتیب روشن می‌شود که مؤمنان تنها به نماز به عنوان یک کالبد بی‌روح نمی‌نگرند بلکه تمامی توجه آنها به باطن و حقیقت نماز است.

و چون رکوع و سجده‌ی نماز، بزرگ‌ترین مظهر بندگی و فروتنی و عاجزی و بینوایی در برابر پروردگار جهانیان است، از این جهت پیامبر ﷺ از مسلمانان نمازگزار می‌خواهد تا اعتدال و خشوع و

خضوع رکوع و سجده را رعایت نمایند و خیلی تند و سریع به رکوع و سجده نپردازند و همچون خروس، نوک نزنند و روباه‌آسا، به این طرف وآن طرف نگاه نکنند، بلکه همان‌گونه که خداوند ﷻ تشریع فرموده است نماز آن را به تمامی ارکان و حد و حدودش ادا نماید.

بنابراین مسلمان نمازگزار باید توجه داشته باشد که در نماز با خداوند متعال به گفتگو می‌پردازد و در برابر او به رکوع و سجده می‌رود و پیشانی بر خاک می‌مالد و باید در هر حرکتی از حرکات نماز و در هر وقتی از اوقات آن و در هر رکنی از ارکان آن، حضور قلب و خشوع بدنی و جسمانی و خشوع قلبی و روحانی داشته باشد و بداند که اگر تمام هم و غم آنها این باشد که از نماز فارغ شوند و از آن رهایی یابند و آن‌را بار سنگینی بر دوش خود احساس کنند و تمامی هم و قصد آنان این باشد که نمازها را به سرعت به پایان برسانند بدون اینکه رکوع و سجده را به طور کامل با خشوع و طمأنینه ادا نمایند و در کمترین وقت ممکن نماز را تمام کنند، نمازی با این کیفیت مورد قبول درگاه خداوند نخواهد بود و چنانکه در حدیث آمده است: این چنین نمازی سیاه و تاریک به سوی آسمان بالا می‌رود و به صاحبش می‌گوید: «ضيّعك الله كما ضيّعتني»؛ «خداوند تو را تباه گرداند همان‌گونه که تو مرا تباه گردانیدی».

۸۷۱ ـــ (٤) وعن عائشـةَ، رضي الله عنها، قالت: كانَ النَّبيُّ ﷺ يُكْثِرُ أن يقولَ في ركوعِه وسُجُودِه: «سُبحانكَ اللَّهُمَّ ربَّنا وبِحَمدكَ، اللَّهُمَّ اغفرْ لي»، يَتَأَوَّلُ القرآنَ. متفق عليه[1].

۸۷۱- (٤) عایشه ـ رضي الله عنها ـ گوید: پیامبر ﷺ در رکوع و سجود خویش این دعا را بسیار می‌گفت: «سبحانك اللهم ربنا وبحمدك اللهم اغفرلي»؛ «پروردگارا! تو پاک و منزهی (از آنچه کافران و چندگانه‌پرستان می‌گویند) خداوندا! حمد و ستایش تو را می‌نماییم. پرودگارا! مرا ببخش».

عایشه ـ رضي الله عنها ـ گوید: پیامبر ﷺ با این ستایش و دعا، دستور قرآن را اجرا می‌نمود که می‌فرماید: ﴿فَسَبِّحۡ بِحَمۡدِ رَبِّكَ وَٱسۡتَغۡفِرۡهُ﴾ [النصر: ۳]. «پروردگار خویش را سپاس و ستایش کن و از او آمرزش بخواه» (یعنی پیامبر ﷺ به منظور عمل به این فرموده‌ی خدا، با این ستایش و دعا در رکوع و سجده‌ی خویش، حمد و تسبیح خدا را بیان می‌کرد و به ذکر پرتوی از وصف و شکوه او می‌پرداخت و استغفار می‌کرد و از او آمرزش می‌طلبید).

[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

۱- بخاری ۲۹۹/۲ ح ۸۱۷، مسلم ۳۵۰/۱ح (٤٥٤-۲۱۷)، ابوداود٥٤٦/۱ ح ۸۷۷، نسایی ۲۱۹/۲ ح ۱۱۲۲، ابن ماجه ۲۸۷/۱ ح ۸۸۹، مسنداحمد ۱۹۰/٦.

۸۷۲ ــــ (۵) وعنها، أنَّ النبيَّ ﷺ كانَ يقولُ في ركوعِه وسجودِه: «سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ، ربُّ الملائِكَةِ والرُّوحِ». رواه مسلم[1].

۸۷۲- (۵) عایشه ـ رضی الله عنها ـ گوید:پیامبر ﷺ در رکوع و سجودش می‌گفت: «سبوح، قدوس، ربنا ورب الملائكة والروح»، «پرورگار ما و پرودگار فرشتگان و روح، بی‌نهایت ستایش‌شده و پاک و منزّه از هر عیب و نقص است».

[این حدیث را مسلم روایت کرده است].

شرح: «سبّوح»: از صفات خدای باری تعالی است زیرا که او را از هرگونه بدی و عیب و نقصی، تسبیح می‌کنند. «قدّوس»: از نام‌های خدای بزرگ و به معنای پاک و منزّه از هر عیب و نقص است «الروح»: در این که منظور از «روح» کیست؟ بعضی گفته اند: جبرئیل امین است که «روح الامين» نیز نامیده می‌شود و هر چند که کلمه‌ی «فرشتگان» شامل او نیز می‌شود ولی از او به سبب فزونی شرفش، مخصوصاً نیز یادآوری شد پس این از باب «عطف خاص بر عام» است.

و برخی «روح» را به معنای «وحی» تفسیر کرده‌اند به قرینه‌ی آیه ۵۲ سوره‌ی «شوری» آنجا که می‌فرماید:

---

[1]- مسلم ۳۵۳/۱ ح (۴۸۷-۲۲۳)، ابوداود ۵۴۳/۱ ح ۸۷۲، نسایی ۱۹۰/۲ ح ۱۰۴۸، مسنداحمد ۱۹۳/۶.

﴿وَكَذَٰلِكَ أَوۡحَيۡنَآ إِلَيۡكَ رُوحٗا مِّنۡ أَمۡرِنَا﴾ [الشوری: ۵۲][1].

بنابراین مفهوم حدیث چنین می‌شود:

«پرودگار ما و پرودگار فرشتگان و وحی، بی‌نهایت ستوده شده و پاک و منزّه است».

به هر حال دو حدیث بالا بیانگر این مطلب است که در رکوع و سجده، خواندن کلمات و دعاهای دیگر نیز علاوه بر «سبحان ربي الاعلي» و «سبحان ربي العظيم» از پیامبرﷺ ثابت است.

۸۷۳ ـ (٦) وعن ابن عباسٍ، قال: قال رسولُ اللَّهِﷺ: «ألاَ إني نُهيتُ أنْ أقرأَ القرآنَ راكِعاً أو سَاجِداً؛ فَأمَّا الرُّكوُعُ فَعَظِّمُوا فِيهِ الرَّبَّ، وأمَّا السُّجودُ فاجتُهِدوا في الدُّعاءِ؛ فَقَمِنٌ أنْ يُستجابَ لكم». رواه مسلم[2].

۸۷۳- (٦) ابن‌عباس ـ رضي الله عنهما ـ گوید: پیامبرﷺ فرمود: به هوش که من از اینکه قرآن را در حال رکوع و سجده بخوانم، منع شده‌ام پس اما در رکوع، تعظیم پروردگار را به جای آورید و به بیان پوتوی از وصف و شکوه و عظمت و بزرگی او بپردازید و اما در سجود برای دعا کردن بکوشید و سعی و جهد نمایید. زیرا دعای سجده،

---

[1]- همان گونه که به پیغمبران پیشین وحی کرده‌ایم، به تو نیز به فرمان خود جان را وحی کرده‌ایم (که قرآن نام دارد و مایه حیات دل‌ها است ..).

[2]- مسلم ۳٤۸/۱ ح (٤۷۹-۲۰۷)، ابوداود ٥٤٥/۱ ح ۸۷٦، نسایی ۱۸۹/۲ ح ۱۰٤٥، دارمی ۳٤۹/۱ ح ۱۳۲٥، مسنداحمد ۱٥٥/۱.

شایسته‌ی قبول و بایسته‌ی پذیرش و درخور توجه و زیبنده‌ی عنایت پروردگار است.

[این حدیث را مسلم روایت کرده است].

شرح: «فاما الركوع فعظّموا فيه الرب»: تعظیم و بزرگداشت پروردگار در رکوع بوسیله‌ی گفتن «سبحان ربي العظيم» تحقق پیدا می‌کند.

«اما السجود فاجتهدوا في الدعا»: گفتن «سبحان ربي الاعلي» در سجده نیز یک جمله‌ی دعائیه است چرا کسی که عاجزانه و متضرعانه، و خاضعانه و فقیرانه به بیان محامد، کمالات، صفات و ثنایای الهی و وصف و شکوه و عظمت و بزرگی شأن و جلال او می‌پردازد، در حقیقت به یک نوع از دعا پرداخته است در حالی که فرد نمازگزار می‌تواند پس از گفتن «سبحان ربي الاعلي» در سجود، دعاها وکلماتی از قبیل: «سبوح، قدوس، ربنا ورب الملائكة والروح» و یا «سبحانك اللهم، ربنا وبحمدك، اللهم اغفرلي» را نیز بخواند و بر حلاوت و شیریی عبادت سجده، رکوع و نماز خویش بیافزاید.

«قَمِنٌ»: شایسته و سزاوار چیزی.

۸۷٤ ـ (۷) وعن أبي هريرةَ، قال: قالَ رسولُ اللهِ ﷺ: «إذا قالَ الإمامُ: سَمِعَ اللَّهُ لمنْ حَمِدَه؛ فقولوا: أللَّهُمَّ ربَّنا لكَ الحَمْدُ؛ فَإنَّه مَنْ وافَقَ قولُه قولَ الملائكةِ، غُفِرَ له ما تَقَدَّمَ مِنْ ذنبِه». متفق عليه[1].

۸۷٤- (۷) ابوهریره رضی الله عنه گوید: پیامبر ﷺ فرمود: هرگاه پیشنماز در نماز جماعت گفت: «سمع الله لمن حمده» شما هم بگویید: «اللهم ربنا لك الحمد» چون هرکس همزمان با فرشتگان این کلمات را بگوید، گناه صغیره‌ی گذشته‌اش بخشوده می‌شود.

[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

۸۷٥ ــ (۸) وعن عبدِ الله بنِ أبي أوفى، قال: كانَ رسولُ اللهِ ﷺ إذا رَفَعَ ظَهرَه مِنَ الرُّكوعِ قال: «سَمِعَ اللَّهُ لمنْ حَمِدَه، أللَّهُمَّ ربَّنا لكَ الْحَمْدُ مِلْءَ السَّماواتِ ومِلْءَ الأرضِ، ومِلْءَ ما شِئتَ منْ شَيءٍ بعدُ». رواه مسلم[2].

۸۷٥- (۸) عبدالله بن ابی اوفی رضی الله عنه گوید: پیامبر ﷺ وقتی سرش را از رکوع بلند می‌کرد می‌فرمود: «سمع الله لمن حمده، اللهم ربنا لك الحمد، ملء السموات وملء الارض وملء ماشئت من شئ بعده»؛ «خداوند ستایش ستاینده‌ی خود را اجابت فرمود و پذیرفت، خداوندا! حمد و ستایش

---

[1]- بخاری ۲۸۳/۲ ح ۷۹٦، مسلم ۳۰٦/۱ ح(۴۰۹-۷۱)، ابوداود ۵۲۹/۱ ح ۸٤۸، ترمذی ۵۵/۲ ح ۲٦۷، نسایی ۱۹٦/۲ ح ۱۰٦۳، مؤطا مالک کتاب الصلاة ۸۸/۱ ح ٤۷.

۲- مسلم ۳٤٦/۱ ح(٤۷٦-۲۰۲)، ابوداود ۵۲۸/۱ ح ۸٤٦، ابن ماجه ۲۸٤/۱ ح ۸۷۸، مسنداحمد ۳۵۳/٤.

تو را سزا است که پروردگار مایی، حمد و ستایشی به پری آسمان‌ها و زمین و پری چیزی که بعد از آنها می‌خواهی.»

[این حدیث را مسلم روایت کرده است].

۸۷۶ ــــ (۹) وعن أبي سعيدٍ الخُدريِّ، قال: كانَ رسولُ الله ﷺ إذا رَفَعَ رأسَه مِنَ الرّكوعِ قال: «اللَّهُمَّ ربَّنا لكَ الحمدُ، ملْءَ السَّماواتِ وملْءَ الأرضِ، وملْءَ ما شِئتَ منْ شـــيءٍ بعدُ، أهلَ الثَّناءِ والمَجدِ، أحَقُّ ما قال العبدُ، وكُلُّنا لكَ عبدٌ: اللَّهُمَّ لا مانِعَ لِما أعطَيتَ، ولا مُعطِيَ لِما مَنَعتَ، ولا يَنفَعُ ذا الجَدِّ مِنكَ الجَدُّ». رواه مسلم[1].

۸۷۶- (۹) ابوسعید خدری رضی الله عنه گوید: هرگاه پیامبر ﷺ سرش را از رکوع بلند می‌کرد می‌فرمود:«اللهم ربنا لك الحمد، ملء السموات وملء الارض وملء ما شئت من شيءٍ بعده، اهل الثناء والمجد، أحق ما قال العبد، وكِلّنا لك عبد، اللهم لا منع لما اعطيط ولامِعطي لما منعت ولا ينفع ذاالجدّ منك الجدّ».

«خداوندا! حمد و ستایش تو را سزاست که پروردگار مایی، حمد و ستایشی به پری آسمان‌ها و زمین و پری چیزی که بعد از آن‌ها می‌خواهی. تو سزاوار ستایش و برازنده‌ی بزرگی هستی. تو شایسته‌تر از آن هستی که بنده می‌گوید و همه‌ی ما بندگان تو هستیم. آنچه تو عطا می‌کنی هیچ مانعی برای آن نیست و آنچه را تو منع می‌کنی هیچ عطا کننده‌ای برای آن نیست. مال و دارایی نفعی نمی‌رساند، آنکه نفع می‌رساند فضل و رحمت توست».

---

[1]- مسلم ۳٤۷/۱ ح (٤۷۷-۲۰۵)، ابوداود ۵۲۹/۱ ح ۸٤۷، نسایی ۱۹۸/۲ ح ۱۰٦۸، دارمی ۳٤٤/۱ح ۱۳۱۳، مسنداحمد ۸۷/۳.

[این حدیث را مسلم روایت کرده است].

٨٧٧ ـ (١٠) وعن رِفاعةَ بنِ رافعٍ، قال: كُنَّا نُصَلّي وراءَ النبيِّ، فلمَّا رفعَ رأسَه منَ الركعةِ، قال: «سَـــمِعَ اللَّهُ لمنْ حَمِدَه». فقالَ رجلٌ وراءَه: ربَّنا ولكَ الحمدُ، حمْداً كثيراً طَيِّباً مُبارَكاً فيه، فلمَّا انصـرف قال: «مَنِ المُتَكَلِّم آنفاً؟». قال: أنا. قال: «رأيتُ بِضـعَةً وثَلاثينَ مَلَكاً يَبتَدِرُونَها، أيُّهُمْ يَكتُبُها أوَّلُ». رواه البخاريّ[1].

٨٧٧- (١٠) رِفاعة بن رافع ﷺ گوید: باری پشت سر پیامبرﷺ به امامت ایشان نماز می‌خواندیم چون آنحضرتﷺ سرش را از رکوع بلند کرد گفت: «سمع لمن حمده» مردی در پشت سرشان با کیفتی خاص و از روی صداقت و اخلاص و اعتقاد و عمل گفت: «ربنا ولك الحمد، حمداً كثيراً طيباً مباركاً فيه»؛ «پروردگارا! حمد و ستایش تو را سزااست، حمد و ستایشی زیاد، خوب و مبارک». چون پیامبرﷺ نماز را تمام کرد فرمود: گوینده کیست که هم اینک این چنین کلماتی را بر زبانش جاری ساخت؟ آن مرد گفت: من هستم. پیامبرﷺ فرمود: من بیش از سی فرشته را دیدم که بخاطر نوشتن ثواب و پاداش این کلمات شتاب و عجله می‌کردند و بر یکدیگر پیش‌دستی می‌نمودند تا ببینند کدام یک از آنها ثواب و پاداش این کلمات را اول‌تر بنویسد.

[این حدیث را بخاری روایت کرده است].

---

[1]- بخاری ٢٨٤/٢ ح ٧٩٩،ابوداود ٤٨٨/١ ح ٧٧٠، نسایی ١٩٦/٢ ح ١٠٦٢، مؤطا مالک کتاب القرآن ٢١١/١ ح ٣٥، مسنداحمد ٣٤٠/٤.

شرح: «رأيتُ بِضعةً وثلاثينَ» [سی و اندی]: «البِضع» و «البَضع» عدد از سه تا نُه که بر عقود افزوده می‌شود و معادل فارسی آن، «آ ند» است گفته می‌شود «رأيت بضعة وثلاثين ملكاً» سی و اندی فرشته دیدم. و بر صد و هزار افزون نمی‌شود. و این کلمه با معدود مذکر، «تاء مؤنث» می‌گیرد و با معدود مؤنث بدون «تاء تأنيث» می‌آید مثل: «فلبث في السجن بضع سنين» پس چند سال در زندان بماند. و مانند: «رأيت بضع عشرة امرأة وبضعة وخمسين رجلاً»؛ «ده و اندی زن و پنجاه و اندی مرد دیدم». از مجموعه‌ی روایات دانسته می‌شود که پیامبر ﷺ گاهی پس از گفتن «سمع الله لمن حمده» فقط «اللهم ربنا لك الحمد» می‌گفت وگاهی نیز «اللهم ربنا ولك الحمد ملء السماوات وملء الارض وملء ماشئت من شيء بعده»، و گاهی «ربنا ولك الحمد، حمداً كثيراً طيباً مباركاً فيه» و گاهی«اللهم ربنا لك الحمد، ملء السموات وملء الأرض وملء ما شئت من شئ بعده، اهل الثناء والمجد، أحق ما قال العبد، وكلنا لك العبد، اللهم لا مانع لما أعطيت ولا معطي لما منعت ولا ينفع ذالجد منك الجد». وگاهی نیز قومه را این قدر طولانی می‌کرد و به اندازه‌ای می‌ایستاد و دعا می‌کرد که صحابه ﷺ می‌گفتند: پیامبرﷺ فراموش کرده به سجده برود. از این‌رو تمام دعاهایی که از آن حضرتﷺ منقول‌اند دعاهای مبارک و مقدسی هستند که شخص نمازگزار می‌تواند در نماز خویش برای پررنگ‌کردن عبادت، راز و نیاز و پرستش و ستایش پروردگار از آنها بهره گیرد.

و اگر شخص نمازگزار، امام و پیشنماز گروهی باشد باید این امر را سرلوحه‌ی کار خویش و نصب‌العین وآویزه‌ی گوش خویش قرار دهد که طرز عمل او در خواندن این دعاها باعث زحمت، مشقت، سختی و عسر و حرج مقتدی‌ها نشود یعنی اگر بیمی از زحمت و مشقت نمازگزاران نبود، می‌تواند این دعاها را در قومه بخواند و اگر بیم آن بود می‌تواند فقط به گفتن «اللهم ربنا لك الحمد» اکتفا کند. به هر حال نمازگزار در اضافه‌کردن یکی از دعاهای بالا، در اعتدال بعد از رکوع و بعد از گفتن «ربنا ولك الحمد» مختار است و هر کدام از آنها را خواست می‌تواند بعد از آن اضافه نماید.

فصل دوم

۸۷۸ ـ (۱۱) عن أبي مسعودٍ الأنصاريِّ، قال: قال رسولُ الله ﷺ: «لا تُجزِئُ صلاةُ الرَّجلِ حتى يُقِيمَ ظهرَه في الركوعِ والسُّجودِ». رواه أبوداود، والترمذيُّ، والنسائيّ، وابنُ ماجة، والدارميُّ. وقال الترمذيُّ: هذا حديثٌ حسنٌ صحيح[۱].

۸۷۸- (۱۱) ابومسعود انصاری رضی الله عنه گوید: پیامبر ﷺ فرمود: نمازی که شخص در آن پشتش را هنگام رکوع و سجود راست و هموار و هماهنگ و درست نکند(یعنی با طمأنینه و آرامش و با اطمینان و طبق ضابطه، و به طور صحیح و به طور کامل انجام ندهد)، صحیح نیست.

[این حدیث را ابوداود و ترمذی و نسائی و ابن‌ماجه و دارمی روایت کرده‌اند و ترمذی گفته: حدیثی حسن و صحیح است].

شرح: از این حدیث دانسته می‌شود که در تمامی ارکان نماز، بویژه در رکوع و سجود طمأنینه و بطور کامل انجام‌دادن رکوع و سجود، شرط لازم نماز می‌باشد.

داشمندان و علماء در حد و حدود این طمأنینه‌ی مشروط و لازم، اختلاف‌نظر دارند: بعضی کمترین حد آن را به اندازه‌ی یک بار تسبیح گفتن مثل: «سبحان ربي الاعلي» دانسته‌اند و بعضی دیگر شرط

۱- ابوداود ۵۳۳/۱ ح ۸۵۵، ترمذی ۵۱/۲ ح ۲۶۵ و قال: حدیث حسن صحیح، نسایی ۱۸۳/۲ ح ۱۰۲۷، ابن ماجه ۲۸۲/۱ ح ۸۷۰، دارمی ۳۵۰/۱ ح ۱۳۲۷.

کرده‌اند که مقدار طمأنینه در رکوع و سجده، لازم است به اندازه‌ی سه بار تسبیح گفتن باشد.

به هر حال، انسان مسلمان و نمازگزار باید بداند که نماز تنها در صورتی باعث آمرزش گناهان و پاک‌شدن از پلیدی‌ها می‌گردد که انسان مسلمان آن‌را با شروط و ارکان وآداب و حدودی که دارد بطور کامل انجام دهد چنانکه می‌دانیم با طمأنینه و تأنی انجام‌دادن رکوع‌ها وسجده‌ها یکی از لوازم و ضروریات نماز است، از این‌رو باید در هر حرکتی از حرکات نماز و در هر وقتی از اوقات آن و در هر رکنی از ارکان آن، حضور قلب، خشوع و خضوع جسمانی و قلبی و روحانی و فکری داشت و همان‌گونه که خداوند نماز را تشریع فرموده است نماز آن را با تمامی ارکان و حد و حدود و آداب و شروط و با طمأنینه و تأنی ادا نمود و کسانی که تمامی هم و قصد آنان این باشد که زودتر از نماز فارغ شوند و از آن رهایی یابند وآن را بار سنگینی بر دوش خود احساس کنند و آنان که روباه‌آسا به این طرف وآن طرف نگاه می‌کنند و خیلی تند و سریع به رکوع و سجده می‌پردازند و همچون خروس، نوک می‌زنند و فقط در فاصله‌ی چند دقیقه، بیش از چند رکعت نماز می‌خوانند و تمامی هم و غم آنان این است که نمازها را به سرعت به پایان برسانند و بدون اینکه رکوع و سجود را به طور کامل و با خشوع و خضوع و طمأنینه وآرامش ادا نمایند در کم‌ترین وقت ممکن نماز

را تمام می‌کنند نماز با این کیفیت مورد قبول درگاه خداوندی نخواهد بود و چنین نمازی صاحبش را نفرین نیز خواهد نمود.

۸۷۹ ـ (۱۲) وعن عُقبةَ بن عامرٍ، قال: لَمَّا نَزَلَت { فسبِّحْ باسمِ ربكَ العظيمِ }، قال رسولُ اللَّهِ: «إجعَلوها في رُكوعِكم». فلمَّا نزلت { سَبِّحِ اسمَ ربِّكَ الأعْلى } قال رسولُ الله ﷺ: «إجعَلوها في سجودِكم». رواه أبوداود، وابنُ ماجة. والدارميّ[۱].

۸۷۹- (۱۲) عقبة بن عامر رضي الله عنه گوید: چون این آیه «فسبح باسم ربك العظيم»[۲]. نازل شد پیامبر ﷺ فرمود: آن را در رکوع خویش قرار دهید.(یعنی به منظور عمل بر این فرموده‌ی خدا، در رکوع «سبحان ربی العظیم» بگویید). و چون آیه‌ی ﴿سَبِّحِ ٱسۡمَ رَبِّكَ ٱلۡأَعۡلَى١﴾ [الأعلى: ١] فرو فرستاده شد، پیامبر ﷺ فرمود: آن را در سجود قرار دهید.(یعنی در سجود خویش بگویید «سبحان ربي الاعلي»).

[این حدیث را ابوداود، ابن‌ماجه و دارمی روایت کرده‌اند].

۸۸۰ ـــ (۱۳) وعن عَوْنِ بنِ عبدِالله، عن ابنِ مسعودٍ، قال: قال رسولُ الله ﷺ: «إذا ركعَ أحدُكم، فقال في ركوعه: سبُحانَ ربِّيَ العَظيمِ، ثلاثَ مَرَّات، فقدْ تمَّ رُكوعُه، وذلكَ أدناه. وإذا سجدَ. فقال في سجودِه: سُبحانَ ربِّيَ الأعْلى ثلاثَ مرات، فقد تمَّ سجودُه،

۱- ابوداود ۵٤۲/۱ ح ۸٦۹، ابن ماجه ۲۸۷/۱ ح ۸۸۷، دارمی ۳٤۱/۱ ح ۱۳۰۵، مسنداحمد ۱۵۵/٤.

۲- واقعه/۷٤،۹٦- الحاقه/۵۲.

وذلكَ أدناه». رواه الترمذي، وأبو داود، وابنُ ماجة. وقال الترمذيّ: ليسَ إســنادُه بِمُتَّصلٍ، لأنَّ عَوناً لم يَلقَ ابنَ مسعود[1].

۸۸۰- (۱۳) عون بن عبدالله از ابن مسعود ﷺ روایت می‌کند که گفت: پیامبر ﷺ فرمود: هرگاه یکی از شما به رکوع رفت و در آن سه بار «سبحان ربی العظیم» گفت رکوعش کامل است و کمترین مقدار تسبیح در رکوع، سه بار تسبیح گفتن است. و وقتی که به سجده رفت و در سجود خویش سه مرتبه «سبحان ربی‌الاعلی» گفت سجودش کامل شده است و کمترین مقدار تسبیح نیز در سجده، سه بار تسبیح گفتن است.

[این حدیث را ترمذی، ابوداود و ابن‌ماجه روایت کرده‌اند و ترمذی گفته است اسناد این حدیث متصل نیست چرا که عون بن عبدالله، عبدالله بن مسعود ﷺ را ملاقات نکرده است پس این حدیث منقطع می‌باشد]

۸۸۱ ـــ (١٤) وعن حُذيفةَ: أنَّه صلّى مع النبيِّ ﷺ، وكان يقولُ في ركوعه: «سُبحانَ ربِّيَ العَظيمِ»، وفي سُجودِه: «سُبحانَ ربِّيَ الأعْلى». وما أتى على آيةِ رحمَةٍ إلاَّ وقفَ وَســأَلَ، وما أتى على آيةِ عذابٍ إلاَّ وقفَ وتعوَّذَ. رواه الترمذيّ، وأبوداود، والدارمي.

۱- ابوداود ۵۵۰/۱ ح ۸۸٦ و قال: مرسل فعون لم یدرک ابن مسعود، ابن ماجه ۲۸۷/۱ ح ۸۹۰، ترمذی ٤٦/۲ ح ٢٦١ و قال: اسناده لیس بمتصل.

وروى النِّســـائيُّ وابنُ ماجة إلى قوله: «الأعْلى» وقال الترمذي: هذا حديثٌ حســنٌ صحيح[1].

٨٨١- (١٤) حذیفه ﷺ گوید: با پیامبر ﷺ نماز گزاردم و ایشان در رکوع خویش «سبحان ربی العظیم» و در سجود خود «سبحان ربی الاعلی» می‌گفت. و در قرائت قرآن در نماز از هر آیه‌ی رحمتی که می‌گذشت نزد آن وقف می‌کرد و از خدا رحمت و کرمش را می‌طلبید و از هر آیه‌ای که ذکر عذاب و عقاب در آن بود نمی‌گذشت مگر آنکه نزد آن وقف می‌کرد و از آن به خدا پناه می‌برد.

[این حدیث را ترمذی، ابوداود و دارمی روایت کرده‌اند و نسائی و ابن‌ماجه نیز آن را تا عبارت «سبحان ربی الاعلی» روایت نموده‌اند و ترمذی گفته: حدیثی حسن و صحیح است].

شرح: از مجموع روایات دانسته می‌شود که غالباً پیامبر ﷺ نماز تهجد خویش را با این تفصیل می‌خواند. حدیث حضرت حذیفه ﷺ مطلق است و از آن چیزی دانسته نمی‌شود که نماز فرض بوده یا نماز نفل. ولی در روایات دیگر بدین مسئله اشاره رفته است که

١- ترمذی ٤٨/٢ ح ٢٦٢ و قال: حسن صحیح، ابوداود ٥٤٣/١ ح ٨٧١ و نسایی نیز این روایت را در سننش تا عبارت «سبحان ربی الاعلی» روایت کرده است.: ١٩٠/٢ ح ١٠٤٦، ابن ماجه نیز بسان نسایی بروایت این حدیث در سننش ٢٨٧/١ ح ٨٨٨ پرداخته است.، دارمی ٣٤١/١ ح ١٣٠٦، مسنداحمد ٣٨٢/٥.

پیامبرﷺ نماز تهجد را به این کیفیت می‌خواند، چنانچه امام احمد از ابولیلی روایت می‌کند که گفت:

«سمعت رسول الله ﷺ يقرأ في صلوة ليست بفريضة فمر بذكر الجنة والنار فقال: اعوذ بالله من النار ويل لأهل النار».

«شنیدم که پیامبرﷺ در نمازی که فرض نبود قرآن می‌خواند و در قرائت خویش از آیاتی که یاد بهشت و دوزخ درآن بود گذشت و فرمود: از شر دوزخ به خدا پناه می‌برم، وای به حال دوزخیان».

و نیز امام احمد روایت می‌کند که:

عایشه ـ رضي الله عنها ـ گفت: در شبی از شب‌های طولانی زمستان با پیامبرﷺ به نماز شب ایستادم، ایشان در نماز سوره‌ی بقره، نساء وآل عمران را خواند و از آیه‌ای که در آن ترسانیدن از عذاب خدا بود عبور نمی‌کرد مگر این که دعا می‌کرد و از عذاب آن به خدا پناه می‌برد و از آیه‌ای که در آن بشارت و ذکر بهشت و رحمت پرودگار بود نمی‌گذشت مگر اینکه دعا می‌کرد و رحمت خدا را می‌طلبید.

و نیز عوف بن مالک رضي الله عنه گوید:

شبی همراه پیامبرﷺ به نماز ایستادم، پیامبرﷺ نخست مسواک زد و وضو گرفت: آن‌گاه برای نماز شب برخاست و سوره‌ی بقره را خواند و در این سوره به هر آیه‌ی رحمتی که می‌رسید قرائت را

متوقف می‌کرد و طلب رحمت از خدا می‌نمود و به هر آیه‌ی عذابی که می‌رسید قرائت قرآن را نگاه می‌داشت و دست به دعا بر می‌داشت و از عذاب خدا به خودش پناه می‌برد.

بنابراین دانسته شد که پیامبر ﷺ نماز تهجد را به این کیفیت می‌خواند نه نماز فرض را، چرا که روش پیامبر ﷺ در نمازهای فرض روزمره این‌گونه نبود که در قرائت از هر آیه‌ی رحمتی که بگذرد نزد آن توقف کند و از خدا رحمت وکرمش را بطلبد و از هر آیه‌ای که ذکر عذاب وعقاب در آن بود نگذرد مگر آنکه نزد آن وقف نماید و از آن به خدا پناه ببرد.

فصل سوم

٨٨٢ ــ (١٥) عن عوف بن مالك، قال: قُمتُ مع رسول الله ﷺ، فلمَّا ركع مَكَثَ قَدْرَ سـورةِ (البقرة)، ويقولُ في ركوعِه: «سُـبحانَ ذي الجَبَروتِ والمَلَكوتِ والكِبْرياءِ والعَظَمةِ». رواه النسائي[1].

٨٨٢- (١٥) عوف بن مالک رضي الله عنه گوید: (شبی)با پیامبر ﷺ به نماز (شب) ایستادم چون به رکوع رفت، مدت زمانی را به اندازه‌ی سوره‌ی بقره، در رکوع ماند و درنگ کرد و در رکوع خویش می‌فرمود: «سبحان ذی الجبروت و الملکوت والکبریاء والعظمه» تسبیح و تقدیس خدایی را سزاست که صاحب قدرت و عظمت، عزت و بزرگواری، تسلط و چیرگی، ملک و پادشاهی و نخوت و بزرگی است.

[این حدیث را نسائی روایت کرده است].

«الجبروت»: صیغه‌ی مبالغه به معنای قدرت و عظمت و کبریایی. «الملکوت»: عزت و بزرگواری و تسلط و چیرگی. «الکبریاء»: بزرگواری و تکبر، ملک و پادشاهی. «العظمة»: نخوت و بزرگی.

٨٨٣ ـ (١٦) وعن ابن جُبير، قال: سمعتُ أنس بن مالك يقولُ: ما صَلَّيتُ وراءَ أحدٍ بعد رسول الله ﷺ أشبَهُ صَلاةً بِصَلاةِ رسول الله ﷺ مِنْ هذا الفِتَى ــ يعني عمرَ بن عبد

١- نسایی ١٩١/٢ ح ١٠٤٩، ابوداود ٥٤٤/١ ح ٨٧٣.

العزيز ـــ قال: قال: فحزَرْنا ركوعَه عَشرَ تَسبِيحاتٍ، وسجودَه عَشْرَ تسبيحاتٍ رواه أبوداود، والنسائي[1].

٨٨٣- (١٦) ابن جبیر ﷺ گوید: از انس بن مالک ﷺ شنیدم که می‌گفت: نماز پشت سر کسی نخواندم که نمازش بیشتر از نماز این جوان ـ عمر بن عبدالعزیز- به نماز رسول‌خداﷺ شباهت داشته باشد (یعنی نماز او با نماز پیامبرﷺ بسیار مشابه است). ابن جبیر ﷺ در ادامه گوید: انس ﷺ گفت: ما تسبیحات رکوع و سجود عمر بن عبدالعزیز را اندازه‌گیری نمودیم و وی در هر کدام از آن دو، ده بار تسبیح می‌گفت.

[این حدیث را ابوداود و نسائی روایت کرده‌اند].

شرح: از مجموع روایات دانسته می‌شود که اگر در رکوع و سجود کمتر از سه بار تسبیح «سبحان ربي العظيم» و «سبحان ربي الاعلي» گفته شود رکوع و سجود با نقصان ادا می‌شود و برای ادای کامل آن، حداقل گفتن سه تسبیح لازم است (چنانچه در حدیث شماره ٨٨٠ بدان اشاره شد). و بیش از سه بارگفتن نیز از ثواب و پاداش بزرگی برخوردار است البته پیشنمازان و ائمه‌ی جماعات باید توجه داشته باشند که نباید رکوع و سجود را آن اندازه طولانی کنند که باعث زحمت و مشقت و سختی و حرج مقتدی‌ها شود. البته در صورتی

---

[1]- ابوداود ٥٥١/١ ح ٨٨٨، نسایی ٢٢٤/٢ ح ١١٣٥.

که شخص نمازگزار تنها نماز می‌خواند و یا مقتدی‌ها به طولانی‌کردن نماز راضی و خشنود هستند می‌توانند که بیش از سه بار در رکوع و سجود تسبیح بگویند.

٨٨٤ ـ (١٧) وعن شقيقٍ، قال: إنَّ حُذيفةَ رَأى رَجُلاً لا يُتِمُّ ركوعَه ولا سُجودَه، فلمَّا قضى صلاتَه دَعاهُ، فقال له حُذيفةُ: ما صَلَّيتَ، قال: وأحسِبُه قال: ولو مُتَّ مُتَّ على غيرِ الفِطرَةِ الَّتي فَطَرَ اللَّهُ مُحَمَّداً. رواه البخاري[1].

۸۸٤- (۱۷) شقیق بن سلمه ؓ گوید: حضرت حذیفه ؓ مردی را دید که رکوع و سجود نماز را به گونه‌ی خوب وکامل انجام نمی‌دهد (و اعتدال و طمأنینه و خشوع و خضوع آن را به دست فراموشی سپرده است) از این‌رو چون نمازش را تمام کرد او را به نزدش فراخواند و بدو گفت: تو نماز نخواندی (یعنی نمازت صحیح نیست) شقیق گوید: گمان می‌کنم که حذیفه ؓ بدو گفت: اگر بر این حال بمیری به غیر سنت و روش محمد ﷺ که خداوند وی را برآن پیدا کرده است مرده‌ای.

[این حدیث را بخاری روایت کرده است].

شرح: «ولو مُتّ، مُتّ علي غير الفطرة...»: البته حقیقت این کلام مدنظر حضرت حذیفه ؓ نبوده است بلکه حضرت حذیفه ؓ مِن باب تهدید و سخت‌گرفتن و مبالغه و تشدید در منع ترک طمأنینه، اعتدال،

۱- بخاری ۲/۲۷٤ ح ۷۹۱.

آرامش، اتمام و خوب انجام‌دادن رکوع و سجود نماز، این سخن را گفت.

۸۸۵ ــ (۱۸) وعن أبي قتادة قال: قال رسول الله ﷺ: أَسوَأُ النّاسِ سِرقَةً الذي يَسرِقُ من صـلاته. قالوا: يا رسـول الله وكيف يسـرق من صـلاته؟ قال: لا يُتِمُّ ركوعها ولا سجودها. رواه أحمد[۱].

۸۸۵- (۱۸) ابوقتاده ؓ گوید: پیامبر ﷺ فرمود: بدترین دزد کسی است که از نمازش دزدی می‌کند. گفتند: ای رسول‌خدا ﷺ! فرد نمازگزار از نمازش چطور دزدی می‌کند؟

پیامبر ﷺ فرمود: رکوع و سجود نمازش را به طور کامل و خوب (و با طمانینه و تأنی و خشوع و خضوع جسمانی و قلبی)انجام ندهد.

[این حدیث را احمد روایت کرده است]

۸۸۶ ـــ (۱۹) وعن النعمان بن مُرَّة أن رسـول الله ﷺ قال: ما ترون في الشَّـارب والزَّاني والسَّارق؟ " وذلك قبل أن تَنْزِلَ فِيهِمُ الحُدُودَ قالوا: الله ورسوله أعلم. قال: هنَّ فواحش وفيهِنَّ عُقُوبَة وأسوأ السِّرقة الَّذي يَسرِقُ مِن صَلاتِهِ. قالوا: وكيف يسرق مِن صـلاته يا رسـول الله؟ قال: لا يُتِمُّ ركوعها ولا سُـجُودَها. رواه مالك وأحمد وروى الدارمي نحوه[۲].

۱- مسند احمد ۳۱۰/۵، دارمی ۳۵۰/۱ ح ۱۳۲۸.
۲- مؤطا مالک کتاب قصر الصلاة فی السفر ۱۶۷/۱ ح ۷۲.

۸۸۶- (۱۹) نعمان بن مُرّة ﷺ گوید:.پیامبر ﷺ فرمود: درمورد شارب خمر، زناکار و دزد چه می‌گویید؟ ـ و این سؤال پیامبر ﷺ پیش از فرود آمدن آیات حدود پیرامون حد شرب خمر، زنا و سرقت بود ـ گفتند: خدا و پیامبرش بدان داناترند.

پیامبر ﷺ فرمود: این موارد جزوکارهای نابهنجار و گناهان کبیره‌اند و در آنها کیفر و پادافره‌ی اخروی است. و بدترین دزدی، آن است که کسی از نمازش دزدی می‌کند. گفتند: ای رسول‌خدا ﷺ! فرد نمازگزار، چطور از نمازش دزدی می‌کند؟ پیامبر ﷺ فرمود: رکوع و سجود آن را به طور کامل و خوب (و با طمأنینه و تأنّی و رعایت اعتدال و خشوع جسمانی و قلبی) انجام ندهد.

[این حدیث را مالک روایت نموده و دارمی نیز بسان آن را روایت کرده است].

شرح: دو حدیث بالا، بیانگر وجوب رعایت طمأنینه و تأنّی واعتدال وآرامش، و خشوع و خضوع، و کامل و خوب انجام‌دادن رکوع و سجود است.

و در این دو حدیث، پیامبر ﷺ به تمام نمازگزاران تذکر داد که هرکس رکوع و سجود نماز را طبق ضابطه و به طور صحیح و بر اساس حد و حدود وآداب و شرایط و ارکان و لوازمش انجام ندهد،

نمازش مورد قبول و شایسته‌ی پذیرش نیست و از درجه‌ی اعتبار و ارزش ساقط است.

باب (١٤)
در باره‌ی چگونگی سجود و فضیلت آن

فصل اول

۸۸۷- (۱) عن ابن عباس قال: قال رسول اللهﷺ: أُمِرتُ أن أسجُدَ على سبعَةِ أعظُمٍ على الجِبهةِ واليدين والرُّكبَتَينِ وأطرافِ القَدَمَينِ ولا نَكفِتُ الثِّيابَ ولا الشَّــعر.(متفق عليه)[۱].

۸۸۷ ـ (۱) ابن عباس ـ رضي الله عنهما ـ گوید: پیامبرﷺ فرمود: (از سوی خدا) فرمان یافتم که بر هفت عضو بدن سجده نمایم و این اعضای هفت‌گانه که باید بر زمین گذاشته شوند، عبارتند از: پیشانی، کف هردو دست، هردو زانو و سر پنجه‌ی هردو پا، و نیز به من امر شده که نباید به هنگام نماز، لباس و موی سر را جمع کنیم.

[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

شرح: «ولا نکفت الثوب ولا الشعر» [نباید به هنگام نماز، لباس و موی سر را جمع کنیم]: برخی از نمازگزاران هنگامی که به سجده می‌روند، می‌کوشند تا لباس‌ها و موهای خود را از آلوده‌شدن به خاک باز دارند، چون این امر منافی با روح سجده است، پیامبرﷺ از آن منع فرمود.

در حقیقت، انسان نمازگزار برای خدا رکوع می‌کند و در پیشگاه او پیشانی برخاک می‌نهد و غرق در عظمت او می‌شود و خودخواهی‌ها و خودبرتربینی‌ها را فراموش می‌کند و عزیزترین

۱- بخاری ۲/۲۹۷ ح ۸۱۲، مسلم ۱/۳۵٤ ح (٤۹۰-۲۳۰).

اعضای بدن خویش (پیشانی) را با تواضع و فروتنی و خشوع و خضوع، بر خاک می‌نهد و در هر شبانه‌روز، هفده رکعت و در هر رکعت، دو بار پیشانی بر خاک در برابر خدا می‌گذارد و خود را ذره‌ی کوچکی در برابر عظمت و بزرگی او می‌بیند، بلکه صفری در برابر بی‌نهایت؛ پرده‌های غرور و خودخواهی را کنار می‌زند، تکبر و برتری‌جویی را درهم می‌شکند و درهم می‌کوبد و با پائین‌انداختن سر و خم‌شدن و پیشانی برخاک مالیدن، فروتنی و تواضع و بندگی و نیازمندی و بینوایی و فقیری خویش را به خداوند ﷻ نشان می‌دهد.

از این‌رو، چون جمع‌کردن لباس و مو از رسیدن به زمین، نشانه‌ی تکبر و غرور، و خودخواهی و خودبزرگ‌بینی و بیانگر منافات و تضاد با روح سجده است، پیامبر ﷺ از آن منع کرد.

و علت تشریع این احکام، توجه و اقرار انسان مسلمان به ربوبیت پروردگار و مبارزه با شرک و بت‌پرستی و قیام در پیشگاه پروردگار در نهایت خضوع و نهایت تواضع و اعتراف به گناهان و تقاضای بخشش از معاصی گذشته و نهادن پیشانی بر زمین همه روزه، برای تعظیم پرورگار است. و نیز هدف آن این است که انسان همواره هوشیار و متذکر باشد تا گرد و غبار فراموش‌کاری و غرور و نخوت بر دل او ننشیند، مست و مغرور و خودخواه وخودمحور نشود،

خاشع و خاضع باشد، طالب و علاقمند افزونی در مواهب دین و دنیا گردد و مولا و مدبر و خالق خویش را فراموش نکند و روح سرکشی و طغیان‌گری بر او غلبه ننماید.

٨٨٨ – (٢) وعن أنس قال: قال رسول الله ﷺ: إعتَدِلوُا في السُّجود ولايَبسُطُ أحَدُكُم ذِراعَيهِ إنبِساطَ الكَلبِ. (متفق عليه)[1].

٨٨٨- (٢) انس ﷺ گوید:پیامبر ﷺ فرمود: در سجده، اعتدال را رعایت کنید (و با آرامش و اطمینان و طمأنینه و تأنّی آن را انجام دهید) و هیچ یک از شما مانند سگ، ساعدهایش را در وقت سجده بر روی زمین پهن نکند.

[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

٨٨٩ – (٣) عن البراء بن عازب قال: قال رسول الله ﷺ: «إذا سَجَدتَّ فضع كَفَّيكَ وارفَع مِرفَقَيكَ رواه مسلم[2].

٨٨٩ - (٣) براءبن عازب ﷺ گوید: پیامبر ﷺ فرمود: هرگاه به سجده رفتی، دو کف دستت را (روی زمین) قرار بده وآرنج‌هایت را از زمین بلند کن (البته این دورکردن دو دست از دو پهلو در رکوع و سجود،

---

[1]- بخاری ح ١٤١، مسلم ٣٥٥/١ ح (٤٩٣-٢٢٣).
[2]- مسلم ٣٥٦/١ ح (٢٣٤- ٤٩٤)، مسنداحمد ٢٨٣/٤.

اختصاص به مردان دارد اما زنان باید در رکوع و سجود دو دست رابه پهلو بچسبا نند).

[این حدیث رامسلم روایت کرده است].

٨٩٠ – (٤) وعن ميمونة قالت: كان النبيﷺ إذا سجد جافىَ بين يَدَيه حَتَّى لو أن بَهمَةً أرادَت أن تَمُرَّ تَحتَ يَديه مَرَّت. هذا لفظ أبي داود كما صرَّح في شرح السنة بإسناده ولمسلم بمعناه: قالت: كان النبيﷺ إذا سجد لو شاءَتَ بَهمَةً أن تَمُرَّ بين يديه لَمَرَّت[1].

٨٩٠ (٤) ام المؤمنين میمونه ـ رضي الله عنها ـ گوید: پیامبرﷺ وقتی به سجده می‌رفت، بین دست‌ها با پهلوها و بین شکم با ران‌هایش را فاصله می‌انداخت تا جایی که اگر بزغاله‌ای می‌خواست از زیر دست‌های پیامبرﷺ بگذرد، می‌توانست بگذرد.

[این لفظ ابوداود است چنانچه شیخ بغوی در«شرح السنة» با اسنادش به این موضوع تصریح کرده است].

و مسلم نیز به همین معنی روایت کرده است: میمونه ـ رضي الله عنها ـ گوید: پیامبرﷺ گاه به سجده می‌رفت (و به اندازه‌ای بین دست‌ها

---

[1]- مسلم ٣٥٧/١ ح (٤٩٦-٢٣٧)، ابوداود ٥٥٤/١ ح ٨٩٨، نسایی ٢١٣/٢ ح ١١٠٩، ابن ماجه ٢٨٥/١ ح ٨٨٠، دارمی ٣٥١/١ ح ١٣٣١، مسنداحمد ٣٣١/٦.

با پهلوها و شکم با ران‌ها فاصله می‌انداخت که) اگر بزغاله‌ای می‌خواست از زیر دست‌های پیامبرﷺ بگذرد، می‌گذشت.

«جافي»: آن چیز را دور کرد. «بهمة»: بچه‌ی گوسفند یا بز(بره یا بزغاله)

٨٩١ – (٥) وعن عبدالله بن مالك بن بُحَينَة قال: كانﷺ إذا سَجَدَ فَرَّجَ بَينَ يَدَيهِ حَتى يَبدُو بَياضَ إبطَيهِ. (متفق عليه)[1].

٨٩١- (٥) عبدالله بن مالک ابن بحینه ﷺ گوید: پیامبرﷺ هرگاه به سجده می‌رفت، بین دست‌ها با پهلوهایش فاصله می‌انداخت و آنها را خوب از همدیگر جدا می‌کرد تا جایی که سفیدی زیر بغلش، ظاهر و نمایان می‌شد (و معلوم است که آن روزها با کوتاه‌کردن آستین جامه و گشادکردن آن ممکن بود سفیدی زیر بغل پیدا شود).

[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

٨٩٢ – (٦) وعن أبي هريرة قال: كان النبيﷺ يقول في ســـجوده: اللَّهُم اغفِر لِي ذَنبِي كُلَّه دِقَّه وَجِلَّه وَأوَّلَه وآخِرَه وعَلانِيَتَه وسِرَّه. رواه مسلم[2].

---

[1]- بخاری ٤٩٦/١ ح ٣٩٠، مسلم ٣٥٦/١ ح (٢٣٥- ٤٩٥)، نسایی ٢١٣/٢ ح ١١٠٦.
[2]- مسلم ٣٥٠/١ ح (٤٨٣-٢١٦)، ابوداود ٥٤٦/١ ح ٨٧٨.

٨٩٢- (٦) ابوهریره ﷛ گوید: پیامبر ﷺ گاهی در سجودش می‌گفت: «اللهمّ اغفرلي ذنبي كلّه، دقّه وجلّه واوّله وآخره وعلانيّته وسرّه»؛ «بار خدایا! تمام گناهانم را: کوچک و بزرگ، اول وآخر (آنچه که پیش فرستاده‌ام وآنچه را پس افکندم) و نهان وآشکار را ببخشای».

[این حدیث را مسلم روایت کرده است].

٨٩٣ – (٧) وعن عائشة ﵂ا قالت: فَقَدتُ رسول الله ﷺ ليلة مِن الفِراشِ فَالتَمَستُه فَوَقَعَت يَدَي عَلى بَطنِ قَدَمَيهِ وهو في المسجد وهُما مَنصُوبَتانِ وهو يَقولُ: اللَّهُمَّ إنِّي أعوذ بِرِضاكَ مِن سَخَطِكَ وبِمُعافاتِكَ مِن عُقُوبَتِكَ وأعوُذُ بِكَ مِنكَ لا أُحصِي ثَناءً عَليكَ أنتَ كَما أثنَيتَ عَلى نَفسِكَ. رواه مسلم[1].

٨٩٣- (٧) عایشه ـ ﵂ ـ گوید: شبی دیدم که پیامبر ﷺ در بستر نیست (در تاریکی شب) دنبالش گشتم تا جایی که دست‌هایم به زیر پاهای آن حضرت ﷺ افتاد و ایشان در جای نماز بود و پایش را برزمین راست نگه داشته بود و در سجود این دعا را می‌خواند: «اللهم انّي اعوذ برضاك من سخطك وبمعافاتك من عقوبتك واعوذ بك منك، لا أحصي ثناءاً عليك، انت كما اِثنَيتَ علي نفسك»؛ «بار خدایا! من از ناخرسندی و خشم و غضبت به خشنودی و رضایت تو، و از کیفر و پادافره‌ات به عفو و

---

[1]- مسلم ٣٥٢/١ ح (٢٢٢- ٤٨٦)، ابوداود ٥٤٧/١ ح ٨٧٩، ترمذی ٤٨٩/٥ ح ٣٤٩٣، نسایی ٢٢٢/٢ ح ١١٣٠، ابن ماجه ١٢٦٢/٢ ح ٣٨٤١، مؤطا مالک کتاب القرآن ٢١٤/١ ح ٣١، مسنداحمد ٥٦/٦.

بخشش تو پناه می‌برم و نیز از گرفت و مؤاخذه‌ات به تو پناه می‌برم. من این توان و قدرت را ندارم تا به بیان ثنا و توصیف شایسته و وصف و شکوه بایسته‌ات بپردازم، فقط همین را می‌گویم که تو آنچنان هستی که خودت درباره‌ی ذات خویش بیان فرموده‌ای و به حمد و ستایش خویش پرداخته‌ای».

[این حدیث را مسلم روایت کرده است].

٨٩٤ – (٨) وعن أبي هريرة ﷺ قال: قال رسـول الله ﷺ: أقربُ ما يكونُ العَبدُ مِن رَبِّه وهُوَ ساجِدٌ فَأكْثِرُوا الدُّعاءَ. رواه مسلم[١].

٨٩٤- (٨) ابوهریره ﷺ گوید: پیامبر ﷺ فرمود: نزدیکترین حالتی که بنده می‌تواند با پروردگارش داشته باشد، زمانی است که در سجده است (چون در این حالت، بنده در پیشگاه او تعالی، پیشانی برخاک می‌نهد و غرق در عظمت او می‌شود و خودخواهی‌ها و خودبرتربینی‌ها را فراموش می‌کند و عزیزترین اعضای بدن خویش را با تواضع و فروتنی و خشوع وخضوع بر خاک می‌گذارد و در نهایت خواری و تضرع و اعتراف به بندگی خداوند و مقام الوهیت و ربوبیت پروردگارش قرار می‌گیرد. از این رو) در سجده زیاد دعا

---

[١]- مسلم ٣٥٠/١ ح (٤٨٢-٢١٥)، ابوداود ٥٤٥/١ ح ٨٧٥، نسایی ٢٢٦/٢ ح ١١٣٧، مسند احمد ٤٢١/٢.

کنید (چون سجده باعث قرب انسان به درگاه خدا می‌شود. از این‌جهت شایسته‌ترین حالات و اوقات برای اجابت دعا است).

[این حدیث را مسلم روایت کرده است].

٨٩٥ – (٩) وعنه قال: قال رسـول اللهﷺ: إذا قَرَأ ابن آدم السَّـجدَةَ فَسَـجَدَ إعتَزَلَ الشَّيطانُ يَبكِي يَقُول: يا ويلَتي أُمِرَ ابنُ آدَمَ بِالسُّجُودِ فَسَجَدَ فَلَهُ الجَنَّةُ وَأُمِرتُ بِالسُّجُودِ فَأَبَيتُ فَلِيَ النَّار. رواه مسلم[1].

٨٩٥- (٩) ابوهریره ﷺ گوید: پیامبرﷺ فرمود: وقتی که انسان، آیه‌ی سجده را می‌خواند و سجده را به جای می‌آورد، شیطان به گوشه‌ای می‌رود وگریه می‌کند و می‌گوید: وای بر من! انسان مأمور به سجده گردید و به سجده رفت پس بهشت برای او است و من مأمور به سجده شدم اما سرپیچی و نافرمانی کردم، پس دوزخ برای من است.

[این حدیث را مسلم روایت کرده است].

شرح: در قرآن چهارده آیه‌ی سجده به شرح زیر وجود دارد:

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ عِندَ رَبِّكَ لَا يَسۡتَكۡبِرُونَ عَنۡ عِبَادَتِهِۦ وَيُسَبِّحُونَهُۥ وَلَهُۥ يَسۡجُدُونَ۩٢٠٦﴾ [الأعراف: ٢٠٦].

---

[1]- مسلم ٨٧/١ ح (٨١-١٣٣)، ابن ماجه ٣٣٤/١ ح ١٠٥٣، مسنداحمد ٤٤٣/٢.

﴿وَلِلَّهِۤ يَسۡجُدُ مَن فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ طَوۡعٗا وَكَرۡهٗا وَظِلَٰلُهُم بِٱلۡغُدُوِّ وَٱلۡأٓصَالِ۩ ١٥﴾ [الرعد: ١٥].

﴿يَخَافُونَ رَبَّهُم مِّن فَوۡقِهِمۡ وَيَفۡعَلُونَ مَا يُؤۡمَرُونَ۩ ٥٠﴾ [النحل: ٥٠].

﴿قُلۡ ءَامِنُواْ بِهِۦٓ أَوۡ لَا تُؤۡمِنُوٓاْۚ إِنَّ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡعِلۡمَ مِن قَبۡلِهِۦٓ إِذَا يُتۡلَىٰ عَلَيۡهِمۡ يَخِرُّونَۤ لِلۡأَذۡقَانِ سُجَّدٗاۤ ١٠٧﴾ [الإسراء: ١٠٧].

﴿أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ أَنۡعَمَ ٱللَّهُ عَلَيۡهِم مِّنَ ٱلنَّبِيِّ‍ۧنَ مِن ذُرِّيَّةِ ءَادَمَ وَمِمَّنۡ حَمَلۡنَا مَعَ نُوحٖ وَمِن ذُرِّيَّةِ إِبۡرَٰهِيمَ وَإِسۡرَٰٓءِيلَ وَمِمَّنۡ هَدَيۡنَا وَٱجۡتَبَيۡنَآۚ إِذَا تُتۡلَىٰ عَلَيۡهِمۡ ءَايَٰتُ ٱلرَّحۡمَٰنِ خَرُّواْۤ سُجَّدٗاۤ وَبُكِيّٗا۩ ٥٨﴾ [مريم: ٥٨].

﴿أَلَمۡ تَرَ أَنَّ ٱللَّهَ يَسۡجُدُۤ لَهُۥ مَن فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَن فِي ٱلۡأَرۡضِ وَٱلشَّمۡسُ وَٱلۡقَمَرُ وَٱلنُّجُومُ وَٱلۡجِبَالُ وَٱلشَّجَرُ وَٱلدَّوَآبُّ وَكَثِيرٞ مِّنَ ٱلنَّاسِۖ وَكَثِيرٌ حَقَّ عَلَيۡهِ ٱلۡعَذَابُۗ وَمَن يُهِنِ ٱللَّهُ فَمَا لَهُۥ مِن مُّكۡرِمٍۚ إِنَّ ٱللَّهَ يَفۡعَلُ مَا يَشَآءُ۩ ١٨﴾ [الحج: ١٨].

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ ٱسۡجُدُواْۤ لِلرَّحۡمَٰنِ قَالُواْ وَمَا ٱلرَّحۡمَٰنُ أَنَسۡجُدُ لِمَا تَأۡمُرُنَا وَزَادَهُمۡ نُفُورٗا۩ ٦٠﴾ [الفرقان: ٦٠].

﴿أَلَّاۤ يَسۡجُدُواْۤ لِلَّهِ ٱلَّذِي يُخۡرِجُ ٱلۡخَبۡءَ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَيَعۡلَمُ مَا تُخۡفُونَ وَمَا تُعۡلِنُونَ ٢٥﴾ [النمل: ٢٥].

﴿إِنَّمَا يُؤۡمِنُ بِـَٔايَٰتِنَا ٱلَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُواْ بِهَا خَرُّواْۤ سُجَّدٗاۤ وَسَبَّحُواْ بِحَمۡدِ رَبِّهِمۡ وَهُمۡ لَا يَسۡتَكۡبِرُونَ۩ ١٥﴾ [السجدة: ١٥].

﴿قَالَ لَقَدۡ ظَلَمَكَ بِسُؤَالِ نَعۡجَتِكَ إِلَىٰ نِعَاجِهِۦۖ وَإِنَّ كَثِيرٗا مِّنَ ٱلۡخُلَطَآءِ لَيَبۡغِي بَعۡضُهُمۡ عَلَىٰ بَعۡضٍ إِلَّا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ وَقَلِيلٞ مَّا هُمۡۗ وَظَنَّ دَاوُۥدُ أَنَّمَا فَتَنَّٰهُ فَٱسۡتَغۡفَرَ رَبَّهُۥ وَخَرَّۤ رَاكِعٗاۤ وَأَنَابَ۩ ٢٤﴾ [ص: ٢٤].

﴿وَمِنۡ ءَايَٰتِهِ ٱلَّيۡلُ وَٱلنَّهَارُ وَٱلشَّمۡسُ وَٱلۡقَمَرُۚ لَا تَسۡجُدُواْ لِلشَّمۡسِ وَلَا لِلۡقَمَرِ وَٱسۡجُدُواْۤ لِلَّهِۤ ٱلَّذِي خَلَقَهُنَّ إِن كُنتُمۡ إِيَّاهُ تَعۡبُدُونَ٣٧﴾ [فصلت: ٣٧].

﴿فَٱسۡجُدُواْۤ لِلَّهِۤ وَٱعۡبُدُواْ۩ ٦٢﴾ [النجم: ٦٢].

﴿وَإِذَا قُرِئَ عَلَيۡهِمُ ٱلۡقُرۡءَانُ لَا يَسۡجُدُونَۤ۩ ٢١﴾ [الانشقاق: ٢١].

﴿كَلَّا لَا تُطِعۡهُ وَٱسۡجُدۡۤ وَٱقۡتَرِب۩ ١٩﴾ [العلق: ١٩].

این سجده‌ها را «**سجده تلاوت**» می‌نامند. این سجده به کسی واجب است که آن‌را بخواند و یا بشنود، اگرچه قصد شنیدن قرآن را داشته و یا نداشته باشد.

و طریقه‌ی انجام آن، این است که بدون این‌که دست‌هایش را بلند کند، تکبیر گوید و یک سجده ادا نماید، سپس تکبیر گفته و سرش را از سجده بلند کند. و به این ترتیب سجده انجام می‌گیرد. خاطرنشان می‌شود که در سجده‌ی تلاوت «تشهد» و «سلام» وجود ندارد.

٨٩٦ – (١٠) وعن ربيعة بن كعب قال: كنتُ أَبِيتُ مع رسول اللهﷺ فأتَيتُه بِوَضُوئِه وحاجَتِه فقال لي: سَـل،فقلت: أسـأَلُكَ مُرافَقَتِكَ فِي الجَنَّةِ. قال: أوَ غير ذلك؟. قُلتُ: هُوُ ذاك. قال: فَأعِنِّي عَلى نَفسِكَ بِكِثرَةِ السُّجود. رواه مسلم[1].

٨٩٦- (١٠) ربیعة بن کعب ﷺ گوید: با پیامبرﷺ شب را می‌گذراندم (و برای نماز تهجد) آب وضو و دیگر ضروریات ایشان را آماده می‌نمودم.

شبی پیامبرﷺ (به خاطر اینکه از من تقدیر و تشکری در برابر خدمات ناچیزم کرده باشد،) به من فرمود: آنچه از خیر دنیا و آخرت می‌خواهی، از من بطلب (تا من در پیشگاه پروردگار دعا کنم که او تعالی مراد و مقصود تو را برآورده سازد). گفتم: دوستی، همراهی و همدمی شما را در بهشت خواهانم! پیامبرﷺ فرمود: فقط همین را می‌خواهی! چیز دیگری بطلب! گفتم: من فقط همین را می‌خواهم. پیامبرﷺ فرمود: پس در این آرزوی خویش، مرا با کثرت سجود (نمازخواندن زیاد) یاری کن (یعنی اگر طالب رفاقت و همراهی و دوستی و همدمی من در بهشت هستی، باید مرا با عمل خویش و با عبادت و نیایش زیاد و نماز و کرنش بسیار و راز و نیاز فراوان یاری کنی)

---

[1]- مسلم ٣٥٣/١ ح (٤٨٩-٢٢٦) نسایی ٢٢٧/٢ ح ١١٣٨.

[این حدیث را مسلم روایت کرده است].

٨٩٧ – (١١) وعن معدان بن طلحة قال: لَقِيتُ ثوبان مَولى رســول الله ﷺ فقلت: أخبِرنِي بِعَمَلٍ أعمَلُه يَدخُلُنِيَ الله بِهِ الجَنَّةَ فَسَكَتَ ثُم سَألتُه فَسَكت ثُمَّ سَألته الثّالِثَة فقال: سَألتُ عَن ذلك رسول الله ﷺ فقال: عَلَيك بِكِثرَةِ السَّجودِ لِلّه فإنَّك لا تَسجُدُ لِلَّهِ سَجدَةً إلا رفعك الله بها درجة وحَطَّ عَنكَ بها خَطِيئَةً. قال معدان: ثم لقيت أبا الدرداء فسألته فقال لي مثل ما قال لي ثوبان. رواه مسلم[1].

٨٩٧- (١١) معدان بن طلحه ﵁ گوید: با ثوبان ـ برده‌ی آزادشده پیامبر ﷺ ـ ملاقات کردم. بدوگفتم: مرا از عملی آگاه ساز که با عمل‌کردن بدان، خداوند ﷻ مرا داخل بهشت سازد.

ثوبان خاموش شد و پاسخی به من نداد. سپس دو مرتبه از او پرسیدم، باز هم سکوت را اختیار نمود و پاسخی به من نداد.آن‌گاه برای بار سوم از او سؤال نمودم پس گفت: همین پرسش را من نیز از پیامبراکرم ﷺ کردم، آن حضرت ﷺ در پاسخ فرمود: از روی صداقت و اخلاص و اعتقاد و عمل به بارگاه خدا، بسیار سجده کن چرا که برای خدا هیچ سجده‌ای نمی‌کنی مگر اینکه خداوند ثواب و

---

[1]- مسلم ٣٥٣/١ ح (٢٢٥- ٤٨٨) ترمذی ٢٣٠/٢ ح ٣٨٨، نسایی ٢٢٨/٢ ح ١١٣٩ باختصار به نقل آن پرداخته‌اند.، مسنداحمد ٢٧٦/٥.

ترفیع درجه‌ای را برایت در نظر می‌گیرد و گناهی از گناهانت را می‌بخشاید.

معدان گوید: پس از آن با ابودرداءﷺ ملاقات نمودم و از او نیز پیرامون عملی که وارد بهشتم سازد سؤال نمودم. او نیز به من همان پاسخی را داد که قبلاً «ثوبان» به من داده بود.

[این حدیث را مسلم روایت کرده است].

شرح: انسانی که پیوسته در حال نماز و ذکر و یاد خدا است شایسته است که در آخرت همراه و همدم و دوست پیامبرﷺ در بهشت باشد چرا که صادقانه و خالصانه به نماز می‌ایستد، تکبیر می‌گوید، خدا را از همه چیز برتر و بالاتر می‌شمارد، به یاد نعمت‌های او می‌افتد، حمد و سپاس او را می‌گوید، او را به رحمانیت و رحیمیت می‌ستاید، به یاد روز جزای او می‌افتد، اعتراف به بندگی او می‌کند، از او یاری و کمک می‌جوید، راه راست و درست را از او می‌طلبد، با نماز خواندنش، جنبش به سوی حق وحرکتی به سوی پاکی و جهشی به سوی تقوا و خداترسی برمی‌دارد.

برای خدا رکوع می‌کند و در پیشگاه او پیشانی بر خاک می‌نهد و غرق در عظمت او می‌شود و خودخواهی‌ها و خودبرتربینی‌ها را فراموش می‌کند، شهادت به یگانگی خدا و گواهی به رسالت

پیامبرﷺ می‌دهد، بر پیامبرش درود می‌فرستد و دست به درگاه خدای بر می‌دارد که در زمره‌ی بندگان صالح او قرار گیرد و از خدا می‌خواهد تا گرد و غبار فراموش‌کاری بر دل او ننشیند و مست و مغرور نشود و خاشع و خاضع باشد و طالب و علاقمند افزونی در مواهب دین و دنیاگردد و روح سرکشی و طغیانگری بر او غلبه ننماید.

او با نماز خواندنش گناهان خویش را می‌شوید و مغفرت وآمرزش الهی را برایش به ارمغان می‌آورد و با نماز، خودبینی وکبر خویش را درهم می‌شکند و با گذاشتن پیشانی بر خاک، خود را ذره‌ی کوچکی در برابر عظمت او می‌بیند، پرده‌های غرور و خودخواهی را کنار می‌زند، تکبر و برتری‌جویی را درهم می‌کوبد و از نماز به عنوان وسیله‌ای برای پرورش فضایل اخلاقی، محاسن ایمانی، تکامل معنوی، ترقی عرفانی و پیشرفت عملی خویش بهره می‌گیرد. و با آن از جهان محدود ماده و چهاردیوار عالم طبیعت بیرون می‌رود و به ملکوت آسمان‌ها اوج می‌گیرد و با فرشتگان هم‌صدا و هم‌راز می‌شود و خویشتن را بدون نیاز به هیچ واسطه، در برابر خدا می‌بیند و با او به گفتگو برمی‌خیزد.

نماز مجموعه‌ای است از نیت خالص و گفتار پاک واعمال خالصانه که تکرارش در شبانه‌روز بذر سایر اعمال نیک را در جان انسان می‌پاشد و روح اخلاص و معنویت را تقویت می‌کند.

نماز، رمز ارتباط حق و خالق است، تکرار نماز در پنج نوبت در شبانه‌روز، خود دعوتی است به رعایت حقوق دیگران، و رعایت آن یک عامل مؤثر برای ترک بسیاری از گناهان است. نماز توجه و اقرار به ربوبیت پروردگار است، مبارزه با شرک و بت‌پرستی و چندگانه‌پرستی و قیام در پیشگاه پروردگار در نهایت خضوع و تواضع و اعتراف به گناهان و تقاضای بخشش از معاصی گذشته و نهادن پیشانی بر زمین، همه‌روزه برای تعظیم پروردگارجهانیان است. پایبندی به نماز و سجده، پرواز روح به سوی خدا است، نماز عروج روان انسانی به آستانه‌ی خداوندی می‌باشد، نماز تجلی عشق و تجلی نیاز روح آدمی است. بارقه‌ی نور و دعا و پرستش خداوند از سیما و نگاه نمازگزار و نیایشگر همواره ساطع است و آن را به هر جا که برود با خود می‌برد.

نماز، قوی‌ترین نیرویی است که انسان‌ها می‌توانند ایجاد کنند، نیرویی است که چون قوه‌ی جاذبه‌ی زمین، وجود حقیقی دارد، نماز یادآوری مستمر یگانگی و عظمت خداوند و ابراز اشتیاق برای راه‌یافتن در مقام قرب «الله» است. این تغییر حالت دائمی، باعث آن می‌گردد که امور مادی زندگی، آدمی را در خود غرق نکند و

نماز، مسلمان را با تصوری عالی از طبیعت خویش، با شرافت انسانی خود آشنا می‌کند.

دعا و نماز، بزرگ‌ترین نیرویی است که برای مبارزه با دشواری‌های زندگی روزانه و بدست آوردن آرامش روحی، شناخته شده است. گفتگو با خدا، باید عادت همیشگی آدمی شود نه اینکه چون درماندگی به نهایت رسید، رو به خدا کنیم، باید به خاطر داشته باشیم که هنگام نمازخواندن با خدا صحبت می‌کنیم و حقیقت و اطاعت سراپای وجودمان را فرامی‌گیرد. در حقیقت نماز خواه به صورت فردی باشد خواه اجتماعی، تجلی اشتیاق درونی است برای دریافت جوابی در سکوت هراسناک جهان.

فرایند منحصر به فرد اکتشافی است که بوسیله‌ی آن، منِ جوینده در همان لحظه که نفی خودی خویش را می‌کند به اثبات وجود خویش می‌رسد، و به این ترتیب ارزش حقانیت وجود خویش را به عنوان عامل بالنده‌ای در حیات جهان کشف می‌کند.

پس براستی، انسانی که پیوسته در حال نماز، ذکر و یاد خدا، رکوع و سجده و پرستش و نیایش است، شایسته است که در آخرت، همراه و همدم و دوست پیامبرﷺ در بهشت باشد.

فصل دوم

۸۹۸ – (۱۲) عن وائل بن حجر قال: رأيت رسـول الله ﷺ إذا سَـجَدَ وَضَـعَ رُكبَتَيهِ قَبلَ يَدَيهِ وَإذا نَـهَضَ رَفَعَ يَدَيهِ قَبلَ رُكبَتَيهِ. رواه أبوداود والترمذي والنسـائي وابن‌ماجه والدارمي[1].

۸۹۸- (۱۲) وائل بن حجر ﷺ گويد: پيامبرﷺ را ديدم كه هرگاه به سجده می‌رفت قبل از گذاشتن دو دست خويش، زانوهايش را بر زمين می‌نهاد و وقتی كه از سجده بلند می‌شد، پيش از برداشتن زانوها، دست‌هايش را از زمين برمی‌داشت.

[اين حديث را ابوداود، ترمذی، نسايی، دارمی و ابن‌ماجه روايت كرده‌اند].

۸۹۹ – (۱۳) وعن أبي هريرة ﷺ قال: قال رسـول الله ﷺ:إذا سـجد أحَدُكُم فلا يَبْرُك كَما يَبْرُكُ البَعِيرُ وَليَضَـع يَدَيهِ قَبلَ رُكبَتَيهِ. رواه أبو داود والنسـائي والدارمي. قال أبو سليمان الخطابي: حديث وائل بن حُجرٍ أثبت من هذا. وقيل: هذا منسوخ[2].

۸۹۹- (۱۳) ابوهريره ﷺ گويد: پيامبرﷺ فرمود: هرگاه يكی از شما به سجده می‌رود، همچون شتر زانو نزند، بلكه دست‌هايش را قبل از زانوهايش (روی زمين) بگذارد.

---

[1]- ابوداود ۵۲۴/۱ ح ۸۳۸، ترمذی ۵۶/۲ ح۲۶۸ و قال: حديث حسن غريب، نسايی ۲۰۶/۲ ح ۱۰۸۹، ابن ماجه ۲۸۶/۱ ح ۸۸۲، دارمی ۳۴۷/۱ ح ۱۳۲۰.

[2]- ابوداود ۵۲۵/۱ ح ۸۴۰، نسايی ۲۰۷/۱ ح ۱۰۹۱، دارمی ۳۴۷/۱ ح ۱۳۲۱، مسنداحمد ۳۸۱/۲.

[این حدیث را ابوداود، نسائی و دارمی روایت کرده‌اند. ابوسلیمان خطابی گوید: حدیث وائل بن حجر ﷺ (شماره ۸۹۸) از این حدیث (حدیث ابوهریره ﷺ) قوی‌تر و ثابت‌تر است. و برخی گفته‌اند: این حدیث با حدیث وائل بن حجر ﷺ منسوخ است].

شرح: ابن قیم می‌گوید:

حدیث ابوهریره ﷺ مقلوب است و در اصل «وليضع ركبتيه قبل يديه» بوده است. یعنی به هنگام رفتن به سجده، دو زانو را قبل از دو دست بر زمین نهد و اول حدیث «مانند شتر زانو نزند» این مسئله را تأیید می‌کند چرا که در اول حدیث می‌گوید: «مثل شتر خود را به سجده نیاندازید. بدین صورت که اول دست‌ها را می‌نهد و بعد پاها را»، در حالی که آخر حدیث برخلاف اول حدیث است، اول حدیث می‌فرماید: «مانند شتر خود را نیاندازید»، وآخر حدیث می‌گوید: «دست‌ها را قبل از زانو ها بر زمین بگذارید» و این خود بیانگر اضطراب حدیث ابوهریره ﷺ است.

به هر حال از مجموعه‌ی روایات دانسته می‌شود که حدیث وائل بن حجر ﷺ نسبت به حدیث ابوهریره ﷺ، در نزد علماء و صاحب‌نظران فقهی از جمله احناف، شوافع، امام احمد، اسحاق و جماعتی دیگر از علما، قوی‌تر، صحیح‌تر و به ثواب نزدیک‌تر است.

از این‌رو بهتر است که هنگام رفتن به سجده، زانوها قبل از دست‌ها بر زمین نهاده شود و وقت بلندشدن از سجده، دست‌ها قبل از زانوها از زمین برداشته شود.

٩٠٠ – (١٤) وعن ابن‌عباس قال: كان النبيﷺ يقول بين السـجدتين: اللَّهمَ اغفِر لِي وَارحَمنِي وَاهدِنِي وعافِنِي وارزُقنِي. رواه أبوداود والترمذي[1].

٩٠٠- (١٤) ابن‌عباس ـ رضی الله عنهما ـ گوید: پیامبر ﷺ بین دو سجده می‌فرمود: «اللهم اغفر لی وارحمنی واهدنی و عافنی وارزقنی» «خداوندا! مرا ببخش و به من رحم کن و به راه راست و درست رهنمون و هدایتم ده و مرا تندرست و سلامت قرار بده و روزیم رسان».

[این حدیث را ابوداود و ترمذی روایت کرده است].

٩٠١ – (١٥) وعن حذيفة أن النبيﷺ كان يقول بين السـجدتين: رب اغفر لي. رواه النسائي والدارمي[2].

1- ابوداود ٥٣٠/١ ح ٨٥٠، ترمذی ٧٦/٢ح ٢٨٤، ابن ماجه ٢٩٠/١ ح ٨٩٨، مسنداحمد ٣٧١/١.

2- نسایی ٢٣١/٢ ح ١١٤٥، دارمی ٣٤٨/١ ح ١٣٢٤، ابوداود ٥٤٤/١ ح ٨٧٤، ابن ماجه ٢٨٩/١ ح ٨٩٧، مسنداحمد ٣٩٨.

٩٠١- (١٥) حذیفه ﷺ گوید: پیامبرﷺ بین دو سجده می‌فرمود: «رب اغفر لی»؛ «پروردگارا! مرا ببخش و مورد عفو و گذشت خویش قرار بده».

[این حدیث را نسائی و دارمی روایت کرده‌اند].

فصل سوم

۹۰۲ – (۱٦) عن عبد الرحمن بن شِــبل قال: نهی رســـول اللهﷺ عن نَقرَةِ الغُرابِ وَإفتِراشِ السَّـبُعِ وأن يُّوطنَ الرَّجُلُ المكانَ في المَسـجِدِ كَما يُوَطِّن البَعِيرُ. رواه أبوداود والنسائي والدارمي[1].

۹۰۲- (۱٦) عبدالرحمن بن شِبل ﷺ گوید: پیامبرﷺ از سه چیز منع کرد:

۱- همچون کلاغ نوک‌زدن برای چیدن دانه (یعنی پیامبرﷺ منع کرد از این که فرد نمازگزار، روباه‌آسا به این طرف وآن طرف نگاه کند و همچون کلاغ نوک زند و خیلی تند و سریع به رکوع و سجده بپردازد و تمامی هم و قصد وی این باشد که نمازها را به سرعت به پایان برساند و از آن رهایی یابد و آن را بار سنگینی بر دوش خود احساس کند و بدون این که رکوع و سجود را به طور کامل و با خشوع بدنی و جسمانی و خشوع قلبی و روحانی و طمأنینه و تأنی ادا نماید در کمترین وقت ممکن نماز را تمام کند).

۲- این که ساعدهایش را همانند درندگان (مانند سگ و شیر بر روی زمین) پهن کند.

۳- این که مانند حیوانات (شتر) مکانی در مسجد برایش مشخص و مخصوص گرداند (و دیگر نمازگزاران را از نشستن در آنجا منع نماید و محروم سازد، چرا که مسجد، مکانی برای همه و حق استفاده از آن برای تمام مسلمانان است و وی حق ندارد مسلمانان را از حقوق مسلّم آنها محروم سازد و با استبداد و خودکامگی و خودرأیی حقوق آنها را ضایع نماید).

۱- ابوداود ۵۳۸/۱ ح ۸٦۲، نسایی ۲۱٤/۲ ح ۱۱۱۲، ابن ماجه ٤۵۹/۱ ح ۱٤۲۹، دارمی ۳٤۸/۱ ح ۱۳۲۳، مسنداحمد ٤۲۸/۳.

[این حدیث را ابوداود، نسائی و دارمی روایت کرده‌اند].

«نَقرة»: دانه‌چیدن پرنده با نوکش. «الغراب»: زاغ، کلاغ. «نقرة الغراب»: کنایه از خیلی تند و سریع رفتن به رکوع و سجده است.

یوطن«: در جایی سکنی گزیند و آنجا را وطن و نشیمنگاه خویش سازد.

٩٠٣ – (١٧) وعن علي قال: قال رســـول الله ﷺ: يا علي! إنّي أُحِبُّ لكَ ما أُحِبُّ لِنَفسِي وأكرَهُ لَكَ ما أكرَهُ لِنَفسِي، لا تَقَع بَينَ السَّجدتين. رواه الترمذي[1].

٩٠٣- (١٧) علی ﷺ گوید: پیامبرﷺ فرمود: علی! براستی آنچه برای خود می‌پسندم و خوش دارم برای تو نیز دوست می‌دارم، وآنچه برای خویشتن زشت و ناپسند می‌شمارم، برای تو نیز ناخوش و ناپسند می‌دانم (پس حال که چنین است و من به هرگونه خیر و سعادتت و به هرگونه پیشرفت و ترقی و خوشبختی‌ات، عشق می‌ورزم و هرگونه درد و رنج و بلا و مصیبتی که به تو برسد، بر من سخت و گران می‌آید و اصرار به هدایت، خوشبختی، کامیابی و بالندگی تو دارم، تو را سفارش می‌کنم که) بین دو سجده «اقعاء» نکن.

[این حدیث را ترمذی روایت کرده است].

---

[1]- ترمذی ٧٢/٢ ح ٢٨٢.

شرح: «لا تقع بين السجدتين»: «اقعاء» یعنی اینکه کسی مانند سگ بنشیند اینگونه که بر باسن خویش بنشیند و دو ساق پا را راست بدارد و دو دست را پشت سر گذارد.

برخی دیگر از علماء گویند: «اقعاء» این است که کسی باسن‌های خویش را بر پاشنه‌ی پاهایش بگذارد.

٩٠٤ – (١٨) وعن طلق بن علي الحنفي قال: قال رســـول اللهﷺ: لا ينظر الله عز وجل إلى صلاة عبدٍ لا يُقِيمُ فيها صُلْبَه بَينَ رُكوعِها وسُجُودِها. رواه أحمد[1].

٩٠٤- (١٨) طلق بن علی حنفی رضی الله عنه گوید: پیامبرﷺ فرمود: خداوند عزوجل به نماز بنده‌ای که در رکوع و سجود، پشت خویش را راست و هموار و هماهنگ و درست نکند (با طمأنینه وآرامش و اطمینان و طبق ضابطه و به طور صحیح وکامل انجام ندهد) نظر لطف و قبول نخواهد کرد (یعنی نماز چنین فردی که در رکوع و سجود همچون کلاغ نوک می‌زند و خیلی تند و سریع به رکوع و سجود می‌پردازد و تمامی هم و قصدش این است که از نماز فارغ شود و از آن رهایی یابد وآن را بار سنگینی بر دوش خویش احساس کند، و بدون اینکه رکوع و سجود آن را با خشوع و خضوع و با طمأنینه و تأنی ادا نماید در کمترین وقت ممکن می‌خواند و به سرعت به

---

[1]- مسنداحمد ٤/٢٢.

آن پایان می‌دهد، مورد قبول درگاه خداوند نخواهد بود، حتی چنین نمازی که خالی از ارکان و شرایط و حد و حدود، وآداب و سنن است و عاری از خشوع بدنی و جسمانی و خشوع قلبی و روحانی می‌باشد، نه تنها مورد قبول خداوند واقع نمی‌شود، بلکه سیاه و تاریک بسوی آسمان بالا می‌رود و به صورت پارچه‌ی کهنه‌ای به صورت فرد نمازگزار زده می‌شود و او را چنین نفرین می‌کند:

خداوند تو را تباه گرداند، همانگونه که تو مرا تباه گردانیدی).

[این حدیث را احمد روایت کرده است].

٩٠٥ – (١٩) وعن نافع أن ابن عمر كان يقول: من وَضَعَ جِبهَتَه بِالأرضِ فَليَضَع كَفَّيهِ عَلَى الَّذي وَضَعَ عَلَيهِ جِبهَتَه ثُم إذا رَفَعَ فَليَرفَعهُما فَإنَّ اليَدينِ تَسجُدانِ كَما يَسجُدُ الوَجهُ. رواه مالك[1].

٩٠٥- (١٩) نافع ﷺ گوید: ابن عمر ـ رضی الله عنهما ـ می‌فرمود: کسی که می‌خواست پیشانی‌اش را بر روی زمین بگذارد (یعنی سجده کند) پس باید کف دو دستش را نیز بر آنجایی بنهدکه پیشانی خویش را گذاشته است. (یعنی در سجده، کف دست‌ها را نیز بسان پیشانی بر زمین بگذارد و آنها را نزدیک پیشانی قرار دهد و سرش را بین دو کف دست بگرداند) سپس وقتی که پیشانی را از سجده بلند کرد

١- مؤطا مالک کتاب قصر الصلاة فی السفر ١/١٦٣ ح ٦٠، ابوداود ١/٥٥٣ ح ٨٩٢.

باید هردو دست را نیز از روی زمین بلند نماید، چرا که دست‌ها نیز به مانند صورت سجده می‌کنند.

[این حدیث را مالک روایت کرده است].

باب (۱۵)

درباره‌ی تشهّد (خواندن التحیات در نماز پس از

دو سجده‌ی رکعت دوم و رکعت آخر)

فصل اول

٩٠٦ – (١) عن ابن عمر قال: كان رســـول الله ﷺ إذا قعد في التَّشَـــهُّدِ وَضَـــعَ يَدَه اليُسرى عَلى رُكبَتِهِ اليُسرى وَوضعَ يَدَهُ اليُمنى عَلَى رُكبَتِهِ اليُمنى وعَقَدَ ثَلاثا وخمَسِين وأشارَ بِالسَّبّابَةِ[١].

٩٠٦- (١) ابن عمر رضی الله عنهما - گوید: پیامبر ﷺ وقتی برای تشهد می‌نشست، دست چپ خویش را روی زانوی چپش، و دست راستش را روی زانوی راستش قرار می‌داد (و انگشتان دست راستش را مشت می‌کرد) و گره ٥٣ را تشکیل می‌داد و با انگشت سبابه (به طرف قبله) اشاره می‌نمود.

٩٠٧ – (٢) وفي رواية: كان إذا جلس في الصـــلاة وضـــع يديه على رُكبَتَيهِ ورفع أصبُعِهِ اليُمنى الَّتي تَلِيَ الإبهامَ يَدعُو بِها وَيَدَهُ اليُسرى عَلى رُكبُتِهِ باسِطَها عَليها. رواه مسلم[٢].

٩٠٧- (٢) و در روایتی دیگر آمده است: پیامبر ﷺ وقتی در نماز (برای تشهد) می‌نشست، دو دستش را روی دو زانوی خویش قرار می‌داد(و تمام انگشتان دست راستش را مشت می‌کرد و می‌بست) و با انگشت سبابه اشاره می‌کرد، و دست چپش را روی زانویش قرار می‌داد وآن را بر روی زانو پهن می‌کرد (بدون اینکه با دست چپ اشاره کند).

١- مسلم ٤٠٨/١ ح (١١٥- ٥٨٠).
٢- مسلم ٤٠٨/١ ح (١١٤- ٥٨٠).

[این حدیث را مسلم روایت کرده است].

٩٠٨ – (٣) وعن عبد الله بن الزبیر قال: کان رسـول اللهﷺ إذا قعد یَدعُو، وَضَـعَ یده الیُمنی عَلی فَخِذِهِ الیُمنی وَیَدَهُ الیُسری عَلَی فَخِذِهِ الیُسری وأشـارَ بِأصبُعِهِ السَّبّابَةَ وَوَضَعَ إبهامَه عَلی أَصبُعِهِ الوُسطی ویُلقِمُ کَفَّهُ الیُسری رُکبَتَه. رواه مسلم[1].

٩٠٨- (٣) عبدالله بن زبیر رضی الله عنه گوید: پیامبرﷺ وقتی برای خواندن تشهد می‌نشست، دست راستش را روی زانوی راستش، و دست چپش را روی زانوی چپش قرار می‌داد و با انگشت سبابه (رو به قبله) اشاره می‌کرد، حال آنکه انگشت ابهام خویش را بر سر انگشت میانی دست راست می‌گذاشت و زانوی چپش را داخل کف دست چپش قرار می‌داد.

[این حدیث را مسلم روایت کرده است].

شرح: بنا به حدیث «عبدالله بن عمر» و«عبدالله بن زبیر» و بسیاری دیگر از روایات صحابه رضی الله عنهم، و بر اساس رأی و نظر جمهور علمای سلف و خلف که در این زمینه وجود دارد، همه‌ی آنها بیانگر روش‌های مختلف وگوناگونی برای اشاره‌کردن به انگشت سبابه است.

---

[1]- مسلم ٤٠٨/١ ح (١١٣- ٥٧٩).

نزد احناف این روش ترجیح دارد که با انگشت ابهام و انگشت میانه‌ی دست راست، حلقه‌ای درست نموده و با انگشت سبابه، به طرف قبله اشاره کند، بدین صورت که هنگام گفتن «لا اله» انگشت را بلند کند و هنگام گفتن «الا الله» آن را پائین بگذارد و هنگام اشاره‌کردن، به آن نگاه کند و با قلب و جسم به یگانگی و توحید خدا اعتراف نماید، چرا که بفرموده‌ی پیامبر ﷺ، این انگشت سبابه برای شیطان ازآهن (شمشیر) سخت‌تر است. برخی گفته‌اند: احادیث اشاره به انگشت سبابه، «مضطرب المتن» هستند، زیرا در بیان روش‌های اشاره اختلاف شدیدی در میان روایات به چشم می‌خورد. از این‌رو می‌توانیم احادیث اشاره به سبابه را زیر سؤال ببریم. اما باید دانست که اختلاف روایاتی که در مورد کیفیت و چگونگی اشاره به انگشت سبابه در تشهد است، آن را «اضطراب» نمی‌توان گفت: زیرا اضطراب وقتی گفته می‌شود که حدیث یکی باشد و در میان الفاظ و عبارات آن، چنان اختلافی باشد که امکان تطبیق را ندارد و در این‌جا چنین نیست زیرا که این اختلاف در الفاظ یک حدیث نیست، بلکه اختلاف روایاتی است که از صحابه ﷺ و راویان متعدد مروی است و با وجود اختلاف در این مطلب، تمام روایات برای امر مشترک‌اند که اشاره‌کردن با انگشت سبابه در تشهد، «سنت» و از رسول‌خدا ﷺ ثابت است.

روش‌های گوناگونی که در روایات آمده به اعتبار حالات و زمان‌های مختلف است که گاهی پیامبر ﷺ به یک روش اشاره می‌کرد وگاهی به گونه‌ای دیگر، و این اختلاف را در اصطلاح محدثین «اضطراب» نمی‌نامند و عمل بر تمام روش‌هایی که در احادیث و روایات آمده و (هر یک از ائمه‌ی چهارگانه با صداقت واخلاص روشی را انتخاب نموده‌اند). جایز است، اما راجح و بهتر در نزد احناف این است که انگشت ابهام و انگشت میانه‌ی دست راست را به صورت حلقه درآورده و با انگشت سبابه اشاره نماید.

«عقد ثلاثة وخمسين»: در قدیم‌الایام نظر به اینکه علم حساب نزد عرب‌ها نبود با انگشتان دستانشان کار حساب را انجام می‌دادند و چون هر کدام از انگشتان سه گره، و انگشت ابهام، دو گره دارد آنها سه گره انگشت سبابه را با دو گره انگشت ابهام (که پنج گره می‌شود) پنجاه می‌دانستند(یعنی هر گره‌ای ده تا) و هر کدام از سه انگشت دیگر را یکی می‌شمردند که مجموع آنها پنجاه و سه می‌باشد.

۹۰۹ – (٤) وعن عبدالله بن مسعود قال: كُنّا إذا صَلَّينا مَع النَّبي ﷺ قلنا: السلام على الله قَبلَ عباده، أَلسَّلامُ على جِبريل، ألسَّلام على ميكائيل، السلام على فلان وفلان. فَلَمَّا انصَرَفَ النَّبيُّ ﷺ أقبَلَ عَلَينا بِوَجهِهِ قال: لا تقولوا: السـلام على الله فإن الله هو السَّـلام فإذا جلس أحدكم في الصَّلاة فَليَقُل: أَلتَّحِيّاتُ لِلّه والصَّلوات والطَّيباتُ، ألسَّلام عليك أَيُّهَا النَّبيُّ ورَحمَةُ الله وَبرَكاتُه، ألسَّـلام علينا وعلى عِبادِ الله الصّـالِحِين، - فَإنه إذا قال ذلك

أصـابَ کُلَّ عَبدٍ صـالِحٍ فِي السَّماء والأرض -أشـهَدُ أن لا إله إلا الله وأشـهَدُ أنَّ مُحَمَّدًا عَبده ورسوله. ثم لَيَتَخَيَّر مِن الدُّعاءِ أَعجَبُه إليه فَيَدعُوه. (متفق علیه)[1].

۹۰۹- (٤) عبدالله بن مسعود ﷺ گوید: هنگامی که ما به امامت و پیشنمازی پیامبرﷺ نماز می‌خواندیم، (و در عوض تشهد نماز به عوض «التحیات»)می‌گفتیم: «سلام بر خدا قبل از بندگانش، سلام بر جبرئیل، سلام بر میکائیل، سلام بر فلان».

چون پیامبرﷺ ازنمازش فارغ شد، رو به ما کرد و فرمود:«سلام بر خدا» نگویید چرا که براستی خداوند خود «سلام» است (که از هرعیب و نقص و شریک و انباز و ضعف وکوتاهی، و ناتوانی و ناشایستی، سالم است) پس هرگاه یکی از شما برای تشهد در نمازمی‌نشیند، باید بگوید:«تمام درودها و سلام‌ها وخیر و برکت‌ها و پاکی‌ها و خوبی‌ها سزاوارخداست (و هر لفظی که بر سلام و ملک و بقاء دلالت کند فقط شایسته‌ی خداوند متعال است و هر دعایی که با آن تعظیم خداوند متعال مقصود باشد، فقط لایق اوست)، درود و رحمت و برکت خدا بر شما ای رسول‌خدا، و درود و سلام بر ما و بر بندگان صالح و نیکوکارخدا». ـ وقتی نمازگزار نام بندگان صالح را می‌برد، ثواب آن به تمام بندگان صالح و درستکار

---

[1]- بخاری ۳۱۱/۲ ح ۸۳۱، مسلم ۳۰۱/۱ ح (۴۰۲-۵۵)، ابوداود ۵۹۱/۱ ح ۹٦۸، نسایی ۲٤۰/۲ ح ۱۱٦۸، ابن ماجه ۲۹۰/۱ ح ۸۹۹، دارمی ۳۵۵/۱ ح ۱۳٤۰، مسنداحمد ۳۷٦/۱.

خدا که بر زمین وآسمان هستند، می‌رسد ـ «از روی صداقت و اخلاص و اعتقاد و عمل گواهی می‌دهم که هیچ کسی جز ذات خدا، سزاوار پرستش نیست و صادقانه اعتراف می‌کنم که محمدﷺ بنده و فرستاده‌ی خداست». سپس بعد از تمام‌شدن تشهد هر دعایی را که دوست دارد اختیار کند و با آن خدای ﷻ را بخواند.

[این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند].

۹۱۰ – (۵) وعن عبد الله بن عباس أنه قال: كان رسـول اللهﷺ يَعَلِّمُنا التَّشَـهُّدَ كما يعلمنا السُّـورَةَ مِنَ القُرآن فَكانَ يَقول: التَّحِيّاتُ المبارَكاتُ، ألصَّـلَواتُ الطَّيِّباتُ لِلَّه، ألسَّلام عَليكَ أيُّهَا النَّبيُّ ورحمةُ الله وَبَركاتُه ألسَّلامُ عَلينا وَعَلى عِبادِ الله الصّالِحِينَ أشهَدُ أن لا إله إلا الله وأشهَدُ أنَّ مُحَمَّدًا رسول الله. رواه مسلم ولم أجد في الصحيحين ولا في الجمع بين الصحيحين: سلام عليك وسلام علينا بغير ألف ولام ولكن رواه صاحب الجامع عن الترمذي[1].

۹۱۰- (۵) عبدالله بن عباس ـ رضی الله عنهما ـ گوید: پیامبرﷺ تشهد را به ما آموخت همان‌گونه که سوره‌های قرآن را به ما یاد می‌داد. وی می‌فرمود: «التحيات المباركات الصلواة الطيبات لله السلام عليك ايها النبي ورحمةالله وبركاته، السلام علينا وعلي عباد الله الصالحين، اشهد ان لا اله الا الله واشهد ان محمداً رسول الله».

۱- مسلم ۳۰۲/۱ ح (۴۰۳-۶۰)، ابوداود ۵۹٦/۱ ح ۹۷٤، ترمذی ۸۳/۲ ح ۲۹۰.

«تمام درودها و سلام‌های بابرکت و پاک و خوب و نیکو، سزاوار خداست، درود و رحمت و برکت خدا بر شما ای رسول‌خدا و درود و سلام بر ما و بر بندگان صالح و درستکار خدا، گواهی می‌دهم که هیچ معبود برحقی جز از خدا نیست و شهادت می‌دهم که محمد ﷺ فرستاده‌ی خداست».

[این حدیث را مسلم روایت کرده است. نویسنده‌ی «مشكاة» گوید: در صحیح بخاری و صحیح مسلم و کتاب «الجمع بین الصحیحین» (اثر علامه حمیدی) ندیدم که عبارات «السلام عليك ايها النبي» و «السلام علينا» بدون الف ولام: «سلام علیک» و «سلام علینا» روایت شده باشند. ولی نویسنده‌ی «الجامع» ـ ابن‌اثیر ـ به نقل از ترمذی بدون الف و لام روایت کرده است]

شرح: «سلام» یکی از اسماء خداوند متعال است که هم به معنای سالم از هر عیب و نقص و هم به معنای «حافظ و نگهدارنده» آمده است. بنابراین «السلام علي الله» یعنی خدا از هر عیب و نقصی که بر مخلوق وارد می‌شود، پاک و منزه است.

«السلام علي جبرئيل»، «السلام علي ميكائيل»، «السلام عليك ايها النبي» و السلام علينا» یعنی اینکه خداوند حافظ و نگهدارنده‌ی جبرئیل ومیکائیل و... است».

برخی گفته‌اند: تشهد در نمازها، یادگار و یادمانی از مکالمه‌ی پیامبرﷺ با خداوند ﷻ در شب معراج است. چون پیامبرﷺ به بارگاه خدا رفت، از روی ادب و احترام و ارادت فرمود: «التحیات لله والصلوات والطیبات» خداوند بدو فرمود: «السلام علیك ایها النبي ورحمة الله وبرکاته» آن حضرتﷺ در پاسخ فرمود: «السلام علینا وعلي عبادالله الصالحین» و درآخر به عنوان بیان پرتوی از وصف و شکوه پروردگار واعتراف به توحید و یگانگی او و رسالت و نبوت و بندگی خویش فرمود: «اشهد ان لا اله الا الله واشهد ان محمداً عبده ورسوله».

به هر حال حدیث تشهد از بیست و چهار صحابه ﷺ به الفاظ مختلف و روایات گوناگون، نقل شده است، ولی محدثین و صاحب‌نظران اسلامی و مجتهدان غیور و فقهای مجاهد و طلایه‌داران عرصه‌ی روایت و درایت، صحیح‌ترین روایات را در این زمینه (از نظر سند و روایت) تشهد ابن مسعود ﷺ می‌دانند و معتقدند که روایت ابن مسعود ﷺ از دیگر روایت‌ها، صحیح‌تر و جامع‌تر و بهتر و درست‌تر است و تشهد ابن مسعود ﷺ عبارت است از:

«التحیات لله والصلوات والطیبات، السلام علیك ایها النبي ورحمة الله وبرکاته، السلام علینا وعلي عبادالله الصالحین، اشهد ان لا اله الا الله واشهد ان محمداً عبده ورسوله».

اگر چه دیگر روایات نیز صحیح هستند و می‌توان از آنها نیز در خواندن تشهد استفاده نمود و خود مجتهدین و فقهاء عنوان کرده‌اند که اختیار ما درخواندن تشهد، فلان روایت است و اعتراضی نداریم بر کسی که تشهد به روایت دیگری بخواند مادامی که حدیث آن از نظر سند و روایت، صحیح و درست باشد.

فصل دوم

٩١١ – (٦) وعن وائل بن حجر عن رسـول الله ﷺ قال: ثم جلس فَافتَرَشَ رِجلَهُ اليُسرى وَوَضَعَ يَدَهُ اليُسرى عَلى فَخِذِهِ اليُسرى، وَحَدَّ مِرفَقَهُ اليُمنى عَلَى فَخِذِهِ اليُمنى وَقَبَضَ ثِنتَينِ وَحَلَّقَ حَلقَةً ثُم رفع أصـبُعَه فَرأيتُه يُحَرِّكُها يَدعُو بِها. رواه أبو داود والدارمي[1].

٩١١- (٦) وائل بن حجر ؓ گوید:... سپس پیامبر ﷺ (سرش را از سجده بلند کرد و) پای چپش را پهن کرد (و با آرامش بر آن نشست و پای راستش را به حالت عمودی بر زمین نصب کرد) و دست چپش را روی ران چپش قرار داد و به گونه‌ای آرنج دست راستش را روی ران راستتش قرار داد که میان آن و پهلو فاصله انداخت و دو تا از انگشتان دست راستش (خنصر و بنصر) را جمع کرد و با دو انگشت ابهام و انگشت میانه، حلقه‌ای را تشکیل داد، آنگاه انگشت سبابه را (برای اشاره بر توحید و یگانگی خدا) بلند کرد، و دیدم که پیامبر ﷺ انگشت سبابه را حرکت می‌داد و بدان (بطرف قبله) اشاره به توحید و یگانگی خدا می‌نمود.

[این حدیث را ابوداود و دارمی روایت کرده‌اند].

---

[1]- مسنداحمد ٣١٨/٤، دارمی ٣٦٢/١ ح ١٣٥٧، ابوداود ٥٨٧/١ ح ٩٥٧، نسایی ٣٧/٣ ح ١٢٦٨.

۹۱۲ – (۷) وعن عبد الله بن الزبير قال: كان النبي ﷺ يُشِيرُ بِأصبُعِهِ إذا دَعا وَلا يُحَرِّكُها. رواه أبوداود والنسائي وزاد أبو داود: ولايُجاوِزُ بَصَرُه إشارَتَه[1].

۹۱۲- (۷) عبدالله بن زبیر رضی الله عنه گوید: پیامبر ﷺ هرگاه در تشهد، توحید و یگانگی خدا را بیان می‌نمود (و«اشهد ان لا اله الا الله» می‌گفت) با انگشت سبابه‌ی خویش اشاره به توحید و یگانگی خدا می‌کرد ولی انگشت خویش را نمی‌جنبانید.

[این حدیث را ابوداود و نسائی روایت کرده‌اند و ابوداود این عبارت را نیز افزوده است].

(پیامبر ﷺ با انگشتش اشاره می‌کرد). و پیوسته بدان نگاه می‌کرد و چشم از آن بر نمی‌داشت.

شرح: به ظاهر میان دو حدیث بالا تضاد و منافات وجود دارد، چرا که در حدیث وائل بن حجر رضی الله عنه (شماره ۹۱۱) آمده که «رأيته يحركها» [دیدم که پیامبر ﷺ انگشتش را حرکت می‌داد]. و در حدیث عبدالله بن زبیر رضی الله عنه وارد شده که «لا يحركها» [انگشتش را نمی‌جنبانید].

البته در پاسخ می‌توان گفت: در روایت‌هایی که در آن حرکت‌دادن انگشت سبابه وارد شده است، مراد از آن صرفاً

---

[1]- ابوداود ۶۰۴/۱ ح ۹۹۰، نسایی ۳۹/۳ ح ۱۲۷۵.

بلندنمودن انگشت از جایش برای اشاره به توحید و یگانگی خدا می‌باشد، و در روایت‌هایی که در آن حرکت‌ندادن انگشت آمده، مراد از آن، نفی تکرار حرکت انگشت است.

و از دو حدیث بالا می‌توان چنین برداشت کرد که نمازگزار باید هنگام اشاره، انگشت خویش را نگاه کند و حرکت‌دادن مکرر انگشت درست نیست.

۹۱۳ – (۸) وعن أبي هريرة قال: إنَّ رجُلاً كان يَدعُو بِأصبُعَيهِ فقال رسول الله ﷺ: أَحِّد أَحِّد. رواه الترمذي والنسائي والبيهقي في «الدعوات الكبير»[1].

۹۱۳- (۸) ابوهریره رضی الله عنه گوید: مردی (در تشهد) با دو انگشت (سبابه‌ی) خویش به توحید و یگانگی خدا اشاره می‌کرد، پیامبر بدو فرمود: با یک انگشت (آن هم انگشت سبّابه‌ی دست راست) به توحید و یگانگی خدا اشاره کن (چرا که خدا وتر است یعنی در ذاتش تنهاست و غیر قابل تجزیه و تقسیم است و در صفاتش تنهاست و هیچ شبیه و مانند و شریک و نظیری برای او نیست و در افعالش تنها است و هیچ شریک و یاری‌دهنده‌ای ندارد و تنهایی و وتر را دوست دارد).

---

[1]- ترمذی ۵۲۰/۵ ح ۳۵۵۷، نسایی ۳۸/۳ح ۱۲۷۱، مسنداحمد ۵۲۰/۲.

[این حدیث را ترمذی، نسائی و بیهقی در «الدعوات الکبیر» روایت کرده‌اند].

٩١٤ – (٩) وعن ابن عمر قال: نهى رسول اللهﷺ أن يَجلِسَ الرَّجُل فِي الصَّلاةِ وهُوَ مُعتَمِدٌ على يده. رواه أحمد وأبو داود وفي رواية له: نَهى أن يَعْتَمِدَ الرَّجُلُ عَلى يديه إذا نَهَضَ فِي الصَّلاة[1].

٩١٤- (٩) ابن عمر- رضی الله عنهما - گوید: پیامبرﷺ از اینکه شخص در نماز در حالی برای تشهد بنشیند که بر دستانش اعتماد و تکیه کننده است، نهی فرمود (یعنی نباید در تشهد نماز، دستانش را بر زمین گذارد و به آنها تکیه نماید).

[این حدیث را احمد و ابوداود روایت کرده‌اند. و در روایتی دیگر از ابوداود نقل شده است:]

«پیامبرﷺ نهی فرمود از اینکه شخص نمازگزار، هنگام بلندشدن از سجده، بر دستانش اعتماد و تکیه کند».

٩١٥ – (١٠) وعن عبد الله بن مسعود قال: كان النبيُّﷺ في الرَّكعتينِ الأولَيَينِ كَأنَّه عَلى الرَّضفِ حَتّى يَقُومَ. رواه الترمذي وأبوداود والنسائي[2].

1- ابوداود ٦٠٤/١ ح ٩٩٢، مسنداحمد ١٤٧/٢ و روایت دوم را ابوداود در سننش ٦٠٥/١ پس از حدیث شماره ٩٩٢ نقل کرده است.
2- مسنداحمد ٣٨٦/١، ابوداود ٦٠٦/١ ح ٩٩٥، ترمذی ٢٠٢/٢ ح ٣٦٦، نسایی ٢٤٣/٢ ح ١١٧٦.

۹۱۵- (۱۰) عبدالله بن مسعود ﵁ گوید: پیامبر ﷺ در دو رکعت اول نماز (یعنی در قعده‌ی اول نماز) چنان عجله و شتاب می‌کرد گویا که بر روی سنگ‌های تافته و داغ نشسته است تا اینکه به سوی رکعت سوم بلند می‌شد. (از این حدیث معلوم می‌شود که پیامبر ﷺ در قعده‌ی اول فقط «تشهد» را می‌خواند و سریع بلند می‌شد).

[این حدیث را ترمذی، ابوداود و نسائی روایت کرده‌اند.]

فصل سوم

۹۱۶ – (۱۱) عن جابر قال: كان رسـول الله ﷺ يُعَلِّمُنا التَّشَـهُّدَ كما يعلمنا السُّـورَةَ مِن القرآن: بسـم الله، وبالله، ألتحيات لله والصـلوات والطيبات السَّـلام عليك أيُّها النبيُّ ورحمة الله وبركاته ألسَّلام علينا وعلى عباد الله الصّالحين أشهَدُ أن لا إله إلا الله وأشهد أنَّ مُحَمّدًا عبده ورَسُولُه أسألُ اللهَ الجَنَّة وأعوذُ بِاللهِ مِنَ النَّارِ. رواه النسائي[1].

۹۱۶- (۱۱) جابر ﷺ گوید: پیامبر ﷺ تشهد را به ما یاد می‌داد همان‌گونه که سوره‌ای از قرآن را به ما می‌آموخت: «بسم الله وبالله التحيات لله والصلوات والطيبات السلام عليك أيها النبي ورحمة الله وبركاته السلام علينا وعلى عباد الله الصالحين أشهد أن لا إله إلا الله وأشهد أن محمدا عبده ورسوله أسأل الله الجنة وأعوذ بالله من النار».

«به نام خدا شروع می‌کنم، و با صداقت و اخلاص می‌گویم که تمام درودها و سلام‌ها وخیر و برکت‌ها و خوبی‌ها و پاکی‌ها سزاوار خداست. درود و رحمت و برکت خدا بر شما ای رسول‌خدا و درود و سلام بر ما و بر بندگان صالح و درستکار خدا. گواهی می‌دهم که هیچ کس جز خدا سزاوار پرستش نیست و صادقانه اعتراف می‌کنم که محمد ﷺ بنده و فرستاده‌ی خداست. از خدا بهشت را می‌خواهم و به خدا پناه می‌برم از آتش سوزان دوزخ».

[این حدیث را نسائی روایت کرده است].

---

[1]- نسایی ۲۴۳/۲ ح ۱۱۷۵.

٩١٧ – (١٢) وعن نافع قال: كان عبد الله بن عمر إذا جلس في الصَّـلاةِ وضـع يديه على رُكبَتَيهِ وأشـارَ بِأصـبُعِهِ وأتبَعَها بَصَـرُه ثُمَّ قال: قال رسـول اللهﷺ: لَهِيَ أشَـدُّ عَلَى الشَّيطانِ مِنَ الحَدِيد. يعني السَبّابَةَ. رواه أحمد[1].

٩١٧- (١٢) نافع رضی الله عنه گوید: عبدالله بن عمر رضی الله عنهما ـ وقتی در نماز (برای تشهد) می‌نشست، دو دستش را روی دو زانویش قرار می‌داد و با انگشت سبابه‌اش (به توحید و یگانگی خدا) اشاره می‌کرد و به آن نگاه می‌کرد. سپس گفت: پیامبرﷺ فرمود:(حرکت) این انگشت سبابه برای شیطان از آهن (شمشیر و غیره) سخت‌تر و دشوارتر است. (چرا که نیروی توحید و یگانگی خدا از نیروی آهن و شمشیر و چیزهای تیز و برنده، بیشتر است. و فردی که در نماز به سوی توحید و یگانگی خدا اشاره می‌کند، او شیطان را از افتادن خویش در منجلاب کفر و زندقه، شرک و چندگانه‌پرستی، نفاق و دورنگی، الحاد و بی‌بندوباری، فلاکت و بدبختی و شقاوت وگمراهی مأیوس و ناامید می‌نماید و شیطان نیز خوب می‌داند که تأثیری که در اعتقاد داشتن به توحید و یگانگی خداست در آهن و چیزهای تیز و برنده نیست).

[این حدیث را احمد روایت کرده است].

---

[1]- مسنداحمد ١١٩/٢.

۹۱۸ - (۱۳) وعن ابن مســعود كان يقول: مِنَ السُّــنَّةِ إخفاءُ التَّشَــهُّدِ. رواه أبو داود والترمذي وقال: هذا حديث حسن غريب[1].

۹۱۸- (۱۳) عبدالله بن مسعود ﷺ گوید: آهسته خواندن تشهد (التحیات) از سنت است.

[این حدیث را ابوداود و ترمذی روایت کرده‌اند و ترمذی گفته: حدیثی حسن و غریب است].

شرح: مذهب جمهور محدثین و صاحب‌نظران فقهی این است که هرگاه یکی از صحابه ﷺ بگوید: «من السنة كذا» [فلان چیز از سنت است] یا «السنة كذا» [سنت این است]، این سخن صحابی ﷺ در حکم حدیث مرفوع و در حکم این است که گفته باشد: «قال رسول الله ﷺ....»

و از این حدیث دانسته شد که سنت، همان آهسته خواندن «التحیات» است، نه بلند خواندن آن.

۱- ابوداود ۶۰۲/۱ ح ۹۸۶، ترمذی ۸٤/۲ ح ۲۹۱.